

تفسیر گلشاهی

تفسیر کاملی از قرآن مجید

«اهل سنت»

۶

دکتر آله طواق آخوند گلشاهی



نشر احسان

سوره سبا

سوره سبأ مکی است. نزول آن همگی در مکه بوده. مقاتل و کلبی گفتند جز یک آیه که در مدینه فرود آمده است: «و یزى الذین اوتوا العلم» این سوره دارای پنجاه و چهار آیت است. و گفته اند یک آیه در آن به آیت سیف منسوخ است. «قل لا تسئلون عما اجرمت» و به جهت ذکر داستان قبیلہ سبا، سوره ی «سبأ» نامیده شده است. و در فضیلت سوره ابی بن کعب گفت: قال رسول الله ﷺ «من قرأ سوره سبا لم یبق عینی و لا رسول الا کان له یوم القیامه رفیقاً و مصافحاً».

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿١﴾
سپاس و ستایش مخصوص خدایی است که هر آنچه در آسمانها و زمین است همه ملک اوست و در آخرت نیز شکر و سپاس مخصوص اوست، و او حکیم و آگاه است. (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ

الْحَمْدُ: مبتدا - لله: جار و مجرور، خبر

سپاس و ستایش نیکو و ثنای شایسته مخصوص خدای است و به جهت نعمت های بی شمارش که بر خلق عالم ریخته و نواخت های تمام که بر ایشان کرده شکر مخصوص اوست. که در این مورد قبلاً خصوصاً در سوره حمد بیان آن آمده است. و آنچه در آسمانها و زمین است، همگی ملک اوست و همه تحت تصرف اوست و کسی غیر از او نمی تواند ادعای مالکیت کند.

و هر چه بخواهد و ازاده کند در آن حکم می کند پس در برابر نعمت های او شکر گزار و سپاس گزار باید بود و هر چند شکر او گزارده شود در نعمت افزونی حاصل می شود و هر چه ناسپاسی کرده شود سبب از دست رفتن نعمت او می گردد.

و در آخرت نیز سپاس و ستایش از آن اوست به جهت وعده ای که داده بود و آن وعده راست است که آن نعمت بهشت است ستایش مطلق در دنیا و آخرت مخصوص اوست. [و گفته اند: مجموع اهل آخرت مر او را حمد گویند دوستان او را به فضل ستایند و دشمنان به عدل]

۱- رسول خدا ﷺ فرموده است: کسی که سوره ی «سبأ» را تلاوت کند (و به دستورات آن عمل نماید)، در روز قیامت، پیاپی از درسلان دوست و همشین وی خواهد بود.

وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَكِيمُ

هُوَ: مبتدا - الْحَكِيمُ: خبر - الْحَكِيمُ: خبر ثان

اوست حکیم و دانا به احوال بندگان از آشکارا و نهان. اوست که کار هر دو دنیا را سامان می دهد و به حکمت هر دو سرای آگاه است و بندگان را به مقتضای اعمالشان جزا و کیفر می دهد.

يَعْلَمُ مَا بَلَّغَ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ
الْعَفُورُ (۲)

خداوند آنچه در زمین فرو رود و آنچه از آن بیرون شود و آنچه از آسمان فرو آید و آنچه در آن بالا رود [همه را] می داند و هم اورحیم و آمرزگار است. (۲)

يَعْلَمُ مَا بَلَّغَ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا
يعلم: فعل مضارع - فاعل (هو) - ما: مفعول به

او هر آنچه را که در زمین از آب روان فرو رود و مردگان که در خاک دفن کنید و تخم که در زمین افکند و مور و حشرات که در زیر زمین پنهان شوند و مسکن سازند و نیز هر آنچه از زمین بیرون آید می داند، یعنی آب که از چشمه زاید و نبات و درختان که از زمین بر آیند و چمنندگان که از سوراخ بیرون آیند و مردگان که روز بعثت از زمین حشر شوند می داند.

و نیز آنچه از آسمان فرو آید، برف و باران و رزق بندگان می داند و نیز می داند آنچه در آسمان است از اهل آسمان و به سوی آن صعود می کند، یعنی فرشتگان و ارواح طاهره.

وَهُوَ الرَّحِيمُ الْعَفُورُ

هُوَ: مبتدا - الرَّحِيمُ: خبر - الْعَفُورُ: خبر ثان

و اوست مهربان و آمرزنده و با حکمت و فی نفسه کار هر دو دنیا را سامان بخشیده و به آفرینش هر دو دنیا آگاه و داناست.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا فَائِتَنَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَلَيْهِ الْعَذَابُ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي

كِتَابٍ مُبِينٍ (۳)

کسانی که کافرتند گویند: قیامت به ما فرا نمی رسد، بگو: بلی قسم به پروردگارم که دانی غیب است، رستاخیز به شما خواهد آمد که در آسمان ها و زمین هم وزن ذره ای از علم خدا نهان نیست چه کوچکتر باشد و چه بزرگتر باشد مگر در مکتوبی آشکار است. (۳)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا فَائِتَنَا السَّاعَةُ

لَا تَأْتِنَا : فعل مضارع - (تا) مفعول به - السَّاعَةُ : فاعل

آنان که کافر شدند از روی استهزاء و انکار گفتند که قیامت برای حسابرسی ما نمی آید و بر پا نمی شود. منکران بعث دو گروه اند: گروهی گفتند ما به وقوع رستاخیز در شک و گمان هستیم و به یقین نمی دانیم که قیامت واقع شود گروه دیگر گفتند قیامتی وجود ندارد و نخواهد آمد. پروردگار جهانیان در جواب ایشان فرمودند:

قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَٰكُمْ

بگو ای محمد ﷺ! آنطور که شما می گوید نیست، آری قیامت به ناچار خواهد آمد. در لباب گفته که ابوسفیان به لات و عزی سوگند خورد که بعث و نشور نیست حق سبحانه و تعالی فرمود که ای محمد ﷺ! تو هم سوگند خور که به حق آفریدگار من که به زودی به شما قیامت خواهد آمد.

عَلِيمُ الْغَيْبِ

علیم: نعت از برای ربی: و آن از عالم غیب و صفت پروردگار است داننده ی پنهان فقط اوست و فقط او می داند که قیامت چه وقت اتفاق افتد پس بلند شو و به آنان بگو:

خیز و در دم تو به صور سهمناک	تا هزاران مرده بر روید ز خاک
چون تو اسرافیل وقتی راست خیز	رستخیزی ساز پیش از رستخیز
هر که گوید کو قیامت ای صنم	خویش بشما که قیامت نک منم

لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

لَا يَعْزُبُ : فعل مضارع - مِثْقَالٌ : فاعل - ذَرَّةٌ : مضاف الیه

اوست که دانای غیب است و هم وزن ذره ای، نه در آسمانها و نه در زمین از او پنهان و پوشیده و خارج از محدوده ی علم وی نیست و نیز چه کوچکتر و چه بزرگتر از آن ذره مگر اینکه در کتابی آشکار و در لوح محفوظ ضبط و ثبت شده است. بنابراین اگر انسان در زیر خاک از بین برود و استخوانهایش فرسوده و متلاشی گردد همه را قادر است که از نو خلق کند و به حالت اول خود برگرداند.

مانند چار مرغ خلیل از پی فنا در دعوت بهار ببین امتثال گل

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُم مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۴﴾

تا اینکه خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده اند، پاداش دهد که آنها مغفرت و روزی سخاوتمندانه دارند. (۴)

تا اینکه خدای تعالی در روز قیامت کسانی را که کارهای نیک انجام داده‌اند پاداش دهد و کافران را به عذاب کیفر دهد.

أُولَئِكَ هُم مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

أُولَئِكَ: مبتدا- هُم: جار و مجرور، خبر مقدم- مَغْفِرَةٌ: مبتدا مؤخر- جمله اسمیه خبر مغفرت و بخشش خداوند برای آن گروه مؤمنان و نیکوکاران است و روزی کامل و مداوم و بدون تعب در اختیار آنان است و با سلام و درود خدا و فرشتگان به بهشت وارد می‌شوند و در آن در امن و امان بسر می‌برند که نعمت‌ها و روزی‌های آن فنا ناپذیر و از بین رفتنی نیست.

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعْجِرِينَ أُولَئِكَ هُم عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ ﴿۵﴾
و کسانی که برای محو و نابود کردن آیات ما سعی و تلاش کردند [تا شاید رسول ﷺ را نتوان کنند] بر آنها عذاب دردناک خواهد بود. (۵)

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعْجِرِينَ أُولَئِكَ هُم عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ

الَّذِينَ: مبتدا- سَعَوْا: فعل ماضی- (و) فاعل- مُعْجِرِينَ: حال- أُولَئِكَ: مبتدا- هُم: جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ: مبتدا مؤخر- جمله اسمیه خبر، جمله أُولَئِكَ هُم، خبر الَّذِينَ آن کسانی که در دنیا تلاش می‌کردند آیات ما را تکذیب و انکار کنند، و تصور می‌کردند که یغمبر را شکست می‌دهند و او را در مانده می‌سازند و تصور می‌کنند که قیامت در کار نخواهد بود و سؤال و جوابی نیست بر ایشان عذابی بسیار دردناک خواهد بود عذابی که مستمر و مداوم است و جاودان در آن می‌مانند.

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿۶﴾

و کسانی که علم داده شوند و دانش یافته‌اند می‌دانند که آنچه از پروردگارت به تو نازل شده حق است و به راه خدای نیرومند ستوده هدایت می‌کند. (۶)

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ

يَرَى: فعل مضارع- الَّذِينَ: فاعل

گفته‌اند: این آیت از آیات مدنی است و دیگر اینکه به کسانی که علم و دانش داده شده‌اند می‌بینند و می‌دانند آنچه که از سوی پروردگارت به سوی تو نازل شده یعنی قرآن، حق و راست است و ایشان صحابه و مؤمنان اهل کتاب‌اند.

وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ

یَهْدِي: فعل مضارع - فاعل (هو)

و قرآن انسان را راه می‌نماید و هدایت می‌کند به سوی راه خداوند و راه مستقیم یعنی اسلام که آن راه غالب و ستوده و دوست داشتنی است هر که در این کشتی نشست به مقصد رسید.

ابن کثیر در معنای آیه می‌گوید: «چون مؤمنان صحنه‌ی رستاخیز را ببینند، آن را به عین الیقین می‌بینند، بعد از آن که در دنیا به علم الیقین راجع به آن علم حاصل کرده‌اند و این یکی دیگر از حکمت‌های وقوع قیامت است.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُزِقْتُمْ كُلٌّ مِّنْكُمْ لَنِيَ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿۷﴾

کسانی که کافران می‌گفتند که آیا می‌خواهید شما را به مردی رهبری کنیم که می‌گوید شما پس از آنکه مردید و ذرات جسمتان پراکنده گردید دوباره زنده خواهید شد؟ (۷)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُزِقْتُمْ كُلٌّ مِّنْكُمْ نَدُلُّكُمْ: فعل مضارع - فاعل (نحن) - کم: مفعول به

کافران قریش که بعث و نشر را منکر بودند از طریق استهزاء و تمسخر، بعضی‌شان بعضی دیگر را مورد خطاب قرار می‌دادند و می‌گفتند آیا راهنمایی کنیم شما را بر مردی، یعنی محمد ﷺ، شما را راهنمایی کند که می‌گوید آن هنگام که پاره پاره شوید و استخوانها و همه اجزای شما در خاک از هم جدا شد و ریزه ریزه گردید دوباره زنده می‌شوید. و آفرینش نوی داشته باشید؟ و این کار با عقل و عرف سازگاری ندارد. آن‌ها این سخن را از روی استهزاء و تمسخر می‌گفتند.

إِنَّمْ لَنِي خَلْقٍ جَدِيدٍ

کم: اسم ان - لني: جار و مجرور خبر ان

به راستی شما هر آینه آفرینش جدیدی خواهید یافت. یعنی به آفرینشی نو آفریده شده و از قبرهایتان زنده بر انگیزخته خواهید شد و باز به همان اشکالی که در دنیا بوده‌اید باز می‌گردید.

أَفَتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ ﴿۸﴾

آیا [این مرد، محمد ﷺ] به خدا دروغ می‌بندد یا او جنونی دارد، آنانکه به عالم آخرت ایمان نمی‌آورند در آخرت عذاب می‌بینند و [در این دنیا] در گمراهی سخت گرفتارند. (۸)

أَفَتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ

أَفَتَرَى: فعل ماضی - فاعل (هو) - كَذِبًا: مفعول مطلق

می‌گوید: آیا محمد ﷺ بر خدا دروغ بسته و یا جنون دارد چونکه او در آنچه که راجع به زنده شدن پس از مرگ آن هم بعد از ریز ریز شدن اعضاء و استخوانهای انسان می‌گوید دوباره زنده می‌شوید این دروغی بیش نیست و یا محمد دارای جنون است.

بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ

الَّذِينَ: مبتدا - فی العذاب: جار و مجرور خبر

بلکه این بی ایمانان در آخرت به عذاب جهنم و در دنیا به گمراهی بزرگ گرفتار می شوند چونکه محمد ﷺ هر چه گفت راست گفت این بی ایمانان اند که از صحبت های رسول خدا ﷺ درس منقی می گیرند و به او دروغ و با جنون می دهند سپس خداوند در پاسخ این بی دینان چنین می گوید:

أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنْ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ شَأْنَهُمْ خَفِيفٌ

أَوْ تُسْقَطُ عَنْهُمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ﴿٩﴾

مگر از آسمان و زمین چیزهایی را که پیش رویشان و پشت سرشان هست نمی بینند؟ اگر خواهیم آنها را به زمین فرو می بریم یا یک قطعه از آسمان را بر سرشان فرود آوریم که در این آیت بر هر بنده ی خدا شناس با اخلاصی عبرتی هست. (۹)

أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنْ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

آیا آن کافران آنچه که در پیش رویشان و پشت سرشان هست نمی بینند و به آن نگاه نمی کنند که روبرو و پشت سرشان را فرا گرفته است؟ و ایشان در بین خطرات آسمان و زمین جای گرفتند و هر لحظه آن خطر ممکن است ایشان را تهدید کند. که این خود دلیل روشنی است که خداوند این دو پدیده ی عظیم، یعنی آسمان و زمین را بوجود آورده است پس قادر خواهد بود قیامت را بر پا دارد و منکران را به مجازات اعمالشان که همان آتش جهنم است برساند.

إِنَّ شَأْنَهُمْ خَفِيفٌ أَوْ تُسْقَطُ عَنْهُمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ

إِنَّ: شرط جزم - شَأْنًا: فعل مضارع - فاعل (نحن) - خَفِيفٌ: فعل مضارع - فاعل (نحن) - الْأَرْضُ - مفعول به

اگر خواهیم ایشان را به زمین فرو می بریم یا قطعه ای از آسمان را بر سرشان فرو می کویم به جهت اینکه ایشان آیت های ما را تکذیب کرده اند همچنانکه بر اصحاب «ایکه» فرو افکندیم که در سوره حجر ۷۸ بیان آن رفت. آیا تکذیب کنندگان از عذاب الهی نمی ترسند یعنی باید که بترسند و از انکار و تکذیب دست بردارند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ

فِي ذَلِكَ: جار و مجرور خبر إِنَّ مُقَدَّم - لَآيَةً: اسم إِنَّ.

به راستی در این چیزهایی که می بینید نشانه هایی از عظمت و قدرت خداوند است برای هر بنده ای که بخواهد از آن عبرت گیرد و خدا را به یگانگی و با اخلاص بستاند.

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يٰٓإِسْحَاقُ اٰوِيْ مَعَهُ وَالطَّيْرُ وَآلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ ﴿١٠﴾

و برآستی به داود از جانب خود فضیلتی دادیم، ای کوهها، با وی هم آواز شوید و تسبیح گویند و پرندگان را گفتیم [با او تسبیح گویند] و نیز آهن را برای او نرم کردیم. (۱۰)

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا

ءَاتَيْنَا : فعل ماضی - (نا) فاعل - دَاوُدَ : مفعول به - فَضْلًا : مفعول به ثانی

و به تحقیق به داود از نزد خود فضلی و زیادتی نسبت به سایر مردمان که آن نبوت و یار نبوت و پادشاهی و حسن خلق یا توفیق عدل در حکم باشد بخشیدیم که همه‌ی اینها فضل و زیادتی است که بر سایرین داود را استثناء کرده است.

يَجْعَلُ اَوْيىٰ مَعَهُ وَالطَّيْرُ

يَجْعَلُ : منادا - اَوْيىٰ : فعل امر - (ی) فاعل - مَعَهُ : مفعول فیه

و ای کوه‌ها همراه او یعنی داود تسبیح گویند هر گاه که داود ^{الطَّيْرُ} تسبیح گفت کوه‌ها به همراه او تسبیح می‌گفتند.

مولانا گفت:

من خشمم خسته گلو، عارف گوینده بگو

زانکه تو داود می، من چو کهم رفته زجان

و پرندگان را بر وی مسخر کردیم تا در وقت ذکر و تسبیح به همراه او تسبیح می‌گفتند و به آواز بر می‌خاستند.

مولانا گفت:

من آن دیوانه‌ی بنده که دیوان را همی بندهم زبان مرغ می‌دانم، سلیمانم به جان تو

وَاللّٰهُ لَهُ الْحَدِيْدُ

اللّٰهُ : فعل ماضی - (نا) فاعل - لَهُ : جار و مجرور - الْحَدِيْدُ : مفعول به

و آهن را برای او نرم گردانیدیم تا هر چه می‌خواهد از آن بسازد و به قولی آهن در دست داود چون موم نرم می‌شد و هر چه می‌خواست از آن می‌ساخت. آورده‌اند روزی جبرئیل ^{علیه السلام} به داود رسید. داود با خود گفت: از او سوال کنم که من چگونه آدمی هستم؟ جبرئیل ^{علیه السلام} گفت: آدم خوبی هستی ولی از نیت المال از برای می‌کنی بهتر بود از دستریج خود می‌خوردی. از آن به بعد داود زره از آهن می‌ساخت و از آن روزی خود را تاجمین می‌کرد و آن آهن در دست او مانند شمع نرم می‌شد. گویند چون داود وفات فرمود هزار زره در خزانه‌ی او بود.

بیناموز پرورده را دست رنج و گرد دست داری چو قارون گنج

به پایان رسد کیسه سیم و زر نگرده نهی کیسه‌ی پیشه‌ور

شیخ سعدی گفت:

به فورم در آن حال معلوم شد چو داود کاهن بر او موم شد

أَنْ أَعْمَلَ سَيِّئَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرِّ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنْ يَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝۱۱

که از آن آهن زره‌های فراع بساز و بافت آن بکناخت کن و کارهای نیکو و پسندیده کنید که من
بنای اعمال شما هشتم (۱۱)

أَنْ أَعْمَلَ سَيِّئَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرِّ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا

أَعْمَلَ: فعل امر - فاعل (انت) - سَيِّئَاتٍ: مفعول به

اینکه زره‌های فراع و کامل و وسیع بساز که تمام بدن را بپوشاند. داود ^{علیه السلام} اولین کسی بود که از آهن
زره ساخت و فرمود: در بافتن حلقه‌ها و زره‌ها اندازه نگاه دار یعنی فراع و وسیع بساز تا در مقابل
ضربات دشمن استحکام دفاعی بیشتری داشته باشد و کارهای شایسته و نیکو کنید و بدانید که خدای
تعالی برای شما در برابر کارهای نیک پاداش می‌دهد.

إِنْ يَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

(ی) اسم آن - بَصِيرٌ: خبر آن

براستی من به آنچه که می‌کنید بینا می‌باشم و به مقتضای اعمال شما پاداش خواهم داد و آن پاداش به عدل و
قسط خواهد بود نه زیاد و نه کم.

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَّاحها شَهْرٌ وَأَسْلَنَّا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ وَمِنَ الْجَنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ

يَدَيْهِ يَأْذِنُ رِيهَ وَمَنْ يَرْجُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُلْقِهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ۝۱۲

و باد را برای سلیمان رام کردیم که بامداد یک ماه راه برود و شامگاه یک ماه راه برود و معذن من
گداخته بر او روان کردیم و دیوان به اذن پروردگارش نرد وی کار می‌کردند، که هر یک از ایشان از
فرمان ما منحرف شود عذاب آتش سوزان بدو بخشانیم (۱۲)

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَّاحها شَهْرٌ

لِسُلَيْمَانَ: جار و مجرور - فعل و فاعل محذوف - الرِّيحَ: مفعول به - غُدُوها: مبتدا - شَهْرٌ: خبر

و برای سلیمان باد را مسخر گردانیدیم که حرکت بامدادی آن یک ماهه راه و حرکت شامگاهی آن
نیز یک ماهه راه بود. یعنی باد به فرمان سلیمان در صبحگاه راه یک ماهه و در شامگاه راه یک ماهه
را طی می‌کرد. شیخ سعدی گفت:

نه بر باد رفتی سحرگاه و شام سریر سلیمان علیه السلام؟

آدر کشف الاسرار آمده است که: سفر وی از زمین عراق بود تا به مرو و از آنجا تا به بلخ و از آنجا تا
در بلاد ترک شدی و بلاد ترک باز بریدی تا زمین چین آنکه سوی راست از جانب مطلع آفتاب

برگشتی بر ساحل دریا تا به زمین قندهار و از آنجا تا به مکران و کرمان و از آنجا تا به اصطخر فارس نزولگاه وی بود یک چند آنجا مقام کردی و از آنجا تا بامداد برفتی و شبانگاه به شام بودی به مدینه‌ی تدمر و مسکن و مستقر وی تدمر بود.

وَأَسْلَمْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ

أَسْلَمْنَا: فعل ماضی - نا (فاعل) - عَيْنَ: مفعول به

او جاری کردیم برای سلیمان چشمه‌ی مس گذاخته را تا از معدن چون آب روان بیرون می‌آمد و از آن مس هر چه می‌خواست می‌ساخت و آن در جایی در سرزمین یمن به نزدیکی صفا قرار داشت.

وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ

مِنَ الْجِنِّ: جار و مجرور خبر مقدم - مَن: مبتدا مؤخر

و دیوان برای سلیمان رام کرده شد و بعضی از جنیان پیش او به اجازه پروردگارش کار می‌کردند.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

روایت است که ابوهریره رضی الله عنه طرف آبی را جهت استنجاء زدن و وضوء ساختن پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله خدمت ایشان آورد آن حضرت فرمودند: گروهی از جنیان که از (نصیبین بودند، نزد آمدند، و برآستی جنیان خوبی بودند، و از من برای خود طلب خوراک نمودند، و از خداوند خواستم که به هیچ استخوان و یا فضله‌ی حیوانی نگذرند مگر آنکه از آن چیز، برای خود خوراک را بیابند).

وَمَن يَرْغَبْ مِنْهُمْ عَنْ آمْرِئَا نَذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ

مَن: مبتدا جازم - يَرْغَبْ: فعل مضارع - فاعل (هو)، جمله خبر

و هر که از آنها از فرمان ما که بر انجام آن دستور داده‌ایم سرپیچی کند یعنی از پیروی و اطاعت فرمان حضرت سلیمان عدول کند عذاب سوزان را به او می‌چشانیم که این عذاب دنیا و یا آخرت باشد.

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحْرَبٍ وَتَمْثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَتٍ أَعْمَلُوا أَلَّا

دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ ﴿١٣﴾

و برای وی هر چه از قصرها و مجسمه‌ها و کاسه‌ها به اندازه حوض‌ها و دیگرهای ثابت در جاهای خود می‌ساختند. ای خاندان داود برای من سپاسگزار باشید و در حالیکه کمی از بندگان من سپاسگزارند. (۱۳)

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحْرَبٍ وَتَمْثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَتٍ

يَعْمَلُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - مَا: مفعول به - مَّحْرَبٍ: جمع محراب، معبدها و پرستشگاه‌ها،

قصرها - تَمْثِيلٍ: جمع تمثال، مجسمه‌ها - جِفَانٍ: جمع جفنه، ظرفهای غذا خوری - جِفَانٍ

کَالْخَوَابِ: مراد ظرفهای غذا خوری همچو حوض است - **قُدُورٍ:** جمع قدر، دیگها - **رَّاسِیَکَ:** دیگهای بزرگ که نتوان از جا تکان داد.

می گوید: پریان و جنیان از برای حضرت سلیمان قصرها، مراد در اینجا مسجدها و مجسمه ها یعنی هر چیزی که به صورت مجسمه نقش و نگار شده باشد که جنس آن از مس یا سنگ رخام و یا شیشه باشد می ساختند. ساختن مجسمه - بجز اسباب بازی کودکان - به اجماع علما حرام است. اما تصویر کشی و تصویر نگاری بر روی پارچه اگر تصویر تمام اندام باشد، حرام است وی اگر سر آن قطع شده باشد، یا اجزاء آن به صورت پراکنده به تصویر کشیده شده باشد، جایز است. آورده اند که تصاویر قونوگرافی همچون نگاره گری بر روی پارچه است. و نیز کاسه های بزرگ حوض مانند و نیز دیگهای ثابت در جای خود و بسیار بزرگ که نتوان آن را تکان داد می ساختند. اما در حق مجاریب که مسجدها و عبادت گاه ها باشد و آن مسجد الاقصی است و قصه بنا نهادن آن بر قول اصحاب سیر آنست که رب العالمین در نژاد ابراهیم علیه السلام برکت کرد چنانکه کسی طاقت شمردن نسل آن نداشت خصوصاً در روزگار داود علیه السلام داود خواست که عدد بنی اسرائیل بداند ایشان که در زمین فلسطین روزگاری دراز مسکن داشتند، ترسیدند و نومید گشتند پس وحی آمد به داود که چون ابراهیم آن خواب که او را نمودیم به ذبح فرزند تصدیق و وفا کرد من او را وعده دادم که در نزد وی برکت کنم این کثرت ایشان از آنست فراوانی از خویشان دیدند و خود بین گشتند لاجرم عدد ایشان کم کنیم اکنون مخبرند میان سه بلیه آن یکی که اختیار کنند بر ایشان گمارند یا قحط یا نیاز و گرسنگی یا دشمنی سه ماه یا وبا و طاعون سه روز داود بنی اسرائیل را جمع کرد و ایشان را در این سه بلیت مخیر کرد از هر سه طاعون اختیار کردند گفتند این یکی آسان تر است و از فضیلت دورتر پس همه جهاز مرگ بساختند غسل کردند و خود بر خود ریختند و کفن در پوشیدند و به صحرا بیرون رفتند با اهل و عیال و خرد و بزرگ در آن ضعیف بیت المقدس پیش از بنا نهادن آن و داود به صخره ی سجود در افتادند و ایشان دعا و تضرع کردند رب العالمین طاعون بر ایشان فرو گشاد یک شبان روز چندان هلاک شدند که پس از آن به دو ماه ایشان را دفن توانستند کرد چون یک شبان روز از طاعون بگذشت رب العالمین دعای داود اجابت و تضرع ایشان روا کرد.

و آن طاعون از ایشان برداشت به شکر آن که رب العالمین در آن مقام بر ایشان رحمت کرد بفرمود تا آنجا مسجدی سازند که پیوسته آنجا ذکر الله و دعا و تضرع رود پس ایشان در کنار ایستادند و نخست مدینه ی بیت المقدس بنا نهادند و داود بر دوش خود سنگ می کشید و بنی اسرائیلیان همچنان سنگ می کشیدند تا یک قامت بنا بر آوردند پس وحی آمد بر داود که این شهرستان را بیت المقدس نام نهادیم قدمگاه پیغمبران و هجر نگاه و نزولگاه پاکان و نیاکان [گفته اند داود در آن روز صد و بیست و

هفت سال داشت چون سال وی به صد و چهل رسید از دنیا بیرون شد و سلیمان به بجای وی نشست. مولانا گفت:

چون سلیمان کرد آغاز بنا	یاک چون کعبه همایون چون منی
در بناش دینده می شد کبر و فر	نی فسرده چون بناهای دیگر
در بنا هر سنگ کز گه می شکست	فاش سیرابی همی گفت از تخت
بعد از آن آمدند از پیش تخت	بر سلیمان آن بی نیکیخت
که ای سلیمان مسجد اقصی بساز	لشکر یلقین آمد در نماز
چونک او بنیاد آن مسجد نهاد	جن و انس آمد بدن در کار داد
فضل آن مسجد ز خاک و سنگ نیست	لیک در بناش حرص و جنگ نیست
مسجد اقصی بسازند ای کسرام	که سلیمان باز آمد و السلام
چون سلیمان شو که تا دیوان تو	سنگ بر نه از پی دیوان تو
چون سلیمان باش بی وسواس و ریبو	تا ترا فرمان برد جنی و دیو

اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا

اعْمَلُوا: فعل امر - (و) فاعل - آل: متادی - دَاوُدَ: مضاف الیه - شُكْرًا: مفعول مطلق
ای بخاندان داود شکر گزار باشید و عمل خیر کنید در مقابل آنچه که از خیر دین و دنیا خداوند به شما داده است.

وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ

قَلِيلٌ: خبر مقدم - الشَّكُورُ: مبتدا مؤخر

و حال آنکه اندکی از بندگان من سپاسگزارند.

در گلستان شیخ سعدی آمده است: منبت خدای را، عز و جل که طاعتش موجب قربت است و بیه شکر اندیش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می رود مند حیات است و چون بر می آید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که بر آید / کز عهده‌ی شکرش بدر آید

«اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»

بنده همان به که ز تقصیر خویش	عذر به درگاه خدای آورد
ورنه سزاوار خداوندیش	کس نتواند که به جای آورد

در حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم از رسول خدا ﷺ آمده است که فرمودند: در حقیقت دوست داشته ترین نماز نزد خداوند متعال، نماز داود است او نصف شب را می خوابید و یک سوم آن را زنده داری می کرد و به نماز و راز و نیاز می پرداخت و باز یک ششم آن را می خوابید و باز دوست

داشته ترین روزه نزد خدای تعالی روزه‌ی داود است. او یک روز را روزه می‌گرفت و روز دیگر را می‌خورد و از برابر دشمن از میدان معرکه فرار نمی‌کرد.

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿١٤﴾

پس همپکه مرگ را بر او مقرر داشتیم، چیزی جز کرم چوب خواره که عسای سلیمان را می‌خورد، مرگ او را به آنان نشان نداد پس چون بيفتاد جنيان پي بردند كه اگر غيب را مي‌دانستند در عذاب خفت انگيز نمي‌ماندند. (۱۴)

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ

فَلَمَّا: مفعول فيه - قَضَيْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - الْمَوْتَ: مفعول به - دَلَّهُمْ: فعل ماضی - هم: مفعول به - دَابَّةُ: فاعل

پس آن هنگام که مرگ را بر او مقرر داشتیم از این دنیا در حالی گذشت که بر چوبدستی خود تکیه داده بود، بدین صورت جنيان از مرگ وی بی‌خبر ماندند و همچون از روی تریس به کارهای محوله خود مشغول بودند و چیزی جز کرم چوب خواره (موریانه) که عسای را که حضرت سلیمان در ایام مرگش به آن تکیه داده بود می‌خورد مرگ او را به آنان نشان نداد.

فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ

تَبَيَّنَتِ: فعل ماضی - الْجِنَّ: فاعل - (و) اسم کان - يَعْلَمُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر کان پس آن هنگام که موریانه‌ها چوبدستی را خوردند سلیمان عليه السلام به زمین بيفتاد در این حال جنيان دانستند که سلیمان عليه السلام مرده است و بر آنان آشکار گردید که سلیمان مرده بوده است اگر جنيان غیب را می‌دانستند به تحقیق بعد از فوت او به مدت طولانی خود را در عذاب خوار کننده و خفت انگیز قرار نمی‌دادند پس معلوم می‌شود که جنيان نیز از غیب نمی‌دانستند. گفته شده است که سلیمان بعد از وفاتش به مدت یک سال بر آن عضا تکیه کرده بود تا اینکه بر اثر خوردن موریانه چوبدستی فرسوده شد و سلیمان فوت کرده شده به زمین افتاد.

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ ﴿١٥﴾

هر آینه برای قوم سبا در مسکن هایشان نشانه‌ای بود، دو بوستان از جانب راست و از جانب چپ، از روزی پروردگار آنان بخورید و او را شکر گوید که شهرنی پاکیزه دارید و پروردگاری آمرزنده. (۱۵)

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ

لِسَبَإٍ: چار و مجرور خبر کان مقدم- آيَةٌ: اسم کان مؤخر

سبأ: قبیله‌ی مشهور سبأ نام قبیله‌ای در یمن و شاهان یمن از این قبیله بودند.

برای اهل سبأ در محل سکونتشان نشانه‌ای از قدرت خدای تعالی بود. راستی روایت کردند از حضرت رسول ﷺ در حق سبأ سوال شده بود. پس گفت: «هو اسم رجل» و گفته می‌شود او سبأ بن یثحب بن یعرب بن قحطان بود و از این عباس روایت شده است که گفت: آن نام قریه‌ای است در یمن که خدای عز و جل سیزده تن از انبیاء را برای سیزده روستای یمن برگزیده است.

جَنَّاتٍ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ

که خدای تعالی دو بوستان از جانب راست و از جانب چپ وادی سبأ برای اهل سبأ قرار داد و در آن انواع میوه‌ها موجود بود و در درون آن وادی خانه‌های مسکونی بنا نهاده شده بود پس به آنان گفته شد:

كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ

كُلُوا: فعل امر- (و) فاعل

از روزی که پروردگارتان در ناحیه سبأ برای شما از جانب چپ و راست وادی سبأ ارزانی داشته یعنی از میوه‌های آن بخورید و خدای عز و جل را به خاطر نعمت‌هایی که به شما از درختان میوه‌دار عطا کرده شکرگزار و سپاسدار باشید.

بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ

بَلَدَةٌ: خبر- مبتدا محذوف- رَبُّ: خبر- مبتدا محذوف

به جهت داشتن میوه‌های پاکیزه، سبأ شهری است پاکیزه و دارای میوه‌های مختلف و پروردگاری آمرزنده کاشفی گفت: این شهری که خدای تعالی در وی روزی می‌دهد شهری پاکیزه است هوای تندرست و آب شیرین و خاک پاک [

شهری چو بهشت از نیکویی چون باغ ارم به‌سازه رویی

فَاعْرِضْهُنَّ فَإِنَّهُنَّ سِيلٌ غَرِيمٌ وَيَذِلَّ لَهُمْ جَبَّتَيْنِ دَوَاقٍ أَكْثَلُ خَمَطٍ وَأَثَلٍ

وَأَثَلٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝۱۱

با وجود این همه نعمت‌ها باز اعراض کردند و ما سیل سخت به آنها فرستادیم و هر دو بوستانشان را به دو بوستانی تبدیل کردیم که میوه تلخ داشت و دارای درخت شوره گز و چیزی اندک از درخت کنار داشت. (۱۶)

فَأَصْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْنِ ذَوَاتِ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ
وَشَقِئَ مِنَ السِّدْرِ قَلِيلٍ

فَأَرْسَلْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - سَيْلَ: مفعول به - بَدَّلْنَاهُمْ: فعل ماضی - (نا) فاعل - هم: مفعول به -

أُكُلٍ خَمْطٍ: دارای میوه‌های تلخ - أَثَلٍ: گز، شوره گز - سِدْرٍ: نام درختی مشهور به کنار و هب مشبه گفت: پروردگار جهانیان سیزده پیغمبر به قبیله سباء فرستاد تا ایشان را بر طاعت خدای تعالی و دین حق دعوت کردند و نعمت‌های الله به یاد آنها آوردند و اگر شکرگزار نباشند ایشان را از عذاب و عواقب آن بیترسانند اما ایشان بر سرکشی و کفر و طغیان پیکر زدند و گفتند ما هیچگونه نعمتی را از جانب خدایی که شما می‌گویید نمی‌شناسیم که شما ما را به اطاعت او فرا می‌خوانید. به او بگویند اگر قادر هست این نعمت را از ما بگیرد اینست که رَبُّ الْعَالَمِينَ فرمود:

پس ایشان از ایمان و توحید و شکر نعمت روی گردانیدند پس بر ایشان سیل ویرانگری را روانه ساختیم سیلی که کسی طاقت جلوگیری از آن را نداشت. و باغ پر میوه و شیرین آنها را به دو باغ دارای میوه‌های تلخ و شوره گز تبدیل کردیم که هیچ میوه‌ای ندارد و چیزی اندک از درخت کنار در آن باقی گذاشتیم میوه‌ای شبیه عتاب دارد تا با این میوه ناخیر نعمت‌ها و میوه‌های مختلف دو بوستان قبلی و به یاد میوه‌های شیرین قبلی بچینند و از کرده و نتیجه‌ی کار خود پشیمان و نادم شوند.

ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجْزِي إِلَّا الْكَافِرِينَ ﴿٧﴾

چنین بر آن کافران به آنچه که کردند جزا و عقوبت دادیم و آیا جز ناسپاس را مجازات می‌کنیم؟ (۱۷)

جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا

ذَٰلِكَ: مفعول مطلق - جَزَيْنَاهُمْ: فعل ماضی - (نا) فاعل - هم: مفعول به

و این عذاب پاداش ایشان بوده به سبب آنکه کفران نعمت کرده بودند و به بی‌گامی بران خدای تعالی کافر شده و ناسپاس کرده بودند.

وَهَلْ نُجْزِي إِلَّا الْكَافِرِينَ

نُجْزِي: فعل مضارع - فاعل (نحن) - الْكَافِرِينَ: مستثنی (مفعول به)

و آیا ما جز ناسپاسان و کفران بیشگان را مجازات می‌کنیم و این مکافات جز مکافات کفران ایشان نبود.

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمُ الْوَادِيَّ الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَهْرًا وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا

لِيَأْكُلُوا مِن ثَمَرِهِمْ ۚ وَمَا عَمِلُوا

و ما بین آنها و قریه‌هایی که در آن برکت نهاده‌ایم، دهکده‌های به هم پیوسته‌ای قرار داده بودیم و برای سیر در آن [میزلگاه‌ها] معین کردیم، در آنجا شیها و روزها با آسوده‌گی و ایمنی راه طی کنند. (۱۸)

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم وَبَيْنَ الْقَرْيَ الْتَى بَرَكْنَا فِيهَا قَرْيَ ظَهْرَهُ وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ

بَرَكْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - الْقَرْيَ: مفعول به - ظَهْرَهُ: نعت

ما میان سبا و روستاها که بر فضل و بخشش خود برکت داده بودیم که آن سرزمین شام چون فلسطین و اردن و اریحا و ابلید بود قریه‌هایی بهم پیوسته و متصل به هم قرار داده بودیم و چنان بر بالای تپه ساخته شده بود که یکی از قریه‌ها بر یکی دیگر نمایان بود و دیده می‌شد و در راه خوابگاه‌ها و کاروان‌سراهایی ساخته شده بود که مسافران در سفر به سوی شام از آن استراحتگاه‌ها استفاده کنند نیم روز آنان در قریه‌ای بود و شب مانند نشان در قریه‌ای دیگر، بدین ترتیب مشکل سفر را از آنان برداشتیم.

سَيْرُوا فِيهَا لَيْالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ

سَيْرُوا: فعل امر - (انتم) فاعل - لَيْالِي: مفعول به - آمِنِينَ: حال

و در آن قریه‌ها بروید شبها و روزها در حالیکه امان یافتگان از دشمنان و حیوانات وحشی و درنده باشید به خاطر نزدیک بودن فاصله روستاها به همدیگر ترسی از عوامل خارجی نبود و بی‌اگرسنگی و تشنگی آنان را تهدید نمی‌کرد به گونه‌ای که مسافر حتی احتیاج به حمل آب یا خود نداشت و در هر جا و هر روستایی که قروه می‌آمدند آب و میوه‌های فراوان بود با وجود این، آنها شکر این همه نعمت‌ها را به جای نیاموردند بلکه خواستار مصیبت و رنج و سختی و بلا شدند.

فَقَالُوا رَبَّنَا بَعْدَ بَيْنِ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ

فِي ذَلِكَ لَا يُكَلِّفُ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿١٩﴾

گفتند: پروردگارا! میان منزلگاه‌های ما فاصله انداز و آيا این درخواست آیه خویش ستم کردند ما هم آنان را عبرت قصه‌هایشان کردیم و تار و مارشان کردیم که در این برای همه صبور و پیشگان، غیرت‌هاست. (۱۹)

فَقَالُوا رَبَّنَا بَعْدَ بَيْنِ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ

رَبَّنَا: منادی - بَعْدَ: فعل امر - (انت) - بَيْنَ: مفعول فیه

راهی آنچنان آبادان و سهل العبور و بی خطر داشتند و منزلگاه‌ها به هم چنان نزدیک و نیکو بود. ایشان سرفست شدند، در آن نعمت ناسپاسی کردند و با درخواست خود آن راه چنان به هم نزدیک را دور کردند و گفتند: یعنی [توانگران بر درویشان حسد بردند که میان ما ثروتمندان با فقیران هیچ فرقی نیست و همگی در آسایش سفر می‌کنیم پس گفتند پروردگارا! میان منازل سفرهای ما دوری افکن، یعنی بیابانها پدید کن از منزلی به منزلی تا مردم بی آذوقه و توشه و راحله نتوانند سفر کنند تا اینکه گفتند

پروردگارا! میان ما فاصله انداز و بدین ترتیب فاصله دور و درازی را برای سقر خود آرزو کردند. در واقع یا کفر و معاصی بر خود شتم کردند پس آنها را افسانه‌ها گردانیم تا آیندگان از آن عبرت گیرند و آنها را متفرق و پراکنده ساختیم متفرق ساختن یکی از قبایل به شام و دیگری به عمان و یکی به سرزمین نهامه رفتند:

مولانا گفت:

آن سبأ ز اهل صبا بودند و خام	کارشان کفران نعمت بنا کرام
باشد آن کفران نعمت در مثال	که کنی با محسن خود توجّال
که نمی باید مرا این نیکویی	من بر نعم زین چه رنجه می شوی
لطف کن این نیکویی را دور کن	من نخواهم چشم زودم گور کن
پس سبا گفتند با عد بیننا	شیتنا خیر لنا خد زیننا
ما نمی خواهیم این دیوان و باغ	نی زنان خوب و نی امن و فراغ
شهرها نزدیک همدیگر بدست	آن بیابانست خوش کانبجا و دست
یطلب الانسان فی الصیف الشتا	فاذا جاء الشتا انکرذا
فهلولا یرضی بحال ابدا	لا یضیق لایعیش رغدا
قتل الانسان ما اکفراه	کلمات الی انکره

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

فِي ذَلِكَ: جار و مجرور خبر آن مقدم - ل: موصوله - لَآيَاتٍ: اسم إن .

به درستی در آنچه از سر نوشت قوم و قبیله سبا ذکر کردیم و بوستانها و میوه‌های شیرین آنان را به تلخی مبدل ساختیم و راه‌های نزدیکشان به نیز لگام‌های دور بدل کردیم هر آینه برای کسانی که بر سختی‌ها صبر می‌کنند و نعمت‌های خدا را شکر گزارند عبرت‌هاست گفته‌اند براستی ایمان به دو قسمت است تیمی از آن صبر و تیمی دیگر شکر است.

صبر آورد آرزو را نی شتاب صبر کن و الله اعلم بالصواب

[در کشف الاسرار آورده که اهل سبا در خوش حالی و فارغ‌بالی زندگی می‌گذرانیدند به سبب بی صبری بر غافیت و ناشکری بر نعمت رسید بدیشان آنچه رسید]

ای روزگار غافیت شکر نگفتم لاجرم دستی که در آغوش بود اکنون بدنمان می‌گرم

وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمُ إِلَٰهٌ ظَنُّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۳۴﴾

و به تحقیق شیطان هر آینه اندیشه‌ی خود را راست یافت و جز گروهی از مؤمنان [همگی] پیرویش کردند. (۲۰)

وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

صَدَّقَ: فعل ماضی - إِبْلِيسُ: فاعل - ظَنَّهُ: مفعول به

که ابلیس ظن اندیشه‌ی خود را بر آنان راست کرد یعنی آنچه که ابلیس در فکر و ذهن آنها القا کرده بود راست و درست جلوه گر شد پس در شک و مصیبت قرار گرفتند مگر اندکی از مؤمنان که استثناء‌اند. همچنانکه ابلیس لعین کمان را بر انسانهای سست عنصر راست کرده بود در باره‌ی اهل شیطان و متابع ابلیس راست و درست در آمد. چونکه ایشان تابع هوا و نفس خود بودند و از حقیقت فاصله‌ها داشتند و از دزون خود از شیطان اطاعت می‌کردند.

به قول شیخ سعدی قدس سره:

نه ابلیس در حق ما طعنه زد	کز ایشان نیاید بجز کار بد
فغان از بدیها که در نفس ماست	که ترسم شود ظن ابلیس راست
چو ملعون پسند آمدش قهر ما	خدایش بر انداخت از بهر ما
کجا سر بر آریم ازین عار و ننگ	که با او به صلح ایم و با حق به جنگ
نظر دوست نادر کند سوی تو	چو در روی دشمن بود روی تو
ندانی که کمتر نهد دوست پای	چو بیند که دشمن بود در سرای

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَأْتِيهِمْ مِنَ الْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ
وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِیْظٌ ﴿۲۱﴾

و شیطان بر ایشان تسلط یافت تا آنکس را که به دنیای دیگر ایمان داشت از کسی که در باره آن در شک بود، معلوم داریم که پروردگارت نگهبان همه چیز است. (۲۱)

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَأْتِيهِمْ مِنَ الْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ
لَهُ: جار و مجرور خبر کَانَ - مَنْ: حرف جز زائد - سُلْطَانٍ: اسم کَانَ

و شیطان را بر ایشان هیچ تسلطی و استیلائی نبود تا بتواند ایشان را به متابعت خود در آورد شیطان فقط وسوسه در دل آنان می‌افکند بلکه خداوند خواست مؤمن را از کافر تشخیص و تمیز دهد که چه کسی به آخرت ایمان می‌آورد و چه کسی در باره‌ی آن به شک و تردید می‌افتد.

وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِیْظٌ

رَبِّكَ : مبتدا - حَفِیْظٌ : خبر

و پروردگار تو بر همه چیز حافظ و نگهبان است. و به اعتقالاتی که کافران انجام می دهند و در خواست بی مورد که از حق تعالی دارند و در مقابل نعمت های او زبان بر تاسیسی می گذارند مراقب و مسلط است.

قُلْ أَدْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُمْ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ ﴿٢٢﴾

بگو ای پیامبر ﷺ! کسانی را که به جز الله خدایان گمان کرده اید بخوانید که هم وزن ذره ای نه در آسمانها و نه در زمین مالک نیستند و آنان را در آسمان و زمین هیچ شرکی نیست و خدا پشتیبان آنان نیست. (۲۲)

قُلْ أَدْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ

أَدْعُوا : فعل امر - (و) فاعل - الَّذِينَ : مفعول به

ای پیامبر ﷺ! به کافران قریش بگو کسانی را که غیر از الله، می خوانند ضرر و زبانی که از حطی و گرسنگی بر آنان وارد شد بر طرف کنند تا از ایشان در دفع ضرر و در جذب منافع خود کمک بگیرند. آیا این خدایان خواسته ایشان را بر طرف می کنند آیا خدایان آنان همچین قدرتی دارند که مصائب و سختی ها را از سر آنان بردارند قطعاً نخواهند توانست به آنان مدد رسانند.

لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُمْ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ

لَا يَمْلِكُونَ : فعل مضارع - (و) فاعل - مِثْقَالٌ : مفعول به

ایشان (خدایان شما) هم وزن ذره ای چه در آسمانها و چه در زمین حتی مشارکت ندارند و مالک آن نیستند و قادر نیستند هیچ کاری و حتی ذره ای از خیر و شر و نفع و ضرر را تبدیل و تغییر دهند یعنی فرشتگان آسمان چون جماعتی از قبایل عرب فرشتگان را می پرستیدند و می گفتند هؤلاء شفعاونا عند الله، و بعضی نیز اصنام و بتها را پرستش می کردند این موجودات عاجز و ناتوان که خود مخلوق خدا هستند چگونه می توانند به یاری شما یشتایند هرگز قادر به چنین کاری نیستند و نخواهند بود.

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ. حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٢٣﴾

شفاعت در پیشگاه وی سود ندهد، مگر از آنکس که اجازه شفاعت بدو دهد و چون وحشت از دلهایشان برود گویند: پروردگارتان چه گفت؟ گویند: حق گفت: او والا و بزرگ است. (۲۳)

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ

لَا تَنْفَعُ : فعل مضارع - الشَّفَعَةُ : فاعل - عِنْدَهُ : مفعول فيه

این در جواب آن عبارت که جمعی از عرب که فرشتگان و پست‌ها را می‌پرستیدند آمد که گفته بودند «هؤلاء شفعاؤنا عند الله» و شفاعت کسی در نزد خدای تعالی سود نکند یعنی شفاعت فرشتگان و اصنام که کفار قریش بر شفاعت آنان معتقد بودند مگر کسی که خدای تعالی اذن و اجازه شفاعت در روز قیامت برای آنان داده باشد. پیامبران، فرشتگان، شهداء، علماء و عرفا و اولیاء الله سزاوار شافع بودن را دارند.

حَقٌّ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا

إِذَا : مفعول فيه - فُزِعَ : ماضی مجهول - نایب فاعل (هو)

چون ترس و وحشت را از دل‌های ایشان بردارند، منظور ترس و وحشتی است که به فرشتگان دست می‌دهد آنچنان وحشتی به آنان دست می‌دهد که حتی از یکدیگر می‌پرسند و می‌گویند: پروردگارتان چه فرمود.

قَالَ رَبُّكُمْ

قَالَ : فعل ماضی - رَبُّكُمْ : فاعل

که پروردگار شما در حق شفاعت چه فرموده است

قَالُوا الْحَقُّ

قَالَ : فعل ماضی - (و) فاعل - الْحَقُّ : مفعول به

پروردگار متعال سخنان راست و درست فرمود و امر کرد که مؤمنان را شفاعت کنند نه کافران را.

وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

هُوَ : مبتدا - الْعَلِيُّ : خبر - الْكَبِيرُ : خبر ثانی

و خداوند برتر و بزرگوارتر است و هیچ پیغمبری یا فرشته‌ای یا شهادی یا علما و عرفانی بدون اذن و اجازه‌ی او شفاعت نتوانند کرد و این شفاعت به اجازه او صورت می‌گیرد که تنها او دارای قدرت مطلق و خالق بر حق و مالک دنیا و آخرت است.

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْيَاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي

ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۲۳﴾

بگو: چه کسی از آسمانها و زمین روزیتان می‌دهد، بگو: خدا، و براسی ما یا شما در هدایت یا در ضلالتی آشکاریم. (۲۴)

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

مَنْ : مبتدا - يَرْزُقُكُمْ : فعل مضارع - فاعل (هو) - كُمْ : مفعول به، جمله خبر

کفار قریش هر چند که شرک آوردند اما الله تعالی را آفریننده و روزی دهنده می دانستند. در این آیه خطاب به پیغمبر ﷺ می فرماید:

ای پیغمبر ﷺ! به ایشان بگو چه کسی از آسمان ها و زمین روزی شما را تأمین می کند که از آسمان باران فرستد تا نبات در روی زمین پرورش دهد؟

قُلْ اللَّهُ

قُلْ: فعل امر - فاعل (انت) - لفظ الله: مبتداء، خبر محذوف

به ناچار در پاسخ سئوالات شما ای پیغمبر ﷺ! خواهند گفت روزی دهنده و روزی رسان الله تعالی است.

وَإِنَّا أَوْيَاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

نا: اسم ان - علی هدی: جار و مجرور، خبر ان.

و باز ای پیغمبر ﷺ! به ایشان بگو که ما مؤمنان خدای یگانه و روزی دهنده را پرستش و عبادت می کنیم و شما که مشرکان اید و جز الله را پرستش می کنید حال بگوئید که آیا ما مؤمنان و یا شما که مشرکان اید بر هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم؟ شکی نیست که پیغامبر و دنباله رو او بر هدایت و راه راست هستند و مخالف وی که مشرکان اند در گمراهی و ضلالت آشکار.

قُلْ لَا تَسْأَلُونَنِي عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٥﴾

بگو شما از جرم ما بازخواست نمی شوید و ما نیز از آنچه شما می کنید بازخواست نمی شویم. (۲۵)

قُلْ لَا تَسْأَلُونَنِي عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ

بگو ای پیغمبر ﷺ! از آنچه که ما از بدی انجام می دهیم به خاطر آن شما بازخواست نخواهید شد و از آنچه که شما از بدی انجام می دهید به خاطر آن ما بازخواست نخواهیم شد بلکه هر کسی را از عمل او سوال خواهند کرد و به مقتضای اعمالشان پاداش داده خواهند شد. گفته اند این آیت به آیت سیف منسوخ است.

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ ﴿٢٦﴾

بگو: پروردگارمان ما و شما را جمع می کند سپس در میان ما به حق حکم می کند و حاکم دانای اوست. (۲۶)

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ

یجمع: فعل مضارع - بیننا: مفعول فیه - رب: فاعل - نا: مضاف الیه

ای محمد ﷺ! به آنان بگو: پروردگارمان ما و شما را در روز قیامت در یک میدان به نام عرصه جمع می کند سپس بین ما به حق و راستی و به عدل و قسط و داد حکم می کند.

وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ

هُوَ: مبتدا - الْفَتَّاحُ: خبر - الْعَلِيمُ: خبر ثانى

و اوست حکم کننده در آنچه مشکل به نظر می رسد و گشایش مشکلات در دست اوست.

قُلْ أَرُونِى الَّذِينَ ادَّعَوْا شُرَكَاءَ اللَّهِ قُلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۷﴾

[ای محمد ﷺ] به ایشان بگو: آن کسانی را که به عنوان شریک به خدا ملحق کرده اید به من نشان بدهید، هرگز! که او خدای یکتا غالب و با حکمت است. (۲۷)

قُلْ أَرُونِى الَّذِينَ ادَّعَوْا شُرَكَاءَ اللَّهِ

أَرُونِى: فعل امر - (و) فاعل - (ن) و قایه - ی: مفعول به - الَّذِينَ: مفعول به ثانى

ای محمد ﷺ به آن کافران بگو: کسانی را که به عنوان شریک به خدا ملحق کرده اید، به من نشان بدهید آن را که برای خدای تعالی شریک قائل شده اید با کدام دلیل بتهای را که بی جان است نه سودی و نه زیانی به شما می رساند شریک خدا قرار می دهد این شریک قرار دادن هرگز درست نیست.

قُلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

هُوَ: مبتدا - لَفْظُ اللَّهِ: خبر

بلکه او [خداوند] بر همه کس غالب است و کسی قادر نیست با او از شریک بودن دم زند و او حکیمی است که عزت و حکمتش روشن و فراگیر است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۸﴾

و ما ترا جز بشارت بر و بیم رسان برای تمام مردم، نفرستاده ایم ولی بیشتر این مردم نمی دانند. (۲۸)

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

أَرْسَلْنَاكَ: فعل ماضی - (نا) فاعل - ک: مفعول به - إِلَّا: حرف استثناء - كَافَّةً: حال - بَشِيرًا:

حال - وَنَذِيرًا: معطوف

خداوند بعد از ثابت کردن توحید و دلیل روشن مربوط به آن عمومیت رسالت محمد ﷺ را برای تمام مردم روشن می سازد و می گوید و ما ترا جز بشارتگر و هشدار دهنده برای تمام مردم نفرستادیم. برای مطیعان مژده دهنده به بهشت و برای گردنکشان بیم رسان از دوزخ فرستاده شده است اما اکثر مردم آن را نمی دانند و حال آنکه پیغمبر ﷺ مردم را به سوی توحید دعوت می کند.

در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که:

از عایشه رضی الله عنها همسر پیغمبر خدا ﷺ روایت است که: پیغمبر خدا ﷺ شخصی را در یکی از سرایا / یعنی گروهی که به جهاد می رفتند / به حیث امیر مقرر نمودند، این شخص در نماز قرائت را به (قل هو الله احد) ختم کرد، هنگامی که برگشتند از این موضوع به پیغمبر خدا ﷺ خبر دادند، فرمودند:

«از وی بپرسید که سبب این کارش چه بوده است؟ سبب را از وی پرسیدند، گفت: چون در این سوره صفت رحمن است، از این سبب خوشم می آید که آن را قرائت نمایم، پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «برایش خبر دهید که خداوند هم او را دوست می دارد».

وَقُولُوا مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۹﴾
و گویند اگر راست می گویند این وعده چه وقت می رسد؟ (۲۹)

وَقُولُوا مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ
مَتَى: ظرف و خبر مقدم - هَذَا: مبتدا مؤخر - الْوَعْدُ: بدل

مشرکان قریش از روی جهالت و استهزاء گفتند: ای رسول ﷺ! و یا ای مؤمنان! این وعده ای عذاب قیامت کی می رسد اگر شما از راست گویان هستید بگوئید آن چه وقت اتفاق می افتد؟

قُلْ لَّكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَحْجِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ﴿۳۰﴾
[ای پیغمبر ﷺ!] بگو که موعد شما روزیست که ساعتی از آن عقب تر نروید و جلوتر نشوید. (۳۰)

قُلْ لَّكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَحْجِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ
لَكُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - مِيعَادُ: مبتدا مؤخر - سَاعَةً: مقبول فیه

ای محمد ﷺ! به این مشرکان بگو که: برای شما قیامت روزی است که آن روز رستخیز است که ساعتی از آن روز موعود عقب نمی افتد و جلوتر هم نمی آید، بلکه آن روز رستخیز در موعد خودش به وقوع می افتد چه به وقوع افتاده و شکی هم در آن نیست.
شیخ سعدی گفت:

دو چیز محال عقل است خوردن بیش از برزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم چنانچه در آیه کریمه آمده: فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَحْجِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ^۱ -

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَئِنْ نُؤْمِنُ بِهِذَا الْقُرْآنُ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ أَتَتْهُمْ أَسْطُفَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنَّنَا لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿۳۱﴾

کسانی که کافرنه گویند: به این قرآن و آن کتاب که پیش از آن بوده ایمان نمی آوریم، اگر روزی که آن ستمکاران را در پیشگاه خدا باز داشته اند مشاهده کنی در حالیکه با یکدیگر به خصومت باز گردند کسانی که مستضعف بوده اند به کسانی که برتری کرده اند گویند: اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم. (۳۱)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ

نُؤْمِنُكَ : فعل مضارع - فاعل (نحن) - بهَذَا : جار و مجرور - الْقُرْآنِ : بدل

آنکه ایمان نیاوردند گفتند: که ما بر این قرآن که بر محمد ﷺ فرود می آید یعنی بر کتاب او که فرود آمده است و دیگر کتاب های پیش از آن ایمان نمی آوریم در کشف الاسرار آمده است آنچه شما که مستعمل شده ی مملکت شیطان باشد ما را چون شناسد. دلی که ملوث تصرف دیو بود از کجا جلال عزت قرآن بداند؟ ولی باید به ضمان امان و حرم کرم حق پناه یافته تا راه بر رسالت و نبوت ما برد. شمع باید به زلال خلاص یافته و از خواب شهوت بیدار شده تا معجزات و آیات ما بیند و دریابد. ای جوانمرد هر که جمالی ندارد که با سلطان ندیمی کند چه کند تا گلخانه را حرقی نکند.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ

تَرَىٰ : فعل مضارع - فاعل (انت) - إِذِ : مفعول فیه - الظَّالِمُونَ : مبتدا - مَوْقُوفُونَ : خبر - عِنْدَ : مفعول فیه

و هنگامی که نزد پروردگارشان باز داشته شده اند یعنی: در موقف محاسبه هر آینه امری سخت و کاری هولناک می بینی که:

يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلِ

يَرْجِعُ : فعل مضارع - بعض : فاعل - الْقَوْلِ : مفعول به

برخی از ایشان به سوی برخی دیگر باز می گردند و محاوره می کنند سخن بر هم می گردانند و جواب می گویند.

يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ

يَقُولُ : فعل مضارع - الَّذِينَ : فاعل - (نا) اسم کان - مُؤْمِنِينَ : خبر کان

مستضعفان یعنی متابعت کنندگان و دنباله روان به کسانی که استکبار ورزیده بودند یعنی به رؤسای فرمانروایان می گویند اگر شما ما را از ایمان آوردن به خدا و رسولش ﷺ و ایمان آوردن به کتاب او و کتابهای پیشین باز نمی داشتید یقیناً ما به خدای جل و جلاله مؤمن بودیم و به خدا و رسولش و کتاب قرآن و کتابهای پیشین ایمان می آوردیم و در چنین روزی صعب و هولناک احساس عجز و بیچارگی نمی کردیم.

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا أَخْبَرْتُكُمْ عَنْ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بِالْكُفْرِ

تُجْرِمِينَ ﴿۳۲﴾

و کسانی که استکبار کرده‌اند (بزرگی) به کسانی که زیون و مستضعف بوده‌اند گفتند: مگر ما شما را، از پس آنکه هدایت به سوی شما آمده بود، منحرف کردیم نه هرگز چنین نیست بلکه شما خود مجرم بودید. (۳۲)

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا أَنَحْنُ ضَلَلْنَا وَذُنُوبُكَ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكَ بِرَبِّكَ
تَجْرِمِينَ

اسْتَضَعِفُوا : فعل ماضی مجهول - (و) نایب فاعل

آنانکه گردن کسی کرده بودند بر متابعت کنندگان و مستضعفین گفتند آیا ما شما را از قبول ایمان و هدایت باز داشتیم پس از آنکه به شما از هدایت آمد نه هرگز چنین نبود بلکه خود شما از گناهکاران و بزهکاران و شرک آورندگان بودید. و به اراده‌ی خود از اطاعت خدا و رسول او سرپیچی کردید.

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَبْطُلَ فِي أَغْصَانِ الَّذِينَ كَفَرُوا

هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۳۳﴾

و کسانی که زیون بوده‌اند به کسانی که بزرگی کرده‌اند گویند: [نه] هرگز چنین نیست بلکه نیرنگ شبانه روز شما بود هنگامی که وادارمان کرد به خدا کافر شویم و برای وی همتاها قرار دهیم و چون عذاب را ببینند اظهار پشیمانی کنند و غل‌ها را در گردن‌های کسانی که کافر شده‌اند می‌اندازیم. آیا جز در برابر آنچه کرده‌اند جزا داده می‌شوند؟ (۳۳)

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا

مَكْرُ : خبر - مبتدای آن محذوف

و کسانی که مستضعفین بودند و بیچاره گرفتگان به گردن‌گشان و مستکبران گویند بلکه تبلیغات بد و کوشش مکارانه شما در شبانه روز بود که ما را می‌فرمودید تا به خدای کافر شویم و او را همتایان گوئیم و همانند آن قائل شویم آن هنگام که ما را نسبت به کفر خدای و رسولش وادارمان کردند.

وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ

وَأَسْرُوا : فعل ماضی - (و) فاعل - النَّدَامَةُ : مفعول به - لَمَّا : مفعول فیه - رَأَوُا : فعل ماضی - (و) فاعل -

الْعَذَابَ : مفعول به

و آن هنگام که عذاب را ببینند هم تابع و هم متبوع (مستکبر و مستضعف) به آنچه که آشکارا و پنهان انجام داده‌اند پشیمان می‌شوند و پشیمانی خود را پنهان می‌کنند. اما پشیمانی و افسوس آن روز سود ندارد و ایشان را جواب دهند که:

وَجَعَلْنَا الْأَعْلَلِ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا

جَعَلْنَا : فعل ماضی - (نا) فاعل - الْأَعْلَلِ : مفعول به

و غل و زنجیرها را در گردنهای کسانی که کفر ورزیدند می اندازیم و آن طوقهای آهنین باشد که در دوزخ در گردنهایشان آویخته می شوند.

هَلْ يُخْرُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

يُخْرُونَ : فعل مضارع مجهول - (و) نایب فاعل

آیا جزایی غیر از پاداش و جزای آنچه که در دنیا کرده اند به آنان داده می شود؟ نه هرگز! جزایی غیر از پاداش اعمالشان داده نخواهد شد بلکه مطابق آنچه که داده اند و مقتضای عملی که کرده اند جزا داده خواهد شد.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرِيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿٣٥﴾

به هیچ دهکده ای و روستایی بیم رسانی نفرستادیم مگر آنکه ثروتمندان و بزرگان عیاش آن سرزمین به رسولان گفتند ما به رسالت شما کافریم و ایمانی به آن نداریم. (۳۴)

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرِيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ

أَرْسَلْنَا : فعل ماضی - (نا) فاعل - مِّنْ : حرف جر زائد - نَّذِيرٍ : مفعول به

ای پیغمبر ﷺ! از اینکه مشرکان رسالت ترا قبول ندارند غمگین مباش و در گذشته نیز ما در هیچ دهی و شهری پیغمبری را که بیم کننده ای باشد نفرستادیم که آنان را به دین و به کارهای معروف و ایمان دعوت کرده و از عذاب آتش دوزخ بر حذر داشته مگر اینکه توانگران و مستکبران آن قوم از روی گردنشی گفتند قطعاً ما به آنچه شما بدان فرستاده شده اید کافریم. این آیه و این مندر در بیان سبب نزول آیه ی کریمه از این رزق ﷺ که در انوار القرآن آمده، روایت کرده اند که گفت: «دو مرد تاجر با هم شریک مال بودند پس یکی از آنها به شام رفت و دیگری در مکه باقی ماند و چون رسول خدا ﷺ مبعوث شدند تاجری که در شام بود به رقیقش نوشت که: کار دعوت محمد ﷺ چگونه است؟ رقیقش در پاسخش نوشت: کار محمد ﷺ اینگونه است که کسی از قریش - جز فرومایه و مسکین - از وی پیروی نکرده است. آن مرد - که اهل سواد بود و کتاب می خواند - تجارتش را فرو گذاشت و نزد رقیقش به مکه آمد و به او گفت: مرا نزد محمد ﷺ راهنمایی کن. پس چون نزد رسول خدا ﷺ آمد از ایشان پرسید: به سوی چه چیزی دعوت می کنی؟ رسول خدا ﷺ فرمودند: به سوی این و آن و... (او اصول دعوت خویش را به وی بیان کرد) گفت: گواهی می دهم که فرستاده ی خدا هستی. آن حضرت ﷺ فرمودند: از گجا دانستی که من فرستادی خدا هستم؟ گفت: قطعاً هیچ پیامبری به رسالت مبعوث نشده است، جز این که مردم فرومایه و مسکین از وی پیروی کرده اند. آن گاه این آیه نازل شد: (وَمَا أَرْسَلْنَا

فمن قریه من نذیر (۱) سپس رسول خدا ﷺ به وی پیغام فرستادند که: خداوند عزوجل آینه‌ای برای تصدیق سخت نازل کرد.

وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿۳۵﴾

و گویند: ما اموال و اولاد بیشتر داریم و در آخرت نیز معذب نخواهیم بود. (۳۵)

وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا

نَحْنُ : مبتدا - أَكْثَرُ : خبر - أَمْوَالًا : تمیز

کافران به مؤمنان گفتند: ما از جهت اموال و اولاد بیشتریم و در آخرت عذاب شونده و معذب نخواهیم بود. مشرکان پنداشتند و به باطل گمان بردند که مال و نعمت فراوان که ایشان را دادند و فرزندان بسیار دلیل رضای خداست و نشان پسند وی، می‌گفتند اگر از ما خشنود نبودی و دین و اعمال ما را نمی‌پسندیدی برای ما در دنیا مال و فرزند نمی‌دادی.

وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ

و نیز گفتند که قیامت ما نیز همچون امروز خواهد بود و عذابی به سراغ ما نخواهد آمد نه نعمت را از ما باز گیرند و نه در آتش جهنم عذاب داده خواهیم شد. رب العالمین در جواب ایشان این آیه آورد

فرمود:

قُلْ إِنْ رَزَقَ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۶﴾

بگو پروردگارم روزی هر که را خواهد بست. دهد یا بر او تنگ گیرد ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (۳۶)

قُلْ إِنْ رَزَقَ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

رب: اسم آن - (ی): مضاف الیه - يَسْطُرُ : فعل مضارع - (هو) فاعل، جمله خبری - الرِّزْقُ : مفعول به ای محمد ﷺ! به ایشان بگو، که خدای من در دنیا روزی فراخ می‌دهد برای آن کسی که بخواهد و این دلیل نیست که فردا، یعنی روز قیامت نیز چنین خواهد بود. رحمت خداوند در دنیا شامل حال دوست و دشمن است و آن برخورداری اندک در دنیا است که آشنا و بیگانه از آن می‌خورند.

ای کریمی که از خزانه‌ی غیب

دوستان را کجا کنی محروم؟

چنانچه در بوستان سعدی آمده:

ادیم زمین سفره‌ی غام اوست،

اما در روز قیامت نه مال بکار آید نه فرزندان خویشتن پیوند، مگر کسی که ایمان آورده و کار نیک

کند تا ایمان و کردار نیک او ایشان را به خداوند نزدیک گرداند که اینچنین اشخاص موجب رحمت و مغفرت خداوند قرار می‌گیرند.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال رحمت را صد قسمت نموده است، نود و نه قسمت را نزد خود نگهداشته، و یک قسمت را بر روی زمین نازل نموده است، و از همین یک قسمت است که مردم به یکدیگر رحم می‌کنند، حتی اسب پایش را بلند نگه می‌دارد تا مبادا به کرماش آسیب برسد.

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ هُم

جَزَاءُ الْضَعِيفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ ءَامِنُونَ ﴿۳۷﴾

اموال و اولادتان چیزی نیست که شما را نزد ما تقریبی دهد، جز آنکه ایمان آورده و عملی شایسته کند که آنها در قبال اعمالی که کرده‌اند دو برابر پاداش دارند و همانا در غرفه‌ها (بهشت) ایمن‌اند. (۳۷)

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا

أَمْوَالُكُمْ: اسم ما- ب: حرف جز زائد- بِالَّتِي: خبر ما

مالهایی که به شما داده‌ایم و فرزندان که به شما ارزانی کرده‌ایم چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گرداند. این چیزها قطعاً دلیل توجه و عنایت ما برای شما نیست چونکه اموال و فرزندان برای شما امتحانی است تا ببینیم که چه کسی به وسیله آن در طاعت ما می‌افزاید و چه کسی سر به نافرمانی در می‌آورد.

«انما أموالکم و اولادکم فتنه و الله عنده اجر عظیم»

پس تقرب به پیشگاه الهی بسته به اعمال صالحه‌ی انسان است یعنی کسی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشد پس معیار پاداش انسان در آن دنیا داشتن میزان ایمان و اعمال نیک است.

فَأُولَٰئِكَ هُم جَزَاءُ الْضَعِيفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ ءَامِنُونَ

أُولَٰئِكَ: مبتدا- هُم: جار و مجرور خبر مقدم - جَزَاءُ: مبتدا مؤخر- جُمْلَه ی هُم جَزَاءُ: خبر اولی.

پس برای آنان دو برابر آنچه عمل کرده‌اند پاداش است. یعنی اعمال نیک انسانها پاداشی دو چندان دارد، از ده برابر تا هفت صد برابر و آنان در غرفه‌ها (بهشت) آسوده خاطر هستند و در کمال امنیت و آرامش بسر می‌برند. در حدیث شریف آمده است: «همانا در بهشت غرفه‌هایی است که بیرون آنها از دورن آنها دیده می‌شود و درون آنها از بیرون آنها در این حال اعرابی پرسید آن غرفه‌ها از آن کیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَمَن طِيبَ الْكَلَامُ وَ اطْعَمَ الطَّعَامَ وَ اَدَامَ الصِّيَامَ وَ صَلَّى بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامُ»

برای کسی که سخنی خوش و پاکیزه گفته باشد، [مسکینان و مستمندان] را به غذا اطعام کرده باشد، روزه را بر دوام گرفته باشد و در شب نماز گزارده باشد در حالیکه مردم در خواب اند.

وَالَّذِينَ يَسْمَعُونَ فِتْنَةَ مَآئِنَتِنَا مَعْجِزِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿٣٨﴾

و کسانی که در آیات ما سعی می کنند مقابله کنند آنانند که در عذاب احضار می شوند. (۳۸)

وَالَّذِينَ يَسْمَعُونَ فِتْنَةَ مَآئِنَتِنَا مَعْجِزِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ

الَّذِينَ: مبتدا - أُولَئِكَ: مبتدا - مُحْضَرُونَ: خبر - أُولَئِكَ مُحْضَرُونَ: خبر وَالَّذِينَ

و کافران قریب آنانکه پیشی می گیرند و کوشش می کنند در آیت های ما یعنی قرآن و بر آن استهزاء می کنند و زبان طعن بر می گشایند در حالیکه ایشان گمان برندگان اند که با این کار خفت انگیزشان ما را عاجز توانند ساخت و خود را از عذاب ما نجات دهند آنان گروهی هستند که در آتش دوزخ از جمله ی حاضر شدگان اند و از آن عذاب هیچ گریزی بر آنان نیست.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ

وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿٣٩﴾

بگو: پروردگارم روزی هر که را خواهد بسط دهد یا بر او تنگ گیرد و هر چیزی انفاق کنید عوض آن می دهد که او بهترین روزی دهندگان است. (۳۹)

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ

رب: اسم إن - (ی): مضاف الیه - يَبْسُطُ: فعل مضارع - (هو) فاعل، خبر إن - الرِّزْقُ: مفعول به

ای محمد ﷺ! به ایشان بگو که پروردگارم در دنیا روزی گشاده می گرداند برای آنکسی که بخواهد از بندگان خود دوست و دشمن و کافر و عاصی بنا به خواست و اراده خود به آنان روزی دهد و آن روزی را برای کسانی که بخواهد بر وجه حکمت خود تنگ می گرداند.

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ

مَا: مفعول به مقدم - أَنْفَقْتُمْ: فعل ماضی - تم: فاعل - من: حرف جر زائد - شَيْءٌ: تمیز

و هر آن چیزی را که خداوند در قرآن بر شما از مال و نفقه فرض کرده است انفاق کردید و عوض آن را در دنیا و یا در آخرت به شما ذخیره می گرداند. بیت:

بده در راه حق تا موجب عزت و شرف گردد منه روی هم کاندک زمانی آن تلف گردد

وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

هُوَ: مبتدا - خَيْرٌ: خبر - الرَّازِقِينَ: مضاف الیه

و اوست بهترین روزی دهندگان و غیر از او کسی نیست که به شما روزی دهد و رزق دهنده اصلی و واقعی اوست. امام فخر رازی می گوید:

«بهتر بودن روزی و رزق دهنده اصلی و واقعی در چهار چیز خلاصه می‌شود»:

- ۱- آن روزی از وقت حاجت نه تأخیر نیفتند.
 - ۲- از مقدار حاجت کمتر نباشد.
 - ۳- به حساب و شمارش، آن را سخت نگرداند.
 - ۴- آن روزی را با درخواست مزد و پاداش تیره و تار نگرداند.
- «لیرزقنهم الله رزقا حسنا و ان الله لهو خیر الرازقین»
چنانکه پیغمبر ﷺ فرمودند: «هر کار نیکی صدقه است.

و یوم یمشرون جمیعاً ثم یقول للملائکة أهؤلاء إياکم كانوا یعبدون ﴿۴۰﴾

روزی که همگی‌شان را جمع کند، سپس به فرشتگان گوید: آیا اینان شما را عبادت می‌کردند؟ (۴۰)

و یوم یمشرون جمیعاً ثم یقول للملائکة أهؤلاء إياکم كانوا یعبدون

یوم: مفعول فیه- یمشرون: فعل مضارع- هم: مفعول به- (هو) فاعل- جمیعاً: حال

و بیاد آور ای محمد ﷺ! هر قومت روز قیامت را که خداوند مستکبرین و مستضعفین و متابع و متبوع را جمع می‌کند و به حساب و کتاب آنان رسیدگی خواهد شد سپس خطاب به فرشتگان می‌گوید آیا اینها بودند که شما را می‌پرستیدند؟ و حال آنکه شما خود مخلوق بودید و از خالق خود پیروی می‌کردید. پس جایگاهشان آتش دوزخ است. که در آن بطور مستمر و دائم بسوزند.

قالوا سبحنک أنت ولینا من دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا یَعْبُدُونَ آلِجَنِّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ﴿۴۱﴾

فرشتگان می‌گویند تو پاک و منزّه هستی، دوست و ولی ما تو هستی نه آنها، بلکه آنها، دیوان را عبادت می‌کردند و اکثرشان به دیوان اعتقاد داشتند. (۴۱)

قالوا سبحنک أنت ولینا من دُونِهِمْ

سبحنک: مفعول مطلق، فعل و فاعل آن محذوف است- أنت: مبتدا- ولینا: خبر

تو را از شرک به پاکی یاد می‌کنیم، پاکی تر راست یعنی میان ما و ایشان هیچ دوستی نیست و حاشا که به پرستش ایشان رضا داده باشیم بلکه ما جز تو ولی و دوستی نداریم.

بَلْ كَانُوا یَعْبُدُونَ آلِجَنِّ

(و) اسم کان- یَعْبُدُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل، جمله خبر کان- آلِجَنِّ: مفعول به

بلکه آنها شیاطین را می‌پرستیدند و از ایشان فرمانبرداری می‌کردند و تصورشان بر این بود که اینها ملائکه و فرشتگان‌اند بلکه دیوان‌اند که می‌پرستیدند.

۱- ترجمه آیه: خدا جزا و نعمت نیکو و والایی بدیشان عطا خواهد کرد، چرا که خداوند بهترین روزی دهندگان است. سوره الحج، آیه ۵۸

أَكْفُرْهُمْ بِهِم مُّؤْمِنُونَ

أَكْفُرْهُمْ: مبتدا - مؤْمِنُونَ: خبر

بیشترشان به دیوان مؤمن بودند و هر آنچه را که چنان بر دلهای ایشان القا می کردند تصدیق می کردند و از این جهت بود که بتان را پرستش می کردند و الهه خود قرار می دادند.

فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ

بِهَا تُكْذِبُونَ ﴿۴۳﴾

اکنون برای یکدیگر سود و زیانی ندارید و به کسانی که ستم کرده اند می گوئیم عذاب جهنمی را که به تکذیب آن می پرداختید بچشید. (۴۳)

فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا

فَالْيَوْمَ: مفعول فيه - لَا يَمْلِكُ: فعل مضارع - لِبَعْضٍ: فاعل - نَفْعًا: مفعول به - ضَرًّا: معطوف

در روز حشر هیچیک از شما نمی تواند برای دیگری سودی و زیانی داشته باشد یعنی در روز قیامت منافع و متبوع هیچکدام به یکدیگر سود و زیانی نمی توانند برسانند.

وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكْذِبُونَ

ذُوقُوا: فعل امر - (و) فاعل - عَذَابَ: مفعول به

و به کسانی که بر خود یا پرستش غیر الله ستم کرده اند می گوئیم حال عذاب آتش جهنم را که شما در دنیا آن را تکذیب می کردید و دروغ می پنداشتید بچشید چشیدنی سخت. در روح البیان آمده که [احمد حرب گفت خدای تعالی خلق را آفریده تا او را به یگانگی شناسند و شریک تسازند و رزق داد تا او را بر رازقی بدانند و میراند تا او را به قهاری شناسند «الآتری ان الموت یذل الجبابره و یقهیر الفراعنه» و زنده گردانید تا او را بقادری بدانند چونکه قادر مطلق اوست انسان باید که عجز خود را بداند و عدم طاقت او در زیر بار قهرش شناسد و رجوع کند به اختیار ته به اضطراب و از حق شناسد توفیق هر کار]

نکشود صائب از مدد خلق هیچ کار از خلق روی خود بخدا می کنیم ما

وَإِذَا نَسَلُ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا نَزَلَتْ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَنْ مَا كَانُوا يَعْبُدُ آبَاءَكُمْ

وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرًى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ

مُبِينٌ ﴿۴۴﴾

چون آیه های روشن و آشکار ما را برای ایشان بخوانند گویند: این مگر سرری نیست که می خواهد شما را از آنچه پدران شما می پرستیدند منحرفان کند و گویند: این جز دروغی ساخته و پرداخته نیست و کسانی که کافرنند در باره حق چون به سویشان آمد می گویند: این جز جادویی آشکار نیست. (۴۴)

وَإِذَا نُنَادِي عَلَيْهِمْ أَيْنَ أَنْتَا يَنْتَبِهُ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانْتُمْ

وَلِذَا : مفعول فيه - نُنادي : فعل مضارع مجهول - أَيْنَ أَنْتَا : نایب فاعل - هَذَا : مبتدا - رَجُلٌ : خبر
آن هنگام که بر کافران آیت‌های ما یعنی قرآن توسط پیغمبر ﷺ خوانده شود گویند این

محمد ﷺ مردی است که می‌خواهد شما را از آنچه پدران شما آن را می‌پرستیدند و بتانی را که مورد پرستش خود قرار دادند باز دارد و با این کارش می‌خواهد شما را از بت پرستی باز دارد و به سوی آئین و دینی که بوجود آورده سوق دهد و ما را تابع آن دین خود کند.

وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِنْكَارُكَ مُفْتَرًى

هَذَا : مبتدا - إِنْكَارُكَ : خبر - مُفْتَرًى : نعت

و گفتند این کلام که محمد ﷺ برای ما می‌خواند و ما را به اطاعت آن دعوت می‌کند چیزی نیست مگر دروغی بر بافته و از خود ساخته.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ

لَمَّا : مفعول فيه - جَاءَهُمْ : فعل ماضی - هُمْ : مفعول به - فاعل (هو)

آن هنگام که حق به سویشان آمد و توسط رسول خدا ﷺ به ایشان ابلاغ شد کافر شدند و گفتند:

إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ

هَذَا : مبتدا - سِحْرٌ : خبر

و این بار هم آن هنگام که قرآن و نبوت و آئین اسلام و معجزات قرآنی از جانب خدای تعالی توسط رسول خدا ﷺ به ایشان خوانده شد گفتند: این جز جادویی آشکار نیست که همه اینها بافته و ساخته محمد ﷺ است و از نوع سحر و جادو است.

وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ ﴿۱۱﴾

و ما آنها را کتابها نداده بودیم که آن را بخوانند و سپس از تو سوی ایشان، بیم رسانی نفرستاده بودیم. (۴۴)

وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ

آتَيْنَاهُمْ : فعل ماضی - (نا) فاعل - هُمْ : مفعول به

و ما پیش از این هیچ کتابی برای ایشان نفرستادیم که با توجه به استناد آن سخنان ترا و دعوت ترا تکذیب کنند و پیش از تو هیچ پیغمبری هم به سویشان روانه نکرده‌ایم تا با توجه به کلام و سخنان او دعوت او را الگو قرار دهند و از او متابعت کنند پس هیچ دلیل مکتوبی و یا رسول آشکاری برای آنها نیامده که ایشان را بیم دهد و به پاداش نوید دهد.

وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا تَلَفُوا مَعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رَسُولِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٥﴾
 کسانی که پیش از آنها بوده‌اند پیغمبرانشان را تکذیب کردند و حال اینکه ایشان به یک دهم ایشان هم نمی‌رسند، آنگاه پیغمبران مرا دروغ‌زن شمردند پس عقوبت من برای آنها چگونه بود؟ (۴۵)

وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

كَذَّبَ : فعل ماضی - الَّذِينَ : فاعل

ای پیغمبر ﷺ! کسانی از امت‌های گذشته پیش از ایشان نیز بودند که پیغمبرانشان را تکذیب کردند همچنانکه قوم تو، تو را تکذیب می‌کنند.

وَمَا تَلَفُوا مَعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رَسُولِي

تَلَفُوا : فعل ماضی - (و) فاعل - مَعْشَارَ : مفعول به، به معنی یک‌دهم در حالیکه ایشان به یک‌دهم آنچه که به پیشینیان داده بودیم، نرسیده‌اند، یعنی از جهت قدرت و ثروت و نعمت به یک‌دهم گذشتگان که پیغمبران پیشین را تکذیب کرده بودند نرسیده‌اند اما آن هنگام که پیغمبران مرا دروغ‌زن شمردند و کارهای ایشان را سحر و جادو دانستند آنچنان هلاکشان کردیم هلاک کردنی مانند قوم عاد و ثمود و ...

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ

فَكَيْفَ : خبر کان - نَكِيرِ : اسم کان

پس کیفر و مکافات من از برای ایشان چگونه بود و چگونه ایشان را با باد و یا زلزله و صاعقه و صیحه نابودشان کردیم و در مقابل چگونه پیغمبران خود را یاری و نصرت دادیم؟ در این آیات از برای تأمل کنندگان عبرتی است.

قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بَوَاحِدَةً أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَىٰ وَفُرْدَىٰ ثُمَّ لِنَنْفَكَنَّوْا مَا بِصَاحِبِكُمْ

مِنْ جَنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٤٦﴾

ای پیغمبر (ص)! به امت خود بگو: من شما را فقط یک نصیحت می‌کنم این که دو دو و یک یک برای خدا برخیزید آنگاه تفکر کنید که همنشین شما جنون ندارد و او برای شما جز بیم‌رسانی، پیش از وقوع عذابی سخت، نیست. (۴۶)

قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بَوَاحِدَةً

أَعْطُكُمْ : فعل مضارع - كُمْ : مفعول به - فاعل (انا)

ای محمد ﷺ! به ایشان بگو: جز این نیست که شما را بند می‌دهم و به سوی حق تعالی و دین حق هدایت و راهنمایی می‌کنم آن هم فقط به سوی یک چیز.

أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَىٰ وَفُرْدَىٰ ثُمَّ لِنَنْفَكَنَّوْا

تَقْوَمُوا : فعل مضارع - (و) فاعل - مثنی : حال

به سوی آن چیزی که از مجلس و وعظ پیغمبر ﷺ برخیزید و دو دو و یک یک فقط برای خدا پراکنده شوید و سپس تفکر کنید و تأمل ورزید و به کتابی که آورده است ایمان بیاورید و بیندیشید گفته اند تفکر جستجوی دل است در طلب معنی، و آن سه قسم است: یکی حرام یکی مستحب یکی واجب. تفکر در ذات و صفات حق جل جلاله و چون و چرا کردن در کار وی حرام است که از آن تخم حیرت و رنج حاصل آید و نیز تفکر در اسرار خلق حرام است که از آن تخم خصومت زاید. دوم تفکر مستحب. تفکر در صنایع است و در آلا و نعماء او.

عبدالله عباس گفت: «تفکروا فی الآء و لا تفکروا فی ذات الله»

و تفکر واجب و آن تفکر در کردار خویش است و در جستجوی عیب خویش و عرصه نامنه‌ی جرم خویش و فرق میان تفکر و تذکر آنست که تفکر جستن است و تذکر یافتن.

مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ حِجْنَةٍ

بصاحب: جار و مجرور خبر مقدم - مِنْ: حرف جز زائد - حِجْنَةٍ: مبتدا مؤخر
این پیغمبر ﷺ که شما را به سوی دین حق راهنمایی می‌کند مجنون و دیوانه نیست بلکه کمال عقل او را خواهید شناخت و صدق گفتار او را در خواهید یافت پس قضاوت درست داشته باشید و از روی تفکر بیندیشید شاید سعادتمند و راستگار شوید.

إِنْ هُوَ إِلَّا يَدِيرُ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ

هُوَ: مبتدا - يَدِيرُ: خبر

او (پیغمبر) جز هشدار دهنده‌ای برای شما در پیشاپیش عذابی شدید و سخت که بر سر اقوام گذشته آمده که شما نیز انتظار آن را بکشید - چیز دیگری نیست.

امام رازی می‌گوید: بعد از آن که اصول سه گانه توحید، نبوت و معاد با دلایل آن در این سوره مطرح شد، اینکه حق تعالی هر سه اصل را در یک آیه ذکر می‌کند چرا که فرموده‌ی وی: «إِنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» به

توحید اشاره دارد و فرموده‌ی وی: (مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ حِجْنَةٍ) به رسالت اشاره دارد و فرموده‌ی وی: (بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ) به روز رستاخیز و نزدیک بودن زمان آن اشاره دارد.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ روزی بالای کوه صفار آمده و صدا کردند: «ای مردم!» قوم قریش در نزدشان جمع شده و گفتند چه می‌خواهی؟ فرمودند: «ایا اگر به شما بگویم که دشمن فردا صبح و یا فردا شام بر شما حمله خواهد کرد، سخن مرا باور می‌کنید؟ گفتند: بلی

۱- ترجمه: در نعمت‌ها تفکر و اندیشه کنید و در ذات خدا تفکر و اندیشه نکنید.

باور می‌کنیم، فرمودند: (من شما را بیش از آنکه عذاب شدیدی آنکه بر شما نازل شود) بیم می‌دهم، ابولهب گفت: خاک بر سرت! مگر ما را برای همین سخن جمع کرده بودی؟ و خداوند متعال این آیه‌ی کریمه را نازل فرمود: (ثبت بیا ابولهب) یعنی / دستهای ابولهب شل شود /

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١٧﴾

بگو: ای پیغمبر ﷺ! هر مزدی که برای پیغمبری از شما خواسته‌ام، باشم مال شما باشد که مزد من جز بعهده خدا نیست و او به همه چیز گواه است. (۴۷)

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ

هو: مبتدا - لکم: جار و مجرور خبر

ای محمد ﷺ به آنان بگو: بدرستی که پرورده‌گار من حق را در دل تو القاء می‌کند یعنی وحی را، و احکام دین را آشکار می‌سازد ولی در ازاء تبلیغ، رسولان از شما هیچ مزد و پاداشی نمی‌خواهند و آن مال متعلق به خودتان است.

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ

أَجْرِي: مبتدا - عَلَى اللَّهِ: جار و مجرور خبر

و مزد و پاداش من جز بر خدای متعال نیست من مزد و پاداشی در مقابل ادای رسالتم از غیر خدای تعالی چیزی نمی‌خواهم.

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

(و) حالیه - وَهُوَ: مبتدا - شَهِيدٌ: خبر

و او بر همه چیز آگاه و داناست و چیزی از دین او پنهان نیست و مزد و پاداش رسالت مرا خود به مقتضا خواهد داد همچنانکه کفر مشرکان فریض و انکار کنندگان را خواهد داد.

قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَـمُ الْغُيُوبِ ﴿١٨﴾

بگو: پرورده‌گارم حق را القاء می‌کند و دانای نهان‌هاست. (۴۸)

قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ

(ی): اسم إن - يَقْذِفُ: فعل مضارع - (هو) فاعل، جمله خبر إن.

بگو: به درستی که پرورده‌گار من حق را یعنی وحی را در میان می‌افکند و آن کلام قرآن و وحی الهی است که به وسیله پیغمبرش بر مردم القاء می‌گردد.

عَلَمُ الْغُيُوبِ

علام: خبر إن ثانی - الْغُيُوبِ: مضاف الیه

اوست که پوشیده‌ها و پنهان شده‌ها را می‌داند و هیچ چیز از علم او پوشیده و مخفی نیست.

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ ﴿۴۹﴾

بگو حق آمد و باطل نماند و برنگردد و تجدید نخواهد شد. (۴۹)

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ

جاء: فعل ماضی - الحق: فاعل

ای محمد ﷺ! به آنان بگو اسلام و توحید و قرآن حق است و باطل دوباره بر نمی‌گردد و نیز در قرآن

آمده است «و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً» اسراء/ ۸۱

حافظ گفت:

خلوت دل نیست جای صحبت اضمداد دیو چو بیرون رود فرشته درآید

صحبت حکام ظلمت شب بلد است نور ز خورشید جوی، بو که برآید

غفلت حافظ درین سراج عجب نیست هر که به میخانه رفت، بی خبر آید

قُلْ إِنْ صَلَّيْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ ﴿۵۰﴾

ای محمد ﷺ! به ایشان بگو: اگر من از راه گمراه شوم زیانتش بر من است (نه شما) و اگر به کمک

آن چیزها که پروردگارم به من وحی می‌کند راه یابم و هدایت شوم که وی بی گمان شنوای نزدیک

است. (۵۰)

قُلْ إِنْ صَلَّيْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي

صلت: فعل ماضی - (ت) فاعل

ای پیغمبر ﷺ! به ایشان بگو اگر من از راه حق و توحید گمراه شوم همچنانکه شما گمان بردید پس

جزای آنچه که من گمراه می‌شوم چیزی نیست مگر اینکه به خود من باز می‌گردد نه به شما.

شیخ سعدی گفت:

هر که مزروع خود بخورد به خوید وقت خرمنش خوشه باید چید

وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ رَبِّي

اهتدیت: فعل ماضی - (ت) فاعل

و اگر هدایت یابم این راه یافتن به برکت آنست که پروردگارم به سوی من وحی می‌فرستد و در دل القا

می‌کند و به وسیله‌ی آن وحی احکام قرآن و کلام خدا را به دیگران می‌رسانم.

إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ

ه: اسم آن - سمیع: خبر آن - قریب: خبر دوم آن

به درستی که خدای تعالی دعای بندگان را می‌شنود و به امید محتاجان نزدیکتر است.

۱- و بگو حق آمد و باطل نابود شد، هر آینه باطل همواره نابود شدنی است

شیخ سعدی گفت:

دوست نزدیکتر از من به من است وینت مشکل که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که او در کنار من و من مهجورم

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قَوْلَ ۖ وَلَا خِذْوًا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٥١﴾

اگر بینی آن دم که وحشت زده شوند و آن جا هیچ گریزی در کار نیست و از مکانی نزدیک فرو گرفته شدند (۵۱)

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قَوْلَ ۖ وَلَا خِذْوًا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ

لو تری: فعل مضارع - فاعل (انت) - از: مفعول فیه

و اگر کافران را بینی زمانی که هر اسنک شوند نزدیک مرگ یا در وقت رستاخیز و یا قزع حاصل از شکست جنگ بدر پس هیچ پناهگاهی برای رهایی از آن ترس و وحشت نیابند و از جای نزدیک به دوزخ یا میدان بدر گرفتار می گردند پس به هر حال آنان از خدای تعالی دور نیستند و نمی توانند از نزد او بگریزند و به آسانی فرو گرفته می شوند.

وَقَالُوا ءَاَمَنَّا بِهِ ۖ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاقُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾

ادر آن حالت قزع می گویند: به پیغمبر ایمان آوردیم پس چگونه از مکانی دور می توانند به ایمان برسند؟ (۵۲)

وَقَالُوا ءَاَمَنَّا بِهِ ۖ

آما: فعل ماضی - (نا) فاعل

آن هنگام که عذاب را به معاینه ببینند می گویند به خدا یا به رسول او و یا به قرآن ایمان آوردیم.

وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاقُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ

(و): اعتراض - وَأَنَّى: مفعول فیه، خبر مقدم - التَّنَاقُشُ: مبتدا مؤخر

از کجا و در کجا ایمان می آورند آیا از جای دور آنهم در میان آن قزع و ترس ایمان آوردن برای آنها مناسب و میسر است؟ چگونه می توانند به سعادت آخرت برسند در حالیکه دنیا را پشت سر گذاشتند و دیگر جای برگشتن میسر نیست؟ پس اینگونه ایمان در آن شرایط هیچ سود ندهد.

وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِرُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾

در صورتیکه از پیش، منکر آن بودند و از جایی دور سخن به نا دیده رها می کردند. (۵۳)

وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ

و حال آنکه پیش از این به آن، کافر شده بودند چگونه ایشان در وقت قزع در آخرت می گویند ما ایمان می آوریم پس چگونه ایمانشان سود دهد در حالیکه پیش از این در دنیا که مکان آزمایش است بدان کفر ورزیده بودند.

وَيَقْدِرُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ عَمِيدٍ

وَيَقْدِرُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل

و از جایی دور به گمان خود سخن می‌پراکنند و این سخن محال هیچوقت سودی به حال آنان نخواهد بخشید بلکه از روی نا آگاهی می‌گفتند و نمی‌دانستند چه می‌گفتند چون آرزوی برگشت به دنیا را داشتند در جواب ایشان گفتند که شما خود از آن دنیا آمده‌اید و کاری برای این دنیا انجام نداده‌اید و امروز جزای آن را می‌بینید.

وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيمٍ ﴿٥٤﴾

میان اهل ایشان و آن آرزو که دارند حایل افکنند، چنانکه از دیر باز با امثال آنان نیز چنین شد که آنها در شک و تردید سختی بودند. (۵۴)

وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ

وَحِيلَ: فعل ماضی مجهول - (هو) نایب فاعل - وَبَيْنَ: مفعول فيه

میان آن کافران و آنچه که آرزوی آن را در سر می‌پروراندند حایلی و مانعی افکنده شد، همانگونه که از دیر باز با امثال و همانندانشان از امتهای گذشته نیز چنین شد و میان آنها و آرزوهای نا ممکن‌شان جدایی افکنده شد که دیگر روی این دنیای محل آزمایش را نخواهند دید.

إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيمٍ

هم: اسم آن - (و) اسم کان - فِي شَكٍّ: جار و مجرور خبر کان، جمله کانوا فی شک خبر آن.

به درستی که ایشان در شک و دودلی سخت قرار گرفته بودند و در کار قیامت و بهشت و دوزخ در شک و تردید بودند و نیز نسبت به توحید و رسالت و قرآن بی ایمان بودند و چون زندگی را با شک و تردید گذراندند پس باید بر شک بمیرند و بر شک نیز بر انگیزخته شوند و بدان شک عذاب ببینند.

سوره فاطر

سوره فاطر را سوره‌ی ملائکه خوانند به جهت آنکه صفت خلقت فرشتگان جز در این سوره موجود نیست. این سوره به سبب افتتاح آن با صفت «فاطر» برای خدای عزوجل، که ابداع و ایجاد کائنات از سوی وی است «فاطر» نامیده شده است. سوره‌ی فاطر مکی است و دارای چهل و پنج آیه است. گفته‌اند در این سوره ناسخ و منسوخ نیست.

ابی بن کعب از مصطفی ﷺ در فضیلت این سوره روایت می‌کند که هر کسی این سوره را بخواند خداوند در روز قیامت هشت باب از بایبهای بهشت به روی او باز می‌کند اینکه از هر باب آن بخواهد به بهشت داخل می‌شود.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می‌برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشنده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَكِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحٍ مَشْيٍ وَثَلَّثَ وَرَبُّنَا يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾

سپاس و ستایش مر خدایی را که پدید آورنده‌ی آسمانها و زمین است، و فرشتگان را پیام آورنده قرار داده است که این فرشتگان دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهارگانه‌اند و در خلقت هر چه بخواهد می‌افزاید که خدا به همه چیز تواناست. (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَكِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحٍ مَشْيٍ وَثَلَّثَ وَرَبُّنَا يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾

سپاس و ستایش مر خدایی را که آفریننده‌ی آسمانها و زمین است و این جهان با عظمت، با قدرت و حکمت بزرگ او آفریده شده پس هر که بر آفرینش آغازین قادر باشد قطعاً بر اعاده دوباره آفرینی آن هم قادر خواهد بود. خداوندی که فرشتگان را پیام آورنده قرار داده است فرشتگان پیام آور عبارتند از: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل ^{علیهم‌السلام} که هر یک پیام مخصوص به خود را می‌رسانند این فرشتگان دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهارگانه‌اند. مولانا گفت:

پس ملایک را چو ماهان باز دان	جلوه گر خورشید را بر آسمان
کاین ضیا ما ز آفتابی یافتیم	چون خلیفه بر ضعیفان یافتیم
چون مه نو یا سه روزه پاکه بدر	مرتبه هر یک ملک در نور قدر
زاجتعه ی نور ثلاث او رباع	بر مراتب هر ملک را آن شعاع

يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ

یزید: فعل مضارع - فاعل (هو)

در آفرینش خود آنچه می خواهد می افزاید یعنی در افزایش بالهای فرشتگان هر چه می خواهد و به هر طریقی بخواند می افزاید چنانچه در حدیث است که حضرت جبرئیل عليه السلام ششصد بال دارد.

إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

لفظ الله: اسم ان - قدير: خبر ان

به درستی که خدای تعالی بر همه چیز از رسالت ملک و زیادت آفرینش در خلق توانا و قادر است.

مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ لَهُمْ مِنْ عَذَابٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

هر رحمتی که خدای تعالی برای مردم بگشاید هیچکس بازدارنده ی آن نیست و هر چه را که باز داند کسی غیر از او آن را نمی تواند بگشاید و او نیرومند و غالب و حکیم است. (۲)

مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا

یفتح: فعل مضارع - لفظ الله: فاعل - مُمسِك: اسم لا - لها: جار و مجرور خبر لا

آنچه خدای تعالی برای مردمان بگشاید و از رحمت خود چون نعمت و صحت و سلامتی و توبه و توفیق و هدایت به ایشان فرستد از هیچ کس بعد از بازگشایی خداوند نمی تواند آن را ببندد و از آن جلوگیری نماید.

در حدیث شریف به روایت منیره بن شعبه رضی الله عنه آمده است: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از نماز خویش فارغ می شدند، می گفتند: «لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد و هو علی کل شیء قدير، آن گاه می گفتند: اللهم لا مانع لما اعطيت و لا معطل لما منمت و لا یبق ذالجمتک الجدة»

بار خدایا آنچه که تو بدی، هیچ بازدارنده ای بر آن نیست و آنچه را که تو بگیری هیچ دهنده ای برای آن نیست و کسی که در برابر تو تلاش و کوشش کند، کوشش وی بی فایده است و تلاش او به جایی نمی رسد. به خاطر همین است که عرفا در حق توبه گفته اند: توبه محبت خداوند در دل غار و بنده مخلص است و یا تلاش بنده حاصل نمی شود.

وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُمْسِكَ لَهُمْ مِنْ عَذَابٍ

يُمِيتُكَ : فعل مضارع - فاعل (هو)

و اوست غالب در بازگرفتن در ملک خویش هر گونه که خواهد تصرف می کند، می دهد و باز می گیرد.
گرفتن و باز دادن همه در دست اوست و هر چیزی را که باز دارد و از آن جلوگیری کند کسی جز او نمی تواند آن را رها سازد.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

هُوَ : مبتدا - الْعَزِيزُ : خبر - الْحَكِيمُ : خبر ثان

و قادر مطلق اوست در دادن و باز گرداندن آنچه که داده است و هر چه کند و هر کاری کند به حکمت است. صاحبان فهم بدانند که این آیت در باب فتح مؤمنان و غر قاست و قنوج آنها گویند که ناجسته و ناخواسته آید یکی مواهب صوریه چون رزق نامکش و دیگر مطالب معنویه و آن علم لدنی است نا آموخته.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنْتُمْ تُؤْفَكُونَ ﴿۲۰﴾

ای مردم! نعمت خدا بر خویش یاد کنید آیا هیچ آفریننده ای غیر خدا هست که از آسمان و زمین روزیتان دهد، خدائی جز او نیست، پس ای مشرکان چگونه از درگاه حق برگردانیده می شوید؟ (۲۰)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

ای: منادا - ها: حرف تنبيه - النَّاسُ : عطف بیان - اذْكُرُوا : فعل امر - (و) فاعل - نِعْمَتٌ : مفعول به
ای مردم نعمت های پروردگار را که بر شما بخشیده است از جهت فرستادن پیغمبران و آفرینش آسمانها و زمین و دادن رزق و روزی یاد کنید گفته اند نعمت بر سه قسم است. نعمت خاری مانند مال و جاه و مقام و نعمت بدنی مانند صحت و سلامتی و تیرو و نعمت نفسانی مانند عقل و فطرت پس در مقابل این همه نعمت خدای تعالی شکرگزار و پاسدار باشید.

هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

خَلْقٍ : مبتدا - غَيْرٌ : خبر

آیا هیچ آفریدگاری غیر از خدا هست که شما را از آسمان به وسیله ی باران و از زمین با انواع رستنی ها و غیر آن روزی دهد یعنی نبات نبات در مبدء زمین پرورد تا روزی شما تأمین شود؟

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

إِلَهٌ : اسم لا - موجود خبر محذوف - هُوَ : بدل

هیچ معبودی غیر از او نیست بلکه معبود سزا فقط اوست و غیر او همه مخلوق اویند.

قَالَ تَوَفَّكُونَ

پس چگونه از توحید برگردانیده می شوید و راهی را که پیغمبر خدا ﷺ به شما آورد و نشان داد پس نمی گزینید؟

وَإِنْ يَكْذِبُونَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تَرْجِعُ الْأُمُورُ ﴿٤﴾

و اگر ترا تکذیب کنند پیش از تو نیز پیغمبرانی تکذیب شده اند و همه کارها سوی خدا بازگشت می یابد. (۴)

وَإِنْ يَكْذِبُونَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ

يَكْذِبُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - كَذَّبَ: مفعول به - كَذَّبَتْ: فعل ماضی مجهول - رُسُلٌ: نائب فاعل در این آیه کریمه مستدالیه نکره آمده است یعنی «رسل» نکره و شامل همه ی پیامبران است. می گویند: ای محمد ﷺ! اگر ترا تکذیب کنند و دروغگو شمارند، غم مخور و این دروغ شماردن ها و تکذیب کردن ها چیز تازه ای نیست و پیغمبران پیش از تو را نیز قومشان تکذیب کرده بودند.

وَإِلَى اللَّهِ تَرْجِعُ الْأُمُورُ

تَرْجِعُ: فعل مضارع مجهول - الْأُمُورُ: نائب فاعل

و بازگشت همه کارها به سوی اوست، و خدا هر کس را به مقتضای اعمالش جزا و پاداش می دهد و به عدل حکم می کند و تو را نیز ای پیغمبر به جهت صبری که در مقابل مشرکان از خود نشان می دهی اجر و پاداشی است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿٥﴾

ای مردم وعده ی خدا حق است، زندگی این دنیا فریفتان ندهد و شیطان فریفته، شما را به خدا غیبه نکند و فریب ندهد. (۵)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

ای: متادا - ها: حرف تنبيه - النَّاسُ: عطف بیان - وَعْدَ: اسم ان - حَقٌّ: خبر ان. ای مردم وعده ی خدا راست است و قیامت قطعاً و حتماً خواهد آمد و جای هیچگونه شک و تردیدی نیست پس زندگانی و لذات و جاه و مال و مقام دنیوی مبادا شما را فریب دهد تا از اعمال آخرت باز مانید و آخرت را فراموش کنید.

وَلَا يَغُرُّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ

لَا يَغُرُّكُم: فعل مضارع - (ن) تاکید - کُم: مفعول به - الْغَرُورُ: فاعل

و آگاه باشید که شیطان فریبنده، شما را در حق خدای تعالی فریب ندهد، به شما بگوید نسبت به ارتکاب گناه بی پروا باشید و آرزوی طول و دراز در سر پیورانید و توبه را به تاخیر اندازید تا فرصت باقی است عشرت نقد از دست ندهید.

ما عین تخم امل در دار دنیا کاشتیم دانه‌ی خود در زمین شور بیجا کاشتیم

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿٦﴾

براستی که شیطان دشمن شماست شما نیز او را دشمن گیرید او حزب و سپاهش را برای گمراه ساختن شما آماده کرده تا همه اهل دوزخ باشند. (۶)

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا

الشَّيْطَانُ: اسم - إِنَّ - عَدُوٌّ: خبر - إِنَّ - فَاتَّخِذُوهُ: فعل امر - (و) فاعل - ه: مفعول به - عَدُوًّا: مفعول به ثانی
براستی شیطان برای شما دشمنی باکینه و با عداوت قدیمی است پس او را دشمن خود بگیرید و از او گریزان شوید و تابع هواهای او نشوید و هر چه کنید و انجام دهید باید که موافق شرع باشد. (از بزرگی پرسیدند که چگونه شیطان را دشمن گیریم گفت به دنبال آرزو مروید و متابع هوای نفس مشوید و هر چه کنید باید که موافق شرع و مخالف طبع بود).

آورده‌اند که حضرت رابعه عدویه یازده سال بود که خرما نخورده بود به او گفتند چرا خرما نخوردی در حالیکه در بصره چیزی که فراوان است خرماست، گفت: خرما چیزی است که طبع من آن را دوست دارد و من به جهت این که به آرزوهای طبع خود پاسخ مثبت ندهم آن را نمی‌خورم.

إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ

يَدْعُوا: فعل مضارع - فاعل (و) - حِزْبَهُ: مفعول به

جز این نیست که او حزب خود را دعوت به هواهای نفسانی و آرزوهای طول و دراز می‌کند تا از اهل دوزخ باشند، یعنی جز این نیست که شیطان گروه خود را به اتباع هوی و میل به دنیا فرا می‌خواند تا در آخرت ملازمان آتش دوزخ باشند.

الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٧﴾

آنانکه به خدا کافر شدند کیفرشان عذاب سخت دوزخ است، و آنانکه ایمان آوردند و کارهای پسندیده کردند بر ایشان است آمرزش خدا و پاداش بزرگ (بهشت). (۷)

الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

الَّذِينَ: مبتدا- لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ: مبتدا مؤخر- جملهُ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ: خبر
الَّذِينَ.

کسانی که به محمد ﷺ و قرآن کفر ورزیدند عذاب سخت و غلیظ جهنم بر آنهاست به جهت کفرشان و
اجابت دعوت شیطان و متابعت از هوا و هوس و آرزوهای دور و درازشان

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ

الَّذِينَ: مبتدا- لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- مَغْفِرَةٌ: مبتدا مؤخر- جملهُ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ: خبر والَّذِينَ.
و کسانی که به محمد ﷺ و قرآن ایمان آوردند و کارهای پسندیده انجام دادند و آنچه که بین خود و
بین پروردگارشان از اطاعت انجام دادند بر آنهاست مغفرت و بخشش گناهان و اجر و ثواب عظیم
بهشت در آخرت و به مطالبه انوار چهره‌ی توراتی و تجلی نور الهی شرفیاب می‌شوند.

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَأَاهُ حَسَنًا فَإِنْ لَمْ يَضِلُّ مِنْ يَشَاءُ وَيَهْدَى مِنْ يَشَاءُ فَلَا نُدْهَبُ

نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٨﴾

مگر کسی که زشتی عملش برای او آراسته جلوه داده شده و آن را نیک می‌بیند برآستی الله تعالی هر که
را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد راه می‌نماید پس خود را به جهت حسرت خوردن بنا بر
آنان هلاک مساز زیرا که خداوند می‌داند چه می‌کنند. (۸)

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَأَاهُ حَسَنًا

من: مبتدا- خبر محذوف- زُيِّنَ: فعل ماضی مجهول- سُوءٌ: نایب فاعل

می‌گویند: آیا کسی که زشتی عملش برای او آراسته جلوه داده شده و آن را نیک می‌بیند چگونه راه
توفیق بدست آورد؟ این آیه در شأن ابوبکر صدیق فرود آمد و ابوجهل بن هشام، بوجهل که کفر و
شرک و فعل بد او بر او مزین کرده‌اند و آراستند تا این که او آن عمل زشت خود را نیکو دید و به
اطاعت و پیروی آن عمل زشت رفت و راه حق را که راه هدایت است از دست بداد و متابع شیطان شد
تا این که خواری حق بدو رسید.

مشو غره بر حسن گفتار خویش به تحسین نادان و پندار خویش

و ابوبکر صدیق توفیق یافت تا حق از باطل بشناخت و بر حق رفت و باطل بگذاشت، رب
العالمین فرمود: ایشان کی با هم برابر باشند که یکی کشته‌ی خدایان و دلش هوای شیطان و آن دیگر
آراسته توفیق و دلش حرم رحمان؟

این است که رب العزه گفت:

فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

لفظ الله: اسم إن - يُضِلُّ: فعل مضارع- فاعل (هو)، جملهُ خبر إن.

خدای تبارک و تعالی آنکه را که بخواهد بپیراه و گمراه می‌کند و آن را که بخواهد راه می‌نماید و هدایت می‌کند همچنانکه در حق ابوبکر و ابوجهل در بالا اشاره شد می‌گوید پس ای محمد ﷺ تو بر کفر و هلاک ایشان غم منخور.

فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَتٌ^۹

لَا تَذْهَبْ: فعل مضارع مجزوم - نفس: فاعل - حَسْرَتٌ: مفعول لاجله

ای پیغمبر! تو جان خود را در حسرت خوردن بر آنها هلاک میناز و این همان است که گفت: «لعلک یاخضع نفسك الا یكونوا مؤمنین» پس باید که نروود جان تو یعنی هلاک نشود برای حسرت‌های متوالی که می‌خوری و تأسفهای گوناگون که به فعلهای ناخوش ایشان داری که هر یک مقتضی حسرت است.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

لفظ الله: اسم - عَلِيمٌ: خبر - إِنَّ

خدای تعالی می‌داند هر آنچه را که آشکار و پنهان می‌کردند و هم خدا می‌داند که در حق پیغمبر ﷺ چه مکرها در دالند و ساختند و خداوند مکر و نقشه آنان را بر آب کرد و ایشان را در روز قیامت نیز به مزای اعمالشان خواهد رساند که آن عبارت از آتش دوزخ باشد که دائم در آن بسوزند و راه بیرون آمدن از آن نیست.

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتَنِيْرٌ سَحَابًا فَسَقَنَهُ إِلَى بَلَدٍ مَّيْتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ

الشُّورُ ۱۰

خداست که بادهای را فرستد تا آبری بر انگیزد و آن را به دیار مرده برانیم و زمین را از پس مردنش بیدار زنده سازیم، زنده شدن پس از مرگ نیز چنین است. (۹)

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتَنِيْرٌ سَحَابًا فَسَقَنَهُ إِلَى بَلَدٍ مَّيْتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

لفظ الله: مبتدا - الَّذِي: خبر - أَرْسَلَ: فعل ماضی - فاعل (هو) - الرِّيح: مفعول به

خداوند اوست که بادهای را یعنی باد شمال و دیور و جنوب را فرستاد یکی از آن بادهای آن است که ابر فراهم آورد چنانکه گفت: «فتنیر سحاباً» پس آن بادهای را برمی‌انگیزد از جایی که در آن قرار دارند یعنی بادهای آن ابرها را از بخار آب دریا حرکت می‌دهند و به جنبش در می‌آورند تا به آنجایی بروند که خداوند خواسته است.

و ما آن ابرها را بر دیار مرده که ریشی ها و رویشیهایی آن و حیوانات آن از تشنگی پژمرده و بی‌رمق شده‌اند می‌رانیم و آن زمین مرده را پس از مرگش به وسیلهی آن باران زنده می‌گردانیم. سعدی در

گلستان گفت: باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و حیوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده. برده‌ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه‌ی روزی به خطای منکر نبرد.

كَذَلِكَ الشُّورُ

كَذَلِكَ: جار و مجرور خبر مقدم - الشُّورُ: مبتدا مؤخر

اینچنین در قدرت خداوند آسان است زنده گرداندن مردگان در گورها برای حسابرسی آنان در برابر اعمالشان.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ
وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُورِثُ

هر که عزت خواهد، عزت یکسره خاص خداست سخنان خوب سوی او بالا می‌رود و عملهای شایسته به آن رفعت می‌بخشد و کسانی که نیرنگهای بد می‌زنند، عذابی سخت دارند و نیرنگ ایشان خود تباه می‌شود. (۱۰)

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا

مَنْ: مبتدا - (هو) اسم کان - يُرِيدُ: فعل مضارع - فاعل (هو)، جمله خبر کان - جمله‌ی کان يُرِيدُ الْعِزَّةَ

خبر مَنْ - الْعِزَّةُ: مفعول به - جَمِيعًا: حال

سبب نزول این آیت آن بود که کافران بتان را می‌پرستیدند و با آن پرستش عزت خود می‌خواستند و از ایشان طلب می‌کردند. می‌فرماید: عزت به حقیقت خدای راست و هر که خواهد که در دو جهان عزیز گردد باید خدای را فرمان بردار باشد.

در حدیث شریف آمده است که رسول خدا ﷺ در تفسیر (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا) فرمودند: «مَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيَطِيعِ الْعَزِيزَ» هر کس عزت هر دو سرای را می‌خواهد، باید از خدای عزیز اطاعت کند.

عزیزی که هر که از درش سر بتافت بهر در که شد هیچ عزت نیافت

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ

يَصْعَدُ: فعل مضارع - الْكَلِمُ: فاعل

همانا کلام پاک و سخنان پاکیزه و کردار پسنندیده به سوی او بالا می‌رود، این سخنان پاکیزه و کردار پسنندیده همان گفتار و کرداری است که وسیله طلب عزت باشد از جمله ایمان و عمل صالح، نماز و ذکر خدا، امر به معروف و نهی از منکر - تعلیم و تربیت قرآن و ... در حدیث شریف آمده است که: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ قَوْلًا إِلَّا بِعَمَلٍ وَلَا يَقْبَلُ قَوْلًا وَلَا بِعَمَلٍ إِلَّا بِإِسْمِهِ السَّيِّئَةِ»

خدای تعالی هیچ سخنی را نمی‌پذیرد جز با عملی و هیچ سخنی و عملی را نمی‌پذیرد جز با نیت (درستی) و هیچ سخن و عمل و نیتی را نمی‌پذیرد مگر آنکه با سنت مطابقت داشته باشد. پیر هرات گفت: سنی باش تا با ایمان در خاک شوی، راه مبتدعان مرو که زود هلاک شوی.

وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

الَّذِينَ: مبتدا- لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ: مبتدا مؤخر- جملته لَهُمْ عَذَابٌ: خبر الَّذِينَ.

و آنانکه مکرهای بد در سر می‌پرورانند، یعنی مکرهای قریش که نسبت به حضرت رسول ﷺ- در دارالندوه اندیشیدند از جهت حبس و قتل و اخراج آن حضرت، برای آنان عذاب سختی است که در نهایت شدت و سختی باشد.

وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ

مَكْرٌ: مبتدا- أُولَئِكَ: مضاف الیه- هُوَ: ضمیر فصل- يَبُورُ: به معنی تباه می‌گردد، فعل مضارع- فاعل (هو)، جملته خبر

و مکر و حيله آن گروه فاسد کاری از پیش نمی‌برد و نیرنگشان تباه و باطل می‌گردد. ابو یزید بسطامی گفت: شی خاتنه روشن گشت گفتم: اگر شیطان است من از آن عزیزم و بلند همت که او را در من طمع افتد و اگر از نزدیک تست بگذار تا از سرای خدمت به سرای کرامت رسم.

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا

بِعِلْمِهِ وَمَا يُعْمَرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَضُ مِنْ عُمْرٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۱)

خداوند شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه پس از آن شما را زوج‌ها گردانید، و هیچ ماده‌ای باردار نمی‌شود و وضع حمل نمی‌کند مگر به علم او، و عمر هیچ سالخورده‌ای عمر دراز نمی‌یابد و نیز از عمرش کاسته نمی‌شود مگر آنکه در مکتوبی روشن است برآستی این کار بر خدای متعال آسان است. (۱۱)

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا

لفظ الله: مبتدا- خَلَقَكُمْ: فعل ماضی- کم: مفعول به- فاعل (هو)، جملته خبر

و خدای تعالی شما را، یعنی پدر شما را از خاک بیافرید «خمرت طینه آدم یبلی از بعین صباحاً»

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چو خاک

سپس شما را از نطفه بیرون آورد. آنگاه شما را جفت‌ها گردانید، یعنی از ماده و نر جفت‌ها قرار داد و سپس این تغییر و تحول که از خاک شروع شده به سوی سلول زنده و از سلول زنده به سوی انسانی

^۱ - بر شتم فطرت آدم را با دستهایم چهل صبح (روز).

کامل رشد و توضیح می گیرد. و سپس می میرد و دوباره زنده می شود که این تحول خود دلیل و برهان قاطعی بر بعث و نشر است. مولانا گفت:

چون خلقناکم تنبیدی من تراب خاک باشی حسب از وی رو متاب

وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أَنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ

تَحْمِلُ: فعل مضارع - أَنْثَى: فاعل

و هیچ ماده ای باردار نمی شود و فرزندی نمی آورد و وضع حمل نمی کند مگر به علم و اجازای او. پس هیچ چیز از خطه ی قدرت او خارج نیست.

وَمَا يُمْسِرُ مِنْ عُمرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ

يُمْسِرُ: فعل مضارع مجهول - مِنْ: حرف جز زائد - مُعْمَرٌ: نایب فاعل

و هیچ انسان سالخورده ای عمر دراز نمی یابد و از عمرش کاسته نمی شود مگر آنکه در کتابی محفوظ ضبط و ثبت شده است. شیخ سعدی گفت: دو چیز محال عقل است خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن بیش از وقت معلوم.

نگارنده ی کودک اندر شکم، نویسنده ی عمر و روزیست هم

إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

ذَلِكَ: اسم - إِنَّ - يَسِيرٌ: خبر

به درستی که این کار یعنی زیادتی یا کاستن عمر در دست خدای متعال آسان است و هیچ چیزی از علم او پوشیده و پنهان نیست.

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ

لَحْمًا طَرِيبًا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفَلَكَ فِيهِ مَوَازِيرَ تَبْنَعُونَ مِنْ فَضْلِهِ

وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢﴾

دو دریا یکسان نیست، این یک شیرین و گوارا و نوشیدن خوش است و آن یک شور و بد مزه است و از هر یک شما گوشت تازه می خورید و زیوریه که آن را بر خود می پوشید بیرون آورید و کشتی ها را در آن دریا موج شکاف می بینی تا از کرم وی روزی جوئید و باشد که سپاس دارید. (۱۲)

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ

يَسْتَوِي: فعل مضارع - الْبَحْرَانِ: فاعل

و دو دریا با هم یکسان نیستند

هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ

هَذَا مَبْتَدَأٌ - عَذَبٌ : خبر - فُرَاتٌ : نعت - مَسَافِحٌ : نعت ثانی - هَذَا : مبتدأ - مَلَحٌ : خبر - أَجَاجٌ : نعت

آب این یک شیرین و آشامیدن آن گواراست و آن دیگر دارای آب شور و تلخ و آشامیدن آن ناگوار است. گفته اند آب شیرین و گوارا مؤمن و آب شور و تلخ کافر است. امام رازی می گوید: قول قوی تر این است که مراد از این آیه، ارائه دلیلی دیگر بر قدرت خداوند جل جلاله می باشد.

وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيبًا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا

تَأْكُلُونَ : فعل مضارع - (و) فاعل - لَحْمًا : مفعول به

و شما از هر یک از این دو دریا گوشتی تازه می خورید یعنی ماهی تازه و از هر دوی آن ها مخصوصاً از دریای شور لؤلؤ و مرجان بیرون می آورید زیوری که آن را بر خود می پوشید. زجاج می گوید: «زیور فقط آن هنگام که دو دریای شور و شیرین با هم آمیخته شوند بیرون آورده می شود. زیور آلتی که از دریا بدست می آید، همان مروارید و مرجان و صدف است که از آن انگشتر، دستبند و گردن بند می سازند و برای آرایش زنان استفاده می کنند».

وَقَرَى الْفَلَكَ فِيهِ مَوَاقِرٌ لِيَتَنَفَّوْا مِنْ فَضْلِهِ، وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

قَرَى : فعل مضارع - فاعل (انت) - الْفَلَكَ : مفعول به - مَوَاقِرٌ : حال

و می بینی کشتی ها را در دریاها موج شکاف که امواج دریاها را می شکافند و تردد می کنند تا از فضل او روزی طلب کنید، یعنی تجارت کنید و از کشوری به سوی کشوری دیگر بروید شاید که خدای تعالی را شکرگزار و سپاسدار باشید که این همه نعمتها را به شما ارزانی داشته است.

يُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْعَلُ لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكَ كُمْ اللَّهُ رَحِيمٌ لَّهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ

مِنْ قِطْمِيرٍ (۱۲)

شب را به روز در می آورد و روز را به شب، آفتاب و ماه را رام کرده که همه به مدتی معین می روند، این خدای یکتا، پروردگار شمس است، پادشاهی خاص اوست و کسانی که جز او می خوانید، مالک پوسته ی هسته خرمانی هم نیستند. (۱۳)

يُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ

يُؤَلِّجُ : فعل مضارع - فاعل (هو) - اللَّيْلَ : مفعول به

شب را به روز در می آورد و روز را به شب، تا در روز به کسب معاش پردازید و تجارت کنید و از شهری به شهری به وسیله کشتی و یا سایر وسایل نقلیه بروید و داد و ستد کنید و در شب به استراحت پردازید.

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

سَخَّرَ: فعل ماضی - فاعل (هو) - الشَّمْسَ: مفعول به - (و) عطف - وَالْقَمَرَ: معطوف
و نیز رام کرد آفتاب و ماه را یعنی آن را مسخر فرمان خود برای منافع و مصالح انسان قرار داد.

كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى

كُلٌّ: مبتدا - يَجْرِي: فعل مضارع - فاعل (هو)

که هر یک از این دو (شمس و قمر) تا مدت معلوم و مقرر به حرکت خود ادامه می دهند تا دور مقرر خود تمام کنند و با آمدن قیامت از حرکت باز ایستند. چنانچه در حدیث شریف از ابوهریره رضی الله عنه از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «آفتاب و مهتاب در روز قیامت با هم جمع می شوند» و در حدیث شریف دیگر در صحیح البخاری آمده که: از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامیکه آفتاب غروب نمود، از من پرسیدند: «آیا میدانی که آفتاب کجا می رود؟» گفتم: خدا و رسولش بهتر می دانند، فرمودند: «آفتاب می رود تا آنکه در زیر عرش سجده نماید، و برای این کار [اجازه می خواهد، برایش اجازه داده می شود، و همینکه می خواهد سجده نماید از وی قبول نمی گردد، برای بار دوم اجازه می خواهد، ولی برایش اجازه داده نمی شود، و همینکه می خواهد سجده نماید از وی قبول نمی گردد، برای بار سوم اجازه می خواهد، باز هم برایش اجازه داده نشده و برایش گفته می شود: از همانجائیکه آمده ای باز گرد، و همان است که از طرف مغرب طلوع می نماید، و این همان قول خداوند است که می فرماید: (آفتاب بطرف قرارگاهش می رود، و این تقدیر ذات با عزت و با قدرتی است)»

ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ لَهُ الْمُلْكُ

ذَٰلِكُمْ: مبتدا - لَفْظُ اللَّهِ: خبر - رَبُّ: خبر ثانی - لَهُ: جار و مجرور خبر مقدم - الْمُلْكُ: مبتدا مؤخر

آن خداوندی که خالق و بوجود آورنده این چیزهاست آفریدگار شماست، پادشاهی جهان او راست و کسی غیر از او نمی تواند ادعای مالکیت کند.

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ، مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ

الَّذِينَ: مبتدا - يَمْلِكُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل

و آنانکه می خوانند و می پرستند آنها را به جز خدای تعالی یعنی بت ها را حتی مالک چیز بسیار پست و بی ارزش، مثل قطمیر^۱ نیستند و لیاقت مالک شدن را هم ندارند.

کیست درین دیرگه دیر پای کماو لمن الملک زند جز خدای

^۱ - و آن پوستک نازک سفید رنگی است که میان گوشت خرما و هسته ی آن قرار دارد.

إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكْفُرُونَ
بِشْرِكِكُمْ وَلَا يَنْتَفِكُمْ مِنْهُ خَیْرٌ ۝۱۱

اگر آن بت‌ها را بخوانید، دعای شما را نشنوند و اگر بشنوند جوابتان ندهند و روز و ستاخیز شرک شما را انکار کنند، و هیچ کس چون خدای را زدن و آگاه ترا خبردار نکند. (۱۴)

إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ

لَا يَسْمَعُوا: فعل مضارع - (و) فاعل - دُعَاءَكُمْ: مفعول به

اگر آن بت‌ها را بخوانید که معبودان باطل شما نیستند یعنی برای نفی و یا دفع ضرری دعا کنید دعاها را شما را نمی‌شنوند زیرا آنان از جمادات‌اند و استحقاق شنیدن را ندارند پس چگونه دعای شما را بشنوند و به شما پاسخ گویند.

وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ

اسْتَجَابُوا: فعل ماضی - (و) فاعل

و اگر بر فرض بشنوند باز دعای شما را پاسخ نمی‌دهند چونکه از دادن پاسخ عاجزند و استحقاق پاسخ دادن ندارند و حاجت شما را بر آورده نمی‌کنند چونکه آن بت‌ها قادر نیستند به شما نفع برسانند و از شما شر را دفع کنند.

وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ

يَوْمَ: مفعول فيه - الْقِيَمَةِ: مضاف الیه - يَكْفُرُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل

و در روز قیامت منکر شرک آوردن شما می‌شوند و می‌گویند ما کتیم ایانا تعبدون!

وَلَا يَنْتَفِكُمْ مِنْهُ خَیْرٌ

يَنْتَفِكُمْ: فعل مضارع - ک: مفعول به - مِنْهُ: فاعل - خَیْرٌ: مضاف الیه

و هیچ کس چون خدای تعالی و آگاه ترا از حقیقت کارها خبردار نمی‌کند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۝۱۵

ای مردم! شما به خدا محتاج‌اید و خدا، او بی نیاز و ستوده است. (۱۵)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ

أَيُّ: منادا - هاء حرف تنبيه - النَّاسُ: عطف بیان - أَنْتُمْ: مبتدا - الْفُقَرَاءُ: خبر

ای مردم شما به سوی خداوند فقیر و محتاج‌اید در دنیا برای رزقش و در آخرت برای مغفرتش محتاج هستید. شیخ سعدی گفت:

چو می بگنرد جاه و ملک و سریر / نبرد از جهان دولت الا فقیر

وَاللَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ

لفظ وَاللَّهُ: مبتدا- هُوَ: ضمیر فصل- الْعَزِيزُ: خبر- الْحَمِيدُ: خبر ثانی
و خداوند او از خلقش بی نیاز است و محتاج کسی و یا چیزی نیست بلکه همه کس و همه چیز در دنیا و آخرت به او نیازمندند.

ای همه هستی ز تو پیدا شده	خاک ضعیف از تو توانا شده
زیر نشین علمت کائنات	ما به تو قایم چو تو قایم به ذات
ما همه فانی و بقا بس تو راست	ملک تعالی و تقدس تو راست
جز تو فلک را خم دوران که داد	دیگ جسد را نمک جان که داد

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٦﴾

اگر بخواهد شما را از بین می برد و خلق تازه ای بوجود می آورد. (۱۶)

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ

يَأْتِ: فعل مضارع- (هو) فاعل

خدای تعالی هر گاه بخواهد شما را از بین می برد و خلقی تازه و جدید بوجود می آورد که از او اطاعت کنند و نافرمانی نکنند آن گروهی که کسی آن را ندیده و نشنیده باشد.

وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزٌ ﴿١٧﴾

و این کار بر خدای تعالی دشوار و گران نیست. (۱۷)

وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزٌ

ذَلِكَ: اسم ما- ب: حرف جز زائد- بَعِزٌ: خبر ما

و این کار یعنی از میان بردن انسان ها و موجودات فعلی و بوجود آوردن خلق جدید بر خداوند قادر و متعال کار سخت و مشکلی نیست. هر وقت خواست و اراده کرد شدنی است.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِهْلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ
إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَرَكْ فَإِنَّمَا يَتَرَكَ لِنَفْسِهِ.

وَالِلَّهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾

هیچ باربرداری بار گناه دیگری بر نمی دارد و اگر گران باری کسی را برای برداشتن آن دعوت کند، چیزی از آن بر ندارند، هر چند آن کس خویشاوند باشند، فقط کسانی را که از پروردگار خویش بطور پنهانی و نادیده از پروردگارشان ترسند، و نماز کنند، بیم می دهی، هر که پاکیزگی کند برای خویش پاکیزگی می کند و سرانجام به سوی خداست. (۱۸)

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ

تَزِرُ: فعل مضارع - وَاِزْرَةٌ: فاعل - وِزْرٌ: مفعول به
هیچ کس بار گناه دیگری را بدوش نمی‌کشد و هر کس بر اساس گناهی که انجام داده است عذاب گناه خود را خواهد کشید.

رطب ناورد چوب خر زهره بار چه نغم افکنی بر همان چشم دار

وَلَا تَدْعُ مَثَلَةً إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ

تَدْعُ: فعل مضارع - مَثَلَةٌ: فاعل
و اگر گرانباری کسی را برای بارش به سوی خود فراخواند، چیزی از آن بار سنگین برداشته نمی‌شود هر چند آنکس از خویشان وندان باشد.

دمقان سالخورده چه خوش گفت با پسر کای نور چشم من بجز از کشته ندروی

در آن حالت بیجاپیچ و تنگاتنگ هیچ کسی به دیگری نمی‌پردازد هر چند از نزدیکان وی هم باشد.

هیچ رحمی نه برادر به برادر دارد هیچ خبری نه پدر را به پسر می‌آید

دختر از پهلوی مادر بکند قصد فرار دوستی از همه‌ی خویش پسر می‌آید

در انوار القرآن از قول ابن کثیر به نقل از عکرمه در تفسیر این فرموده‌ی خداوند عَلَّمَهُ «و ان تدع مثقلة الى حملها ...» آورده:

مراد از آن: همسایه‌ای است که در روز قیامت به همسایه‌ی خویش در آویخته و می‌گوید: پروردگار! از این شخص پیرس که چرا دروازه‌ی خود را به روی من می‌بست؟ «همچنین نقل است که: «در روز قیامت کافر به مؤمن در آویخته به وی می‌گوید: ای مؤمن! من بر تو حقی دارم، آخر تو می‌دانی که من با تو در دنیا چه قدر نزدیک بودم، اینک امروز به تو محتاج شده‌ام. پس مؤمن پیوسته نزد پروردگار خویش از وی شفاعت می‌کند تا این که او را - در حالیکه همچنان در دوزخ است - به منزلی سبک‌تر از منزل وی برمی‌گرداند. پدر نیز در روز قیامت به فرزندش در آویخته و می‌گوید: فرزند عزیزم! این که من به مقدار ذره‌ای از حسنات تو محتاج شده‌ام تا به وسیله‌ی آن از این وضعی که می‌بینی نجات یابم! ولی فرزندش می‌گوید: پدر جان! آنچه از من خواسته‌ای، بسیار ناچیز است ولی من نیز از همان چیزی می‌ترسم که تو از آن بیم داری بنابراین، نمی‌توانم چیزی از حسناتم را به تو بدهم. سپس به همسر خویش در آویخته و می‌گوید: ای فلان! ای همسر عزیزم! من چگونه شوهری برایت بودم؟ زن می‌گوید: تو نیکو شوهری برایم بودی... و از او ستایش می‌کند. آن گاه می‌گوید: اینک من از تو می‌خواهم تا فقط یک حسنه را به من ببخشی، شاید با آن یک حسنه از این وضعی که می‌بینی نجات یابم! اما زنش می‌گوید: آنچه از من خواسته‌ای بسیار ناچیز است ولی با تأسف که من نمی‌توانم به تو چیزی بدهم زیرا من نیز از همان چیزی می‌ترسم که تو از آن بیم داری».

و نیز در حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردمان در روز قیامت چنان عرق می‌کنند که عرقشان در روی زمین تا هفتاد ذرع پیش رفته و آنقدر بالا می‌آید که تا گوشه‌هایشان می‌رسد».

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «با پای برهنه، تن برهنه، و بدون ختنه حشر خواهید شده عایشه (رض) برسید. یا رسول الله! مردها و زن‌ها به طرف یکدیگر نگاه می‌کنند؛ فرمودند: «کار از این مشکل‌تر است که به فکر نظر کردن به یکدیگر بیفتند».

إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ

تُنذِرُ : فعل مضارع - فاعل (انت) - الَّذِينَ : مفعول به

به درستی که تو ای محمد صلی الله علیه و آله آنانکه بطور پنهانی از پروردگارشان می‌ترسند بیم کنی و هشدار دهی قطعاً برای چنین کسانی که در خلوت از پروردگار خود می‌ترسند هشدارهای تو سودمند است اما به کسانی که از خدای خود نمی‌ترسند در خلوت و آشکارا سودی نخواهد بخشید و جز این نیست که هشدار تو برای کسانی که نماز را بر پا دارند سودمند واقع می‌شود پس ایشان را بیم ده و از عاقبت کارشان بترسان.

وَمَنْ تَزَكَّ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ

وَمَنْ : مبتدا - تَزَكَّى : فعل ماضی - فاعل (هو)، جمله خبر

و هر کسی فی نفسه از معاصی و گناه پاکیزه باشد پس جز این نیست که نفع این پاکیزگی به خود او بر می‌گردد و سودی به حال دیگران ندارد.

وَالِلَّهِ الْمَصِيرُ

إِلَى اللَّهِ : جار و مجرور خبر مقدم - الْمَصِيرُ : مبتدا مؤخر

و باز گشت همه به سوی خداست و قطعاً پاکیزگان از معاصی و گناه را پاداش خواهد داد. شیخ سعدی گفت:

وگر ابلهی داد بی منیر اوست	ندادند صاحب دلان دل به پوست
که دنیا و عقبی فراموش کرد	می صرف وحدت کسی نوش کرد

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ ﴿١٩﴾

کور و بینا برابر و یکسان نیستند. (۱۹)

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ

يَسْتَوِي : فعل مضارع - الْأَعْمَى : فاعل - الْبَصِيرُ : معطوف

کسی که خردوری می‌کند و پاکیزه و بیناست با کسی که جاهل و نادان است و خرد و اندیشه از او زائل شده و به کارهای ناروا مشغول است با هم یکسان و برابر نیستند کافر به نابینا و مؤمن به دانا تشبیه شده است. مولانا گفت:

یستوی الاعمی لدیکم و البصیر فی المقام و النزول و المسیر

وَلَا الظُّلُمْتُ وَلَا النُّورُ ﴿۲۰﴾

و نیز تاریکیها و روشنایی‌ها با هم برابر نیستند. (۲۰)

وَلَا الظُّلُمْتُ وَلَا النُّورُ

و نیز آنکه به کفر گرائیده و راه ظلمت رفته‌اند با کسانی که به ایمان روی آورده و راه هدایت در پیش گرفته‌اند یکسان و برابر نیستند.

وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ ﴿۲۱﴾

و نیز سایه با باد گرم و سوزان با هم برابر و یکسان نیستند. (۲۱)

وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ

و نیز سایه که کنایه از جنت و یا حق و یا ثواب آخرت با باد گرم که کنایه از دوزخ و یا باطل و یا حرارتی که سخت‌ترین گرما در آتش دوزخ باشد با هم برابر نیستند.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ﴿۲۲﴾

مردگان و زندگان نیز با هم یکسان نیستند، براستی خداوند (هدایت خود را) به هر که خواهد می‌شنواند و تو چیزی را به مردگان قبور نمی‌شنوای. (۲۲)

وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ

و نیز زندگان یعنی، مؤمنان و دانایان با مردگان یعنی، کافران و نادانان یکسان نیستند.

إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ

لفظ الله، اسم إِنَّ - يُسْمِعُ: فعل مضارع - فاعل (هو)، خبر إِنَّ - مَن: مفعول به

به درستی که خداوند هر که را که بخواهد می‌شنواند از دوستان و اولیای خویش را که ایشان را به سوی بهشت خویش سوق می‌دهد و هدایت می‌کند و توفیق هدایت به او می‌دهد.

وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ

أَنْتَ: اسم مآ - ب: حرف جز زائد - يُسْمِعُ: خبر مآ

و تو ای پیغمبر ﷺ! شنوانده‌ی کسانی که در گورها هستند نیستی یعنی راه نماینده‌ی کافران که دل‌هایشان زنگ کفر گرفته و با شنواندن و گفتن صیقل نمی‌پذیرند نیستی بلکه وظیفه‌ی تو تبلیغ است و پس، تو رسالت خود را ابلاغ کن رساندن آن و نرساندن آن به صاحبان خرد و بی‌خرد با من است.

إِن أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿٢٣﴾

تو جز بیم رسانی نیستی. (۲۳)

إِن أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ

أَنْتَ: مبتدا - نَذِيرٌ: خبر

ای محمد ﷺ تو جز بیم رسان و هشدار دهنده ای نیستی و وظیفه ی شما تبلیغ و رساندن پیام الهی و احکام و امر به معروف و نهی از منکر است. اینکه هدایت شوند و یا گمراه شوند در اختیار خدای متعال است.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿٢٤﴾

ما براسستی تو را به حق بشارت دهنده و ترساننده فرستاده ایم و هیچ امتی نیست مگر بیم رسانی در آن بوده است. (۲۴)

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا

(نا) اسم ان - أَرْسَلْنَاكَ: فعل ماضی - نا: فاعل - ک: مفعول به، جمله خبر ان

به راستی ما تو را به حق مژده دهنده مؤمنان و اهل دل و طاعت و بیم دهنده برای مشرکان و اهل معصیت و سرکش و نافرمان فرستادیم.

وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ

مِنْ: حرف جزواتد - أُمَّةٍ: مبتدا - خَلَا: فعل ماضی - نَذِيرٌ: فاعل، جمله خبر

و هیچ امتی در گذشته نیست که در میان ایشان پیغمبری بیم دهنده و نا دانای آگاهی دهنده ای نگذشته باشد و از فرجام و عاقبت بد آنان را بیم نداده باشد.

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ

الْمُنِيرِ ﴿٢٥﴾

و اگر تو را تکذیب کنند، کسانی که پیش از ایشان بوده اند و پیغمبران ایشان با معجزه ها و پیامها و کتاب روشن سوشان آمده بودند، نیز تکذیب کردند. (۲۵)

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

يُكَذِّبُوكَ: فعل مضارع - (و) فاعل - ک: مفعول به

و اگر تو را تکذیب کنند به تحقیق کسانی که پیش از ایشان بودند از امتهای گذشته نیز به تکذیب پیامبران خویش پرداختند پس این کار خیر تویی و عجیبی نیست.

جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ

جَاءَتْهُمْ : فعل ماضی - هم : مفعول به - رُسُلُهُمْ : فاعل

پیغمبرانشان با دلایل روشن و با زیورها (صحیفه نوشته‌ها) می‌آمدند صحف ابراهیم علیه السلام و کتابهای روشنگر همچون تورات و انجیل آمدند که در آن احکام حلال و حرام روشن و آشکار شده بود. اما باز پیغمبران را تکذیب کردند و دلایل روشن آنان را زیر پا نهادند و کتابها و زیورها و صحیفه‌هایشان را باور نداشتند.

ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿۲۶﴾

آنگاه از کسانی که انکار ورزیدند بازخواست کردم و تعرض من چه سخت بود. (۲۶)

ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ

أَخَذْتُ : فعل ماضی - (ت) فاعل - الَّذِينَ : مفعول به - فَكَيْفَ : خبر کان - نَكِيرِ : اسم کان

سپس بعد از اینکه پیغمبران را تکذیب کردند و به پیغمبران پیشین ایمان نیاوردند آنان را به جهت تکذیبشان عقوبت کردم و چه سخت بود عقوبت من پس پاسخ انکار نسبت به من برایشان عذاب و عقاب بسیار سختی بود هم در دنیا و هم در آخرت.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ

وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ ﴿۲۷﴾

آیا نمی‌بینی که خداوند از آسمان آبی نازل کرده و با آن میوه‌ها به رنگ‌های مختلف پدید آوردیم و در کوه‌ها راه‌های سفید و قرمز، به رنگهای گوناگون و سیاه‌های غلیظ در آوردیم؟ (۲۷)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

تَرَ : فعل مضارع مجزوم - فاعل (انت) - لَفْظُ اللَّهِ : اسم ان - أَنْزَلَ : فعل ماضی - فاعل (هو)، جمله خبر

آیا نمی‌بینی که خداوند از آسمان آب رحمت می‌باراند که سبب روزی انسانها می‌شود؟

فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا

فَأَخْرَجْنَا : فعل ماضی - (نا) فاعل - ثَمَرَاتٍ : مفعول به

ما به وسیله بارش آن باران بنات نبات در مهد زمین می‌پرورانیم و میوه‌های مختلف به رنگهای گوناگون بیرون می‌آوریم که از آن بهره‌مند شوند میوه‌هایی که به رنگ‌های سفید و سرخ و زرد و قرمز و سبز باشند.

وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ

مِنَ الْجِبَالِ : جار و مجرور خبر مقدم - جُدَدٌ : مبتدا مؤخر - بَيَضٌ : نعمت - حُمْرٌ : جمع أحمر

و حمراء سرخ رنگ - غَرَابِيبُ : جمع غریب: سیاه رنگ - سُودٌ : جمع اسود و سوداء، سیاه

و از کوه‌ها راه‌های مختلف به رنگهای سفید و سرخ رنگارنگ و سیاه در نهایت سیاهی بوجود آوردیم، یعنی کوه‌ها و راه‌ها و رگه‌های مختلفی به رنگ‌های مختلف بوجود آوردیم.

وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَنُهُ، كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ
الْعُلَمَاءُ إِنَّكَ اللَّهُ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿۲۸﴾

و همچنین آدمیان و جانوران و چهارپایان به رنگهای مختلف (پدید کردندیم) از جمله بندگان خدا، فقط دانایان از او بیم دارند و خدا نیرومند و آمرزگار است. (۲۸)

وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَنُهُ، كَذَلِكَ
و از آدمیان و از چپندگان و چهارپایان از انواع مختلف و رنگهای گوناگون از نوع اسبها و الاغها و شغال‌ها و با اختلاف رنگهای سفید و سرخ و سیاه پدید آوردیم و همه اینها دلیل بر ذات اقدس الهی و دلیل روشن بر قدرت و صنع بدیع خدای تعالی می‌باشد.

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ

يَخْشَى : فعل مضارع - لفظ الله : مفعول به - الْعُلَمَاءُ : فاعل

در این آیه کریمه قصیر صفت بر موصوف بکار رفته است. می‌گوید:

که دانایان از خدای عزوجل ترسند یعنی دانایان و دانشمندان بیشتر می‌ترسند تا نادانان اما جاهلان به جهت غفلت‌شان از خدای کمتر ترسند. حسن بصری (رح) گفته است: «عالم کسی است که از پروردگار رحمان غایبانه نترسد و به اموری راغب و مایل باشد که خداوند متعال در آن رغبت دارد و از اموری که خدای سبحان از آنها ناراضی است، اغراض کند».

در حدیث شریف آمده است:

رسول خدا ﷺ فرمودند: «من ترسانترین شما از خدا و پرهیزکارترین شما برای او هستم».

إِنَّكَ اللَّهُ عَزِيزٌ غَفُورٌ

لفظ الله : اسم إِنَّ - عَزِيزٌ : خبر إِنَّ - غَفُورٌ : خبر دوم إِنَّ

به درستی که خداوند در انتقام کشیدن از کسی که از او نترسد غالب و بر کسی است که از او ترسند آمرزنده و مهربان است.

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً

يَرْجُونَ جَزَاءً لَّنْ تَكُونُ ﴿۲۹﴾

کسانی که کتاب خدا را تلاوت کنند و نماز بر پا دارند و از آنچه روزیشان داده‌ایم نهان و آشکار اتفاق کنند به تجارتی که هرگز نابود نشود امیدوارند. (۲۹)

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تَجَرَّةً لَّنْ تَكْثُرَ

الَّذِينَ : اسم آن - يَرْجُونَ : فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر - سِرًّا : حال به راستی آنانکه کتاب خدای تعالی یعنی قرآن را تلاوت می کنند و نماز را با تمام شرایط و ارکان آن بر پا می دارند از آنچه که ما به ایشان روزی داده ایم آشکارا و پنهانی صدقه می کنند. پنهان به جهت خوف آنکه به ریا آمیخته نگردد و آشکارا به طمع آنکه سبب رغبت دیگران به دادن صدقه گردد. امید دارند بازرگانی که کرده اند هرگز زوال نپذیرد، منظور از این تجارت بردن سود که همان دریافت ثواب و پاداش طاعتشان است تجارتی که هیچوقت کساد نمی شود و از بین نمی رود بلکه در روز قیامت متاع اعمال ایشان رواجی تمام یابد.

لِيُوفِيَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿۳۰﴾
خداوند پاداش ایشان را تمام دهد و از کرم خویش افزونشان کند زیرا که او آمرزگار و حقگزار است. (۳۰)

لِيُوفِيَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ
لِيُوفِيَهُمْ : فعل مضارع - هم : مفعول به - فاعل (هو) - أَجُورَهُمْ : مفعول به ثانی تا اینکه خدای تعالی پاداش و ثواب کردارهای ایشان را به تمامی بدیشان برساند که هیچ گونه کسادی در آن نیست این پاداش به ظاهر اعمالشان از تلاوت قرآن و اقامه نماز و دادن صدقه و زکات و بخشش خود هر آنچه بخواهد بر آن پاداش می افزاید و با این کار به ایشان فضل و رحمت و منت می نهد.

إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ

ه : اسم آن - غفور : خبر آن - شَكُورٌ : خبر دوم آن
به درستی که خدای تعالی آمرزگار و حقگزار است و گناه گناهکاران را می آمرزد و پاداش نیکوکاران را به تمامی و بدون کم و کاست می دهد.

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿۳۱﴾

آنچه از این قرآن به تو وحی کردیم حق است و تصدیق کننده کتابهای پیشین است که خداوند به اعمال بندگانش آگاه و بیناست. (۳۱)

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

وَالَّذِي: مبتدا - هُوَ: ضمیر فصل - الْحَقُّ: خبر - مُصَدِّقًا: حال - بَيْنَ: مفعول فيه
و آنچه از قرآن به سوی تو نازل کرده ایم آن راست و درست است و آنچه از کتب الهی برای پیشینیان
بوده از عقاید و اصول و احکام موافق است و تأیید کننده آنهاست.

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبُكُمْ بَصِيرٌ

لفظ الله: اسم إن - ل: مز حلقه - خبير: خبر إن - بصير: خبر دوم إن
به درستی که خداوند نسبت به اعمال بندگان آگاه و بیناست و می داند چه کسی اهل سعادت و چه
کسی اهل شقاوت است و برای کسانی که قرآن تلاوت می کنند و اقامه نماز می کنند و صدقه و زکات
می دهند و هر روزی خود مواظبت می کنند، پاداشی بزرگ است.

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ

وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْتِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿٣٢﴾
آنگاه این کتاب را به آن کسان از بندگان که ایشان را برگزیدیم به میراث دادیم و بعضی از آنان بر
نفس خود ستمگر بودند و برخی از آنان میانه رو و بعضی از آنان به آذن خدای تعالی به سوی نعمت ها
می شتایند، فضل بزرگ این است. (۳۲)

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا

أَوْرَثْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - الْكِتَابَ: مفعول به ثانی - الَّذِينَ: مفعول به اول
در اینجا نیز کتاب همان قرآن است می گوید: این کتاب را (قرآن) به بندگان خود که آنان را بعد از
وفات پیغمبران و بعد از امتحان گذشته برگزیده بودیم میراث دادیم یعنی به امت محمد ﷺ علم فقه دین و
احکام کتاب را که باز مانده از اخبار و فقهایی پیشین است میراث دادیم. گفته اند: این امت را و ارثان
خواند از بهر آنکه جهان از جهانیان میراث بردند و بهشت از بدبختان میراث بردند و کتاب و دین از
کتاب خوانان پیشین میراث بردند. و آنگاه ایشان را به سه قسم در آورد: فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ^۱، و مِنْهُمْ
مُقْتَصِدٌ^۲، و مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ^۳. این تقسیم بر وفق درجات ایمان است و تفاوت در اعمال و
اخلاق ایشان. این کثیر می گوید: ۱- ستمگر بر نفس خویش کسی است که برخی از واجبات را فرو
گذاشته و برخی از محرمات را مرتکب می گردد ۲- میانه رو کسی است که واجبات را انجام داده و
محرمات را ترک می کند و گاهی برخی از مستحبات را ترک کرده و برخی از مکروهات را انجام
می دهد ۳- سابق الخیرات کسی است که واجبات و مستحبات را بجا آورده و محرمات و مکروهات
و حتی بعضی از میباحات را نیز ترک می کند.

^۱ - ستمگر بر نفس خودش.

^۲ - میانه رو در کارها.

^۳ - سبقت کنندگان از آنان در خیرات به اجازه ی خدای رحمان.

فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ

مِنْهُمْ : جار و مجرور خبر مقدم - ظَالِمٌ : مبتدا مؤخر

یک قسمت از بتدگان ستمگران بر نفس خود هستند. و گناهان کبیره را مرتکب می شوند و در عمل کردن به قرآن تقصیر دارند.

وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ

مِنْهُمْ : جار و مجرور خبر مقدم - مُّقْتَصِدٌ : مبتدا مؤخر

و قسم دوم میانه روان اند و آنان کسانی اند که مرتکب گناه کبیره نگردیده اند و در کار دین میانه روی اختیار کرده و به جانب افراط و تفریط میل نمی کنند و دنیا لهرو صحابه اند تا اینکه به ایشان ملحق شوند.

وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْتِنُ اللَّهُ

مِنْهُمْ : جار و مجرور خبر مقدم - سَابِقٌ : مبتدا مؤخر

اما سابقون و پیشتازان و پیش گیرندگان کسانی اند که از دیگران در امور دین و ادای احکام الهی سبقت گرفته و ایشان بهترین این سه گروه می باشد.

البته در حق این سه گروه معنای زیاد و مختلفی ارائه شده است در تفسیر معرقندی آمده که: از این عباس روایت شده است که گفت: «الظالم الکافر» و المقتصد المنافق، و السابق المومن. و در روایت دیگر آمده است: اینان همگی از مؤمنین هستند.

و نظریه سوم آنچه که ابوالدرداء از رسول خدا ﷺ روایت می کند که گفت:

«السابق الذي يدخل الجنة بغير حساب، و المقتصد الذي يحاسب حساباً يسيراً، و الظالم الذي يحاسب في طول المحشر»

«سابق کسی است که بدون حساب و کتاب به بهشت داخل می شود، و مقتصد کسی است که حساب و کتابشان آسان دست می دهد، و ظالم کسی است که در طول محشر بازخواست می شود و مدتی در حساب بهمانند»

ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ

ذَٰلِكَ : مبتدا - هُوَ : ضمیر فصل - الْفَضْلُ : خبر - الْكَبِيرُ : نعت

این کسانی که به ایشان قرآن را میراث دادیم و آنان را برگزیدیم برای ایشان است فضل و بخشش بزرگی از جانب خدای تعالی.

حضرت فاروق (رض) از حضرت رسول ﷺ نقل می کند که از آن حضرت شنیده ام که در حق این آیت فرمود: سابق ما بر همه پیشی گرفته است و مقتصد ما نجات یافته و ظالم ما آمرزیده شده.

و ذوالنورین (رض) فرموده که: سابق ما اهل جهاد اند و مقصد ما اهل خضر که به جهاد نروند اما به جماعت حاضر شوند و ظالم ما اهل یاده اند که به کبر جهاد بندند و نه دولت جماعت در یابند.

جَحَّتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُجَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿٣٣﴾
بهشت های عدن (جاوید) که وارد آن شوند و در آنجا با دست بندهایی از طلا و مروارید زیور داده می شوند و لباسهایشان در آنجا ابریشم است. (۳۳)

جَحَّتْ عَدْنٌ : مبتدا - عَدْنٌ : مضاف الیه - يَدْخُلُونَهَا : فعل مضارع - (و) فاعل - هاء مفعول به، جمله خبر این سه گروه یعنی ظالمان، مقتصدان و سابقان در بهشت های جاویدان وارد شوند، زیرا که گروه اول یعنی ظالمان و ستمگران بر نفس خود، پس از آنکه گناه خود را پاک کنند به بهشت عدن وارد می شوند، و گروه دوم، مقتصدان، بعد از آنکه با آنان حساب و کتاب آسمانی صورت گرفت وارد بهشت عدن می شوند و گروه سوم، یعنی سابقان بدون حساب و کتاب و بدون ایذا و عذاب وارد بهشت عدن می شوند.

وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ

لِبَاسُهُمْ : مبتدا - حَرِيرٌ : خبر

و در بهشت دست بندهایی از طلا و مروارید و زیور به ایشان عطا می شود و لباسهایشان از جنس حریر و دنیا خواهد بود.

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّكَ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٤﴾
و گویند: سپاس و ستایش مرخدايي را که غم از ما ببرد که پروردگار ما را آمرزگار و حق گزار است. (۳۴)

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ

الْحَمْدُ : مبتدا - لِلَّهِ : جار و مجرور خبر - الَّذِي : نعت

و بهشتیان یعنی آن سه گروهی که وارد بهشت شدند و در باغ های عدن جای گرفتند می گویند: سپاس و ستایش مر خدایی را که از ما غم و اندوه دوزخ را ببرد و گناهان مان را ببرد و ببخشد و طاعت ما را بپذیرد که ما از پذیرفتن آن طاعت ترس و واهمه داشتیم و از آن آتش دوزخ در روز قیامت در هراسان بودیم.

إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ

ربه اسم آن - نا؛ مضاف الیه - لہ حرف مزحلقة - لَغُفُورٌ : خبر آن - شَكُورٌ : خبر دوم آن
به درستی که پروردگار ما هر آینه آمرزنده‌ی گناهان و پاداش دهنده‌ی شاكران و سپاس‌گزاران است برای
کسانی که او را اطاعت می‌کنند.

الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ﴿٣٥﴾

همانکه از کرم و فضل خود ما را به این سرای دائم در آورد که در اینجا رنجی به ما نرسد و در اینجا
بلا به ما نرسد. (۳۵)

الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ

الَّذِي : بدل - أَحَلَّنَا : فعل ماضی - (نا) مفعول به - (هو) فاعل - دَارٌ : مفعول به ثانی
سپاس و ستایش آن خداوندی را که ما را به سرای جاودان که همان بهشت است در آورد و به جهت
فضل و بخشش اوست که:

لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ

لَا يَمَسُّنَا : فعل مضارع - (نا) مفعول به - نَصَبٌ : فاعل

در این بخش از آیه کریمه صنعت تفریق وجود دارد. می‌گوید:

در این سرای جاوید یعنی در بهشت نه رنجی برای طلب و یافتن معیشت به ما می‌رسد و نه مشقت‌های
دیگری که در دنیا بوده‌اند به ما می‌رسد و ما در این سرای باقی در امن و راحت بسر می‌بریم.

۱- آن است که منکر شباهت دو امر شوند و بین آن دو فرق گذارند و علت اختلاف را به سبک ادبی (یعنی با اقامه‌ی دلیل اقناعی) بیان کنند و این گاهی با تفصیل نهادن یکی بر دیگری (تشبیه تفصیل) همراه است. چنانچه در تفسیر این آیه در جتن آورده‌ایم. فضل و کرم این سرای - در اینجا رنجی به ما نرسد و در اینجا بلا به ما نرسد. فرق گذاشته شده است. مثال فارسی: من نگویم به ابر مانندی که نکو نباید از خرمندی تو همی بخشد و همی گیرد تو همی بخشی و همی خندی در مانند کردن انسان در بخشش به ابر آمده و در بخشیدن و گیرستن او و بخشیدن و خندیدن تو فرق نهاده شده است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا

كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ ﴿۳۶﴾

و کسانی که کافر شده‌اند، برای آنان آتش جهنم است، نه مرگشان دهند که بمیرند و نه عذاب جهنم را بر آنها سبک کنند، ما هر کفران پیشه را چنین کیفر می‌دهیم. (۳۶)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ

الَّذِينَ : مبتدا - كَفَرُوا : فعل ماضی - (و) فاعل - لَهُمْ : جار و مجرور خبر مقدم - نَارُ : مبتدا مؤخر

جمله خبر وَالَّذِينَ - جَهَنَّمَ : مضاف الیه

و آنانکه به خدا نگر و بدند و به وحدانیت خدای عزوجل انکار کردند برای آنان آتش جهنم است.

لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا

لَا يُقْضَىٰ : فعل مضارع مجهول - هُمْ : نایب فاعل

هرگز فرمان مرگ ایشان صادر نمی‌شود تا بمیرند و راحت شوند و عذاب آنها از آنها سبک کرده نشود بلکه بطور مستمر در عذاب آتش دوزخ می‌سوزند و هرگاه پوست بدنشان در آتش بسوزد و از بین برود خداوند پوست دیگری برای آنها می‌پوشاند. در حدیث شریف آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «اما اهل النار الذین هم اهلها فلا یموتون فیها و لا یحیون».

اما اهل دوزخیان در آن جاویدان می‌مانند پس نه در آن می‌میرند و نه زنده می‌شوند.

در بیان سبب نزول این آیه روایت کرده‌اند: «مردی به رسول خدا ﷺ گفت: یا رسول الله! برآستی خواب از جمله چیزهایی است که خداوند ﷻ بوسیله‌ی آن به ما در دنیا آرامش می‌بخشد پس آیا در بهشت نیز خواب هست؟ رسول خدا ﷺ فرمودند: «خیر! زیرا خواب شریک مرگ است و در بهشت مرگی نیست. پس آن مرد پرسید: پس راحتی و آرامش اهل بهشت در چیست؟ این سوال بر رسول خدا ﷺ گران آمد همان بود که آیه بعدی نازل شد».

كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ

نَجْزِي : فعل مضارع - فاعل (نحن) - كُلَّ : مفعول به

همانطوریکه اهل بهشت را به فضل و کرم خود رحمت و نعمت می‌دهیم هر ناسپاسی را که در کفر و کفران به نهایت رسیده باشد کیفر و جزا می‌دهیم

وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا

يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ السَّيْرُ قَدْ قِفُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ﴿۳۷﴾

و آنها در جهنم فریاد زنند، پروردگارا ما را بیرون بیاور، تا کار شایسته‌ای، جز آنچه می‌کرده‌ایم کنیم، مگر به شما چندان عمر ندادیم که در آن هر که پند پذیری باشد، در طی آن عمر پند پذیر شود و آیا برای شما بیم رسانی نیز نیامد؟ پس بجشید زیرا برای ستمکاران هیچ یاری دهنده‌ای نیست. (۳۷)

وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا

هَمْ: مبتدا - يَصْطَرِحُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر
کافران در دوزخ فریاد خواهی می‌کنند و شفاعت می‌طلبند و می‌گویند:

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ

رَب: منادا - أَخْرِجْنَا: فعل امر - (نا) مفعول به - فاعل (انت)

ما را از این جهنم هولناک و سوزان بیرون بیاور و ما را به دنیا فرست تا کارهای پسندیده غیر از کارهای قبلی مان انجام دهیم، یعنی اکنون عذاب به معاینه دیدیم و مشاهده کردیم و دانستیم که کردار ما در دنیا شایسته و نیکو نبوده است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «آتش شما یک جزء از هفتاد جزء آتش دوزخ است». فرمودند: «آتش دوزخ بر آتش دنیا شصت و نه مرتبه برتری دارد، هر مرتبه‌ای آن دو گرمی خود مانند آتش دنیا است».

أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَّا يَبْدَأُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرْ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ

لَمْ: حرف جزم - نَعْمَرْكُمْ: فعل مضارع مجزوم - كُمْ: مفعول به - (نحن) فاعل - مَّا: مفعول فيه
آیا ما به شما به اندازه‌ی کافی عمر ندادیم که در آن هر که خواست پند پذیر باشد پند پذیر شود و عبرت گیرد آن مقدار عمری که داده بودیم برای پند گرفتن کافی بود و باز می‌گوید آیا هشدار دهنده‌ای و ترساننده الهی به سوی شما نیامد و شما را از این آتش سوزان با خبر نکرد، یعنی محمد ﷺ از این جهنم هولناک و عاقبت بد اعمالتان شما را آگاه و با خبر نکرد و ابلاغ خود را به شما اعلام نکرد؛ اگر قرار بود پند پذیر باشید، پند پذیر شده بودید و عبرت گرفته بودید.

در حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم آمده: از ابوهریره رضی الله عنه از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «کسی را که خداوند شصت سال عمر داده است، برایش اتمام حجت نموده است».

فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ

ذُوقُوا: فعل امر - (و) فاعل

آورده‌اند که چون دوزخیان فریاد خواهی کنند و گویند خدایا ما را به دنیا فرست تا عمل خیر انجام دهیم حق سبحانه و تعالی در جواب می‌فرماید که به شما زندگانی و عمر دادم و ترساننده و رسول فرستادم اما عبرت نگرفتید پس حالا عذاب آتش سوزان دوزخ را بجشید چشیدنی سخت.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ غَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٣٨﴾
براستی که خداوند داننده‌ی غیب آسمانها و زمین است، او هر آنچه که در سینه‌ها پنهان است
دانا می‌باشد. (۳۸)

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ غَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

لفظ الله: اسم إِنَّ - عَلِيمٌ: خبر إِنَّ - غَيْبٌ: مضاف الیه
به درستی که خداوند داننده‌ی غیب آسمانها و زمین است، او هر امری را که در آسمانها و زمین روی
می‌دهد هر چند به ظاهر پنهان هم باشد همه را می‌داند.

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

به: اسم إِنَّ - عَلِيمٌ: خبر إِنَّ
به درستی آنچه را که در سینه‌ها پنهان و پوشیده است می‌داند یعنی آن چیزهایی را که در سینه
پنهان کرده‌اند و تصور می‌کنند که کسی از آن باخبر نیست می‌داند.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلْقَافٍ فِي الْأَرْضِ مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ، وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا ﴿٣٩﴾

اوست که شما را در این سرزمین جانشین کرده، پس هر که کافر شود کفرش به گردن اوست و کافران
را کفرشان نزد پروردگارشان جز نفرت نمی‌افزاید و کفرشان برای کافران جز خسارت چیزی
نیفزاید. (۳۹)

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلْقَافٍ فِي الْأَرْضِ

هُوَ: مبتدا - الَّذِي: خبر

ای محمد ﷺ! برای کافران بگو که خداوند اوست که شما را در زمین جانشین گردانیده و وارث امتهای
پیشین ساخته است تا در روی زمین به یکتا پرستی و طاعت و بندگی خدا مشغول شوید و از نافرمانی و
سرکشی پرهیزید.

مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ

مَن: مبتدا - كَفَرَ: فعل ماضی - قاعِل (هو)، جمله خبر - فَعَلَيْهِ: جار و مجرور خبر مقدم - كُفْرُهُ:
مبتدا مؤخر.

پس هر کس کفر ورزد و این نعمت را ناسپاسی کند و شکر منعم به جای نیاورد اصرار و پافشاری او بر
کفرش بر ضرر و زیان اوست، اوست که ضرر و زیان آن را در آینده خواهد دید.

وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا

لَا یَزِیدُ: فعل مضارع - الْكَافِرِینَ: مفعول به - كَفَرُوا: فاعل - عِنْدَ: مفعول فیه - مَقْتُلًا: مفعول به دوم و ناسیاسی کافران نزد پروردگارشان بر ایشان چیزی نمی افزاید مگر خشم و غضب پروردگار. یعنی نتیجه ی کفر ایشان جز خشم شدید ربانی که سبب غضب جاودانی خواهد بود به بار نخواهد آورد و آن زیان و ضرر آخرت است که محروم شدن از جنت و هلاک ایشان خواهد بود.

وَلَا یَزِیدُ الْكَافِرِینَ كُفْرَهُمْ إِلَّا خَسَارًا

و کفر کافران غیر از زیان چیزی جز کاستی و هلاکت نمی افزاید.

قُلْ أَرَأَیْتُمْ شُرَكَاءَکُمُ الَّذِینَ نَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِی مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَمْ أَمَّا إِلَهُنَّاهُمْ كُنُبًا فَهُمْ عَلَىٰ یَسَنَتٍ مِّنْهُ بَلْ إِنْ یَعِدُّ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا ﴿۴۰﴾

یگو: آیا دیدید شریکان مقرر کرده ی خود را که به جای خدا می پرستیدند؟ به من نشان دهید، که از این زمین، چه خلق کرده اند مگر شریکی در آسمانها داشته اند بنا کنایی به ایشان داده ایم که از آن دلیلی دارند، (نه) بلکه ستمگران به همدیگر جز فریب وعده نمی دهند. (۴۰)

قُلْ أَرَأَیْتُمْ شُرَكَاءَکُمُ الَّذِینَ نَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

ارءیتهم: فعل ماضی - تم: فاعل - شُرَكَاءَ: مفعول به - الَّذِینَ: نعت

یگو: آیا در باره ی شریکان خود که غیر از خدای تعالی آنها را به فریاد می خوانید و آنها را عبادت می کنید خوب دقت کرده اید و آیا راه خلاف نرفته اید و به بیراهه نیفتاده اید؟

أَرُونِی مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ

أَرُونِی: فعل امر - (و) فاعل - (ن) و قایه - ی: مفعول به - مَاذَا: مفعول به ثانی

به من نشان بدهید که آیا آن شریکان که شما عبادتش می کنید چه چیزی را در زمین و یا آنچه در روی آن است آفریدند و یا در آفرینش کدام چیز در آسمانها شریک بوده اند؟ بلکه همه ی آنچه که در زمین و آسمان است آفریده خدای یگانه و قادر متعال است.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

أَمْ أَمَّا إِلَهُنَّاهُمْ كُنُبًا فَهُمْ عَلَىٰ یَسَنَتٍ مِّنْهُ

أَمَّا إِلَهُنَّاهُمْ: فعل ماضی - (نا) فاعل - هم: مفعول به - كُنُبًا: مفعول به ثانی - هم: مبتدا - عَلَىٰ یَسَنَتٍ: جار و مجرور خبر

یا مگر ما کنایی ناطق به آنان داده ایم در باره ی این شرک و آن نامه و کتاب که گویای این امر است شریکانی برگرفته اند؟ ایشان اصلاً دلیل عقلی و دلیل نقلی ندارند.

بَلْ إِنْ یَعِدُّ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا

یَعِدُ: فعل مضارع - الظَّالِمُونَ: فاعل - يَعْظُمُ: بدل - يَعْظَا: مفعول به
نه چنین نیست بلکه مشرکان برخی از ایشان که بزرگان قوم اند به برخی دیگر که اراذل و پست هستند
به شفاعت بتان وعده نمی دهند مگر از روی فریب و مکر و تیرنگ.

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ إِنَّهُ كَانَ

حَلِيمًا غَفُورًا (۴۱)

همانا خدا آسمان و زمین را نگه می دارد که نیفتند و اگر نیفتند، جز او هیچکس نگهبان نمی دارد که
خدا بردبار و آمرزگار است. (۴۱)

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا

لفظ الله: اسم إن - يُمْسِكُ: فعل مضارع - فاعل (هو)، خبر إن

براستی که خدای تعالی آسمان ها و زمین را نگه می دارد تا از جای خود نیفتند و این آیه نمایانگر و
نشانه قدرت مطلق خدای عز و جل است که آسمان را در بالای ستون نگه داشته و زمین را در زیر آن
گسترانیده اینها همه بیان قدرت و صنع خدای لایزال است.

وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ

زَالَتَا: فعل ماضی - (إ) فاعل

و اگر آسمانها و زمین بلغزند و از مدار خود منحرف شوند هیچکس غیر از الله نگهدارندهی آنها
نیست و این یکی دیگر از معجزات قرآن است که خداوند زمین را به وسیلهی گوه ها محکم کرده که
از جای خود بلغزند و آسمان خیمه گون را بی ستون برافراشته است.

نظامی گفت:

جز تو فلک را خم دوران که داد	دیگ جسد را نمک جان که داد
عجز فلک را به فلک وانمای	عقد جهان را از جهان واگشای
گرسنی شش گوشه بهم در شکن	منبر نه پایه بهم در فکن
صفر کن این برج ز طوق هلال	باز کن این پرده ز مثنی خیال
بنده نظامی که یکی گوی توست	در دو جهان خاک سر کوی توست

إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

ه: اسم إن - (هو) اسم کان - حَلِيمًا: خبر کان - جمله خبر إن - غَفُورًا: خبر دوم کان

به درستی که خدای بردبار و آمرزگار است که به عقوبت یهود و نصاری عجله نمی کند و به جهت کفر
ایشان آسمان بر سر آنان نمی کوبد.

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنَ الْإِهْدَىٰ الْأُمَمِ ۖ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا تَقْوَرًا ﴿۱۲﴾

به خدا قسم می‌خورند قسم‌های موکده، که اگر بیم رسانی (پیغمبری) از جانب خدا برای هدایت آنها بیاید از هر یک از امم [یهود و نصاری] زودتر هدایت یابند، و آنگاه که بیم دهنده‌ای بر ایشان آمد چیزی جز مخالفت و نفرت نیفزود. (۴۲)

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنَ الْإِهْدَىٰ الْأُمَمِ ۖ وَأَقْسَمُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - جَهْدَ: مفعول مطلق

سبب نزول این آیت آن بود که کفار قریش پیش از مبعث رسول ﷺ خبر به ایشان رسید که اهل کتاب پیغمبران خود را دروغ زن داشتند، ایشان گفتند: لعنت باد بر جهودان و ثرسیان که پیغامبران خود را دروغ زن داشتند، آنگاه سوگند یاد کردند به ایمان غلیظ که اگر به ما رسولی آید و کتابی آرد او را بپذیریم و راستگوی داریم تا از ایشان راست‌تر باشیم، و قریش این سخن را از روی حسد می‌گفتند که اهل کتاب را عز کتاب و شریعت بود و قریش را نبود، از حق جل جلاله کتاب و رسول می‌خواستند، پس چون به ایشان رسول و قرآن آمد، نپذیرفتند و هم بر آن کفر و شرک می‌بودند می‌گوید: به خدای تعالی سوگند خورده‌اند سخت‌ترین سوگنددان خود اگر به ایشان پیغمبری بیم رساند آید هر آینه راه یافته‌تر خواهند شد و در پذیرش دین سبقت خواهند گرفت.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا تَقْوَرًا

فَلَمَّا: مفعول فیه - جَاءَهُمْ: فعل ماضی - هُمْ: مفعول به - نَذِيرٌ: فاعل

هر گاه بیم رسانی بر ایشان آمد یعنی حضرت رسول ﷺ که شریف‌ترین مردمان بود، جز گریز و بیزاری از حق و رسول او چیزی بر آنان نیفزود.

أَسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ ۚ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن يَحْدِلْ سُنَّتَ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن يَحْدِلْ سُنَّتَ اللَّهِ تَحْوِيلًا ﴿۱۳﴾

به سبب استکبار در زمین و مکر بد (نیرنگ بد) جز به صاحبش نرسد، و مگر جز روش گذشتگان انتظاری دارند که هرگز روش خدا را تبدیل پذیر نخواهی یافت، و هرگز روش خدا را تغییر پذیر نخواهی یافت. (۴۳)

أَسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ

أَسْتَكْبَارًا: مفعول لا جله

و نیزود بر ایشان مگر گردن کسی از فرمان الهی در روی زمین و آنانکه مکر کردند به وی مکر بد، یعنی در هلاک او چاره اندیشیدند و از حق دور شدند و تکبر کردند و رسالت وی را نادیده گرفتند و به کارهای فساد خود ادامه دادند.

وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ

لَا يَحِيقُ فعل مضارع - الْمَكْرُ : فاعل

و حيله بد و مکر بد هر کسی به خود او باز می‌گردد هر چه در اصل به قصد کسی اندیشیده باشد گریبان او را خواهد گرفت. بد مکن که بد آفتی چه مکن که خود آفتی. چون حسد، فریب و خیانت از اخلاق مؤمن نیست.

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ

يَنْظُرُونَ : فعل مضارع - (و) فاعل

پس آیا تکذیب کنندگان و مکاران انتظار می‌برند چه سرنوشتی داشته باشند؟ و آیا جز سنت پیشینیان را انتظار می‌برند که بر اmentهای پیشین عذاب الهی فرود آمده است که به ایشان نیز عذاب فرو آید؟

فَلَنْ يَجْدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا

لَنْ يَجِدَ : فعل مضارع - فاعل (انت)

پس هرگز نخواهی دید که سنت و روش الهی تبدیل یابد و تغییر جهت دهد یعنی عذاب را به ثواب و ثواب را به عذاب تبدیل نکند و چیزی را به جای چیز دیگر قرار ندهد.

وَلَنْ يَجْدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا

و سنت الهی گردانیدنی و تغییر دادنی نیست و هرگز عذاب را از تکذیب کنندگان و مکر کنندگان دفع و آن را به دیگری فرو نخواهد آورد و سنت او تغییر پذیر نیست و هر چه حکم کند به عدل و داد حکم کند که ذره‌ای از حق کسی ضایع نمی‌شود و یا عذاب تکذیب کنندگان به دیگری بدل نخواهد شد.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكُنُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ

اللَّهُ لِيُعْجِزَهُمْ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُمْ كَانَتْ عَلَيْهِمْ قَدِيرًا ﴿٤٤﴾

مگر در این سرزمین سیر نکرده‌اند تا بنگرند عاقبت کسانی که پیش از ایشان بوده و به نیرو بیش از ایشان بوده‌اند چنان بوده است؟ هیچ چیز در آسمان‌ها و زمین، خدا را ناتوان نمی‌کند که خدا دانا و تواناست. (۴۴)

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكُنُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً

یَسْبِرُوا: فعل مضارع - (و) فاعل - کَيْفَ: خبر کان - عَقِيبَةُ: اسم کان

آیا در سرزمین سیر نکرده‌اند و به گشت و گذار نپرداخته‌اند تا ببینند عاقبت کار پیشینیان چه شده است؛ در حالیکه ایشان از اینان از نظر قدرت و نیرو بیشتر بودند با وجود آن از عذاب و هلاکت نجات نیافتند که اگر شما از آن سرزمین بگذرید آثار هلاکت آن قوم در سرزمینشان باقی است ببینید متوجه می‌شوید یعنی ای کاش می‌دیدند و عبرت می‌گرفتند و دست از سرکشی و نافرمانی بر می‌داشتند.

وَمَا كَانِ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ

لفظ اللَّهُ: اسم کان - لِيُعْجِزَهُ: فعل مضارع - مِنْ: مفعول به - شَيْءٍ: حرف جز زائد - شَيْءٍ: فاعل، جمله

خبر کان

و هرگز چیزی وجود ندارد که بتواند در آسمانها و زمین خدا را عاجز کند بلکه همه چیز در قبضه و حیطه خدای تعالی است و کسی قادر به دفع عذاب از خدای تعالی نیست پس هر چه خواهد کند و کسی بر حکم او پیشی نگیرد.

إِنَّهُ كَانِ عَلِيمًا قَدِيرًا

هـ اسم إِنَّ - (هو) اسم کان - عَلِيمًا: خبر کان - قَدِيرًا: خبر کان ثانی - جمله کان عَلِيمًا خبر إِنَّ.

به درستی که خدای قادر و متعال به احوال همه چیز دانا و به تصرف در آن قادر و تواناست.

نرود مرغ سوی دانه فراز چون دگر مرغ بیند اندر بند

بند گیر از مصائب دیگران تا نگیرند دیگران از تو بند

وَلَوْ يَأْخُذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهِمَا مِنْ ذَنْبَةٍ وَلَا يَكُنْ

يُؤَخِّرُهُمْ إِلَٰهَ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ﴿۴۵﴾

اگر خداوند مردم را به آنچه که کسب کردند مؤاخذه می‌کرد، بر پشت زمین جانوری باقی نمی‌گذاشت ولی تا مدتی معین مهلتشان می‌دهد و چون اجلشان بیاید خدا بکار بندگانش بیناست. (۴۵)

وَلَوْ يَأْخُذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهِمَا مِنْ ذَنْبَةٍ وَلَا يَكُنْ

يُؤَخِّرُهُمْ إِلَٰهَ أَجَلٍ مُّسَمًّى

يُؤْخِذُ: فعل مضارع - لفظ اللَّهُ: فاعل - النَّاسُ: مفعول به

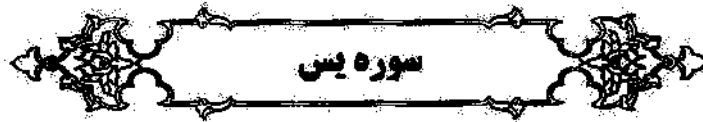
اگر خدای قادر و متعال مردم را به خاطر آنچه که از مکر بد و کار بد انجام داده‌اند گرفتارشان می‌کرد بر پشت زمین هیچ جنبنده‌ای و جانوری حرکت نمی‌کرد و زنده باقی نمی‌گذاشت. چنانکه در زمان حضرت نوح علیه السلام همه‌ی جنبندگان و جانوران هلاک شده بودند و اما آن منکران را تا روز موعود

میشت می دهد و نگهشان می دارد که تا آن روز رسوخیز که زمان سوال و جواب و مواخذه حساب و کتاب اعمال و گفتار انسانهاست بماند.

فَإِذَا حُكِّمَ أَسْمُهُمْ فَلْيَكِ اللَّهُ كَانٌ وَعِکَادٌ وَتَبْصِيرٌ

فَإِذَا مَفْعُولٌ فِيهِ - حُكِّمَ - فَعْلٌ ماضی - أَجَلَ - فاعِلٌ - لَفْظُ اللَّهِ - اسْمٌ إِنَّ - (هو) اسْمٌ کَانَ - تَبْصِيرٌ
حُکْمٌ کَانَ - حِجْلَهُ خَبَرٌ إِنَّ

به درستی که خدای تعالی به پندگانه خود بیناست و می داند که چه کسانی شایسته عذاب و هلاکت اند و چه کسانی شایسته خلاص و نجات هر یک را از خیر اعمالشان کفر و ندادن خواهند داد.



یس سوره مکی است و در این سوره ناسخ و منسوخ نیست. در حدیث شریف آمده است: «هر کس سوره یس را بر شبی به خاطر طلب رضای خدای تعالی بخواند و به آن عمل کند او آمرزیده شده است». و در حدیث شریفه به روایت ابن عباس رضی الله عنه آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا دوست داشتم که سوره یس در قلب هر انسانی از امت من می‌بود. این سوره دارای هشتاد و سه آیت است.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می‌برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

یس (۱)

یس از حروف مقطعه است و هر حرفی از حروف مقطعه سری از اسرار بین خدای تعالی و رسولش است که در سوره ی بقره و در دیگر سوره‌ها بیان آن رفت.

وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (۲)

قسم به این قرآن با حکمت.

وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ

(و) قسم - الْقُرْآنِ: مجرور - الْحَكِيمِ: نعت

این قسم است که پروردگار صلی الله علیه و آله به قرآن یاد می‌کند. می‌گوید: قسم به این قرآن که راست و درست و حکمت آمیز است که محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر آخر الزمان از جانب خدای سبحان و تعالی است که هیچ شک و در رسالت او نیست. فرستاده شده است.

إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳)

به راستی تو از پیغمبران هستی.

إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

(ک) اسم آن - لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ: جار و مجرور خبر آن.

قسم به قرآن که تو ای محمد صلی الله علیه و آله از فرستادگانی - یعنی تو یکی از پیغمبران مرسل هستی و این آیه در رد گفتار کافران است که می‌گفتند تو پیغمبر خدا نیستی. نظامی گنجوی گفت:

شمس‌ای نه مسند هفت اختران ختم رسل خاتم پیغمبران
 احمد مرسل که خرد خاک اوست هر دو جهان بسته‌ی فتراک اوست
 ای تن تو پاکتر از جان پاک روح تو پرورده‌ی روحی فداک

عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱﴾

و پیرو راه راست و مستقیم هستی (۴)

عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

عَلَى صِرَاطٍ: جار و مجرور - مُسْتَقِيمٍ: نعت

ای پیغمبر ﷺ تو بر راهی راست و بر دینی درست و شریعتی پاک و سیرتی خوب و پسندیده هستی این
 آن است که در جای دیگر فرمود:
 «اِنَّكَ لَعَلَى هَدًى مُسْتَقِيمٍ»

شیخ سعدی گفت:

ندانم کدامین سخن گویمت که والا نری ز آنچه من گویمت
 ترا عز و لولاک تمکین یس است تنای قوطه و یس یس است

مَزِيلُ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿۵﴾

قرآن از جانب خدای عزیز و رحیم نازل شده است. (۵)

مَزِيلُ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ

مَزِيلُ: مفعول مطلق - الْعَزِيزِ: مضاف الیه - الرَّحِيمِ: نعت

قرآن فرو فرستاده‌ی خدای غالب و عزیز و رحیم است که این قرآن یک باره از آسمان از جانب خدای
 تعالی فرو نیامد بلکه به کرات و دفعات فرو آمده است.

و در طول مدت بیست و سه سال که سیزده سال آن در مکه و ده سال آن در مدینه به تدریج سوره به
 سوره و آیت به آیت بر پیغمبر ﷺ بر حسب ضرورت نازل شده است تا امت را بر راه راست و مستقیم
 هدایت نماید. این حدیث شریف دال بر تدریجی فرو آمدن قرآن است که از انس بن مالک رضی الله عنه
 روایت است که: خداوند متعال بیش از وفات نبی کریم ﷺ وحی را بر وی زیاد نمود، تا جائیکه وحی
 در این وقت از هر وقت دیگری بیشتر بود، و سپس پیغمبر ﷺ وفات یافتند، و نیز در حدیث شریف
 دیگر آمده: از فاطمه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ بگو شم گفتند که: «جبریل
 هر سال قرآن را بر اینم یک بار تکرار می کرد، ولی امسال دو بار تکرار کرد، و فکر نمی کنم جز این که
 احکم رسیده است سبب دیگری داشته باشد».

لِنُنْذِرَ قَوْمًا مَّا أُنْذِرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ﴿٦﴾

تا قومی را که پدرانشان بیم نیافته‌اند و خودشان بی‌خبرند، بیم (سانی). (۶)

لِنُنْذِرَ قَوْمًا مَّا أُنْذِرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ

لِنُنْذِرَ: فعل مضارع - فاعل (انت) - قَوْمًا: مفعول به - هُمْ: مبتدا - غَافِلُونَ: خبر

تا با این قرآن قومی را که پدرانشان بیم نیافته‌اند بترسانیم پس ایشان به جهت نیامدن پیامبران (بین عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله) غافل و ناآگاه‌اند. یعنی ای پیغمبر صلی الله علیه و آله تو را با کتاب فرستادیم تا آگاه کسی قومی را که پدران ایشان را آگاه کرده‌اند، تو نیز ایشان را آگاه کن.

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلٰی أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٧﴾

گفتار خدای تعالی در باره ی اکثرشان محقق شده و به آنها ایمان نمی‌آورند. (۷)

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلٰی أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

حَقَّ: فعل ماضی - الْقَوْلُ: فاعل - هُمْ: مبتدا - لَا يُؤْمِنُونَ: فعل مضارع - فاعل (و)، جمله خبر

به راستی که بر اکثریت ایشان این گفتار ثابت شد که ایشان ایمان نمی‌آورند و به اسلام نمی‌گروند. ای محمد صلی الله علیه و آله! تو ایشان را به خدای یکتا و به نبوت و معاد فرا خوان اما آن کسانی که پیش از دعوت تو موجب خشم من شده‌اند هرگز ایمان نمی‌آورند چون خدای تعالی در ازل می‌دانسته که بر کفر می‌میرند اما تو تبلیغ رسالت خود را به انجام برسان که ایمان آوردن و یا نیاوردن آنان با ماست.

إِنَّا جَعَلْنَا فِيْ أَعْيُنِهِمْ أَغْلًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ ﴿٨﴾

براستی ما در گردن‌هایشان غل‌ها نهاده‌ایم، که این [طوق‌ها] به سوی چانه‌هایشان است در حالیکه سر بلند کرده و چشم بر بسته‌اند آویزان شده‌اند. (۸)

إِنَّا جَعَلْنَا فِيْ أَعْيُنِهِمْ أَغْلًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ

نَا اسم انّ - جَعَلْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل، خبر انّ - هِيَ: مبتدا - إِلَى الْأَذْقَانِ: جار و مجرور خبر -

مُّقْمَحُونَ: به معنی سر در هوا ماندن

این آیه در شأن ابوجهل فرو آمد و سبب آن بود که ابوجهل به لات و عزی سوگند یاد کرد که محمد صلی الله علیه و آله را در حال نماز با سنگ بر سرش بزند آن هنگام که دست بلند کرده دستش به سنگ در گردن وی بسته شد ابوجهل نومید شد و برگشت.

می‌گویند که ما در گردن‌های ایشان غل‌ها و زنجیرها نهادیم پس آن زنجیرها بر چانه‌های ایشان پیوسته شده و دست‌های ایشان را به چانه‌ها و گردن‌هایشان بستیم در چنان حالتی نتوانند که سر در پیش افکنند یا در پیش نگیرند بلکه سر بلند کرده بایستند و چشمها از حیرت بر آسمان خیره مانند.

مولانا گفت:

گفت اغلالاً فهم به مقنحون نیست آن اغلال بر ما از بیرون
بند پنهان لیک از آهن بتر بند آهن را کند پاره بتر
بند آهن را توان کردن جدا بند غیبی را نداند کس دوا



وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهْمًا لَا يَبْصُرُونَ ﴿٩﴾
و پیش رویشان سدی نهاده ایم و پشت سرشان نیز سدی نهاده ایم و پرده بر آنها افکنده ایم که
نمی بینند. (۹)

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهْمًا لَا يَبْصُرُونَ

جَعَلْنَا: فعل ماضی - نا: فاعل - بَيْنَ: مفعول فیه - سَدًّا: مفعول به، به معنی حجاب و مانع
و ما از پیش رویشان سدی و حجابی و از پشت سرشان هم سدی و حجابی نهاده ایم و آنان هیچ جایی را
نمی توانستند ببینند و با این پوشانیدن چشمشان کور شده بود. محققان گفته اند سدی که در پیش روی آنان
پسته شد طول امل است و سدی که در پشت سر ایشان بسته شد غفلت است از جنایات گذشته و هر
گاه از روبرو و از پشت سر کسی اینچنین سدی بسته باشند بصیرتشان کور و نابینا خواهد شد و راه قلاخ
و هدایت را نخواهند دید. گفته اند این آیت نیز در شأن کسانی آمد که بر محمد ﷺ دست یافتند و از بین
بیرند اما خداوند دشمنی را از سر محمد ﷺ باز داشت و در حجاب کرد و به محمد ﷺ دست نیافتند. آن
شب که کافران قصد وی کردند و به در خانه وی آمدند تا هجوم برند و رسول ﷺ را به جای
خود خواباند و بیرون آمد و بر آنها گذشت و این آیت می خواند: «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا»

خلفهم سداً فأغشیناهم او می نه بیند بند را پیش و پس او
رنگ صحرا دارد آن سدی که خاست او نمی داند که آن سر قضاست
شاهد تو سدر روی شاهد است مرشد تو سد گفت مرشد است



وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾
بر ایشان یکسان است، بیم شان دهی یا بیم شان ندهی، ایمان نیاورند. (۱۰)

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

سَوَاءٌ: خبر مقدم - ءَأَنذَرْتَهُمْ: فعل ماضی - (ت): فاعل - هم: مفعول به، مبتدا مؤخر محذوف
این آیه در سوره بقره آیه ۶ نیز آمده است. گفته اند این آیه در شأن رؤسای یهود، از جمله حبیب بن
اخطب و کعب بن اشرف نازل گردیده است آنانکه از روی عناد کفر ورزیدند اینان کفر عظیم نمودند و
کفر مطلق بر آنان افتاد که عقل و زیرکی و هوشیاری و دوراندیشی خود را با داشتن کفر مطلق نادیده
گرفتند و قابل هدایت نیستند و یکسانی خداوند و رسالت پیغمبر را انکار کردند پس ایشان را چه
بترسانی و چه ترسانی یکسان است و ایمان نمی آورند.

می‌گوید: برای آنان یکسان است که چه بترسانی و چه نترسانی باز ایمان نخواهند آورد چون بر دلهای ایشان قتل هوا و هوس بسته شده است و زنگ گرفته است و هشدار دادن به ایشان بی فایده خواهد بود. چنانچه در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده که: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیغمبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «اگر کافر از تمام رحمت خداوند با خبر گردد، از جنت نا امید نخواهد شد، و اگر مسلمان از تمام عذاب خداوند با خبر گردد، از دوزخ مطمئن نخواهد گردید».

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ﴿١١﴾
براستی تو کسی را می‌توانی بیم دهی که قرآن را پیروی کند و از خدای رحمان ندیده بترسد، پس او را به آمرزش و پاداش بزرگ بشارت بده. (۱۱)

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ

تُنذِرُ : فعل مضارع - فاعل (انت) - مَنِ : مفعول به

تو تنها کسی را می‌توانی بیم دهی و بیاگاهانی که از قرآن پیروی کند و موعظه‌ها و آیات بشیر و نذیر را بشنود و از دل منفعل شود و آن را بکار بندد و از خدای رحمان ندیده بترسد.

فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ

بَشِّرْهُ : فعل امر - فاعل (انت) - هـ : مفعول به

پس این ترسندگان را به آمرزش گناهان گذشته و مزد و پاداش بزرگ در آخرت یعنی به بهشت مژده بده.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿١٢﴾
ما خود مردگان را زنده می‌کنیم و اعمالی را که از پیش کرده‌اند ثبت خواهیم کرد و آثارشان را و هر چیزی را در لوح محفوظ خدا آشکارا برشمردیم. (۱۲)

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ

نَا : اسم ان - نَحْنُ : تاکید - نُحْيِي : فعل مضارع - فاعل (نحن)، جمله خبر

خداوند تبارک و تعالی می‌گوید: این ما هستیم که مردگان را زنده می‌گردانیم. بقول الله تعالی «الذی خلق الموت و الحیوة» و این دارای سه مرحله است - در مرحله اول زندگی را در نطفه در رحم مادر آفریند. در مرحله دوم زنده از مرده در گوشه قبر آفریند با او سؤال و جواب رود و از آن پس زندگی جاوید بود، دیگر مردن وجود ندارد.

گروهی به بهشت می‌روند. اما خلود فی الجنة، و گروهی به دوزخ، و اما خلود فی النار. و آثارشان را همچنان می‌نویسیم و ثبت و ضبط می‌کنیم آنچه را که بعد از مرگ از خود باقی گذاشته‌اند از حسنات و خیرات، و آن صدقه جاریه بود.

شیخ سعدی گفت:

دما دم رسد رحمتش بر روان

وز آن کس که خیری بماند زوان

و یا همچنان می نویسیم آثار علم و یا تصانیفی که کرده اند و یا وقتی که به قصد قربت و طلب خوشنودی خدا صورت گرفته باشد. روایت کنند از انس رضی الله عنه که گفت: «و آثارهم» گامهاست که روز جمعه خصوصاً به قصد نماز جمعه برداشته می شود از اینجا است که آهسته رفتن و گام های خود کوچک برداشتن در جمعه و جماعت در شریعت اولی تر و پسندیده تر از عجله و باشتاب رفتن است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

روایت است که ابو عبس رضی الله عنه در حالی که به سوی نماز جمعه روان بود، گفت: از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «کسیکه قدمهایش در راه خدا غبار آلود شود، خداوند آتش / دوزخ / را بر وی حرام می گرداند».

وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ

کُلْ : مفعول به - أَحْصَيْنَاهُ : فعل ماضی - (انا) فاعل - هـ : مفعول به

و ما همه چیز را در کتاب آشکار (لوح محفوظ) سرشماری می کنیم و می نگاریم. این لوح محفوظ همان ذکر است که در خبر صحیح است که هر شب حق جل جلاله به جلال عز خود برگشاید و در آن نگردد و کسی غیر از او وجود ندارد که به آن بنگرد و گفته اند آن نامه ها و صحیفه های اعمال انسانهاست که ضبط و ثبت و در لوح محفوظ نوشته می شود.

دولت جاوید یافت هر که نکو نام زیست / کز عقیقش ذکر خیر زنده کند نام را

وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿١٣﴾

برای ایشان مردم آن دهکده را مثل بزن وقتی فرستادگان سویشان آمدند. (۱۳)

وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ

أَضْرِبْ : فعل امر - فاعل (انت) - مَثَلًا : مفعول به - أَصْحَابَ : بدل

و برای آنان از یاران قریه مثلی بیاور. مفسران گفته اند، منظور از قریه در این آیه شهر انطاکیه است. آن هنگام که فرستادگان به آن دهکده آمدند، آن فرستادگان گفته اند عیسی علیه السلام و یاران او، شمعون علیه السلام بودند که اصل توحید و احکام دین را تبلیغ کردند، از روز محشر بیم داده و به بهشت مرزده داده اما آنها عیسی علیه السلام و شمعون علیه السلام را تکذیب کردند و به او نگریدند.

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ ﴿١٤﴾

وقتی دو تن سویشان فرستادیم و تکذیبشان کردند، پس به سومی نیرو دادیم و گفتند ما پیغام آوران شمایم. (۱۴)

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ

إِذْ: بدل - أَرْسَلْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - أَتَيْنَا: مفعول به

آن هنگام که اصحاب عیسی علیه السلام به قوم گفتند: به درستی که از پیش عیسی علیه السلام فرستاده شدگانیم اینکه شما را از دروغ بیم رسانیم و به بهشت مرده دهیم و احکام الهی را برای شما تبلیغ نماییم عده‌ای ایمان آوردند و اما قومی بر کفر پماندند و هلاک شدند و هب متبه و کعب احبار گفت: که آن ملک و جماعت وی همه بر کفر پماندند و ایمان نیاوردند و آن رسولان هر سه را بگرفتند و ایشان را عذاب کردند و این روزگار ملکوت الطوائف بود پس رسولان گفتند: «إِنَّا إِلَيْكُمْ مَرْسَلُونَ» ایشان جواب دادند.

قَالُوا مَا أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنزَلَ الرَّحْمَنُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿۱۵﴾

گفتند: شما جز آدمهایی مانند ما نیستید، خدای رحمان چیزی نازل نکرده و شما جز دروغ نمی گوئید. (۱۵)

قَالُوا مَا أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا

أَنتُمْ: مبتدا - بَشَرٌ: خبر

آن کافران و بیگانگان گفتند: یعنی مردم آن شهر گفتند که شما نیستید مگر آدمهایی مثل ما که در صفات بشریت مثل ما اید پس چگونه شما را به رسالت و پیغمبری مخصوص گردانند.

وَمَا أَنزَلَ الرَّحْمَنُ مِن شَيْءٍ

أَنزَلَ: فعل ماضی - الرَّحْمَنُ: فاعل

و باز آن کافران گفتند که خدای رحمان چیزی از وحی که شما و دیگر پیامبران گذشته ادعا می کنید فرو فرستاده است و شما رسولان نیستید.

إِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ

أَنتُمْ: مبتدا - تَكْذِبُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر

پس جز دروغ چیز دیگری نمی گوئید و شما در ادعای رسالت از دروغگویان اید و ما به شما نمی گرویم و به شما ایمان نمی آوریم و با این منطق در کفر خود پماندند.

قَالُوا رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّآ إِلَيْكُمْ لَمَرْسَلُونَ ﴿۱۶﴾

گفتند: پروردگار ما می داند که ما پیغام آوران شما ایم. (۱۶)

قَالُوا رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّآ إِلَيْكُمْ لَمَرْسَلُونَ

رَبَّنَا: مبتدا - (نا) مضاف الیه - يَعْلَمُ: فعل مضارع - فاعل (هو)، جمله خبر

رسولان گفتند: که پروردگار ما می داند که ما به سوی شما به پیامبری و رسالت فرستاده شده ایم که این پاسخ را با تأکید و سوگند بیان داشتند.

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿۱۷﴾

وظیفه ما جز رساندن پیام آشکار نیست. (۱۷)

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ

عَلَيْنَا جَار و مجرور خبر مقدم - الْبَلَّغُ: مبتدا مؤخر

پیامبران الهی وظیفه‌ی ما رساندن پیام و رسالت آشکار به شماست و ما مأمور به تبلیغ دین و رساندن پیام و احکام الهی به شما هستیم و پس اینکه قبول کنید و به راه راست در آید و هدایت شوید یا بر کفر یا فشاری کنید یا خداست.

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۸﴾

گفتند: ما به شما هر آینه شگون بد زده‌ایم، اگر پس نکنید سنگسار تان می‌کنیم و عذاب‌ی الم انگیز از ما به شما می‌رسد. (۱۸)

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ

(نا) اسم ان - تَطَيَّرْنَا: فعل مضارع - (نا) فاعل، جمله خبر ان

گفتند ما آمدن شما را به فال بد گرفتیم و شگون بد زده‌ایم از زمانی که شما قدم به دیار ما گذاشتید دیگر هیچ بارانی نیامد و زراعت ما همه خشک شد مولانا گفت:

انبیا را گفته قوم راه گم از سغه انا تطیر نابکم

بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ

لَمْ تَنْتَهُوا: فعل مضارع مجزوم - (و) فاعل

و اگر از این تبلیغ و رسالت خود دست بردارید و از دعوی خود باز نه ایستید هر آینه شما را سنگسار می‌کنیم و هلاکتان می‌گردانیم و از ما به شما عذاب‌ی الم انگیز خواهد رسید.

قَالُوا طَئِرُكُمْ مَعَكُمْ أَيْنَ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿۱۹﴾

گفتند: فال بد شما به همراه شماست، آیا اگر شما را بند دهند بر فال بد عمل می‌کنید؟ بلکه شما قومی اسرافکار و از حد گذشته‌اید. (۱۹)

قَالُوا طَئِرُكُمْ مَعَكُمْ

طَئِرُكُمْ: مبتدا - مَعَكُمْ: مفعول فیه - كُمْ: مضاف الیه، مَعَكُمْ خبر

آن پیامبران گفتند شومی شما و فال بد شما با خود شماست. این شومی را ما برای شما به ارمغان نیاورده‌ایم بلکه در نفسهای شما این شومی موکد است. و این به شومی نفس شما بوده است که پیامبران خدا را تکذیب می‌کنید و چنین سخنان زشت بر زبان می‌آورید.

أَيْنَ ذُكِّرْتُمْ

ذُکِّرْتُمْ: فعل ماضی مجهول - تم: نایب فاعل

آیا چون پند داده شوید؟ یعنی اگر شما را به یاد خدای تعالی انداخته و از دوزخ و جهنم بیمتان دهد و شما را به سوی بهشت هدایتان کند تصور می کنید که شوم و نامبارک است؟

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِقُونَ

أَنْتُمْ: مبتدا - قَوْمٌ: خبر

بلکه حقیقت این است که شما قومی اسرافکار و از حد گذشته‌گان اید، شما پیام‌رسان الهی را شوم و نامبارک می‌دانید در حالیکه سر تا پا مبارک و پا برکت است.

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَنْقَوِرُ أَتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ﴿۲۰﴾

و از دورترین محلهای شهر مردی شتابان آمد، گفت ای قوم من تابع این پیغمبران شوید. (۲۰)

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى

در کشف الاسرار آمده است که: کافران و بیگانان دارها بزدند و آن رسولان را با چهل تن که ایمان آورده بودند رستنها به گلو در کشیدند و از داریاویختند، چون خبر به حبیب نجار رسید که رسولان عیسی را گرفتند و خواهند کشت، از آن منزل خویش به شتاب آمد، قومی گفتند: خانه داشت در آن گوشه‌ی شهر به دورترین جای از مردمان و کسب می‌کرد، هر روز آنچه کسب وی بود یک نیمه به صدقه دادی و یک نیمه به خرج عیال کردی و گفتند: فردی بود شکسته تن بیمار خدای عزوجل را پنهانی عبادت می‌کرد. و کسی از حال وی خبر نداشت تا آن روز که رسولان عیسی را برنجانیدند و جفا کردند از آن منزل خویش به شتاب آمد و ایمان خویش آشکار کرد و گفت:

قَالَ يَنْقَوِرُ أَتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ

يَنْقَوِرُ: منادی

در این بخش از آیه کریمه قصد معرفی مسند الیه غیر معین نموده است:

گفت: ای قوم من فرستادگان را پیروی کنید. فناده گفت: چون بیامد نخست رسولان را بدید گفت شما به این دعوت که می‌کنید و به این پیغام که می‌گذارید هیچ مزد می‌خواهید؟ ایشان گفتند: ما هیچ مزد نمی‌خواهیم و جز اعلاء کلمه‌ی حق و اظهار دین الله مقصود نیست.

أَتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْتَلْكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿۲۱﴾

از کسانی پیروی کنید که از شما هیچ مزدی و پاداشی نمی‌خواهند و خود نیز راه یافته‌اند. (۲۱)

أَتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْتَلْكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ

أَتَّبِعُوا: فعل امر - (و) فاعل - مَنْ: مفعول به

حبیب فرمود از کسانی پیروی کنید که از شما هیچ مزدی و پاداشی نمی‌خواهند قصد ایشان هدایت شماست و حال اینکه خود ایشان راه یافته و هدایت شده‌اند.

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۲﴾

مرا چه شده که خدائی را که ایجاد کرده و به سوی وی بازگشت می‌باید عبادت نکنم؟ (۲۲)

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

وَمَا: مبتدا - لی: جار و مجرور خبر

چون حبیب رسولان را نصرت داد و آن قوم را نصیحت کرد ایشان گفتند: «و انت مخالف لدیننا و متابع لهؤلاء الرسل» آیا تو مخالف دین ما هستی و متابع و دنباله‌رو آن رسولان هستی پس حبیب جواب داد مرا چه شده است که معبودی را که مرا آفریده است و خالق من است پرستم و عبادت نکنم؟ چه مانعی برای عدم پرستش او در حق من و در حق شما به خدای سبحانه و تعالی وجود دارد در حالیکه همه به سوی او بازگردانده می‌شوید؟ و بازگشت همه به سوی اوست و در روز محشر مورد بازخواست او قرار می‌گیرید و به مقتضای اعمالتان پاداش و کیفر خواهید دید.

ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً إِن يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا

يُنْقِذُونِ ﴿۲۳﴾

آیا جز او خدایانی بگیرم؟ که اگر خدای رحمان بخواهد زبانی در حق من اراده کند شفاعت آنان از من چیزی را دفع نکند و مرا خلاص نکند. (۲۳)

ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً إِن يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا

يُنْقِذُونِ

لَا تُغْنِ: فعل مضارع - شَفَاعَتُهُمْ: فاعل - هم: مضاف الیه - شَيْئًا: مفعول مطلق

آیا غیر از خدا معبودهایی را برگزینیم و پرستش نمایم که آن‌ها شایسته پرستش و عبادت نیستند؟ و اگر خدای رحمان و مهربان بخواهد به من زبانی برساند، شفاعت ایشان کمترین سودی به حال من ندارد و مرا از ضرر و زیان وارده نجات نمی‌دهد و زها نمی‌سازد از این بلا و سختی و رنجی که خدای تعالی برای من خواسته باشد شفاعت ایشان مانع آن بلا و رنج و سختی نخواهد شد.

إِنِّي إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۲۴﴾

که در این صورت من در گمراهی آشکار هستم. (۲۴)

إِنِّي إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

(ی) اسم ان - لَفِي ضَلَالٍ: جار و مجرور خبر ان

اگر من غیر از خدای رحمان معبودانی برای خود برگزینم قطعاً در گمراهی آشکار هستم یعنی شما که غیر از خدای یگانه، معبودان دیگری را برای خود برگزیدید و آن را پرستش می‌کنید قطعاً در گمراهی آشکار هستید.

إِنِّتْ ءَامَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ ﴿٢٥﴾

هر آینه من به پروردگار شما ایمان آوردم پس ایمان آوردن مرا بشنوید. (۲۵)

إِنِّتْ ءَامَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ

(ی) اسم ان - ءَامَنْتُ : فعل ماضی - (ت) فاعل، جمله خبر ان

حیب نجار گفت: من به پروردگار شما ایمان آورده‌ام، پس بدانید که من دعوت این فرشتگان خدا را پذیرفته‌ام شما نیز دعوت ایشان را بپذیرید که سعادت و رستگاری شما در پذیرفتن دعوت رسولان است. سدی گفت: ایشان او را سنگ زدند تا هلاک شد و در حالیکه او می‌گفت پروردگار را قوم مرا هدایت کن و راه نمای آن دلیل بر کمال و فرط شفقت وی بر خلق است و این آنچنان است که کافران قریش با مصطفی ﷺ کردند و واکنش رسول خدا ﷺ با آنان چگونه بود که کافران به قصد وی برخاسته بودند و دندان عزیز وی را می‌شکستند و توهین می‌کردند و آن مهتر عالم دست شفقت بر سر ایشان نهاده که «اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون». و به قولی آنست که به سلامت بیرون رفتند و حیب کشته شد و قولی آن است که پیغمبران و حیب و مؤمنان کشته شدند.

چون سفیهان راست این کار و کیا لازم آمد یقتلون الانبیاء

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَلَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾

آچون بکشتندش ابدو گفته شد به بهشت در آی، گفت: ای کاش قوم من بدانستند. (۲۶)

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ

قِيلَ : فعل ماضی مجهول - نایب فاعل (هو) - ادْخُلِ : فعل امر - فاعل (انت) - الْجَنَّةُ : مفعول فیه

چون حیب را بکشتند، رب العالمین او را زنده کرد و گفت با وی: «ادخل الجنة» چون حیب در بهشت شد و نواخت و کرامت حق دید آرزو کرد و گفت:

قَالَ يَلَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ

کاشکی قوم من می‌دانستند که ما به کجا رسیدیم و چه دیدیم! اگر آن پادشاه و آن قوم این کرامت را در بهشت می‌دیدند ایشان نیز ایمان می‌آوردند ولی چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند. مولانا گفت:

گفت هر برگ و شکوفه آن غصون دم بدم یالیت قومی یعلمون

يَمَّا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٧﴾

که پروردگارم مرا آینه چه چیز آسازیده و مرا از جمله گرامیان قرار داده است. (۲۷)

يَمَّا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ

غَفَرَ: فعل ماضی - رَفِیَ: فاعل - (ی) مضاف الیه

ای کاش قوم من می دانستند که مرا به چه چیز آمرزیده است و مرا از جمله گرامیان قلمداد فرموده است. پس چون رسولان عیسی را هلاک کردند و حبیب را بر آن صفت بگشتند، رب العالمین اثر خشم خود به ایشان نمود و عذاب و نعمت فرو گشاد، جبرئیل را فرمود تا یک صیحه بر ایشان زد همه به یکبار بمردند و همچون خاکستر گشتند این است که رب العالمین فرمود:

وَمَا أُنْزِلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ ﴿۲۸﴾

بعد از آن سپاهی از آسمان سوی ایشان نازل نکردیم که ما فرود آورنده‌ی آن سپاه نبودیم. (۲۸)

وَمَا أُنْزِلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ

(نا) اسم کان - مُنْزِلِينَ: خبر کان

و ما پس از آن بر سر قومش و آنان اهل انطاکیه اند یعنی بر سر قوم حبیب نجار بعد از کشته شدنش از آسمان سپاهی فرو نفرستادیم تا ایشان را به هلاکت رساند زیرا که ما فرود آورنده‌ی آن نیستیم و حکمت ما نیز اقتضا نمی کرد که برای نابودی ایشان سپاهی از فرشتگان بر سر آن قوم گسیل داریم.

إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ﴿۲۹﴾

عقوبت آن قوم جز یک صیحه نبود و آن وقت همگی شان بی حرکت شدند. (۲۹)

إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ

(هی) اسم کان - صَيْحَةً: خبر کان

تنها یک صدا و فریاد مرگبار برای اهل انطاکیه بود که توسط جبرئیل علیه السلام فریاد برآورده همه را نابود ساخته است آنچنان به هلاکت رسیدند طوری که از آنان هیچ حرکت و جنبشی مشاهده نمی شد و بر جای خود سرد گشتند و مردند.

يَخْسَرُونَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۳۰﴾

واحسر تا بر بندگان، هیچ پیامبری به ایشان نمی آمد مگر آنکه او را استهزاء می کردند. (۳۰)

يَخْسَرُونَ عَلَى الْعِبَادِ

يَخْسَرُونَ: منادا - عَلَى الْعِبَادِ: جار و مجرور

دردا و احسرتا بر این بندگان که ایمان نیاوردند و از این دنیا رفتند و به آتش جهنم گرفتار آمدند و از طرف دیگر می توان چنین بیان کرد که هلاک شوندگان و کافران آن هنگام که به معاینه عذاب را دیدند آن لحظه آرزوی ایمان می کنند و می گویند و احسرتا، که البته این چنین افسوس در آن حالت تنگاتنگ و غیر برگشت هیچ سودی به حال آنان ندارد. مولانا گفت:

ای دریغا بود ما را برد باد تا ابد یا حسرتا شد للعیاد

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

یَأْتِيهِمْ: فعل مضارع - هم: مفعول به - مِنْ: حرف جز زائد - رَسُولٍ: فاعل

ای افسوس بر بندگان که هیچ فرستاده‌ای به ایشان نیامد مگر که بر او استهزاء می‌کردند و البته این استهزاء کردنشان برایشان تبدیل به حسرت شد و حال باید گفت که دریغا و افسوس به حال آنانکه از احوال امت‌های پیشین عبرت نگرفتند و راه مستقیم را که پیامبران به ایشان خبر داده بودند فرفتند و به این روز پر مخاطره که در آمدن از آن ممکن نیست در افتادند و در آتش جهنم سوختند.

الَّذِينَ كَفَرُوا أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾

آیا نمی‌دانند که پیش از ایشان چه نسلها را هلاک کرده‌ایم که هلاک شدگان به سوی ایشان باز نمی‌گردند. (۳۱)

الَّذِينَ كَفَرُوا أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ

لَمْ يَرَوْا: فعل مضارع مجزوم - (و) فاعل - قَبْلَهُمْ: مفعول فیه

آیا اهل مکه و قریشیان نمی‌نگرند و از گذشتگان و رفتگان از این جهان و جهانداران و ستیمکاران که ما ایشان را هلاک کردیم و از خانه و دیارشان بر انداختیم عبرت نمی‌گیرند؟ آیا نمی‌ترسند که ماکاری کنیم که اهل مکه نیز مانند گذشتگان به بلا و هلاکت بیفتند؟ و با این به هلاکت افتادن دیگر به دنیا قدم نمی‌گذارند و مسئول اعمال زشت خود در آخرت هستند پس چرا از آثار این خرابه عبرت نمی‌گیرند؟ در تفسیر الکبیر آمده است که: [اسلمان فارسی آن منزل یاد می‌کرد و می‌گفت ایشان که این بنا نهادند کجایند و این مسکن ساختند و به زاری بنالیدند و جان در باختند تا آن غره‌ها را بیاراستند چون دلبران نهادند و چو گل بشکفتند برگ بریختند و در گل خفتند].

وَلَنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٣٢﴾

و همگی‌شان را بدون استثناء (در روز قیامت) نزد ما حاضر کنند. (۳۲)

وَلَنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ

کُلُّ: مبتدا - جَمِيعٌ: خبر

و همگی‌شان را یعنی امتهای گذشته و آینده را بدون استثناء در روز محشر برای رسیدگی به حساب و کتاب اعمالشان حاضر می‌کنیم و هر یک را بنا به اعمالشان سزا و پاداش خواهیم داد. مولانا گفت:

حسها و عقلهاشان در درون موج در موج لدینا محضرون

وَأَيُّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ أَلْيَبَئْتَ أَحْيَيْنَهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿٣٣﴾

و زمین مرده و موات برای آنها نشانه‌ای است که زنده‌اش کرده و دانه‌ای از آن بیرون آورده‌ایم که از آن می‌خورند. (۳۳)

وَأَيُّهَا لَكُمْ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ

آیه: خبر مقدم - لَمْ، جاز و مجرور - الْأَرْضُ، مبتدا مؤخر

و نشانه‌ای از نشانه‌های قدرت ما برای آنان، زمین مرده است یعنی زمینی که خشک و بی‌آب و علف است که آن زمین مرده را به وسیله باران زنده گردانیدیم.

أَخْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ

أَخْرَجْنَا، فعل ماضی - (نا) فاعل - حَبًّا، مفعول به

آن زمین مرده را با فرو فرستادن باران از میان ابرهای آسمان زنده می‌کنیم و از آن دانه بیرون می‌آوریم و نبات نبات در مهد زمین می‌پرورانیم پس از آن دانه و میوه می‌خورند و روزی خود می‌برند.

وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجْرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ (۳۴)

و در آن باغهایی از درختان خرما و درختان انگور آفریدیم و چشمه‌ها و جویبارهایی در آن روان ساختیم. (۳۴)

وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجْرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ

جَعَلْنَا، فعل ماضی - (نا) فاعل - جَنَّاتٍ، مفعول به

به وسیله آب آن باران در روی زمین بوستانها و باغهایی از درخت خرما و درختان انگور در آن رویاندیم از آنچه که ایشان کاشته و نشانده بودند و نیز از آنچه ایشان کنده بودند چشمه‌ها بوجود آوردیم، به قول شیخ سعدی: موضعی خوش و خرم و درختان درهم گشتی که خرده‌ی میثاقش ریخته و عقد ثریا از تارکش آویخته

روضه ماء نهرها عسلال دوحه سبع طیرها موزون

آن پر از لاله‌های رنگارنگ وین پر از میوه‌های گوناگون

باد در سایه‌ی درختانش گسترانیده فرش بوقلمون

لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۳۵)

تا از میوه‌ی آن با آنچه که با دستهایشان به عمل آورده بخورند، آیا باز هم شکر نمی‌گذارند؟ (۳۵)

لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ

لِيَأْكُلُوا، فعل مضارع - (و) فاعل

تا از میوه‌های مختلف آنچه از خرما و انگور ذکر شد بخورند.

وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ

و آنچه به وسیله دستهایشان از انواع میوه‌ها بدست آورده‌اند بخورند.

أَفَلَا يَشْكُرُونَ

آیا بعد از این همه نعمت شکرگزاری نمی‌کنند؟ و آیا جای شکرگزاری نیست؟ صاحب بحر الحقائق فرموده که معنی آیت به زبان اهل اشارت آنست که زمین را به باران عنایت زنده کردیم و از آن دانه طاعت بیرون آوردیم تا روح‌ها از آن غذا می‌یابند و بوستانها را از بخوما بنان و ما انگورهای شوق و چشمه‌های حکمت در وی جاری کردیم تا از میوه‌های مکاشفات و مشاهدات بهره‌برگیرند از نتیجه اعمالی که کرده‌اند از صدقات و خیرات آیا سپاسداری نمی‌کنند، یعنی دو مقابل این همه نعمت شکر گزار نباید بود تا موجب مزید آن نعمت شود؟ (لکن شکرتم لازیدکم^۱).

سُبْحَنَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۷﴾
پاک و منزّه است آنکه همه جفت‌ها را بیافرید، از گیاهانی که زمین می‌رویانند و نیز انسانها و آن چیزها که ندانند. (۳۶)

سُبْحَنَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ
سُبْحَنَ: مفعول مطلق - خَلَقَ: فعل ماضی - فاعل (هو) - الْأَزْوَاجَ: مفعول به - كُلَّهَا: توكید
پاک و منزّه است آنکه به قدرت کامل خود همه اصناف و گونه‌های مختلف از هر جنسی را بیافرید از آنچه زمین از گیاهان و درختان می‌رویانند و از خود آنان و از چیزهایی که انسان‌ها آن را نمی‌دانند از اصل زوجیت و نری و مادیتگی از حیوانات و نباتات به اثبات رسیده است و یا از وجود خودشان جفت‌هایی و زوج‌هایی را آفریده است که مردان و زنان بی‌آدم‌اند.
هر یک از زوج‌های آفریده شده از انواع مختلف از تربته و مادینه بر هستی الله گواه و بر یگانگی وی نشان به گواهی دهنده را خرد و نه نشان دهنده را زبان.

و فی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد

وَأَيُّهَا الَّذِينَ نَسَلُوا مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ ﴿۳۸﴾
و شب نیز برای ایشان غیرتی است که روز را از آن بر می‌کشیم و آن وقت به تاریکی فرود می‌روند. (۳۷)

وَأَيُّهَا الَّذِينَ نَسَلُوا مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ

عَایَةُ: خبر مقدم - لَهُمْ: جار و مجرور - الَّذِينَ: مبتدا مؤخر
و یکی از نشانه‌ها برای آنها شب است که شب نیز دلیل و برهانی بر وجود خداوند یگنا و یگانه است.

نَسَلُوا مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ

^۱ - سورة ابراهيم، آیه ۷

سَلَّمَ: فعل مضارع - فاعل (نحن) - المفعول به

و نشانه دیگر برای آنها شب است که روز را از آن بر می گیریم، ناگهان تاریک آنان را فرا می گیرد.

(۳۸)

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

و خورشید که بر مدار معین خود دائم روان است، این نظم خدای نیرومند و تواناست. (۳۸)

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا

و یکی دیگر از نشانه های قدرت کامل خداوند خورشید است که بر مدار معین خود در حرکت است

بطوریکه درازی روز و کوتاهی آن در فصلهای چهارگانه مختلف و متفاوت است.

مولانا گفت:

شمس چون عالی تر آمد خود ز ماه	پس ضیا از نور افزون دان به جاه
بس کس اندر نور مه منهج ندید	چون بر آمد آفتاب، آن شد پدید
آفتاب اعواض را کامل نمود	لاجسرم بازارها در روز بود
تا که قلب و نقد نیک آید پدید	تا بود از غبن و از حيله بعید
تا که نورش کامل آمد در زمین	تاجران را رحمه للعالمین

ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

ذَلِكَ: مبتدا - تَقْدِيرُ: خبر

اندازه آفرینی و نظم خدای تعالی نیرومند و غالب و تواناست.

(۳۹)

وَالْقَمَرَ قَدَرْتَهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ

و ماه را منزلها معین کرده ایم تا چون شاخه لاغر خشک شود. (۳۹)

وَالْقَمَرَ قَدَرْتَهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ

القمر: مفعول به - قَدَرْتَهُ: فعل ماضی - (نا) فاعل - ه: مفعول به - مَنَازِلَ: مفعول به ثانئ

می گویند ماه را در وقت اندازه کردیم منزلهایی که اول آن شرطین است و آخر آن بطن الجوت تا در این

منزلها می رود هر شب به منزلی فرو آید. در برج دوازده گانه فلک بیست و هشت منزل است در هر

برجی دو روز و یک سوم بماند تا در یک ماه فلک به تمامی باز برود و آن روز که به منزل آخر رسد.

۱- مراد از «منزل» مسافتی است که ماه آن را در یک شبانه روز طی می کند بطوریکه ماه بر حسب تفاوت این منازل، در اولین شب طلوع خود به شکل هلال ظاهر می شود و در شب های بعدی به تدریج بر حجم نور ماه افزوده می شود تا این که نور آن در شب چهاردهم که «بدر» می نامند کامل می شود. سپس نور آن به نقصان می رود تا این که در آخر ماه به شکل اول خود برمی گردد. علماء و دانشمندان عمر انسان را نیز به شکل ماه تشبیه کرده اند که روز هلال، اولین روز ماه، روز تولد کودک و سپس بزرگ و بزرگ تر می شود تا این که ماه در شب چهاردهم (بدر) به قریص کامل در می آید نشانه سن وسط انسان که هفتاد و چهار سال است که عقل انسان کامل می شود و سپس از چهل که بگذاری عمر انسان و نیروی انسان راه سراسیمگی طی می کند، و اما منازل بیست و هشتگانه عریض عبارتند از: سرطان - یطیل، ثریا، دبران، خنجره، ذراع، مسبوطة، شره، طرف، جنبه، زبره، ضرفه، بقوه، سفاک، الاغزل، غفرا

«حتی عاده کالمر چون قدیم» آن شاخ خرما بن که بر سر خوشه دارد چون یک سال بر آید کهن گردد و خشک شود باریک و ضعیف و زرد شود و از خشکی مقوس گردد. رب العالمین می فرماید: ماه نو در آخر ماه همچنان گردد، و در آیت دیگر فرمود: «لتعلموا عدد السنين والحساب» این زیادت و نقصان ماه از آنست تا بر دینار ماه و شمار رفتن او سال و ماه و روزگار می دانید. بروج دوازده گانه به ترتیب عبارتند از: حمل - ثور - جوزا - سرطان - اسد - سنبله - میزان - عقرب - قوس - جدی - دلو - حوت.

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿۴۰﴾
نه خورشید را شایسته است که به ماه رسد و نه شب از روز پیشی گیرد و هر کدام در فلکی شناورند. (۴۰)

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ

لا: لای نفی - الشَّمْسُ: مبتدا - أَنْ تُدْرِكَ: فعل مضارع منصوب - فاعل (هی)، جمله خبریه خورشید را سزد که در سرعت خود به ماه رسد تا بنا آن در شب یکجا شود، چون هر یک از خورشید و ماه در مدار معین خود حرکت می کنند و یکی در مسیر حرکت دیگری تداخل نمی کنند و این حرکت در مدار معین خود تا قیامت ادامه خواهد یافت و در قیامت هر دو به یکدیگر برسند اما امروز هر یکی در مدار خویش می چرخد و به سلطان خود می تازد.

و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد و مانع پیدایش آن شود همانطوریکه گفتیم هر یک در مداری شناورند و مسیر خود را بدون کمترین تغییر ادامه می دهند پس خورشید در مدار خود که نیم قطر آن نود و سه میلیون مایل است و چرخش آن در یک سال به پایان می رسد سیر می کند و ماه در هر ماه به دور زمین دور می زند و نیم قطر آن بیست و چهار هزار مایل است و خود زمین نیز در طول یک سال یک بار بر محور خورشید و در طول یک شبانه روز یک بار بر محور خود می چرخد.

وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

كُلٌّ: مبتدا - يَسْبَحُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبریه

و هر یک از خورشید و ماه در فضا در مدار خود در گردش و در حال شناورند همچنانکه ماهی در آب شناور است.

جمله ذرات زمین و آسمان	مظهر سر حیاتست ای جوان
کی تواند یافتن آن را خرد	هست او سری خرد کی پی برد

وَأَيُّهَا هَلُمَّ إِنَّا جَمَعْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿۴۱﴾

و بر ایشان عبرتی است برآستی ما نسل بی آدم را در کشتی پر بار سوار کرده ایم. (۴۱)

زبانی، اکلیل، قلب، شوله، لغائم، بلده، سعد الذابح، سعد بلع، سعد سعود، سعد اخیه، فرخ مقدم، فرخ مؤخر، رشاء و هرگاه که ماه به آخر برسد باریک و کوچک و مقوس می گردد.

وَأَيُّهُمْ أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ

آیه: خبر مقدم - (نا) اسم آن - حَمَلْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل، جمله خبر آن، مبتدا مؤخر محذوف - ذُرِّيَّتَهُمْ مفعول به

و نشانه‌ی دیگر مر ایشان راست آنکه پدران و اجداد بنی آدم را در کشتی نوح علیه السلام برداشتم بدانگونه که خدای تبارک و تعالی بر بشر منت نهاد یعنی فرزندان خرد و زنان ایشان را که آنان را قوت سفر نیست در کشتی برداشتم و برای آنها کشتی مقرر کردیم. چگونگی ساختن کشتی و برداشتن بنی آدم و حیوانات و پرندگان از هر نوع جفتی قبلاً در سوره فرقان بیان آن رفت.

وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ﴿۴۲﴾

و در خشکی نظیر آن چیزها را برایشان آفریده ایم که سوار شوند. (۴۲)

وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ

خَلَقْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل -

و ما نظیر آن چیزهایی را که در دریا آفریدیم (کشتی) در خشکی نیز آفریدیم تا خلق بر آن نشینند و از آن تبع ببرند. خدای تعالی در دریا کشتی و در خشکی حیواناتی از قبیل شتر و اسب و الاغ و ابر در هوا و امروز ماشین و هواپیما و فضاپیماهای جدید آفرید تا از آن برای سفر و تجارت سود ببرند و ارتباط خود را تنگ تر کنند.

وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَدُونَ ﴿۴۳﴾

اگر بخواهیم غرقشان کنیم (اهل کشتی) را پس فریادرسی نیابند و نجاتشان ندهند. (۴۳)

وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَدُونَ

نُغْرِقْهُمْ: فعل مضارع - فاعل (نحن) - هم: مفعول به

و هرگاه بخواهیم اهل کشتی را در دریا غرق می‌کنیم پس در آن هنگام هیچ فریادرسی نیست که ایشان را از غرق شدن نجات دهد و نگاه دارد و نه ایشان را کرده شوند پس در مقابل این نعمت شکر گزار باشید و به طاعت و عبادت او مشغول شوید اگر در مقابل نعمت شکر گزار و سپاسدار نباشید سختی کنم و آن کشتی و آن دریا را سبب هلاک تو گردانم.

شیخ اجل سعدی در گلستان حکایتی آورده که:

پادشاهی با غلامی در کشتی نشسته بود غلام دیگر دریا را هرگز ندیده بود و محنت کشتی نکشیده گریه و زاری در نهاد و لرزه بر اندامش افتاد چندانکه ملاطفت کردند آرام نگرفت ملک را عیش

از او منغص^۱ شد چاره ندانستند حکیمی در آن کشتی بود ملک را گفت اگر فرمان دهی من او را به طریقی خاموش کنم گفت غایت لطف باشد. بفرمود تا غلام را به دریا انداختند باری چند غوطه خورد مویش گرفتند و سوی کشتی آوردند به هر دو دست در میان کشتی آویخت چون بر آمد به گوشه‌ای نشست و قرار گرفت ملک را عجب آمد و پرسید در این چه حکمت بوده گفت: از اول محنت غرقه شدن ناچشیده بود و قدر سلامت کشتی نمی‌دانست همچنان قدر عاقبت کسی داند که به مصیبت گرفتار آید.

إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿۴۴﴾

ای سیر تو را نان جوین خوش ننماید
معشوق من است آنکه به نزدیک تو زشت است
خوران بهشتی را دوزخ بود اعراف^۲
از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است

إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ

مگر که رحمتی از جانب ماست که تا مدتی برخوردار شوند. (۴۴)

إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ

رحمة: مستثنی

مگر آنکه بیخشیم بخشیدنی از نزد ما و ایشان را برخوردار سازیم برخوردار کردن تا زمانی که موعود فراجل رسد و باز در مقابل این بخشش و این برخورداری سپاسگزاری و سپاسداری باید کرد تا شکر نعمت بجای آورده شود و کفران نعمت نشود.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۴۵﴾

و چون به ایشان گفته شود از آنچه که پیش روی شماست و از آنچه پشت سر دارید بترسید، شاید که مشمول رحمت شوید. (۴۵)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

إِذَا: مفعول فيه - قِيلَ: فعل ماضی مجهول - (هو) نایب فاعل

زمانی که به کافران مکه گفته شود از عواقب آنچه که در پیش روی شماست بترسید و نیز از عواقب آنچه که در پشت سر شماست، یعنی از عذاب آخرت نیز بترسید تا شاید با این ترسیدن مشمول رحمت خداوند قرار گیرید و آمرزیده شوید.

^۱ - تیزه و تار

^۲ - دم کشتی که به منزله مهار و فرمان آن باشد

^۳ - سلامت از بلا و بیماری

^۴ - دیوار میان بهشت و جهنم

قوله تعالى: «يا ايها النبي اتق الله ولا تطع الكافرين والمنافقين» ای پیغمبر ﷺ! از خدا بترس و از کافران و منافقان فرمانبرداری مکن که اگر کسی بیروی کند عذاب این دنیا که همان روز بدر یا قیج مکه باشد بر او نازل می شود و در آخرت نیز به آتش دوزخ گرفتار می آید.

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤٦﴾
و هیچ آیه ای از آیه های پروردگارشان بر ایشان نمی آید جز اینکه از آن روی گردان بوده اند. (۴۶)

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ
تَأْتِيهِمْ: فعل مضارع - هم: مفعول به - مِنْ: حرف جز زائد - آيَةٍ: فاعل
و هیچ آیه ای از آیات پروردگارشان بر ایشان نیامد که حقانیت و دلایل وحدت خدا و یگانگی او و نیز رسالت انبیاء در آن نباشد اما تکذیب کنندگان از آن روی برمی گردانند و به آن توجه نمی کنند مثل معجزه های انشای القمر و یا جوشیدن چشمه از لابلاي انگشتان پیغمبر ﷺ.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَنْطَعِمَهُ إِنْ أَنتُمْ تُبِينُونَ ﴿٤٧﴾
آن هنگام که مؤمنان برایشان گویند از آنچه خدا روزیشان کرده انفاق کنید، کسانی که کافرانند به کسانی که مؤمن اند گویند آیا کسی را که اگر خدا می خواست به او هم مانند ما روزی می داد طعام و غذا دهیم؟ شما جز در ضلالتی آشکار نیستید. (۴۷)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ
وَإِذَا: مفعول فیه - قِيلَ: فعل ماضی مجهول - (هو) نایب فاعل مستتر
و آن هنگام که به کافران گفته شود: از آنچه که خدای تعالی به شما روزی داده انفاق کنید و به درویشان و محتاجان نفقه کنید از روی بخشش و انعام از انواع اموال خود به فقیران نفقه دهید.

قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَنْطَعِمَهُ
قَالَ: فعل ماضی - الَّذِينَ: فاعل - أَنْطَعِمَهُ: فعل ماضی - (هو) فاعل - ه: مفعول به
کافران در پاسخ به مؤمنان از روی تهکم و استهزاء می گویند: آیا ما به کسی طعام بدهیم که اگر خدای شما می خواست به ایشان طعام می داد. یعنی هرگز به ایشان طعام نمی دهیم. یعنی خدا که به گمان شما قادر است بر خلق محتاجان و فقیران طعام دهد پس بایستی که به ایشان طعام می داد چون خدای شما به ایشان طعام نداد ما نیز طعام نمی دهیم.

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

اَنْتُمْ: مبتدا- فِي ضَلَالٍ: جار و مجرور خبر- مُبِينٍ: نعت

و نیستید شما جز در گمراهی آشکاری، کافران اضافه می کنند و می گویند ای مؤمنان شما جز در گمراهی و ضلالت آشکار نیستید. [و این سخن از ایشان خطا بود] برای آنکه خداوند بعضی مردم را توانگر و غنی گردانده و بعضی را درویش و فقیر و به جهت آزمایش حکم کرده که ثروتمندان مقداری از مال خود را به فقرا دهند پس حکم خدا را زیر پا گذاشتن و امر الهی را که همان انصاف اغنیاء به فقیران است فرو گذاشتن اشتباه و خطای محض و جفای عین است.

درویش را خدا به توانگر حواله کرد تا کار او بسازد و فارغ کند دلش

از روی بخل اگر شود ملتفت بوی فردا بود ندامت و اندوه حاصلش

و در روایتی از اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنهما آمده که پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «مال را خیلی حفاظت و نگهداری مکن، زیرا خداوند مال را از تو نگه خواهد داشت، و تا می توانی خیرات بده».

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٨﴾

کافران از روی استهزاء می گویند اگر راست می گویند این وعده کی می رسد؟ (۴۸)

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

يَقُولُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل- مَتَى: مفعول فيه- خبر مقدم- هَذَا: مبتدا مؤخر- الْوَعْدُ: بدل و کافران از روی تمسخر به مؤمنان می گویند آنچه که گفتید رستخیز و قیامتی در راه است و با این عبارت ما را می ترسانید اگر راست می گویند بگوئید که این وعده چه وقت به تحقق می پیوندد؟ خداوند متعال در پاسخ ایشان می فرماید:

مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿١٩﴾

کافران جز صیحه ای را انتظار نمی برند، ایشان را آن صیحه در حالی فرو می گیرد که ستیزه و جدال می کنند. (۴۹)

مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ

(و) حالیه- هم: مبتدا- يَخِصِّمُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل، جمله خبر این کافران انتظار نمی برند مگر اینکه یک صیحه (فریاد) ایشان را بگیرد و در جای خود مردگان و به هلاکت رسیدگان باشند و آن فسخه ی اسرافیل علیه السلام در صور است که تمام اهالی سرزمین با آن جان دهند و بمیرند و آن در حالی آنان را فرو می گیرد که در معامله ستیزه و جدل کنند و به کار و بار روزمره زندگی خود سرگرم باشند.

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٠﴾

که نه وضیتی توانند کرد و نه به سوی گسان و اهل خود باز گردند. (۵۰)

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ

يَسْتَطِيعُونَ : فعل مضارع - (و) فاعل - تَوْصِيَةً : مفعول به

پس با حاضران و اقوام و خویشان خود نه می توانند وصیت کنند و نه می توانند به سوی ایشان باز گردند یعنی مجال و فرصت باز رفتن به خانه و اهل خود ندارند در آن وقت که در بازار به ستیز و جدال و معاملات روزمره مشغولند و در کارهای دنیایی سرگرم اند ناگهان اسرافیل عليه السلام در صورت خود بدمد و همه خلق بر جای بمانند.

شیخ سعدی گفت:

تو غافل در اندیشه سود مال	که سرمایه ی عمر شد پایمال
سرا از جیب غفلت بر آور کنون	که فردا ثماتی بحسرت نگون
طریقی بدست آر و صلحی بجوی	تفییعی بر انگیز و عذری یگوی
که یک لحظه صورت نبندد امان	چو پیمانه پر شد بدور زمان

وَيُفَيِّخُ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿٥١﴾

و در صورت دمیده شود و آن وقت ایشان از گورها سوی پروردگارشان شتابان شوند. (۵۱)

وَيُفَيِّخُ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ

يُفَيِّخُ : فعل ماضی مجهول - (هو) : نائب فاعل

این نفخه ی دوم است نفخه بعثت و برانگیختن خلق از قبرهاست می گوید: برای بار دوم در صورت توسط اسرافیل دمیده می شود و یتاگاه همه کسانی که در گورها خوابیده اند از گور بیرون آیند و به سوی حسابرسی در پیشگاه خداوند حاضر شوند تا پاسخ اعمال خود را از خیر و شر بدهند و در واقع تصفیه حساب نمایند. به قول حافظ:

صالح و طالح متاع خویش نموده اند	تا که قبول افند و که در نظر آید؟
بلبل عاشق تو عمر خواه که آخر	باغ شود سبز و شاخ گل ببر آید
غفلت حافظ درین سراچه عجب نیست	هر که به میخانه رفت، بی خیر آید

قَالُوا يٰوَيْلَنَا مِنْ بَعَثِنَا مِنْ مَّرْقَدِنَا هٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٢﴾

کفار [از حسرت و افسوس] می گویند: وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاه ماان برانگیخت، این همانست که خدای رحمان وعده کرده بود، پیغمبران راست می گفتند. (۵۲)

قَالُوا يٰوَيْلَنَا مِنْ بَعَثِنَا مِنْ مَّرْقَدِنَا

یا: تنبیه - يٰوَيْلَنَا: مفعول مطلق - مِنْ: مبتدا - بَعَثِنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل، جمله خبر

کافران در آن حال که صور دوم دمیده شد می‌گویند وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاه‌مان برانگیخت، این افسوس و ندامت نشانه فرط هولناکی است که کافران در آن روز با آن مواجه می‌شوند. در حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم آمده که: از ابوهریره رضی الله عنه از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «بین دو نفخ صور چهل تاست» گفتند: یا اباهریره! یعنی چهل روز است؟ گفت: نه خیر، کسی دیگری گفت: مگر چهل سال است؟ گفت: نمی‌دانم، باز گفت: مگر چهل ماه است؟ گفت: نمی‌دانم «و همه‌ی اجزای بدن انسان فرسوده گردیده و از بین می‌رود مگر پائین‌ترین مهره‌ی کمر، و نیز در حدیث شریف صحیح البخاری

از ابوهریره ﷺ از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «مردم! در روز قیامت! به سه قسم حشر می‌شوند: یک قسم‌شان در خوف و رجاء، یک قسم دیگر طوری است که: دو نفر دو نفر بر یک شتر، سه نفر سه نفر بر یک شتر و چهار نفر چهار نفر بر یک شتر، و ده نفر ده نفر بر یک شتر آمده و جمع می‌گردند، و قسم سوم را آتشی جمع‌آوری نموده و حشر می‌نماید، و این آتش آنها را ترک نکرده و در هر گوشه و کنار، و در صبح و شام و گاه و بیگاه با آنها خواهد بود».

هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ

هَذَا: مبتدا - ما: خبر - وَعَدَ: فعل ماضی - الرَّحْمَنُ: فاعل

این همان رستاخیزی است که خداوند رحمان به آمدن آن وعده داده بود و پیغمبران راست می‌گفتند. اما این راستگویی در روزی معلوم و مشخص می‌شود که دیگر هیچ نفعی به حالشان ندارد و دیگر زمان سؤال و جواب و حساب و کتاب است تا خوب و بد، اهل دوزخ و اهل بهشت مشخص شود.

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٥٣﴾
و جز یک صیحه نباشد، آن وقت، همگی نزد ما حاضر کرده شده‌اند. (۵۳)

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ

(هی): اسم کان - صَيْحَةً: خبر کان - هم: مبتدا - جَمِيعٌ: خبر - لَدَيْنَا: مفعول فیه می‌گوید: این جز یک صیحه نباشد مگر که با همان یک صیحه اگر به دقت بنگری همه به هم نزدیک ما حاضر کرده شدگان‌اند. و با شتاب به سوی ما برای حسابرسی خواهند آمد. و این همانست که گفت: «و حشرنا هم فلم نقادر منهم احداً».

فَالْيَوْمَ لَا تَنْفَعُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٤﴾

پس امروز کسی به هیچ وجه ستم نیند و جز در قبال اعمالی که می‌کرده‌اید سزا داده نخواهید شد. (۵۴)

فَالْيَوْمَ لَا تَنْظُمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُحْزَنُ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

فَالْيَوْمَ: مفعول فيه - تَنْظُمُ: فعل مضارع مجهول - نَفْسٌ: نایب فاعل - شَيْئًا: مفعول مطلق
امروز به کسی ظلم و ستم روا کرده نمی شود و غیر از اعمال خوب و بدی که کرده اند یادش داده
نخواهد شد و این داوری نزد خداست که در مقابل اعمال بد و اهل کفر و منافق آتش دوزخ و در مقابل
اعمال نیک مؤمنان یادش بهشت و نعمت های مضممر و مداوم آنست.

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكَّهُونَ ﴿۵۵﴾

براستی امروز اهل بهشت در کاری خوش و شیرین کامند. (۵۵)

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكَّهُونَ

أَصْحَابٌ: اسم ان - الْجَنَّةُ: مضاف الیه - الْيَوْمَ: مفعول فيه - فِي شُغْلٍ: جار و مجرور خبر ان -

فَكَّهُونَ: خبر دوم ان

به درستی که آن روز اهل بهشت در کاری شادان و نازان باشند و در حال میوه خوران و لذت گیرندگان
و بهره مندگان بهره مندیهایی که هیچ دیده ای نظیر آن را ندیده است.

او گفته اند شغل بهشتیان ده چیز است: ملکی که در او عزل نه؛ جوانی که با او پیری نه؛ صحتی که با او
بیماری نه؛ عزتی که با او ذل و خواری نه؛ راحتی که با او شدت و سختی نه؛ نعمتی که با او محنت نه؛
بقایی که با او فنا نیست؛ حیاتی که با او مرگ نه؛ رضائی که با او سخط نه؛ انسی که با او وحشت نه.

هُم وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَى الْأَرْبَابِ مُتَّكِفُونَ ﴿۵۶﴾

ایشان یا جفت هایشان در سایه ها، به تخت ها تکیه زده اند. (۵۶)

هُم وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَى الْأَرْبَابِ مُتَّكِفُونَ

هُم: مبتدا - فِي ظِلِّ: جار و مجرور خبر - مُتَّكِفُونَ: خبر دوم

اهل جنت و زنانشان از اهل دنیا با خور عینان در سایه ی قصرهایی که از حرارت آفتاب بنورند بر
تخت هایی آراسته و تکیه زده بنشینند و این اتکاء بر تخت دلیل ثنعم از نعمت های بهشتی از هر نوع از
نعمت ها از قبیل بر خور داری از زنان و خوران و یا بر خور داری از میوه های گوناگون باشد.

گفته اند: [معنی آنست که ایشان و جفتان ایشان زیر سایه اند بناها و خیمه ها که از برای ایشان
ساخته اند، خیمه هایی از مروارید سفید چهار فرسنگ در چهار فرسنگ آن خیمه زده قسمت میل
از ارتفاع آن و در آن خیمه سریرها و تخت ها نهاده هر تختی سیصد گز ارتفاع آن، اهل بهشت چون
خواهد که بر آن تخت شود به زمین پهن باز شود تا اهل بهشت به آسانی و بی رنج بر آن تخت شود].
شیخ سعدی گفت:

حدیث روضه نگویم باغ بهشت نبویم جمال حور نجویم دوان به سوی تو باشم

لَهُمْ فِيهَا فَكْهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ ﴿٥٧﴾

در آنجا میوه دارند و هر چه بخواهند برای آنها آماده است. (۵۷)

لَهُمْ فِيهَا فَكْهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ

لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - فَكْهَةٌ: مبتدا مؤخر - لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - مَا: مبتدا مؤخر برای خبر اولی

در بهشت برای اهل بهشت میوه‌هایی است از انواع مختلف و برای آنهاست هر چه بخواهند و نعمت بهشت فقط با خواستن حاصل می‌شود هر چیزی را که اهل بهشت بخواهند بی‌درنگ حاضر می‌شود و از آن بهره‌مند می‌شوند.

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ ﴿٥٨﴾

فرشتگان بر آنان از جانب خدای تعالی سلام و درود می‌رسانند. (۵۸)

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ

سَلَامٌ: مبتدا - خبر محذوف - قَوْلًا: مفعول مطلق

بر اهل بهشتیان است هر چه آرزو کنند و آرزوی اهل بهشت سلام و درود است. سلامی که از گفتار خداوند مهربان است بدون واسطه (یا با واسطه فرشتگان).

سلام دوست شنیدن سعادتست و سلامت بوصل یار رسیدن فضیلت است و کرامت

همچنین آمده است که: (اِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ)

ای محمد ﷺ! چون مؤمنان بر تو آیند و تواخت ما طلبند توبه نیابت ما بر ایشان سلام کن و بگوی (کعب ربکم علی نفسه الرحمة)

وَأَمْسُرُوا إِلَيْهَا الْيَوْمَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٩﴾

اکنون ای تبهکاران از هم جدا شوید. (۵۹)

وَأَمْسُرُوا إِلَيْهَا الْيَوْمَ الْمُجْرِمُونَ

وَأَمْسُرُوا: فعل امر - (و) فاعل - الْيَوْمَ: مفعول فيه - امروز (در آخرت)

ای مشرکان از موحدان و ای منافقان از مخلصان جدا شوید که شما را بر ندان دشمنان می‌رانند و ایشان را به بوستان دوستان خوانند. در آن روز مجرمان برخی از برخی دیگر جدا شوند. یهود از نصاری و نصاری از مجوس هر یک در فرقه‌ای و گروهی دیگر قرار می‌گیرند.

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٦٠﴾

مگر، ای پسران آدم! آیا به سوی شما حکم نفرستاده بودیم که عبادت شیطان مکینه که وی دشمن آشکار شماست؟ (۶۰)

الَّذِي أَعَاهَدَ إِلَيْكُمْ يَسْبِقُ ۚ أَأَدْرَأَكُم أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ

بنی: منادی - «آدم»: مضاف الیه

ای فرزندان آدم! آیا من به سوی شما پیام نفرستادم و شما را سقارش نکردم و امر نفرمودم که شیطان را پرستش و عبادت نکنید؟ آیا آن روز که از پشت پدرتان آدم بیرون آمدید عهد و پیمان نیستید که شیطان را پرستید بلکه مرا پروردگار خود بدانید و مرا پرستش و عبادت کنید؟

إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُبِينٌ

به: اسم این - «عَدُوٌّ»: خبر این

به: درستی که او برای شما دشمنی آشکار است و دشمنی و کینه‌ی او با پدر شما بر همگان روشن است.

حذر کن ز آنچه دشمن گوید آن کن که بر زانو زنی دست تقابن
گرت راهی نماید راست چون تیر از آن برگردد دست چپ گیر

وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾

و اینکه مرا پرستید؛ چونکه راه راست این است. (۶۱)

وَأَنْ أَعْبُدُونِي

أَعْبُدُونِي: فعل امر - (و) فاعل

آیا من با شما عهد نکردم که مرا پرستید که دوست نیک خواه شما هستم و مگر نگفته بودم و پیام نرسانده بودم که پرستش شیطان را فرو گذارید.

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

هَذَا: مبتدا - صِرَاطٌ: خبر - مُسْتَقِيمٌ: نعت

این است راه راست، که این دین حق و درست است.

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾

از شما نسل‌های بسیاری را گمراه کرد، آیا تعقل نمی کردید و نمی اندیشیدند؟ (۶۲)

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا

أَضَلَّ: فعل ماضی - (مَنْ) فاعل - جِبِلًّا: مفعول به

شیطان از نسلها و نژادهای شما گروه بسیاری را گمراه کرد چون شایع و دنباله‌رو هوای شیطان شده و فریب شیطان را خورده بودند.

أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ

(و) اسم کان - تَعْقِلُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل: جمله خبر کان

آیا نمی‌اندیشید؟ پس چرا خود را از شر شیطان دور نکرده‌اید باید که می‌اندیشیدید و خود را از حيله شیطان بر حذر می‌داشتید.

هَٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٦٣﴾

این همان جهنمی است که به شما وعده می‌دادند. (۶۳)

هَٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

هَٰذِهِ: مبتدا - جَهَنَّمُ: خبر

این همان جهنمی است که با پیامبران به شما اعلام می‌شده، حال بچشید عذاب سخت را که شما به آن منکر بودید و آن را از زبان پیامبران تکذیب می‌کردید.

أَصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾

اکنون به سزای آن انکار که می‌کردید وارد آن شوید. (۶۴)

أَصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

أَصْلَوْهَا: فعل امر - (و) فاعل - هَا: مفعول به - الْيَوْمَ: مفعول فيه

امروز به سبب کفری که می‌ورزیدید و انکار و تکذیب پیامبران و قرآن می‌کردید و متابع هوا و هوس و شیطان بودید پس به آن جهنم در آئید و عذاب طاقت قریا و سوزان آتش جهنم را بچشید.

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَنَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٦٥﴾

اکنون بر دهانهایشان مهر می‌زنیم و دستهایشان با ما سخن کنند و پاهایشان به اعمالی که می‌کرده‌اند، گواهی دهند. (۶۵)

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَنَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

الْيَوْمَ: مفعول فيه - نَخْتِمُ: فعل مضارع - فاعل (نحن)

امروز بر دهن‌های ایشان مهر می‌نهم چون گوید که مشرک نبوده‌ایم و پیامبران را تکذیب نکرده‌ایم و شیطان را تبرسته‌ایم و دستهایشان در حق اعمالی که کرده‌اند با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آنچه در دنیا انجام داده بودند و کردند گواهی می‌دهند. همچنانکه خدای تعالی فرمود: «ختم الله علی قلوبهم». مولانا گفت:

چون موکل می‌شود ظلم و جفا که هویدا کن مرا ای دست و پا

آورده‌اند که: امروز قیامت عمل کافران بر کافران عرضه کنند و صحیفه‌های کردار ایشان به ایشان نمایند آن رسوایی‌ها بینند و کرده‌ها بر مثال کوه‌های عظیم انکار کنند و خصومت در گیرند و بر فرشتگان دعوی دروغ کنند گویند ما این که در صحیفه‌ها ثبت شده نکرده‌ایم و عمل ما نیست

همسايگان بر ايشان گواهي دهند همسايگان را دروغ زن گيرند اهل و عشيرت گواهي دهند و ايشان را
نيز دروغ زن گيرند پس رب العزت مهر بر دهنه‌اي ايشان نهد و جوارح ايشان سخن آرد تا برگرده‌هاي
ايشان گواهي دهند. در حديث شريف آمده: از غايشه رضي الله عنها روايت است كه گفت:
پيغمبر خدا ﷺ فرمودند: «هر كسيكه مورد محاسبه قرار گيرد هلاك خواهد شد».

وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ ﴿٦٦﴾

اگر بخواهيم ديدگانشان را محو كنيم و [گوئيم] سوي صراط بدويد پس چگونه خواهند ديد. (۶۶)

وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ

اگر ما بخواهيم ديده‌ي ضلالت ايشان بر كنيم و هدايت دهيم تا راه بينند و به راه راست روند. زجاج
گفت: معني آنست كه: ما اگر بخواهيم ايشان را نابينا كنيم تا از راه برگردند و اگر اين كنيم از كجا بينايي
يابند و چون فرا راه بينند؟ پس پيشي گيرند و آهنگ راهي را كنند كه در سلوك آن معتادند ولي از كجا
مي‌توانند بينند، زيرا بينايي ندارند بنا بر اين، قادر به ديدن نمي‌باشند.

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَائَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ﴿٦٧﴾

و اگر بخواهيم بر جائي ايشان را مسخ كنيم آن گاه نه مي‌توانند از آنجا بگذرند و نه مي‌توانند
برگردند. (۶۷)

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَائَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ

نَشَاءُ: فعل مضارع - فاعل (نحن) - لَمَسَخْنَاهُمْ: فعل ماضی - (نا) فاعل - هم: مفعول به

اگر بخواهيم هر آينه ايشان را مسخ و محو و نابود كنيم پس پيشي گيرند راهي را كه در سلوك آن
عادت كرده‌اند بگونه‌اي كه نه بتوانند به جلو حركت كنند و نه به عقب برگردند بلكه در جا يگاه خود
بمانند تا در همانجا فسرده شوند و نيز صورتهاي ايشان را به صورتهاي چارپاياني مانند خوكها و
بوزيگان تغيير مي‌گردانيم ولي خدای تعالی به جهت رجعتش كه بر تمام خلق گسترده است چنين
كاري نمي‌كند بلكه آنها را به خاطر طغيانشان در اين دنيا تنبيه نمي‌گرداند و روزي خود را از ايشان
قطع نمي‌كند.

وَمَنْ تَعْمِرُهُ نُنَكِّسُهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٨﴾

هر كه را عمر دراز دهيم، خلقت و آفرينش وي را دگرگون كنيم، مگر بخردوري نمي‌كنند؟ (۶۸)

وَمَنْ تَعْمِرُهُ نُنَكِّسُهُ فِي الْخَلْقِ

وَمَنْ: مبتدا جازم - تَعْمِرُهُ: فعل مضارع - فاعل (نحن) - ه: مفعول به

هر كه را عمر دراز دهيم، خلقت و آفرينش او را نگونسار مي‌كنيم و او را به حال اولش كه كودكي بوده
است برش مي‌گردانيم يعني پس از زيادت او را نقصان دهيم و پس از قوت و نیرو او را ضعيف گردانيم.
در كشف الاسرار آمده است كه: براي اين بتدگان تغيير حالت تنبيه بسيار بزرگي است براي بيدار كردن

ایشان از خواب غفلت اینکه خود را دریابند پس روزگار جوانی و قوت به غنیمت دارید و عمل کنید پیش از آنکه نتوانید.

ای که دستت می‌رسد کاری بکن
پیش از آن‌که تو نیابد هیچ کار
مولانا گفت:

رو نهمره ننگه به خوان
دل طلب کن دل منه پر استخوان

أَفَلَا يَعْقِلُونَ

يَعْقِلُونَ : فعل مضارع - (و) فاعل

آیا خرددوری نمی‌کنند و نمی‌اندیشند خداوندی که بر این کار قادر باشد بر برانگیختن مجدد نیز قادر خواهد بود و به حساب و کتاب شما رسیدگی خواهد کرد؟ آورده‌اند که کفار قریش گفتند محمد ﷺ شاعر است، خدای تبارک و تعالی در رد قول ایشان می‌فرماید:

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ ﴿١١﴾

پیغمبر را شعر نیاموخته‌ایم و شعر گفتن سزاوار او نیست، آنچه بدو آموختیم جز بند و قرآنی آشکار نیست. (۶۹)

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ

عَلَّمْنَاهُ : فعل ماضی - (نا) فاعل - له : مفعول به - الشِّعْرُ : مفعول به ثانی

و این جواب مشرکان قریش است که می‌گفتند: رسول خدا ﷺ شاعر است و آنچه می‌گوید و می‌خواند شعر است، رب العزه فرمود: و ما به محمد ﷺ شعر نیاموخته‌ایم و او شاعر نیست و شعر گفتن شایسته‌ی او نیست زیرا که اگر شعری می‌گفت شبیه در دل قوم ایجاد می‌شد پس خدای تعالی شعر نیاموخت تا آن‌شیه ایجاد نشود بلکه قدرت او بر نظر قرآن و بیان فصیح آن است. و از کلمات آن حضرت آنچه که موزون وارد شد به عنوان مثال گفته است:

« انا النبی لا کذب انا ابن عبدالمطلب » و این عبارت نیز بدون قصد و غرض بوده و قصد شعرگویی در کار نبوده است. و یا ابیات عبدالله بن رواحه ؓ را در حفر خندق تکرار می‌کرد ولی این تکرار به تبع سرود اصحاب خود بوده است که در هنگام حفر خندق می‌خواندند.

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ

هُوَ مبتدا - ذِکْرٌ خبر

آنچه که ما به او آموخته‌ایم جز پندی و هدایتی و قرآن مبین نیست. یعنی این قرآن کتابی آسمانی و روشن در معانی و حقایق و روشن‌کننده‌ی احکام و حدود الهی است که خداوند فرستاده است.

يُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧٠﴾

تا هر که را زنده است بیم دهد و گفتار خداوند در حق کافران محقق شود. (۷۰)

لِيُسْـَٔدِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ

لِيُسْـَٔدِرَ: فعل مضارع - فاعل (هو) - مَنْ: مفعول به

ای محمد ﷺ که تو کسی را می توانی پترسانی و آگاه کنی که زنده دل و عاقل و مؤمن باشد مفهوم سخن ترا دریابد و ترساندن تو در دل وی اثر پذیر باشد و بند تو وی را سود دهد؛ اما کافر و نادان و کسانی که دلهای مرده دارند در ردیف مردگان اند که نه بند تو بر آنها سود دهد و نه ترساندن تو در دل آنها اثر پذیر باشد این حکم را در ازل چنان کردیم و در لوح محفوظ چنان نوشتیم برای آنان عذابی است.

شیخ سعدی گفت:

هر که به تأدیب دنیا راه صواب نگیرد به تعذیب عقبی گرفتار آید، «وَلْيَذِيقْنَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلَدِيِّ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ» و اما «نیک بختان به حکایت و امثال پیشینیان بند گیرند، از آن بیشتر که واپسینان به واقعه ایشان مثل زنند؛ دزدان دست کوتاه نکنند تا دستشان کوتاه کنند آن را که گوش اوادت گران آفریده اند، چون کند که بشنود و آن را که کنند سعادت کشان می برد، چه کند که نرود؟

شب تاریک دوستانِ خدای می یابد چو روز رخشنده
وین سعادت بزور بازو نیست تا نبخشد خدای بخشنده

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَمًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ ﴿٧١﴾

آیا ندیدند که برای ایشان از آنچه دست قدرت ما ساخته بر ایشان حیواناتی آفریده ایم که مالک آن هستند؟ (۷۱)

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَمًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ

لَمْ يَرَوْا: فعل مضارع جازم - (و) فاعل - فَهُمْ: مبتدا - مَالِكُونَ: خبر

معنی «خلق» به حقیقت آفریدن است، از نیست هست کردن و از نبود بود آوردن و از آغاز نو ساختن و این آفریدن جز خدای جهانیان را نیست. می گوید: آیا آنها ندیدند که از آنچه با قدرت خود به عمل آورده ایم چهارپایانی برای آنها آفریدیم و خلق کردیم که آنان مالک آن هستند؛ این آفرینش را برای ایشان خود بخود آوردیم بدون مشارکت دیگری. منظور از چهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند که ایشان آن حیوانات را به تصرف خود در می آورند و آن را رام خویش می سازند.

وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾

و حیوانات را برای ایشان رام کرده ایم که مرکبشان است و از آن خورند. (۷۲)

وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ

وَدَلَّلْنَاهَا : فعل ماضی - (نا) فاعل - ها: مفعول به

و رام گردانیدیم بر ایشان حیوانات را پس بعضی از آن مرکوب ایشان است که بر آن سواری کنند چون شتر و از آنها بعضی آنست که می خورند و از گوشت آن روزی می برند مانند گوسفند.

وَهُمْ فِيهَا مُنْفِعٌ وَمَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾

و از آن سودها و نوشیدنی ها دارند؛ چرا سپاس نمی دارند؟ (۷۳)

وَهُمْ فِيهَا مُنْفِعٌ وَمَشَارِبٌ

هُم: جار و مجرور خبر مقدم - مُنْفِعٌ: مبتدا مؤخر

و برای ایشان از حیوانات سودها و منفعت هاست از بعضی برای سواری و از بعضی گوشت آن می خورند و نیز از بعضی پشم و کرک آنها استفاده می کنند و در کار کشاورزی آنها را بکار می گیرند و از بعضی از آنها در نوشیدنیها استفاده کنند مانند گاو و گوسفند و شتر که از شیر و از فرآورده های لبنی آن ها استفاده می کنند.

أَفَلَا يَشْكُرُونَ

يَشْكُرُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل

آیا در مقابل این همه نعمت های خدادادی که در اختیار و انحصار آنان قرار داده شده است شکر نمی گزارند؟ اگر این همه نعمت و موهبت ها نبود از کجا می توانستید از این منافع بهره مند شوید پس شکر گزار باشید تا نعمت زیاده شود.

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ ﴿٧٤﴾

غیر خدا، خدایان گرفته اند تا شاید یاری کرده شوند. (۷۴)

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ

اتَّخَذُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - آلِهَةً: مفعول به

آن مشرکان غیر از خدا معبودانی برای خود گرفتند به این امید که از سوی آنها یاری کرده شوند و مورد حمایت بتان قرار گیرند چه خیال باطلی؛ که این موجودات ضعیف حتی قادر نیستند به دفاع از خود بپردازند چه برسد که دیگران را سود رسانند.

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحَضَّرُونَ ﴿٧٥﴾

بتان نمی توانند ایشان را یاری کنند و خودشان در قیامت برای ایشان لشکری حاضر کرده شده اند. (۷۵)

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحَضَّرُونَ

لَا يَسْتَطِيعُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - نَصَرَهُمْ: مفعول به - هم: مبتدا - جُنْدًا: خبر
آن‌ها، بنان قادر به نصرت و یاری پرستش کنندگان خود نیستند، و این عبادت کنندگان در قیامت لشکر
آنها خواهند بود و همگی در آتش دوزخ حضور می‌یابند،

فَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٦﴾

گفتارشان ترا اندوهگین نسازد که ما، آنچه را نهان کنند و آنچه را عیان کنند، می‌دانیم. (۷۶)

فَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

يَحْزُنُكَ: فعل مضارع - ك: مفعول به - قول: فاعل

پس گفتار ایشان از اینکه می‌گویند بنان خدایان ما هستند و در عبادت شرکای خدای یگانه هستند ترا
غمگین و اندوهگین نگرداند. چون این نوع سخنان زیاد می‌گویند و به خدای یگانه شریک می‌گیرند و
به خدای جل لاله نسبت فرزند می‌دهند و یا رسالت ترا طعن می‌کنند و ترا شاعر و ساحر و مجنون
خطاب می‌کنند.

بدرستی که ما آنچه را که از حقد و بغض پنهان می‌دارند و آنچه را که آشکار می‌کنند می‌دانیم.

به آشکار و نهان هر چه کردی و گفتی جزا دهد به تو دانای آشکار و نهان

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ﴿٧٧﴾

آیا انسان نداند که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم و با وجود این جلد کننده و خصومت کننده آشکاری
است. (۷۷)

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ

در سبب شأن نزول این آیت آورده‌اند: مردی از مشرکان به نام ابی بن خلف قطعه استخوان پوسیده‌ای
را پیدا کرد و گفت: با این دلیل محکم به مناصبه با محمد ﷺ بر می‌خورم، و سخن او را در باره‌ی معاد
ابطال می‌کنم آن قطعه استخوان را برداشت و نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: چه کسی می‌تواند این
استخوان‌های پوسیده را از نو زنده کند و کدام عقل آن را باور می‌کند که دوباره به حال اول خود
برگردد. این آیه و آیه‌های بعدی پاسخ منطقی به ایشان و همفکران او داد. می‌گوید:

آیا این انسان ندیده است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم یعنی از ذره‌ای کوچک (آب متنی) پس با
وجود این او جلد کننده و دشمن آشکاری است. که زنده شدن بعد از مرگ را منکر شده و به آن شک
کرده است؟

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ، قَالَ مَنْ يُعْطِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾

برای ما مثلی زد و خلقت خویش از یاد برد، گوید استخوان‌های پوسیده را چه کسی زنده می‌کند؟
(۷۸)

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ،

ضَرَبَ: فعل ماضی - فاعل (هو) - مَثَلًا: مفعول به

و این مشرک که بعث و حشر را منکر است برای ما مثلی زد در حالیکه آفرینش خود را فراموش کرد. نمی بینند مردم که ما او را از این (نقطه ای) بوجود آوردیم و به مدت چهل روز او را در مرحله نطفه نگه داشتیم تا علقه گشت و آنکه در مرحله علقه چهل روز نگه داشتیم تا مضغه گشت. آنکه همیکل او و صورتش شخص او در ظهور آوردیم او را کسوت بشریت پوشانیدیم و از آن قرار مکن^۱ به این فضای رخیص^۲ آوردیم و از پستان پر از خون او را شیر صافی دادیم و به عقل و فهم و سمع و بصر و دل و جان او را نیاز استیم و به راه رفتن او را قوت بخشیدیم، آیا با این همه نعمت و کرامت که بناوی کردیم و از آن نطفه به این رتبه رسانیدیم با ما خصمی و جدالی می کنند؟ یعنی حق حضومت و جدال کردن ندارد بهتر بود اول به خلقت خود می اندیشید و آنچه از کرامت در وجود او نهفته بود می دانست و غیرت می گرفت و دست از حضومت بر می داشت.

قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ

مَنْ: مبتدا - يُحْيِي: فعل مضارع - فاعل (هو)، جمله خبر - الْعِظْمَ: مفعول به - وَهِيَ: مبتدا - رَمِيمٌ: خبر

پس آن مشرک (ابی بن خلف) گفت: چه کسی استخوانها را در حالی که چنین پوسیده شده است جمع کند و از نو زنده گرداند؟

این مشرک نادان، قدرت خدای تعالی را با قدرت بنده اش قیاس کرد چونکه کار زنده کردن در توان بشر نیست اما هر گاه خداوند بخواهد استخوانهای کهنه و پوسیده را زنده می گرداند همچنانکه استخوانهای پوسیده و صد ساله خر عزیر را زنده گردانید.

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۸)

به این مشرک بگو آنکه او را اول بار ایجاد کرده دوباره زنده اش می کند و او به همه مخلوقات داناست. (۷۹)

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ

يُحْيِيهَا: فعل مضارع - هَا: مفعول به - الَّذِي: فاعل

خداوند به پیامبر اسلام ﷺ در حق این مشرک منکر می فرماید: ای محمد ﷺ به این مشرک منکر بگو: کسی او را دوباره زنده می گرداند که در روز نخست او را از هیچ به هست و از نابود به بود آورد.

وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ

^۱ - قرار مکن، صاحب جایگاه و منزلت
^۲ - فضای رخیص، فضای فراخ، گشاده

هُوَ: مبتدا- عَلِيمٌ: خبر

و او به هر گونه آفرینشی داناست و آنکه او دارای چنین «علم» و قدرتی است مسئله بحث و خسر برای او هیچ مشکلی ندارد. این کثیری می‌گویند: «یعنی او می‌داند که استخوان‌ها در گنجای زمین پراکنده و پخش شده‌اند».

الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنشَرْنَاهُ تُوْقِدُونَ ﴿٨٠﴾

آن خداوندی که از درخت سبز برای شما آتشی پدید آورده گشته از آن هر گناه خواستید آتش برافروزید (۸۰)

الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنشَرْنَاهُ تُوْقِدُونَ

الَّذِي: بدل- جعل: فعل ماضی- فاعل (هو)- نَارًا: مفعول به

این آیت از روی اشاره حجّت است بر منکران بحث، آن خداوندی که آتش در درخت سبز بیافرید. قادر است که زندگی در استخوان پوسیده و ریز ریز شده بیافریند و بر وی دشوار نیاید و قدرت بر وی تنگ نبود.

می‌گویند: دو درخت وجود دارد به نام «مرخ» و «عفار» که اگر از آنها دو چوب سبز و تازه را ببرید و یکی از آنها را به دیگری بزنید، آتش از آنها بیرون می‌جهد. و این روشن‌ترین دلیل بر قدرت خداوند جلّ جلاله به بحث و زنده کردن مرده بعد از مرگ است پس در حجّت بیفزود و آفرینش آسمان و زمین بر ایشان حجّت آورد فرمود:

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُم بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨١﴾

آیا آنکه آسمان‌ها و زمین را آفرید توانایی ندارد همانند این انسانهای خاک شده را بیافریند؟ بلی! او آفریدگار داناست. (۸۱)

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُم

الَّذِي: اسم ليس- به حرف جر زائد- يَقْدِرُ: خبر ليس

آیا کسی که آسمانها و زمین را با آن همه عظمت و عجایب آفرید توانایی ندارد که همانند این انسانهای خاک شده را بیافریند و آنها را به زندگی دوباره بازگرداند؟

بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ

هُوَ: مبتدا- الْخَلَّاقُ: خبر

آری! او می‌تواند چنین کند چرا که آفریننده‌ی بسیار داناست و در امر آفرینش بدیع و به آفرینش دوباره قادر و تواناست.

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾

براستی خدای تعالی وقتی که چیزی را اراده کند فقط این است که به او بگوید: باش پس وجود باید. (۸۲)

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

أَمْرُهُ: مبتدا - إِذَا: مفعول فيه - أَرَادَ: فعل ماضی - فاعل (هو) - شَيْئًا: مفعول به - أَنْ يَقُولَ: فعل مضارع - فاعل (هو)، جمله خبر

فرمان او است که چون چیزی خواهد که بود به آن چیز می گوید: «کن فیکون» باش پس بیاشد، هر چند که آن چیز حاضر نبود اما آن چیز معلوم حق است و هر آنچه که معلوم حق است حاضر و آماده است. و گویند این «کن» کلمه‌ی علامتی است که چون ملائکه بشنوند دانند که خبر حادث خواهد شد.

فَسُبْحَنَّ الَّذِي يَبْدُؤُكُمْ مَلَائِكُوتُ كُلِّ نَفْسٍ بِوَلِيِّهَا رَاجِعُونَ

پس ستره است آنکه سلطنت همه چیز بدست اوست و سوی او باز گشت می یابید. (۸۳)

فَسُبْحَنَّ الَّذِي يَبْدُؤُكُمْ مَلَائِكُوتُ كُلِّ نَفْسٍ بِوَلِيِّهَا رَاجِعُونَ

سُبْحَنَّ: مفعول مطلق - خبر مقدم محذوف - مَلَائِكُوتُ: مبتدا مؤخر

یاکی و بی عیب خدای راست آنکه سلطنت و مالکیت همه چیز بدست اوست و برای پاسخ اعمال دوباره به سوی او بازگردانده می شوید این وعده‌ای است برای دوستان و دشمنان و منکران دوستان را بشارت بهشت و نعمت‌های بی کران آن و دشمنان را وعید دوزخ که آن عقوبت و عذاب آتش دوزخ است. باید دانست که اعتقاد به معاد یکی از اصول دین است و یک امر قطعی است و انسان مؤمن باید به آمدن آن معتقد و به اصول دین پای بند باشد.

سوره الصافات

سوره «الصافات» مکی است و دارای ضد و منتزاد و دو آیت است. در این سوره ناسخ و منسوخ نیست مگر چهار آیت که به آیت سیف منسوخ است که در جای خود خواهیم گفت. این سوره به جهت سوگند الهی به فرشتگان صف کشیده، «صافات» گفته شده است که مفهوم آن در آیه اول مشخص شده است و موضوع آن بحث‌هایی پیرامون ملائکه و در مقابل آن گروهی از شیاطین سرکش و نیز در باره کفار و انکارشان به نبوت و معاد و نیز تاریخ پیامبران بزرگ در آن مطرح شده است. در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمده است که هر که سوره صافات را بخواند به عدد هر جن و دیو ده حسنه به او داده می‌شود.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می‌برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا (۱)

قسم به فرشتگانی که صف می‌کشند صف کشیدنی. (۱)

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا

(و) قسم - الصَّافَّاتِ: مجرور - صَفًّا: مفعول مطلق

و قسم به فرشتگانی که صف می‌کشند صف کشیدنی این عباس گفت: فرشتگان اند که در آسمان خدای را می‌پرستند صف‌ها بر کشیده همچنانکه در دنیا نمازگزاران صف‌ها برکشند. همانست که در آخر سوره فرمود: «وَأَنَا لَحَنَ الصَّافُونَ» چنانی دیگر فرمود: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا» و جاء ربك و الملك صفًّا صَفًّا. در حدیث شریف از رسول خدا ﷺ بوسیله اصحاب در حق چگونگی صف کشیدن فرشتگان سؤال شد فرمودند: فرشتگان صف‌های اول را تمام و کامل گردانیده و در صف بستن در حالت تنگاتنگ و به هم فشرده می‌ایستند.

فَالزَّيْحَرِ زَحْرًا (۲)

پس قسم به جماعتی که می‌روانند رواندنی. (۲)

^۱ - سوره الصافات، آیه ۱۶۵

^۲ - سوره النباء، آیه ۲۸

^۳ - سوره النجم، آیه ۲۳

قَالَتِجَرَّتِ زَجْرًا

ف: عطف - قَالَتِجَرَّتِ : معطوف - زَجْرًا : مفعول مطلق

و قسم به بازدارندگان و رانندگان که به سختی می‌رانند، یعنی سوگند به فرشتگانی که میخ می‌رانند و ابرها را به شدت پراکنده می‌کنند تا هر جا که فرمان خدای تعالی باشد باران فرو ریزند. و یا فرشتگانی که شیاطین را از استراق سمع باز می‌دارند و یا عالمانی که بی‌دینان را از تجاوز به قرآن و قوانین اسلام بدور می‌دارند و مردمان را از منکرات نهی می‌کنند.

قَالَتَيْنِ ذِكْرًا

و آنها که ذکر خوانند. (۳)

قَالَتَيْنِ ذِكْرًا

ف: عطف - قَالَتَيْنِ : معطوف، به معنی تلاوت کنندگان - ذِكْرًا : مفعول مطلق

و سوگند به تلاوت کنندگان ذکر، و آنها فرشتگان اند که کتاب الله تعالی را بر پیغمبران تلاوت می‌کنند. و نیز گفته‌اند جماعت قاریان قرآن است. رب العالمین به این سه چیز به جهت تعظیم و تشریف آن قسم یاد کرد که خداوند شما یکی است. می‌گوید:

إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ

که خدایتان یگانه است. (۴)

إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ

اله: اسم ان - ک: مضاف الیه - ل: مزحلقه - لَوَاحِدٌ : خبر ان

براستی که خدای شما در ذات خود هر آینه یکتا و یگانه است. سوگند به آن مقدساتی که گفته شد همه‌ی معبودان غیر از الله یوچ و بی‌معناست و فقط خدای یگانه است که معبود همگان است و هیچ شریکی و انبازی ندارد و جای هیچگونه شبهه و تردیدی هم نیست.

رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا رَبُّ الْمَشْرِقِ

پروردگار آسمانها و زمین و هر چه میانشان هست و پروردگار مشرق‌هاست. (۵)

رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا رَبُّ الْمَشْرِقِ

رَبُّ : بدل - بین: مفعول فیه

همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو قرار دارد، یعنی: وجود این مخلوقات بر این شکل بدیع، از آشکارترین دلایل بر وجود و قدرت پروردگار است که آفریننده و مالک اینهاست و پروردگار مشرق‌هاست. مراد اداره کننده طلوع‌گاه‌ها و غروب‌گاه‌هاست. در طلوع و غروب ستارگان نیز همین نظام حکمفرماست.

إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ ﴿٦﴾

ما آسمان دنیا را به زینت ستارگان بیاراستیم. (۶)

إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ

(نا) اسمِ انْ - زَيْنَّا: فعل ماضی (نا) فاعل، خبرِ انْ.

به درستی که ما آسمان دنیا را (آنچه که به کره‌ی زمین نزدیک است) با آراستن ستارگان زینت داده‌ایم تا این ستارگان در دید بینندگان خویش، همچون جواهری درخشان و زیبا جلوه‌گر می‌کنند و چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌تاباند.

وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ﴿٧﴾

و از شیطانهای سرکش محفوظ داشتیم. (۷)

وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ

حِفْظًا: مفعول مطلق

به درستی آسمان دنیا را که در بالا ذکر آن رفت از نفوذ شیاطین محفوظ داشتیم نگاهداشتی، سخن از صفوف فرشتگان الهی بود و در اینجا در نقطه مقابل آن گروه‌های شیاطین که بخواهند بر ستارگان دستبرد می‌تابند و استراق سمع کنند با فرستادن شهاب درخشان محفوظشان داشتیم. «و آسمان را از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ کردیم. مگر کسی که در دیده‌ی گوش دهد که شهابی روشن در پی او می‌افتد» و در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده که: «از ابوهریره رضی الله عنه به نقل از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «چون خداوند متعال در آسمان امری را صادر نماید، ملائکه بالهای خود را به نشانه‌ی فرمان‌برداری بهم می‌زنند. [دلشان آرام گیرد می‌پرسند: پروردگار شما چه فرموده است؟ می‌گویند: حق را گفته و او از همه بلندمرتبه‌تر و بزرگتر است. آنها] که استراق سمع می‌نمایند یکی بالای دیگری قرار داشته و این سخن را می‌شنوند و پسا می‌شود که شهاب پیش از آنکه مسترق سمع سخنی را که شنیده است به رفیق خود برساند، به او اصابت کرده و او را می‌سوزاند، و گاهی هم می‌شود که شهاب به وی اصابت نمی‌کند، و آن کسی که استراق سمع نموده است سخنی را که شنیده است به دیگری که در پائین از وی قرار دارد، انتقال می‌دهد، و باز او به دیگری که بعد از وی قرار دارد انتقال می‌دهد، تا این که به همین شکل، سخنی را که شنیده‌اند به زمین انتقال داده و در آخر به ساحر و جادوگر می‌رسانند. [ساحران و جادوگران] با آن سخنی که شنیده‌اند صند دروغ را بگذا کرده [و به مردم خبر می‌دهند]، اگر سخن شال راست شد، کسانی که آن سخن را شنیده‌اند می‌گویند: مگر [آن جادوگر] فلان روز برای ما نگفت که در فلان روز چنین و چنان خواهد شد، و آنچه گفته بود راست برآمد، ولی در واقع این همان کلمه‌ای است که در اصل از آسمان شنیده شده است».

لَا يَسْمَعُونَ إِلَى آلِهَا الْأَعْلَى وَيَقْدِرُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ﴿٨﴾

که نتوانند به ملا اعلی گوش فرا دهند و از هر طرف پرتشان کنند، (۸)

لَا يَسْمَعُونَ إِلَى آلِهَا الْأَعْلَى وَيَقْدِرُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ

لَا يَسْمَعُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - وَيَقْدِرُونَ: فعل مضارع مجهول - (و) نائب فاعل

ملائکه که بر آرزهای لوح یا یکدیگر می گویند ایشان نمی شنوند بلکه طاقت شنیدن و گوش دادن ندارند. این سخن دو وجه دارد.

یکی آنست که ایشان را از هر سوی که قصد صعود بر آسمان کنند می اندازند، و وجه دیگر: از هر سوی آتش به سوی ایشان می اندازند.

دُخُورًا وَهُمْ عَذَابٌ وَأَصِيبٌ ﴿٩﴾

که از فرشتگان دور شوند و عذابی دائم دارند، (۹)

دُخُورًا وَهُمْ عَذَابٌ وَأَصِيبٌ

دُخُورًا: مفعول مطلق - هُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - عَذَابٌ: مبتدا موخر - وَأَصِيبٌ: نعت

بطوری شیاطین از هر سو رانده می شوند. راندنی سختی آنچنان که از مجلس فرشتگان به خواری پرت کرده می شوند، چنانچه اگر شیاطین بخواهند برای استراق سمع به آسمانها صعود کنند، از هر طرف آسمان به وسیله شهابها مورد حمله و هدف قرار می گیرند و بدین ترتیب طرد و رانده می شوند.

إِلَّا مِنْ خِطْفٍ الْخِطْفَةِ فَأَنْتَعَهُ، شِهَابٌ ثَاقِبٌ ﴿١٠﴾

مگر آنکه سختی برناید ربایشی، پس شهابی روشن از پی او افتد، (۱۰)

إِلَّا مِنْ خِطْفٍ الْخِطْفَةِ فَأَنْتَعَهُ، شِهَابٌ ثَاقِبٌ

إِلَّا: استثناء - مَنْ: بدل - خِطْفٌ: فعل ماضی - فاعل (هو) - الْخِطْفَةُ: مفعول مطلق - شِهَابٌ: به معنی

آذرخش آسمان - ثَاقِبٌ: به معنی سوزنده

در این آیه خطاب به شیاطین سوزش و جنور اشاره می کند که قصد صعود به عرصه ی بلند آسمان دارند، البته این شیاطین نیروی شنیدن کلام ملائکه را ندارند مگر آنکه در رباید یک ربودنی یعنی سخنی را از فرشته بدزد.

پس شهابی در خشنده یعنی ستاره ای در خشان از پی او به شتاب می تازد و او را می سوزاند. مولانا گفت:

نجم ثاقب گشته چارس دیوران که بهل دزدی ز احمد سرستان

فَأَسْتَفْنِيهِمْ أَهْمُ أَشَدَّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ ﴿١١﴾

از مشرکان پهرس، آیا خلقت ایشان سخت تر است یا این چیزها که خلق کرده ایم که ما آنها را از گل چسبنده آفریدیم، (۱۱)

فَأَسْتَفْتِيهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا

فَأَسْتَفْتِيهِمْ: فعل امر، به معنی نظر خواهی کردن - هم: مفعول به - فاعل (انت) - هم: مبتدا - أَشَدُّ: خیر - خَلْقًا: تمیز

ای پیغمبر ﷺ به منکران بعث و قیامت بگو و از ایشان بپرس که آیا آفرینش دوباره ایشان سخت‌تر و مشکل‌تر است یا آفرینش آسمانها و زمین و فرشتگان و سایر چیزهایی که آفریدیم.

إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَّازِبٍ

نَا: اسم ان - خَلَقْنَاهُمْ: فعل ماضی - (نا) فاعل - هم: مفعول به، جمله خبر ان - لَّازِبٍ: به معنی چسبنده به راستی ما ایشان را در آغاز آفرینش از گل چسبنده‌ای نافریده‌ایم و در ابتداء بر آفرینش آنان توانا بوده‌ایم. پس باز آفرینی ایشان در دست ما سهل و آسان‌تر از آفرینش آغازین ایشان است و در این امر مشکلی نیست.

بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ﴿١٢﴾

بلکه تو از سؤال آنها تعجب می‌کنی ولی ایشان تمسخر می‌کنند. (۱۲)

بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ

عَجِبْتَ: فعل ماضی - (ت) فاعل - (و) حالیه - يَسْخَرُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل ای پیغمبر ﷺ تو از انکار ایشان نسبت به معاد تعجب می‌کنی ولی آنها معاد را مسخره می‌کنند و آنچه در باب معاد می‌گویی شمارا به ریشخند می‌گیرند پس بین جایگاه تو با جایگاه ایشان فاصله‌هاست.

وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ ﴿١٣﴾

و زمانیکه ایشان را پند دهند پند نپذیرند. (۱۳)

وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ

إِذَا: مفعول فیه - ذُكِّرُوا: فعل ماضی مجهول - (و) نایب فاعل و چون پند داده شوند نپذیرند. چون به نصیحت‌های خدای تعالی و رسول او پی توجه‌اند و از روی عناد و ستیزندگی پندهایی را که توسط رسول خدا ﷺ به ایشان داده می‌شود نمی‌پذیرند و به راه خویش گنه همان تکذیب و انکار است ادامه می‌دهند.

پند گفتن یا جهول خواندنی تخم افکندن بود در شوره خاک

وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ ﴿١٤﴾

و چون آیه و نشانه‌ای می‌بینند تمسخر کنند. (۱۴)

وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ

إِذَا: مفعول فيه - راوا: فعل ماضی - (و) فاعل - آيَةً: مفعول به - يَشْفَعُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل
و آن هنگام که معجزه‌ای و نشانه‌ای ببینند رسول خدا ﷺ را به استهزاء می‌گیرند و حتی دیگران را نیز
به مسخره کردن و ا می‌دارند.

شیخ سعدی گفت: هر که با بدان نشیند، نیکی بیند.

و حشت آموزد و خیانت و ریبو	گر نشیند فرشته‌ای با دیو
تکند گرگ پوستین دوزی	از بدان نیکوی نیاموزی

وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾

و گویند این جز جادویی آشکار نیست. (۱۵)

وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

هَذَا: مبتدا - سِحْرٌ: خبر - مُّبِينٌ: نعت

بدتر از همه این است که این منکران بعث و حشر آنچه را که حق و یقین است و از معجزات
پیغمبر ﷺ است ضمن تمسخر آن را جادو و سحری آشکار می‌پندارند. و می‌گویند ای محمد ﷺ آنچه را
که تو معجزه می‌گویی و آن را به ما آورده‌ای جز سحر و جادویی آشکار نیست.

أَوَلَا يَسْمَنَّا وَكُنَّا نُرَاكُمُ وَعَظَمْنَا أَوَلَا لَمَبْعُوثُونَ ﴿١٦﴾

آیا وقتی که بمردیم و خاک و استخوان شدیم دوباره زنده می‌شویم؟ (۱۶)

أَوَلَا يَسْمَنَّا وَكُنَّا نُرَاكُمُ وَعَظَمْنَا أَوَلَا لَمَبْعُوثُونَ

ذَا: مفعول فيه - يَسْمَنَّا: فعل ماضی - (نا) فاعل - نا: اسم کان - نُرَاكُمُ: خبر کان

آیا ما آن هنگام که بمردیم و خاک و استخوان گشتیم از برانگیختگان باشیم در حالیکه بی‌گوشت و
پوست شده‌ایم و جز استخوانی از ما باقی نمانده است؟ از روی انکار می‌گفتند چگونه زنده می‌شویم آیا
ما برانگیخته می‌شویم و بار دیگر زنده می‌شویم و حساب و کتابی برای ما خواهد بود؟

أَوَلَا بَأْؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿١٧﴾

و همین طور پدران پیشین ما (نیز برانگیخته می‌شوند)؟ (۱۷)

أَوَلَا بَأْؤُنَا الْأَوَّلُونَ

أَوَلَا بَأْؤُنَا: مبتدا - الْأَوَّلُونَ: نعت خبر

و این از آن بالاتر که «آیا پدران نخستین ما نیز برانگیخته می‌شوند؟ چه کسی می‌تواند این اجزای
متفرق را جمع کند؟ و چه کسی زندگی دوباره به آنها بخشد؟

قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ ﴿١٨﴾

بگو ای پیامبر! آری در حالی که شما خوار و زیریند. (۱۸)

قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ

وَأَنْتُمْ : مبتدا - دَاخِرُونَ : خبر

پس قرآن با نهایت دلیل و برهان در برابر منکران پرداخته به پیغمبر اکرم ﷺ می فرماید: «به آنها بگو: بلی همه شما و همه ی پدران پیشینیان شما مبعوث می شوید در حالی که در آن روز ذلیل و خوار خواهید بود.

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿١٩﴾

پس برآستی این تنها یک صدا خواهد بود پس ناگهان ایشان بنگرند. (۱۹)

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ

هِيَ : مبتدا - زَجْرَةٌ : خبر - وَاحِدَةٌ : نعت - هُمْ : مبتدا - يَنْظُرُونَ : فعل مضارع - فاعل (و)، جمله خبر گمان می کنید که دوباره آفرینی شما و پدران پیشینیان شما برای خداوند قادر متعال کار بسیار مشکلی است؟ نه چنین نیست، بلکه با یک صیحه ی عظیم که به دستور خداوند دمیده می شود ناگهان همه از قبرها بر می خیزند و جانی دوباره می گیرند و در محشر حاضر می شوند.

وَقَالُوا يَوْمَئِذٍ هَذَا يَوْمَ الْآزِمِ ﴿٢٠﴾

گویند: وای بر ما این روز جزاست. (۲۰)

وَقَالُوا يَوْمَئِذٍ هَذَا يَوْمَ الْآزِمِ

یا: تنبیه: يَوْمَئِذٍ : مفعول مطلق - هَذَا : مبتدا - يَوْمَ : خبر

و سر انجام سخن حق به تحقق می پیوندد و روز یعت و حشر فرا می رسد در اینجاست که منکران بحث از روی بیچارگی و ضعف ناله بر می آورند و می گویند. وای بر ما این روز جزاست. و این چه روز سختی است یعنی آن روزی است که خداوند به وسیله پیغمبران ما را وعده داده بود و امروز به تحقق پیوست.

هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٢١﴾

این روز داوری است که شما آن را تکذیب می کردید. (۲۱)

هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ

هَذَا : مبتدا - يَوْمُ : خبر

به ایشان پاسخ داده می شود، این، روز داوری و حسابرسی است، این، همان روزی است که شما در دنیا آن را دروغ می پنداشتید و آن را تکذیب می کردید. حال وقت جدایی میان حق و باطل است که صاحب هر یک به پاداش و کیفر خود برسند.

أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٢٢﴾

کسانی را که ستم کرده‌اند با هم پیمانانشان و بتانی که غیر خدا می‌پرستیده‌اند جمع کنید. (۲۲)

أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ

أَحْشَرُوا : فعل امر - (و) فاعل - الَّذِينَ : مفعول به

جمع کنید و به هم آرید آن کسانی را که بر خود ستم کرده‌اند به شرک و نیز هم پیمانانشان و بتانی را که می‌پرستیده‌اند و پیام پیغمبر ﷺ را تکذیب می‌کرده‌اند گرد آورید. هر یک از اصناف مردم با هم در یک گروه قرار خواهند گرفت. کافران یا شیطان خود و گنهکاران با یکدیگر و زناکاران با هم مسلکان خود، ربا خواران و شرابخواران و ... یا یکدیگر محشور می‌شوند.

مِنْ دُونِ اللَّهِ فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿٢٣﴾

و آنچه به جز الله می‌پرستیدند [جمع کنید] و همه را به راه جهنم هدایت کنید. (۲۳)

مِنْ دُونِ اللَّهِ فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ

فَأَهْدُوهُمْ : فعل امر - (و) فاعل - هم : مفعول به

غیر از خدا هر چه را عبادت کردند و با شرک به خود ستم کرده‌اند به یکجا جمع آوری کرده و سپس ایشان را به سوی دوزخ راهنمایی کنند تا در آن داخل شوند و در آتش جهنم بسوزند.

وَقِفُّهُمْ أُنْتُمْ مَسْئُولُونَ ﴿٢٤﴾

و ایشان را باز دارید (نگاهشان دارید) هر آینه ایشان بازخواست می‌شوند. (۲۴)

وَقِفُّهُمْ أُنْتُمْ مَسْئُولُونَ

وَقِفُّهُمْ : فعل امر - (و) فاعل - هم : مفعول به - اسم إن - مَسْئُولُونَ : خبر إن

و چون روی به دوزخ آرند گفته شود ایشان را برای گذشتن از بل صراط و یا برای دادن پاسخ اعمالشان و حسابرسی متوقف نمایید و از ایشان سؤال و جواب کنید. ایشان را از کلمه لا اله الا الله پرسند که حق آن چگونه گزاردید آیا در آن امر و نهی به جای آوردید و از محرمات شرع پرهیز کردید. بعد از حسابرسی ایشان را به دوزخ برند که بد جایگاهی است.

مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ﴿٢٥﴾

چرا همدیگر را یاری نمی‌کنید؟ (۲۵)

مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ

ما مبتدا - لَكُمْ : جار و مجرور، خبر

به ایشان یعنی دوزخیان منکر بحث و خیر گفته می‌شود که شما در دنیا در مشکلات خود به کمک یکدیگر می‌شناختید و به یکدیگر پناه می‌بردید چرا در اینجا از یکدیگر یاری نمی‌طلبید؟ یعنی به شما چه

شده است همچنانکه قبلاً در دنیا یکدیگر را یاری می‌کردید یاری نمی‌کنید همچنانکه ابو جهل در جنگ بدر به دوستان خود گفت: ما گروهی پشتیبان و یار و یاور یکدیگر هستیم.

بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُتَسَلِمُونَ ﴿۲۶﴾

آن روز همگی‌شان گردن نهادگان و تسلیم شدگان‌اند. (۲۶)

بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُتَسَلِمُونَ

هُم: مبتدا - الْيَوْمَ: مفعول فیه - مُتَسَلِمُونَ: خبر

بلکه آنان در آن روز (روز حشر) همگی به فرمان خدای جل و جلاله گردن نهادگان و تسلیم شدگان‌اند چرا که چاره‌ای جز این ندارند آن یاری که در دنیا از همکیشان و هم مسلکان خود می‌دیدند دیگر نمی‌بینند و به ناچار به همه چیز از عذاب تن می‌دهند.

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَكْسَاةٌ لَّوْنٌ ﴿۲۷﴾

بعضی‌شان سنوآل کتان به بعضی دیگر روی آورند. (۲۷)

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَكْسَاةٌ لَّوْنٌ

أَقْبَلَ: فعل ماضی - بَعْضُهُمْ: فاعل - هُمْ: مضاف الیه.

در این گیر و دار مشرکان به همدیگر رو کنند و یکدیگر را سرزنش کنند و هریک گناه خود را بر دوش دیگری بیندازند. رؤسا و بزرگان و اغنیاء را مقصر می‌شمردند و برخی از آنان سرزنش‌کنان از بعضی دیگر سنوآل می‌کنند و یکدیگر را مقصر می‌دارند.

قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿۲۸﴾

گویند هر آینه شما از سمت راست پیش ما می‌آمدید. (۲۸)

قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ

گم: اسم ان - تم: اسم کان - تَأْتُونَنَا: فعل مضارع - (و) فاعل - (نا): مفعول به - جمله فعلیه خبر کان، جمله‌ی کنتم تَأْتُونَنَا خبر ان.

مستضعفان به مستکبران می‌گویند. شما از راه خیر خواهی و قهر و غلبه به سوی ما آمدید و حال آنکه شما بر علیه ما به سوی ما آمدید و آنچه گفتید و هدایت کردید باطل بود و امروز این شما هستید که ما را به این روز انداختید. یمین در اینجا، استعاره از قهر و قوت است.

قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۲۹﴾

گویند نه، بلکه شما اصلاً مؤمن نبودید. (۲۹)

قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

(و) اسم کان - مؤمنین : خیر کان

می گویند بلکه خود شما مؤمن نبودید، یعنی خودتان از ایمان برگشتید در واقع، شما از اصل و اساس بر کفر بوده اید پس تقصیر ما چیست؟

وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكَ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِيًّا ۝۳۰

ما بر شما تسلطی نداشتیم بلکه شما گروهی سرکش بودید. (۳۰)

وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكَ مِنْ سُلْطَانٍ

لَنَا: جار و مجرور خیر مقدم کان - سُلْطَانٍ: اسم کان

و ما بر شما هیچ سلطه و تسلطی نداشتیم، و هیچ از قوهی قهریه استفاده نکردیم که به وسیلهی آن شما را وادار به کفر نمائیم و از راه ایمان خارج سازیم و هیچ اجباری و اکراهی در کار نبود

بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِيًّا

ثم: اسم کان - قَوْمًا: خیر کان

بلکه شما خودتان قومی از حد گذشتگان و قومی طاعی و سرکش بودید و از طاعت اطاعت و پیروی می کردید.

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَٰلِقُونَ ۝۳۱

پس گفتار پرورده گارمان بر ما محق گشت و البته ما چشیده ی عذاب باشیم. (۳۱)

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا

حق: فعل ماضی - قول: فاعل

سرانجام این پیشوایان گمراه به این حقیقت می رسید و می گویند اکنون فرمان پروردگارمان بر همه ی ما مسلم شده و آنچه از عذاب حکم کرده شده خواهیم دید.

إِنَّا لَذَٰلِقُونَ

ثنا: اسم إن - لَذَٰلِقُونَ: خیر إن

و همگی از عذاب می چشیم. این روز، روز چشیدن عذاب برای کافران و متکبران است. چون آتش دوزخ به شهبوات پیچیده است، در حدیث شریف روایت ابوهریره رضی الله عنه آمده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آتش دوزخ [به خوشگذرانیها، و جنت به سختی ها و مشکلات پیچیده است.

فَأَعْوَبْتَكُمْ إِنَّا كُنَّا غَٰثُونَ ۝۳۲

ما شما را گمراه کردیم برآستی خود ما نیز گمراه بودیم. (۳۲)

فَأَعْوَبْتَكُمْ إِنَّا كُنَّا غَٰثُونَ

(نا) اسمِ اِنْ - (نا) اسمِ کان - عَلَوْنَ : خبرِ کان، جمله‌ی کَأَ عَلَوْنَ : خبرِ اِنْ
پس ما شما را به گمراهی دعوت کردیم بدرستی که ما گمراه شدن شما را خواستیم که شما نیز مثل ما
گمراه باشید. که خرمن سوخته هم خرمن سوخته می‌طلبد.

من مستم و خواهم که تو هم مست شوی تا همچون من سوخته از دست شوی

فَأَنتُمْ بِوَيْدٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿۳۳﴾

آن روز همگی در عذاب شریک‌اند. (۳۳)

فَأَنتُمْ بِوَيْدٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

هم: اسمِ اِنْ - بَوَيْدٍ : مفعول فیه - مُشْتَرِكُونَ : خبرِ اِنْ

پس به درستی که مستضعفان و مستکبران (تابعان و متبوعان) در آن روز در چشیدن عذاب با هم
شریک‌اند چنانچه در پیروی از طاغوت یکسان و شریک بوده‌اند، و هر دو در آتش جهنم خواهند
سوخت.

إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿۳۴﴾

ما با تبهکاران چنین می‌کنیم. (۳۴)

إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ

نا: اسمِ اِنْ - نَفْعَلُ : فعل مضارع - فاعل (نحن)، جمله خبرِ اِنْ

هر آینه ما با مجرمان و مشرکان چنین رفتاری می‌کنیم و هر تبهکاری را در مقابل اعمالش که از پیش
فرستاده است چنین عذاب می‌دهیم.

هر که مزروع خود به خورد به خوید وقت خرمنش خوشه باید چید

إِنَّمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۳۵﴾

هر آینه ما با تبهکاران چنین رفتار می‌کنیم چرا که آن هنگام که کلمه‌ی لا اله الا الله به آنان گفته
می‌شد، استکبار می‌ورزیدند. (۳۵)

إِنَّمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ

لا : لای نفی جنس - إِلَهَ : اسمِ لا - خبرِ لا محذوف (موجود) - إِلَّا : استثناء - اللَّهُ : بدل

به راستی ما با مشرکان و منکران چنین رفتار می‌کنیم و این به خاطر اعمالی است که در دنیا انجام داده
بودند چون که ایشان آن موقع که کلمه لا اله الا الله را تلقین می‌کردند سرپیچی و سرکشی می‌کردند پس به
جهت این سرکشی عذاب جهنم را بچشید.

که شهوت آتش است از وی بهره‌یز بخود بر آتش دوزخ مکن نیز

وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا إِلَهَ الْهِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿۳۶﴾

و می گفتند: چگونه معبودها را به گفته‌ی شاعری دیوانه ترک کنیم. (۳۶)

وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَأْكُرُوا إِلَٰهَهُنَّا لِشَاعِرٍ يَّخْتَوِنُ

(نا) اسم ان - لَنَأْكُرُوا : خبر ان

می گویند چگونه ما معبودان خویش و عبادت خدای خود را ترک کنیم به خاطر این شاعر دیوانه و مجنون (محمد ﷺ) و ما به سخن این شاعر و دیوانه بت های خود را ترک نمی کنیم با این کار به خدای یگانه شرک گرفتند و نیز مشکر رسالت پیغمبر ﷺ شدند.

هر که را در عقل کل باشد گمالم نیست او مجنون ای شوریده حال

بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ (۳۷)

چنین نبود بلکه او به حق آمده بود و پیغمبران پیشین را تصدیق می کرد. (۳۷)

بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ

جَاءَ فعل ماضی - فاعل (هو) - صَدَّقَ فعل ماضی - فاعل (هو) - الْمُرْسَلِينَ مفعول به

می گوید: بلکه پیغمبر ﷺ حق را آورده و باطل را نابود کرد و قرآنی را آورد که بر پرستش خدای یگانه دعوت می کند و بهشت و دوزخ را وعده و وعید می دهد و نیز پیامبران پیشین را تصدیق می کند و آنهایی که غیر از خدای یگانه معبودانی برای خود برگزیدند بیم رسان و یگانه پرستان را به بهشت و عده دهنده است.

إِنكُرْ لَدَٰئِقُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۳۸)

و شما این عذاب الم انگیز را خواهید چشید. (۳۸)

إِنكُرْ لَدَٰئِقُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ

کم: اسم ان - لَدَٰئِقُوا : خبر ان

هر آینه عذاب آتش دوزخ را به سبب شرک و تکذیب چشیدگانید و این سزای شماست چون رسالت پیغمبر ﷺ را دروغ شمردید و او را شاعر و مجنون خطاب کردید.

وَمَا تُحْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۹)

و جز در مقابل اعمالی که می کردید جزایتان ندهند. (۳۹)

وَمَا تُحْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

تُحْزَوْنَ : فعل مضارع مجهول - (و) نایب فاعل

و شما جز در مقابل کارهایی که کرده اید کیفر داده نمی شوید خداوند پاداش جزای پندگاران را به تناسب اعمالشان می دهد و در آن ذره ای ستم نمی کند و هر چه دهد به عدل و داد دهد.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۴۰﴾

جز بندگان خاص خداوند (بندگان مخلص خدا). (۴۰)

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

إِلَّا: حرف استثناء - عِبَادٌ: مستثنی

أُولَئِكَ لَمْ يَرَوْا رِزْقَ مَعْلُومٍ ﴿۴۱﴾

برای این مخلصان روزی مقرر است. (۴۱)

أُولَئِكَ لَمْ يَرَوْا رِزْقَ مَعْلُومٍ

أُولَئِكَ: مبتدا - لَمْ: جار و مجرور خبر مقدم - رِزْقٌ: مبتدا مؤخر - لَمْ يَرَوْا رِزْقٌ: خبر أُولَئِكَ. خداوند انواع نعمت‌های بهشتی را از برای مخلصان آماده کرده است. می‌گوید: برای آنان است روزی معین که خداوند برای آنان مقرر کرده است.

فَوَكَهَهُمْ مِّمْرُ مَوْنٍ ﴿۴۲﴾

برای آنهاست انواع میوه‌ها و آنها محترمانند. (۴۲)

فَوَكَهَهُمْ مِّمْرُ مَوْنٍ

فَوَكَهَهُمْ: بدل - (و) حالیه - هُمْ: مبتدا - مِّمْرُ مَوْنٍ: خبر

انواع میوه‌ها از برای مخلصان است و این همه نعمت با نهایت احترام و بزرگداشت به بهشتیان ارزانی می‌گردد و از آنان به صورت مهمانهای معظم و معزز پذیرایی می‌شود.

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿۴۳﴾

در بهشت‌های پر نعمت قرار می‌گیرند. (۴۳)

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ

می‌گویند جایگاه و مأوای آنها در باغ‌های سرسبز و پر نعمت بهشتی است هر نعمتی که بخواهند در آنجا بی‌وقفه حاضر می‌شود و ایشان از آن بهره‌مند می‌گردند.

عَلَى سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿۴۴﴾

بر روی تخت‌های رو به روی هم‌اند. (۴۴)

عَلَى سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ

بهشتیان در حالیکه بر تخت‌های رو به روی یکدیگر قرار گرفته‌اند تکیه زده با دوستان مخلص از آن نعمت بر خوردار می‌شوند.

حضور گر همی خواهی ازو غایب مشو حاقظ^۱ متی تلق من تهوی دمع الدنیا و اهلها^۲

يَطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ ﴿٤٥﴾

جامی از شراب بر نگرد آنان می گردانند. (۴۵)

يَطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ

يَطَافُ: فعل مضارع مجهول - بِكَأْسٍ: ب: حرف جر زاید - (کاس): نایب فاعل

بر آنان جامی از شراب گردانیده می شود یعنی ساقیان بهشت جامی از شراب بهشت را بر آنان می گردانند. شرابی که همچون چشمه های روی زمین جاری است.

الا یا ایها الساقی ادر کأسا و ناولها^۳ که عشق آسان نمود اوّل ولی افتاد مشکلها^۴

يَبْقَاءُ لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ ﴿٤٦﴾

که سفید رنگ و لذت دهنده نوشیدگان است. (۴۶)

يَبْقَاءُ لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ

يَبْقَاءُ: نعت - لَذَّةٌ: نعت

شرابی سفید رنگ که سفیدی آن از شیر سفیدتر و خوش و گوارا برای نوشیدن است. شرابی پاک، خالی از رنگ های شیطانی.

لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْفَوْنَ ﴿٤٧﴾

که نه خمار دارد و نه از آن بد مستی کنند. (۴۷)

لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْفَوْنَ

فِيهَا: جار و مجرور خبر مقدم - غَوْلٌ: مبتدا مؤخر

آن شراب بهشتی نه خمار دارد و نه با نوشیدن آن عقل ها از بین می رود و نه بیماری و درد سرنی به سراغ شان می آید بلکه جز نشاط و هوشیاری و لذات روحانی چیز دیگری نیست.

وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ ﴿٤٨﴾

و نزدیک ایشان حوران بهشتی دارای چشم درشت و زیبا هستند. (۴۸)

وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ

^۱ - یعنی: اگر جمعیت خاطر و فراغ دل می خواهی از یاد محبوب هیچگاه غافل مباش چون گیتی را که دوست می داری، دیدار کن، دنیا و اسباب آن را فرو گذار و رها کن.

^۲ - یعنی: همان ای ساقی، جام باده را بگردش آور و با دست خود آن را بنده، چه عاشقی لغت سهل آمد لیکن در این راه دشواریها پیش آمد. این بیت از لحاظ علم بدیع «مطلع» است.

عند: مفعول فيه - هم: مضاف الیه، خبر مقدم - فَاصْبِرْ: مبتدا مؤخر
و در فردی که ایشان یعنی در منازل ایشان کنیزکان و خوران بهشتی دارای چشمهای درشت و زیبا و با
جمال باشند که فقط به او بنگرند و به غیر او ننگرند
در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که:
از انس بن مالک رضی الله عنه از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «اگر زنی از زنهای بهشت به دنیا نیاید،
چنان مشرق و مغرب را روشن نموده و بوی خوش آن دنیا را خواهد گرفت، و چادری که بر سرش می باشد از دنیا و
آنچه در آن است بهتر است»
شیخ سعدی گفت:

خرم آن فرخنده طالع را که چشم
مست می بیدار گردد نیم شب
بر چنین روی اوفتد هر بامداد
مست ساقی روز محشر بامداد

كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكُونٌ ﴿٤٩﴾

که گویی ایشان به سفیدی (و لطافت) چهره، بیضه های شتر مرغ در پرده کشیده اند. (۴۹)

كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكُونٌ

هم اسم کان - بَيْضٌ: خیزگان

چهره های سفید و با لطافت، و پاکی و قداست خوران بهشتی در قصرها و گوشک ها همچون
تخم مرغهایی هستند که در زیر بال مرغ پنهان و مخفی شده و دست انسانی آن را لمس نکرده است چون
اغراب، زنان سفید چهره را به بیضه های شتر مرغ تشبیه می کنند.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٥٠﴾

و پرسش کنان بعضی اهل بهشت بر بعضی دیگر روی آرند. (۵۰)

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ

فَأَقْبَلَ: فعل ماضی - بَعْضٍ: فاعل

پس بعضی از بهشتیان به برخی دیگر نگاه می کنند و در هنگام بهره مندی از نعمت های بهشت در
هنگام نوشیدن شراب، و در حالت غیش و خوشی کامل در بهشت به یکدیگر نگاه می کنند و از
یکدیگر پرس و جو می کنند و به گفتگوی می پردازند.

قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿٥١﴾

گوینده ای از میان آنها می گوید مرا همدمی (در دنیا) بود. (۵۱)

قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ

قَالَ: فعل ماضی - قَائِلٌ: فاعل - (ی) اسم إن - لی: جار و مجرور خبر کان مقدم - قَرِینٌ: اسم کان - جمله لی قَرِینٌ: خبر إن

گوینده‌ای از اهل بهشت به یاران بهشتی خود می‌گوید به درستی که من آن وقت که در دنیا بودم دوستی که منکر بحث بود داشتم. مقاتل گفت: آن دو برادرند که قصه‌ی ایشان در سوره الکهف است. «و اضرب لهم مثلاً رجلین» یکی مسلمان و یکی کافر.

يَقُولُ لَهُ تَاكَ لَیْنِ الْمُصَدِّقِیْنَ ﴿۵۲﴾

که می‌گفت: چگونه تو باور می‌کنی؟ (۵۲)

يَقُولُ لَهُ تَاكَ لَیْنِ الْمُصَدِّقِیْنَ

که اسم إن - لَیْنِ الْمُصَدِّقِیْنَ: جار و مجرور خبر إن

برادر کافر به آن مسلمان می‌گفت که آیا زنده شدن پس از مرگ را باور داری و آن را می‌پذیری؟

أَوَلَا مَنَّا وَكُنَّا تُرَابًا وَعُظْمًا أَوَلَا لَمَدِیْنُونَ ﴿۵۳﴾

آیا وقتی بمردیم و خاک و استخوان شدیم، چگونه ما را جزا می‌دهند؟ (۵۳)

أَوَلَا مَنَّا وَكُنَّا تُرَابًا وَعُظْمًا أَوَلَا لَمَدِیْنُونَ

مَنَّا: فعل ماضی - (نا) فاعل - (نا) اسم کان - تُرَابًا: خبر کان

آیا آن هنگام که ما مردیم و خاک شدیم و استخوان گشتیم برامتی دوباره برانگیختنی هستیم و دوباره زنده می‌شویم و به حساب و کتابمان رسیدگی خواهد شد و به اعمال ما پاداش و جزا داده خواهد شد؟ آنکه رب العزه به آن بهشتیان می‌فرماید:

قَالَ هَلْ أُنْتُمْ مُظْلِمُونَ ﴿۵۴﴾

می‌گوید آیا شما [به جهنم] می‌نگرید و به آن توجه می‌کنید؟ (۵۴)

قَالَ هَلْ أُنْتُمْ مُظْلِمُونَ

أُنْتُمْ: مبتدا - مُظْلِمُونَ: خبر

اگر می‌خواهید به حال و وضع دوزخیان نگاه کنید تا قدر و منزلت خویش بدانید. پس گوید بیائید تا به آتش و منزل آن برادر نگاه کنیم تا ببینیم حال ایشان چگونه است؟

بهشتیان می‌گویند تو ایشان را نگاه کن که تو او را بهتر از ما می‌شناسی.

فَأَطْلَعَمَ قَرَّةً أَوْ فِي سَوَاءٍ الْجَحِيمِ ﴿۵۵﴾

پس نگاه کرد و او را (همنشین خود را) در میان جهنم دید. (۵۵)

فَاطْلَعَ قَرَأَهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ

فَاطْلَعَ: فعل ماضی - فاعل (هو)

در اینجا است که به سوی دوزخ نگاه کرد تا که آن همشین خود را در میان دوزخ دید.

قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتُ لَأُزِدَّ

گوید: قسم به خدا اگر دیک بودی که مرا ملائک کنی (۵۶)

قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتُ لَأُزِدَّ

بِئْسَ قَسَمٍ - الله: میجرور

آن شخص مؤمن و نگاه کننده از روی ملامت و سرزنش به همدم خود که در دوزخ مانده می گوید: سوگند به خدا که اگر دیک بود مرا به نابودی بکشانی و به اغوای خویش مرا همراه گردانی. اگر من از تو اطاعت می کردم امروز وضع و حال شما را در دوزخ داشتیم. «نعوذ بالله من قضاء السوء»

وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْضَرِّينَ (۵۷)

اگر موهبت پروردگارم نبود من نیز از حاضرندگان در دوزخ بودم (۵۷)

وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْضَرِّينَ

و نِعْمَةُ: مبتدا - رب: مضاف الیه - (ی) مضاف الیه، خبر محذوف

اگر موهبت پروردگارم شامل حال من نبوده هر آینه تو مرا به آن خط انحرافی که خود در آن غوطه ور بودی داخل می کردی و من نیز از جمله دوزخیان می بودم.

أَفَمَا نَحْنُ بِمُتَّبِعِينَ (۵۸)

آیا ما دیگر نمی پیرویم؟ (۵۸)

أَفَمَا نَحْنُ بِمُتَّبِعِينَ

نَحْنُ: اسم ما - ب: حرف جر زائد - مُتَّبِعِينَ: خبر ما

پس آن شخص بهشتی به گفتگو با بهشتیان همشین خود گفت: آیا دیگر ما نمی پیرویم و جاردانه در بهشت می مانیم و از نعمت ها و میوه ها و شراب گوارا و خوراک بهشتی بهره مند می شویم؟

إِلَّا مَوْلَانَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّلِينَ (۵۹)

دیگر مردی نیستیم و ما را عذاب نمی کنند (۵۹)

إِلَّا مَوْلَانَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّلِينَ

نَحْنُ: اسم ما - ب: حرف جر زائد - مُعَدِّلِينَ: خبر ما

فَإِلَّا مَوْلَانَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّلِينَ

بهشتیان می‌گویند: بعد از این ما نخواهیم مرده و دیگر مرگ به سراغ ما نخواهد آمد جز آن مردنی که در دنیا داشتیم و شربت تلخ اجل را در دنیا چشیدیم و نیز ما را عذاب نخواهند کرد فرشتگان در پاسخ بهشتیان گویند «بلای» چنین است نه اینجا مرگ است و نه عذاب. آنکه بهشتیان گویند:

إِنَّ هَذَا لَهُ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩٠﴾

براستی این همان رستگاری بزرگی است. (۹۰)

إِنَّ هَذَا لَهُ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

هَذَا: اسم - اِنَّ - مَرَحَلَه - هُوَ: مبتدا - الْفَوْزُ: خبر - جمله خبر اِنَّ

بهشتیان از روی شادی به یکدیگر می‌گویند: براستی پیروزی بزرگ و کرامت بی‌نهایت و رستگاری کامل و کامیابی تمام همین است که ما از عذاب و عذاب اخروی در دنیا از آن می‌توسیدیم.

لِيَسْئَلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَمِلُونَ ﴿٩١﴾

عمل کنندگان باید برای اینچنین نعمت عمل کنند. (۹۱)

لِيَسْئَلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَمِلُونَ

فَلْيَعْمَلِ: فعل مضارع - الْعَمِلُونَ: فاعل

پس باید عمل کنندگان برای کسب چنین پاداشی عمل کنند و آن نعمت بهشت و رستگاری آخرت است نه برای کسب مال و جاه و مقام دنیا که آن از بین رفتنی است و هر که چنین قصدی را به سبب حطام دنیا باطل گرداند زبان آن را در آخرت و هم در دنیا خواهد دید و اما اگر کسی به قصد کسب آخرت قیام نماید هم در دنیا و هم در آخرت رستگار خواهد بود چنانکه گفته‌اند: هدف کشاورز از پراکتیدن تخم دانه باشد که قوت اوست ولی گاه که غلف ستوران است به تبع آن حاصل آید یعنی قصد کسب آخرت باشد هم این دنیا خود بخود بدست می‌آید و هم آخرت.

أَذْلَكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ﴿٩٢﴾

آیا از نظر مهمانی این بهتر است (نعمت‌های بهشت) یا درخت زقوم؟ (۹۲)

أَذْلَكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ

أَذْلَكَ: مبتدا - خَيْرٌ: خبر - نُّزُلًا: تمیز

آیا آن نعمت‌های جاودان و بی‌کران که بهشتیان را با آن به صورت مهمانی پذیرایی می‌کنند بهتر است یا درخت زقوم؟ در دو آیه‌ی زیر آن را نام درختی ذکر کرد که در قعر جهنم می‌روید.

^{۹۱} - زقوم نام درختی است بد بو و تلخ مزه که در سرزمین نهامه می‌روید و شیرهای دایر آن را به بدن ایشان بخورد آن‌ها سیراب می‌گردند و در اینجا درخت نعمت انگیز که از آن به دور خیال می‌دهند.

إِنَّا جَعَلْنَهَا فَتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ﴿٦٣﴾

در حقیقت، ما آن را برای ستمگران عقوبتی کرده ایم (۶۳)

إِنَّا جَعَلْنَهَا فَتْنَةً لِلظَّالِمِينَ

(نا) اسم آن - جَعَلْنَهَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - ها: مفعول به، خبر آن - فَتْنَةً: مفعول به ثانی پس قرآن در حق بعضی از خصوصیات این گیاه (زقوم) گفته که برآستی ما آن درخت را موجب درد و رنج و فتنه ستمگران قرار دادیم و این پذیرایی و مهمانی ظالمان در آن دنیا است در واقع کثیر اعمال بد و کفرشان در دنیا است.

إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾

و آن درختی است که در قعر جهنم می روید. (۶۴)

إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ

ها: اسم آن - شَجَرَةٌ: خبر آن به راستی آن درخت (زقوم) درختی است که در قعر جهنم می روید پس ستمگران نیست به کفرشان و تکذیبشان به بیعت و نشر آن درخت بدبو و بد مزه را خواهند خورد.

طَلَعَهَا كَأَنَّ رُءُوسَ الشَّيَاطِينِ ﴿٦٥﴾

خوشه های آن مانند سرهای شیطان است (۶۵)

طَلَعَهَا كَأَنَّ رُءُوسَ الشَّيَاطِينِ

طَلَعَهَا: مبتدا - ه: اسم کان - رُءُوسُ: خبر کان، جمله خبر طلع می گوید خوشه های آن درخت مانند سرهای شیطان است در زشتی و هولناکی و گویند برای شیاطین مبارهای قبیح و پرهول است این تشبیه برای بیان نهایت زشتی و چهره تنفر آمیز آن است که دور خیال با آن رو برو می شوند. علت آمدن این تشبیه آنست که اعراب، شخص زشت چهره را به شیطان و شخص زیبا چهره را به فرشته تشبیه می کنند همچنانکه ما نیز چنین تشبیه را در مفاخره بکار می بریم.

فَإِنَّهُمْ لَا يَكُونُ مِنْهَا قَمَالٌ وَمِنْهَا الْبُطُونُ ﴿٦٦﴾

و جهنمیان از آن خورند و شکم ها از آن پر کنند. (۶۶)

فَإِنَّهُمْ لَا يَكُونُ مِنْهَا قَمَالٌ وَمِنْهَا الْبُطُونُ

پس برآستی دور خیال هر آینه از آن درخت (زقوم) می خورند و شکم ها را از آن پر می کنند و آن به جای غذایشان در بهشت است یعنی غذای دوزخ به جای ناز و نعمت بهشتیان همین است و در حدیث شریف آمده است که: «از خداوند متعال بترسید ترسیدنی، زیرا اگر قطره ای از زقوم به دریاها و

اقیانوسهای دنیا بچکد قطعاً زندگی را بر اهل زمین تباه می گرداند. پس حال کسی که غذایش در دوزخ زقوم باشد چگونه خواهد بود و بدتر از آن این است که می فرماید:

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٦٧﴾

پس برآستی برای ایشان بر آن غذا از آب جوشان آمیخته کنند. (۶۷)

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ

لَهُمْ: جار و مجرور خبرِ إِنَّ - لَشَوْبًا: اسمِ إِنَّ

سپس بر ایشان بر آن غذا، یعنی بعد از خوردن غذای زقوم آب گرم جوشان آمیخته را بخوراندند آنچنان آبی که روده‌ها را پاره پاره کند بدیشان دهند تا با غذای زقوم آمیخته گردد. با آمیخته شدن آب جوشان عذابشان شدیدتر و حالشان بدتر گردد.

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ﴿٦٨﴾

سپس باز گشتشان به سوی جهنم است. (۶۸)

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ

مَرْجِعَهُمْ: اسمِ إِنَّ - لَإِلَى الْجَحِيمِ: جار و مجرور خبرِ إِنَّ

پس از آنکه با آب جوش مخلوط کردند خوردند به سوی دوزخ برمی گردند.

إِنَّهُمْ أَقْوَاءُ بَرَاءَةً مِّمَّا كَانُوا ﴿٦٩﴾

برآستی که آنها پدرانشان را گمراه یافته اند. (۶۹)

إِنَّهُمْ أَقْوَاءُ بَرَاءَةً مِّمَّا كَانُوا

هم: اسمِ إِنَّ - أَقْوَاءُ: فعل ماضی - (و) فاعل، خبرِ إِنَّ - بَرَاءَةً مِّمَّا كَانُوا: مفعول به

در این آیه قرآن علت گرفتار شدن دوزخیان را در جنگال این عقوبت سخت چنین بیان می کند می گوید: هر آینه آنان پدرانشان را گمراه یافتند چونکه آنان به تقلید کورکورانه پدرانشان اقدام کرده بودند و عواقب اعمال خود و پدرانشان را در این عذاب سخت به معاینه دیدند.

فَهُمْ عَلَىٰ آثَرِهِمْ هَرَعُونَ ﴿٧٠﴾

پس ایشان به شتاب به دنبال پدرانشان رانده می شوند. (۷۰)

فَهُمْ عَلَىٰ آثَرِهِمْ هَرَعُونَ

هم مبتدا - مَرَّوْنَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر
پس آنان دنیا را فرو بردند و خود شده و به دنبال آنان می‌شتابند پدرانی که خود را نده شده از درگاه الهی اند
و این همان تقلید کورکورانه از پدرانشان بود که چون تابع گمراهان شدند پس گمراه شدند.

وَلَقَدْ صَلَّٰ عَلَيْهِمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٧١﴾

و پیش از آنها اکثر گذشتگان گمراه شدند. (۷۱)

وَلَقَدْ صَلَّٰ عَلَيْهِمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ

صَلَّ: فعل ماضی - أَكْثَرُ: فاعل

و برستی پیش از آنان اکثر پیشینیان گمراه شدند، اقوام گذشتگان چون قوم نوح و عاد و ثمود و این
گمراهی بر اثر تقلید کورکورانه از آنان و آباء و اجدادشان بوده است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُّنْذِرِينَ ﴿٧٢﴾

و به تحقیق در میان ایشان بیم رسان ما فرستاده بودیم. (۷۲)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُّنْذِرِينَ

أَرْسَلْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - مُنْذِرِينَ: مفعول به

و به تحقیق در میان آن اقوام گذشته بیم رسانهای یعنی پیغمبرانی که ایشان را از عذاب جهنم
نترسانیدند فرستاده بودیم اما ایشان نپذیرفتند و در کفر پماندند و متابعت شیطان کردند و سرانجام به
هلاکت رسیدند و عذاب دوزخ چشیدند.

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ﴿٧٣﴾

پس بنگر عاقبت بیم یافتگان چگونه شد؟ (۷۳)

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ

فَانْظُرْ: فعل امر - فاعل (انت) - كَيْفَ: خبر کان - عَاقِبَةُ: اسم کان

پس نگاه کن سرانجام بیم یافتگان، یعنی سرانجام این اقوام لجوج و گمراه به کجا رسید؟ پس عذاب و
عقوبت به ایشان فرود آمد که هر یک از شما از کنار آثار آن گذشته و باقیمانده آثارشان را مشاهده
کرده آید.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿٧٤﴾

به جز بندگان خاص خداوند. (۷۴)

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

عبادت: مستثنی

به استثنای بندگان مخلص خداوند یعنی کسانی که خداوند ایشان را به خود مخلص گردانیده از جمله نجات یافتگان و رستگاران اند.

وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوحًا فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ﴿٧٥﴾

و نوح ما را ندا داد و چه نیک اجابت کننده بودیم (۷۵)

وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوحًا فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ

نَادَيْنَا، فعل ماضی - (نا) مفعول به - نُوحٌ، فاعل

و فرستی نوح ما را ندا و صدا کرد و ما هلاک قوم را چه نیک اجابت کردیم. فریاد و استغاثه نوح با این دعا بود: (رب انی مغلوب فانتصر) و ما این دعا را به نیکویی اجابت کرده بودیم و قومش را به وسیله طوفان هلاک گردانیدیم.

وَنَحْنُ وَأَهْلُهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾

پس او را با کسانی از محنت بزرگ رها کردیم (۷۶)

وَنَحْنُ وَأَهْلُهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ

نَحْنُ، فعل ماضی - (نا) فاعل - هـ، مفعول به

و او را و کسان او را از محنت بزرگ نجات دادیم یعنی خانواده و کسانی که اهل دین و منابع فرمان نوح بودند و به وی ایمان آورده بودند نجاتشان دادیم که قبلاً قصه نوح و ساختن کشتی برای نجات از هلاک طوفان در سوره هود گفته شد و باز مقداری از آن را باز گو می کنیم. ما به نوح گفتیم از هر جنسی دو جفت از حیوانات یعنی دو تا از نر و ماده بردار و در کشتی بگذار و کسان خود را که مسلمانانند به کشتی درآر مگر آن کسانی که قبلاً وعدهی هلاک آنان داده شده و نیز کسانی که ایمان آورده اند سوار کشتی کن با نوح سه پسر او حام و سام و یافث و زنان ایشان و هفتاد و دو تن از زن و مرد می گویند جمعاً هفتاد و نه تن بودند و با خود نوح ^{الکلیل} به هشتاد تن رسید. نوح ^{الکلیل} گفت: به نام خدا سوار کشتی شوید در خیر است که چون خواستند که کشتی برود و حرکت کند بسم الله می گفتند و آن می شد و زمانی که خواستند کشتی ساکن شود بسم الله می گفتند باز می ایستاد پس حضرت نوح بدین جهت بسم الله را به ایشان آموخت. بدینستی که پروردگار من آمرزندهی کسانی است که به او ایمان آورده اند و به ایشان مهربان است که آنها را از بلائی طوفان نجات داد. آن کشتی ایشان را در موجهای عظیم که مانند کوه ها بود می برد و حضرت نوح پسر خود کنعان را صدا زد که از زنی به نام والمه بود که آن زن اول ایمان آورد و سپس متاق شد و به آئین خود برگشت، گفت ای پسرک من همراه ما سوار شو و با کافران

^{۱۱} پروردگار! من مغلوب و شکست خورده ام پس مرا نجات کن

مباش، که مبادا از غرق شوندگان باشی این پسر (کنعان) منافق بود و اظهار اسلام می‌کرد از این جهت نوح او را می‌خواند، و اگر نوح می‌دانست که او منافق بود و ایمان از وی زایل شده بود او را صدا نمی‌زد.

پسر نوح با بدان بت‌بست خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد

پدر و پسر در میان این گفتگو بودند که طوفان شدت یافت و نصیحت پدر به پسر سودی نبخشید. مولانا گفت:

پند گفتن با جهول خواب‌ساک تخم افکندن بود در شوره خاک
چاک خنق و جهل نپذیرد رفو تخم حکمت کم دهش‌ای پندگو

آنگاه طوفان میان پدر و پسر حایل و مانع شد پس کنعان پسر نوح عليه السلام از غرق شدگان گردید. در غزلیات شمس آمده است:

اینک آن نوحی که لوح معرفت کشتی اوست هر که در کشتیش ناید غرقه‌ی طوفان کند.
و گفته شده است سوار شدن نوح و همراهانش به کشتی در دهم ماه رجب دو هزار و دویست و پنجاهمین سال پس از هبوط آدم عليه السلام بود و کشتی بر کوه جودی مستقر و پایدار شد. و بدین ترتیب ما آنچه که در داخل کشتی بودند از غرقه طوفان نجات دادیم.

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ﴿٧٧﴾

و فقط نژاد و نسل او را باقی ماندگان کردیم. (۷۷)

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ

جَعَلْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - ذُرِّيَّتَهُ: مفعول به - هُمُ: ضمیر فصل - الْبَاقِينَ: مفعول به ثانئ.
و تنها نسل و نژاد نوح عليه السلام را باقی گذاشتیم. چونکه خدای تعالی دعای نوح عليه السلام را مستجاب کرد و همه را غیر از هشتاد تن و جانوران مادینه و نرینه که گفتیم هلاک گردانید. لازم به ذکر است که نوح عليه السلام سه فرزند داشت که قبلاً گفتیم. ۱- سام که پدر اعراب و فارس و روم است ۲- حام: که پدر سیاه پوستان است ۳- یافث: که پدر ترکان است. اهالی خزر و اقوام چین و ژاپن و مانند آنهاست و نوح پسر چهارمی داشت نام او کنعان بود همانطوریکه گفتیم به تبعیت از مادرش بر کفر بماند و در طوفان غرق شد.

وَبَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿٧٨﴾

و برای او نام نیک را میان آیندگان بجا گذاشتیم. (۷۸)

وَبَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ

بَرَكْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - عَلَيْهِ: جار و مجرور
و بر نوح عليه السلام نام و ثنای نیکی در میان آیندگان یعنی امت محمد صلی الله علیه و آله باقی گذاشتیم. تا روز رستاخیز برای امتها نام نیک را از نوح عليه السلام ماندگار گردانیدیم.

سَلِّمْ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ﴿٧٩﴾

سلام و درود از همه جهانیان بر نوح علیه السلام باد. (۷۹)

سَلِّمْ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ

سَلِّمْ: مبتدا - عَلَى نُوحٍ: جار و مجرور خبر

سلام و درود در میان جهانیان بر نوح علیه السلام باد و جهانیان پیوسته بر او ثنای نیک و درود فرستند و به قولی این سلامی است از سوی خداوند جل جلاله بر نوح علیه السلام یعنی سلام از جانب ما بر نوح در میان جهانیان باد. می فرماید:

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٠﴾

که ما نیکو کاران را چنین پاداش می دهیم. (۸۰)

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

(نا) اسم - نَجْزِي: فعل مضارع - فاعل نحن، جمله خبر این.

به درستی ما همچنین که نوح را جزا دادیم، نیکوکاران را هم پاداش می دهیم که بر دین خود ثابت قدم اند و در امر به معروف و نهی از منکر پایدار و در اجرای احکام الهی دقیق هستند.

إِنَّهُمْ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨١﴾

که او از بندگان مؤمن ما بود. (۸۱)

إِنَّهُمْ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

به اسم این - مِنْ عِبَادِنَا: جار و مجرور خبر این - الْمُؤْمِنِينَ: نعت

بدرستی که نوح علیه السلام از بندگان و گرویدگان مؤمن ماست و از جمله بندگان مخلص ما به شمار می رود.

ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرَيْنَ ﴿٨٢﴾

سپس دیگران را غرق کردیم. (۸۲)

ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرَيْنَ

أَعْرَفْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - الْأَخْرَيْنَ: مفعول به

سپس دیگران را غرق کردیم، مراد قوم نوح است و از ایشان هشتاد تن زنده باقی نگذاشتیم.

وَأَرْكَبَ مِنْ شِعْبِهِ لِإِبْرَاهِيمَ ﴿٨٣﴾

و از پیروان وی ابراهیم علیه السلام بود. (۸۳)

وَأَرْكَبَ مِنْ شِعْبِهِ لِإِبْرَاهِيمَ

مِنْ شِيعَتِهِ: جار و مجرور خبرِ اِنْ مُقَدَّم - لِأَبْرَاهِيمَ: اسم اِنْ موخر
و به درستی که ابراهیم از شیعه نوح عليه السلام بود یعنی ابراهیم اهل دین وی و بر راه و روش او بود و در
مسیر تقوا و اخلاص او که سنت نوح عليه السلام بود قدم بر می داشت.

إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿۸۴﴾

آن هنگام که با قلبی پاک به جانب پروردگار خویش آمد. (۸۴)

إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

إِذْ: مفعول فيه - جَاءَ: فعل ماضی - (هو) فاعل (هو) - رَبِّ: مفعول به
پاک و خالص از محبت دنیا و روی نهاده به درگاه عزت، با خلوصی تمام، یاد کن.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿۸۵﴾

وقتی به پدرش و قومش گفت: چه چیزی را می پرستید؟ (۸۵)

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ

إِذْ: بدل - قَالَ: فعل ماضی - (هو) فاعل - مَا: مفعول به مقدم - تَعْبُدُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل
به یاد آور هنگامی را که ابراهیم به پدر خود آرزو قومش گفت: اینها چه چیز هستند که می پرستید؟
آیا نمی دانید که این بتان بی جان قابل پرستش و عبادت نیستند؟

أَيُّهَا إِلَهَةُ دُونِ اللَّهِ تُرِيدُونَ ﴿۸۶﴾

آیا به دروغ خدایانی غیر خدا می خواهید؟ (۸۶)

أَيُّهَا إِلَهَةُ دُونِ اللَّهِ تُرِيدُونَ

أَيُّهَا: مفعول به مقدم - إِلَهَةُ: بدل - دُونِ: مفعول فيه - تُرِيدُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل (و)
ابراهیم خطاب به پدرش و قومش می فرماید: آیا شما به دروغ خدایانی غیر از خدای یگانه می خواهید.
و این کار بدترین نوع دروغ و غیر حقیقی است. زیرا که بتان شایستگی خدایی را ندارند نه به خود سود
می دهند و نه به دیگران سود می رسانند.

فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۸۷﴾

به پروردگار جهانیان چه گمان می برید؟ (۸۷)

فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ

مَا: مبتدا - ظَنُّكُمْ: خبر

پس گمانتان به پروردگار جهانیان چیست؟ آیا گمان می‌برید خدای جهانیان نیاز به انبازهایی برای اداره‌ی جهان هستی دارد؟ فردای قیامت خدا به شما چه خواهد گفت و چه خواهد کرد و شما چه پاسخی دارید به او بدهید؟

فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُورِ ﴿٨٨﴾

آنگاه نظری به ستارگان کرد. (۸۸)

فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُورِ

نَظَرَ: فعل ماضی - قاعِل (هو) - نَظْرَةً: مفعول مطلق

پس نگاهی به ستارگان کرد نگاه کردنی لذا هنگامی که در شب از او دعوت به شرکت در این مراسم کردند او نگاهی به ستارگان افکند و گفت:

فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ﴿٨٩﴾

و گفت براستی من بیمارم. (۸۹)

فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ

ی: اسم ان - سَقِيمٌ: خبر ان

پس ابراهیم گفت: به درستی که من بیمارم و به همراه شما به مراسم جشن نمی‌آیم! و به این ترتیب عذر خود را خواست. بی گمان در این عذر آوردن، گریزگاهی از دروغ مصلحت آمیز دیده می‌شود یعنی از این سخن هدفی را دنبال می‌کند تا بتواند نقشه خود را در از بین بردن بت‌ها پیاده کند.

فَقُولُوا عَنْهُ مُدْرِبٌ ﴿٩٠﴾

روی از او بگردانیدند و برفتند. (۹۰)

فَقُولُوا عَنْهُ مُدْرِبٌ

قُولُوا: فعل ماضی - (و) قاعِل - مُدْرِبٌ: حال

آنها از او روی برتافته و به او پشت کردند و به سرعت از او دور شدند و به دنبال مراسم خود رفتند. در سوره‌های قبل آنچه که مربوط به بت شکنی ابراهیم و یازماندن او از مراسم جشن بود به تفصیل بیان گردید.

فَرَأَى إِلَهُ الْإِلَهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٩١﴾

پس به پنهانی نزد خدایانشان رفت و گفت مگر چیزی نمی‌خورید؟ (۹۱)

فَرَأَى إِلَهُ الْإِلَهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ

فَرَأَى: فعل ماضی - قاعِل (هو)

تا اینکه ابراهیم به پنهانی باز گشت و وارد بتخانه شد و نگاهی به معبودانشان کرد و از روی تمسخر گفت: چرا از این غذاها نمی خورید؟

مَا لَكُمْ لَا تَنطِقُونَ ﴿۹۱﴾

شما را چه شده است که سخن نمی گویند؟ (۹۱)

مَا لَكُمْ لَا تَنطِقُونَ

شما را چه شده است که حرف نمی زنید، چرا ساکت و لال شده اید و مرا جواب نمی دهید؟

فَرَأَىٰ عَلَيْهِمْ سَئِرًا يَّالَيْمِينَ ﴿۹۲﴾

پس با دست راست خویش آنها را شروع به زدن کرد. (۹۲)

فَرَأَىٰ عَلَيْهِمْ سَئِرًا يَّالَيْمِينَ

فَرَأَىٰ: فعل ماضی - فاعل (هو) - سَئِرًا: مفعول مطلق

پس به پنهانی وارد بتخانه شد و آنها را با دست راست زد زدن با قوت تمام و غیر از بت بزرگ همه را در هم شکست و آن بتخانه را به ویرانه تبدیل کرد.

فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَرْتَفُونَ ﴿۹۳﴾

پس بت پرستان شتابان به سوی او آمدند. (۹۳)

فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَرْتَفُونَ

أَقْبَلُوا: فعل ماضی - (و) فاعل

چون بت پرستان به سوی شهر آمدند و حال و وضع معبودان خود را مشاهده کردند شتابان به سوی ابراهیم دوان دوان آمدند زیرا می دانستند که این کار ابراهیم است.

قَالَ اتَّبِعُونِ مَا أُنْذِرُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۹۴﴾

گفت: چرا بتانی را که می تراشید عبادت می کنید؟ (۹۴)

قَالَ اتَّبِعُونِ مَا أُنْذِرُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

تَتَّبِعُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - مَا: مفعول به

ابراهیم به آن بت پرستان گفت: آیا شما آنچه را که با دستهای خود از سنگ و چوب می تراشید می پرستید؟ آیا هیچ آدم عاقلی آنچه را که ساخته و مصنوع خود است می پرستد؟

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿۹۵﴾

و خدا شما و آنچه را که عمل می کنید آفریده است. (۹۵)

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ

خداوند هم شما را آفریده است و هم آنچه را که انجام می‌دهید. یعنی بتان شما خود مخلوق خداوند هستید.

قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ ﴿٩٧﴾

گفتند برای او بنائی بسازید و او را در آتش سوزان بيفکنید. (۹۷)

قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ

ابْنُوا: فعل امر - (و) فاعل - بُنْيَانًا: مفعول به

نمرو دیان و خواص او گفتند که برای سوختن ابراهیم بتانی از سنگ بسازید و آن را از هیزم پر کنید آنگاه هیزم را برافروخته و ابراهیم را در آتش بيفکنید. چون پیشرفت منطق و مسائل توحید را مزاحم منافع خویش می‌دیدند و بدین جهت برای مجازات ابراهیم در میان خود مشورت کردند تا اینکه او را در آتش سوزان بیندازند و بسوزانند.

فَارَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ ﴿٩٨﴾

خواستند در حق او نیرنگی کنند و آنان را فرودستان کردیم. (۹۸)

فَارَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ

فَارَادُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - كَيْدًا: مفعول به

کافران خواستند در حق ابراهیم نیرنگی بزنند و با افکندن او به آتش از او خلاص شوند ولی ما آنان را فرودست‌ترین قرار دادیم آتش به فرمان ما بر او سرد شد و سلامتی آورد و تبدیل به گلستان گردید. آورده‌اند آن زمانیکه خواستند حضرت ابراهیم علیه السلام را به آتش بیندازند جبرئیل علیه السلام به او گفت: ای ابراهیم! الک حاجه: آیا حاجتی داری؟ پاسخ ابراهیم را مولانا، چنین آورده است:

او ادب آموخت از جبرئیل راد	گو پرسید از خلیل حق مراد
که مرادت هست تا یاری کنم	ورنه بگریزم سبکیاری کنم
گفت ابراهیم نی رو از میان	واسطه‌ی زحمت بود بعد العیان
کرده‌ی او کرده‌ی شاهست لیک	پیش ضعفم بد نمایند است نیک
آنچ عین لطف باشد بر عوام	قهر شد بر نازنینان کرام
بس بلا و رنج می‌باید کشید	عامه را تا فرق بتوانند دید
بس بلا و رنج بایست و وقوف	تا رهند آن روح صافی از حروف
همچو آب نیل آمد این بلا	سعد را آبست و خون بر اشقیاء

وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٩٩﴾

گفت: من به سوی پروردگارم روانم او مرا هدایت خواهد کرد. (۹۹)

وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ

(ی) اسم آن - ذَاهِبٌ : خبر آن

ابراهیم گفت: من به سوی پروردگارم روانم چون رسالت خود را در یابیل به اتمام رساندم به فرمان خدای تعالی تصمیم به هجرت به سوی شام گرفتم و گفتم من به سوی شام هجرت می‌کنم تا زود باشد که پروردگارم مرا هدایت کند و راه نماید پس انسان وقتی بتواند در یک جا و منطقه دین خود را تبلیغ نماید به جای دیگر هجرت کند تا بتواند تبلیغ خود را به انجام رساند.

رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰۰﴾

خدایا به من فرزندان شایسته و صالحی عطا کن. (۱۰۰)

رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ

رَبِّ : منادی - هَبْ : فعل امر - فاعل (انت)

پروردگار! به من فرزندان صالح و شایسته‌ای عطا کن تا جانشین من برای قوام باشد بعد از دینی ابراهیم علیهما السلام فرشتگان به تعداد دوازده در لباس انسانها به مهمانی به خانه ابراهیم خلیل الله آمدند و بر ابراهیم سلام کردند پس ابراهیم جواب سلام را گفت و ترسی در دل خود احساس کرد چونکه آنان آن زمان که طعام داده بودند غذا نخوردند ابراهیم گفت بدرستی که ما از شما در هر اسیم و می‌ترسیم چرا که غذای آماده شده ابراهیم را نخورده بودند چون فرشتگان سخن می‌فناکی ابراهیم علیهما السلام را شنیدند گفتند:

فَبَشِّرْهُ بِعَلْمٍ كَلِيمٍ ﴿۱۰۱﴾

و او را به پسری برقرار بشارت دایم. (۱۰۱)

فَبَشِّرْهُ بِعَلْمٍ كَلِيمٍ

بَشِّرْهُ : فعل ماضی - (نا) فاعل - ع: مفعول به

فرشتگان گفتند ای ابراهیم! از ما یشاک می‌باشد بدرستی که ما ترا به پسری برقرار و کلیم به نام اسحاق پسری بسیار دانا و در سن بلوغ علم نبوت به وی خواهد رسید مرده و بشارت می‌دهیم ابراهیم گفت: ای فرشتگان! آیا شما به من بشارت فرزند می‌دهید در حالیکه من به پسری رسیده چگونه و با چه اصولی خداوند به من فرزندی می‌بخشد. آیا من دوباره جوان می‌گردم یا در حالت پیری این امر به تحقق می‌پیوندد فرشتگان گفتند پس از ناامیدان می‌باش و این از نعمت‌های خداوند است که فرزندی را مرده می‌دهد از پدر پیر و مادر عجوزه نازا.

ابراهیم گفت من از رحمت خداوند ناامید نیستم کسی از رحمت پروردگار خود ناامید می‌شود که از گمراهان و نا آگاهان بی‌خبر از قدرت خداوند باشند، البته این سوال از آن جهت در من ایجاد شد که من پیر و سالخورده‌ام چگونه از من فرزندی پدید آید؟

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبْنَئُ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ۚ قَالَ يَتَأْتِيَ أَفْعَلٌ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٠٢﴾

پس وقتی آن طفل به سن کار و کوشش رسید گفت ای پسرکم، من به خواب دیدم که ترا ذبح می‌کنم، بنگر رأی تو چیست؟ گفت: ای پدر! آنچه را فرمانت داده‌اند عمل کن که اگر خدا بخواهد مرا از صابران خواهی یافت. (۱۰۲)

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبْنَئُ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ۚ

لما: مفعول فيه - بَلَغَ: فعل ماضی - فاعل (هو) - مع: مفعول فيه - السَّعْيَ: مفعول به

پس وقتی که آن طفل به سن کار و کوشش رسید یعنی اسماعیل علیه السلام چون جوان شد و در کار و تلاش به پای پدرش رسید، یا به سنی رسید که می‌توانست همراه پدرش راه برود. گفته‌اند اسماعیل در آن موقع پسری سیزده ساله بود. ابراهیم به پسرش گفت: ای پسرک من! برستی من به خواب دیدم که ترا ذبح می‌کنم در آن رأی تو چیست؟

قصه ذبح بر قول سدی آنست که ابراهیم بر سر پیری از حق تعالی فرزند خواست چون او را به فرزندی بشارت دادند گفت: هوذا لله ذبیح، نذر کرد که از برای الله قربانی کند، پس به مدت طولانی آن نذر فراموش کرد و هر وقت از شام به زیارت اسماعیل به مکه می‌رفت. شب ترویه (هشتم ماه ذالحجه) رسید. بخت، او را در خواب نمودند که یا ابراهیم! اوف بندرک: به آن نذر که کرده‌ای وفا کن. ابراهیم از خواب در آمد با خود می‌اندیشید که این خواب گوئی نموده و القاء شیطان است یا فرموده‌ی رحمان. آن روز همه در اندیشه و فکر بود. دیگر شب بخت، او را همین خواب نمودند، بدانست که فرموده الله تعالی است و به یاد آورد که خواب پیغمبران وحی باشد از حق جل جلاله ابراهیم چون این خواب دید دانست که وحی خداوند است و فرمان وی. به هاجر گفت: می‌خواهم که اسماعیل را به وادی گوسفندان ببرم و از برای خدا قربانی کنم. سرش بشوی و موی را شانه کن و گیسوانش را بیاف و او را نیکو بپارای تا خرم شود و با خود ببرم، آنکه گفت جان پدر، کارد و طناب بردار تا به آن وادی برویم و گوسفندان را قربان کنیم. چون آنجا رسیدند ابراهیم گفت: «يَبْنَئُ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ» ای پسر منی محنتها و بلاها که به ما رسید و همه بسر آمد و به پایان رسید و اکنون فرمانی از جانب خدای تعالی رسیده از همه صعب‌تر به من می‌فرمایند که ترا قربانی کنم، «فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ» در نگر تا در این چه رأی داری و فکر و اندیشه‌ی تو در این فرمان چیست؟ اسماعیل علیه السلام گفت:

قَالَ يَتَأْتِيَ أَفْعَلٌ مَا تُؤْمَرُ

يَتَأْتِيَ: منادی - أَفْعَلٌ: فعل امر - فاعل (انت) - ما: مفعول به

اسماعیل گفت: پدر جان! آنچه به تو فرمان داده‌اند انجام بده و به مرحله عمل برسان. اما شیطان که دشمن دیرینه انسان است در آن معرکه وارد میدان شد. ابوهریره از کعب الاحبار روایت کند که

شیطان گفت: اگر امروز در این حال و در این فرصت طلایی نتوانم استفاده کنم و آل ابراهیم را به قتل نه نیفکنم پس هرگز نمی توانم بر ایشان دسترسی داشته باشم.

در آن حال شیطان بر صورت مردی ناصح پیش هاجر مادر اسماعیل آمد و گفت: آیا هیچ می دانی که ابراهیم پسر خود اسماعیل را به کجا می برد؟ هاجر گفت او را می برد که گوسفند قربان کند. گفت نه خود پسر را (اسماعیل) قربان می کند. او را به قربانگاه برای قربانی می برد. هاجر گفت: اگر خدای می فرماید اطاعت و اجرای فرمان خدا واجب است شیطان از هاجر نومید گشت به راه پسرش (اسماعیل) آمد. پسر را دید که به دنبال پدر می رفت، گفت: ای پسر آیا می دانی که پدرت شما را به کجا می برد؟ گفت: می رویم تا گوسفند را قربانی کنیم، گفت: نه، می خواهد ترا قربانی کند. اگر الله می فرماید «فسمعا و طاعة» از اسماعیل نیز نا امید شد و راه پدرش ابراهیم را گرفت و به او گفت: ایها الشیخ کجا می روی؟ گفت من در این وادی حاجتی دارم برای حاجت خود می روم. گفت: والله که شیطان در خواب به تو نموده که این فرزند را قربان کن، ابراهیم بدانست که او خود شیطان است گفت: «الیک عنی یا عدو الله فوالله لامضین الامر ربی» ابن عباس گفت: ابراهیم آن ساعت از پیش شیطان تیز و با شتاب برفت تا بر او سیقت گرفت. چون به جمره عقبه رسید شیطان دیگر بار راه او را گرفت. ابراهیم هفت سنگ به وی انداخت و همچنین در جمره وسطی و جمره کبری شیطان راه او را گرفت و ابراهیم بر وی سنگها می انداخت. رب العالمین آن تیز رفتن ابراهیم در آن حالت و در آن موضع و آن سنگ انداختن مبتی گردانید بر امت احمد که در مناسک حج بجای می آرند و ابراهیم را ثنا می گویند.

سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّادِقِينَ

س: ستجدنی - تجدنی: فعل مضارع - (ن) وقایه - (ی) مفعول به - فاعل (انت).

اسماعیل گفت پدر جان آنچه به تو فرمان داده شده است در مورد ذبح من و قربانی من انجام بده انشاء الله مرا از جمله ی شکمیان خواهی یافت و بر قضای الهی مطیع و منقاد خواهم بود. این تعبیرات پدر و پسر چقدر عبرت انگیز است، از یک طرف مطرح نمودن ذبح فرزند توسط پدرش ابراهیم و از طرف دیگر اطاعت بی چون و چرا و خالصانه فرزند از عزم و تصمیم پدرش این هم برای پدر و هم برای پسر و هم برای مادر پسر آزمایش بزرگی بود.

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۰۳)

پس آن هنگام هر دو به قضای الهی تن دادند. پسر را به پیشانی بر خاک افکند. (۱۰۳)

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ

تَلَّهُ: فعل ماضی - ه: مفعول به - فاعل (هو)

پس آن هنگام که هر دو پدر و پسر به قضای الهی راضی شدند و تسلیم فرمان حق گردیدند، پسر را به پیشانی بر خاک افکند، اسماعیل به پدر خود ابراهیم گفت: ای پدر من از تو به حاجت می‌خواهم. یکی آنکه دست و پای من سخت بیندی زیرا که چون نیش کارد به گلوی من رسد خرد از من زائل گردد و در اضطراب آیم، یعنی مبادا دست و پا بزنم اگر چنین شد قطرات خون بر لباس تو افتد و برای من به جهت این بی حرمتی سوال و جوابی باشد و ثواب من ضایع گردد. حاجت دیگر آنست که به وقت ذبح مرا به روی بیفکنی تا آن ساعت که جان تسلیم می‌کنم در سجود باشم، و نیز نباید که تو در روی من نگری رحمت بیاید و در فرمان الله سست شوی، و من در روی تو نگرم بر جدایی از تو ناله کنم و به خدای عاصی گردم. حاجت سوم آنست که چون به نزدیک مادرم بروی و من با تو نیاشم او سوخته گردد که درد فراق و جدایی فرزند سخت باشد پس با وی به مدارا رفتار کن و او را پند ده و سلام من به او برسان و پیراهن من به او بده تا با آن مرا بپوشد. ای پدر کارد را نیز کن و زود به گلو فرود آر تا مرگ بر من آسان شود که مرگ دردی ضعیف و کاری سخت است! ابراهیم چون این سخن از وی شنید بگریست و روی سوی آسمان کرد و گفت: خداوند! من آن ابراهیم‌ام که قوم من بت پرستند و من ترا یگانه پرستیدم، دشمن مرا به آتش افکند و به فضل خود مرا رهانیدی و از کید و حيله دشمن مرا خلاص دادی، اکنون بلای بدین بزرگی بر من نهادی، بلای که عرش عظیم از آن بلرزد و آسمان و زمین طاقت کشیدن آن ندارد، الهی اگر بنده را می‌آزمائی ترا رسد که خداوندی و من بنده، تو دانی که در نقش من چیست و من ندانم که در نقش تو چیست، دانای نهان و خدای همگان تویی، پس ابراهیم کارد بر خلق نهاد تا فرمان بجای آرد، کارد همی کشید و حلق نمی‌برید، تا بدانی که کارد که می‌برد نه بطبع می‌برد که به فرمان می‌برد، همچنین آتش که می‌سوزد نه به طبع می‌سوزد که به فرمان می‌سوزد، ابراهیم را به آتش انداختند فرمان آمد که مسوز و نسوخت، اینجا نیز کارد را فرمود که مبر نبرید لکن در آتش فرمان آشکارا کرد قهر اعلای را و اینجا که دشمن نبود امر آشکارا نکرد. جبرئیل از سدره المنتهی در پرید و کارد برگردانید از جبرئیل پرسیدند هیچ تعجب و ماندگی هرگز به تو رسید؟ گفت: در سه وقت:

یکی آن وقت که ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند، دیگر آن وقت که یوسف را به چاه انداختند، سوم اینکه آن وقت که کارد بر خلق اسماعیل نهادند، من به سدره المنتهی بودم ندا آمد که: ادرك عیدی پندهی مرا در باب.

وَنَدَّيْنَاهُ أَن يَتَابِرْ هَيْمُ ﴿١٠٤﴾

و او را ندا دادیم که ای ابراهیم، (۱۰۴)

وَنَدَّيْنَاهُ أَن يَتَابِرْ هَيْمُ

وَقَدَرْتَهُ: فعل ماضی - (نا) فاعل - ه: مفعول به - يَتَابِرُ هَيْسَرٌ: متابدا
آن هنگام که ابراهیم اسماعیل را برای ذبح خوابانده بود خدا دادیم یعنی فرشته ای به فرمان خداوند او را
خدا داد و گفت:

قَدْ صَدَقْتَ الرَّبَّ يَا إِبْرَاهِيمُ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٠٥﴾

به تحقیق رؤیای خود راست کردی، و براسستی ما نیکوکاران را چنین پاداش دهیم. (۱۰۵)

قَدْ صَدَقْتَ الرَّبَّ يَا

صَدَقْتَ: فعل ماضی - (ت) فاعل - الرَّبَّ يَا: مفعول به

ای ابراهیم آن خواب که دیدی راست کردی و آن را به حقیقت پیوستی و از گورهی آزمائش سر بلند
بیرون آمدی. مولانا گفت:

خلق پیش آورد اسمعیل وار کارد بر حلقش نیارد کردگار

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

(نا) اسم ان - نَجْزِي: فعل مضارع - نحن: فاعل - الْمُحْسِنِينَ: مفعول به

پدرستی که بعد از شدت و سختی، فرج و رستگاری و نجات حاصل می شود و ما برای نیکوکاران پاداش
و جزا می دهیم که این آزمائش بود برای پدر و پسر یعنی ابراهیم و اسماعیل. اما ابراهیم و اسماعیل و
مادرش هاجر بر این محنت شکینا و صبر کردند و از گورهی امتحان سر بلند بیرون آمدند چونکه
توکل بر خدای بگانه کردند.

آن توکل تو خلیلانته ترا تا نبرد تیغیت اسماعیل را

إِنَّ هَذَا هُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ﴿١٠٦﴾

براسستی که این امتحانی آشکار بود. (۱۰۶)

إِنَّ هَذَا هُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ

هَذَا: اسم ان - هو: ضمیر فصل - الْبَلَاءُ: خبر - الْمُبِينُ: نعمت

به درستی که این کار آزمائشی بود روشن و آشکار که به وسیله ای آن مخلص از غیر آن متمایز و مشخص
گردد و این دو از این آزمائش بیرون آمدند و شایسته پاداش هستند.

وَقَدَرْتَهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ ﴿١٠٧﴾

و بر او (گوسفندی فرستاده) ذبح بزرگی. خدا ساجیم. (۱۰۷)

وَقَدَرْتَهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ

قَدَرْتَهُ: فعل ماضی - (نا) فاعل - ه: مفعول به

و او را قربانی بزرگی (گوسفند بزرگی) فدیة دادیم. قوچی بزرگ جثه و فربه از آسمان برای ابراهیم فرستادیم تا ابراهیم او را بجای فرزندش «اسماعیل» قربانی کند. پس خیرئیل تکبیر بگفت و ابراهیم هم تکبیر گفت و اسماعیل هم تکبیر گفت. ابراهیم به خیرئیل نگریست و دید که به همراه وی آن پیش از (قوچ) بزرگ برای اسماعیل بود و می گفت: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر ابراهیم به موافقت وی گفت: لا اله الا الله و الله اکبر، اسماعیل گفت: الله اکبر و لله الحمد. گفتن این تکبیر سستی گشت در روزگار عیند و در مناسک حج.

وَتَرْكُنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿١٠٨﴾

و برای او این سخن میان آیندگان بجای گذاشتیم. (۱۰۸)

وَتَرْكُنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ

ترکنا: فعل ماضی - (تا) فاعل - علیه: جار و مجرور

و میان آیندگان برای او این سخن نیک بجای گذاشتیم. یعنی برای ابراهیم. آنالکه از امتهای بعد از وی بخواهند آمد نام و آوازه ی نیک باقی گذاشتیم تا دور باقی است از نیک نامی او سخن به میان خواهد آمد. دولت جاوید یافت هر که نگو نام زیست کز عقیش ذکر خیر زنده کند نام را

سَلَّمَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿١٠٩﴾

که سلام و درود بر ابراهیم باد. (۱۰۹)

سَلَّمَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ

سَلَّمَ: مبتدا - عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ: جار و مجرور، خبر

سلام و درود بر ابراهیم باد سلامی نیکو به بنده ی مخلص و پاکباز و پاک باخته.

كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١١٠﴾

و ما نیکو کاران را چنین پاداش می دهیم. (۱۱۰)

كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

نَجْزِي: فعل مضارع - فاعل (نحن) - المحسنين: مفعول به

و ما برای نیکوکاران چنین پاداش و جزای می دهیم که این آزمایش بود برای مخلصین و نیکوکاران و به جهت رو سفید شدن از آزمایش سخت، پاداشی بزرگ برای آنهاست.

إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١١﴾

براستی او از بندگان مؤمن ما بود. (۱۱۱)

إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

به اسم آن - مِنْ عِبَادِنَا جَارٍ و مجرور خبر آن
براستی او از بندگان با ایمان ما بوده ابراهیم علیه السلام در استقامت و پایداری به توحید بسیار ثابت قدم بوده
و دارای ایمانی بسیار قوی و خالص بود.

وَبَشِّرْنَاهُ بِاسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۱۲﴾

و او را به اسحاق، که پیغمبری از صالحین بود نوید دادیم. (۱۱۲)

وَبَشِّرْنَاهُ بِاسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ

بَشِّرْنَاهُ فعل ماضی - (نا) فاعل - به مفعول به - نَبِيًّا: حال
و ابراهیم را به اسحاق که پیغمبری از نیکوکاران و شایستگان است نوید و بشارت دادیم. که اسحاق
فرزند ابراهیم از ساره تولدش بعد از اسماعیل فرزند ابراهیم از هاجر است.

وَبَشِّرْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى اسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ ﴿۱۱۳﴾

و ما به او و به اسحاق برکت دادیم، و از نژاد آن دو برخی نیکوکار و برخی آشکارا به خود ستمگر
بودند. (۱۱۳)

وَبَشِّرْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى اسْحَاقَ

وَبَشِّرْنَا فعل ماضی - (نا) فاعل

و ما به جهت اخلاص کامل و اطاعت بی چون و چرا و روی سفید در آمدن از آزمائش الهی به ابراهیم
و اسحاق برکت دادیم بطوریکه اکثر پیامبران از نژاد اسحاق اند همچون ایوب و شعیب علیهم السلام و ...

وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ

مِنْ ذُرِّيَّة: جار و مجرور خبر مقدم - مُحْسِنٌ: مبتدا مؤخر
و از نژاد آن دو برخی نیکوکار و برخی به جهت عدم ایمان آوردنشان آشکارا به خود ستمگر بودند.
داستان ابراهیم و فرزندان او در اینجا به پایان می رسد. قصه ای که سرشار از یگانه پرستی و توحید و
ایمان خالص به خدا بود.

وَلَقَدْ مَكَّنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۱۱۴﴾

و ما به موسی و هارون نیز منت نهادیم. (۱۱۴)

وَلَقَدْ مَكَّنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ

مَكَّنَّا فعل ماضی - (نا) فاعل

و هر آینه ما بر موسی و هارون علیهم السلام یا نعمت نبوت منت نهادیم و آنها را مرهیون نعمت های خود
ساختیم.

وَجَعَلْنَاهُمْ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿١١٥﴾
و آنها را با قومشان از آن محنت بزرگ نجات دادیم. (۱۱۵)

وَجَعَلْنَاهُمْ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ

جَعَلْنَاهُمْ: فعل ماضی - (نا) فاعل - هما: مفعول به

و ما آنها را با قومشان از سختی‌ها و رنج‌های بزرگ نجاتشان دادیم. داستان مرده قبطی و بیرون شدن موسی از مصر، خبر رفتن موسی به مصر و خبر جادوگران که در مقابل معجزات موسی سحر کرده بودند و ایمان آوردن ساحران به موسی و خبر مسخ شدن قوم فرعون و نجات قوم موسی از جمله این محنت‌هاست که خداوند ایشان را از آن بلاها برهانید.

وَبَصَّرْنَاهُمْ فَاكَانُوا مِنَ الْغُلِيِّينَ ﴿١١٦﴾

و باریشان کردیم تا ایشان بر دشمنان خود پیروز شدند. (۱۱۶)

وَبَصَّرْنَاهُمْ فَاكَانُوا مِنَ الْغُلِيِّينَ

(و) اسم کان - هم: ضمیر فصل - الْغُلِيِّينَ: خبر کان

و ما موسی و هارون را باریشان کردیم تا اینکه بر فرعون و قوم او پیروز شدند، موسی و برادرش هارون را به سوی ولید بن مضع که فرعون زمان و اشراف قوم او بود یا آیت‌ها و معجزات روشن و آشکار فرستادیم و ایشان تکذیب کنندگان بودند و ما بر فرعون زمان غالبان گردانیدیم.

وَأَنبَأْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١١٧﴾

و به آن دو، کتابی روشن و آشکار دادیم. (۱۱۷)

وَأَنبَأْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَقِيمَ

وَأَنبَأْنَاهُمَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - هما: مفعول به - الْكِتَابَ: مفعول به ثانی

و به موسی و هارون، کتابی روشن و آشکار دادیم و آن کتاب تورات است و به تمام سؤالات بنی اسرائیل اعم از امور دنیوی و دینی‌شان پاسخ می‌گفت که آن کتابی هدایت‌گر بود.

وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١١٨﴾

و ما آنها را به راه راست هدایت کردیم. (۱۱۸)

وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

هَدَيْنَاهُمَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - هما: مفعول به - الصِّرَاطَ: مفعول به ثانی

و آنان را در کردار و رفتار که آن راه و روش مستقیم دین اسلام است هدایت کردیم و هیچ راهی جز او انسان را به مطلوب و به مقصد نهایی نمی‌رساند.

وَتَرْكُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ ﴿١١٨﴾

و برای ایشان این سخن میان آیندگان بجای گذاشتیم. (۱۱۸)

وَتَرْكُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ

تَرْكُنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - عَلَيْهِمَا: جار و مجرور

و بر ایشان میان آیندگان و اتمهای واپسین سخن نیک و نام نیک باقی گذاشتیم تا جهان باقی است او را به نیکویی یاد کنند.

سَلَّمْنَا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١١٩﴾

که درود و سلام بر موسی و هارون باد. (۱۱۹)

سَلَّمْنَا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ

سَلَّمْنَا: مبتدا - عَلَىٰ مُوسَىٰ: جار و مجرور خبر

که سلام و درود بی پایان بر موسی و برادرش هارون باد گویند سلام از سوی خدای تعالی و از سوی فرشتگان انس و جن تا ابد باد.

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢٠﴾

که براستی ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم. (۱۲۰)

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

(نا) اسم ان - نَجْزِي: فعل مضارع - فاعل (نحن)، خبر ان - الْمُحْسِنِينَ: مفعول به

و ما برای نیکوکاران چنین پاداش و جزای دهم زیرا که آن دو از مؤمنین و نیکوکاران و مخلصین بودند و لیاقت این پاداش را داشتند.

إِنَّمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢١﴾

که آنها از بندگان مؤمن ما بودند. (۱۲۱)

إِنَّمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

هما: اسم ان - مِنْ عِبَادِنَا: جار و مجرور خبر ان

آن دو یعنی موسی و هارون از بندگان مؤمن ما بودند و ما بدانجهت پاداش نیکو بر آنان خواهم داد.

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٢﴾

و ایلاس از پیغمبران بود. (۱۲۲)

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

إِلْيَاسَ، اسم إن - لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ: جار و مجرور خبر إن

و تراستی الیاس از پیامبران بود. آورده اند که: عبدالله بن مسعود گفت: الیاس، همان ادریس است. او دارای دو نام است. و قول عکرمه نیز این است. اما جمهور مفسران بر آنند که الیاس پیغمبری بود از بنی اسرائیل بعد از موسی و از فرزندان هارون بود. الیاس بن بشیر بن قحاض بن العیزار بن هارون بن عمران. و بعد از حزقیل پیغمبر بود. چون روزگار حزقیل بسر آمد. بنی اسرائیل سر به طغیان و فساد نهادند. گروهی از ایشان بت پرست شدند و در تواحی شام جایی که بعلیک گویند و نام آن بت که می پرستیدند بعل بود و به خاطر همین بعلیک نامیده شده است. و شیطان در شکم این بعل (بت) می رفت و با آن سخن می گفت و ایشان را به فتنه می افکند. و بر ایشان پادشاهی بود نام وی أجب، زنی داشت نام وی ازئیل. که گفته می شود که او یحیی بن زکریا را کشته است. بر این پادشاه و بر این زن و به گروهی از اهالی بعلیک که همه بعل را می پرستیدند رب العالمین الیاس پیغمبر را فرستاد. الیاس ایشان را به سوی خدای یگانه فرا خواند ایشان سرپیچی کردند و قصد کشتن وی کردند. الیاس از ایشان بگریخت و هفت سال در میان کوه متواری بماند. جاسوسان پادشاه أجب، او را جستجو می کردند و پروردگار جهانیان الیاس را از ایشان نگاه داشت. اما بعد از هفت سال از کوه فرو آمد و در خانه ی زنی که مادر یونس بن متی بود پنهان شد و دوباره به کوه رفت. تا به مکر و حيله یعنی با و انمود کردن مسلمانان الیاس را از آن کوه به زیر آورد در آن وقت آتشی از آسمان آمد و همه مکر کنندگان را بسوخت. خبر هلاک ایشان به أجب رسید عبرت نگرفت و از کفر و شرک باز نگشت بلکه در طغیان و عصیان بیفزود. پس سه سال در زمین ایشان نه از آسمان باران آمد و نه از زمین نبات تا خلقی از آدمیان و دیگر جانداران در آن قحط و جوع هلاک شدند. در بنی اسرائیل کودکی بود نام وی الیسع بن خطوب به الیاس ایمان آورده و پیوسته در خدمت وی بود و هر جا که الیاس می رفت او را با خود می برد. چون مدت سه سال قحط و نیاز بسر آمد از رب العزّه وحی آمد که: ای الیاس خلقی از این بی گناهان چهار پایان و ددان و مرغان در این قحط هلاک شدند و ایشان هم ایمان نیاوردند. بعد از آن رب العزّه بر آنان باران فرستاد و در زمین فراخی و نعمت پدید آمد و ایشان همچنان بر کفر و شرک خویش مصر بودند و قصد قتل الیاس کردند، پس الیاس دعا کرد که بار خدایا مرا از ایشان برهان چنانکه خود بخواهی و خداوند او را از دست قوم شمرگر نجات داد.

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَأَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۲۴﴾

و چون به قوم خود گفت چرا نمی ترسید؟ (۱۲۴)

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَأَلَا تَتَّقُونَ

إِذْ: مفعول فيه - قَالَ: فعل ماضی - فاعل (هو)

آنگاه که به قوم خود گفت: آیا از خدای تعالی نمی ترسید تا از بت پرستی و شرک و معاصی دست کشیده به اطاعت و عبادت خدای تعالی روی آورید؟

الَّذِينَ بَعَلًا وَنَذْرًا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ﴿۱۲۵﴾

آیا بعل را (نام بت) می خوانید و پرستش می کنید و بهترین آفرینندگان را کنار می گذارید؟ (۱۲۵)

الَّذِينَ بَعَلًا وَنَذْرًا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ

لَذَعُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - بَعَلًا: مفعول به

آیا بعل را که نام بتی است که در دو آیت بالا مفصلاً در باره آن سخن گفته شد می پرستید و آن را پروردگار خود می دانید و در عوض بهترین آفرینندگان را کنار می گذارید؟ یعنی پرستش خدای تعالی را که شما و دیگر مخلوقات را خلق کرده و او می گذارید؟

اللَّهُ رَبُّكُمْ رَبَّ آبَائِكُمُ الْأُولَىٰ ﴿۱۲۶﴾

خدای یکتا پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست. (۱۲۶)

اللَّهُ رَبُّكُمْ رَبَّ آبَائِكُمُ الْأُولَىٰ

لفظ الله: بدل

الیاس پیغمبر فرمود: شما خدائی را کنار می گذارید که پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست و فقط او شایسته ی پرستش می باشد و پرستش غیر او کفر و شرک است.

فَكَذَّبُوهُ فَأَنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۲۷﴾

پس او را دروغگو شمردند قطعاً آنها احضار می شوند. (۱۲۷)

فَكَذَّبُوهُ فَأَنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ

فَكَذَّبُوهُ: فعل ماضی - (و) فاعل - هـ: مفعول به - هم: اسم ان - لَمُحْضَرُونَ: خبر ان

پس او را دروغگو شمردند. برایشی آنها به جهت دروغگوئی و تکذیبشان و به جهت پرستش غیر خدا که بت (بعل) را می پرستیدند در آخرت احضار خواهند شد.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۱۲۸﴾

مگر بندگان خاص خدای. (۱۲۸)

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

عِبَادٌ: مستثنی

فقط کسانی از قوم الیاس ^{علیه السلام} از عذاب نجات می یابند که بندگان مخلص خدا هستند و ایشان رستگاران و کامکاران اند.

وَبَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿۱۲۹﴾

و برای او این سخن نیک (نام نیک) میان آیندگان بجا گذاشتیم. (۱۲۹)

وَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ

ترکنا: فعل ماضی - (نا) فاعل - عَلَيْهِ: جار و مجرور

این آیه به خاطر اهمیت زیادش در پایان سرگذشت‌های پیامبران - نوح و ابراهیم و موسی و هارون و الیاس به تکرار آمده است. می‌گویند: ما سخن خوب و نام نیک را در میان امت‌های بعد باقی می‌گذاشتیم.

سَلِّمُ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ ﴿۱۳۰﴾

که درود و سلام بر الیاسیان باد. (۱۳۰)

سَلِّمُ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ

سَلِّمُ: مبتدا - عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ: جار و مجرور خبر

درود و سلام بر یاسینیان (الیاسان) باد، (ی و ن) مانند طور سببین نظیره گویند است. یعنی: سلام و درود بر اهل الیاسیان باد که به خدای تعالی و دین او ایمان آوردند.

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۱﴾

که ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. (۱۳۱)

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

(نا) اسم إن - نَجْزِي: فعل مضارع - فاعل (نحن)، خبر إن - الْمُحْسِنِينَ: مفعول به

ما پاداش نیکوکاران را اینچنین خواهیم داد به خاطر ایمان آوردن به خدای یگانه و اطاعت و پرستش او.

إِنَّهُمْ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۲﴾

که وی از بندگان مؤمن ما بود. (۱۳۲)

إِنَّهُمْ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

ه: اسم إن - مِنْ عِبَادِنَا: جار و مجرور خبر إن

براستی که او از بندگان مؤمن ما بود. یعنی الیاس و اهل وی از ایمان آوردندگان به خدای یگانه بودند.

* - برخی از مفسرین معتقدند که «آل یاسین» جمع «الیاسی» است که یایای نسبت همراه گردیده و بعد با «ی» و «ن» جمع بسته شده و پس از تخفیف «الیاس» شده است. بنا بر این مراد کلیه کسانی است که پیرو «الیاس» بودند یعنی الیاسیها. ولی جمع کثری از مفسرین معتقدند که «آل یاسین» تلفظ و نام دیگر «الیاس» است. همچون طور سبنا که آن را طور سببین نیز می‌گویند و هر دو نام یک سرزمین است که در تفسیر آیه بیان کردیم. قرائن روشنی در خود قرآن وجود دارد که بیانگر آن است که منظور از «الیاسین» همان «الیاس» است. زیرا در آیه ۱۳۲ که می‌فرماید: (إنهم من عبادنا المؤمنين) ضمیر مفرد بکار رفته است و بازگشت ضمیر مفرد پایان داستان الیاس آمده است. در پایان داستان‌های نوح، ابراهیم، موسی و هارون نیز آمده است و کلمه «سلام» که در این آیات ذکر شده به همان پیامبری بر می‌گردد که در صدر داستان نام وی مذکور است. بنا بر این در اینجا هم «سلام علی الیاسین» سلام بر الیاس است، یعنی «آل یاسین» و «الیاس» هر دو یکی هستند.

وَإِنَّ لُوطًا لِّمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾

ولوط نیز از پیغمبران بود. (۱۲۳)

وَإِنَّ لُوطًا لِّمِنَ الْمُرْسَلِينَ

لوط: اسم آن - لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ: جار و مجرور خبر آن

پنجمین پیغمبر که در این سوره نام او ذکر شده. پیغمبر لوط است. بدرشیکه لوط بن هاران از پیغمبران فرستاده شده است و خداوند او را به اهل شهر «سدوم» به پیامبری برگزید.

إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٢٤﴾

آنگاه که او و خاندانش را همگی نجات دادیم. (۱۲۴)

إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ

إِذْ: مفعول فيه - نَجَّيْنَاهُ: فعل ماضی - (نا) فاعل - ه: مفعول به - أَجْمَعِينَ: توكید

یاد کن آن گاه که او و اهل او همگی را نجات دادیم مگر زن او را که از جمله مشرکین بود.

إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَدِيرِ ﴿١٢٥﴾

مگر پیری که قرین باقی ماندگان بود. (۱۲۵)

إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَدِيرِ

عَجُوزًا: مستثنی - الْغَدِيرِ: مجرور به معنی هلاک شدگان

مگر پیرزنی که همسر لوط بود و یا کافران در ادبیت و آزار مؤمنان همکاری و جاسوسی می کردند و بدین ترتیب از جمله هلاک شدگان گردید.

ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ ﴿١٢٦﴾

سپس دیگران را نابود کردیم. (۱۲۶)

ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ

دَمَّرْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - الْآخَرِينَ: مفعول به

سپس دیگران را نابود ساختیم یعنی باقی ماندگان از قومش را که به او ایمان نیاورده بودند به هلاکت رساندیم.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَلَيْهِمْ مُّصِيبَاتٌ ﴿١٢٧﴾

و در حقیقت شما بر آنان صیحه گاهان گذر می کنید. (۱۲۷)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَلَيْهِمْ مُّصِيبَاتٌ

کَم: اسم آن - كَفَرُوا: فعل مضارع - (وا) فاعل - مُّصِيبَاتٌ: حال

می گویند: ای مردم مکه! شما صبحگاهان بر آثار کسانی که مورد خشم و غضب ما قرار گرفته و به عذاب گرفتار شده و به هلاکت رسیدند در سفرهای خود به سوی شام آثار آنها را می بینید پس از آن عذاب عبرت گیرید.

وَبِالْأَيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۳۸﴾

و به وقت [شام بر آثارشان می گذرید] پس چرا خردوری نمی کنید؟ (۱۳۸)

وَبِالْأَيْلِ

و در وقت شب از کنار منازلشان در مسیر راه به سوی شام گذر می کنید و باقی مانده آثار هلاکشان را می بینید.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ

پس چرا از این عذاب الهی عبرت نمی گیرید و نمی گوئید اگر ما نیز از فرمان الهی و رسولان او سرپیچی کنیم سرنوشتی جز آنها نخواهیم یافت؟

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۹﴾

و برآستی یونس از پیغمبران بود. (۱۳۹)

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

یونس: اسم آن - لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ: خبر آن

و این ششمین پیغمبری است که در این سوره ذکر می شود و بدرستی که یونس بن مثنی از جمله پیغمبران است. حق تعالی او را به اهل یموی از بلاد موصل فرستاد چنانچه در سوره یونس گذشت که مسکن یونس پیغمبر و خانمی او نینوا در عراق بود. نام مادر او تنخیس و نام پدر او مثنی بود. پروردگار جهانیان یونس را برای دعوت به دین اسلام به میان قوم خود فرستاد و ایشان از ایمان آوردن به او سر باز زدند و رسالت وی را نپذیرفتند. یونس گفت حال که شما رسالت ما را نمی پذیرید و ما را دروغ می شمارید بدانید که صبحگاهان از آسمان به شما عذاب خواهد آمد و در سه روز عذاب اتفاق افتد ایشان با یکدیگر گفتند: یونس هرگز دروغ نگفته است امشب او را بیازمائیم و نگاه کنیم و مراقب باشیم آیا از میان ما بیرون می رود یا نه؟ اگر بیرون برود بدانید که راست می گویند. در صبحگاهان زمانی که او را طلب کردند نیافتند یونس بیرون رفته در شکاف کوهی پنهان شد چون زمان موعود نزدیک شد دانستند که وی راست گفت. همان ساعت نشانه ها و دلایل عذاب آشکار گردید، ابری سیاه برآمد، و دودی غلیظ در گرفت، چنانکه در و دیوار ایشان سیاه شد ایشان با مشاهده این نشانه ها ترسیدند و از گفتار و کردار خود پشیمان شدند و پروردگار جهانیان در دلهای ایشان توبه افکند همه به یک باره صحرا بیرون رفتند و یونس را طلبیدند و نیافتند، مردان و زنان و کودکان و حیوانات نیز بیرون رفتند، زبان به زاری و تضرع بگشادند و به اخلاص و صدق دل دعا کردند. و از اول ذی الحجه تا

عاشیر محرم بر این منوال می‌نالدند و در این چهل روزه از فغان و ناله نیا سودند و در ماندگی و بیچارگی خود را به عرض رب العالمین می‌رسانیدند.

چاره‌ی ما ساز که بی‌باوریم	گر تو برائی به که رو آوریم
بی‌طرییم از همه سازنده‌ای	جز تو نداریم نوازنده‌ای
پیش تو گر بی‌سرو پا آمدیم	هم بامید تو خدا آمدیم

قومی گفتند: پروردگارا یونس به ما گفته بود که خدای تعالی به من گفته که بندگان بخرد و آزاد کنید ما بندگان تویم تو به کرم و فضل و لطف خود ما را از عذاب برهان قومی گفتند: پروردگارا! یونس از قول تو می‌فرماید که هر که بر شما ستم کند از او در می‌گذرید خدایا ما به گناه بر خود ستم کرده‌ایم از ما در گذر.

ما نمی‌دانستیم دستی در دعا	نقد فیضی نه برین دست گنهکاران همه
قاضی حاجات درویشان و محتاجان تویی	پس روا کن از کرم حاجات بسیار همه

روز چهارم که روز آدینه بود و عاشورا توبه مستجاب شد و ظلمت ابر برداشته شد و ابر رحمت سایه افکند پس در سوره یونس ۹۸/ می‌فرماید: آن هنگام که قوم یونس توبه کردند و دست تضرع و زاری بگشادند و ایمان آوردند از ایشان عذاب رسوایی را در زندگانی دنیا برداشتیم و تا رسیدن اجل موعد ایشان را بدون نزول عذاب بگذاشتیم چون اخطار عذاب یونس را قبل از وقوع آن جدی گرفتند و از صدق دل و اخلاص توبه کردند و توبه‌ی آنان مورد قبول درگاه حق گردید. مولانا گفت:

قوم یونس را چو پیداشد بلا	ابر پر آتش جدا شد از سما
برق می‌انداخت می‌سوزید سنگ	ابر می‌غرید رخ می‌ریخت رنگ
جملگان بر پامها بودند شب	که پدید آمد ز بسالا آن کرب
جملگان از پامها زیر آمدند	سر برهنه جانب صحرا شدند
مادران بچگان برون انداختند	تا همه ناله و نفیر انداختند
از نماز شام تا وقت سحر	خاک کردند بر سر آن نفس
جملگی آوازها بگرفته شد	رحم آمد بر سر آن قوم لند
بعد نومییدی و آه ناشکفت	اندک اندک ابر واگشتن گرفت
که برابر می‌نهد شاه مجید	اشک را در فضل با خون شهید

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابن عباس رضی الله عنهما از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «برای کسی مناسب نیست که بگوید: من از یونس بن مثنی بهترم» و او را به پدرش نسبت دادند.

إِذْ أَتَى إِلَى الْفُلَاكِ الْمَشْحُونِ ﴿۱۰﴾

آن هنگام که سوی کشتی پر (گرانبار) قرار کرد. (۱۴۰)

إِذْ أَتَى إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ

إِذْ : مفعول فيه - أَتَى : فعل ماضی - فاعل (هو)

و یاد کن آن زمانی که یونس از قوم خود به سوی کشتی ای که پر از مردم و متاع بود گریخت. آورده اند که چون یونس علیه السلام به کنار دریا رسید قومی از تجار کشتی بر آب افکنده در دریا سوار می شدند. یونس علیه السلام با ایشان سوار کشتی شد و کشتی به میان آب رسید بایستاد. ملاحان گفتند بنده ی گریخته در این کشتی هست که کشتی حرکت نمی کند. یونس علیه السلام فرمود که: بنده ی گریخته منم. اهل کشتی گفتند خاشا که تو بنده باشی سیمای آزاد مردی و صلابت جوانمردی از چهره ی تو مشهود است. یونس علیه السلام مبالغه کرد منم بنده ی گریخته، و رسم آن قوم چنان بود که بنده ی گریخته را در دریا می انداختند تا کشتی به حرکت در می آمد. یونس علیه السلام مبالغه کرد ولی آن قوم نمی شنیدند و باورشان نمی شد فرمود که:

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿١٤١﴾

پس قرعه زدند و او از بد آورندگان بود. (۱۴۱)

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ

فَسَاهَمَ : فعل ماضی - فاعل (هو) - (هو) اسم کان - مِنَ الْمُدْحَضِينَ : جار و مجرور خبر کان پس با اهل کشتی سه بار قرعه زدند و هر سه بار قرعه به نام وی بر آمد و او از بد آورندگان شد، پس اهل کشتی او را بر داشته قصد کردند که او را به دریا افکنند رب العزّه و حی فرستاد به ماهی که در آخر دریاها زندگی می کرد تا پیش کشتی آمد و ذهن باز کرد ملاحان او را به جای دیگر بردند آنجا ماهی پدید آمد. یونس علیه السلام در حالی که بر سر خود گلیم گشیده بود خود را به دریا افکند.

فَالْقَمَّةُ الْخُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿١٤٢﴾

ماهی (نهنگ) او را یلعید و او در خور ملامت بود. (۱۴۲)

فَالْقَمَّةُ الْخُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ

فَالْقَمَّةُ : فعل ماضی - هـ : مفعول به - الْخُوتُ : فاعل - وَهُوَ : مبتدا - مُلِيمٌ : خبر پس ماهی او را یک بار فرو برد و بیلعید و او در خور ملامت بود چرا که از قوم بدون اجازه پروردگارش به سوی دریا رفت و از قوم خود گریخت و سوار کشتی شد. اما به ماهی فرمان رسید که من او را طعمه ی تو نساختم بلکه در شکم تو او را زندانی کردم باید که ترکیب بدن او از هم پاشیده نشود و ماهی آنچنان بر یونس رفتار کرد که مادر با فرزندان می کند و در نگهداشت رعایت می نمود و سر از آب بر آورده می رفت و یونس علیه السلام در درون شکم او نفس می زد گفته اند سه روز یا هفت روز و مشهور تر آنکه چهل روز در شکم ماهی بود و خدای تعالی گوشت و پوست او را نازک و صاف ساخته بود. و یونس پیوسته به ذکر حق تعالی مشغول بود.

فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿١٤٣﴾

پس اگر او از جمله ی تسبیح گوینان نبود. (۱۴۳)

فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ

ه اسم ان - (هو) اسم کان - مِنَ الْمُسَبِّحِينَ : جار و مجرور خبر کان - جمله ی کان مِنَ الْمُسَبِّحِينَ خبر ان

پس اگر یونس علیها السلام از جمله ی تسبیح گویندگان در شکم ماهی نبود یعنی یونس جزو تسبیح گوینان نبود و او در شکم ماهی

(لا اله الا انت سبحانک انی كنت من الظالمین) می گفت.

لَئِنْ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤٤﴾

در شکم ماهی (نهنگ) تا روزیکه برانگیخته شوند می ماند. (۱۴۴)

لَئِنْ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ

ان جواب - لَئِنْ : فعل ماضی - فاعل (هو)

هر آینه یونس در شکم ماهی می ماند تا روزیکه مردمان برانگیخته شوند اما برکت ذکر و تسبیح پروردگار زود او را نجات داد و در حدیث شریف هم آمده است که دعای یونس همان دعائی بود که در آیه ما قبل گفته ایم.

ذکر حق شافع بود درگاه را راضی و خشنود کند الله را

فَبَدَّلَ بِالْعِزِّ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿١٤٥﴾

پس او را به صحرا افکندیم و در حالیکه بیمار بود. (۱۴۵)

فَبَدَّلَ بِالْعِزِّ وَهُوَ سَقِيمٌ

فَبَدَّلَ : فعل ماضی - (نا) فاعل - ه مفعول به - (و) حالیه - وَهُوَ مبتدا - سَقِيمٌ : خبر

پس خداوند می فرماید: ما او را در یک سرزمین خشک و خالی از درخت و گیاه به قولی بر کرانه ی دجله، به قولی در کرانه سرزمین یمین افکندیم. الله اعلم - در حالیکه او بیمار بود یعنی ضعیف و لاغیر شده بود به مانند طفلی که از مادر متولد شود.

وَأَلْبَسْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ ﴿١٤٦﴾

و درخت کدوئی بر او پرویاندیم. (۱۴۶)

وَأَلْبَسْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ

وَأَلْبَسْتَنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - شَجَرَةً: مفعول به - يَقْطِینَ: کدو

و درخت کدوئی بر او پرویاندیم، درختی که با برگهای خود او را سایه کرده و او را از گزند و آسیب روزگار در امان نگه داشت.

گویند یونس علیه السلام چون جوجه‌ای بی پرو و بال از شکم ماهی بیرون آمد و یازای برپای ایستادن نداشت و خداوند کنار او بوته کدوئی بیرون آورد و آن بوته دارای سه شاخه بود، شاخه‌ای روبه خاور دیگری رو به باختر و سومین بر سرش سایه افکنده بود، جبرئیل آمد و گفت ای یونس خداوند چندان از بهشت به تو ارزانی خواهد فرمود که راضی و خشنود شوی، سپس با دست خود بر سر و بدن یونس کشید خداوند موه‌های سر و ریش و بدنش را رویاند، و خداوند به آهویی دستور فرمود آمد و نزد یونس ایستاد، یونس از شیر آن آهو مکید و نیرومند شد آن ماده آهو همچنان نزدیک یونس جیرامی کرد و هرگاه یونس گرسنه و تشنه می‌شد شیرش می‌داد، چهل روز اینچنین سپری شد، روزی یونس خوابید و چون از خواب بیدار شد دید بوته‌ی کدو خشک و آهو نابود شده است، یونس حرکت کرد چون نزدیک سرزمین‌های نینوا رسید چوپان جوانی را دید که بر کنارهای گوسپند می‌چراند و همواره می‌گوید پروردگارا پدرم را پیش من برگردان، یونس علیه السلام او را شناخت که پسر بزرگش بود دست در آغوش یکدیگر آوردند و مدتی گریستند، این خبر به پادشاه رسید از تخت خود برخاست و گفت پسر را پیش من آورید، او را آوردند چگونه خبر را از او پرسید و چون گزارش داد پادشاه شاد شد و خود و اهل نینوا بیرون شدند و او را به شهر در آوردند پادشاه، یونس را بر تخت نشاند و خود برایش ایستاد، مردم شهر هم از دیدن او خوشحال شدند، یونس علیه السلام مدتی میان ایشان بود و او مردم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد.



وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُوكَ

و او را بر قومی بالغ بر صد هزار یا بیشتر به رسالت فرستادیم. (۱۴۷)

وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُوكَ

وَأَرْسَلْنَاهُ: فعل ماضی - (نا) فاعل - ه: مفعول به - مِائَةٍ: مجرور به حرف جر

و او را (یونس) دیگر بار به سوی مردم بالغ بر صد هزار یا بیشتر فرستادیم. یونس علیه السلام به اهل نینوا رسید ملک با تمام قوم به استقبال وی بیرون آمد پس به یونس علیه السلام گریه‌پند و ایمان آوردند و با او تجدید ایمان کردند.



فَتَأَمَّلُوا فَمَتَّعْنَاهُم إِلَىٰ حِينٍ

پس ایمان آوردند و تا مدتی بر خوردارشان کردیم. (۱۴۸)

فَتَأَمَّلُوا فَمَتَّعْنَاهُم إِلَىٰ حِينٍ

فَمَتَّعْنَاهُم: فعل ماضی - (نا) فاعل - هم: مفعول به

پس ایشان ایمان آوردند و تا زمان اجلشان و به پایان رسیدن عمرشان از گمراهی خود ایشان را بهره‌مند ساختیم.

فَأَسْتَفْتِيَهُمُ الرِّبَّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ السُّوُكُ ﴿١٤٩﴾

از مشرکان بپرس آیا خدا را فرزندان دختر است و شما را پسر؟ (۱۴۹)

فَأَسْتَفْتِيَهُمُ الرِّبَّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ السُّوُكُ

فَأَسْتَفْتِيَهُمُ: فعل امر - فاعل (انت) - هم: مفعول به - الرِّبَّكَ: جار و مجرور خبر مقدم - الْبَنَاتُ:

مبتدا مؤخر - وَلَهُمُ: جار و مجرور خبر مقدم - السُّوُكُ: مبتدا مؤخر

موضوع سخن را در اینجا تغییر داده است. مسئله این است که گروهی از مشرکان عرب بنو خزاعه و بنو ملیح به جهت نادانی و جاهلیت خود قیاس بر خود کردند و برای خدا فرزندی و گاهی همسری قائل شدند می‌گویند:

پس بپرس از ایشان که ملائکه را دختران خدای می‌گویند. آیا برای پروردگار تو دختران است و برای ایشان پسران؟ آیا این نهایت حماقت و جهالت نیست؟ چونکه ایشان در قائل شدن فرزند قیاس به خود کردند.

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه باشد در نوشتن شیر شیر

أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنْتُمْ وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿١٥٠﴾

یا ما فرشتگان را مادگان (مادینه) آفریدیم و آنان گواهان بوده‌اند. (۱۵۰)

أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنْتُمْ وَهُمْ شَاهِدُونَ

خَلَقْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - الْمَلَائِكَةَ: مفعول به - إِنْتُمْ: حال - (و) حالیه - وَهُمْ: مبتدا -

شَاهِدُونَ: خبر

یا اینکه ما فرشتگان را زنان (مادینه) آفریدیم و آن هنگام که ما ایشان را آفریدیم ایشان حاضر بودند؛ یعنی چگونه فرشتگان را مادگان می‌پندارند در حالی که آنان آن وقت که ما فرشتگان را آفریدیم حاضر بوده‌اند. پس این یک قیاس بی خردانه و ناگهانه است که برای خدا دختران و برای خودشان پسران قائل شدند.

أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إَفْكِهِمْ يَقُولُونَ ﴿١٥١﴾

بدانید که برآستی آنان از روی تهمت‌شان می‌گویند. (۱۵۱)

أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إَفْكِهِمْ يَقُولُونَ

أَلَا: حرف تنبیه - هم: اسم إن - يَقُولُونَ: فعل مضارع - فاعل (و): خبر إن

آگاه باش و بدان که ایشان از روی تهمت‌شان می‌گویند که:

وَلَدَ اللَّهُ وَلِيَّهُمْ لَكَذِبُونَ ﴿۱۵۲﴾

خدا فرزندی آورد و ایشان دروغگویان اند. (۱۵۲)

وَلَدَ اللَّهُ وَلِيَّهُمْ لَكَذِبُونَ

وَلَدَ: فعل ماضی - فقط اللَّهُ: فاعل - هم: اسم: ان - لَكَذِبُونَ: خبر ان

خداوند فرزندی آورده در حالی که قطعاً ایشان دروغگویان اند این سخن را از روی دروغ و تهمت می گویند بلکه این سخن قیاس بی حجت و بی منطق است، او نه فرزندی آورده و نه از کسی زاده شده است.

أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ﴿۱۵۳﴾

آیا خدا دختران را بر پسران برگزیده؟ (۱۵۳)

أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ

أَصْطَفَى: فعل ماضی - فاعل (هو) - الْبَنَاتِ: مفعول به

آیا خداوند دختران را که بطبع تولد ایشان را مکروه می دانید بر پسران که مایه افتخار و پشت گرمی شما هستند برگزیده است؟

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۱۵۴﴾

شما را چه شده، چگونه قضاوت می کنید؟ (۱۵۴)

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

مَا: مبتدا - لَكُمْ: جار و مجرور خبر - كَيْفَ: حال - تَحْكُمُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل

به شما چه شده است و چگونه حکم می کنید و آن را که برای خود نمی پسندید به خدای متعال نسبت می دهید. آیا هیچ می دانید که چه می گویند؟

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۵۵﴾

چرا پند نمی گیرید؟ (۱۵۵)

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

آیا پند نمی گیرید و در آنچه که گفتیم تأمل نمی کنید و در آن نمی اندیشید تا باطل بودن سخنان خود را دریابید؟

أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ ﴿۱۵۶﴾

مگر دلیل روشنی دارید؟ (۱۵۶)

أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ

لَكُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - سُلْطَانٌ: مبتدا مؤخر

یا در این جمله که ملائکه را بنات الله می گویند دلیلی روشن و حجتی آشکار دارید.

فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۵۷﴾

اگر راست می گویند کتاب خویش بیاورید. (۱۵۷)

فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

ثم اسم کان - صَادِقِينَ، خبر کان

آن کتاب منزل را بر ادعای خود بیاورید اگر راست می گویند که در آن آنچه شما می گویند ثابت گرداند.

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نِجَافًا وَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۵۸﴾

و میان خدا و میان پری نسیبی نهاده اند و پریان دانند که آنها به عذاب احضار می شوند. (۱۵۸)

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نِجَافًا

وَجَعَلُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - وَبَيْنَ: مفعول فیهِ - ه: مضاف الیه

وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ

و مشرکان میان خدا و میان جنیان معتقد به خویشی و خویشاوندی هستند.

و به تحقیق جنیان می دانند که روز قیامت همه کسانی که این سخن را می گویند یعنی اینکه بعضی

گفته اند که فرشتگان دختران خداوند اند و میان خدا و جنیان نسیبی است، ایشان را برای سؤال احضار

خواهند کرد و از این دعوی که کرده اند پرسیدم خواهند شد.

سُبْحَنَ اللَّهِ عما یصِفُونَ ﴿۱۵۹﴾

و خدای یکتا از آنچه که وصف می کنند منزّه و پاک است. (۱۵۹)

سُبْحَنَ اللَّهِ عما یصِفُونَ

سُبْحَنَ: مفعول مطلق

خداوند از آنچه که در وصف می آورند و به دروغ و بهتان از نسبت دادن فرزند برای او می گویند پاک

و منزّه است.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۱۶۰﴾

مگر بندگان خاص خدای (۱۶۰)

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

عِبَادَ: مستثنی

مگر بندگان مخلص خدای تعالی که از دروغ و افترا و تسبیح دادن خدا به فرزندی بدورند. بندگان که از هر گونه شرک و هوای نفس و جهل و گمراهی میرا هستند و به خدا چیز به آنچه خودش اجازه داده توصیف نمی کنند.

فَأَنذَرُكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿۱۶۱﴾

شما را بتانی که می پرستید. (۱۶۱)

فَأَنذَرُكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ

کم: اسم آن - تَعْبُدُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل

که شما و ایشان (بتان) اختیار مستقل ندارند. در تفسیر کابلی آمده است که: شما و آن جن و شیاطینی که آنها را می پرستید همه مجتئماً قدرت ندارند که بدون مشیت ایزدی یک تن را هم گمراه کنند. دوزخی همان شخص است که الله تعالی بنا بر سوء استعدادش او را دوزخی نوشته است و او از سبب بدکاری خود داخل دوزخ می گردد.

بما مردم چنان پندارند که زمان بتی در دست جن ها و اقتدار نیکی در دست فرشتگان است. گروه اول الذکر بقرار خواهش خود می توانند کسی را که خواهند رنج و السم برسانند و گمراه کنند و گروه آخر الذکر می توانند به هر که لازم دانند نیکی نمایند و او را مقرب خدا گردانند. شاید بنا بر همین اختیارات مفروضة - آنها را اولاد قرار داده باشند.

مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ بِقَاتِلِينَ ﴿۱۶۲﴾

هرگز نمی توانید کسی را با آن قریب دهید. (۱۶۲)

مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ بِقَاتِلِينَ

أَنْتُمْ: اسم ما - بِقَاتِلِينَ: خبر ما، جمله خبر آن

هرگز نمی توانید کسی را با فتنه و فساد از خدا پرستی منحرف سازید و هرگز نمی توانید بندگان شایسته خدا را تباه و منحرف سازید.

إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ ﴿۱۶۳﴾

جز آنکه به جهنم رفتی است. (۱۶۳)

إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ

مَنْ: مستثنی - هُوَ: مبتدا - صَالٍ: خبر - الْجَحِيمِ: مضاف الیه

مگر کسی که به دوزخ در آمدنی باشد و دوزخی همان کسی است که به خاطر افعال و افکار بدش خدای تعالی در ازل او را دوزخی نوشته است.

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ﴿۱۶۴﴾

و هیچیک از ما فرشتگان نیست مگر اینکه برای او مقامی معین است. (۱۶۴)

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ

بشأ: جار و مجرور خبر مقدم - مبتدا مؤخر محذوف - له: جار و مجرور خبر مقدم - مقام: مبتدا مؤخر

فرشتگان می گویند: هر یک از ما مقام معلوم و جایگاه مشخصی داریم و در آن جایگاه به انجام وظیفه مشغول هستیم. جمهور مفسران بر آن اند که این سخن فرشتگان است. جبرئیل آمد و به مصطفی گفت: «ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ يَعْبُدُ اللَّهَ هُنَاكَ» - نیست از ما هیچ فرشته ای مگر که او را در آسمان مقامی است معلوم که خدای جل جلاله را در آن مقام می پرستد و تسبیح و تقدیس می کند یعنی که ما بندگان ایم و عبادان نه معبودان چنانکه کافران می گویند، ابوبکر و راقی گفت: مقام معلوم ایشان مقامات راه دین است و منازل تعبد چون خوف و رجا و توکل و محبت و رضا و غیر آن. سدی گفت: «مقام معلوم» فی القریه و المشاهده.

وَأِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ

و مائیم که صف می کشیم. (۱۶۵)

وَأِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ

(نا) اسم ان - لَنَحْنُ: ضمیر فصل - الصَّافُّونَ: خبر ان

و به درستی که ما در ادای طاعت و موقف و انجام خدمت صف کشیدگانیم. کلینی گفت: آن صف های فرشتگان در آسمان برای عبادت مانند صفوف مردم در روی زمین است. مولانا گفت: گرچه هاروت و ماروت و فزرون از همه بر نام نحن الصادقون

وَأِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ

و مائیم که تسبیح گویند. گانیم. (۱۶۶)

وَأِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ

(نا) اسم ان - لَنَحْنُ: ضمیر فصل - الْمُسَبِّحُونَ: خبر ان

فرشتگان می گویند و مائیم که تسبیح می گویند. یعنی نمازگزاران و عبادت کنندگان و پاک شدگان از بدعتها هستیم.

وَلَن كَانُوا لَيَقُولُونَ

اگر چه کافران گویند. (۱۶۷)

وَلَن كَانُوا لَيَقُولُونَ

(و) اسم کان - لَيَقُولُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر.

و اگر چه کافران عرب پیش از بعثت می گفتند که:

لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۶۸﴾

اگر کتابی از گذشتگان نزد ما بود: (۱۶۸)

لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ

عِنْدَنَا: مفعول فيه - خبر آن مقدم - ذِکْرًا: اسم آن مؤخر

اگر مانند کتاب گذشتگان کتابی در نزد ما بود که در آن بند و نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر بود و ما را به راه راست هدایت می کرد ما نیز،

لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۱۶۹﴾

بندگان خاص خدا می شدیم: (۱۶۹)

لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

ل: جواب - (نا) اسم کان - عِبَادَ: خبر کان

اگر کتابی به مانند کتاب گذشتگان مثل تورات و انجیل بر ما نازل می شد پس شک از بندگان خاص خدا می شدیم و از لوث شرک و کفر پاک می شدیم. آن هنگام کتابی که اشرف کتب آسمانی است (قرآن) به ایشان آمد که مایه هدایت و سعادت است.

فَكُفِّرُوا بَعْدَ فَسُوفَ يَعْلَمُونَ ﴿۱۷۰﴾

به آن قرآن کافر شدند، پس به زودی خواهند دانست: (۱۷۰)

فَكُفِّرُوا بَعْدَ فَسُوفَ يَعْلَمُونَ

فَسُوفَ: استقبال - يَعْلَمُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل

اما آن هنگام که حضرت رسول ﷺ به ایشان قرآن را آورد به آن کافر شدند، به زودی نتیجه کفر و شرک خود را خواهند دانست و این بر ایشان وعید و تهدید است.

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۷۱﴾

سخن ما از پیش در باره ی بندگان به رسالت فرستاده ی ما چنین رفته است: (۱۷۱)

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ

سَبَقَتْ: فعل ماضی - کلمه: فاعل

و قطعاً سخن ما از پیش در باره ی بندگان پیغمبرمان همان وعده ی نصرت و پیروزی برای پیغمبران است و حکم این وعده در لوح محفوظ ثبت شده است. یعنی آن وعده نصرت و پیروزی که در باره ی بندگان پیغمبر ما داده بودیم ثبت و ضبط شده است.

إِنَّهُمْ لَمُتَّ الْمَضُورُونَ ﴿١٧٢﴾

براستی که آنها نصرت خواهند یافت و بر کافران پیروز خواهند شد. (۱۷۲)

إِنَّهُمْ لَمُتَّ الْمَضُورُونَ

هم: اسم ان - هم: ضمیر فصل - الْمَضُورُونَ: خبر ان

براستی که پیغمبران و پادگان مخلص خدای تعالی نصرت خواهند یافت و بر کافران پیروز خواهند شد. هر آینه ایشان یاری کرده شدگان اند.

وَأَنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْعَلِيُّونَ ﴿١٧٣﴾

و براستی لشکر ما بر آنان غالب شوند گان اند. (۱۷۳)

وَأَنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْعَلِيُّونَ

جُنْد: اسم ان - هم: ضمیر فصل - الْعَلِيُّونَ: خبر ان

و بدین معنی که لشکر ما یعنی اصحاب و یارانی که تابع دستورات قرآن و پیغمبرند هر آینه ایشان غلبه کنندگان اند و لشکر اسلام که همان حزب الله است در تمام صحنه های جنگ پیروز میدان اند.

قَوْلَ عَنَّهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٤﴾

پس ای پیغمبر تا مدتی از آنها روی بگردان. (۱۷۴)

قَوْلَ عَنَّهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ

قَوْلَ: فعل امر - فاعل (انت)

گفته اند این آیت و آیت بعدی با آیت سیف منسوخ است.

پس ای محمد ﷺ از آنان تا هنگام فرمان قتل یا زمان وعده ی پیروزی که روز بدر است یا روز فتح مکه روی بگردان و از جنگ کردن با ایشان خودداری کن تا زمانی که تیرا به جنگ فرمان دهیم در این صورت پیروزی از این لشکر شماست.

وَأَنصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُصِيرُونَ ﴿١٧٥﴾

و آنها را بگردان که به زودی خواهند دید. (۱۷۵)

وَأَنصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُصِيرُونَ

وَأَنصِرْهُمْ: فعل امر - فاعل (انت) - هم: مفعول به

آن موقع آنان را ببین که عذاب و مجازات و شکست ما بر آنان فرود می آید پس به زودی نصرت و پیروزی شما را در روز بدر و یا فتح مکه خواهند دید.

أَفَعَدَّيْنَا لِمُتَّ الْعَلِيُّونَ ﴿١٧٦﴾

پس چرا عذاب را به شتاب می‌خواهند. (۱۷۶)

أَفِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ

آیا به عذاب ما شتاب می‌کنند و از وقت نزول آن می‌پرسند؟ و ایشان به مهلت دادن و به آخرت انداختن عذاب من عجله می‌کنند و به من می‌گویند عذاب را به تأخیر می‌اندازد و با این گفتار از من نمی‌ترسند.

فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ ﴿۱۷۷﴾

و چون به ساخت ایشان در آید بامداد بیم یافتگان چه بد است. (۱۷۷)

فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ

اذا: مفعول قیه - نَزَلَ: فعل ماضی - فاعل (هو) - فَسَاءَ: فعل ماضی ذم - صَبَاحُ: فاعل

هنگامی که عذاب ما در ساخت و حیاط منازلشان فرود آمد بیم شدگان چه بامداد بدی خواهند داشت. آورده‌اند که در میان قبایل عرب قتل و غارت بسیار بود و هر لشکریکه قصد قبیله داشتند در وقت سحر که وقت خواب سنگین است دست به غارت و تاراج می‌زدند و قوم را مستأصل می‌ساختند بدین جهت وقت غارت را صبح می‌گفتند و یا شاید اشاره به قوم تمود، قوم صالح پیامبر که در وقت صبح به وسیله صیحه و زلزله و صاعقه از جمله مردگان بودند باشد. و یا خراب شدن خیبر، در وقت بامداد است.

وَقَوْلَ عَنْهُمْ حَقَّ جِئِیْ ﴿۱۷۸﴾

و تا مدتی از آنها روی بگردان. (۱۷۸)

وَقَوْلَ عَنْهُمْ حَقَّ جِئِیْ

وَقَوْلَ: فعل امر - فاعل (انت)

این آیت و آیت بعدی نیز به آیت سیف منسوخ است.

در این آیه نیز به جهت وعید و تهدید می‌فرماید: ای محمد ﷺ از آنها تا مدت معینی روی بگردان و آنان را به حال خود رها کن تا وقتی که آیت سیف نازل شود.

وَأَنصِرْ فَسَوْفَ يُصِيرُونَ ﴿۱۷۹﴾

بنگر که به زودی خواهند دید. (۱۷۹)

وَأَنصِرْ فَسَوْفَ يُصِيرُونَ

وَأَنصِرْ: فعل امر - فاعل (انت)

ای پیغمبر ﷺ بعد از رها کردن و ایشان را به حال خود وا گذاشتن بین که آنها به زودی نتیجه‌ی اعمال خود را خواهند دید.

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعَزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۸۰﴾

پاک است پروردگار تو، پروردگار عزت از آنچه این جماعت وصف می کنند. (۱۸۰)

سُبْحَنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ

سُبْحَنَ: مفعول مطلق - رَبِّ: مضاف الیه - ک: مضاف الیه - رَبِّ: بدل - الْعِزَّةِ: مضاف الیه.

پاک است پروردگار تو، خداوند عزت و قوت و غلبه، از وصفهایی که مشرکان در باره ی خدا به هم می بافتند و افترا و دروغ می بندند، آن چیزی که سزاوار ساخت حضرتش نیست.

وَسَلِّمْ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۸۱﴾

و درود و سلام بر این پیغمبران باد! (۱۸۱)

وَسَلِّمْ عَلَى الْمُرْسَلِينَ

وَسَلِّمْ: مبتدا - عَلَى الْمُرْسَلِينَ: جار و مجرور خبر

و سلام و درود بر پیغمبران باد! سلامی که نشانه ی سلامت و عاقبت از هر گونه عذاب و مجازات روز رستاخیز است.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۸۲﴾

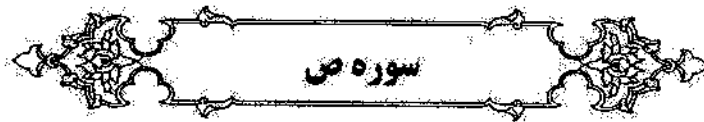
و ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است. (۱۸۲)

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَالْحَمْدُ: مبتدا - لِلَّهِ: جار و مجرور خبر

ستایش و ستایش برای خدای جهانیان که پروردگار عالمیان است. الحمد به معنی مدح و ستایش و شکر است، هر ثنایی و هر سپاسی که از ازل تا ابد موجود هست و خواهد بود یعنی صفت سرمدی، همگی به تمام و کمال مخصوص الله است آن ستایشی که برای کردگار روزی رسان و یکتا در نام و نشان، آن خداوندی که ناجسته بیابند، و نا یافته بشناسند و نادیده دوست دارند.

لفظ لله یعنی ذات واجب الوجود است و این لفظ جامع و معجزه است بدین جهت لفظ الله را بر کسی غیر از او نمی توان اطلاقی کرد یا نامید و بدان که حمد بر دو وجه است. یکی بر دیدار نعمت، دیگر بر دیدار منعم، آنچه بر دیدار نعمت است، شکر نعمت وی به طاعت وی بکار بردن و شکر وی را میان در بستن تا اینکه امروز در نعمت بیفزاید و فردا به بهشت رساند. اما آن کس که حمد وی بر دیدار منعم باشد اینان جوانمردانند که مراحل از عشق را گذرانده اند تا از خود فانی گشته اند. الحمد در نزد صوفیه، اظهار کمال محمود است و کمال او صفاتش و اعمالش و آثارش می باشد.



سوره «ص» دارای هشتاد و هشت آیه است و جمله در مکه فرود آمده است و مکی است. این حرف از حروف مقطعه است که امثال آن در ابتدای اکثر سوره‌ها آمده است. رازی است بین خدای تعالی و محمد ﷺ در این سوره دو آیت منسوخ است که در جای خود بدان اشاره خواهیم کرد.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
از شر شیطان رانده شده به خدای بگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشنده مهربان

ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ ①

صاد، قسم به این قرآن صاحب بند (که دعوتش راست است). (۱)

ص

همانطور که گفتیم یکی از حروف مقطعه است و آن رازی بین خدای تعالی و محمد ﷺ است و گفته‌اند در آسمان بحر است که عرش الله بر آن بحر است و ﷺ نام بحر است و نیز گفته‌اند آن اسمی از اسم‌های خداست، و گفته‌اند اسم برای قرآن است.

وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ

(و) قسم - الْقُرْآنِ: مجرور - ذی: نعت - الذِّكْرِ: مضاف الیه

می‌گوید: قسم به این قرآن بزرگوار و با شرف که جواب قسم در اینجا یعنی این کنار آن نیست که کفار پندارند محذوف است، بلکه به آنچه که دعوت می‌کند راست و درست است، یعنی خداوند و رسولش محمد ﷺ راست گفت چون قرآن کلام و سخن حق تعالی است و معجزه الهی است و آن مشتمل بر ذکر و بت است که در آن بیان هر چیز از امور زندگی و احکام الهی و نعمت و حشر و ... بیان شده است.

يَا الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ②

بلکه کافران در سرکشی و مخالف حق هستند. (۲)

يَا الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ

الَّذِينَ، مبتدا - فِي عِزِّهِ، جار و مجرور خبر

آنان که از رؤسای قریش ایمان نیاوردند و نگرویدند و در فکر سرکشی و ستیزه جویی هستند و از پذیرفتن حق و حقیقت که آن رسالت پیغمبر و قرآن است سر باز زدند به خاطر این نیست که کلام حق واضح نیست بلکه این کافران گرفتار تکبر و غرورند و به رسول خدا ﷺ می گفتند تو دروغ زنی و دروغ آوردی بدین ترتیب او را تکذیب کردند.

كَرَّ أَهْلُكُنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ فَنَادَُوا وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ ﴿٣٩﴾

پیش از آنها چه نسلها را هلاک کردیم و فریاد زدند و آن هنگام گریز گاهی نبود. (۳۹)

كَرَّ أَهْلُكُنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ فَنَادَُوا وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ

کر: مفعول به مقدم - أَهْلُكُنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - مِّنْ: حرف جز زائد - قَرْنٍ: تمیز

چه بسیار نسلها را پیش از آنان از اهل روزگار نابودشان کردیم، یعنی امتهای گذشته به جهت سرکشی و طغیانشان پس ندا کردند و آواز بلند برداشتند تا کسی به فریاد ایشان برسد و در آن هنگام هیچ گریز گاهی و پناهگاهی نیست که به فریاد ایشان برسد و به ایشان پناه دهد و دیگر زمان نجات و خلاصی باقی نمانده است. این عیاس گفت: کافران در حرب به وقت عزیمت با یکدیگر گفتند فرار کنید و حذر کنید، روز بدر به وقت نزول عذاب همچنین گفتند بگریزید و حذر کنید.

وَعَبَّوْا أَن جَاءَهُمْ مُّندِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سِحْرٌ كَذَابٌ ﴿٤٠﴾

و کافران از اینکه بیم دهنده ای از خودشان برایشان آمد تعجب کردند و کافران گفتند این جادوگری و دروغگوست. (۴۰)

وَعَبَّوْا أَن جَاءَهُمْ مُّندِرٌ مِنْهُمْ

جَاءَهُمْ: فعل ماضی - هُمْ: مفعول به - مُّندِرٌ: فاعل

و کافران در شگفت اند اینکه به ایشان پیغمبری بیم دهنده از جنس خودشان به صورت انسان یا از قبیله ای ایشان و از قوم و طایفه ایشان آمده است و ایشان را امر به معروف و نهی از منکر می کند و به اسلام دعوت می نماید و راه را از چاه خدا و ممتاز می نماید.

وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سِحْرٌ كَذَابٌ

قَالَ: فعل ماضی - الْكَافِرُونَ: فاعل - هَذَا: مبتدا - سِحْرٌ: خبر - كَذَابٌ: نعت

و کافران و ناگرویدگان گفتند این شخص (محمد) جادوگر و دروغگویی است آنچه که از کارهای خارق العاده انجام می دهد همه سحر و جادو است و با دعوی دروغین خود به ما دروغ می گوید و با سحر خود ما را می فریبد. کاشفی گفت:

(چه تیره زایی که انوار لمعات وحی را از تاریکی سحر امتیاز نکند و چه بی بصیرتی که آثار شعاع صدق را از ظلمات کذب باز نشناسد.)

گشته طالع آفتابی اینچنین عالم فروز دیده خفاش را یک ذره از وی نور نه
از شعاع روز روشن روی گیتی مستنیر تیرگی شب هنوز از دیده‌ی وی دور نه

أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَبٌ ﴿٥﴾

چگونه خدایان را یک خدا قرار داده؟ که این چیزی سخت عجیب است. (۵)

أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا

جَعَلَ فعل ماضی - فاعل (هو) - الْآلِهَةُ مفعول به - إِلَهًا مفعول به ثانئ - وَاحِدًا: نعمت

آیا او (پیغمبر) به جای این همه خدایان متعدد به خدای واحدی معتقد است؟

آورده‌اند که: آن هنگامیکه پیغمبر اسلام ﷺ پرچم توحید را در مکه بر افراشت و بر ضد بت‌های کوچک و بزرگ که عدد آن‌ها بالغ بر ۳۶۰ بت می‌شد قیام کرد و کافران در مقابل دعوت توحید پیغمبر به یکدیگر نگاه می‌کردند و می‌گفتند بیائید چیزهای ناشنیده بشنوید. «آیا او به جای این همه خدایان یک خدا قرار داده؟ در سبب شأن نزول این آیت آمده است که: بعد از اسلام حمزه و عمر رضی الله عنهما اشراف قریش چون ولید و ابوسفیان و ابوجهل و عتبه و شیبه و امیه از روی اضطراب نزد ابوطالب آمده و به او گفتند ای عبد مناف تو بزرگتر و مهتر مایی، آمده‌ایم تا میان ما و برادرزاده‌ی خود حکم فرمایی که یک یک از نادانان قوم را می‌قرید و دین محدث^۱ و آیین مجدد خود را بدیشان جلوه می‌دهد. سنگ تفرقه در مجمع ما افکنده است و نزدیک به آن رسیده که دست تدارک از اطفای^۲ این ناآره^۳ عاجز آید، ابوطالب آن حضرت را صلی الله علیه و سلم طلبید و گفت ای محمد ﷺ قوم تو آمده و گفتند آنکه دست از نقض دین ما برداری و از خدایان ما دست برداری تا ما نیز متعرض تو و متابعان تو نشویم حضرت ﷺ فرمود که من هم از شما می‌طلبم که به یک کلمه با من متفق شوید تا آن مهالک غرب شما را مسخر شود و اکابر عجم کمر فرمان برداری شما بر بندند گفتند آن کلمه کدامست سید عالم علیه السلام فرمود که «لا اله الا الله محمد رسول الله» به یکبار اشراف قریش از آن حضرت اعراض نمودند و گفتند:

إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَبٌ

^۱ - محدث: چیزی که تازه پیدا شده، دین نو

^۲ - خاموش کردن، فرونشاندن آتش

^۳ - شعله آتش

هَذَا: اسمِ اِنْ - لَشَيْءٍ: خبرِ اِنْ - لَشَيْءٍ: عَجَابٌ: نعمت

کافران و ناکر و بدگان گفتند: به درستی که یگانگی خدای تعالی چیز بسیار عجیب و شگفت آوری است
سیصد و شصت و شصت است که ما داریم کار یک شهر مکه را راست نمی توانست بکنند. یک خدای که محمد ﷺ
می گوید چگونه کار تمام عالم را راست دارد و سامان بخشد.

وَأَنْطَلِقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ آمْسُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ﴿٦﴾

و بزرگانشان برفتند و گفتند که بروید و با خدایانان بسازید که این چیزی مطلوب است. (۶)

وَأَنْطَلِقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ آمْسُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ

أَنْطَلِقَ: فعل ماضی - الْمَلَأُ: فاعل

و اشراف و بزرگان ایشان راه افتادند و به پیروان خود گفتند با خدایان خود بسازید و به راه و روش
خود ادامه دهید. آنچه محمد از توحید و یگانه پرستی و دست باز داشتن از خدایان متعدد ما می گوید
چیزی است که محمد خود می خواهد ما را با این کارش تحت فرمان خود در آورد.

إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ

هَذَا: اسمِ اِنْ - لَشَيْءٍ: خبرِ اِنْ

براستی این همان چیزی است که خواسته می شود. یعنی محمد ﷺ می خواهد که ما معبودان خود را فرود
گذاریم و به خدای یگانه او روی آوریم تا با این کارش بر ما سروری کند البته ما تن به این کار
نمی دهیم و زیر دست محمد زندگی نمی کنیم. اما بعضی از آنان گفتند: بدترستی که مخالفت محمد یا ما
چیزی نیست که خواسته اند به ما از حوادث زمان و از وقوع آن چاره نیست. علاج واقعه پیش از وقوع
واقعه باید کرد.

مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آلِهَةٍ الْأَخِرَةِ إِنَّ هَذَا إِلَّا أَنْخِلَاقٌ ﴿٧﴾

چنین چیزی از ملت دیگر نشنیده ایم، و این ادعا جز تزویر و دروغ بافی نیست. (۷)

مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آلِهَةٍ الْأَخِرَةِ

سَمِعْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل

ما چنین چیزی را از ملت های دیگر و در آئین و روش ملت های دیگر ندیده ایم. و در آئین مسیحیت
نیز این عقیده را ندیده ایم.

إِنَّ هَذَا إِلَّا أَنْخِلَاقٌ

هَذَا: مبتدا - أَنْخِلَاقٌ: خبر

این دروغی است که محمد ﷺ خود می‌یافت و دروغی است که محمد آن را ساخته و یافته است.

أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ لَّمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ ﴿۸﴾

آیا از میان همه ما قرآن به او (محمد) فرستاده شده است؟ نه بلکه آنها در باره‌ی ذکر من در شک‌اند، بلکه هنوز عذاب را نچشیده‌اند. (۸)

أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا

نَزَلَ: فعل ماضی مجهول - الذِّكْرُ: نایب فاعل

آیا از میان همه‌ی ما قرآن فقط بر محمد نازل شده است؟ در حالیکه ما از هر حیث که بنگری از جهت من و از جهت اشرافیت و جاه و مال و مقام نسبت به او به این امر سزاوارتریم.

بَلْ لَّمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ

هُمْ: مبتدا - فِي شَكٍّ: جار و مجرور خبر

نه، بلکه ایشان در حق ذکر و بند و نصایح من در شک‌اند، و قرآن و وحی مرا انکار می‌کنند و آن را به دیده‌ی تردید می‌نگرند.

بَلْ لَّمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ

يَذُوقُوا: فعل مضارع - (و) فاعل - عَذَابِ: مفعول به

بلکه هنوز عذاب مرا ندیده و نچشیده‌اند به خاطر این است که چنین چمنورانه و بی‌یاکانه سخن می‌گویند و خود را بهتر از دیگران می‌دانند و وحی و قرآن را باور ندارند بلکه آن را تکذیب می‌کنند.

أَمْرٌ عِنْدَهُمْ خَيْرٌ أَمْرٌ رَحْمَةً رَّبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ ﴿۹﴾

مگر گنج‌های رحمت پروردگار تو که نیرومند و یخشنده است نزد آنهاست؟ (۹)

أَمْرٌ عِنْدَهُمْ خَيْرٌ أَمْرٌ رَحْمَةً رَّبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ

عِنْدَ: مفعول فيه - هُمْ: مضاف الیه خبر مقدم - خَيْرٌ: مبتدا مؤخر

آیا خزینه‌های رحمت پروردگار تو که نیرومند و غالب است - که مغلوب نگیرد - نزد آنهاست تا اینکه با استفاده از این اختیار بتوانند نعمت نبوت را به هر کس که می‌خواهند ببخشند؟ نه، هرگز چنین نیست بلکه هیچ اختیاری از خود ندارند و قادر نیستند به کسی تعیین تکلیف کنند.

چون ز حال مستحقان آگهی هر چه خواهی هر که را خواهی دهی

دیگرانرا این تصرف کنی رواست اختیار این تصرفها تراست

أَمْلَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ ﴿۱۰﴾

یا مگر فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه که در میان آنهاست از آنان است؟ پس باید با وسیله‌ها به آسمانها بالا روند. (۱۰)

أَمْلَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

لَهُمْ جارو مجرور خبر مقدم - مُلْكُ : مبتدا موخر

یا اینکه مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین و آنچه میان این دو است از آن آنهاست آیا می‌توانند ایشان ادعای مالکیت کنند؟

فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ

پس اگر چنین است باید که با وسیله‌ها به آسمانها بالا روند و به آسمان صعود کنند تا به امور دنیا حکمرانی و فرمانروایی کنند. بلکه چنین قدرتی ندارند و نمی‌توانند جلوی نزول وحی را بر قلب پاک محمد بگیرند و از انجام چنین کاری عاجز و ناتوان‌اند.

جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ ﴿۱۱﴾

این لشکر بهم آمده کوچک شکست خورده‌ای از احزاب‌اند. (۱۱)

جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ

مبتدا محذوف - جُنْدٌ : خبر

نزول این آیت در مکه بود و وقوع این حالت روز بدر بود و «هنالک» اشارت است به روز بدر و به آینده قوم (پیرومندی در میدان). می‌گوید که کفار مکه حزبی از احزاب ابلیس‌اند و اتباع وی سپاهی از سپاه‌های پیشین که بر پیغامبران جمع آمدند و ایشان را دروغ زن گرفتند تا همه مقهور و مغلوب گشتند و هلاک شدند. اینان همچنان روز بدر بر دشمنی تو جمع آیند و باز شکسته و مغلوب و مقهور گردند این همان است که در جای دیگر فرمود «سبهم الجمع و یولون الذبیر».

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْنَادِ ﴿۱۲﴾

پیش از آنها نیز قوم نوح و عاد و فرعون صاحب میخ‌ها تکذیب (پیغمبران) کردند. (۱۲)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْنَادِ

كَذَّبَتْ : فعل ماضی - قَبْلَهُمْ : مفعول فیه - قَوْمٌ : فاعل

پیش از اینان نیز قوم نوح و عاد و فرعون که دارای بناهایی بلند و استوار همچون کوه بوده‌اند پیغمبران ما را تکذیب کردند و پیغمبران ما را دروغگو خواندند.

وَنُمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ ۚ أُولَٰئِكَ الْأَحْزَابُ ﴿۱۳﴾

و قوم نمود و قوم لوط و اهل ایکه نیز اینان دسته ها و احزاب بودند. (۱۳)

وَنُمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ ۚ

و قوم نمود و قوم لوط و صاحبان باغهای فراوان سردرهم کشیده به تکذیب پیغمبران خود پرداخته اند و به عذاب گرفتار شده و پاداش کفر خویش را دیده اند. زیرا که آنان نسبت به مشرکان مکه هم از نظر تعداد و هم از نظر قدرت و هم از نظر سرمایه بیشترین و قوی ترین و متمتع ترین بودند باز با این حال این همه اسباب و وسایل ظاهری نتوانست جلوی عذاب الهی را بگیرد و عذاب را از آنان دفع نماید.

أُولَٰئِكَ الْأَحْزَابُ

أُولَٰئِكَ: مبتدا - الْأَحْزَابُ: خبر

اینان کسانی بودند گروه ها و دسته هایی که کفر پیشه کردند و ستمگران و ظالمان تاریخاند و با پیغمبرانشان ستیز کردند و به عذاب گرفتار شدند. آری اینها شش گروه از احزاب جاهلی و بت پرست بودند که بر ضد پیامبران بزرگی قیام کردند سر انجام به عذاب الهی گرفتار شدند.

إِنْ كُلِّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابُ ﴿۱۴﴾

همگی شان تکذیب پیغمبران کردند و مجازات من بر آنها محقق گشت. (۱۴)

إِنْ كُلِّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابُ

كُلِّ: مبتدا - كَذَّبَ: فعل ماضی - فاعل (هو)، جمله خبر - الرُّسُلُ: مفعول به

همه این اقوام که در آیه قبل ذکر گردید پیغمبرانشان را تکذیب کردند پس عذاب من به جهت تکذیبشان بر آنان محقق گشت که بعضی از نمودیان به صالح پیغمبر ایمان آوردند و جمعی تکذیب نمودند و به سبب پی کردن ناقه هلاک شدند و حضرت لوط هم قوم خود را بمدت بیست و اند سال مردم سدوم را به اسلام دعوت کرد و یکی از ایشان ایمان نیاورد و اهل ایکه مراد قوم شعیب در مدین ساکن بودند در نزدیک شهر جنگلی بر از درخت بود آنجا نیز بعضی ساکن بودند گناه این قوم شرک و بت پرستی و راهزنی و غارتگری بود و نیز در وزن و پیمان مکر می کردند تا اینکه حضرت شعیب را بر آنان میموت کرد تا آنان را به راه راست هدایت کند. مسکن ایشان بین راه حجاز و شام پائین تر از قوم لوط بود. پس ایشان نیز پیغمبرشان را تکذیب کردند و ما از ایشان انتقام کشیدیم و به عذاب هلاکشان گردانیدیم. آثار و بقایای ویران شده ای این دو قوم یعنی قوم لوط و شعیب بر سر راه حجاز و شام آشکار است.

وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ ﴿۱۵﴾

اینان نیز جز یک صیحه را که باز گشت ندارد انتظار نمی برند. (۱۵)

وَمَا يَنْظُرُ هَتُولَاءِ إِلَّا صَبِيحَةٌ وَاحِدَةٌ مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ

يَنْظُرُ: فعل مضارع - هَتُولَاءِ: فاعل - صَبِيحَةٌ: مفعول به - لَهَا: جار و مجرور خبر مقدم - مِنْ: حرف

جر زائد - فَوَاقٍ: مبتدا موخر

اینان نیز جز ندای تندی را که همان صبحه است انتظار نمی گشتند آیا این مشرکان مکه با این عقیده و کارهای خود سرنوشتی بهتر از آنها می توانند داشته باشند؟ که هیچ چیزی مانع وقوع آن نمی تواند باشد. این صبحه ممکن است مانند صبحه ای که بر قوم ثمود که زندگی آنان را در هم کوبیده باشد و یا اشاره به صبحه عظیم پایان جهان که همان صور اول اسرافیل باشد.

وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ﴿١٦﴾

گویند: پروردگارا! پیش از روز رستاخیز نامه ما را ببار. (۱۶)

وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ

قَالُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - رب: منادا - عَجَلْ: فعل امر - قِطْنًا: فاعل (انت) - قِطْنًا: مفعول به

مشرکان قریش از روی استهزاء و استبعاد و تکذیب نصر بن حارث و احزاب او گفتند: پروردگارا برای ما عذایی را که محمد ﷺ بدان وعید می دهد و تهدید می کند به شتاب بده، یا از روی شتاب دفتر اعمال ما را پیش از روز رستاخیز بیا بده. چون دادن عذاب پیش مواعید مقرر در دست حضرت رسول ﷺ نیست لذا از درخواست بی منطق آنان اندوهگین و ملول می شد. خداوند ﷻ فرمود که:

أَصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَادْخُرْ عَبْدًا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿١٧﴾

ای محمد ﷺ! بر آنچه گویند شکیبا باش و بنده ما داود [را بیاور] [را بیاور کن که وی در اجرای امر ما] بسیار نیرومند بود و مدام بر درگاه ما انابت می کرد. (۱۷)

أَصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَادْخُرْ عَبْدًا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ

ادْخُرْ: فعل امر - قاعل (انت) - عَبْدًا: مفعول به - دَاوُدَ: عطف بیان

گفته اند این آیت به آیت سیف منسوخ است می گویند ای محمد ﷺ! بر آنچه که این مشرکان می گویند و عذاب را به شتاب می خواهند صبر کن و در آن شکیبا باش و بنده مخلص ما داود را که صاحب قوت بود به یاد آر که او در علم و تلاش و عبادت بسیار فعال و مفید بود.

در حدیث شریف آمده است که: داود علیه السلام یک روز را روزه می گرفت و روز دیگری را می خورد، نصف شب را می خوانید و یک سوم آن را به قیام می گذرانید و باز یک ششم آن را می خوابید و چون با دشمن روبرو می شد، هرگز پا به فرار نمی گذاشت.

إِنَّهُ أَوَّابٌ

به: اسم آن - اَوَّابٌ، خبرِ آن

براستی او بازگشت کننده و رجوع کننده بود، یعنی او نسبت به امر به معروف و نهی از منکر مقید بود و کوچک ترین سستی در اراده او حاصل نمی شد.

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَمِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴿١٨﴾

ما کوهها را به او رام کردیم که شامگاهان و صبحگاهان تسبیح می گفتند. (۱۸)

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَمِيِّ وَالْإِشْرَاقِ

(نا) اسم آن - سَخَّرْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل، جمله خبرِ آن - الْجِبَالَ: مفعول به

ما کوهها را با او همصدا کردیم، یعنی کوهها شامگاهان و صبحگاهان به همراه داود به تسبیح و تقدیس مشغول می شدند. در حدیث شریف صحیح التجاری آمده است که: عن ابن عباس رضی الله عنه، عن النبی ﷺ قال: (خَفَّفَ عَلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الزُّيُورَ، فَكَانَ يَأْمُرُ بِذَوَاهِ قُتَيْرِجَ، فَيَقْرَأُ الزُّيُورَ قَبْلَ أَنْ تَسْرُجَ دَوَانِيهِ، وَ لَا يَأْكُلُ إِلَّا مِنْ عَمَلِ يَدِهِ).

و از ابن عباس رضی الله عنه از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند:

«خَوَّانَدَن زُيُورَ بَرَاءِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَا جَدِي سَبَكُ وَ رَوَّانَ بُوَدَ كِهَ اَمْرَ مِی كِرَدَ نَا مَرَكُوبِش رَا زَبِن كُنْدَن، وَ بِيَش از آنكه مَرَكُوبِش زَبِن كَرْدَد، اَن رَا خَتَم مِی كَرْدَ، وَ (دَاوُد عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِحَرْزِ اَز دَسْتَرَنجِ خُودِ اَز جَايِ دِيكَرِي نَآن تَمِی خُورَدَ.

وَالطَّيْرُ مَحْشُورَةٌ كُلُّ لَّهُ اَوَّابٌ ﴿١٩﴾

و پرندگان مجتمع همگی به سوی او روان بودند. (۱۹)

وَالطَّيْرُ مَحْشُورَةٌ كُلُّ لَّهُ اَوَّابٌ

فعل و فاعل محذوف - الطَّيْرُ: مفعول به - مَحْشُورَةٌ: حال - كُلُّ: مبتدا - اَوَّابٌ: خبر

و پرندگان را نیز با او در تسبیح و تقدیس همصدا کردیم و در پیش او گرد آورديم یکی از ویژگیهای داود تسبیح کردن کوهها و پرندگان همراه اوست، خداوند متعال در این سوره در آیه دهم سوره سبا می فرماید:

و به تحقیق دادیم داود را از خودمان فضلی، گفتیم ای کوهها آهنگ صدای او را همراه او برگردانید و به پرندگان هم چنین گفتیم و هم فرموده است ما کوهها را بر او رام کردیم که در شبانگاه و روشنی روز با او تسبیح گویند.

گفته شده است چون داود ﷺ کنار کوهستانها خداوند را تسبیح می گفت کوهها شروع به پاسخ دادن به تسبیح او می کردند و همانگونه که او تسبیح می کرد پاسخ می دادند، شبی با خود گفت امشب خداوند را پرستش می کنم که چنان پرستش نشده باشد، بر کوه رفت و در دل شب او را وحشت گرفت، خداوند به

کوهستانها و حی فرمود که با داود انس بگیرند کوهها شروع به تسبیح و تهلیل الهی کردند و با آوای کوهستانها در هم آمیخت داود علیه السلام با خود گفت با این همه صداها آوای من چگونه ممکن است شنیده شود، فرشته‌ای بر او فرود آمد بازویش را بگرفت و او را کنار دریا برد با پای خود به دریا زد دریا شکافته شد و زمین آشکار گردید، بر زمین پا زد شکافته شد و به ماهی رسید، آن را کنار زد و به صخره‌ای رسید، صخره را با پای خود کنار زد کرمی آشکار شد که آوایی داشت، فرشته به داود گفت خداوند متعال آوای این کرمک را می‌شنود.



وَسَدَدْنَا مَلَكُوتَهُمْ وَوَعَيْنَا أَلْعِزَّةَ الْيَتِيمَ (۲۰)

وَسَدَدْنَا مَلَكُوتَهُمْ وَوَعَيْنَا أَلْعِزَّةَ الْيَتِيمَ

سَدَدْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - مَلَكُوتَهُمْ: مفعول به - ه: مضاف الیه

و ما پادشاهی وی را، یعنی فرمانروایی داود علیه السلام را محکم و استوار کردیم و به او حکمت نبوت و علم و قضاوت و داوری عادلانه دادیم.

عکرمه گفت: دو مرد به حضومت و عداوت برخاستند و نزد داود علیه السلام آمدند، یکی بر دیگری به گاو دعوی کرد که از من به قهر و غضب گرفته است. آن طرف (مدعی علیه) آن دعوی را منکر شد و با انکار سبلی‌ای بر روی آن مدعی زد، داود از مدعی دلیل و نشانه خواست. دلیلی آشکار نداشت، داود گفت: امروز بر خیزید و بروید تا من در کار شما فکر کنم. آن شب داود را ب خواب نمودند که مدعی علیه گشتی است، او را بکش و گاو به مدعی تسلیم کن. داود گفت: این خواست که مرا نمودند و در این حکم عجله بخرج ندهم تا آنکه که وی در حق آن بر من بیاید، پس وحی آمد از حق جل جلاله که آنچه ترا فرمودیم حکم ماست و فرموده‌ای ما حکمی درست و قضاوتی راست است. داود هر دو خصم را حاضر کرد و گاو به مدعی داد و بر مدعی علیه حکم قتل کرد، آن مرد گفت: و بی حجت قتل من از کجا روا می‌داری؟ گفت وحی خداوند است و فرمان حق جل جلاله. گفت: اگر چنین است باری من راست گویم، پدر این مرد را کشته‌ام و گاو از وی به قهر و غضب گرفته‌ام آنچه بر من می‌رود جزای آن است و قصاص آن و بر خداوند چیزی پوشیده نیست آنچه که بر آدمی پوشیده است بر حق پوشیده و پنهان نباشد، آنکه داود فرمود تا او را بکشند پس هیبتی عظیم از داود بر بنی اسرائیل افتاد، همه مطیع و فرمانبروی شدند و سر بر خط وی نهادند. گفتند داود ملک که می‌راند و حکم که می‌کند به وحی آسمان می‌کند و بتأیید و نصرت الهی. این است که رب العالمین فرمود: «وَسَدَدْنَا مَلَكُوتَهُمْ وَوَعَيْنَا أَلْعِزَّةَ الْيَتِيمَ»

مولانا گفت:

چونکه داود نبی آمد برون
مدعی گفت ای نبی الله داد
گشت گاو را پیرشش که چرا
گفت داودش یگو ای یسوالکرم
هین پراکنده مگو حجت بیار
گفت ای داود بودم هفت سال
این همی جستم ز یزدان کای خدا
بعد این جمله دعا و این فغان
کشتم آن را تا دهم در لشکر آن
گفت داود این سخنها را بشو
رو بده مال مسلمان کز مگو
گفت هین امروز ای خواهان گاو
تا روم من سوی خلوت در نماز
رفتم سوی نماز و آن خلا
نیست دستوری و گرنه ریختم
پس گریانش کشید از پس یکی
روز دیگر جمله خصمان آمدند
همچنان آن ماجراها باز رفت
گفت داودش خمش کن زو بهل
گفت و او بی چه حکمت این چه داد
این چنین ظلم و جفا بر من مکن
یکدمی دیگر بر این تشنیع راند
سنگ بر سینه همی زد با دو دست
ظالم از مظلوم کی داند کسی
ظالم از مظلوم آنکس پی برد
ورنه آن ظالم که نفس است از درون
سگ همواره حمله بر مسکین کند
صاحب آن گاو رام آنگاه شد

گفت هین چونست این احوال چون
گاو من در خانه ی او درفتاد
گاو من گشت او بیان کن ماجرا
چون تلف کردی تو ملک محترم
تا بیکسو گردد این دعوی و کار
روز و شب اندر دعا و در سؤال
روزی خواهم خلال و بی غنا
گاوی اندر خانه دیدم ناگهان
که دعای من شنود آن غیب دان
حجت شرعی درین دعوی یگو
رو بجو و ام و بده باطل مجو
مهلتم ده وین دعا وی رامکاو
پرسم این احوال از دانای راز
بهر تعلیمست زه مگر خلق را
گردد از دریای راز انگیزم
که ندارم در یکی اش من شکی
پیش داود پیمبر صف زدند
زود زد آن مدعی تشنیع رفت
این مسلمان را ز گاو کن بحل
از پی من شرع تو خواهی نهاد
یا نبی الله مگو ز این سان سخن
باز داودش به پیش خویش راند
می دوید از جهل خود بالا و پست
کو بود سخره ی هوا همچون خسی
کو سر نفس ظلم خود برد
خصم مظلومان بود او را جنون
تا تواند زخم بر مسکین زند
کردم داود او آگاه شد

وَهَلْ أَتَاكَ نَبُوءُ الْخَصَمِ إِذْ سَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ﴿٢١﴾

آیا خبر اهل دعوی که بر غره او بالا رفتند به تو رسیده است؟ (۲۱)

وَهَلْ أَتَاكَ نَبُوءُ الْخَصَمِ إِذْ سَوَّرُوا الْمِحْرَابَ

أَتَاكَ : فعل ماضی - ک: مفعول به - نَبُوءُ : فاعل

ای محمد ﷺ آیا خبر اهل دعوی که چون از دیوار عبادتگاه او بالا رفتند به تو رسیده است؟ در کتاب نهاییه العرب فی فنون الادب آمده است که: ثعلبی که خدایش رحمت کند می گوید: دانشمندان در سبب آزمایش خداوند متعال پیامبر خود داود علیهما السلام را اختلاف کرده اند، گفته شده است داود روزی از خداوند متعال مسئلت کرد که منزلت نیاکانش ابراهیم و اسحاق و یعقوب به او عنایت شود و درخواست کرد خداوند او را همانگونه که ایشان را آزمود بیازماید و همان فضیلت را که به آنان ارزانی فرموده است به او هم ارزانی فرماید.

گویند سدی و کلینی و مقاتل از قول مشایخ خود که در مواردی هم مشترک است نقل می کنند که داود علیهما السلام روزی را به قضاوت میان مردم و روزی را به عبادت پروردگار می گذراند و روزی را به کارهای خود رسیدگی می کرد و در اندرون با فرزندان و همسران خود سپری می کرد. او در کتابهایی که خوانده بود فضیلت ابراهیم و اسحاق و یعقوب علیهما السلام را دیده بود عرضه داشت پروردگارا گویا تمام خیر و نیکی را نیاکان من ابراهیم و اسحاق و یعقوب که پیش از من بوده اند برده اند، خداوند متعال به او وحی فرمود آنان به گرفتاریهایی گرفتار و آزمایش شدند و در آن صبر و شکیبایی کردند که تو چنان گرفتار نشده ای، ابراهیم به کشتن و قربانی کردن پسر خود و به نمرود آزمایش شد، اسحاق به قربانی شدن و کوری گرفتار شد، و یعقوب به اندوه یوسف گرفتار شد و تو به هیچیک از این امور گرفتار نبودی، داود علیهما السلام عرضه داشت پروردگارا! مرا همچنان که ایشان را آزمودی بیازمای و همانند آنچه به ایشان عطا فرموده ای به من هم عطا فرمای، خداوند متعال به او وحی فرمود که تو در فلان روز از فلان ماه آزمایش می شوی مواظب و بر حذر باش.

برخی در این مورد به روایت ثعلبی از قتاده از حسن بصری استناد کرده اند که چون داود به پادشاهی رسید بدون آنکه انشاء الله بگوید به بنی اسرائیل اظهار داشت به خدا سوگند میان شما به دادگری رفتار خواهم کرد و به همین جهت گرفتار شد و مورد آزمایش قرار گرفت و سبب آزمایش او را ابوبکر و راقی غرور در عبادت او عنوان کرده است.

إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ يَهَيَّ بِعُضٍّ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ

وَلَا تَشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ ﴿٢٢﴾

چون بر داود داخل شدند پس از ایشان پرسید: گفتند: بیم مکن، ما دو صاحب دعوائیم که بعض ما به بعض دیگر ستم کرده، میان ما بحق حکم کن و جور مکن و ما را به میانه راه رهبری کن. (۲۲)

إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَرَّجَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ

إِذْ: بدل - دَخَلُوا: فعل ماضی - (و) فاعل

گویند خداوند متعال دو فرشته، جبرئیل و میکائیل را بصورت دو انسان پیش او فرستاد و درخواست ملاقات با او کردند، چون روز عبادت او بود نگهبانان مانع از ورود ایشان شدند آنان از دیوار محراب در آمدند، داود همچنان که در نماز بود ناگاه آن دو را مقابل خود شسته دید خداوند می فرماید: آنها خیر آنان که خصوصیت داشتند و از دیوار محراب بالا رفتند ترا رسیده است؛ هنگامیکه بر داود در آمدند، او از ایشان ترسید، گفتند بیم مکن که:

حُصَّامَانِ بَعْنَى نَعَضْنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَأَهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ

ما دو طرف دعوا هستیم یکی از ما بر دیگری ستم کرده است پس میان ما به حق و راست قضاوت کن و ستم مکن و ما را به راه راست هدایت کن و در این قضیه ما را به سوی حق تعالی هدایت کرده و حق ما را بر ایمان ادا کن

إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَجَّةً وَلِي نَجَّةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ (۲۲)

براستی این برادر من است، نود و نه نجات دارد و من یک نجات میسر دارم و گویند: آنرا بمن بده و در خطاب بر من غلبه کرده [و مرا مغلوب ساخته است] (۲۲)

إِنَّ هَذَا أَخِي

هَذَا: اسم ان - أَخِي: خبر ان

یکی از دو نفر گفت: این برادر من است.

لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَجَّةً وَلِي نَجَّةٌ وَاحِدَةٌ

لَهُ: جار و مجرور خبر مقدم - تِسْعٌ: مبتدا موخر - وَتِسْعُونَ: معطوف - نَجَّةٌ: تميز - وَلِي: جار و

مجرور خبر مقدم - وَاحِدَةٌ: مبتدا موخر

او نود و نه نجات دارد و من یکی بیشتر ندارم می گویند آن یک نجات میسر را هم به من واگذار کن تا آن را بر روی میسهای خود بیفزایم تا صد نجات بشود و از آن بهره ی کامل ببرم

فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ

أَكْفِلْنِيهَا: فعل امر - (ن) وقایه - ي: مفعول به - ها: مفعول به ثانی

و در خطاب بر من غلبه کرده و مرا مغلوب ساخته است. یعنی او در سخنوری ماهر و چیره دست است و در طرح حجت از من ماهر تر.

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ سُؤَالُ نَعْمِكَ إِلَىٰ نَعْلِهِ ۖ وَإِنْ كَثُرَ ۖ مِنْ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ ۖ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ ۖ وَحَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ﴿٢٤﴾

داود گفت: قطعاً با خواستن میش تو که ضمیمه میش های خویش کنی، با تو ستم کرده است، و بسیاری شریکان به همدیگر ستم می کنند، مگر کسانی که ایمان دارند و کارهای شایسته کنند و آنها کم اند، و داود بدانست که ما او را آزمایش کرده ایم و از پروردگارش آمرزش خواست و به رکوع افتاد و باز گشت. (۲۴)

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ سُؤَالُ نَعْمِكَ إِلَىٰ نَعْلِهِ ۖ

ظَلَمَكَ: فعل ماضی - ک: مفعول به - فاعل (هو)

داود گفت: بتحقیق او با درخواست یک میش تو و با افزودنش به میش های خود در حق تو ستم کرده است. نقل است که خطا و لغزش داود علیه السلام در این سخنش بود «لَقَدْ ظَلَمَكَ» براسی که برادرت در حق تو ستم کرده است زیرا او قبل از اینکه تحقیق کند حق از جانب کیست اظهار نظر کرده و حکم صادر فرمودند شاید حق به جانب طرف دیگر باشد.

وَإِنْ كَثُرَ ۖ مِنْ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ ۖ

کثیراً: اسم ان - لَيَبْغِي: فعل مضارع - بَعْضٍ: فاعل، جمله خبر ان - وَقَلِيلٌ: خبر مقدم - ما: زائد - هُمْ: مبتدا مؤخر

براسی بسیاری از شریکان به یکدیگر، یعنی بعضی شان به بعضی دیگر ستم روا می دارند مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته و نیکو انجام داده اند. پس کسانی که به صفت خوب و پسندیده و به انجام اعمال شایسته متصف باشند بسیار کم اند. داود بدانست که ایشان فرشته بودند و برای آزمودن وی آمده بودند. این است که رب العالمین فرمود:

وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ ۖ وَحَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ

وَظَنَّ: فعل ماضی - دَاوُدُ: فاعل - جَرَّ: فعل ماضی - فاعل (هو) - رَاكِعًا: حال

و داود دانست و یقین حاصل کرد که ما او را آزموده ایم و فهمید که هدف از آمدن آن دو شخص، با آن دو فرشته، برای امتحان و آزمایش بوده است. در واقع دعوی میش در میان آنها وجود نداشته بلکه آنها خواستند با طرح این قضیه به خود وی بفهمانند که زود قضاوت نکنند.

۱- آزمایش داود بالا رفتن چند نفر از دیوار قلعه و حضور غیر مترقبه آنان در عبادتگاه حضرت داود، آزمایشی بود برای میزان صبر و تحمل وی، و علاوه بر آن، قضاوت وی نیز مورد آزمایش قرار گرفت. و در کوتاهی و یا لغزش حضرت داود اختلاف نظر دارند. برخی گفته اند: لغزش حضرت داود، شتاب و غلبه وی در صدور حکم بود - چنانچه در تفسیر همین آیه بیان آن رفت. آورده اند که داود علیه السلام با شنیدن سخن شاکی پیش از آنکه به سخن «مدعی علیه» گوش فرادهد و از وی توضیح بخواهد. حکم صادر کرد چون موضوع از نظر وی کاملاً واضح بود، ولی فوراً متوجه لغزش خود شد و از شتابزدگی خویش توبه کرد. برخی هم گفته اند: لغزش وی، خوف بیجا از کسانی بود، که در عبادتگاه او حاضر نشدند. و برخی نیز یادآور شده اند: حضرت

فَغْفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ ﴿٢٥﴾

پس، این (لغزش) را بر او بخشیدیم که وی را نزد ما تقرب و سرانجام نیک است. (۲۵)
فَغْفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ

فَغْفَرْنَا : فعل ماضی - (نا) فاعل - ذَلِكَ : مفعول به

داود از خدای خود آمرزش خواست و به رکوع در افتاد و در حالت پشیمانی برگشت، پس آمرزیدیم او را این چنین، ما این لغزش را برای او بخشیدیم.

وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ

لَهُ : جار و مجرور خبر این مقدم - عِنْدَ : مفعول فيه - لَزُلْفَى : اسم - إِنَّ - وَحُسْنَ : معطوف و برآستی که او راست نزد ما تقرب و نیکی بازگشت، یعنی علاوه بر مغفرت، در قیامت او را در پیشگاه ما تقرب و سرانجام نیک و پسندیده است.

يٰۤاٰدٰمُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِى الْاَرْضِ فَلْحَمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى فَيُضِلَّكَ عَنْ

سَبِيْلِ اللّٰهِ اِنَّ الَّذِيْنَ يَضِلُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ يَّمْسُوْا يَوْمَ الْحِسَابِ ﴿٢٦﴾

ای داود، ما ترا در این سرزمین جانشین کرده ایم، پس میان مردم به حق داوری کن و پیرو هوس مشو، که از راه خدا گمراهت کند، کسانی که از راه خدا گمراه شوند، به سزای آنکه روز حساب را فراموش کرده اند، عذابی الم انگیز دارند. (۲۶)

يٰۤاٰدٰمُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِى الْاَرْضِ فَلْحَمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى فَيُضِلَّكَ عَنْ

سَبِيْلِ اللّٰهِ

يٰۤاٰدٰمُ : منادا - (نا) اسم - اِنَّا - جَعَلْنَاكَ : فعل ماضی - (نا) فاعل - كَ : مفعول به - خَلِيفَةً :

مفعول به ثانى

ای داود ما ترا در این سرزمین خلیفه قرار دادیم و ترا خلیفه پیامبران پیش از تو گردانیدیم تا به معروف امر و از منکر نهی کنی پس در میان مردم به حق و راستی و عدل حکم کن و از هوا و هوس و آرزوها پیروی مکن چرا که آن هوا و هوس و آرزوهای تو ترا از راه حق تعالی گمراه می گرداند. باید دانست که خلیفه به کسی می گویند که وی مأمور به اقامت امور و اجرای احکام و سیاست ملک باشد مانند خلیفه کردن موسی بجای خود هارون برادرش راه آدم و داود (علیه السلام) هر دو مأمور بودند از جهت حق جلّ جلاله به تبلیغ وحی و رسالت به خلق و بیان کردن امر و نهی و اقامت حدود شریعت تا ایشان

داود هر چند در برابر پر خورد غیر منتظره ای آن چند نفر صبر و شکیبایی بخرج داد ولی قلیاً مضطرب شد، و زمانی که متوجه آزمایش گردید، توبه کرد و به سجده افتاد.

را هر دو در قرآن خلیفه نام نهاد. آدم علیه السلام و داود علیه السلام را خلیفه گفتن بر معنی آنکه بیان کننده‌ی دین حق اند و نگاه دارنده‌ی احکام شریعت.

إِنَّ الَّذِينَ يُضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ يَوْمَ تُنْفَخُ الْأَسْبَابُ

اللَّذِينَ : اسمِ إنّ - لَهُمْ : جار و مجرور خبر مقدم - عَذَابٌ شَدِيدٌ : مبتدا موخر - لَهُمْ عَذَابٌ : خبر إنّ برآستی کسانی که از راه خدا گمراه می شوند عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب و کتاب دارند. یعنی بخاطر فراموش کردن حساب آن روز و قضاوت عادلانه نکردن عذابی الم انگیز خواهند داشت و در سبیل الهی آمده است.

نص قرآن شنو که حق فرمود	در مقام خطاب با داود
که ترا زان خلیفگی دادیم	سوی خلقان از آن فرستادیم
تا دهی ملک را ز عدل اساس	حکم رانی بعدل بین الناس
آنکه گیرد ستم ز دیو سبق	عدل چون خواندش خلیفه‌ی حق
طمع و عدل آتش و آبند	هر دو یکجا قرار کی یابند

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ۚ ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ قَوْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (۲۷)
ما آسمان و زمین و آنچه که در میان آن دوست باطل و بیهوده نیافریده ایم، این گمان کسانی است که کافرنند، وای از آتش جهنم بر کسانی که کافرنند. (۲۷)

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ۚ

خَلَقْنَا : فعل ماضی - (نا)، فاعل - السَّمَاءَ : مفعول به - (و) عطف - وَالْأَرْضَ : معطوف

بعد از سخن داود و عدالت او در روی زمین سخن از هدف دار بودن جهان هستی به میان می آورد می فرماید: و ما آسمان و زمین و آنچه را که در میان آن دو است به باطل و بیهوده نیافریده ایم.

ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ

ذَلِكَ : مبتدا - ظَنُّ : خبر

این تصور و گمان کسانی است که کفر ورزیده اند زیرا آنان گمان می کنند که این آسمانها و زمین و آنچه که در میان آن دو است بی هیچ هدفی آفریده شده اند. کافران می گویند نه قیامت و وجود دارد و نه بعث و حشری که بتواند ما را سؤال و جواب کند و نه جهنمی که ما را در آتش بسوزاند.

قَوْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ

قَوْلٌ : مبتدا - لِلَّذِينَ : جار و مجرور خبر

پس وای بر کافرانی از شدت عذاب جهنم که بی شک آن کافران و مشرکان به آتش دوزخ گرفتار خواهند بود و هیچ راه گریزی ندارند و کسی قادر نیست آن عذاب را از ایشان دفع کند.

أَمْ يَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ يَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿٢٨﴾
 آیا کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند مانند فساد کنندگان در زمین می گردانیم؟ آیا
 پرهیزکاران را مانند بدکاران خواهیم کرد؟ (۲۸)

أَمْ يَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ

يَجْعَلُ : فعل مضارع - فاعل (نحن) الَّذِينَ : مفعول به

آیا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کرده اند پمانند تبهکاران و فاسدان روی زمین بحساب
 آوریم؟ آیا این کار با حکمت و عدالت ما سازگار است. ما هرگز چنین کاری نمی کنیم

أَمْ يَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ

يَجْعَلُ : فعل مضارع - نحن (فاعل) - الْمُتَّقِينَ : مفعول به

و یا پرهیزکاران را پمانند بدکاران و نابکاران قرار می دهیم؟ هرگز نه. بلکه در آخرت مؤمنین از مفسدین
 و پرهیزکاران از فجاران متمایز می شوند و هر یک پاداش و کیفر اعمال خود را خواهند دید. مؤمنین و
 پرهیزکاران را به بهشت جاودان و تبهکاران و بدکاران را به آتش جهنم جاودان قرار می دهیم.

كَتَبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا ءَايَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿٢٩﴾

این کتاب مبارکی است که به تو آنرا نازل کرده ایم تا در آیه های آن بیندیشند و صاحبان خرد پند
 گیرند. (۲۹)

كَتَبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا ءَايَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ

میثدا محذوف: كَتَبَ: خبر - أَنْزَلْنَاهُ: فعل ماضی - (نا) فاعل - ه: مفعول به

این کتابی است یعنی قرآن که آنرا بسوی تو در حالیکه برکت داده شده و بسیار پر خیر است فرستادیم
 تا در آیه های آن بیندیشند و در معانی و حقایق آن تفکر کنند و پند و عبرت بگیرند، یعنی صاحبان خرد
 از اعجاز و حقایق قرآن پند گیرند تا راه صحیح و اصول شناخته شده که همان سعادت اخروی است
 بیابند؛ چونکه تلاوت قرآن آرامش خاطر انسان می گردد.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

روایت است که اسید بن حضیر رضی الله عنه در یکی از شبها هنگامیکه سوره بقره را تلاوت می کرد و اسبش
 در نزدش بسته بود، دید که اسبش به هیجان آمده و شروع به سرکشی نمود، چون ساکت شد، اسبش هم
 آرام گرفت، و چون دوباره شروع به تلاوت نمود، باز هم اسبش به هیجان آمده و شروع به سرکشی
 نموده و باز چون ساکت شد، اسب هم آرام گرفت، باز چون تلاوت شروع کرد، اسب دوباره به هیجان
 آمد، و همان بود که از تلاوت قرآن متصرف گشت، و چون پسرش (یحیی) در آن نزدیکی بود، ترسید
 که مبادا اسب او را لگدمال نماید، از اینجهت رفته و پسرش را برداشت، و برای آنکه چشمش به اسب
 نیفتد رویش را بطرف آسمان بلند نمود. چون صبح شد ماجرا را برای پیغمبر صلی الله علیه و آله حکایت نمود، پیغمبر

فرمودند ای ابن حَضِرَا «باید به تلاوت ادامه می‌دادی، ای ابن حَضِرَا باید به تلاوت ادامه می‌دادی». ابن حَضِرَا گفت: یا رسول الله! ترسیدم که می‌دادا فرزندم (یحیی) را که در آن نزدیکی بود. نگذرد مال کند، و هنگامیکه نزد فرزندم رفتم سرم را به طرف آسمان بلند نمودم بودم، در این وقت دیدم که مانند آبروی که در آن چراغها باشد، در آسمان دیده می‌شود، و از ترس از آنجا دور گردیدم. فرمودند: «آیا نفهمیدی که آنها چه بودند؟» گفتم نه، فرمودند: «آنها ملائکه بودند که به جهت شنیدن آواز تو نزدیک شده بودند، و اگر به تلاوت خود ادامه می‌دادی، مردم آمده و آنها را مشاهده می‌کردند، و آنها پنهان نمی‌شدند».

وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۳۰﴾

و سلیمان را به داود بخشیدیم، چه نیکو بنده ای بود، بر اوستی او بسیار توبه کننده بود. (۳۰)

وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ

وَهَبْنَا : فعل ماضی - (نا) فاعل - سُلَيْمَانَ : مفعول به

و به داود فرزندی بخشیدیم که او سلیمان است. کسانی می‌گویند: داود علیه السلام پسران متعددی داشت و از پیشگاه خداوند متعال مسئولیت کرد تا پسری به او عنایت فرماید که پادشاهی او را به او برگرداند. سلیمان را به او عنایت فرمود.

هنگامیکه مادر سلیمان به او باردار شد به شیطان ندا داده شد که ای نفرین شده امشب نطفه مردی بسته شد که بدست او اندوه تو بسیار و فرزندان تو خدمتگزاران او خواهند بود، شیطان ترسید و شیطانها را جمع کرد و داستان آن مولود و آنچه را شنیده بود به ایشان گفت اظهار داشت که این نوزاد از غیر داود نخواهد بود زیرا داود بهترین مردم زمین است.

گوید، چون سلیمان متولد شد فرشتگان نزد داود آمدند و گفتند خداوند چشمت را به او روشن فرماید، داود به خانه خود رفت و پرچمهای فرشتگان را برافراشته دید و برای سیاس خداوند به سجده افتاد و قربانی بزرگی انجام داد، سپس انلیس نزد داود آمد و گفت خداوند چشمت را به پسرش روشن فرماید ولی او ترا خواهد کشت و پادشاهی را از تو سلب خواهد کرد هم اکنون که کوچک است او را بکش و اگر نه چون بزرگ شود او ترا خواهد کشت، داود از انلیس خشمگین شد و او را نفرین کرد، انلیس نومیخانه برگشت.

گوید، سلیمان رشد و نمو کرد و هرگاه داود علیه السلام زیور می‌خواند او آن را حفظ می‌کرد و تورات را هم حفظ بود و در محضر پدرش حکم می‌کرد.

نِعَمَ الْعَبْدِ

نِعَم : فعل مدح - الْعَبْدِ : فاعل

سلیمان چه نیکو بنده ای بود!

إِنَّهُ أَوَّابٌ

ه اسم آن - أَوَّابٌ: خیر آن

سلیمان علیه السلام بسیار توبه کننده و به سوی خدای عزوجل رجوع کننده بود.

إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْفِیَادِ (۳۱)

[یاد کن] چون نزدیک غروب آسمان تیزرو و اسبهای صافن فِیاد را بر او عرضه داشتند. (۳۱)

إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْفِیَادِ

إِذْ: مفعول فيه - عُرِضَ: فعل ماضی مجهول - الصَّافِنَاتُ: نایب فاعل - الْفِیَادِ: بدل - بِالْعَشِيِّ:

شامگاهان - الصَّافِنَاتُ: جمع صافن آسمانی که بر روی دو پا و یک دست ایستاده اند - الْفِیَادِ: جمع

جواد، اسبهای تیزرو

یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله چون بر سلیمان علیه السلام به وقت نزدیک غروب اسبهای صافن فِیاد را بر او عرضه داشتند.

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (۳۲)

گفت: براستی من هر آینه دوستی مال را بر ذکر و یاد کردن پروردگارم ترجیح دادم تا آنکه خورشید در پرده پنهان شد. (۳۲)

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي

(ی) اسم آن - أَحْبَبْتُ: فعل ماضی - (ت) فاعل - حُبَّ: مفعول به

می گوید: من چنان شیفته ی مهر اسبها شدم که از ذکر و یاد پروردگارم غافل گشتم در میان علمای تفسیر

خلاف است که آن اسبها چند بودند و بر چه صفت بودند و از کجا به وی رسیدند عکرمه گفت:

بیست هزار بودند ابراهیم تیمی گفت: بیست بودند حسن گفت: هزار بودند مقاتل گفت: اسبهای داود

بودند سلیمان آنها را از پدر میراث برد. کلبی گفت: سلیمان به جنگ اهل دمشق و نصیبین رفت و از

ایشان به غنیمت یافت. اسبهای عربی بودند نیکو رنگ نیکو قد تیزرو، سلیمان نماز ظهر بگزارد و بر

کرسی نشست و فرمود تا آن اسبها بر وی عرضه کردند، به آن مشغول گشت و نماز عصر فراموش کرد،

در یافت که نماز دیگر (عصر) نگزارده به آفتاب نگرست.

حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ

۱ - الصافنات: جمع صافن، و صافن از اوصاف اسبهاست، آسبی که بر یکی از دو دست خود می ایستد و دست دیگرش را بالا نگه داشته و گوشه ی سم آن را بر زمین می گذارد و بدین گونه است که این اسب بر یک دست و دو پای خود ایستاده است، که این امر، نشانه ی نشاط و چابکی آن می باشد.

۲ - الْفِیَادِ: جمع جواد، به آسبی گفته می شود که بسیار دهنده و تیزرو باشد. بدین سان، اسب های سلیمان علیه السلام دو صفت بسیار قابل ستایش داشتند، در هنگام ایستادن آرام و مطمئن و در هنگام رام پیمودن، تیز و چابک بودند.

تا اینکه آفتاب به مغرب رسیده بود و در پرده پنهان شد و وقت نماز بر وی فوت شده، دلشنگ و غمگین گشت، گفت:

رُدُّوْهَا عَلٰی فُطْفِقٍ مَّسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ ﴿۳۳﴾

اسبان را نزد من باز گردانید، پس شروع به دست کشیدن بر ساقها و گردن های آنها کرد. (با شمشیر زد). (۳۳)

رُدُّوْهَا عَلٰی فُطْفِقٍ مَّسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ

رُدُّوْهَا: فعل امر - (و) فاعل - ها: مفعول به - عَلٰی: جار و مجرور

سلیمان گفت: آن اسبها را به سوی من باز گردانید که بر من عرضه می گردید تا نماز من فوت شد. آری سلیمان ^{القطّاع} به تماشای اسبها سرگرم گشت و چنان غرق تماشای اسبها گردید که نماز عصر وی فوت شد، ناگاه به خود آمد و گفت من دوستی و محبت اسبان را بر دگر پروردگارم یعنی بر نماز عصرم ترجیح دادم پس سلیمان به کسان خویش دستور داد که اسبها را به سوی من باز گردانید زیرا او، سلیمان - از فوت شدن نماز عصرش سخت برآشفته شده بود.

فُطْفِقٍ^۱: فعل ماضی - (هو) اسم طفق فعل و فاعل محذوف - مَّسْحًا: مفعول مطلق، جمله محذوف

خبر فُطْفِقٍ

پس شروع به کشیدن دست بر ساقها و گردن های اسبان کرد یعنی با شمشیر زد.

ابن عباس گفت: سلیمان آن اسبها را به شمشیر پی کرد و گردن زد و آن از سلیمان به حق جلّ جلاله تقرب بود و او را مباح بود، هر چند که در این امت کشش اسبان بر آن صفت مباح و حلال نیست.

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿۳۴﴾

و به تحقیق سلیمان را نیز امتحان کردیم و جسد بی جانی بر تخت وی افکندیم آنگاه توبه آورد. (۳۴)

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ

فَتَنَّا: فعل ماضی - (نا) فاعل - سُلَيْمَانَ: مفعول به - أَلْقَيْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - جَسَدًا: مفعول به

^۱ در باره ی تفسیر و مراد آیه (۳۳) میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد که این اختلاف به ترجمه و مفهوم آیه قبل بر می گردد. برخی از مفسران «أَحْيَيْتُ» را به معنی «آثرت» یعنی - ترجیح دادن و برگزیدن و «عَن» را به معنی «علی» گرفته اند و می گویند: مرجع «تواریث» شمس است، بنابراین تفسیر مراد از: «... مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ» ذبح کردن است، یعنی حضرت سلیمان ^{القطّاع} به تلافی این غفلت (فوت نماز عصر) همه ی آن اسبها را در راه خدا ذبح کرد امام شوکانی و ابن کثیر و برخی دیگر این تفسیر را ترجیح داده اند.

اما برخی دیگر از مفسران «عَن» را به معنی «اجل» گرفته اند یعنی «لأجل ذکر ربی» بخاطر ذکر و پرستش پروردگارم من آن اسبها را دوست می دارم (چرا که آن ها ساز و برگ جهاد بودند) و مرجع «تواریث» اسبها است، بنابراین تفسیر مراد از «مَسْحًا» دست کشیدن و مورد توارث قرار دادن است. امام ابن جریر طبری این تفسیر را ترجیح داده است.

^۲ بعضی گویند ذبح این اسبان اشکال شرعی نداشت، زیرا - چنانکه روایت شده - در شریعت سلیمان ^{القطّاع} ذبح آن ها به قصد قربت مباح بود و گوشت آن اسبها را نیز صدقه کرد، که خداوند به جای آن یاد را به تسخیر وی در آورد.

و ما سلیمان را آزمودیم و او را مریض گردانیدیم و وی را هم چون کالبدی بی جان بر روی تخت سلطنت انداختیم تا به قدرت و سلطنت خود مغرور نشود و بداند که قدرت انسان حتی در مقابل کوچکترین بیماری ضربه پذیر است در بین علما اختلاف بزرگی است در این آیت به آنکه گفته و آزمایش سلیمان علیه السلام را چه سبب بود و آن جسد که بود و ما آنچه به صحت نزدیک تر است بگوئیم: آورده اند که:

محمد بن اسحق روایت کند از وهب بن منبه گفت: سلیمان مردی بود بخاری و جنگجو در راه خدا پیوسته در جهاد می بود و به اعلاء کلمه حق و اظهار دین اسلام می کوشید، وقتی شتید که جزیره دریا شهرستانی است که آنرا صیدون گویند و آنرا پادشاهی است عظیم که آنجا ملک میراند و بت می پرستید و هیچ پادشاهی را و هیچ لشکری را بر وی راه نیست از آنکه در پیش وی در یاست، اما سلیمان بر مرکب باد با خیل و خشم آنجا رسید و بر وی غلبه کرد و او را بکشت و هر چه داشت به غنیمت برداشت و در میان غنیمت دختر آن پادشاه بود او را به بزرگی آورده و نام وی جزاده بود. دختر به اسلام درآمد و سلیمان او را خاصه خویش کرد و او را بر زنان دیگر افزونی نهاد. دختر همیشه بر یاد پدر خویش و ملک می گریست و زاری می کرد و سلیمان از آنکه او را دوست می داشت هر چه خواست مراد وی می داد، سلیمان را گفت: اگر می خواهی که اندوه من کم شود و بسکون دل من پدید آید تا به مهر و محبت تو پردازم، تمثال پدر من بسازند سلیمان بفرمود تا تمثال پدر وی بساختند و فرا پیش وی نهادند و آنرا جامه پوشانیدند، شیاطین در غیب سلیمان باوی گفتند: پدر خود را گرامی دار و او را سجود کن، دختر او را سجود می کرد، کنیزکان و خدمتکاران که او را چنان دیدند همه سجود کردند و گفتند: چهل روز در خانه سلیمان آن بت را می پرستیدند و سلیمان از آن ناگام^۱ و اما در نهایه الارب فی فنون الادب آمده که کسانی می گویند: خداوند متعال به جبرئیل علیه السلام وحی فرمود که بر علم من گذشته است که سلیمان را بر همه جهان پادشاه گردانم تا جن و انس بدانند که من آفرینش برتر از فرزندان آدم نیافریده ام و به جبرئیل فرمان داد تا انگشتری خلافت را از جن بگیرد و پیش سلیمان آورد، جبرئیل در حالی که خاتم پادشاهی همراهش بود و چون ستاره درخشانی می درخشید و رائحه آن چون مشک دلپذیر بود و بر آن به خطی که بدون قلم نوشته شده بود «لا اله الا الله محمد رسول الله» بر آن نقش شده بود نزد سلیمان آمد و آن را به او ارزانی فرمود و گفت ای پسر داود هر تو این هدیه مبارک یاد و آن به روز جمعه بیست و هفت روز از محرم گذشته بود، چون آن انگشتری در دست سلیمان قرار گرفت نتوانست تا گواهی به لا اله الا الله و محمد رسول الله نداده است به آن نظر افکند و همین گونه بود برای هر کسی که می خواست به آن نظر افکند.

گویند و گفته اند: انگشتری از زیر غرش الهی و از نور برهان پروردگار نازل و به سلیمان گفته شد آن را از دست خود جز به امانت بیرون مياور، خداوند عزت سلیمان را در آن انگشتر نهاده بود، سلیمان آن

^۱ - این روایت به اسارت گرفتن دختر پادشاه جزیره - صیدون - و ازدواج با او و تمثال پدر دختر و پرستش آن در خانه سلیمان علیه السلام همه اینها گفته اند از روایات اهل اقلیات است و قابل اعتماد نیست. به رقم صفحه ۲۴۷ جلد ۸ قلم.

را به انگشت کرد و بر تخت خویش بر آمد و چهره به سوی مردم کرد و انگشتش را سخت من درخشید، سلیمان گفت عزت و پادشاهی من در این انگشت است و پروردگارم مرا با این انگشت بر همه جهانیان برتری داده است و بر هر شیطان سرکشی پیروزی و تسلط بخشیده است، آنگاه پاس سپاسگزاری خدا را به سجده افتاد و مردم هم همگی با او سجده کردند، پس از فرود آمدن انگشتی «بسم الله الرحمن الرحيم» هم بر او نازل شد و آن را بر هیچ چیزی نمی خواند مگر اینکه در قبال سلیمان فروتن و زبون می شد، سلیمان آن را برای بنی اسرائیل قرائت کرد هیچکس آن را نشنید مگر آنکه بر شادیش افزوده شد، پس از آن سلیمان دستور داد کلاه خودها و شمشیرها را آماده سازند و پیش او دوازده هزار زره که بافته داود بود موجود بود و گفته شد است که داود پیش از هفت ذرع زره نیافته است، سپس سلیمان گفت ای بنی اسرائیل من مأمور جنگ با دشمنان خدا شده ام و شروع به جمع آوری لشکرها و اسب و آمادگی برای جنگ کرد.

قَالَ رَبِّ اعْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَبْتَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾

گفت: پروردگارا مرا بیامرز و ملک و سلطنتی بمان عطا کن که بعد از من کسی را شایسته نباشد. (۳۵)

قَالَ رَبِّ اعْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَبْتَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي

رب: منادا - اعفر: فعل امر - فاعل (انت) هب: فعل امر - فاعل (انت) - ملکا: مفعول به

سلیمان علیه السلام گفت: پروردگارا! مرا در لغزشی و خطائی که از من روی داده است و به

خاطر آن مرا مورد آزمایش قرار دادی ببخش و بیامرز و به من ملک و سلطنتی عطا کن که بعد از من کسی را سزاوار نباشد یعنی سلطنتی که در حکومت و تسلط یگانه روزگار باشد، مولانا گفت:

رب هب لی از سلیمان آمده است که مده غیر مرا این ملک دست

نکه لا یبتغی می خوان بجان سر من بعدی ز یخل او مدان

إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

۱- برخی از مفسرین گفته اند: مفعول به فعل «القینا» ضمیر (ه) که به سلیمان راجع می شود، مخدوف است و مراد آنست که سلیمان را همچون کالبدی بی جان بر روی تختش انداختیم، چنانکه بیان آن در تفسیر این آیه گفته شد و برخی نیز داستان برای کرده و اظهار داشته اند که شیطان، خاتم سلیمان را ربود و با استفاده از خاتم، بر تخت سلیمان تسلط یافت و آن حضرت را طرد کرد تا این که سلیمان، خاتم را در شکم ماهی یافت و دو مرتبه به قدرت رسید. این گونه روایات اصولاً جعلی و از اسرائیلیات است. پس بنا بر این سبب آزمایش سلیمان علیه السلام چه بود و چسبیدی جان که بود؟ شیخین در صحیحین خود حدیثی از ابوهریره رضی الله عنهما روایت کرده اند که این حدیث معنی آیه «وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ...» را به خوبی و واضح بیان می سازد. در حدیث شریف آمده است که: «سلیمان بن داود علیهما السلام گفت: من امشب با هفتاد تن از همسرانم همبستر خواهم شدم تا هر یک از آنان پسری بدنیا آورد که در راه خدا جهاد نماید، به سلیمان گفته شد: و در روایتی فرشته به او گفت: که بگویند: «ان شاء الله» (و لیکن او فراموش کرد) و نگفت. سلیمان با همسرانش همبستر شد ولی به جز یک زن که آنها هم بچه ای ناقص الخلقه ای بدنیا آورد دیگران بچه دار نشدند و فرزندی ندادند». سلیمان علیه السلام به خاطر ترک گفتن «ان شاء الله» مورد آزمایش قرار گرفت، و چسبیدی بن جان همان بچه ناقص الخلقه ای بود که بعد از مردن بر روی تخت انداخته شد و از آن خدای تعالی به «وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ» یاد کرده است.

نگاه: أضواء البیان جلد ۴ ذیل آیه: ۳۴ سوره ص و جلد ۲ صفحه ۳۷۳ ذیل آیه: ۲۳ و ۲۴ سوره کهف.

(ک) اسم آن - أَنْتَ: ضمیر فصل - الْوَهَّابُ: خبر آن

بدرستی که تو بسیار بخشنده هستی و هر چه خواهی و به هر که خواهی می دهی.

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ﴿٣٦﴾

پس ما باد را مسخر او ساختیم که هر جا قصد داشت به فرمان وی به نرمی می رفت. (۳۶)

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ

فَسَخَّرْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - الرِّيحَ: مفعول به - تَجْرِي: فعل - (هی) فاعل - رُخَاءً: حال - حَيْثُ: مفعول فيه.

پس ما باد را برای سلیمان رام گردانیدیم تا از فرمان وی اطاعت کند و هر کجا خواهد و قصد کند به فرمان او با خوشی و نرمی بیرون.

کسانی می گوید، هرگاه سلیمان بر مرکب باد سوار می شد پیشاپیش مرکب او پشه ها و پس از آن زنبورها و پس از آن همه پرندگان بحرکت در می آمدند و پس از آن شیاطین حرکت می کردند، و هر گاه می خواست بر مرکب باد سوار شود بادهای هشت گانه شمال، جنوب، صبا، دیور، صرصر، عقیم، کرس، راگی، را فوا می خواند. آنان بر یکدیگر گسترده می شدند و سلیمان بمسط خود را بر آن بادهای می گستراند، آن بمسط از پارچه سندس بود یک سوی آن سبز و دیگر سبویس سرخ بود، خدای متعال آن را از بهشت به او ارزانی فرموده بود و درازا و پهنای آن را کسی جز خداوند نمی دانست. گویند، هر گاه سلیمان بر بمسط خود سوار بر باد می شد همه چیزها از جن و انس و حشرات و جانوران دیگر را می دید، پرندگان بر او سایه می انداختند و کنار هر شهری که می ایستاد آن را می گشت.

وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَعَوَّاصٍ ﴿٣٧﴾

و [نیز] رام گردانیدیم [شیطانها و همه بناها و عواص را] (شناگر). (۳۷)

وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَعَوَّاصٍ

وَالشَّيَاطِينَ: معطوف - كُلَّ: بدل - بَنَّاءٍ: مضاف الیه - وَعَوَّاصٍ: معطوف

و نیز برای سلیمان شیطانها را مسخر گردانیدیم یعنی دیوان را از هر بنا و عواص که آنچه مربوط به ساختمانها باشد در خشکی می خواست برایش بنا می کردند و در دریا عواصی کرده و از آن برای او در و گوه و مرجان بیرون می آوردند.

وَالْآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٣٨﴾

و دیگران را که به زنجیرها بسته بودند [نیز] رام وی کردیم. (۳۸)

وَالْآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ

و رام دیگر و موهبت دیگر خداوند به سلیمان مهار کردن گروهی از نیروهای مخرب بود، زیرا به هر حال در میان شیاطین کسانی بودند که قابل استفاده نبودند و چاره‌ای جز این نبود که آنها در بند باشند، تا جامعه از شر مزاحمت آنها در امان بماند.

چنانکه قرآن می‌فرماید:

و گروه دیگری از شیاطین را در غل و زنجیر (تحت سلطه) او قرار دادیم تا از فرمان او اطاعت کنند و مطیع فرمان او باشند.

هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۹﴾

[ای سلیمان!] این بخشش بی حساب ما است، خواهی بخشش یا برای خود نگهدار. (۳۹)

هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

هَذَا: مبتدا - عَطَاؤُنَا: خبر

ای سلیمان! این چنین ملکی که به تو بخشیدیم از عطایای بی حساب ماست پس به هر که خواهی بخش و منت بگذار و یا آنرا برای خود محفوظ دار. در حق بخشیدن و یا محفوظ نگهداشتن تو هیچگونه سؤال و جوابی از تو نخواهد شد.

وَإِنَّ لَهُ، عِنْدَنَا لَإَلْفَ وَحْشَنَ مَنَاقِبٍ ﴿۴۰﴾

و هر آینه برای او نزد ما قریبی است، و برای او سرانجام نیکویی است. (۴۰)

وَإِنَّ لَهُ، عِنْدَنَا لَإَلْفَ وَحْشَنَ مَنَاقِبٍ

لَهُ: جار و مجرور خبر - إِنَّ مقدم - عِنْدَنَا: مفعول فیه - لَ: ابتدا - لَإَلْفَ: اسم إن موخر

و بدستی که سلیمان راست نزدیک ما قریبی به جهت قبول طاعات او یا در آخرت از مقربان درگاه صمدیت خواهد بود و یا آن ملک عظیمی که در دنیا داشت و برای اوست در آخرت درجات بهشت جاودان و بازگشت و سرانجامی نیکو، آن نعمتی که همیشه باشد و زوال نپذیرد.

وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿۴۱﴾

و بنده ما ایوب را یاد کن آنگاه که پروردگارش را ندا داد که: شیطان رنج و عذابی به من رسانید. (۴۱)

وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ

أَذْكُرْ: فعل امر - فاعل (انت) - عَبْدَنَا: مفعول به - (نا) مضاف الیه - أَيُّوبَ: عطف بیان

ای محمد ﷺ به یاد آور بنده‌ی ما ایوب را آن هنگام که پروردگارش را ندا داد که شیطان مرا به بیماری و عذاب مبتلا کرده است.

از وهب منبه روایت است که پس از یوسف کسی جز ایوب پیامبر نبوده است، ایوب پسر اموص پسر عیصو پسر اسحاق پسر ابراهیم علیهم السلام است. خداوند متعال ایوب را به پیامبری برای قوم خود مبعوث

فرمود و ایشان مردم خوران و بشیه^۱ بودند و خداوند به ایوب حسن خلق و مهربانی عنایت کرده بود. او احکام دینی را به قوم آموخت و مساجدی ساخت و برای بی نوایان و میهمانان سفره‌اش گسترده بود و به کارگزاران خود دستور داد هیچ کس را از میوه‌ها و کشتزارهای او منع نکنند، پرندگان و جانوران وحشی و همه چهارپایان از محصول زراعت او می خوردند و خداوند متعال روز بروز و صبح و شام بر برکت او می افزود و دامهای او همه ساله هر کدام چند بچه می زایید.

خداوند شیطان را بر مال ایوب چیره گرداند او دیوان را جمع کرد و به آنان خبر داد که بر اموال ایوب چیره شده است و آنان را واداشت تا کشتزار و باغهای او را سوزانند و بر چهارپایان او صیحه زدند که با شبانان مردند. گفته شده است او را هزار اسب و هزار گاو ماده و ده هزار بز و میش و پانصد گاو برای شخم زدن و سیصد خر بوده است همراه با کره‌های آنها، که تمام نابود شد.

مردم میان یکدیگر راه افتادند و می گفتند ای کاش اموال خود را خوب نگهداری می کرد این سخن مردم بر او گران آمد و ایشان را پاسخ نداد و فقط گفت سپاس خداوند را بر قضا و قدر او، اموال و فرزندان ایوب علیه السلام از دست رفتند و او جز شکر و سپاس چیزی بر زبان نمی آورد، تا آنکه سخت بیمار شد و همسرش رحمه به او گفت: ای ایوب فرزندان و اموال از دست بشتند و اینک بیماری در بدن آغاز شد. فرمود ای رحمه خداوند پیش از من پیامبران را سخت گرفتار فرمود و صبر و شکیبایی کردند و خداوند به شکیبایان وعده نیکی داده است. آنگاه ایوب سجده کرد و گفت پروردگارا اگر جامه‌ی بلا را جاودانه به من ببوشانی و از سلامت محروم داری و مرا سخت بقشری چیزی جز سپاس ندارم و سپاس افزون خواهم کرد، پروردگارا شیطان را از من شاد مکن و زیادتش را بر من دراز مگردان. و چنانکه خداوند متعال می فرماید عرضه داشت «به من بیماری و محنت رسید و تو خدای بخشناخته‌تر از همه بخشنده‌گانی» خداوند به او وحی فرمود که ای ایوب سخت را شنیدم و بزودی ترا به میزان صبرت پاداش می دهم و رحمه را هم در بهشت خشنود خواهم ساخت.

أَرْكَضَ بِرَجُلَيْكَ هَذَا مُقْتَسِلٌ يَأْرِدُ وَشَرَابٌ ﴿٤٢﴾

پای خویش به زمین زن، این (چشمه) شستشوگاه خنک و آشامیدنی است. (۴۲)

أَرْكَضَ بِرَجُلَيْكَ

أَرْكَضَ: فعل امر - فاعل (انت)

هَذَا مُقْتَسِلٌ يَأْرِدُ وَشَرَابٌ

هَذَا: مبتدا - مُقْتَسِلٌ: خبر

این چشمه‌ی آبی برای شست و شو و نوشیدن است. آبی سرد و گواراست و شفا بخش از بیماریهای برون و درون است.

^۱ - خوران و بشیه، از شهرهای نزدیک دمشق بودند.

گویند، روز جمعه به هنگام نیمروز جبرئیل پیش ایوب آمد و بر او سلام داد، ایوب پاسخ سلام او را داد و پرسید تو کیستی؟ گفت جبرئیل و او را به بهبودی مژده داد و اینکه خداوند زن و فرزندان و اموال او را باز خواهد داد و مانند آن نیز به او عنایت خواهد کرد تا آیتی باشد، ایوب از شدت شادی گریست و گفت سپاس خداوندی را که زبان دشمن من ابلیس را بر من نکشود.

جبرئیل به او گفت برخیز و او را بارای برخاستن نبود جبرئیل بگفت به فرمان خدا برخیز و ایوب بر روی دو پای خود ایستاد آنگاه جبرئیل گفت با پای خود به این زمین بکوب که چنان کرد و از زیر تر پای او چشمه آبی ظاهر شد که آبش از برف سپیدتر و از غسل شیرین تر و از مشک خوشبو تر بود، جگرهای از آن آب نوشید و جبرئیل فرمایش داد که خود را در آب آن چشمه بشوید و چون از چشمه بیرون آمد چهره اش چون ماه تابان شد و زیبایی و نکویی او چون نخست بر او برگشت، جبرئیل دو جامه بدو داد که یکی را ازار کرد و دیگری ردا و به او کفشی زرین که بندهای آن از یاقوت بود به او داد و بهی یا گلابی ای از بهشت برای او آورد و ایوب به نماز ایستاد، در این هنگام رحمه که مردم او را از هر دری رانده بودند باز آمد و چون آنجا رسید و آن دگرگونی ندید پنداشت که راه اشتباه آمده است و گفت ای نمازگزار با من سخن بگو، ایوب با او سخن نگفت که در نماز بود جبرئیل ایوب را گفت با او سخن بگو، ایوب به رحمه گفت چه می خواهی؟ گفت آیا می دانی که ایوب گرفتار بیمار کجاست که من او را همین جا گذاشته بودم و اکنون او را نمی بینم؟ ایوب تبسمی کرد و گفت اگر او را بینی می شناسی، گفت به خدا سوگند تو شبیه ترین اشخاص به او بی پیش از آنکه گرفتار و بیمار شود، ایوب خندید و گفت من ایوبم، رحمه دوید و او را در آغوش کشید و جبرئیل به آنان مژده داد که فرزندان و اموال و چیزهای دیگر ایشان و مانند ایشان به آنان عطا خواهد شد و خداوند ملخ های زرین از آسمان بر آنان فرو ریخت و او دو انبار داشت و خداوند دو ابر فرستاد که یکی از آن دو انبار را از زر و دیگری را از سیم انباشته کردند آنچنان که لبریز شد.

وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولَى الْأَلْبَابِ ﴿۴۳﴾

و کسانش را با نظایرشان نیز، به او دادیم که رحمتی از جانب ما و پندی برای صاحبان خرد بود. (۴۳)

وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولَى الْأَلْبَابِ

وَوَهَبْنَا: فعل ماضی - نا (فاعل) - اهل: مفعول به - رَحْمَةً: مفعول لاجله

نخستین نعمت الهی که مهمترین آن نیز هست یعنی بهبودی و سلامتی به ایوب بازگشت، حال نوبت نعمت های دیگر رسید، قرآن می فرماید:

خانداداش را به او بخشیدیم و همانند آن ها را برای آنان افزودیم تا رحمتی از سوی ما، و تذکری و عبرتی برای اندیشمندان باشد.

وَحَذِّرْ بِيَدِكَ ضَعْفًا فَاصْرِبْ يَوْمَ وَلَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۴۴﴾

بدست خویش دسته غلف خشکی برگیر و زنت را با آن بزنی و نقص قسم مکن؛ ما او را صبور یافتیم؛ چه نیکو بنده‌ای بود که وی بسیار توبه کننده بود. (۴۴)

وَحَدَّ بَيْدِكَ ضَعْفًا فَأَضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ

ای ایوب! بدست خود دسته جنوب از خرما یا بسته‌ای از ساقه‌های گندم و مانند آن برگیر و با آن همسرت را بزنی و سوگند خود را عملی کن؛ ما او را شکیمان یافتیم؛ چه نیکو بنده‌ای بود که وی بسیار توبه کننده بود.

إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا

(نا) اسم آن - وَجَدْنَاهُ - فعل ماضی - (نا) فاعل - هـ مفعول به - صَابِرًا - مفعول به ثانی براستی ما او را شکیمان یافتیم چه نیکو بنده‌ای بود او (ایوب)؛ بزر بلاها صابر و شکیمان بود و از فتنه امتحان به راحتی گذر کرد و صبر او بعنوان ضرب المثل زبان زد عام و خاص شد.

يُعْمِ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ

هـ اسم آن - أَوَّابٌ - خبر آن

چه بنده‌ای خوبی که بسیار بازگشت کننده به سوی خدا بود. غلت اجزای حبه الهی آن بود که برخی از مفسران گفتند: ابلیس بر صورت طبعی بر سر راه نشست و بیماران را مذاوا می‌کرد زن ایوب (رحمه) آمد و گفته بیماری که فلان علت دارد او را مذاوا کنی؛ ابلیس گفت: او را مذاوا کنم و شفا دهم بشرط آنکه چون او را شفا دهم او به من گوید: تو مرا شفا دادی؛ و از شما جز از این نخواهم زن بیامد و آنچه از وی شنید با ایوب گفت؛ ایوب دانست که آن شیطان است و او را از راه می‌برد، گفت: «والله لئن برئت لأضربنك مائة» پس چون ایوب از بیماری خوب شد، خواست که سوگند راست کند، جبرئیل آمد و پیغام آورده از حق جل جلاله که آن زن ترا در ایام بلا خدمت نیکو کرد؛ اکنون تخفیف وی را و تصدیق سوگند خود را دسته گیاه بر سر دارد؛ آنرا بدست خویش گیر و او را به آن یکبار بزنی تا سوگند تو تباه و دروغ نگردد و تخفیف وی حاصل آید. می‌جاءند گفت: این حکم ایوب را بود علی الخصوص و در شریعت ما منسوخ است.

وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِيَ الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ﴿٤٥﴾

ای محمد! و نیز بنده‌گان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که صاحبان قدرت و بصیرت بودند یاد کن. (۴۵)

وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِيَ الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ

و ای ایوب! به خدا سوگند یاد کرد که چون از این بیماری برخیزم و شفا یابم ترا (رحمه) صد ضربت زنم.

وَأَذْكُرُ: فعل امر - فاعل (انت) - عید: مفعول به - ابراهیم: بدل - وَأَسْحَقُ: و یعقوب: معطوف

ای یغمیر ع بنیاد آورندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که صاحبان قدرت و بصیرت بودند و در طاعت حق تعالی صاحب قوت و نیرو بودند و در شناخت احکام الهی صاحب بصیرت بودند. ابراهیم پسر تارخ رسول پروردگار جهانیان بود و مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت کرد و نموده یاعنی بر علیه او نه جدال و ستیز برخاست و به کشتن او کمر همت بر بست اما غنایت خدای تعالی او را از سوزاندن آتش جلوگیری کرد که داستان آن قبلاً مفصلاً بیان شد و نیز او را به مال و به ذبح فرزند امتحان کردند که ابراهیم از این سه آزمایش به جهت اطاعت و اخلاصی که بخدا داشت سرافراز بیرون آمد.

چون خداوند متعال ابراهیم خلیل ع را قبض روح فرمود، خداوند اسحاق را به پیامبری در سرزمین های بیت المقدس مبعوث فرمود و حدود هشتاد سال میان ایشان بود و چشم او نابینا شده بود اسحاق دو پسر به نام های یعقوب و عیص داشت. گویند آن هنگام که خداوند متعال پیامبر خود اسحاق را قبض روح فرمود به یعقوب وحی رسید و او روی به دای خود لایان کرد و از رفتار او سیاستگری نمود و به او گفت خداوند مرا به پیامبری برای سرزمین کنعان مبعوث فرموده است. پادشاه کنعان به نام سخیم بود که یعقوب او را به ایسان آوردن به خداوند دعوت کرد و او توجه و اعتنا نیکرد یعقوب وارد محصار او شد و چنان فریاد بلندی کشید که آن پادشاه و بیشتر کسانی که در محصار بودند مردند و این خبر به مردم کنعان رسید و بیم در دل آنان افتاد و به یعقوب ع ایسان آوردند یعقوب یغمیر نیز رنج و رنجتهای زیادی کشید به جهت حسودی فرزندانش به برادرشان یوسف ع چنانچه در سوره های پیشین بیان آن رفت.

إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ﴿٤٦﴾

براستی که ما آنان را به خصلتی پاک خالص گردانیدیم که ذکر آخرت بود. (۴۶)

إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ

(تا) اسم آن - أَخْلَصْنَاهُمْ: فعل ماضی - (نا) فاعل - هم: مفعول به، جمله خبر آن - ذِكْرَى: بدل

یدرستی که ایشان را برگزیدیم و فضیلتی خالص دادیم که آن فضیلت خالص برای دیگران نیست به خصلتی پاک از خواسته معایب و نایمندی خالص از لوث این فضیلت است که ایشان را نامدار جهان کردیم که تا دنیا باقی است ایشان را با نام نیکو یاد کنند، این همانست که در جای دیگر گفت: «و جعلنا لهم لسان صدق علیاً»

وَأَيُّهُمْ عِندَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ﴿٤٧﴾

و براستی آنان نزد ما نیکان منتخب بودند. (۴۷)

^۳ «و لسان (زبان) صدقی نهایت بزرگ بر ایشان قرار دادیم.

وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن الْمَصْطَفَيْنَ الْآخِيَارِ

هم: اسم آن - عند مفعول فيه - لَمِنَ الْمَصْطَفَيْنِ: چار و مجرور خبر آن و بدرستی که این پیغمبران نزدیک ما از جمله برگزیدگان و نیکان اند که ایمان و اخلاص و عمل شایسته ایشان سبب شده که خدا آنان را از میان بندگان برگزید و به مقام نبوت و رسالت مفتخر سازد و چنین به ایشان توبه دهد.

(۱۸)

وَأَذْكُرُ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْآخِيَارِ
و اسماعیل و الیسع و ذالکفل را یاد کن، که همگی از نیکان بودند. (۳۸)

وَأَذْكُرُ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ

وَأَذْكُرُ: فعل امر - فاعل (انت) - إِسْمَاعِيلَ: مفعول به - وَالْيَسَعَ: معطوف - وَذَا: معطوف - الْكِفْلُ: مضاف الیه

و اسماعیل ذبیح را یاد کن آنچه که در وقت ذبح اسماعیل به پدرش ابراهیم گفت: پدر جان آنچه به تو فرمان داده شده است در مورد ذبح من و قربانی من انجام بده انشاء الله صرا او جمله شکایتان خواهی یافت و بر قضای الهی مطیع و منقاد خواهم بود.

و نیز ابواسحاق ثعلبی در حق پیامبری الیسع که خدایش رحمت کند می گوید چون خداوند متعال الیاس را به اسماعیل برگزفت الیسع را به پیامبری برگزید و او را به وحی موبد فرمود و دیگر تأییداتی که به بنده ی خود الیاس داده بود به او ارزانی داشت و او را مامور تبلیغ به بنی اسرائیل فرمود. بنی اسرائیل به او گرویدند و فرمان او را پذیرفتند و دستور خدا میان بنی اسرائیل اجرا می شد و آنان الیسع را تکریم و تعظیم می کردند تا آنکه در گذشت و از میان ایشان رخت برپست.

و نیز از ذالکفل که او بن عم یسع او یسیر بن ایوب علیه السلام که پدرش او را به حکومت شام برانگیخت و در بیان گفته که او پسر ایوب است و بعد از پدر به قومی از شام مبعوث شده و خدا او را ذوالکفل نام نهاد و بعضی هم گفته اند که او پیامبر نبوده و از اولیا بوده است. اما گروهی از علما بر آنند که او پیامبر بود و این قول راجح تر است. این کثیر می گوید: «از سیاق آیات که پیرامون داستانهای النبء علیهم السلام است، چنین بر می آید که ذوالکفل هم پیامبر بوده است والله اعلم. منجمله می گوید: بدانجهت ذوالکفل نامیده شد که به امور قومش قیام نموده و در میانشان به عدالت حکم کرد از این جهت او را ذوالکفل نامیدند»

وَكُلٌّ مِنَ الْآخِيَارِ

وَكُلٌّ: مبتدا - مِنَ الْآخِيَارِ: جار و مجرور خبر

هر یک از این گروه که بر شمرديم از برگزیدگان و صابران بودند و در انجام آنچه که خدای تعالی ایشان را بدان مکلف ساخته بود. هر یک از آنها الگو و اسوه ای در صبر و استقامت و اطاعت فرمان خدا بودند خصوصاً اسماعیل که ذبیح الله نامیده شد.

هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَكَابٍ ﴿۴۹﴾

این ذکر است، و پیراستگی برای پرهیزکاران سرانجام نیکی است. (۴۹)

هَذَا ذِكْرٌ

هَذَا مبتدا - ذِكْرٌ خبر

ای پیغمبر ﷺ ترا و قوم تو را این خبر انبیاء سبب یاد و ذکر است، که در دنیا عسری است که همیشه از سرگذشت و طاعت و عبادت و استقامت و شکیبایی آنان یاد می‌شود.

وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَكَابٍ

لِلْمُتَّقِينَ جار و مجزور خبر وَإِنَّ مقدم - ل: ابتدای لَحُسْنَ، اسم آن

و پیراستگی که برای پرهیزکاران سرانجام نیکی است که در آخرت به معقروت و رضوان الهی و به نعمت‌های بهشت جاودان نائل می‌شوند که آنست سرانجام نیکی که قرآن از آن نام برده است.

جَنَّاتٍ عَدْنٍ مِّنْجَنَّةٍ لَهُمُ الْأَنْبَابُ ﴿۵۰﴾

بهشت‌های جاویدی که درها برای ایشان گشوده است. (۵۰)

جَنَّاتٍ عَدْنٍ مِّنْجَنَّةٍ لَهُمُ الْأَنْبَابُ

جَنَّاتٍ عطف بیان - عَدْنٍ مضاف الیه - مِّنْجَنَّةٍ: حال - الْأَنْبَابُ: نایب فاعل

بهشت‌هایی که درهای آن به روی ایشان گشوده باشد. یعنی برای ورود بهشتیان درهای بهشت را باز کنند تا با اکرام و تعظیم وارد آن شوند و از نعمت‌های زوال‌ناپذیر آن برای همیشه بهره‌مند شوند.

مُتَّكِنِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِكُنْهٍ كَثِيرٍ وَشَرَابٍ ﴿۵۱﴾

و در آنجا تکیه‌کنان میوه‌های بسیار و نوشیدنی می‌طلبند. (۵۱)

مُتَّكِنِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِكُنْهٍ كَثِيرٍ وَشَرَابٍ

مُتَّكِنِينَ: حال - يَدْعُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل

در جایی که در آن بر تخت‌ها تکیه زده میوه‌های بسیار و نوشیدنی‌ها در اختیار آنان است هر وقت که بخواهند فوراً در نزدشان حاضر می‌شود.

وَعِنْدَهُمْ قُصِرَاتُ الْطَّرِيقِ الْأَرَابُ ﴿۵۲﴾

و در نزدشان دوشیزگان هم سن و سالی هستند که چشمهای بهشتیان را به خود متوجه می‌کند. (۵۲)

وَعِنْدَهُمْ قُصِرَاتُ الْطَّرِيقِ الْأَرَابُ

وَعِنْدَهُمْ: مفعول فیه - هُم: مضاف الیه، خبر مقدم - قُصِرَاتُ: مبتدا مؤخر - الْأَرَابُ: نعت

و در نزد ایشان (بهشتیان) دوشیزگان و همسران هم سن و سال و بنا جمال و ملاحات تمام که چشم شوهران خود را تنها متوجه خود می سازند و از عشق و نگاه کردن دیگران باز می دارند و در میانشان بهر وجود ندارد گویا اینکه همه در یک زمان متولد شده اند.

هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٥٣﴾

این همان چیزی است که برای روز حساب شما وعده می دهند. (۵۳)

هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ

هَذَا: مبتدا - ما: خبر

این همان چیزی است که به شما برای روز حساب وعده داده می شد. یعنی حاضر بودن میوه های بسیار و مختلف و شراب های گوارا و خوران بهشتی که چشم هر بیننده ای را به سوی خود جلب می کنند چه وعده ی درستی!

إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ تَفَافٍ ﴿٥٤﴾

براستی این روزی ماست که تمام شدنی و فناشدنی نیست. (۵۴)

إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ تَفَافٍ

هَذَا: اسم ان - ل: مضافه - رزق: خبر ان

هر آنچه از نعمت های بهشت گفته ایم و یا در بهشت ببینیم هر آینه روزی ماست که حضرت رزاق بدون منت در اختیار ما گذاشته و این روزی هیچ تمام شدنی و یا فناشدنی نیست و همیشه برای بهشتیان جاودان خواهد بود. در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که از این عمره روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «هنگامیکه بهشتی های بهشت و دوزخی های به دوزخ رفتند، مرگ را آورده و در بین بهشت و دوزخ دبح کنند و منادی ندا می دهد که ای اهل بهشت! بعد از این مرگی نخواهد بود و ای اهل دوزخ! بعد از این مرگی نخواهد بود و اینجاست که خوشی بر خوشی های اهل جنت و غمی بر غم های اهل دوزخ افزوده می گردد».

هَذَا وَإِنَّ لِلطَّالِعِينَ لِشَرِّ مَتَابٍ ﴿٥٥﴾

این آباداش برهیز کاران! است و برای طغیانگران بدترین محل بازگشت است. (۵۵)

هَذَا وَإِنَّ لِلطَّالِعِينَ لِشَرِّ مَتَابٍ

هَذَا: مبتدا - خبر محذوف - لِلطَّالِعِينَ: جار و مجرور خبر مقدم ان - ل: ابتداء - شَرِّ: اسم ان

این همه از نعمت های بهشت از جمله میوه های مختلف و شراب گوارا و خوران بهشتی که برشمرديم از آن برهیز کاران است و براستی برای طغیانگران و تکذیب کنندگان بد بازگشتی است این بازگشت بد همان جهنم است.

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَلْسَنُ الْمُهَادُ ﴿٥٦﴾

جهنمی که بدان داخل می شوند و بد آرامگاهی است. (۵۶)

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَلْسَنُ الْمُهَادُ

جَهَنَّمَ: بدل (خر) - يَصْلَوْنَهَا: فعل مضارع - (و) فاعل - (ها): مفعول به - فَيَلْسَنُ: فعل - الْمُهَادُ: فاعل
و آن آتش جهنم است که در آن جایگاه در آید و در آتش آن می سوزند و آن چه بد جایگاهی و
قرارگاهی است.

هَذَا فَلْيَذُقُوهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقُ ﴿٥٧﴾

اینست عذابشان و آنجا آب جوشان و عساق را باید بچشد. (۵۷)

هَذَا فَلْيَذُقُوهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقُ

هَذَا: مبتدا - حَمِيمٌ: خبر، به معنی آب گرم و داغ و جوشان - وَعَسَاقُ: خونابه‌ی روان که از دیگر
دور خیاب بیرون می ریزد.

این عذابی است که باید آن را بچشد، حمیم یعنی آب گرم و داغ و جوشان آمیخته با زقوم آن آب
گرمی که در نهایت حرارت باشد چون پیش لب رسد آن را بسوزد و چون بخورد دویاره شود و نیز
عساق یعنی ریم و خونابه روانی که از دیگر دور خیاب بیرون می ریزد و از گوشت و پوست دور خیاب و
از فروج زانیان سیلان می کند آنرا جمع کرده به ایشان می خوراندند.

وَمَا آخِرُ مِنْ شَكْلَةٍ أَزْوَاجُ ﴿٥٨﴾

و عذاب‌های دیگر نظیر آن به شکلهای مختلف موجود است. (۵۸)

وَمَا آخِرُ مِنْ شَكْلَةٍ أَزْوَاجُ

وَمَا آخِرُ: مبتدا - أَزْوَاجُ: خبر

و برای ایشان (دور خیاب) عذابی دیگر است مثل این عذاب که مذکور شد یعنی عذاب‌های گوناگون
دیگر همانند این عذاب در دوزخ وجود دارد. آورده‌اند زمانیکه اشراف و بزرگان کفار به دوزخ داخل
شوند متابعان ایشان را نیز به دوزخ درآورند و فرشتگان به رؤسا و اشراف می گویند

هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَضِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْجَا لَهُمْ إِلَهُمْ صَلَاوُا النَّارَ ﴿٥٩﴾

این گروهی است که همراه شما در دوزخ فرو می روند، برای آنان خوش آمد گویی نیست چونکه
ایشان به آتش دوزخ داخل می شوند. (۵۹)

هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَضِمٌ مَعَكُمْ

هَذَا مَبْتَدَأٌ - فَوْجٌ خَبِيرٌ

این گروهی است که همراه شما در دوزخ درآیند پس رؤسا و اشراف قوم می بینند که متابعان ایشان نیز به دوزخ داخل می شوند اینها گمراهان اند هر که از روی حرص و شهوت جایی نشیند که خواهد بجایی می کشدش که نخواهد یعنی به دوزخ

لَا مَرْجَا بِهِمْ

مرحبا کلمه ای است که برای اکرام میهمان به بزرگداشت گفته میشود پس برای دوزخیان در دوزخ هیچ خوشآمد گویی نیست و هیچ کرامت و بزرگی برای آنان نیست

إِنَّهُمْ سَأَلُوا النَّارَ

هَمْ: اسم ال - سَأَلُوا: خبر ال

بدرشکه ایشان به آتش دوزخ درآیند و هنگامی چه تابع و چه متبوع در آتش خواهند سوخت و مستحق آن اند در آن سوزند و وعده حق نیز در آن چنین بود که در آتش سوزند

قَالُوا بَلْ أَنتُمْ لَا مَرْجَا بِكُمْ أَنتُمْ قَدْ مَتَمَمْتُمْ لَنَا فِيمَنْ أَقْرَارُ ﴿٦﴾

می گویند بلکه بر شما خوش آمد میابد شما بودید این عذاب را برای ما فراهم کردید و چه بد جایگاهی است (۶)

قَالُوا بَلْ أَنتُمْ لَا مَرْجَا بِكُمْ

أَنْتُمْ: مبتدأ - جبر محذوف

تابعان برای اشراف و بزرگان می گویند برای شما خوش میاید یعنی شما از کرامت و نعمت محروم باشید

أَنْتُمْ قَدْ مَتَمَمْتُمْ لَنَا

أَنْتُمْ: مبتدأ - قَدْ مَتَمَمْتُمْ: فعل ماضی - (تم) فاعل - (ه) مفعول به - جمله خبر

چونکه شما بودید ما را به میل و هوای خود کشیدید ما را در گمراهی افکندید و امروز در این جهنم جای دادید

فِيمَنْ أَقْرَارُ

فِيمَنْ: فعل ذم - أَقْرَارُ: فاعل

ما بعلت تکذیب پیغمبران به این روز افتادیم و ایشان را دروغگو شمردیم و حال آنکه راستگو بودند و دروغگویان متبوعان ما بودند که ما را به این جهنم انداختند و این جهنم چه جایگاه و آرامگاه بدی است

قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرَدُّهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ﴿٦١﴾

می گویند: پروردگار! هر که این عذاب برای ما فراهم کرد عذاب او در جهنم دوبرابر یقزای (۶۱)

قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرَدُّهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ

رَبِّ: منادا - فَرَدُّهُ: فعل امر - ه: مفعول به - فاعل (انت)، جمله خبر - عَذَابًا: مفعول به ثانی

پس دوزخیان می گویند پروردگار! هر که برای ما این کفر و ضلالت را افزا پیش داشت و ما را از راه حق بلغزاند پس زیاده کن برای او عذابی دوبراره در آتش یعنی آن مقدار عذاب که دارد آت را دوجندان کن

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾

گویند چرا مردانی را که از اشرارشان می شمردیم و تمسخرشان می کردیم نمی بینیم؟ (۶۲)

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ

نَرَى: مبتدا - لَنَا: جار و مجرور، خبر - نَرَى: فعل مضارع - فاعل (نحن) - رِجَالًا: مفعول به

اهل دوزخ گویند چرا ما مردانی را که ما ایشان را در دنیا اشرار و بدان و مردودان می شمردیم نمی بینیم آورده اند که آن هنگام کافران قریش به دوزخ نگاه کنند و فقرای مسلمانان چون عمار و صهیب و حباب و بلال (رض) را ببینند گویند:

أَتُخَذَتْهُمْ سِجْرًا أَمْ رَأَتْهُمُ الْأَبْصَارُ ﴿٦٣﴾

ما آنان را به تمسخر می گرفتیم یا چشم های ما از آنها برگشته است. (۶۳)

أَتُخَذَتْهُمْ سِجْرًا أَمْ رَأَتْهُمُ الْأَبْصَارُ

أَتُخَذَتْهُمْ: فعل ماضی - (نا) فاعل - هم: مفعول به

و ما سخت در اشتباه بودیم که در دنیا آن فقیران را حقیر و ناخیر می دانستیم، یعنی عمار و صهیب و بلال و... و حال آنکه ایشان دارای گرامت و نواخت الهی بودند و جایگاهشان غیر از این است که ما داریم و با اینکه چشمان ما از آنها برگشته و ایشان را نمی بینند در آثار آمده است که حق سبحانه و تعالی آن گروه فقرا را بر عرفات بهشت جلوه دهد تا کفار ایشان را ببینند تا حسرت ایشان زیاده شود.

إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ﴿٦٤﴾

براستی این ستیزه اهل دوزخ با یکدیگر راست و درست است. (۶۴)

إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ

ذَلِكَ: اسم - إِنَّ: من حلقه - لَحَقٌّ: خبر - إِنَّ: مبتدا: محذوف - تَخَاصُمُ: خبر

این جنگ و جدل کردن اهل دوزخ و ماجرای ایشان که همدیگر را مورد انتقاد و حمله قرار می دهند تابعین از متبوعین خود گله می کنند و با اینکه ندیدن فقیران و صحابه را در جلو چشمان خود با

يکديگر بحث و گفتگو می کنند همه راست و درست است و این کاری است در روز رستاخیز شدنی و گریزی از آن نیست.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ وَمَا مِن إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾

ای محمد ﷺ بگو: من فقط بیم رسانم و خدائی جز خدای قهار نیست. (۶۵)

قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ

أنا: مبتدا - مُنْذِرٌ: خبر

ای محمد ﷺ به مشرکان مکه بگو: من فقط بیم دهنده مردمان از عذاب دوزخ هستم اینکه شما عبرت گیرید و از گمراهی نجات یابید و هدایت شوید و یا در کفر بمانید بمن ربطی ندارد وظیفه من تبلیغ اسلام و رساندن احکام الهی است.

وَمَا مِن إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

مِن: حرف جز زائد - إِلَهٍ: مبتدا - لَفْظُ اللَّهِ: خبر

و نیست هیچ خدایی برای پرستش مگر خدای جل جلاله یگانه و قهر کننده، که او غالب و قاهر بر تمام کائنات است و کسی غیر از او شایسته خدائی نیست.

رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿٦٦﴾

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، پروردگار غالب و آمرزگار. (۶۶)

رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفُورُ

رَبُّ: نعت - السَّمَوَاتِ: مضاف الیه - وَالْأَرْضِ: معطوف - بَيْنَ: مفعول فيه

پروردگار آسمانها و زمین و همه چیزهایی که در میان آن دو است اوست خدای غالب و بخشنده و آمرزگار. در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: در «پناه می برم به عزت تو، و تو آن ذاتی هستی که خدای جز تو نبوده و آن ذاتی هستی که نخواهی مرد و جن و انس همگی می میرند».

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾

بگو: این چیزی بزرگ است. (۶۷)

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ

هُوَ: مبتدا - نَبَأٌ: خبر

ای محمد ﷺ به کفار قریش بگو: آنچه را که من بوسیله آن شما را از عقوبت روز قیامت بیم می دهم یعنی قرآن، خبر بزرگی است و حجتی کامل که هیچگونه تغییر و تبدیلی در آن نیست.

أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٨﴾

که شما از آن روی گردانید. (۶۸)

أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ

أَنْتُمْ: مبتدا - مُعْرِضُونَ: خبر

ولی شما آن بیم روز رستاخیز را بسازی می شمارید و از تصدیق آن روی می گردانید قطعاً بدانید که بخاطر این روی برگرداندن در قیامت عذاب بزرگی خواهید داشت.

مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾

من درباره بزرگان عالم بالا (فرشتگان عالم بالا) آن هنگام که (درباره آفرینش آدم) محاصمه می کردند خبر ندارم. (۶۹)

مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ

لِي: جار و مجرور خبر کان مقدم - مِنْ: حرف جر زائد - عِلْمٍ: اسم کان موخر

ای پیامبر! به آنان بگو: من درباره بزرگان عالم بالا (فرشتگان عالم بالا) آن موقع که در حق آفرینش آدم با یکدیگر گفت و شنود می کردند خبر ندارم زیرا آنکه الله تعالی بر آنان گفت (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) برآستی من در روی زمین با آفرینش آدم خلیفه قرار می دهم، فرشتگان گفتند: (أَنْجَعِلْ فِيهَا مِنْ يَشَدُّ فِيهَا) آیا در روی زمین خلیفه قرار می دهی که در روی زمین فساد کنند، این گفت و شنود را من نمی دانم.

إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٧٠﴾

به من وحی نمی رسد جز اینکه من فقط بیم رسانی آشکارم. (۷۰)

إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ

أَنَا: مبتدا - نَذِيرٌ: خبر

به من وحی نمی شود مگر بدان خاطر که پیغمبر خدایم و بیم رسان آنچه که بمن وحی می شود و وظیفه من رساندن پیام از ترس آخرت است و من انذار کننده ی آشکار هستم.

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ ﴿٧١﴾

آن هنگام که پروردگارت به فرشتگان گفت برآستی من انسانی از گل خلق می کنم. (۷۱)

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ

(ی) اسم آن - خَلَقْتُ: خبر إن

آن هنگام که پروردگار توبه فرشتگان فرمود برآستی من از گل انسانی می آفرینم خداوند تبارک و تعالی آدم عليه السلام را از خاک آفریده است به این دلیل که در قرآن فرموده است: «وَبَيِّضُ كُنْهَ الْإِنْسَانِ» و تحقیق که انسان را از گل ولای خشک بدو شده آفریدیم^۱.

و نیز فرموده است: بدرستی که مثل عیسی نزد خداوند همچون مثل آدم است که او را از خاک آفریده است.^۲

و این گفتار الهی که آن قول ابلیس نقل می فرماید که گفته است: «مَنْ بَهْتَرُ أَوْ يَمِ مِزَا أَلْأَنَسِ أَوْ بَدَى وَ أَوْ رَا أَلْأَنَسِ»^۳.

و این موضوعی آشکار و روشن است و در آن خلاقی نیست و احتیاج به اقامه دلیل دیگر و توضیحی دیگر ندارد.

گفته اند او را آدم نامیده اند که خداوندش او را از رویه زمین آفریده است.

از عبد الله بن عباس نقل است که خداوند متعال آدم را از اقلیمهای هفتگانه آفریده است و گفته شده است عزرائیل از تمام خاکهای زمین سپید و سرخ و سیاه و شور و شیرین آن مشتی برگرفته است و آدم آفریده شده از آن است.

گوید و چون خداوند عز و جل او را آفرید و بر این صورت آدمی در آورد و به فرشتگان دستور فرمود آن را که جسدی بدون روح بود ببرند بر در بهشت و گذرگاه فرشتگان بهند، فرشتگان از چهره و آفرینش او شگفت می کردند که هرگز چون او ندیده بودند و ابلیس نگاههای طولانی بر او می کرد و می گفت خداوند تعالی این را نیافریده است مگر برای کار مهمی و گاهی در پیگر آدم در می آمد و چون بیرون می شد می گفت آفرینش ناتوان است که از گل تو خالی ساخته شده است و آنچه تو خالی و شکم تهی است ناچار از خوراک و آشامیدن است.

گویند ابلیس به فرشتگان گفت اگر این آفرینش را بر شما فضیلت و برتری دهند شما چه می کنید گفتند فرمان خدا را اطاعت می کنیم و سرکشی نخواهیم کرد و ابلیس گفت اگر خداوند او را بر من برتری بخشد حتماً اطاعت نمی کنم و عصیان می ورزم و اگر مرا بر او برتری دهد او را نابود خواهم ساخت.

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ، وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ، سَاجِدِينَ ﴿٧٢﴾

و چون او را استوار برداشتم و از روح خویش در او دمیدم پس سجده کنان مقابل او در افتید. (۷۲)

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ، وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ، سَاجِدِينَ

^۱ - سوره حجر، آیه ۲۶

^۲ - سوره آل عمران، آیه ۵۹

^۳ - سوره اعراف، آیه ۱۲

اذا: مفعول فیه - سَوَّيْتُمْ: فعل ماضی - (ت) فاعل - ه: مفعول به

پس ای فرشتگان! زمانی که آدم را به صورت انسانی در آوردم و اجزاء و اعضای وی را استوار گردانیدم و در آن از روح خود بدمیدم. پس سجده کنان مقابل او در افتید این سجده برای عبادت و پرستش نیست بلکه سجده شاد باش و خوش آمدگویی است و چون خدای تعالی اراده فرمود که روح در آن پیکر بدمد دستور فرمود روح او را در همه انوار فرو بردند و روح او چون روح فرشتگان و دیگر آفریده شده‌ها نیست. خداوند متعال می‌فرماید:

«و چون او را به اعتدال در آوردم در او از روح خود بدمیدم»

گوید، و خداوند به روح فرمان داد که به آرامی و بدون شتاب وارد بدن آدم شود و چون روح مداخلی تنگ و سخت دید گفت پروردگارا چگونه در این پیکر درآیم؟ به او ندا داده شد «بزور در آن درآی و بزور از آن بیرون آی. روح از یافوخ^۱، شیردان آن پیکر وارد شد و به چشمانش رسید و آدم چشم گشود و برخود نگریست که از خاک و گل بود آنگاه روح بدو گوش او نفوذ کرد و او آوای تسبیح فرشتگان را شنید. روح در سر آدم به حرکت آمد و فرشتگان همچنان بر او می‌نگریستند و روح به سوراخهای بینی آدم رسید و عطسه زد و راههای بسته باز شد و به زبان او رسید و گفت: ستایش خداوندی راست که هیچ گاه نیست و نابود نمی‌شود». و این نخستین کلمه بود که بر زبان آورد و خداوند او را ندا داد که: «ای آدم خدایت رحمت کند برای همین رحمت ترا آفریدم و این برای تو و فرزندتان تو است.» و روح در بدن آدم حرکت کرد و چون به دو ران پاهایش رسید و آدم گوشت و خون و رگ و استخوان شد ولی هنوز همچنان دو پای او از گل بود و خواست برخیزد نتوانست و این معنی گفتار الهی است که می‌فرماید: و انسان عجول و شتاب زده بود و چون روح به ساق پاها و کف پاهایش رسید بر روی دو پا ایستاد و آن به روز جمعه بود و چون آدم بر پای خاست خداوند فرشتگان را فرمان به سجده کردن بر او داد و گفت پس در مقابل آدم سجده کنان در افتید.

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿۷۳﴾

فرشتگان همگی یکسر سجده کردند. (۷۳)

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ

فَسَجَدَ: فعل ماضی - الْمَلَائِكَةُ: فاعل - كل: توکید - أَجْمَعُونَ: توکید

و چون آدم بر پای خاست خداوند به فرشتگان فرمان داد و همگان سجده کردند.

چون ملک انوار حق در وی بیاقت در سجود افتاد و در خدمت شتافت

إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۷۴﴾

^۱ - سوره حجر، آیه ۷۲
جلو سر که در کودکان نرم است، جاندارانه

مگر ابلیس که استکبار کرد و از کافران گردید. (۷۴)

إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

إِبْلِيسَ: مستثنی - (هو) اسم وگان - مِنَ الْكَافِرِينَ: جار و مجرور خبر وگان

«و فرشتگان همگان سجده کردند مگر ابلیس که تکبر کرد و از کافران بود. در علت نافرمانی ابلیس آورده‌اند: ابلیس از جن بود و در میان جنیان عابد و پارسا بود و همیشه در هوای خلافت زمین بود، با خلیفت آدم مایوس شد و حسد در دل وی قرار گرفت و ملعون جاوید شد. در محفل که خورشید اندر شمار ذره است خود را بزرگ دیدن شرط ادب نباشد»

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ﴿٧٥﴾

گفت: ای ابلیس چه چیز مانع شد از اینکه مخلوقی را که با دستهای خود آفریدم سجده کنی؟ استکبار کردی یا از بزرگی طلبان بودی؟ (۷۵)

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي

يَا إِبْلِيسُ: منادا - ما: مبتدا - مَنَعَكَ: فعل ماضی - ک: مفعول به - فاعل (هو)، جمله خبر گفت ای ابلیس چه چیزی ترا مانع شد که بر آنچه به دو دست خود آفریدم سجده نکردی؟ آمدن «بید» که بمعنی دست است کنایه در معنای قدرت است و آن برای تحقیق اضافت خلق آدم عَلَيْهِ السَّلَام است بحق سبحانه و تعالی یعنی من به نفس خود او را آفریدم بی توسط پدر و مادر. البته در حق ید، مفسران معنای مختلف از آن کرده‌اند. مثلاً به معنی تسلط و غیره هم گرفته‌اند. شیخ سعدی گفت:

به دست خودت چشم و ابرو نگاشت که محرم به اغیار نتوان گذاشت

اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ

اسْتَكْبَرْتَ: فعل ماضی - (ت) فاعل - (ت) اسم کان - مِنَ الْعَالِينَ: جار و مجرور خبر کان آیا سرکشی و استکبار کردی یا از بلند مرتبه‌ها بودی؟ یعنی آیا تو برتر از این هستی که به تو فرمان کرنش و تعظیم صادر شده می‌بایست فرمان خدای خود را لبیک می‌گفتی؟

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿٧٦﴾

گفت: من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل خلق کرده‌ای. (۷۶)

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ

أَنَا: مبتدا - خَيْرٌ: خبر

ابلیس لعین در حق خود چنین گفت: من از آدم بهترم که من از آتش نورانیم و او از خاک ظلمانی است که نورانی ظلمانی را چگونه سجده کند. دیگر بار گفت من خدمت تو کردم دیگری را چون سجده کنم؟

خَلَقْنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ

خَلَقْنِي: فعل ماضی - (ت) فاعل - ن وقایه - ی: مفعول به

مرا از آتش و او را از گل آفریدی، گوید سجده فرشتگان برای آدم روز جمعه هنگام نیمروز بود و فرشتگان یا هنگام عصر در سجده بودند. خداوند آدم را به شرفی و کرامتی مشرف گردانید و به او علم و حکمت آموخت. مولانا گفت:

گرد دید ابلیس و گفت این مرغ طین چون فرایند بر من آتش این جبین؟

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٧٧﴾

گفت: از آسمان بیرون شو که تو مطرودی و از رانده شدگانی. (۷۷)

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ

فَاخْرُجْ: فعل امر - فاعل (انت) - ک: اسم آن - رَجِيمٌ: خیر آن

خداوند فرمود: ای ابلیس از آسمان بیرون شو که تو از مطرود و رانده شدگانی و از رحمت خدای خود محروم و مورد لعنت خدا قرار گرفته ای و لعنت من بر تست تا روز قیامت. از عمر بن عبدالعزیز آورده اند که اول کسی که از فرشتگان سجود کرد اسرافیل بود.

وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿٧٨﴾

و تا روز رستاخیز لعنت من بر تو باد. (۷۸)

وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

عَلَيْكَ: جار و مجرور خبر - إِنَّ مَقْدَم - لَعْنَتِي: اسم - وَإِنَّ - (ی): مضاف الیه

و بدرستی که بر تست راندن و لعنت من تا روز قیامت.

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٧٩﴾

ابلیس گفت تا روزی که دوباره برانگیخته شوند مرا مهلت بده. (۷۹)

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ

رَبِّ: منادا - فَأَنْظِرْنِي: فعل امر - (ن) وقایه - ی: مفعول به - فاعل (انت)

ابلیس گفت: پروردگارا! پس به من تا روز قیامت مهلت بده. مهلتی که از فرزندان آدم انتقام گیرد و همه را گمراه گرداند گفته اند روز قیامت مدتی خلق در عرصات ایستاده باشند برای مشخص شدن سرنوشت و بعد از آن بهشتی در بهشت شود و دوزخی در دوزخ

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٨٠﴾

پروردگار گفت: براستی تو از مهلت یافتگانی. (۸۰)

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ

ک: اسم ان- من المنظرین: جار و مجرور خبر ان
پروردگار در پاسخ ابلیس که درخواست مهلت تا روز قیامت کرده بود گفت: ای ابلیس تو تا پایان این جهان از مهلت یافتگانی.

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٨١﴾

تا روز وقت معین از مهلت یافتگانی. (۸۱)

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ

تا روز وقت معلوم از مهلت یافتگانی یعنی تا دمیدن نفخه ی اول است. آمانه تا روز رستاخیز بلکه تا روز «صعق» که روز مرگ همه ی مخلوقات است.

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾

ابلیس گفت: به عزت تو قسم که همگی شان را گمراه نمی کنم. (۸۲)

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

ب: قسم- عزت: مجرور- أَجْمَعِينَ: توكید
ابلیس گفت: به عزت و عظمت پروردگار یگانه سوگند که با این اختصاص این مهلت که تا پایان این جهان زنده خواهم بود همه فرزندان آدم را گمراه خواهم کرد.

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ﴿٨٣﴾

مگر کسانی که از بندگان خاص تو اند. (۸۳)

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ

عباد: مستثنی
مگر بندگان خاص تو که از لوث شرک و سرکشی و عصبان از پاک شدگان باشند چونکه من برای اغوای انسانهای پاک و مخلص قادر نیستم.

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ﴿٨٤﴾

گفت: پس این حق است و من حق را می گویم. (۸۴)

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ

وَالْحَقُّ: مبتدا- خبر محذوف- الْحَقُّ: مفعول به مقدم- أَقُولُ: فعل مضارع- فاعل (انا)

خداوند فرمود: به حق سوگند که من حق می گویم و جز حق نمی گویم و دوزخ را از شیطان صفتان پر می کنم و این کار حق و شدنی است. در این آیه بین حق و حق جناس تام^۱ وجود دارد.

لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمَنْ يَتَّبِعُكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۸۵﴾

جهنم را از تو و هر که پیروی تو کند یکسره پر می کنم. (۸۵)

لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمَنْ يَتَّبِعُكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ

لَا مَلَأَنَّ: فعل مضارع - (ن) توکید - فاعل (انا) - جَهَنَّمَ: مفعول به

هر آینه جهنم را از تو و از کسانی که از تو متابعت و پیروی می کنند پر می سازم. بندین و سیله خداوند سوگند یاد کرد که دوزخ را از ابلیس و کسانی که پیروی از او می کنند پر خواهد ساخت.

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿۸۶﴾

بگو: برای پیغمبری از شما مزدی نمی خواهم و از متکلفان نیستم. (۸۶)

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ

أَنَا: اسم ما - مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ: جار و مجرور خبر ما

ای پیغمبر! به مشرکان مکه بگو: من از شما در مقابل تبلیغ قرآن و رسالت خود هیچ مزدی و پاداشی نمی خواهم و از جمله مدعیان دروغین نبوت هم نیستم و هر چه می گویم حق و راست است و دروغ و ساختگی نیست و آنرا از خود نمی یافم.

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿۸۷﴾

این قرآن جز بندی برای جهانیان نیست. (۸۷)

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

هُوَ: مبتدا - ذِكْرٌ: خبر

قرآن نیست مگر بندی برای عالمیان از جن و انس. پس آنچه که من شما را به سوی آن دعوت می کنم جز بند و راه هدایت چیز دیگری نیست که سعادت دنیوی و اخروی در آن نهفته است. پس چرا بنده نمی گیرید؟

وَلْيَعْلَمَنَّ نَبَاهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿۸۸﴾

و پس از مدتی، خبر [راستی و کذب] آنرا خواهید دانست. (۸۸)

۱- جناس تام: لفظ (مجموعه‌ای صامت‌ها و مصوت‌ها) یکی باشد و معنی مختلف، یعنی اتحاد در واک و اختلاف در معنی. همان‌طوریکه در متن آوردیم بین حق و حق اولی: خدای تعالی و حق دومی: حق و حقیقت است. مثال فارسی: بهرام که گورگوشی همنه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت. گور، اول به معنی گورخیز و گور دوم به معنی قبر است.

وَالَّذِينَ يَأْتُواكَ بِبَيِّنَاتٍ

الَّذِينَ: فعل مضارع - (ا) فاعل - (ن) توكید - بَيِّنَاتٍ: مفعول به - يَأْتُوا: مفعول فیه

و رُوَد باشد که خبر قرآن را آنچه در باره وعده و وعید گفته است خواجیده دانست و خبر محمد در روز قیامت از جهت صیقل و کذب برای شما مشخص خواهد شد یا به قول بعد از بالا گرفتن کار تبلیغ رسول خدا ﷺ آن هنگام که دعوتشان غالب شود آنانکه در قید حیات اند و آن را دیده اند و یا کسانی که مرده اند آن را بعد از مرگ خواهند دانست.

سوره الزمر

سوره «الزمر» مکی است مگر سه آیت که در آن مدنی است که در جای خود خواهیم گفت، و دارای هفتاد و پنج آیه است. این سوره را الغرغره می‌گویند. گفته‌اند در این سوره چهار آیه به آیت سیف منسوخ است که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد. زمر به معنی گروه‌هاست بدانجهت در آخرهای این سوره گروه کافران و مشرکان را به خواری و خفت و گروه مؤمنان را به سعادت و بزرگی یاد کرده است. در فضیلت این سوره به روایت عایشه رضی الله عنها آورده‌اند که: حضرت رسول ﷺ هر شب سوره‌های «اسراء» و «زمر» را تلاوت می‌کردند.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می‌برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾

نزول این کتاب از جانب خدای نیرومند و فرزانه است. (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

تَنْزِيلُ، مبتدا - مِنَ اللَّهِ، جار و مجرور خبر

نزول این کتاب (قرآن) از سوی خداوند عزیز و حکیم است. یعنی حضرت جبرئیل علیه السلام این قرآن را از جانب خدای غالب در تقدیر و دانا و حکیم در تدبیر نازل کرد.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِالْحَقِّ فَاَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ﴿٢﴾

براستی ما به حق این کتاب را بر تو نازل کرده‌ایم پس خدای را عبادت کن و دین را برای او خالص گردان. (۲)

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِالْحَقِّ فَاَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ

(نا) اسم - انْزَلْنَاهُ، فعل ماضی - (نا) فاعل، جمله خبر - انْزَلْنَاهُ، مفعول به - فَاَعْبُدُوا، فعل امر -

فاعل (انت) - لَفْظُ اللَّهِ، مفعول به - مُخْلِصِينَ، حال - الدِّينَ، مفعول به

به درستی ما به سوی تو کتاب را که قرآن است به حق و به راستی برای بیان و اثبات احکام حق و یکتا پرستی و نبوت و معاد فرو فرستادیم پس خدای تعالی را بپرست و عبادت کن و عبادت را برای او از شرک و کفر پاک و خالص گردان و از جمله‌ی گمراهان مباش. چون قرآن کتابی است هر چه در آن

آمده حق و حقیقت است و چیزی غیر از حق در آن مشاهده نمی شود و سرلوحه زندگی دنیاست و مایه سعادت و خوشبختی انسان در آخرت است.

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ

كَفَّارٌ ﴿۳﴾

بدانید و آگاه باشید که پرستش کردن خالص مخصوص خداست و کسانی که غیر او دوستان گرفته اند، (گویند) عبادتشان نمی کنیم مگر برای آنکه به خدا تقربمان دهند، براسی خدا میان آنها در آنچه با حق خلاف کنند حکم خواهد کرد، که قطعاً خدای تعالی دروغگوی کفران پیشه را هدایت نمی کند. (۳)

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ

أَلَا: حرف تنبيه - لِلَّهِ: جار و مجزور خبر مقدم - الدِّينُ: مبتدا مؤخر

آگاه باشید و بدانید که عبادت خالص و پاک شده از شرک و کفر از آن خداست. در روح البیان آمده است که: برای خدای تعالی عبادت پاک است بی نفاق و طاعت خالص بی ریا و گوهر اخلاص که بایند در صدق دل بایند یا در دریای سینه و از اینجاست که حدیثه رضی الله عنه می گوید، از آن مهتر کائنات علیه السلام پرسیدم که اخلاص چیست؟ گفت: از جبرئیل علیه السلام پرسیدم که اخلاص چیست؟ گفت از رب العزه پرسیدم که اخلاص چیست؟ گفت: سر من اسراری استودعته قلب من احببت من عبادی: گفت گوهرست که از خزینته ی اسرار خویش بیرون آوردم و در بویذای دل دوستان خویش ودیعت نهادم این اخلاص نتیجه ی دوستی است و اثر بندگی هر که لباس محبت پوشیدم و خلعت بندگی بر افکند هر کار که کند از میان دل کند دوستی حق تعالی به آرزوهای پراکنده در یک دل جمع نشود و فریضه ی تن نماز و روزه است و فریضه ی دل دوستی حق تعالی است.

شیخ سعدی گفت:

ارادت بی چون یکی را از تخت شاهی فرو آرد و دیگری را در شکم ماهی نکو دارد.

و قتیست خوش آن را که بود ذکر تو مونس و در خود بود اندر شکم جوت چو یونس

گر تیغ قهر بر کشد، نبی و ولی سر در کشد و گر غمزه ی لطف جلیاند، بدان به نیکان در رساند.

گر به محشر خطاب قهر کند انبیا را چه جای معذرتست

پرده از روی لطف گو بردار کاشقیا را امید مغفرتست

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ

وَالَّذِينَ: مبتدا - نَعْبُدُهُمْ: فعل مضارع - هُمْ: مفعول به - فاعل (نحن)، جمله خبری وَالَّذِينَ

و آنانکه غیر از خدای تعالی را دوستان خود برگزیدند یعنی کافران که بتها را می پرستیدند و دلیلشان هم این بود که: اینها را نمی پرستیم مگر به خاطر این که ما را به خداوند نزدیک کنند، این دوستان

دروغین بتانی بودند که کافران غیر از خدای یگانه آنها را می پرستیدند تا اینکه ایشان را به خدای تعالی نزدیک گرداند نزدیک گردانیدن یعنی با شفاعت ایشان مقام و منزلتی بزرگ بدست آورند.

إِنَّ اللَّهَ يَخْتَكُم بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

لفظ الله: اسم ان - يَخْتَكُم: فعل مضارع - فاعل (هو) - بین: مفعول فيه، جمله خبر ان می گوید: براسستی خداوند در میانشان روز قیامت در آنچه که در باره ی توحید و شرک اختلاف می کردند دآوری و حکم می کند و در آنجاست که فساد و تباهی و افکارشان بر همگان آشکار می شود.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ

لفظ الله: اسم ان - يَهْدِي: فعل مضارع - فاعل (هو)، خبر ان - مَنْ: مفعول به - هُوَ: مبتدا - كَاذِبٌ: خبر - كَفَّارٌ: خبر ثانی

یه درستی خدای عزوجل آن کسی را که دروغگوست توفیق هدایت دهد و دروغگویشان در این است که می گویند خدایان ما (بتان) برای ما شفاعت خواهند کرد و ناسپاس اند که منعم حقیقی و خدای حقیقی را انکار و فراموش می کنند. حافظ گفت:

گر انگشت سلیمانی نباشد چه خاصیت دهد نقش نگیسی
خدا زان خرقه بیزارست صد بار که صد بت ماندش در آستینی

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ

الْفَهَّارُ ①

اگر خداوند می خواست فرزندی بگیرد هر چه می خواست از مخلوقات خویش انتخاب می کرد، منزله است که او خدای یکتای قهار است. (۴)

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ

أَرَادَ: فعل ماضی - لفظ الله: فاعل - أَنْ يَتَّخِذَ: فعل مضارع منصوب - فاعل (هو) - وَلَدًا: مفعول به در پاسخ خیال پردازیهای مشرکان مکه می فرماید: اگر خدای عزوجل قرار باشد فرزندی برای خود انتخاب کند هر آینه از آنچه آفریده است و مخلوق اوست کسانی را بر میگزید ولی چون در خیال و پندار مشرکان چنین چیزی است و در ازل مبتای کار بر این صورت نگرفته است که فرزند بگیرد. خدای عزوجل نیازی نمی بیند که ادعای آنان را تأمین کند.

سُبْحَنَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

سُبْحَنَهُ: مفعول مطلق - هُوَ: مبتدا - لفظ الله: خبر

بلکه خدای سبحانه و تعالی از این که به او فرزندی نسبت دهند پاک و منزّه است او خداوند یگانه بی‌روزمند است و داشتن فرزندی، مخالف با یگانگی و یکتایی اوست. او بی نیاز و ستوده است و نیاز به فرزندی نشانگر عدم بی‌روزمندی و قهاریت و جبرگی اوست. تعوذ بالله من نسبتہ السوء.

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يَكُونُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَيَكُونُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿٥﴾

آسمانها و زمین را به حق آفرید، شب را به روز می‌پیچد و روز را به شب می‌پیچد و خورشید و ماه را رام کرد که هر یک به مدتی معین روانند، بدانید که او نیرومند و آمرزگار است. (۵)

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ

خَلَقَ: فعل ماضی - فاعل (هو) - السَّمَوَاتِ: مفعول به - بِالْحَقِّ: حال

خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است نه به بازیچه و بیهوده و بی هدف.

يَكُونُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَيَكُونُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

يَكُونُ: فعل مضارع - فاعل (هو) - اللَّيْلُ: مفعول به

گاهی شب را به روز در می‌پیچد و گاهی روز را به شب در می‌پیچد در پیچاندن شب به روز بطوری که روشنایی روز را از بین می‌برد و در پیچاندن روز به شب تاریکی و ظلمت را از بین می‌برد. و نیز در روز به کسب معاش بپردازند و تجارت کنند و از شهری به شهری بروند و داد و ستد نمایند و در شب به استراحت بپردازند.

و خورشید و ماه را رام ساخت و آن را برای منافع و مصالح انسان‌ها قرار داد.

كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى

كُلٌّ: مبتدا - يَجْرِي: فعل مضارع - فاعل (هو)، جمله خبر

که هر یک از این دو (شمس و قمر) تا مدت معلوم و مقرر به حرکت خود ادامه می‌دهد تا دور مقرر خود تمام کند و با آمدن قیامت از حرکت باز ایستد. نظیر این آیه در سوره قاطر نیز آمده است.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

در حدیث شریف آمده است که: عن أبي هريرة رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله (الشمس و القمر مکوران يوم القيامة).

[رواه البخاری ۳۲۰۰] از ابوهریره رضی الله عنه از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «آفتاب و مهتاب در روز قیامت با هم جمع می‌شوند».

أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ

آلا: حرف تنبيه - هُو: مبتدا - الْعَزِيزُ: خبر - الْغَفُورُ: خبر ثانى
بدانيد و آگاه باشيد كه خداى تعالى بر همه چيز غالب است و همه‌ى كائنات مقهور و مغلوب وى‌اند و
گناهان خلقش را مى‌آمرزد.

خداوند بخشنده‌ى دستگير كريم خطا بخش پوزش پذير
عزيزى كه هرگز درش، سريافت به هر در كه شد هيچ عزت نيافت

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَانْزَلَ لَكُمْ مِنْهَا نَفْسَيْنِ أَنْ تَعْلَمَ فَمِنْهَا أَنْ تَعْلَمَ فَمِنْهَا أَنْ تَعْلَمَ فَمِنْهَا أَنْ تَعْلَمَ
فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلَقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقِ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا
إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآفَى تُصْرَفُونَ ﴿٦﴾

شما را از يك تن آفريد آنگاه همسر او را از او قرار داد و براى شما هشت زوج از چهار پايان ايجاد
كرد و شما را در شكم مادران تن مى‌آفريند بعد از آفرينش ديگر در ميان تاريخيه‌هاى سه گانه مى‌بخشد،
اين خداى يكتا پروردگار شماست پادشاهى خاص اوست خدايى جز او نيست پس چگونه برگرداننده
مى‌شويد؟ (۶)

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَانْزَلَ لَكُمْ مِنْهَا نَفْسَيْنِ أَنْ تَعْلَمَ فَمِنْهَا أَنْ تَعْلَمَ فَمِنْهَا أَنْ تَعْلَمَ فَمِنْهَا أَنْ تَعْلَمَ
خَلَقَكُمْ: فعل ماضى - كم: مفعول به - فاعل (هو)

او شما را از يك نفس آفريد و همسرش را (حوا) از استخوان پهلوى چپ او آفريد، گويد چون آدم
خواييد خداوند متعال حوا را از پهلوى چپ آدم آفريد و خداوند متعال مى‌فرمايد:
اى مردم از خداى خود كه شما را از يك تن آفريده و همسرش را هم از خود او آفريده است بترسيد.
حوا به قامت آدم و زيبايى و نكوبى او بود جز آنكه پوست بدنش نرمتر و آواى او زيباتر بود حوا بر
بالين آدم نشست و آدم بيدار شد و چون او را ديد مهرش در دل او جايزين شد و گفت پروردگار اين
كيست؟ گفت بنده من حوا، آدم پرسيد خداوند او را براى چه كسى آفريده‌اى؟ فرمود براى هر كس كه
او را به امانت بگيرد و شكر و سپاسگزارى را كابين او قرار دهد، آدم گفت خدايا من به همين شرط او
را پذيرفتم و او را به همسرى من در آور. و خداوند حوا را به شرط طاعت و تقوى و عمل نيك به
ازدواج او در آورد و فرشتگان براى آن دو از ثواب بهشت نثار كردند، و خداوند به آدم وحى فرمود كه
نعمت مرا نسبت به خود ياد آور كه من ترا به قدرت خود آفريدم و به خواست خویش ترا بشرى
معتدل قامت قرار دادم و از روح خویش در تو دميدم و فرشتگان خود را بر سجده و تواضع براى تو و
داشتم و ترا به دوشهاى ايشان حمل كردم و ترا سخنگوى و خطيب ايشان قرار دادم و تمام لغات را بر
زبان تو جارى ساختم و تمام اين كارها را ما به افتخار و شرف تو قرار دادم و خيال آنكه ايليس را از
رحمت خود نااميد ساختم و چون از سجده بر تو خوددارى كرد او را لعنت كردم، كرامت و
بزرگداشت خود را براى تو با آفرينش حوا تمام و كامل كردم و براى شما دو هزار سال پيش از آنكه

شما را بیافریدم به خانه‌ای که در آن زندگانی جاودانه خواهید داشت برای شما ساختم که با رعایت عهد و امانت من وارد آن خانه شوید.

و از طرف دیگر به عنوان مرکب و وسیله حمل و نقل از آنها بهره می‌گیرند اشاره می‌فرماید: «و برای شما هشت زوج از چهارپایان ایجاد کرد. منظور از هشت زوج گوسفند و بز نر و ماده، شتر و گاو نر و ماده است».

يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ

يَخْلُقُكُمْ: فعل مضارع - کم: مفعول به - فاعل (هو) - خَلْقًا: مفعول مطلق

او شما را در شکم‌های مادرانتان، در میان تاریکی‌های سه گانه، آفرینش‌های متنوع و مستمر می‌بخشد یعنی نطفه را علقه می‌سازد و آنرا مضغه آنکه استخوان عاری و سپس استخوان پوشیده به گوشت و سپس به صورت جسد در سه تاریکی که ظلمت مشیمه^۱ است و ظلمت رحم^۲ و ظلمت بطن^۳ می‌آفریند.

ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ

ذَلِكُمُ: مبتدا - لفظُ اللَّهِ: خبر - رَبُّ: خبر ثانی

این است خداوند پروردگار شما که حکومت (عالم هستی) از آن اوست، و کسی غیر از او نمی‌تواند ادعای مالکیت کند.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

إِلَهَ: اسم لا - خبر لای نفی جنس محذوف - هُوَ: بدل

هیچ معبودی جز او نیست. اوست خدای یکتا و یگانه که شایسته پرستش و عبادت فقط اوست.

قَالَن تَصَرَّفُونَ

قَالَن: مفعول فیه - تَصَرَّفُونَ: فعل مضارع مجهول - (و) نایب فاعل

پس چگونه برگردانیده می‌شوید؟ یعنی چگونه از پرستش او اعراض می‌کنید و به سوی بتان دیگر روی می‌آورید که نه سودی به حال خود دارند و نه سودی به دیگران می‌رسانند نه حرفی می‌زنند و نه می‌شنوند و نه می‌بینند بلکه خود مخلوق‌اند.

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٧﴾

۱ - بجه دان
۲ - جای بجه در شکم
۳ - شکم

اگر کافر شوید خدا از شما بی نیاز است و کفر را به بندگان خود نمی پسندد و اگر سپاس دارید آن را از شما پسندد و هیچ بازبرداری بار گناه دیگری بر ندارد آنگاه بازگشت شما سوی پروردگارتان است و از اعمالی که می کرده اید خیرتان می دهد که او به نهان دلها آگاه است. (۷)

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَنِّي عَنكُمْ

لفظ: **اللَّهِ**: اسم **إِنْ** - **عَنِّي**: خبر **إِنْ**

ای اهل مکه! اگر کفر بورزید پس بدزستی بدانید که خدای تعالی از ایمان آوردن و پرستش شما بی نیاز است بدان که افعال بندگان چه خوب باشد یا بد، طاعت باشد یا معصیت همه به قضا و فرمان خداست و همه چیز به اراده و خواست اوست، هر چه باشد و بوده است و خواهد بود همگی به تدبیر و تقدیر اوست، اوست که هر چه خواهد می کند و کسی قادر به اعتراض حکم او نیست.

وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ

يَرْضَى: فعل مضارع - فاعل (هو) - **الْكُفْرَ**: مفعول به

خدای تعالی کفر و معصیت و افعال زشت بندگان خود را نمی پسندد و اگر کسی به گناهی آلوده شود و سپس به سوی خدا رجوع نماید و توبه کند خدای سبحانه تعالی توبه او را می پذیرد و گناهانش را می آمرزد.

وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ

تَشْكُرُوا: فعل مضارع - (و) فاعل - **يَرْضَهُ**: فعل مضارع - (هو) فاعل - **لَكُمْ**: مفعول به

و اگر بر نعمت توحید سپاسداری کنید و یا شکر گویند، یعنی در مقابل نعمت های خداوند طاعت و عبادت خدای تعالی را به جای آورید و کارهای شایسته و نیکو انجام دهید و از گناهان خود توبه کنید خدای عزوجل آن لباس را از بندگان خود می پذیرد، اما باید دانست که قدر نعمت خدای را آنچنان که باید و شاید نمی توان سپاسداری کرد. برای بنده همان بهتر است که از گناهی که کرده است از خداوند طلب مغفرت کند.

شیخ سعدی گفت:

از دست و زبان که برآید	کز عهده ی شکرش بدر آید
بنده همان به که ز تقصیر خویش	عذر به درگاه خدای آورد
ورنه سزاوار خداوندش	کس نتواند که بجای آورد

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ

لَا تَزِرُ: فعل مضارع - **وَازِرَةٌ**: فاعل - **وِزْرَ**: مفعول به

در این قسمت از آیه خداوند هر کس را در برابر عمل خویش مسئول می داند و می گویند هیچ گنهکاری (بردارنده ای) بار گناه دیگری را بر دوش نمی گیرد و بر نمی دارد. بلکه هر کس مسئول اعمال خویش

است در روز تنگاتنگ و در محشر هر کسی در فکر خود و برای رهایی خود می‌کوشد. (بلکه هر یک گناه خود را بردارد و چنانکه گناه کسی در دفتر دیگر نمی‌نویسند) که گناه دگران بر تو نخواستند نوشت.

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

إِلَىٰ رَبِّكُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - مَرْجِعُكُمْ: مبتدا مؤخر

پس بازگشت شما در روز بعث و حشر بعد از مرگ به سوی پروردگارتان است نه سوی کسی دیگر. پس خبر دهد شما را به آنچه بودید و عمل می‌کردید و به حساب و کتاب شما رسیدگی خواهد شد و بعد از محاسبه و حسابرسی پاداش و کیفر داده خواهید شد.

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

ه: اسم إن - عَلِيمٌ: خبر إن

هر آینه خداوند به آنچه که در سینه‌هاست آگاه است، راز آشکار و پنهان به نزدش یکیست و رازها و افکار نهفته شما را که در سینه پنهان است می‌داند و به مقتضای آن پاداش و مجازات کند.

وَإِذَا مَنَّ الْإِنسَانُ عَلَىٰ ذِي دَعَارٍ لَهُ، مُنِيبًا إِلَيْهِ، ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ

مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّفَضْلٍ عَنِ سَبِيلِهِ، قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ (۸)

و چون انسان را محنتی رسد پروردگار خویش را بخواند و به سوی او باز گردد و چون خدا نعمتی از جانب خویش بدو دهد آن محنت را که سابقاً خدا را به (دفع) آن می‌خواند فراموش کند و برای خدا همتا قرار دهد تا دیگران را هم از راه وی گمراه کند بگو: اندکی با کفر خویش برخوردار باش که تو از اهل جهنمی. (۸)

وَإِذَا مَنَّ الْإِنسَانُ عَلَىٰ ذِي دَعَارٍ لَهُ، مُنِيبًا إِلَيْهِ، ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ

مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّفَضْلٍ عَنِ سَبِيلِهِ

إِذَا: مفعول فيه - مَنَّ: فعل ماضی - الْإِنْسَانُ: مفعول به - ذِي: فاعل - دَعَا: فعل ماضی - فاعل (هو) -

رَبِّ: مفعول به - مُنِيبًا: حال

آن هنگام که محنتی و گرندي به او رسد پروردگار خود را به فریاد می‌خواند و تضرع‌کنان به درگاه او روی می‌آورد سپس آن هنگام که نعمت بزرگی از سوی خدای تعالی بر او عطا شد و از رنج و محنت رهایی یافت و آن رنج و شقاوت او تبدیل به خوشی و سعادت گردید خدای جهانیان را که قبلاً به فریاد خوانده بود دوباره به دست فراموشی می‌سپارد و آن گزند و رنج و بلا را فراموش می‌کند و آن دعا را که به تضرع از درگاه خدا طلبیده بود دیگر آنچنان فراموش می‌کند که انگار خدایی وجود ندارد و نیز مردمان را از راه خدا که اسلام است باز می‌دارد و به گمراهی می‌کشاند.

قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا

تَمَتَّعْ: فعل امر - فاعل (انت) - قَلِيلًا: مفعول مطلق

ای محمد ﷺ به کافران بگو: که اندک زمانی از این دنیا برخوردار باش و با کفرت زندگی کن و دست به هر گناهی می خواهی بزنی چونکه بهر وی دنیا اندک است.

إِنَّكَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ

و ک: اسم ان - مِنْ أَصْحَابِ: جار و مجرور خبر ان - النَّارِ: مضاف الیه

به درستی که تو از اهل دوزخ هستی و لذت های زودگذر دنیا در مقابل سختی عذاب دوزخ بسیار کوچک و ناچیز است پس می فرماید:

أَمَّنْ هُوَ قَلِيتُ ءَانَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةً رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ

يَعْمَلُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْمَلُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ الْأَلْبَابِ ﴿٩﴾

[آیا آن نامیاس مشرک بهتر است] یا کسیکه در اوقات شب در حال سجده عبادت کند و از آخرت ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو مگر کسانی که دانند با کسانی که نمی دانند یکسان اند؟ برآستی فقط صاحبان خرد اندرز می گیرند. (۹)

أَمَّنْ هُوَ قَلِيتُ ءَانَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةً رَبِّهِ

أَمَّنْ: مبتدا - هُوَ: مبتدا دوم - قَلِيتُ: خبر دوم - جمله خبر مبتدای اول - ءَانَاءَ: مفعول فیه - سَاجِدًا: حال

آیا چنین مشرکی که بیان کردیم بهتر است یا کسی که در ساعات شب در حالت سجده و قیام به عبادت خدا مشغول باشد و از عذاب آخرت می ترسد و خود را از عذاب آخرت بدور نگه می دارد، و به رحمت پروردگار خود دل بسته و امید می دارد. گفته اند آنانکه در سجده و قیام به عبادت خدا مشغول اند و از آخرت می ترسند. صحابه کرام چون ابوبکر صدیق، عمر بن خطاب یا عمار یا سلمان یا عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و مشهورتر آنست که ذی التورین رضی الله عنه بود. به هر حال هر یک از ایشان را شامل می شود و کسانی مثل ایشان مسلماً با مشرکان اهل مکه در پاداش آخرت یکسان و برابر نخواهند بود. در میان سبب نزول گفته اند این آیه کریمه در شأن عثمان بن عفان رضی الله عنه نازل شده است که او بسیار عبادت می کرد و شب زنده دار بود و برای نماز شب (تهجد) قیام می کرد. و گفته اند در باره ی صحابه ی کرام چون ابن مسعود، عمار بن یاسر رضی الله عنه آمده است. پس می گویند:

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمَلُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْمَلُونَ

يَسْتَوِي: فعل مضارع - الَّذِينَ: فاعل - يَعْمَلُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل

آیا آنان که نشانه های توحید را می بینند و آن را درک می کنند و از ترس دوزخ در شب به عبادت و سجده و قیام می پردازند با کسانی که حق را به یگانگی نمی شناسند یکسان اند؟

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابی عناس رضی الله عنه روایت است که گفت: «و از دعای پیغمبر صلی الله علیه و آله در نیمه شب این بود: «اللهم اجعل فی قلبی نوراً، و فی بصری نوراً، و فی سمعی نوراً، و عن یمینی نوراً، و عن یساری نوراً، و فوقی نوراً، و تحتی نوراً، و امامی نوراً، و خلفی نوراً، و اجعل لی نوراً».

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ

يَتَذَكَّرُ: فعل مضارع - أُولُوا: فاعل

تنها خردمندان فرق خالص را از ناخالص و گناهکاران را از صالحان و آنانکه نشانه های توحید را می دانند از کسانی که نمی دانند و درجه کسانی که شب زنده دارند از کسانی که در خواب غفلت و جهالت فرو رفته اند می دانند. از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که گفت: «ای عبدالله! تو مانند فلانی مباش که شب خیزی داشته و سپس آن را ترک نموده است».

قُلْ يَاعِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ

إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۱۷﴾

ای محمد صلی الله علیه و آله بگو ای بندگان من که ایمان آورده اید، از پروردگارتان بترسید، کسانی که نیکی کرده اند در این دنیا نیکی ای دارند و زمین خدا فراخ است و پاداش صابران را کامل و بی حساب می دهد. (۱۰)

قُلْ يَاعِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ

عباد: منادا - اتَّقُوا: فعل امر - (و) فاعل - رب: مفعول به

بگو ای محمد صلی الله علیه و آله ای بندگان که ایمان آورده اید، از پروردگارتان بترسید. در کشف الاسترار آمده است، این خطاب به قومی است که مراد نفس خویش به موافقت حق بدانند و رضای الله تعالی را بر هوای نفس برگزینند تا صفت عبودیت ایشان درست گشت و رب العالمین رقم اضافت بر ایشان کشید. ابو یزید بسطامی قدس سره می گوید اگر فردای قیامت به من بگویند که آرزویی کن آرزوی من آنست که بدوزخ در آیم و این نفس بر آتش عرض کنم که در دنیا از او بسیار پیچیدم و رنج وی کشیدم. مولانا گفت:

بنده خود خواند حمد در رشاد جمله عالم را بخوان یا عباد

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ

لِلَّذِينَ: جار و مجرور خبر مقدم - الدُّنْيَا: بدل - حَسَنَةٌ: مبتدا مؤخر

برای کسانی که در دنیا نیکی کرده اند پاداش نیکی در دنیا و آخرت دارند کسانی که بر طاعات و عبادات و سجده و قیام نیمه شب بر نفس خود پیروز شدند و یا آنانکه هجرت کرده اند و به خاطر رضای خدا جهاد کردند برای ایشان در این دنیا صحت و عافیت است و در آخرت نعمت های بی زوال بهشت.

وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ

أَرْضٌ: مبتدا - وَاسِعَةٌ: خبر

و زمین خدای تعالی برای هجرت وسیع و گسترده است برای کسانی که بخواهند هجرت کنند و بخواهند تبلیغ دین و ادای امر به معروف و نهی از منکر کنند می توانند هجرت کنند و در دیار دیگر نه تبلیغ دین مشغول شوند.

إِنَّمَا يُؤَيِّتُ الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

يُؤَيِّتُ: فعل مضارع مجهول - الصَّابِرُونَ: نایب فاعل - أَجْرَهُمْ: مفعول به

جز این نیست که پاداش آن کسانی که بر جدایی وطن صبر می کنند و یا بر مشقت عبادت و یا بر ایذاء دشمن تحمل می کنند مزد و پاداش خود را بی حساب و بی شمار در می یابند. آورده اند که کفار مکه به حضرت رسول ﷺ گفتند که برای شما چه نتیجه ای دارد که دین و آئینی که مخالف آئین و دین اجدادمان و پدران مان است بوجد آوروی. بلکه به قوم کسانی که بتها می پرستیدند از جمله لات و عزى، تو نیز به همان کیش و آئین درآ و در آن بیاسای آیت آمد که:

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (۱۱)

بگو ای محمد ﷺ من فرمان یافته ام که خدا را عبادت کنم و دین او را خالص کنم. (۱۱)

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ

(ی) اسم إن - أُمِرْتُ: فعل ماضی مجهول - (ت) نایب فاعل - أَعْبُدَ: فعل مضارع - انما (فاعل) - لفظ الله:

مفعول به - مُخْلِصًا: حال

بگو ای پیغمبر ﷺ من فرمان یافته ام که خدا را عبادت کنم و موحد و یکتا پرست باشم و دینم را و عبادتم را برای خدا خالص گردانم.

وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ (۱۲)

و فرمان یافته ام به اینکه نخستین مسلمان باشم. (۱۲)

وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ

أُمِرْتُ: فعل ماضی مجهول - (ت) نایب فاعل

و من فرموده شده ام به اینکه از میان این امت اولین کسی باشم که به خدا ایمان آورم و فرمانبردار باشم زیرا که من در دنیا و آخرت امام و پیشوای امت هستم.

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳)

بگو اگر من از پروردگار خویش نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ می ترسم. (۱۳)

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

(ی) اسمِ اِنْ - أَخَافُ : فعل مضارع - فاعل (انا)، جمله خبر اِنْ
 بگو ای محمد ﷺ به درستی که من اگر عاصی شوم و به پروردگارم شرک آرم و دین شما بگیرم و آئین آبا
 و اجداد شما بگیرم و بدین ترتیب نافرمانی خدای خویش کنم هر آینه از عذاب و عزی بزرگ می ترسم.

قُلْ اللَّهُ أَغْنِي عَنْكُمْ خَلْقًا لَّهُ دِينِي ﴿١٤﴾

بگو ای محمد ﷺ خدا را می پرستم در حالیکه دین خود را برای او خالص می گردانم. (۱۴)

قُلْ اللَّهُ أَغْنِي عَنْكُمْ خَلْقًا لَّهُ دِينِي

قُلْ : فعل امر - فاعل (انت) - لفظُ اللَّهِ : مفعول به - أَغْنِي : فعل مضارع - فاعل (انا) - خَلْقًا : حال
 بگو ای محمد ﷺ خدا را می پرستم، غیر او را نمی پرستم آنچه که شما از پرستش بشان خود از لات و
 عزی و یا آئین و دین پدران خود گفته اید بزارم در حالیکه دین خود را برای او خالص می گردانم و در
 عبادتم هیچگونه شائبه شرک و ریاء در آن نیست. یعنی کیش خود را از شرک و عمل خود را از ریاء
 خالص می سازم.

فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ
 الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١٥﴾

پس شما غیر او هر چه خواهید پرستید بگو: زیانکاران آن کسانی اند که روز رستاخیز خودشان را با
 کسانی که زیان کرده اند، بدانید که این زیان آشکار است. (۱۵)

فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ

اعبدوا: فعل امر - (و) فاعل - ما: مفعول به

گفته اند این قسمت از آیه به آیت سیف منسوخ است. می گوید:

پس شما غیر خدا هر چه می خواهید پرستید و راه من همین است که راه حق است و راه تو هر چه
 می خواهد باشد.

من اگر نیکم و گردید تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

الْخَاسِرِينَ: اسمِ اِنْ - الَّذِينَ: خبر اِنْ

پس آنان را از عاقبت بد هشدار داده می گوید: بگو: زیانکاران در حقیقت کسانی اند که به خود و
 خانواده شان در روز قیامت زیان رسانده اند. این زیانکاران کسانی اند که در آتش جهنم می سوزند هم به
 خود زیان رسانده اند و هم به دیگران و اهل خانواده خود زیان رسانده اند.

أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

ذَٰلِكَ، مبتدا - هُوَ، ضمیر فصل - الْخُسْرَانُ، خبر

بدانید که آن زیان و خسران آشکار که بر هیچ کس پوشیده نیست و آشکار و هویداست همان است که آن خسران از آن زیانکاران است. کاشفی گفت:

(بدانید و آگاه باشید که آنست آن زیان آشکار که بر هیچکس از اهل موقف پوشیده نماند).

لَهُمْ مِنْ قَوْفِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ۚ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ، يَعْبَادُ قَائِمُونَ ﴿۱۶﴾

از بالایشان سایانهای آتش است و زیرشان نیز سایانهاست ایست که خداوند بندگان خود را به آن می ترساند، پس ای بندگانم از من بترسید. (۱۶)

لَهُمْ مِنْ قَوْفِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ۚ

لَهُمْ، جار و مجرور خبر مقدم - ظُلَلٌ، مبتدا مؤخر

و آن کافران از بالا سرشان سایانهایی از آتش و در زیر پاهایشان سایانهایی از آتش دارند. بلکه از هر سو آن آتش به صورت سایانهایی دور و بر او را احاطه کرده است.

ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ

ذَٰلِكَ، مبتدا - يُخَوِّفُ، فعل مضارع - لَفْظُ اللَّهِ، فاعل - عِبَادَهُ، مفعول به

آن عذابی که در بالا ذکر شد و خداوند در قرآن با آن بندگان خود را می ترساند و از آن بر حذر می دارد عذابی جاودانی و فراگیر برای دوزخیان است.

يَعْبَادُ قَائِمُونَ

عباد، منادا - قَائِمُونَ، فعل امر - (و) فاعل - (ن) و قایم - (ی)، مفعول به

پس ای بندگان من از من بترسید و از عذاب خشم من پرهیزید و این هشدار مرا سهل و بیهوده نیانگارید و از عاقبت عذاب من بترسید که خیر شما در آن است.

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿۱۷﴾

و کسانی که از طاغوت پرهیز کردند از اینکه آن را پرستند و به سوی خدا بازگشته اند بشارت خاص آنهاست، پس آن بندگان را مژده بده. (۱۷)

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ

الَّذِينَ، مبتدا - لَهُمْ، جار و مجرور خبر مقدم - الْبُشْرَىٰ، مبتدا مؤخر. جمله لَهُمُ الْبُشْرَىٰ، خبر الَّذِينَ و آنانکه پرهیز کردند و به کنار رفتند و از عبادت طاغوت دوری گزیدند و با توبه و استغفار به سوء پروردگار باز گشتند به ایشان مژده و بشارت باد یعنی بهشت و نعمت های بهشتی برای آنان است.

الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ أُولُوا

الْأَلْبَابِ ﴿۱۸﴾

کسانی که سخن را می شنوند پس نیکوترش را پیروی کرده [بشارت بده] همان کسانی اند که خدا ایشان هدایت کرده و آنها خردمنداند. (۱۸)

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

الَّذِينَ: نعت - يَسْتَمِعُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - الْقَوْلَ: مفعول به

آنانکه سخن را می شنوند پس نیکوترش را پیروی می نمایند. مراد از احسن نیکو است و گفته اند مراد از قول قرآن است. و مشهورتر آنست که مراد از قول سخنان است که در مجالس و محافل می گذرد و اهل حق متابعت آن سخن نیکو می کنند و به آن با جان و دل گوش فرا می دهند. بیت

قول کس جو بشنوی در وی تامل کن تمام صاف را بردار دزدی را رها کن والسلام

(و در بحر الحقائق فرموده که قول اعم است از سخن خدا و ملک و انسان و شیطان و نفس اما انسان حق و باطل و نیک و بد گوید و شیطان به معاضی خواند. نفس به آرزوهای ترغیب کند و ملک به طاعت دعوت نماید. و حضرت عزوجل بخود خواند. همانطوریکه گفت: (و تبتل الیه تبتیلاً) پس بندگان خالص آناند که احسن خطاب را که خطاب رب الارباب است و از زبان حضرت رسول استماع نموده اند پیروی کنند).

«و يستمعون القول فيتبعون احسنه» یعنی يستمعون القول من الرسول. فيتبعون احسنه و هو قول لا اله الا الله. در ادامه ی این بحث در کشف الاسرار آمده است که: در اسلام عثمان رضی الله عنه روایت کرده اند اصحاب اخبار که عثمان مردی بود سخت زیبا روی نیکو قد خوش سخن شرمگین خلیتی و هیتی نیکو داشت و کس در آن عصر به جمال وی نبود. و زن نخواسته بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله دختری داشت به نام رقیه، و عثمان می خواست که او را به زنی کند اما پیش از وی عقبه بن ابی لهب او را بخوانست و به وی دادند، عثمان اندوهگین شد، برخاست و در خاله ی مادر شد و خاله ی وی آنجا بود و خاله ی وی کاهنه بود، گفت: ای عثمان خیر داری که بشیم بو طالب چه می گوید؟ دینی تو آورده و کاری نوساخته، همی گوید که من رسول خدا ام به نماز و دیگر خیرات و حسنات و پیوستن با خویشاوندان و قرابت می فرماید. عثمان گفت: ای خاله من از این سخن هیچ خبری ندارم، اما در دلم این سخن جای گرفت و اثری تمام کرد، عثمان گفت: و من با ابوبکر دوستی تمام داشتم برخاستم و نزدیک وی رفتم و این سخن با وی گفتم که چنین حدیثی شنیدم و در دل من اثر کرد، ابوبکر بدانست که از عالم غیب دری در دل وی گشادند و حلقه ی دل وی بچسبیدند و او را بر سر راه آورده در تصبیح بیفزود گفت: ای عثمان تو مردی عاقل و هوشیار و بزرگ هستی، نمی دانی که پرستش چنان نه کار زیرکان است و نه مقتضی عقل؟ اگر تو رسول را ببینی کار بر تو روشن شود و چنان دانم که این بند گشاده گردد، عثمان برخاست و رفت خدمت آن حضرت آن مهتر عالم و سید ولد آدم صلوات الله و سلام علیه، گفتا: چون چشم من بر وی افتاد مهر و محبت وی همه دلم بگرفت، گوئی شمع من در سینه ی من بی فروختند و از کمینگاه غیب کمندی بینداختند، رسول خدا صلی الله علیه و آله آثار آن در چهره ی من دید، گفت: ای عثمان من فرستاده ی الله ام.

وحی گزار و پیغام رسان او به تو و به همه جهانیان، بگو: لا اله الا الله محمد رسول الله، عثمان کلمه‌ی شهادت بگفت و رسول به ایمان وی شاد گشت، آنکه پس روزگاری بر نیامد که رقیه را از عتبه بازستد و به عثمان داد و از نیکوئی که هر دو بودند، مردمان گفتند جمع الشمس و القمر - ماه و آفتاب بهم رسیدند. رقیه دختر رسول خدا ﷺ برای او پسری آورد که نامش را عبدالله گذاشت و کنیه‌ی ابوعبدالله بر عثمان اطلاق شد و چون عبدالله در کودکی درگذشت عمرو متولد شد و عثمان تا آخر عمر خود کنیه‌ی ابوعمر و داشت.

عثمان یکی از آن ده نفری است که رسول خدا ﷺ مژده به وارد شدن آنان به بهشت داده است و پیامبر ﷺ در حالیکه از آنان راضی بود رحلت فرمود.

عثمان دارای فضایل و مناقب و از پیش کسوتان مسلمان است.

در نهاییه العرب فی فنون الادب آمده که: علی علیه السلام فرموده است: عثمان از همه بیشتر رعایت پیوند خویشاوندی می‌کرد و از کسانی بود که ایمان آورد و پرهیزگار بود و نیکوکار و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. پیامبر ﷺ فرمود: چه کسی حاضر است چاه رومه را بخرد و وقف بر مسلمانان کند و چرخ چاه برای آن نصب کند و در عوض آبشخوری در بهشت داشته باشد؟ عثمان پیش آن مرد یهودی آمد و از او درخواست کرد چاه را بفروشد، او از فروش تمام چاه خودداری کرد، عثمان نیمی از چاه را به دوازده هزار درهم خرید و وقف بر مسلمانان کرد، پیامبر ﷺ فرمود: چه کسی مسجد ما را بزرگتر می‌سازد؟ عثمان پنج قطعه زمین را خرید و ضمیمه‌ی مسجد ساخت. عثمان لشکر مسلمانان را که عازم تبوک بودند با نهصد و پنجاه شتر و پنجاه اسب مجهز ساخت و یک هزار مرکب را آماده کرد. از محمد بن بکیر، نقل است که عثمان شب را به نماز گزاردن و قرآن خواندن می‌گذراند و روزها روزه می‌گرفت.

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأُولَى

أُولَئِكَ: مبتدا - الَّذِينَ: خبر - أُولَئِكَ: مبتدا - هُم: ضمیر فصل - أُولُوا: خبر

آن کسانی که پیرو سخنان نیکوتر هستند کسانی هستند که خدای تعالی ایشان را به منزل مقصود راه نمود و هدایت کرد، ایشان صاحبان خردند و از اوهام و خرافات بدورند و از عادات و رسم شوم پیشینیان خالی و بیزار هستند.

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتُ تُنْفَذُ مِنَ النَّارِ ﴿١٩﴾

پس آیا تو کسی که کلمه‌ی عذاب بر او محقق و حتمی است، می‌توانی (با پند و اندرز) از آن آتش برهانی؟ (۱۹)

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتُ تُنْفَذُ مِنَ النَّارِ

مَنْ: مبتدا جازم - حَقَّ: فعل ماضی - کَلِمَةً: فاعل، جمله خبر

پس کسی که کلمه‌ی عذاب بر او واجب و قطعی است، آیا تو می‌توانی این دوزخی را از دوزخ خلاص کنی و نجاتش بدهی؟

خطاب به پیغمبر ﷺ می‌فرماید: هر کسی یا آن کسی که بر او کلمه‌ی وعید و دوزخ واجب شد آیا تو می‌توانی ای محمد ایشان را برهانی یعنی آیا تو می‌توانی او را مؤمن سازی و از عذاب باز رهایی؟ مراد این کار به دست تو نیست که دوزخیان را بنا بر رهایی چون آن حضرت نسبت به ایمان آوردن قیوم سخت مشتاق و در این امر بسیار حساس بود و دوست داشت که همه مؤمن شوند. اما می‌گوید ای محمد! تو کسانی همچو ابولهب و پسرش و غیر آن را نمی‌توانی به ایمان آوردن برگردانی.

آیا می‌توانی با پند و اندرز کسی را از آن آتش دوزخ برهانی و نجات دهی که در آن قرار گرفته است؟

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ عُرفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عُرفٌ مَّيْنَةً تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ

اللَّهُ الْمِعَادَ ﴿۲۰﴾

اما کسانی که از پروردگارشان ترسیده‌اند غرفه‌ها دارند که بالای آن غرفه‌های دیگری بنا شده است و زیر آنها جویهای روان است، وعده‌ی خداست که خدا در وعده‌ی خود تخلف نمی‌کند. (۲۰)

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ عُرفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عُرفٌ مَّيْنَةً

الَّذِينَ: مبتدا - لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - عُرفٌ: مبتدا مؤخر - جمله لَهُمْ عُرفٌ: خبر الَّذِينَ اما کسانی که از پروردگارشان ترسیده‌اند بر ایشان غرفه‌هایی است که بر بالای آن غرفه‌های دیگر ساخته شده است. چون بهشت نیز در جاتی دارد که بعضی از آنها بر فراز بعضی دیگر قرار دارند همچنانکه دوزخ نیز در جاتی دارد که دوزخیان در آن قرار می‌گیرند.

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

تَجْرِي: فعل مضارع - الْأَنْهَارُ: فاعل

که در زیر آنها جویهای روان است و بهشتیان از آن نعمت برخوردار شوند.

وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ الْمِعَادَ

وَعَدَ: مفعول مطلق - لَا يَخْلِفُ: فعل مضارع - لَفْظُ اللَّهِ: فاعل - الْمِعَادَ: مفعول به

این بهشتی که در زیر آن جویهایی روان است وعده خداست و خدای تعالی خلف وعده نمی‌کند و وعده او آمدنی و شدنی است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنْبُوعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَنُهُ

ثُمَّ يَهْبِطُ فِيهِمْ مِّثْقَالُ ذَرَّةٍ يَّحْصِيهِمْ خَطَمًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۲۱﴾

مگر نمی‌بینی که خدا از آسمان آبی نازل کرده و آن را در چشمه‌های زمین راه داده آنگاه با آن کشتزاری به رنگ‌های مختلف برون آورد؟ سپس خشک شود و آن را زرد شده بینی، آنگاه ریز ریزش کند که در این برای صاحبان خرد، پندی هست. (۲۱)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنْبِيعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا
أَلْوَنُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَاءً

تَرَ: فعل مضارع مجزوم - فاعل (انت) - لفظ الله؛ اسم - انْ: أنزل، فعل ماضی - فاعل (هو)، جمله خبری
انْ - مُصْفَرًّا: حال

آیا نمی‌بینی که خدای تعالی از آسمان آبی فرو فرستاد یعنی باران سپس آن آب را چشمه‌ها که در زمین است و در کاریزها در آورد و سپس به وسیله‌ی آن آب کشتزار را بیرون آورد در حالیکه در رنگ‌های مختلف و رنگارنگ چون رنگ‌های قرمز و سبز و زرد و جز آن و یا گیاهانی که میوه دارند مانند گندم، جو و امثال آن سپس آن کشتزار بعد از سبز بودن خشک می‌شود و آن گیاه سبز را بعد از مدتی به رنگ زرد می‌بینی سپس خدای تعالی با قدرت کامله خود آن را ریزه ریزه و در هم شکسته می‌گرداند؟

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّلَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ

فِي ذَلِكَ: جار و مجرور خبری - انْ: ابتدا - لَذِكْرٍ: اسم - انْ
به درستی که در فرود آمدن باران و بیرون آمدن گیاه هر آینه ذکر و پندی است برای کسانی که صاحب خرد باشند. که هر شخص صاحب عقل و خرد، دور اندیش - دقیق بین از بارش باران و روئیدن نبات و محصولات آن و آماده خوراک شدن پس از آن، درس و عبرت می‌گیرد.

أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِٗٓ أَقْوَمُ ۖ
أَوَلَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٢﴾

آیا آنکه سینه‌اش برای اسلام گشوده شده و قرین نوری از پروردگار خویش است، [نمی‌بینی؟] پس وای بر کسانی که دلهایشان از یاد کردن الله سخت است، اینان در گمراهی آشکار هستند. (۲۲)

أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِٗٓ

من: مبتدا - شَرَحَ: فعل ماضی - لفظ الله؛ فاعل، جمله خبری - صَدْرَهُ: مفعول به
آیا نمی‌بینی کسی که سینه‌اش برای اسلام گسترده شده است؟ چون سینه جایگاه قلب است و قلب منبع روح می‌باشد و کسی که قلب او سرشار از نور شده باشد قطعاً راه یافته و به مقصد رسیده است پس اینچنین شخص صاحب نوری از جانب پروردگارش است. که آن نور معرفت است و وصال به درگاه الهی است.

در انوار القرآن در حدیث شریف به روایت ابن مسعود رضی الله عنه آمده است: ما اصحاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدیم که خداوند جل جلاله فرموده است: (افمن شرح الله صدره للإسلام...) یا رسول الله بفرمایید که سینه انسان مومن چگونه انشراح می یابد و گشاده می گردد؟ رسول خدا فرمودند: چون نور به قلب وارد شد، قلب باز می شود و انشراح می یابد. گفتیم یا رسول الله! نشانه‌ی این انشراح چیست؟ فرمودند: «الا تابة الى دار الخلود و التجافي عن دار الغرور و الاستعداد للموت قبل نزوله».

نشانه این انشراح: رجوع و انابت به سوی سرای جاودانگی، آرامش یافتن و چاره‌ی کردن از سرای فریب و غرور و آمادگی برای مرگ قبل از فرود آمدن آن است.

وَيُؤَيِّلُ الْقَسِيَّةَ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ

و یل: مبتدا - للقسیة: جار و مجرور خبر

پس وای بر آنان که دل‌هایشان از ذکر خدای تعالی سخت است پس شدت عذاب برای کسانی است که سخت دل‌اند و از ذکر و یاد خدا روی گردان‌اند و یا از ذکر خدا قلب‌هایشان خالی است.

أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

أُولَئِكَ: مبتدا - فی ضلال: جار و مجرور خبر

آن گروه سنگ دلان و غافلان در گمراهی آشکارند و گمراهی ایشان برای همه کس آشکار و مشخص است. آری دل‌هایی که در برابر نور حق و هدایت خدا انعطافی ندارند و تسلیم و نرم دل نمی‌شوند و نور معرفت و هدایت در آن نفوذ نمی‌کند سنگ دل و سخت دل است وای بر سنگ دلان که در گمراهی آشکارند بدانکه این قسوه دل از بسیاری معصیت خیزد عایشه صدیقه رضی الله عنها گوید اول بدعتی که بعد از رسول خدا در میان خلق پدید آمد سیری بود زنون مصری رحمه الله می‌گوید هرگز سیر نخوردم که نه معصیتی کردم. شبلی (رح) گفت: هیچ وقت گریسته ننشستم که در دل خود حکمتی و عبرتی تازه یافتم.

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَبِّهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضْلِلِ

اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ (۲۲)

خداوند بهترین گفتار را به صورت کتابی یکنواخت و مکرر نازل کرده، [با وعده و وعید] که تن کسانی که از پروردگارشان ترسند از آن به لرزه می‌افتد، سپس تنها و دل‌هایشان به یاد خدا آرام گیرد، این هدایت خداست که با آن هر که را خواهد هدایت کند و هر که را خدا گمراه کند رهبری نخواهد داشت. (۲۲)

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَبِّهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ

لفظ **اللَّهُ**؛ مبتدا - **نَزَلَ**؛ فعل ماضی - فاعل (هو)، جمله خبر - **أَحْسَنَ**؛ مفعول به - **كِتَابًا**؛ بدل
 خدای تعالی بهترین گفتار و حدیث را فرو فرستاده است که آن قرآن است. در اینجا حدیث به معنی
 سخن و گفتار است چونکه رسول خدا آنچه را که از قرآن فرو می آمد به قوم خویش سخن می گفتند و
 کلام قرآن بهترین سخن است و معجز است که در لطافت و فصاحت و بلاغت در درجه اعلاء کلام
 است. قرآن کتابی است مشابه یعنی بعضی از کلام آن با بعضی دیگر از جهت استواری و فصاحت و
 بلاغت و فصاحت معنی دارای برترین درخات و درکات است و داستانها و سرگذشت های آن بنا به
 مقتضای حال و زمان بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کرات نازل شده مانند سرگذشت رنجهای و سختیهای که
 پیغمبران پیشین بر خود تحمل کرده اند از جمله نوح، ابراهیم، یعقوب، یونس، اسحاق و اسماعیل و ... و
 نیز کلام آن مکرر است به جهت عبرت پذیری مشرکان اهل مکه که آثار و بقایای بلا و غذاب و
 هلاکت اقوام پیشین را ببینند و از آن عبرت گیرند با این حال در تکرار خود هیچ تلاوت کننده ای را
 ملول و خسته و دلنگ نمی کند بلکه بر ذوقشان می افزاید. آنگاه کسانی که آن را تلاوت کنند و از
 پروردگارشان ترسی در دل داشته باشند پوست بدنشان از آن به لرزه می افتد و موی بدنشان سیخ
 می گردد یا موی بر اندامشان راست می گردد.

ثُمَّ تَلِينَ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ

تَلِينَ؛ فعل مضارع - جُلُودُهُمْ؛ فاعل - هُمْ؛ مضاف الیه.

پس پوست ها و دلهایشان به جهت یاد کردن رحمت و مغفرت خدای تعالی نرم و آرام می شود قتاده
 می گوید: «این وصف اولیاء الله است. که پوست ها و دلهایشان با رحمت و مغفرت به لرزه در می آید.
 در انوار القرآن آمده است. که بعضی ها در هنگام ذکر خدا جل جلاله خود را به غش و بیهوشی انداخته این
 از خصیصه های اهل بدعت است و بیهوشی و غش از شیطان است. اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله
 عنهما می گوید: «چون بر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن خوانده می شد چنانکه خداوند جل جلاله توصیف کرده است.
 چشمهایشان اشکیار گشته و پوست هایشان به لرزه در می آمد. اما امروز مردمانی هستند که چون بر
 آنان قرآن خوانده شود، یکی از آنان بیهوش بر زمین می افتد و (عبره می کشد) گفت: اعوذ بالله من
 الشیطان الرجیم. پناه می برم به خدا از شیطان رانده شده».

پس ذکر به معنی یاد کردن، دعا، ورد است. ذکر که صوفیان به آواز بلند گویند (ذکر جلی) و ذکر که
 صوفیان در دل گویند (ذکر خفی) آن باشد که خدا را یاد کنند و فراموش نکنند، و بیاد کردن حاجت
 نبود. مختومقلی فراغی. آن کسانی که در موقع ذکر قریاد بر می آورند و به آسمان می پرنند از صوفیان
 جوکی نامیده است، یعنی از مرتاضان هندی به شمار آورده است.

ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ

ذَٰلِكَ؛ مبتدا - هُدَى؛ خبر

آن کتاب که قرآن است هدایت الله است، هر که را بخواند به آن راه می‌نماید و هدایت می‌کند.

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

وَمَنْ: مبتدا جازم - لَهُ: جار و مجرور خبر مقدم - مَنْ: حرف زائد - هَادٍ: مبتدا موخر - جمله خبر

وَمَنْ

و هر که را که بخواند گمراه می‌کند و در وادی ضلالت می‌افکند آورده‌اند که: (یکی از صحابه به روزی به آن مهتر عالم علیه‌السلام گفت یا رسول الله چرا رخساره‌ی ما در استماع قرآن سرخ می‌گردد و رخساره‌ی آن منافقان سیاه؟ گفت زیرا که قرآن نوری است ما را می‌افروزد و ایشان را می‌سوزد)

أَفَمَنْ يَتَّبِعْ يَوْجَهُمْ سَوَاءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿۲۴﴾

آیا کسی چهره‌ی خویش را از عذاب سخت روز قیامت نگره می‌دارد؟ [مانند کسی است که از عذاب ایمن است] و به ظالمین گفته می‌شود سزای اعمالی را که می‌کردید بچشید. (۲۴)

أَفَمَنْ يَتَّبِعْ يَوْجَهُمْ سَوَاءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

من: مبتدا - خبر محذوف - يَتَّبِعْ: فعل مضارع - فاعل (هو) - سَوَاءَ: مفعول به

پس آیا آن کسی که با چهره‌ی خویش از سختی عذاب روز قیامت بپرهیزد مانند آن کسی است که از عذاب ایمن و آسوده خاطر است و در راحتی بسر می‌برد؟

و در وسیط از کلبی نقل می‌کند که مراد بوجهل است که او را به دوزخ برند در حالیکه دستها بر گردن بسته و او با چهره‌ی خود بخواند که از آتش بپرهیزد البته قادر نیست آن عذاب و آتش را از خود دفع کند و با از آن بپرهیزد.

وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ

قِيلَ: فعل ماضی مجهول، نایب فاعل محذوف - ذُوقُوا: فعل امر - (و) فاعل - مَا: مفعول به

و به ستمگران در روز عذاب گفته می‌شود وبال آنچه را که از تکذیب پیغمبر می‌کردید بچشید و این جزای اعمال شما در دنیا است که پیغمبر ﷺ را تکذیب کردید و قرآن را افسانه‌ی پیشینیان پنداشتید حال وبال آن عملتان را بچشید.

كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْتَبَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۲۵﴾

کسانی که پیش از ایشان بودند نیز (پیغمبران را) تکذیب کردند پس به ایشان نیز عذاب آمد که حدس نمی‌زدند. (۲۵)

كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْتَبَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

كَذَّبَ: فعل ماضی - الَّذِينَ: فاعل

و در این آیه به عذاب این دنیا اشاره کرده می‌گوید، مبدا تصور کنند که در زندگی

این دنیا از عذاب در امان خواهند بود، می فرماید: کسانی که قبل از آنها بودند نیز، آیات ما را تکذیب کردند و عذاب الهی از جایی که فکرش را هم نمی کردند بر آنان فرو آمد که شما آثار آن را در سفرها به سوی شام می بینید.

فَإِذَا فَعَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۲۶﴾

و خداوند در زندگی دنیا رسوائی و خفت را بر آنان چشاند، و اگر می دانستند عذاب آخرت سخت تر و بزرگتر است. (۲۶)

فَإِذَا فَعَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

اذاق: فعل ماضی - هم: مفعول به - لفظ الله: فاعل - الْخِزْيَ: مفعول به ثانی

پس خدای تعالی به ایشان در زندگانی دنیا عذاب خواری و رسوائی می چشاند و آن قتل در روز بدر و یا به اسارت در آوردن و غیر آن است.
مولانا گفت:

حد ندارد وصف رنج آن جهان سهل باشد رنج دنیا پیش آن

وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

ل: ابتدا - لعذاب: مبتدا - أَكْبَرُ: خبر

و هر آینه عذاب آخرت سخت تر و بزرگتر از عذاب دنیا است و آن سوختن در آتش جهنم است که زوال ناپذیر و همیشگی است و اگر می دانستند و می اندیشیدند از فکر و علم خود استفاده می کردند و بدان عمل می کردند.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۲۷﴾

برای مردم در این قرآن از هر گونه مثلی آورده ایم شاید پند گیرند. (۲۷)

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

ضَرَبْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - الْقُرْآنِ: بدل

ما در این قرآن از هر گونه مثلی که برای هدایت و بیداری ایشان باشد بیان داشته ایم، تا اینکه ایشان پند گیرند و هشدار باشند.

قُرْءَانًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۲۸﴾

فرود آورديم قرآن را به زبان عربی بی عیب، باشد که آنان بهره‌ر کاری کنند. (۲۸)

قُرْءَانًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

قُرْآنًا: حال

آن کتاب، قرآنی است به لغت عربی که ما آن را بدون هیچ غیبی و هیچ کاستی‌ای فرو فرستادیم شاید که ایشان در معانی آن تأمل کنند و بیندیشند و عبرت گیرند و از کفر و نفاق و تکذیب پرهیزند و راه تقوی پیش گیرند.

صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَكِّسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا لِّلْحَمْدِ
لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۹﴾

خداوند مثلی می‌زند، مردی را که چند شریک ناسازگار در آن شرکت دارند [و ستیز می‌کنند] و مردی را که تنها تسلیم یک نفر است، آیا این دو در مثل یکسان و با هم برابرند؟ ستایش خاص خداست، ولی بیشترشان نمی‌دانند. (۲۹)

صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَكِّسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ

صَرَبَ: فعل ماضی - لفظ الله: فاعل - مَثَلًا: مفعول به - وَرَجُلًا: بدل

خداوند مثالی برای مشرک و موحد بیان کرد و آن مثل این است که مردی (بنده‌ای) که چندین خواجه در او شریک باشند شریکانی بد خوی و ستیزه‌جو و ناسازگار و هریک برای آن مرد دستورگاری بدهد هیچ یک از آن کارها را نمی‌تواند به اتمام رساند و هیچکدام از آن خواجهگان از کار وی راضی نباشند و در مقابل مردی است از خواجهگان و نیازان رها یافته و تنها تسلیم یک نفر است و سرگردان و خیران در میان دستورات اربابان خود نیست.

هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا

يَسْتَوِيَانِ: فعل مضارع - فاعل (۱) - مَثَلًا: تمیز

آیا این دو مرد (مشرک) و موحد با هم برابر و یکسان‌اند؟ هرگز!

لِّلْحَمْدِ لِلَّهِ

لِّلْحَمْدِ: مبتدا - لِلَّهِ: جار و مجرور جمله خبر

ستایش و ستایش مر خداوندی راست که یگانه است و مؤمنان را به سوی راه اسلام و حق و حقیقت هدایت فرموده نه برای بتان و آله‌ها و معبودان.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

أَكْثَرُهُمْ: مبتدا - يَعْلَمُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر

بلکه بیشترشان نمی‌دانند که مالکیت مطلق از آن اوست. آورده‌اند که کفار می‌گفتند منتظر هستیم که محمد ﷺ بمیرد تا از شر او خلاص شویم. حق سبحانه و تعالی فرمود:

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿۳۰﴾

ای محمد! قطعاً تو می میری و آنان نیز می میرند. (۳۰)

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ

(ک) اسم إن - مَيِّتٌ، خبر إن - هم: اسم إن - مَيِّتُونَ، خبر إن

به دنبال بخشی که در آیات گذشته در باره توحید و شرک سخن به میان رفت و از نتایج توحید و شرک در دنیا و قیامت سخن گفت. در این آیه از مسئله مرگ صحبت می کند و در پاسخ کفار آن مکه که انتظار مرگ حضرت رسول ﷺ را داشتند می فرماید:

ای رسول ﷺ به درستی که تو خواهی مرد و قطعاً مشرکان هم مردنی هستند و زود باشد که بمیرند آری مرگ از مسائلی است که همه ی انسان ها در آن یکسان اند.

چو آهنگ رفتن کند جان پاک چه بر تخت مردن چه بر روی خاک

«کل نفس ذائقه الموت» هر جانی چشیده مرگ است.

مال و زر و چیز رایگان باید باخت چون کار به جان رسید جان باید باخت

در سوره های پیشین در حق وفات رسول الله ﷺ سخن گفتیم و در اینجا در حق وفات او و نیز در باره وفات حضرت آدم علیه السلام مختصراً سخن می گوئیم تا برای دنیا پرستان و یا کسانی که فکر می کنند مرگ به سراغ ایشان نخواهد آمد عبرتی و پندی باشد آورده اند که:

از محمد بن جعفر از پدرش روایت شده است که چون سه روز از عمر رسول خدا ﷺ باقی مانده بود جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و گفت ای محمد خداوند مرا برای بزرگداشت و برتری بخشیدن تو و فقط برای خاطر تو گسیل فرموده و از تو در باره ی آنچه خود به آن از تو دانایتر است سؤال می فرماید و می گوید خود را چگونه می یابی و حالت چگونه است؟ پیامبر ﷺ گفت: خود را اندوهگین و ناراحت می یابم.

روز دوم هم جبرئیل علیه السلام آمد و همان سخن را تکرار کرد و پیامبر ﷺ همان پاسخ را داد. روز سوم جبرئیل همراه ملک الموت آمد و فرشته ای هم به نام اسماعیل که میان آسمان و زمین زندگی می کرد و ته هیچگاه از آسمان رفته و نه به زمین فرود آمده همراه هفتاد هزار فرشته که هر یک فرمانده هفتاد هزار فرشته بود آمدند، جبرئیل علیه السلام از آنان پیشی گرفت و به حضور پیامبر ﷺ آمد و همان گفتار روز اول خود را تکرار کرد و پیامبر ﷺ فرمود: خود را اندوهگین و ناراحت می یابم، و آنگاه ملک الموت اجازه گرفت، جبرئیل به پیامبر ﷺ گفت این ملک الموت است که از تو اجازه می گیرد، او از هیچ آدمی پیش از تو اجازه نگرفته است و از هیچ کس دیگری پس از تو اجازه نخواهد گرفت. پیامبر ﷺ فرمود: اجازه بده تا در آید، فرشته مرگ در آمد و گفت ای رسول خدا ﷺ، ای احمد! خداوند مرا به حضورت فرستاده و به من دستور فرموده است که به هر چه فرمان دهی فرمان بردار

باشم اگر دستور فرمائی که جانت را بگیرم می‌گیرم و اگر دستور دهی انجام ندهم انجام نخواهم داد. پیامبر ﷺ فرمود: انجام خواهی داد، گفت من مأمورم که به هر چه فرمان دهی از تو فرمان بردار باشم، در این هنگام جبرئیل گفت ای احمد خداوند مشتاق دیدار تو است و پیامبر فرمود: «ای فرشته‌ی مرگ کار خود را انجام بده» جبرئیل بانگ برداشت که ای رسول خدا سلام بر تو باد این آخرین بار است که من به زمین می‌آیم نیاز و خواسته‌ی من از دنیا تو بودی، و رسول خدا به جوار رحمت حق شتافت درود خدا بر او باد.

در این هنگام بانگ تسلیتی بدون اینکه شخصی را بینند شنیده شد که می‌گوید:

ای اهل بیت سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد «همه کس طعم مرگ را خواهد چشید و همانا در روز قیامت به مزد اعمال خود خواهد رسید» در هر مصیبتی توجه به خداوند متعال بهترین تعزیت است و خداوند بهترین جانشین است از هر کسی که بمیرد و مایه‌ی جبران هر چیزی است که از دست برود، به خدا اطمینان کنید و به او امیدوار باشید، مصیبت زده کسی است که از پاداش الهی محروم شود و سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد. رحلت پیامبر ﷺ چنانکه در احادیث صحیح آمده است در دامن غایشه صدیقه بوده و سر آن حضرت میان سینه و گلوئی او بوده است.

رحلت رسول خدا ﷺ روز دوشنبه هنگام ظهر دوازدهم یا دوم ربیع الاول اتفاق افتاده است و چون آن حضرت رحلت فرمود او را در پارچه‌ای یمنی پیچیدند و این موضوع از غایشه و ابوهریره نقل شده است. از غایشه نقل است که چون پیامبر ﷺ رحلت فرمود ابوبکر آمد پرده را برداشتند و ابوبکر پارچه را روی چهره‌ی رسول خدا ﷺ کنار زد و انا لله و انا الیه راجعون گفت و گفت به خدا سوگند رسول خدا در گذشت آنگاه بالا سر پیامبر نشست و گفت ای وای بر من که پیامبرم را از دست دادم و بالهای لرزان چهره‌ی پیامبر ﷺ را بوسید و سر برداشت و گفت وای بر من که دوستم را از دست دادم و دوباره چهره‌ی آن حضرت را بوسید و گفت وای بر من که برگزیده‌ی خدا را از دست دادم، و سر برداشت و پیشانی آن حضرت را بوسید و پارچه را روی آن حضرت کشید و بیرون رفت. از ابوهریره نقل است که ابوبکر وارد مسجد شد و عمر مشغول سخنرانی برای مردم بود، ابوبکر به خانه غایشه که پیامبر در آن رحلت فرموده بود رفت. پارچه‌ای را که بر چهره و اندام پیامبر ﷺ افکنده بودند کنار زد و نگاه کرد سپس خود را روی جسد شریف انداخت و آن را بوسید و گفت پدرم فدای تو باد به خدا سوگند هرگز خداوند برای تو دو مرگ قرار نداده است. تو مردی و دیگر نخواهی مرد آنگاه ابوبکر پیش مردم برگشت و عمر همچنان صحبت می‌کرد، گفت ای عمر بنشین و عمر نشست ابوبکر برخاست و شهادتین گفت و مردم اطراف عمر را خالی کردند و پیش ابوبکر آمدند ابوبکر گفت ای مردم محمد ﷺ جان به جان آفرین تسلیم کرد. و اما در حق وفات آدم ﷺ چون سالهای عمر آدم ﷺ تمام شد خداوند فرمان قبض روح او را صادر فرمود و آدم به پسر خود شیث وصیت و عهد کرد و صندوقی را که در آن پرده‌ای سپید بهشتی بود و خداوند آن را به او هدیه فرموده بود به شیث سپرد و آن پرده را برای شیث گشود و به او نشان داد و سپس دستور داد آن را بپیچد و در صندوق نهد، آدم چند تار موی

از ویش خود در آن صندوق نهاد و به شیث گفت بسر کم تا هنگامی که این موها سیاه نباشد تو همواره بر دشمنان خود پیروزی و هرگاه این موها سپید شد بدان که خواهی مرد و به گزیده‌ترین بسر خود وصیت کن، و او را به جنگ با برادرش قابیل سفارش کرد.

و در جمعه‌ای که هزار سال عمر آدم بسر رسید خداوند او را به سوی خود فرا برد و فرشتگان در صف‌های مرتب بر او نماز گزار دند و شیث هم او نماز گزارد و دفن شد.

گفته شده است وفات آدم در هند بوده است و چون زمان توفان توح فرا رسید نوح علیه السلام تابوت آدم را در کشتی نهاده و با خود حمل کرد و سپس او را در بیت المقدس به خاک سپرد لازم به ذکر است که در حق وفات حوا نیز سخنی کوتاه داشته باشیم.

گوید، و چون آدم علیه السلام در گذشت حوا از مرگ او با گریه پرندگان و درندگان و جانوران آگاه شد و خورشید را در حال کسوف دید او از خیمه خود بیرون آمد و نخست از آن نیم داشت که مبادا بر سر شیث همان رسیده باشد که بر سر هابیل رسیده و خود را به خیمه آدم رساند و او را ندید و فریاد بلندی بر کشید و شیث نود او رفت و به او تسلیت و دستور شکنجایی داد آنگاه حوا که رحمت خدا بر او باد در گذشت، دخترانش او را غسل دادند و در کفن‌هایی از کفن‌های بهشت او را کفن کردند و کنار گور آدم به خاک سپردند، سر او کنار سر آدم و پاهایش کنار پاهای او بود و گفته‌اند مرگ حوا یک سال پس از مرگ آدم صورت گرفته است.



ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْصِمُونَ ﴿٣١﴾

آنگاه شما روز رستاخیز در پیشگاه پروردگار قائلان مشاجره می‌کنید. (۳۱)

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْصِمُونَ

کم: اسم ان - یوم: مفعول فیه - الْقِيَمَةِ: مضاف الیه - عِنْدَ: مفعول فیه - تَخْصِمُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر ان.

به درستی که شما ای مؤمنان در روز رستاخیز در نزد آفریدگار خود در امر دین و حجت مشاجره و خصومت می‌کنید یعنی مؤمن با کافر مجادله می‌کند، ظالم با مظلوم، هدایت شده با گمراه و مستضعف با مستکبر مشاجره خواهند کرد.

حدیث شریف که در انوار القرآن ذکر آن آمده: چون این آیه نازل شد زبیر رضی الله عنه گفت: یا رسول الله! آیا در آخرت خصومت و دعوی بر ما تکرار می‌شود؟ آن حضرت فرمودند: آری! به خاطر اینکه حق هر صاحب حقی به وی داده شود، در این هنگام زبیر رضی الله عنه گفت: پس در این صورت، کار بسیار دشوار است! همچنین در حدیث شریف آمده است: «در روز قیامت نخستین دو خصم، دو همسایه هستند.»

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ ۗ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى
لِّلْكَافِرِينَ ﴿۳۲﴾

کیست ستمگر تر از آنکه در باره خدا دروغ گوید و راست را که سوی وی آمده تکذیب کند؟ مگر
جهنم جای کافران نیست؟ (۳۲)

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ ۗ
فَمَنْ أَظْلَمُ - ابتدا - خبر ،

چه کسی ستمکار تر از آنکه در حق خدای تعالی دروغ گوید و او را به زن و فرزند و شریک نسبت
دهد و سخن حق و راست را که قرآن است دروغ پندارد و آن را افسانه‌ی پیشینیان خطاب کند آن
قرآنی که دین حق را به مردم آورده و از احکام الهی و از بهشت و جهنم و از جنت و نشر خبر می‌دهد
با توجه به این، هم به خدا نسبت دروغ دهد و هم رسول خدا ﷺ را که قرآن را برای ایشان اعلام کرده
دروغ پندارد آیا ستمکار تر از این کسی وجود دارد؟

أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ

فِي جَهَنَّمَ : جار و مجرور خبر لیس مقدم - مَثْوًى : اسم لیس، به معنی جایگاه یا جایگاه و مأوای
کافران در جهنم نیست؟ قطعاً جایگاهشان در جهنم خواهد بود پس ای پیغمبر! ایشان را رها کن و آزاد
بگذار هر چه می‌خواهند بگویند و هر چه می‌خواهند بکنند.

وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۳۳﴾

و آنکه راستی آورده و راستی را تصدیق کرده، آنها خودشان پرهیزکاران اند. (۳۳)

وَالَّذِي : مبتدا - أُولَٰئِكَ : مبتدا - هم : ضمیر فصل - الْمُتَّقُونَ : خبر - جمله أُولَٰئِكَ هُمُ
الْمُتَّقُونَ ، خبر وَالَّذِي

آن کسی که دین راست و درست را آورد او حضرت رسول ﷺ است و آن کسانی که دین بر حق او را
تصدیق کردند و باور داشتند و به دین او گرویدند یاران رسول الله ﷺ هستند آنان پرهیزکاران اند گفته‌اند
مراد از کسی که آن دین را تصدیق کرد، ابوبکر صدیق رضی الله عنه است. و نیز یاران دیگر رسول الله ﷺ

لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ۚ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿۳۴﴾

هر چه بخواهند نزد پروردگارشان دارند، و پاداش نیکوکاران چنین است. (۳۴)

لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ

لَهُمْ : جار و مجرور خبر مقدم - مَا : مبتدا مؤخر

هر چه از نعمت و کرامت بخواهند و تمنا کنند نزد پروردگارشان است.

ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ

ذَلِكَ، مبتدا - جَزَاءُ، خبر - الْمُحْسِنِينَ، مضاف الیه

آن است پاداش نیکوکاران یعنی اهل تصدیق و حق تعالی ایشان را به خاطر اعمال نیکشان چنین پاداش می‌دهد. و احسان آنست که پروردگار را چنان پرستش کنی که گویا او را می‌بینی اگر تو او را هم نبینی او شما را می‌بیند.

پنهان ز دیده‌ها و همه دیده از اوست آن آشکار صنعت پنهانم آرزوست

لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۳۵﴾
تا خداوند بدترین کارهایی که کرده‌اند محو کند و پاداششان را بهتر از آنکه می‌کرده‌اند دهد. (۳۵)

لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ
لِيُكَفِّرَ: فعل مضارع منصوب - لَفْظُ اللَّهِ: فاعل - أَسْوَأُ: مفعول به

تا خداوند بدترین اعمالی که از پرهیزکاران صادر شده است محو و نابود کند و هر گاه بدترین گناهانشان را از بین ببرد آن گاه پاداششان را به نیکوترین آنچه که می‌کردند بدهد و آنچه از کارهای نیک انجام داده‌اند بهترین پاداش را می‌دهد و از گناه بدترین اعمالشان نیز می‌گذرد زهی سعادت برای پرهیزگاران است که در برابر کار نیک بهترین پاداش و از طرفی مغفرت بدترین گناهان ایشان را بشارت می‌دهد.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ

هَادٍ ﴿۳۶﴾

آیا خدا برای بنده‌اش کافی نیست؟ که ترا از کسانی که غیر خداوند می‌ترسانند و هر که را خدا گمراه کند، برای او هیچ راهبری نیست. (۳۶)

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ

لفظُ اللَّهِ: اسم کیس - بِ: حرف جر زائد - كَافٍ: خبر کیس - عَبْدَهُ: مفعول به

آیا خدای تعالی کفایت کننده‌ی بنده‌ی خود یعنی محمد ﷺ نیست؟ یعنی شر دشمنان را از وی باز خواهد داشت و دین وی را بر مشرکان غالب و نیرومند خواهد گرداند. آن هنگام که حضرت رسول ﷺ معایب خدایان باطله را بیان می‌کرد ایشان گفتند ای محمد ﷺ با بتان ما چنین مگو که خدایان ما به تو رنجی رسانند و حال تو به تباهی خواهد انجامید. حق سبحانه تعالی فرمود که:

وَيَخَوْفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ

وَيَخَوْفُونَكَ: فعل مضارع - (و) فاعل - ك: مفعول به

و مشرکان ای محمد ﷺ! ترا ترسانند به جهت اینکه ایشان غیر خدای تعالی می‌پرستند (شان)، شما ای رسول از صحبت‌ها و تهدیدات ایشان متعصب و ترس زده باشید زیرا خدای متعال حافظ و نگهدارنده است و در مقابل اعمال نیک شما و تبلیغ شما به شما پاداش می‌دهد و خدایان باطل‌شان مالک این قدرت و نیرو نیستند و نمی‌توانند به ایشان سود و یا زیانی برسانند.

و نیز در سبب نزول این آیه آورده‌اند که در حق خالد بن ولید آمده، آنست که قومی از مشرکان عرب درختی را به معبودی گرفته بودند و در وی دیوی در زیر بیخ آن درخت فرار کرده بود نام آن دیو عزری بود و رب العزه آن را سبب ضلالت ایشان کرده بود مصطفی ﷺ خالد ولید را فرموده تا آن درخت را از بیخ برکند و آن دیو را بکشد مشرکان گرد آمدند و خالد را بتراستیدند که عزری ترا هلاک کند یا دیوانه کند خالد از گفتار ایشان مصطفی ﷺ را خبر کرد و رب العزه در حق وی این آیت فرستاد که: **الَّذِينَ يَخَوْفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ**.

وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

وَمَنْ: مبتدا - اللَّهُ: جار و مجرور خبر مقدم - مَنْ: حرف جر زائد - هَادٍ: خبر - جمله لَهُ مِنْ

هَادٍ خبر وَمَنْ

و هر که را خدای تعالی گمراه گرداند پس برای او هیچ راهبری نیست. چون قضای الهی در ازل بر گمراهی وی اراده شده پس او را هیچ هادینی نیست که هدایت کند و راه نماید بلکه در همان گمراهی خود می‌ماند و از آن بیرون نمی‌آید.

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ ۚ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ ﴿٣٧﴾

و هر که را خدا هدایت کند گمراه کننده‌ای بر او نیست، آیا خدا نیرومند و انتقام گیر نیست؟ (۳۷)

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ

وَمَنْ: مبتدا جازم - اللَّهُ: جار و مجرور خبر مقدم - وَمَنْ: حرف جر زائد - مُضِلٍّ: مبتدا مؤخر -

جمله لَهُ مِنْ مُضِلٍّ: خبر مِنْ

و خداوند هر کسی را هدایت کند پس برای او هیچ گمراه کننده‌ای نیست که بتواند او را از راه راست باز دارد و از هدایت به سوی ضلالت و گمراهی سازد.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ

لفظ اللَّهُ: اسم کیس - ب: حرف جر زائد - عَزِيزٍ: خبر کیس

آیا خداوند نیرومند و انتقام گیر نیست؟ پس اگر چنین است چرا به این اتکای نیرومند و قوی اتکا نمی کنید چونکه تنها اوست که با عذاب و کیفر خویش از گمراهان و گمراه کنندگان انتقام می گیرد.

وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَتُ ضَرُّهُ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هِيَ مُمْسِكَةٌ رَحْمَتَهُ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٣٨﴾

اگر از آنها بررسی چه کسی آسمانها و زمین را آفرید قطعاً می گویند: خدا، بگو: به من خبر دهید آنچه را که شما، غیر خدا می خوانید، اگر خدای برای من محنتی خواهد آیا آنها برطرف کننده محنت وی خواهند بود، یا اگر خدا برای من رحمتی خواهد آیا آنها نگهدارنده رحمت وی خواهند بود؟ بگو: خدا مرا بس است و توکل کنان بر او توکل کنند. (۳۸)

وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ

مَنْ: مبتدا - خَلَقَ: فعل ماضی - فاعل (هو)، خبر - السَّمَوَاتِ: مفعول به - وَالْأَرْضَ: معطوف
اگر از مشرکان بررسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفرید قطعاً خواهند گفت خدای تعالی، اما با وجود این اعتراف و اقرار بدان را می پرستند و از عقل خود در جهت مثبت استفاده نمی کنند.

قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَتُ ضَرُّهُ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هِيَ مُمْسِكَةٌ رَحْمَتَهُ

أَفَرَأَيْتُمْ: فعل ماضی - تَدْعُونَ: فاعل - مَا: مفعول به

ای محمد ﷺ! به مشرکان بگو آیا آنچه را که به جز خدا به فریاد می خوانید و آن را می پرستید اگر خدا به من سختی و محنتی خواهد آیا آن بیان دفع کننده ی آن رنج و سختی هستند و آیا مانع آن رنج و بلا می توانند باشند و یا اگر خدای تعالی به من راحتی و منفعتی اراده کند آیا آنها آن رحمت و نعمت را که خدای تعالی به من خواسته است می توانند از من باز دارند؟ مقاتل (رح) در بیان سبب نزول آیه می گوید: پیغمبر ﷺ از ایشان این سوال مطرح شده را پرسید همه ساکت شدند و کسی پاسخی نگفت پس حق تعالی فرمود:

قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ

قُلْ: فعل امر - حَسْبِيَ (انت) - حَسْبِيَ: خبر مقدم - لفظُ اللَّهِ: مبتدا مؤخر

بگو پس خدای تعالی مرا بس است، من تمام امور از سود و زیان و غیره را به او وا می گذارم.

عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ

يَتَوَكَّلُ: فعل مضارع - الْمُتَوَكِّلُونَ: فاعل

و توکل کنندگان در تمام امور به خدای یگانه توکل می‌کنند و کارها را به او وا می‌گذارند روزی اعرابی بادیه نشین نزد پیغمبر آمد و گفت یا رسول الله ﷺ شتر خود را ببندم یا اینکه او را رها کنم و به خدا توکل نمایم حضرت رسول ﷺ فرمود:

اول ببند و سپس به خدا توکل کن.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: «پیغمبر خدا ﷺ از هجوم بلا، و از گرفتار شدن به بدبختی صا، و از قضای بد، و از دلشادی دشمن (به خدا) پناه می‌جستند.

قُلْ يَتَّقُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَمِلْتُ فَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾

بگو ای قوم! شما به قدر وضع خود عمل کنید که من نیز عمل می‌کنم و زود باشد بدانید. (۳۹)

قُلْ يَتَّقُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَمِلْتُ

يَتَّقُوا: منادا- (ای) اسم این- عَمِلْتُ: خبر این

گفته‌اند این آیت به آیت سیف منسوخ است.

می‌گوید، بگو ای قوم! شما به قدر وضع و توان خود عمل کنید یعنی در همان حالت کفری که دارید عمل کنید و من نیز بر روش و دین خود عمل می‌کنم و در آن حالتی که در آن هستم با شما رفتار می‌کنم تا ببینم آینده چه خواهد شد.

فَوْفَ تَعْلَمُونَ

فَوْفَ: استقبال- تَعْلَمُونَ: فعل مضارع- فاعل (و)

اما به زودی خواهید دانست که بر چه کسی عذاب خوار کننده در دنیا و آخرت به سراغشان خواهد آمد.

مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿۴۰﴾

کسی که عذابی بدو رسد که خوارش کند و عذاب دائم بر او فرود آید. (۴۰)

مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

مَنْ: مفعول به- يَأْتِيهِ: فعل مضارع- ه: مفعول به- عَذَابٌ: فاعل

این آیت نیز به آیت سیف منسوخ است. پس معلوم می‌شود به چه کسی از ما عذاب می‌آید آن عذابی که او را خوار و ذلیل و رسوا گرداند آن عذاب در دنیا و در آخرت باشد. در دنیا روز بدر به مشرکان رسد و در آخرت به عذاب آتش دوزخ گرفتار آیند آتشی که هیچوقت زوال نپذیرد و دائم در آن بسوزند.

إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَكَيْتْ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ

عَلَيْهَا ۖ وَمَا أَنْتَ بِمُكِيلٍ ﴿۴۱﴾

براستی ما کتاب را به حق برای (هدایت) مردم به تو نازل کرده‌ایم هر که هدایت یابد برای خویشتن است و هر که گمراه شود به ضرر خویش گمراه می‌شود و تو کار گزار آنها نیستی. (۴۱)

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ

(نا) اسم - أَنْزَلْنَاهُ: فعل ماضی - (نا) فاعل، خبر إن - الْكِتَابَ: مفعول به

براستی ما فرو فرستادیم کتاب را بر تو که قرآن است به همه مردمان برای بیان حق زیرا که قرآن دواي تمام دردها و مضالِح معاش و معاد ایشان است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیغمبر خدا ﷺ هر شب که به بستر خواب می‌رفتند، کف دستهای خود را با هم جمع کرده و در آنها سوره (قل هو الله احد) و (قل اعوذ برب الفلق) و (قل اعوذ برب الناس) را خوانده و دستهای خود را به سر و به قسمت پیش روی بدن خود، و بعد از آن به تمام جان خود مسح می‌کردند، و این عمل را سه بار تکرار می‌کردند.

فَمَنْ أَهْتَكِدَنَّ فَلْيَنْفَسِهِ

پس هر کس به وسیله آن قرآن راه را یافت و هدایت شد پس به نفع اوست.

وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا

مَنْ: مبتدا - ضَلَّ: فعل ماضی - (هو) فاعل، جمله خبر

و هر کس گمراه گشت پس این گمراهی به زیان و ضرر خود اوست و هیچ زبانی به دیگران نمی‌رساند. گفته‌اند، این بخش از آیه به آیهی شمشیر «سيف» منسوخ است زیرا خداوند ﷻ بعداً به حضرت رسول ﷺ فرمان داد با اعراب آنچنان مقاتله کند که کلمه‌ی لا اله الا الله تحقق یابد و احکام اسلام در بین آنان جاری گردد.

وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

أَنْتَ: اسم مآ - ب: حرف جر زائد - بِوَكِيلٍ: خبر مآ

و تو بر ایشان نگهبان نیستی اینکه مانع گمراهی آنان شوی و یا وکیل ایشان باشی و تو مجبور به هدایت آنها نیستی بلکه وظیفه‌ی تو تنها تبلیغ و ترساندن است.

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فِيمِمْسِكَ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا

الْمَوْتَ وَرَّسِلُ الْأَخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾

خدا جان کسانی را هنگام مردنشان و جان آنها را که نمی‌میرند هنگام خفتنشان می‌گیرد و آن را که مرگ بر او مقرر شده نگه می‌دارد و آن دیگر را تا مدت معین باز می‌فرستد که در این برای گروهی که اندیشه کنند عبرت‌ناست. (۴۲)

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا

لفظ: الله؛ مبتدا- يتوفى: فعل مضارع- فاعل (هو)، جمله خبر- الأنفُس مفعول به- حين: مفعول فيه

خدای تعالی جان‌ها را در هنگام مرگ ایشان قبض می‌کند و فرو می‌گیرد و نفس‌هایی که نمرده‌اند در موقع خوابشان قبض می‌کند پس بنابراین خواب برادر مرگ است.

فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى

فَيُمْسِكُ: فعل مضارع- فاعل (هو)- الَّتِي: مفعول به- قَضَىٰ: فعل ماضی- فاعل (هو)- الْمَوْتُ: مفعول به

و سپس می‌افزاید: پس از روح کسانی را که فرمان مرگ آنها را صادر کرده نگه می‌دارد (به گونه‌ای که هرگز از خواب بیدار نمی‌شوند) و از روح دیگری را که باید زنده بماند باز می‌گرداند. بیشتر علماء نظرشان این است که «نفس» و «روح» یک چیز هستند و در هنگام مرگ، تعلق روح از ظاهر و باطن بدن قطع می‌شود- که این همان مرگ است- ولی در هنگام خواب، پرتو روح از ظاهر بدن قطع می‌شود نه از باطن آن.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

فِي ذَلِكَ: جار و مجرور خبر- إِنَّ: مبتدا- لَآيَاتٍ: اسم

به درستی که در میراندن جانها و نگاهداشتن آن هر آینه نشانه‌هایی است بر کمال قدرت و نیز نشانه‌هایی برای وقوع حشر و بعث. برای کسانی که فکر کنند و بیندیشند که خواب برادر مرگ است و زنده کردن دوباره به بیداری از خواب مشابه آن است که بعث بعد از مرگ اتفاق می‌افتد. در حدیث شریف آمده است:

«لَتَمُوتُنَّ كَمَا تَنَامُونَ وَلَتَبْعُنَّ كَمَا تَبْحُونَ»

این عیاس و غیر وی از مقبران در معنی آیه می‌گویند: ارواح زنده‌گان و مرده‌گان در خواب بنا هم ملاقات می‌کنند و آن ارواحی که خدای جلّاله بخواهد، همدیگر را شناخته و تعارف حاصل می‌کنند پس چون تمام آن‌ها بخواهند که به سوی اجساد خویش باز گردند، خداوند جلّاله ارواح مرده‌گان را نزد خود نگاه می‌دارد و ارواح زنده‌گان را به سوی اجساد آن‌ها باز پس می‌فرستد:

أَمْ أَلْخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أُولَٰئِكَ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿۴۳﴾

آیا غیر خدا شفیعان گرفته‌اند، بگو: آری! از آنها شفاعت می‌طلبید (هر چند مالک چیزی نباشند و تعقل نکنند)؟ (۴۳)

۱- قطعاً چنانکه به خواب می‌روید، می‌میرید و قطعاً چنانکه از خواب بیدار می‌شوید، برانگیخته می‌شوید.

أَمْ آتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ

آتَّخَذُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - شُفَعَاءُ: مفعول به

بلکه غیر از خدای عزوجل خدايان ديگري بر خود گرفته اند و از ایشان شفاعت می طلبند از پتانی که فاقد عقل و درک و شعور اند شفاعت می طلبند.

قُلْ أُولَئِكَ لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ

(و) اسم کان - وَلَا يَعْقِلُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر کان

بگو، آیا این بتان را شفع و منصرف در امور می دانید هر چند کاری از دست ایشان ساخته نیست و فهم و شعوری هم ندارند که درک کنند آنهم شفاعت از چناندانی که از قدرت و علم بی بهره اند؟

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۴۴﴾

بگو: شفاعت، یکسره خاص خداست، ملک آسمانها و زمین از اوست و پس بدو باز گشت می یابد. (۴۴)

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا

لِلَّهِ: جار و مجرور خبر مقدم - الشَّفَعَةُ: خبر مؤخر - جَمِيعًا: حال

ای پیامبر ﷺ به آنان بگو که شفاعت یکسره خاص خداست، پس کسی غیر از خدا شافع نیست مگر کسانی که شفاعت آنان به اذن الله باشد: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا»

لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

لَهُ: جار و مجرور خبر مقدم - مُلْكُ: مبتدا مؤخر

پادشاهی آسمانها و زمین از آن اوست، خداوندی که والا و بزرگ است و مالک جهانیان است.

ما همه فانی و بقا پس تراست ملک تعالی و تقدس تراست

جز تو فلک را خم دوران که داد دیک جسد را نمک جان که داد

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

تُرْجَعُونَ: فعل مضارع مجهول - (و) نایب فاعل

پس در روز قیامت به سوی او بازگردانیده خواهید شد و همه کس در مقابل اعمالش پاسخگو خواهد بود و خداوند به عدل و داد حکم می کند و هر کس را به مقتضای اعمالش پاداش و کیفر می دهد.

وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٥﴾

چون خدا به تنهایی یاد شود، دل‌های کسانی که آخرت را باور ندارند رمیده شود و چون کسانی را که غیر او به پرستش گرفته شده‌اند یاد کنند آن وقت شادمان شوند. (۴۵)

وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

إِذَا : مفعول فيه - ذُكِرَ : فعل ماضی مجهول - لفظُ اللَّهِ : نایب فاعل - وَحْدَهُ : حال و هنگامیکه خدای تعالی به یگانگی یاد کرده می‌شود دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند متنفر می‌گردد و از ذکر او باز می‌گریزند.

وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

سپس یاد کرده شود آنانکه معبودان ایشان‌اند به جز خدای تعالی ناگاه خوشحال و گشاده رو می‌گردند به جهت فراموشی حق و روی آوردن به باطل اما کار مؤمن بر عکس این است که از یاد خدا شادمان و به ذکر غیر خدا غمگین می‌شود.

نامت شنوم دل از فرح زنده شود	قال من از اقبال تو فرخنده شود
از غیر تو هر جا سخن آید به میان	خاطر بهزاران غم پراکنده شود

قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٤٦﴾

بگو ای خدای خالق آسمانها و زمین، تو در میان بندگان در باره‌ی مطالبی که اختلاف داشته‌اند، داوری می‌کنی. (۴۶)

قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

اللَّهُمَّ : منادی - فَاطِرٌ : تع - انت : مبتدا - تَحْكُمُ : فعل مضارع - فاعل (انت)، جمله خبر بگو: پروردگارا! ای هستی بخش آسمانها و زمین، ای دانای نهان و آشکار، تو در میان بندگان آنچه در آن اختلاف داشتند داوری خواهی کرد و هر کس را به اقتضای اعمالش پاداش خواهی داد. به نیکوکاران پاداش نیک که همان نعمت‌های بهشت است عطا می‌کنی و به بدکاران و مشرکان در قبال اعمال بدشان کیفر خواهی داد که آن آتش جهنم است.

در حدیث شریف به روایت مسلم و ابو داود از عایشه رضی الله عنها آمده است که فرمود:

«اللهم رب جبریل و میکائیل و اسرافیل، قاطر السموات و الارض، عالم الغیب و الشهادة، انت تحک بین عبادک فیما کانوا فیہ یختلفون، اهذنی لما اختلف فیہ من الحق یا ذنک انک تهذی من تشاء المر صراط مستقیم».

بارالها! ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، ای پدید آورنده‌ی آسمانها و زمین، ای دانای نهان و آشکارا تو میان پندگانت در آنچه که در مورد آن اختلاف می‌کردند، داوری می‌کنی پس مرا بر آنچه از حق که در آن اختلاف شده است، به اذن خویش هدایت کن، بی گمان تو هر که را بخواهی، به سوی راه راست هدایت می‌کنی.

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ﴿۱۷﴾

و اگر آنانکه ستم کرده‌اند همه مال جهان داشته باشند و نظیر آن نیز، همه را برای رهایی از شدت عذاب روز رستاخیز دهند و از خدا چیزها برای ایشان آشکار شود که به حساب نمی‌آورده‌اند. (۱۷)

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

لِلَّذِينَ : جار و مجرور خبر از مقدم - ما: اسم از - جَمِيعًا: حال - مَعَهُ: مفعول فیہ - يَوْمَ: مفعول فیہ.

و اگر ستمکاران (مشرکان) همه آن چیزهایی را که در روی زمین است و مانند آن به مالها اضافه شوند حاضر خواهند بود همه آن مالها را فدیة دهند و به وسیله آن فدیة خود را از آتش جهنم برهانند و بنا از شدت و سختی عذاب جهنم بکاهند و از بتان خود نیز در آن روز شفاعت خواهند. غیر آنچه که پنداشتند بدیشان می‌رسد و عذابشان آنچه که در تصورشان نمی‌آید بیشتر و بیشتر شود. یکی از مشایخ در وقت فرا رسیدن اجل جنز و ناله می‌کرد پرسیدند که سبب این جنز و ناله چیست؟ فرمود: می‌ترسم که چیزی پیش من آزد که آن را به حساب نمی‌آوردم.

وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ

و از جانب خدا چیزهایی برای ایشان آشکار شود که به حساب نمی‌آورده‌اند.

وَبَدَا لَهُمْ سِيقَاتٌ مَّا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۱۸﴾

اعمال بدی که کرده‌اند به نظرشان آشکار شود و عذابی که به استهزای آن می‌پرداخته‌اند به ایشان رسد. (۱۸)

وَبَدَا لَهُمْ سِيقَاتٌ مَّا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و آن روز (رستاخیز) اعمال بدی را که انجام داده‌اند آشکار می‌شود و کفیر اعمال بد خود را خواهند دید و آنچه را که در دنیا به باد تمسخر می‌گرفتند بر آنها واقع می‌گردد. کاشفی گفت: (بتدائست و تصور ایشان آن بود که به وسیله شفاعت بتان رتبه‌ی قرب یابند) زهی بتدار باطل و بوج و بی معنایی.

فَإِذَا مَنَّ الْإِنْسَنُ ضُرُّدَعَانَا ثُمَّ إِذَا حَوْلَتُهُ نِعْمَةٌ مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۱﴾

چون به انسان محنتی رسد ما را بخواند، آنگاه چون نعمتی از جانب خویش بدو دهیم گوید: آن را به خاطر علمی (که داشته‌ام) به من داده‌اند، (چنین نیست) بلکه آن امتحانی است و لی بیشترشان نمی‌دانند. (۴۱)

فَإِذَا مَنَّ الْإِنْسَنُ ضُرُّدَعَانَا

فَإِذَا: مفعول فيه - مَنَّ: فعل ماضی - الْإِنْسَنُ: مفعول به - ضُرُّ: فاعل

و چون به انسان محنتی و محنتی برسد ما را فرا می‌خواند و این در فطرت انسان است که چون به بلائی مبتلا شود و به مصیبتی گرفتار آید برای دفع آن بلا و سختی زاری و تضرع می‌کند و از خدا دفع آن بلا را می‌خواهد. اما

ثُمَّ إِذَا حَوْلَتُهُ نِعْمَةٌ مِنَّا

حَوْلَتُهُ: فعل ماضی - (ثا) فاعل - به: مفعول به - نِعْمَةٌ: مفعول به ثانی

آن هنگام که ما از جانب خود نعمتی را به او برگردانیم و ببخشیم و درد و رنجش و سختی او را برطرف سازیم آن عنایت و لطف را بدست فراموشی می‌سیارذو می‌گوید.

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ

أُوتِيتُهُ: فعل ماضی مجهول - (ث) نایب فاعل - ه: مفعول به

این نعمت را به خاطر علمی که من دارم و لیاقت و کاردانی که در من هست به من داده‌اند نمی‌گویند کار و مشکل مرا خدای تعالی حل کرده است.

بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

هِيَ: مبتدا - فِتْنَةٌ: خبر

دادن این نعمت به جهت علل و عوامل پنداری او نیست بلکه به جهت آزمایش و امتحانی است که به ایشان داده می‌شود آیا قدر این نعمت را پاس می‌دارند و در مقابل این نعمت شکرگزار هستند؟ اما اگرشان نمی‌دانند که این بخشش به جهت امتحان و آزمایش ایشان است پس به جای شکر و سپاس ناسپاسی و کفران نعمت می‌کنند و مانع به جهت کفرشان نعمت را از ایشان باز می‌داریم.

قَدْ قَالُوا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٥٠﴾

کسانی که پیش از آنها بوده‌اند نیز این سخن را گفته‌اند و آنچه بدست می‌آورند کاری برایشان نساخت. (۵۰)

قَدْ قَالُوا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

قَالُوا: فعل ماضی - ها: مفعول به - الَّذِينَ: فاعل

به تحقیق این سخن را کسانی که قبل از ایشان بوده‌اند نیز گفته‌اند و می‌گفتند و ادعا می‌کردند که نعمت‌های ما زائده علم و لیاقت ماست ولی آنچه را که از مال و متاع دنیا کسب می‌کردند برایشان سودی نبخشید بلکه به عذاب جهنم گرفتار شدند که سخت‌ترین عذاب است.

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا

هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٥١﴾

و اعمال بدشان به ایشان رسید و آنکسان از اینان که ستم کرده‌اند سزای اعمال بدشان به ایشان می‌رسد و فرار کننده نیستند. (۵۱)

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا

أَصَابَ: فعل ماضی - هم: مفعول به - سَيِّئَاتُ: فاعل

پس برایشان وبال آنچه را که کسب کرده بودند رسید و با مالهایشان به زمین فرو رفتند.

وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا

وَالَّذِينَ: مبتدا - سَيُصِيبُهُمْ: فعل مضارع - هم: مفعول به - سَيِّئَاتُ: فاعل، جمله خبر

و از آنان کسانی که ظلم و ستم کردند به زودی پاسخ آنچه را که کسب کرده‌اند خواهند دید. و هر کدام به نوعی از عذاب‌های الهی، طوفان و سیلاب - صیحه و زلزله و صاعقه گرفتار شدند و به هلاکت رسیدند. پس دور نیست که ظالمان و ستمگران مکه نیز به زودی سزای اعمال بد خودشان را خواهند دید و هرگز از عذاب الهی نمی‌توانند خود را در امان نگه دارند.

وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ

(و) حالیه - هُمْ: اسم ما - ب: حرف جر زائد - بِمُعْجِزِينَ: خبر ما

و ایشان قادر نیستند عذاب خدای تعالی را مانع شوند و آنان عاجز کنندگان عذاب پروردگار جهانیان نیستند. بازگشت همه به سوی اوست و در روز رستاخیز به حساب اعمال همه رسیدگی خواهد شد و بدکاران و مشرکان کیفر خواهند دید.

أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۲﴾
 آیا نمی دانستند که خداوند روزی هر که را خواهد گشایش دهد و تنگ می گرداند (آن روزی را) برای
 هر که بخواهد؟ برآستی در این امر برای قومی که ایمان آورده اند نشانه هایی است. (۵۲)

أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ

لفظ الله: اسم این - يَبْسُطُ: فعل مضارع - فاعل (هو)، جمله خبر - الرِّزْق: مفعول به
 آیا نمی دانستند بدرستی که خدای تعالی روزی را برای کسی که بخواهد گشاده و فراخ می گرداند و تنگ
 می گرداند همان روزی را از روی حکمت برای کسی که بخواهد؟

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

فِي ذَلِكَ جَار و مجرور خبر إِنَّ مقدم - ل: ابتدا - آیت: اسم این
 برآستی در این بسط و قبض هر آینه نشانه هایی است بر کمال قدرت و ارادت خدای تعالی برای گروهی
 که بخواهند از آن عبرت گیرند و می دانند که خداوند به هر که رزق دهد و یا بر او تنگ گرداند همه
 از روی حکمت و مصلحت دهد. نظم:

هر چه باید بهر که می شاید تو دهی آن چنانکه می باید
 تو شناسی صلاح کار همه که توئی آفریدگار همه

قُلْ يَبْعَادَى الَّذِينَ اسْتَرْفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا يَقْظُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا
 إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ الرَّحِيمُ ﴿۵۳﴾

بگو: ای بندگان من! که در حق خویش زیاده روی کرده و اسراف به خرج داده اند، از رحمت خدا
 نومید مشوید که خداوند گناهان را یکسره می آمرزد که او آمرزگار و رحیم است. (۵۳)

قُلْ يَبْعَادَى الَّذِينَ اسْتَرْفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا يَقْظُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ

ای بیغمبر! از قول من به بندگان من بگو: ای بندگانم، ای کسانی که در معاصی و ارتکاب گناهان زیاده
 روی کرده و اسراف به خرج داده اند از لطف و مرحمت خداوند ناامید نگردید. از این آیت تا آخر آیه
 ۵۵ گفته اند جزو آیات مدنی است و گفته اند این سه آیت در شأن وحشی فرو آمد که رسول خدا بعد از
 اسلام آوردن وحشی در روی او نمی نگرست زیرا که او حضرت حمزه رضی الله عنه را کشته و مثله کرده بود.
 و این کار در دل رسول الله اثر کرده بود چنانکه طاقت دیدار وی را نداشت. وحشی تصور کرد که چون
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله به وی نمی نگرد اسلام وی پذیرفته نیست.

رب العالمین این آیت فرستاد تا اینکه رسول به روی وی نگرد و آن ترس که پیش آمده بود برداشته
 شود. ابن عمر گفت: این آیات در شأن عیاش بن ابی ربيعة فرو آمد و در شأن ولید بن الولید و جماعتی
 دیگر که در مکه مسلمان شدند اما هجرت نکردند و مشرکان ایشان را مذهب می داشتند تا ایشان را از
 اسلام برگردانند، صحابه ی رسول الله گفتند الله تعالی از ایشان نه فرض پذیرفته و نه نافله.

رب العالمین در حق ایشان این آیت فرستاد.
مولانا گفت:

دائماً خاقان ما کرد دست طو گوش ما را می کشد لا تقنطوا

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که مردمی از اهل شرک بسیار آنجا را به ناحق کشته و خیلی ها زناکاری نموده بودند، آنها نزد پیغمبر خدا ﷺ آمده و گفتند: آنچه که شما گفته و ما را به سوی آن دعوت می کنید نیک و پسندیده است، ولی اگر برای ما کفاره‌ی گناهان ما را نشان دهید خوب می شود، و همان بود که این آیه می بار که نازل گردید که، (و کسانی که با خداوند خدای دیگری را پرستش نکردند، و کسی را که خداوند خودش را حرام گردانیده است جز به حق نکشند و زنا نکنند، و اگر چنین کنند به عقوبت دشواری گرفتار خواهند گردید، و عقوبتشان در روز قیامت دو چندان گردیده و در آن عذاب خوار و ذلیل بطور همیشگی باقی خواهند ماند، مگر آنکه توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته و نیکی را انجام دهند، و در این حالت است که خداوند کارهای بد آنها را به کار نیک تبدیل ساخته و خداوند آمرزنده مهربان است) و این آیه می بار که نازل گردید که، (بگو ای بندگان من که بر خود (ظلم کرده) و از حد تجاوز نموده اند، از رحمت خدا ناامید نشوید ...)

إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا

لفظ الله: اسم إِنَّ - يَغْفِرُ: فعل مضارع فاعل (هو)، جمله خبر إِنَّ - الذُّنُوبَ: مفعول به - جَمِيعًا: حال برانشی خداوند همه گناهان را می آمرزد. خداوند اگر بخواهد، هر گونه گناهی را از هر نوعی که باشد و از گناه خود توبه کند و استغفار طلبد خداوند گناهان ایشان را می آمرزد، «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» بدوستی که نیکی ها بدیها را از بین می برند.

إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

به اسم إِنَّ - هو: ضمیر فصل - الْغَفُورُ: خبر إِنَّ - الرَّحِيمُ: خبر دوم إِنَّ

بدرستی که او آمرزنده گناهان است و بر بندگان خود مهربان است. به شرطی که بعد از ارتکاب گناه به خود آیند و بر کفر و شرک نمانده باشند، نو مید مشو که ناامیدی کفر است.
شیخ سعدی در گلستان گفت:

هر گاه که یکی از بندگان گنه کار پریشان روزگار دست انابت بامید اجابت بدرگاه حق، چل و عیلا بردارد ایزد تعالی، در وی نظر نکند بازش بخواند باز اغراض کند بازش به تصرع و زاری بخواند، حق سبحانه و تعالی می فرماید:

يَا مَلَأْتُكَ قَدْ اسْتَحْيَيْتَ مِنْ عِبْدِي وَ لَيْسَ لَكَ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ

دعوتش را اجابت کردم و حاجتش بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.
کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده است و او شرمسار

وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلُمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿٥٤﴾
و بسوی پروردگار خویش باز گردید و مطیع او شوید پیش از آنکه عذاب به سوی شما بیاید و دیگر
یاری نشوید. (۵۴)

وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلُمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ
أَنِيبُوا: فعل امر - (و) فاعل - أَسْلُمُوا: فعل امر - (و) فاعل

و باز گردید به طاعت و دعا و تضرع و زاری و استغفار به سوی پروردگار خود و از گناه خود توبه کنید
و به او تسلیم شوید و امر وی را گردن نهید یا در توحید خالص باشید و از شرک بیرهیزید قبل از
اینکه به شما عذاب بیاید. پس اگر عذاب بیاید کسی یاری کرده نمی شود و از آن باز داشته نمی شود و
احدی قادر نخواهد بود آن عذاب را از شما بردارد. هیچکس در دفع عذاب شما را نصرت ندهد. در
کشف الاسرار آمده است که (انابت بر سه قسم است یکی انابت پیغمبران که نشان سه چیز است بیم
داشتن با بشارت آزادی و خدمت کردن با شرف پیغمبری و بار بلا کشیدن با دلهای پر نشاط و جز از
پیغمبران کس را طاقت این انابت نیست).

(دوم انابت عارفان است که نشان سه چیز است از معصیت بدور بودن و از اطاعت خجل بودن و در
خلوت با حق انس داشتن. رابعی عدویه در حالت انس به جانی رسید که می گفت: «حَبِّی مِنَ الدُّنْيَا
ذَكَرُکَ وَمِنْ الْآخِرَةِ رَوْیْتُکَ».

(سوم انابت توحید است که دشمنان را و بیگانگان را با آن خواند گفت:

(وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلُمُوا لَهُ) و نشان این انابت آن است که با قرار زبان و اخلاص دل خدای را یکی
داند و در ذات بی شبیه و در قدر بی نظیر و در صفات بی همتا.

گفته اند توحید دو باب است توحید اقرار که عامی مؤمنین راست به ظاهر آید تا زبان از او خبر دهد
و اهل این توحید را دنیا منزل و بهشت مطلوب است و دوم توحید معرفت که عارفان و صدیقان
راست بجان آید تا وقت و حال از او خبر دهد و اهل این توحید را بهشت منزل و مولی مقصود)

وَأَسِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بِغَتَّةٍ
وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾

و پیش از آنکه عذاب ناگهانی در آن حال که بی خبرید، به شما در آید، نیکوترین چیزی را که به شما
نازل شده پیروی کنید. (۵۵)

۱- ای فرشتگان من از بنده‌ی خود شرم دارم و ی را جز من (پناهی) نیست پس آمرزیدمش

۲- دوست من از دنیا ذکر توست و از آخرت دیدار توست

۳- به سوی پروردگارتان توبه کنید و بر او تسلیم شوید

وَأَنْتُمْ عَمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ الْعَذَابُ بِخَتَّةٍ
وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

أَنْتُمْ عَمَّا : فعل امر - (و) فاعل - أَحْسَنَ : مفعول به

پیش از آنکه عذاب دنیوی یا اخروی ناگهان به سوی شما در آید و تاخت و تاز کند از زیباترین و
نیکوترین چیزی که از سوی پروردگارتان به شما نازل شده که آن قرآن است - و قرآن تمامش حسن و
نیکوست - پیروی کنید تا از عذاب ناگهانی نجات یابید.

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ بِحَسْرَتٍ عَلَى مَا قَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ ﴿٥٦﴾
تا کسی نگوید: دروغا من در حق خدا تقصیر کردم و هر آینه از تمسخر کنندگان بودم. (۵۶)

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ بِحَسْرَتٍ عَلَى مَا قَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ

أَنْ تَقُولَ : فعل مضارع منصوب - نَفْسٌ : فاعل - بِحَسْرَتٍ : منادا

تا اینکه کسی نگوید. افسوس که من در حق خدا تقصیر کردم و از احکام الهی و از قرآن که همگی
حسن است پیروی نکردم و کسی نبود که مرا به این راه هدایت نماید و نگوید هر آینه من از استهزاء
کنندگان بودم و حتی اهل دین را هم به ریشخند و تمسخر گرفتم و در کارهای امر شده کوتاهی کردم و
از نهی خود را باز نداشتم.

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾

یا اینکه بگوید اگر خدایم هدایت کرده بود از پرهیزکاران بودم. (۵۷)

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

لفظ **اللَّهِ** : اسم **إِنْ** - هَدَانِي : فعل ماضی - (ن) و قایم به - (ی) : مفعول به - فاعل (هو)، جمله خبر **إِنْ**

یا اینکه بگوید خدایم مرا راهنمایی و هدایت نکرد اگر هدایت می کرد من از متقیان بودم و حال آنکه
خداوند به ایشان رسول و کتاب فرستاد و ایشان را از احکام و حلال و حرام آگاه کرد ایشان به عنایت
خداوند بی توجه بودند و راه غیر از راه دین گرفتند و نهایتاً در قیامت به عذاب هلاک کننده گرفتار آمدند.

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾

یا هنگامیکه عذاب را بیند گوید: کاش باز گشتی داشتم پس از نیکوکاران می شدم. (۵۸)

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

لی : جار و مجرور خبر **إِنْ** مقدم - **كَرَّةً** : اسم **إِنْ** - (انا) : اسم کان - **مِنَ الْمُحْسِنِينَ** : جار و مجرور خبر کان
یا آن هنگام که عذاب به معاینه ببیند گوید ای کاش من به دنیا باز گشتی دوباره داشتم تا از این معاصی
دست می کشیدم و از نیکوکاران و فرمانبرداران خدا و رسول او می شدم و آنچه قرآن در حق ما فرموده

اطاعت می کردم و اگر این راه را به من نشان می دادند هر آینه من از نیکوکاران می بودم. و حال اینکه راه به ایشان نشان داده شده بود که ایشان خود از گمراهان بودند و در پاسخ بازگشت دوباره او به دنیا به او می گویند شما از همان دنیا به اینجا آمدید اگر کاری برای امروز می کردید در همان دنیا انجام می دادید. دیگر هیچ بازگشتی برای آنان نیست، ایشان در آتش سوزان جاودان خواهند سوخت.

بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تِلْكَ ءَايَتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۵۹﴾

بلی، آیه های من سوی تو آمد پس تو آن را تکذیب کردی و تکبر کردی و از جمله کافران بودی. (۵۹)

بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تِلْكَ ءَايَتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ

اسم کان- مِنَ الْكَافِرِينَ : جار و مجرور خبر کان

بلی ترا ارشاد کردند به درستی که آیت های کتاب من که قرآن است بر تو آمد پس آن را دروغ شمردی و تکذیب کردی و تکبر کردی و از ایمان آوردن به آن طغیان ورزیدی و تو از کافران و ناگرویدگان بودی. در حالیکه تو فرصت کافی برای اندیشیدن و روی آوردن به قرآن و احکام آن داشتی اما نکردی. در حال حاضر آرزوی رفتن به دنیا و برگشت دوباره آن را در سر می پرورانی که این چیز محال و غیر ممکن است. در آتش جهنم بسوزی و بسازی و دیگر راه بازگشت برای کسی میسر نیست.

وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى

لِلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿۶۰﴾

و در روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بسته اند می بینی که چهره هایشان سیاه گشته است، مگر جهنم جایگاه متکبران نیست؟ (۶۰)

وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ

یوم: مفعول فيه- تری: فعل مضارع- فاعل (انت)- الَّذِينَ: مفعول به- وُجُوهُهُم: مبتدا- مُسْوَدَّةٌ: خبر.

و در روز قیامت کسانی که به خدا شریک قائل شدند و بر خدا دروغ بسته اند خواهی دید که بر اثر غم و اندوه و خفت و خواری چهره هایشان سیاه است. و رویه ایشان پیش از دخول دوزخ سیاه کرده شده و آن علامت دوزخیان است.

أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ

فِي جَهَنَّمَ: جار و مجرور خبر لیس مقدم- مَثْوًى: اسم لیس موخر

آیا جایگاه متکبران در جهنم نیست و دوزخ برای تکبر کنندگان آماده نشده است؟

قطعا جایگاه و مأوی مستکبران و گردنکشان از فرمانبرداری خدا در جهنم خواهد بود. که در آنجا در حالت خواری و ذلیل و رسوا عذاب می‌چشند. این است کیفر مستکبران به جهت روی گرداندن از اطاعت و فرمان خدا.

وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمْ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦١﴾

و خدا کسانی را که پرهیزکاری کرده‌اند نجات می‌دهد و کامیایشان بالا می‌برد که بدی به ایشان نرسد و غمگین نشوند. (۶۱)

وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ

يُنَجِّي: فعل مضارع - لفظ الله: فاعل - الَّذِينَ: مفعول به

در این آیه بر خلاف چند آیه قبلی که از جایگاه متکبران سخن رفت از گروه پرهیزکاران و سعادت آنان در قیامت سخن می‌گوید می‌فرماید:

و خداوند پرهیزکاران را یعنی کسانی که از شرک و کفر و نافرمانی خدای تعالی پرهیز کردند و تقوا پیشه گرفتند با رستگاری رهایی می‌بخشد و از آتش دوزخ نجاتشان می‌دهد.

لَا يَمَسُّهُمْ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

لَا يَمَسُّهُمْ: فعل مضارع - هُمْ: مفعول به - السُّوءُ: فاعل

به ایشان یعنی پرهیزکاران هیچ سختی و رنجی نمی‌رسد و اندوهگین نمی‌شوند در حدیث شریف به روایت ابوهریره آمده است که رسول خدا ﷺ این آیه را چنین تفسیر کردند: «خداوند ﷻ به همراه هر شخص، عمل وی را حشر می‌کند و گرد می‌آورد پس عمل مؤمن در نیکوترین صورت و پاکیزه‌ترین و معطرترین بوی، همراه وی است و هرگاه موقف رعب و هراسی در پیش باشد، آن عملش برایش می‌گوید: ترس زیرا در معرض این موقف نیستی و تو را به آن مد نظر ندارند. پس چون آن عمل مجسم از این اطمینان بخشی‌ها به وی بسیار انجام می‌دهد، آن شخص می‌گوید: و! چه نیکو هستی! آخر بگو که تو کیستی؟ عملش می‌گوید: آیا مرا نمی‌شناسی؟! من عمل صالح تو هستم، مرا با سنگینی و گرانباری ام برداشتی و سوگند به خدای عزوجل که اکنون تو را بر می‌دارم و از تو دفاع می‌کنم! پس همین کس است که خدای عزوجل در باره وی می‌فرماید: «و ينجي الله الذين اتقوا بمفازتهم لا يمسهم السوء ولا هم يحزنون»^۱.

اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿٦٢﴾

خدای یکتا خالق همه چیز است، و اوست که بر همه چیز نگهبان است. (۶۲)

اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ

لفظ **اللَّهُ** مبتدا - **خَلَقَ** خبر - **كُلِّ** مضاف الیه - **شَقَّ** مضاف الیه
خداوند تعالی آفریننده‌ی همه‌ی چیزهاست، همه چیز از کوچک و بزرگ از جاندار و بی جان همه را
او آفریده است.

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

هُوَ مبتدا - **وَكِيلٌ** خبر

و او بر همه چیز نگهبان و مراقب است.

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِعَايَةِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ (۶۳)
کلید خزان آسمانها و زمین از اوست و کسانی که آیاتهای خدا را منکر شده‌اند آنها خودشان
زیانکارند. (۶۳)

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

لَهُ : جار و مجرور خبر مقدم - **مَقَالِيدُ** مبتدا مؤخر

کلید خزان آسمانها و زمین یعنی اداره امور آنچه که در آسمانها و زمین و میان آن دو است از اوست و
همه چیز با فرمان او در گردش و حرکت‌اند و چیزی بدون اذن او و تدبیر او صورت نمی‌گیرد.
مولانا گفت:

جز مگر مفتاح خاص آید ز دوست که مقالید السموات آن اوست

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِعَايَةِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ

الَّذِينَ : مبتدا - **أُولَئِكَ** : مبتدا - **هُمُ** : ضمیر فصل - **الْخَسِرُونَ** : خبر - جمله **أُولَئِكَ هُمُ**
الْخَسِرُونَ خبر **الَّذِينَ**

کسانی که آیات خدا را باور نمی‌دارند زیانکارانند زیرا که محل بازگشت ایشان دوزخ است. از عثمان
بن عفان روایت شده است: براستی از حضرت رسول ﷺ در تفسیر این آیت سوال شد، پس گفت: تفسیر
مقالید «لا اله الا الله والله اكبر و سبحان الله و بحمده و استغفر الله لا حول و لا قوة الا بالله الاول و
الآخر و الظاهر و الباطن یحیی و یمیت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر».

پس کفار قریش حضرت رسول (ص) را به دین پدران خود فراخواندند. حق سبحانه و تعالی فرمود:

قُلْ أَغْفِرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ (۶۴)

بگو: ای نادانان! آیا به من امر می‌کنید که جز خدای یگانه را پرستم؟ (۶۴)

قُلْ أَغْفِرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ

قُلْ: فعل امر - فاعل (انت) - غیر: مفعول به - تَأْمُرُونِي: فعل مضارع - (و) فاعل - (ن) وقایه - (ی) مفعول به

ای محمد ﷺ! به این مشرکان قریش بگوئید ای نادانان! آیا به من امر می‌کنید که جز خدای یگانه را پرستم و به او شریک گیرم؟ مشرکان گفتند: ای محمد ﷺ! آیا دین آبا و اجداد ما را گمراه می‌شناسی؟ البته مشرکان از روی جهل این سخن می‌گفتند و الا نه جای این سخن بود.

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْطَبَنَّ عَلَيْكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۶۵﴾
به تحقیق به تو و کسانی که پیش از تو بوده‌اند وحی شد هر آینه اگر شرک ورزی، حتماً عملت تباه می‌شود و قطعاً تو از زیانکاران خواهی شد. (۶۵)

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ

أُوحِيَ: فعل ماضی مجهول - (هو) نایب فاعل

به تحقیق به تو و برای کسانی که پیش از تو بوده‌اند توسط پیامبران شان وحی شده است. و به هریک از اقوام مختلف در دوران تاریخ به وسیله پیغمبران شان ابلاغ و اعلام شده است که:

لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْطَبَنَّ عَلَيْكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

لَيَحْطَبَنَّ فعل مضارع - (ن) توکید - عمل: فاعل

که اگر به پیغمبران شک کنی و به خدای یگانه شرک بورزی قطعاً از زیانکاران خواهی شد که اگر کسی در شرک بیفتد در آمدن از آن کار ساده و آسانی نخواهد بود.

بَلَى اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿۶۶﴾

بلکه خدا را پرستش کن و از جمله شکر گزاران باش. (۶۶)

بَلَى اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ

اسم کان (انت) - مِنَ الشَّاكِرِينَ: جار و مجرور خبرگان

بلکه خدای تعالی را پرستش کن و از سپاسداران و شکر گزاران بر نعمت توحید و عبادت باش و بدان که معبود تو باید متحضر به ذات پاک و واجب الوجود (الله) باشد.

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ

بِأَيْمِينِهِ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۶۷﴾

و خدا را آنچنانکه باید به حق بشناسند نشناخته‌اند، روز رستاخیز زمین یکسر در قبضه‌ی اوست و آسمانها بدست قدرت وی به هم پیچیده است، او از آنچه که به او شریک می‌گردانند منزّه و برتر است. (۶۷)

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ

قَدْ رَوَا: فعل ماضی - (و) فاعل - لفظ الله: مفعول به - حَقَّ: مفعول مطلق
و ایشان خدای را آنچنانکه باید بشناسند شناخته اند، یعنی آنچه که شایسته بزرگداشت اوست وصف
نکردند.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:
از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: چیزی از اخبار یهود نبرد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله آمده و گفت:
یا محمد! ما (در تورات) دیده ایم که: خداوند مشعال آسمانها را بر یک انگشت، و طبقات زمین را بر
یک انگشت، و درختان را بر یک انگشت، و آب و خاک را بر یک انگشت، و باقی خلقت را بر
یک انگشت قرار داده و می گوید: پادشاه (حقیقی) من هستم، و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به تصدیق سخن آن خیر
آن چنان خندید که دندانهای شان نمایان گردید و این آیه بی مبارکه را تلاوت نمودند: (و خداوند را
طوریکه شایسته اش بود ارزش ندادند)

وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ

الْأَرْضُ: مبتدا - جمیعاً: حال - قَبْضَتُهُ: خبر - ه: مضاف الیه - يَوْمَ: مفعول فیه
و زمین یکسر در قبضه اوست و آسمانها بدست قدرت وی به هم پیچیده است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:
از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: «از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «خداوند زمین را قبضه
نموده و آسمانها را در هم پیچیده و به یمنش (راستش) گرفته و می گوید: پادشاه (حقیقی) من هستم،
پادشاهان روی زمین کجا هستند؟» مولانا گفت:

آشن من عصمت و حفظ تو است	جمله مطوی یمین آن دوست
وین زمین گرید که دارم بر قرار	ای که بر آیم تو کرده استوار

سَيَحْنَبُهَا وَيَعْلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

سَيَحْنَبُهَا: مفعول مطلق - ه: مضاف الیه

او از آنچه که به او شریک می گیرند منزّه و برتر است.

نگر تا قضا از کجا سیر کرد که کوری بود تکیه بر غیر کرد

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ

أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ بِنُظُرٍ ﴿٦٨﴾

و در صور دمیده شود و هر که در آسمانها و زمین است بی هوش می افتد جز کسی که خدا خواسته
است سپس بار دیگر در آن دمیده می شود و آنگاه همگی به نظاره ایستاده باشند. (۶۸)

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ

نُفِخَ: فعل ماضی مجهول - نایب فاعل محذوف - فُصِّعَ: فعل ماضی - مَنْ: فاعل
و در صور دمیده شود و هر که در آسمانها و زمین است پس بمیرد. جز کسی که خدا خواسته است
یعنی جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و ملک الموت و گفته می شود حاملین عرش
ابوهریره از رسول خدا ﷺ روایت کرد. **يُنْفَخُ فِي الصُّورِ ثَلَاثَ نَفَخَاتٍ:** الأولى نفخه الفزع، و الثانية نفخه
الصعق و الثالثة نفخه القيام لرب العالمين. تمام جانداران روی زمین می میرند جز الله کسی زنده باقی
نمی ماند و در نفخه سوم در بطن زمین دمیده می شود که تمام مردگان زنده می شوند و سر از خاک بر
می دارند و این همان است که می گویند بعث بعد الموت. جمهور علما بر آنند که دمیدن در صور سه بار
صورت می گیرد. بار اول برای هول و هراس (فزع)، بار دوم برای مرگ (صعق) و بار سوم برای بعث در
صور دمیده می شود.
خاقانی گفت:

طفلی هنوز بسته ی گهواره فنا مرد آن زمان شوی که شوی از همه جدا
جهدی یکن که زلزله صور در رسد شاه دل تو کرده بود کباخ را رها

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوهریره رضی الله عنه از پیغمبر آن خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «بین دو نفخ صور چهل تا
است» گفتند: یا ابا هریره! یعنی چهل روز است؟ گفت نه خیر، کسی دیگری گفت: مگر چهل سال
است؟ گفت نمی دانم، باز گفت: مگر چهل ماه است؟ گفت: نمی دانم. و همه ی اجزای بدن انسان
فرسوده گردیده و از بین می رود مگر یاقین ترین مهره کمر (یعنی: عجب الذنب) که به حال خود باقی
مانده و خلایق از همان مهره اخیر ترکیب می گردند.

ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ فِي يَوْمٍ يُنظَرُونَ

نُفِخَ: فعل ماضی مجهول - نایب فاعل محذوف - أُخْرَى: مفعول مطلق

سپس بار دیگر در آن دمیده می شود و آنگاه هنگی به نظاره ایستاده و می نگرند و این همان نفخه ی
ثالث (سومی) است و آن را نفخه ی بعث گویند و آن روز بر پا خاستن از قبرهایشان است و در آن
ایستاده نظاره گر امر خدای تعالی هستند.

شیخ سعدی گفت:

چو در خاکدان لحد خفت مرد قیامت بیفشاند از موی گرد
سر از جیب غفلت بر آور کنون که فردا نماند بحسرت نگون
بر آن از دو سر چشمه ی دیده جوی و بر آلاشی داری از خود بشوی

۱- صور: شیپور یا بوقی است که اسرافیل در آن می دمَد و دارای صدای بسیار هولناک و هراس انگیز و نابود کننده است.

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجَاءَتْ بِالنَّبِيِّنَ وَالشُّهَدَاءُ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۶۹﴾

و زمین به نور پروردگارش روشن شود و نامه‌ها نهاده شود و پیغمبران و گواهان را بیاورند و میانشان به حق داوری شود و ستم نیستند. (۶۹)

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجَاءَتْ بِالنَّبِيِّنَ وَالشُّهَدَاءُ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

أَشْرَقَتْ: فعل ماضی - الْأَرْضُ: فاعل - وَوُضِعَ: فعل ماضی مجهول - الْكِتَابُ: نایب فاعل می‌گوید و غرضه زمین محشر به نور پروردگارش روشن گردد چونکه او نور آسمانها و زمین است و گفته‌اند مراد روشنی عدل است یعنی با روشنی عدل که حقوق خالق و خلایق بدان ظاهر گردد و تاریکی و ظلمت ظلم و ستم از بین رود و هر چه رود و حکم شود از روی عدل و داد رود و گواه بودن دعوت ابلاغ خود بر امت حاضر کنند و شاهدان را نیز برای صحت دعوی پیغمبران حاضر کنند. مراد برای امت پیغمبر ﷺ است و نیز گفته‌اند شهیدان صف جهاد را حاضر کنند تا همدم و رفیق پیغمبران سازند و در میان بتدگان به راستی و عدل و داد حکم کرده شود و ایشان به جهت نقصان ثواب و زیادی کفر و جزا ستم کرده نشوند.

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۷۰﴾

و هر کسی را هر چه کرده تمام دهند و خدا به آنچه می‌کند داناتر است. (۷۰)

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ

وُفِّيَتْ: فعل ماضی مجهول - كُلُّ: نایب فاعل - وَهُوَ: مبتدا - أَعْلَمُ: خبر

و هر کسی جزای هر چه که در دنیا انجام داده است از نیک و بد به تمام و بدون کم و کاست و یا افزونی به ایشان داده خواهد شد و او داناتر است به آنچه که ایشان در دنیا کرده‌اند و جزای مناسب به آنان داده خواهد شد.

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۚ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِن حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۷۱﴾

و کسانی را که کافر بودند گروه گروه به جهنم برانند و چون به جهنم رسیدند و درهای آن گشوده شود خزانه داران جهنم به ایشان گویند مگر پیغمبرانی از خودتان سوی شما نیامدند که آیه‌های پروردگارتان را برای شما بخوانند و بیدار این روزتان شما را بترسانند؟ گویند: چرا ولی فرمان عذاب الهی بر کافران واجب آمد. (۷۱)

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا

سِيقَ : فعل ماضی مجهول - الَّذِينَ : نایب فاعل

و کافران گروه گروه و دسته دسته به دنبال گروهی به سوی دوزخ رانده شوند و هر گروهی را رهبری است که در دنیا ایشان را به کفر دعوت کرده بود به همراه گروه خود به سوی جهنم رانده می شوند.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا

فَتَحَتْ : فعل ماضی مجهول - أَبْوَابُهَا : نایب فاعل

و چون به جهنم رسید درهای دوزخ به روی ایشان گشاده گردد و بی وقفه به جهنم داخل شوند و خزانه دار جهنم (نگهبان) به ایشان می گوید آیا پیامبرانی از خودتان به سوی شما نیامد و شما را به این دین حق دعوت نکرد و شما را از بتان باز نداشت و به سوی پروردگارتان فراخواند تا اینکه از چنین روزی سخت و صعب شما را بترسانند به درستی که این جهنم وعده گاه آنان است یعنی کسانی که متابعت شیطان کردند و گمراه شدند.

گفتار خدای تعالی است که آن دوزخ را هفت در است و به هر دری پاره ای از ایشان (گناهکاران) تقسیم شده است که دنباله رو شیطان شده اند.

هفت در دوزخ اند در تن تو	ساخته نقششان در و در پند
هین که در دست تست قفل امروز	در هر هفت محکم اندر پند

قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ

ایشان در جواب خزانه داران جهنم گویند چرا، ولی فرمان و حکم الهی بر کافران واجب آمد یعنی در اول این حکم بر پیشانی ما نوشته شده بود و این کفر ما بود که ما را به این روز انداخته است و بدین جمله آمدن پیامبران و دعوت و تبلیغ ایشان را اعتراف می کنند.

قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٢﴾

به ایشان گویند از درهای جهنم داخل شوید و جاودانه در آن باشید و چه بد است جایگاه متکبران (۷۲)

قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا

خَالِدِينَ : حال

گفته می شود از درهای دوزخ که به روی شما گشوده گردیده وارد جهنم شوید و در آن جاودان بمانید و در آتش آن بسوزید.

فَبِئْسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ

فَيُنْسِفُ: فعل ذم - مَثْوًى: فاعل

پس دوزخ چه بد آرامگاهی است برای دوزخیان و آن جایگاه همیشگی آنان است

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ

خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿۷۲﴾

و کسانی را که از پروردگارشان ترسیده‌اند گروه گروه به بهشت برانند و چون به بهشت رسیدند درهای آن گشاده باشد، خزانه داران (نگهبانان) بهشت به ایشان گویند: درود بر شما خوش باشید و جاودانه به بهشت داخل شوید. (۷۲)

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا

سِيقَ: فعل ماضی مجهول - الَّذِينَ: نایب فاعل - اتَّقَوْا: فعل ماضی - (و) فاعل - رب: مفعول به -

زُمَرًا: حال

و آنانکه از عذاب پروردگار خود ترسیدند و تقوا پیش گرفتند به همراه فرشتگان به سوی بهشت گروه گروه با لطف و ملامت رانده شوند و فرشتگان به همراه ایشان در رفتن به سوی بهشت و داخل شدن در آن شتاب کنند.

حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا

خَالِدِينَ

سَلَامٌ: مبتدا - عَلَيْكُمْ: جار و مجرور خبر - فَادْخُلُوهَا: فعل امر - (و) فاعل - ها: مفعول به -

خَالِدِينَ: حال

و آن هنگام که به بهشت رسیدند درهای آن به رویشان گشوده باشد، خزانه داران بهشت به ایشان گویند: درود بر شما باد، خوش آمدید و به بهشت درون شوید و جاودانه در آن بمانید و از نعمت‌های آن بهره‌مند شوید. پروردگار یا فرشتگان به بهشتیان می‌گویند از تمام آفت‌ها در این بهشت در امان باشید و در حالت ایمنی و آسوده به بهشت داخل شوید و از نعمت‌های بیکران آن برخوردار شوید بهشتی که در آن از کدورات دنیا در سینه‌های آنان جایی ندارد و با دلهای پاک و بدور از کینه و حسد و در کمال انس و الفت برادروار در آن بسر می‌زنند و در روی تخت‌های عزت و کرامت نشسته با هم به گفتگو می‌پردازند. و در حدیث شریف از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «اولین گروهی که به جنت داخل می‌شوند، رویشان مانند ماه چهاردهم می‌درخشند، اینها در بهشت نه آب دهان خود را می‌نمایانند و نه آب بینی خود را، و نه هم قضای حاجت می‌کنند، ظرفهایشان از طلا، و شانه‌هایشان از طلا و نقره، و در مجمرهایشان عود و عرقشان مانند مشک است.

با هم اختلاف و کینه توزی ندارند و دلهایشان دل یک شخص است و صبح و شام خدای تعالی را تسبیح می گویند.
مولانا گفت:

آن دلی کار مطلق مهتابهاست بهر عارف فتحت ابوابهاست

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ
فَنُحْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ ﴿٧٦﴾

و گویند سپاس خدایی را که وعده‌ی خویش با ما راست کرد و این سرزمین را میراث ما گردانید که در بهشت هر کجا خواهیم جای می گیریم و پاداش اهل عمل چه نیک است. (۷۴)

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ
الْحَمْدُ مبتدا - لله جار و مجرور خبر

و بهشتیان در بهشت گویند سپاس و ستایش آن خداوند یکتایی که وعده‌ی خود با ما راست کرد و این سرزمین را (سرزمین بهشت جاودان) به ما میراث گردانید که در آن هر کجا خواهیم جای می گیریم خداوند می فرماید:

«تلك الجنة التي نورث من عبادنا من كان تقياً»

«این است بهشتی که ما ذکر کردیم و آن را به بندگان خود میراث می دهیم برای کسانی که پرهیزکار و مطیع فرمان الهی خود بودند».

از ابوهریره روایت است که گفت حضرت رسول ﷺ فرمود:

«ان اول من يدخل الجنة بدرتي نخستين گروهی که به بهشت در می آیند بر صورت ماه تمام اند که در شب چهاردهم می درخشند از جهت حسن و نورانیت بعد از آن کسانی که به ایشان متصل می شوند و می آیند همچون ستاره درخشان در آسمان از جهت روشنایی می باشند. قلبهایشان همه یکدل و متحد و یک جان است و هیچ اختلافی و بغض و عداوتی در میان نیست».

فَنُحْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ

نُحْمَ: فعل مدح - أَجْرُ: فاعل

چه نیکوست ثواب و پاداش و جایگاه فرمانبرداران از پیامبران خدا و اطاعت کنندگان از فرمان الهی و اجرا کنندگان احکام الهی.

وَقَرَى الْمَلَائِكَةُ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٧﴾

و فرشتگان را بینی که عرش را احاطه کرده اند و به ستایش پروردگارشان تسبیح گویند و میانشان به حق داور می کنند و گفته شود ستایش خاص خدا که پروردگار جهانیان است. (۷۵)

و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ

تَرَى: فعل مضارع - فاعل (انت) - الْمَلَائِكَةُ: مفعول به - حَافِينَ: حال

و فرشتگان را می بینی که عرش را احاطه کرده همراه با ستایش پروردگارشان به تسبیح و تقدیس خدای تعالی مشغولند و می گویند سبحان الله و بحمده

وَقَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

قَضَى: فعل ماضی مجهول - نایب فاعل محذوف - بَيْنَ: مفعول فیه - الْحَمْدُ: مبتدا - لِلَّهِ: جار و مجرور خبر

و میان ایشان به حق داور می شود که آن به عدل و داد خواهد بود و برای کسی در نقصان و یا زیاده جزا استم کرده نشود که بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ رانده می شوند یعنی متقیان به بهشت و مشرکان به دوزخ خواهند رفت. در اینجا است که بهشتیان یا دیدن آن قصرها و حوران بهشتی و میوه های مختلف به پروردگار خود ستایش می گویند

در حور ستایش نبود غیر تو گس جا که ثنایی است ترا زید و پس

سوره غافر

علت نامگذاری این سوره به غافر به جهت آمدن آیه ۳ (غَافِرُ الذَّنْبِ وَقَابِلُ التَّوْبِ...) در آن است. این سوره دارای هشتاد و پنج آیه و مکی است مگر دو آیه که مجاهد و قتاده گفتند: در مدینه فرود آمده است: «ان الذين يجادلون في آيات الله... الى آخر دو آیه. حسن گفت فقط یک آیه «و سبيح ربك بالعشي و الاكثار» مدنی است بقیه مکی است. و در این سوره دو آیت به آیت سیف منسوخ است که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد. این سوره را مؤمن خوانده‌اند به جهت این که ذکر مومن آل فرعون در آن آمده است. این اولین سوره از سوره‌های هفتگانه پیاپی است که با (حم) شروع می‌شوند در فضیلت این سوره آورده‌اند که حضرت رسول ﷺ فرمود هر که بخواند در روزه‌های بهشت سیر کند باید حم را بخواند:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می‌برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشنده مهربان

حَمِّ (۱)

(حاء-میم) از حروف مقطعه است و در سوره‌های قبل در باره راز این حروف سخن رفت. در کشف الاسرار آمده «ح» اشارت است به محبت و «م» اشاره است به منت.

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۲)

نزول این کتاب از جانب خدای نیرومند داناست. (۲)

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

تَنْزِيلُ: مبتدا- مِنَ اللَّهِ: جار و مجرور خبر

نازل شدن این کتاب یعنی قرآن از جانب خدای نیرومند است. آنچه را که به هر کس بفرستد و در هر زمانی بفرستد غالب و داناست و قدرت و قهاریت او بر تمام چیزها و نیازهای انسانی فراگیر و محیط است.

غَافِرُ الذَّنْبِ وَقَابِلُ التَّوْبِ شَدِيدُ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهُ الْمَصِيرِ (۳)

خدائی که بخشنده گناهان و پذیرنده توبه‌ها، و سنگین مجازات، صاحب فضل و تعبت، خدائی جز او نیست و باز گشت همه به سوی اوست. (۳)

غَافِرُ الذَّنْبِ وَقَابِلُ التَّوْبِ شَدِيدُ الْعِقَابِ

غَافِرُ: نعت - **الذَّنْبُ:** مضاف الیه - **قَابِلُ:** نعت - **التَّوْبُ:** مضاف الیه - **شَدِيدُ:** بدیل خداوندی که بخشنده‌ی گناهان و قبول کننده و اجابت کننده توبه‌ها و در جای خود سنگین مجازات است. برای کسی که: «لا اله الا الله» را خالصانه بگوید می‌بخشد و گناهانش را بر او می‌آمرزد و قبول کننده و اجابت کننده‌ی توبه‌هاست برای کسی که به سوی او برگردد و از گناهان خود طلب مغفرت کند و سنگین مجازات است برای کسی که «لا اله الا الله» نگوید و در کفر و شرک بماند.

ذِي الطَّوْلِ

خداوندی که صاحب توانگری است و هر آنچه را که از روی رحمت خود به آنان بخشیده است از بخشش و رحمت او بهره‌مند می‌شوند.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

هُوَ: بدل

هیچ خدایی که مستحق پرستش باشد جز او نیست یعنی تنها اوست خدای یکتا و کسی یا چیزی شایسته‌ی پرستش و عبادت جز او نیست.

إِلَيْهِ الْمَصِيرُ

إِلَيْهِ: جار و مجرور خبر مقدم - الْمَصِيرُ: مبتدا مؤخر

و در آخرت بازگشت همه به سوی اوست و اوست که به عدل و داد حکم می‌کند و جزا و پاداششان را بنا به مقتضای اعمالشان خواهد داد پس در آیه آمده است که خدای تعالی فرمود: نخست بیاموزم و آنکه توبه پذیرم تا اینکه جهانیان بدانند که من توبه گناهکاران را می‌آمرزم. چنانکه خدای تعالی فرمود: «توبوا الى الله جميعاً» همگی به سوی خدا بازگردید و توبه کنید، حضرت رسول ﷺ فرمود: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له» توبه کننده از گناه مثل کسی است که گناه ندارد، به نظر عرفا توبه محبت خداوند در دل عارف و بنده مخلص است و با تلاش بنده حاصل نمی‌شود. جنید بغدادی در تعریف آن گفت: توبه عوام از گناه باشد و توبه‌ی خواص از غفلت. در کتاب عرفان و مختومقلی به تالیف اینجانب آمده است که:

به هنگام سحر از خواب برخیز ز بهر خالق خود ناله بگیر

نما توبه به درگاه الهی که ایزد هم نماید عفو تقصیر

شدیدالعقاب گفت: و عقوبت محل تصرف است و پذیرنده تبدیل و تغییر هست گفت سخت عقوبتم آنها را اما اگر خواهی سست کنم و آن را بگردانم که در آن تصرف جای گیرد و تغییر و تبدیل پذیرد.

۱. ذی الطول: یعنی حق تعالی بر بندگانش صاحب انعام و فضل و بخشایش و توانگری است.

در کشف الاسرار آمده است. سنت خداوند است که بنده را با آیات وعید تهدید کند و بترساند تا بنده در آن شکسته و کوفته گردد سوزی و گدازی در بندگی نباید زاری و خواری بر خود نهد تا آنکه رب العزه بارافت و رحمت به آیت وعده تدارک دل وی کند و به فضل و رحمت خود او را بشارت دهد. باز در سماع ذی الطول بنزد و دل بیفروزد به زبان افتخار گوید:

چه کند عرش که او غاشیهی من نکشد چون بدل غاشیهی حکم قضای تو کشم

مَا يُجَدِّدُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُوكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْأَلْبَدِ ④
در باره آیه های خداوند جز کسانی که کافرانند مجادله نمی کنند پس رفت و آمد ایشان در شهرها ترا نفرید. (۴)

مَا يُجَدِّدُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُوكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْأَلْبَدِ

يَغْرُوكَ: فعل مضارع - ک: مفعول به - تَقَلُّبُهُمْ: فاعل

بعد از ذکر فرود آمدن قرآن از جانب خدای تعالی و تهدید و وعید آن به کافران و استجابات توبه به مسلمانان عاصی در این آیه در حق کسانی که به مجادله و ستیز پرمی خیزند اشاره می کند و از سرنوشت ایشان خبر می دهد. این آیه در بیان سبب نزول از ابی مالک روایت کرده است که فرمود: این آیه در باره ی حارث بن قیس سهمی نازل شد. می گوید: جز کسانی که کافر شده اند و برگز و شرک بمانده اند در آیات خدای عز و جل مجادله و پرخاشگری نمی کنند تنها کسانی از روی مجادله و ستیز پرمی خیزند که کافر شده اند و اینان از جمله ی تمسخر کنندگانند و به باطل با پیغمبر ﷺ و قرآن سخت خصومت و از تکذیب کنندگان و منکران اند. پس رفت و آمدشان و گشت و گذارشان در سفرهایشان و تجارتشان به سوی شام و یمن ترا فریب ندهد زیرا کار اینها برای چند روز زندگانی دنیاست پس از اندک مدتی مورد بازخواست و محاسبه قرار می گیرند و عذاب این دنیا به ایشان خواهد رسید همچون روز بدر و یا فتح مکه و یا اینکه در روز رستاخیز به حساب و کتاب آنان رسیدگی و به تناسب اعمالشان جزا و کیفر داده خواهد شد.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ

وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ⑤

پیش از آنها قوم نوح و بعد از آنها گروه های دیگری پیغمبران را تکذیب کردند و هراقتی قصد پیامبران خویش کردند که او را بگیرند و به باطل مجادله کردند تا به وسیله ی آن حق را باطل کنند، پس مؤاخذه شان کردیم و مجازات من چه سخت بود؟ (۵)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ

كَذَّبَتْ : فعل ماضی - قبل: مفعول فیہ - قَوْمٌ: فاعل

پیش از آنها یعنی پیش از قوم فریض قوم نوح و اقوام بعد از ایشان کسانی که بر ضد پیغمبران گروه‌ها تشکیل دادند و با آنها به ستیز برخاستند و اقوامی بعد از قوم نوح مثل قوم عاد و ثمود و مانند آنها با پیغمبران خود به ستیز برخاستند و پیغمبران را تکذیب کردند و رسالت ایشان را انکار نمودند. ای محمد ﷺ شما نیز بر مجادله کافران شکیا و بر خصومت آنان ثابت قدم باش. چون کار مشرکان تازگی ندارد.

وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَيَجْعَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ

وَهَمَّتْ : فعل ماضی - كُلُّ: فاعل - فَكَيْفَ: خبر کان - عِقَابِ: اسم کان

و هر امتی قصد پیامبر خویش در زمان خود کردند که او را بگیرند و به باطل مجادله کردند تا به وسیله‌ی آن خصومت و جدال حق را باطل جلوه دهند. یعنی اراده کردند که پیغمبر زمانشان را بکشند و بر شرک خود ثابت قدم و استوار بودند و بر علیه دین اسلام قیام کردند ولی من ایشان را به عذاب دنیوی گرفتار ساختم. قوم نوح را در طوفان غرق کردم. قوم عاد را به باد صرصر نابود کردم و قوم ثمود را با صیحه و زلزله و صاعقه به هلاکت رسانیدم پس عقاب و عذاب دنیوی من نسبت به ایشان چگونه بود که ویرانه‌ها و آثار شهرهایی را که خراب شده‌اند در مسیر مسافرت‌های شما در شام و یمن به چشم می‌خورد و سرنوشت قوم شما هم ای پیغمبر! بهتر از این نخواهد بود پس بنگرید و عبرت گیرند که علاج واقعه قبل از وقوع واقعه کنند.

وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿٦﴾

و بدینسان سخن پروردگارت در باره کسانی که کافر بودند محقق گشت که آنها اهل جهنم‌اند. (۶)

وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ

حَقَّتْ: فعل ماضی - كَلِمَتُ: فاعل - هم: اسم آن - أَصْحَابُ: خبر آن

و همچنانکه عذاب پروردگارت در باره کسانی که در گذشته کافر شده بودند محقق گشت پس عذاب و عقاب پروردگار تو به کسانی که بر تو کفر می‌ورزند نیز محقق خواهد گشت براسنی آنها اهل دوزخ و مستوجب عذاب هر دو دنیا خواهند بود. در این دنیا با شکست سخت همچون روز بدر و فتح مکه روبرو خواهند شد و در آخرت به سزای اعمال خودشان خواهند رسید.

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا

رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ

الْجَحِيمِ ﴿٧﴾

کسانی که حامل عرشند و آنها که اطراف آند به ستایش پروردگارشان تسبیح گویند و بدو ایمان دارند و برای مؤمنان آموزش طلبند. پروردگار! رحمت و علم تو به همه چیز می‌رسد کسانی را که توبه آورده و طریق ترا پیروی کرده‌اند یا مرز و از عذاب جهنم نگاهشان دار. (۷)

الَّذِينَ يَخْلُونُ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا
الَّذِينَ: مبتدا - يُسَبِّحُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، خبر الّذين

آنانکه بر دارندگان عرش خدایند و جمله‌ی عرش اشراف ملائکه‌اند. در کشف آورده که حق سبحانه تعالی به جمیع فرشتگان می‌فرماید تا صبح و شام از روی بزرگی و اکرام بر جمله‌ی عرش سلام کنند و آنانکه در گرداگرد عرش از فرشتگان که طواف می‌کنند و ایشان هفتاد هزار صف‌اند جمله‌ی عرش را در میان گرفته و با شوق و ذوق تسبیح می‌گویند و به ستایش پروردگارشان مشغولند و برای مؤمنان طلب مغفرت و استغفار می‌کنند و می‌گویند.

رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ
الْجَحِيمِ

رَبِّ: منادا - وَسِعْتَ: فعل ماضی - (ت) فاعل - كُلَّ: مفعول به - رَّحْمَةً: تمييز

پروردگارا! رحمت و علم تو بر همه چیز از روی بخشش احاطه دارد. یعنی رحمت و علم تو فراگیر است پس آنان را که توبه کرده‌اند و به تو باز گشته‌اند و پیروی راه تو کرده‌اند یعنی راه اسلام و حق را پیروی کرده‌اند خدایا ایشان را از عذاب جهنم مضمون و محفوظ بدار!

رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ
وُذُرِّيَّتِهِمْ إِنَّكَ الْغَرِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۸﴾

پروردگارا! آنان را به بهشت‌های عدن که آن را بر ایشان و پدرانشان و نیز هر که صالح بوده و همسرانشان و فرزندانسان وعده داده‌ای داخل کن، که تو نیرومند و حکیم هستی. (۸)

رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ
رَبِّ: منادی - أَدْخِلْهُمْ: فعل امر - هم: مفعول به - فاعل (انت) - جَنَّاتِ: مفعول فیه

پروردگارا همه مؤمنان و توبه کنندگان و پیروان دین را به بهشت‌های عدن که آن را به ایشان وعده داده‌ای و برای پدرانشان و زنانشان و فرزندانسان و کسانی که عمل نیکو و شایسته کرده‌اند لطف کن و ایشان را به بهشت‌های جاودان که همه‌ی نعمت‌ها در آن مهیا است داخل کن.

إِنَّكَ أَنْتَ الْغَرِيزُ الْحَكِيمُ

ک: اسم **إِنَّ** - **أَنْتَ** : ضمیر فصل - **الْعَزِيزُ** : خبر **إِنَّ** - **الْحَكِيمُ** : خبر دوم **إِنَّ**
 بدرستی که تو غالب و نیرومند و حکیم هستی و هیچ چیز خارج از حیطه‌ی قدرت تو نیست و به هر
 چه کنی دانی و آن خالی از حکمت نیست.

وَفِيهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ①
 و از بدیها نگاهشان دار و هر که را که اکنون از بدیها نگاه داری پس قطعاً به او رحم کرده‌ای، و این
 همان کامیابی بزرگ است. (۹)

وَفِيهِمُ السَّيِّئَاتِ

فِيهِمُ : فعل امر - (از ریشه وقی) - فاعل (انت) - هم: مفعول به - **السَّيِّئَاتِ** : مفعول به ثانی
 و سپس در آخرین دعایشان چنین می‌گویند: پروردگارا! آنها را از بدیها نگاهشان دار و به خاطر اعمال
 بدشان که در دنیا مرتکب شده‌اند مؤاخذه‌شان نکن و از عذاب آتش نگاهشان دار.

وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ
 و هر کس را که اکنون از بدیها نگاهشان داری پس قطعاً به او رحم کرده‌ای.

وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

ذَلِكَ : مبتدا - **هُوَ** : ضمیر فصل - **الْفَوْزُ** : خبر

و این همان رستگاری بزرگ است که در حق ایشان اینچنین دعا کنند.

امید است از آنان که طاعت کنند که بی طاعتان را شفاعت کنند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ
إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ②

براستی کسانی که کافر شده‌اند ندایشان کنند که دشمنی خدا سخت‌تر از دشمنی شما نسبت به خودتان
 است آنگاه که به سوی ایمان دعوت می‌شدید پس انکار می‌کردید. (۱۰)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ
إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ

الَّذِينَ : اسم **إِنَّ** - **يُنَادُونَ** : فعل مضارع مجهول - (و) نایب فاعل، جمله خبر **إِنَّ**

آن هنگام که کافران در روز قیامت به دوزخ وارد شوند مورد ندا قرار می‌گیرند و صدا کرده می‌شوند
 براستی شما که کفر ورزیدید و به خدا دشمنی کردید آن دشمنی خدا به مراتب از دشمنی نسبت به
 خودتان سخت‌تر است. چونکه ایشان در آن موقع خواهند گفت: لعنت و نفرین بر این نفس شوم من!

چونکه ایشان به وسیله پیغمبران به سوی ایمان فرا خوانده شدند اما انکار کردند و بر کفر و شرک خود پایدار ماندند. و این جزای اعمال بد ایشان است که در آخرت قطعاً عذاب سخت تری را خواهند چشید.

قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَنتَ بِنَا وَأَحْيَيْتَنَا أَنتَ بِنَا فَأَعَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ ﴿١١﴾

کافران می گویند پروردگارا دوبار میراندی و دوبار زنده می کردی ما به گناهان خود معترفیم، آیا راهی به سوی خارج شدن هست؟ (۱۱)

قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَنتَ بِنَا وَأَحْيَيْتَنَا أَنتَ بِنَا فَأَعَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ

آمَنَّا: فعل ماضی - (ت) فاعل - (نا) مفعول به - أَنتَ بِنَا: مفعول مطلق - وَأَحْيَيْتَنَا أَنتَ بِنَا: هم همین

ترکیب نحوی را دارد - إِلَى خُرُوجٍ: جار و مجرور خبر مقدم - مِّن: حرف جر زائد - سَبِيلٍ: مبتدا مؤخر

کافران می گویند پروردگارا! ای کاش ما را دوبار می میراندی و دوبار زنده می کردی تا اینکه در برگشت دوباره به یگانگی تو ایمان می آوردیم و پیغمبرانت را تکذیب نمی کردیم و احکام الهی را مواجرا می کردیم و از جمله داخل شوندگان در آتش دوزخ نمی بودیم. اکنون ما به گناه خود معترفیم و اقرار می کنیم که راه به ضلالت و گمراهی که آن غیر راه خداست رفته ایم و به این روز هم افتاده ایم، آنگاه که رستخیز برپا شود و عذاب را به معاینه می بینند می گویند پروردگارا! آیا راهی برای خارج شدن از دوزخ هست تا فرمان بردار باشیم و عمل شایسته کنیم؟ ایشان را جواب دهند که: «لا سبیل الی ذلک و هذا العذاب و الخلود فی النار بسبب» - انه اذا دعى الله وحده كفرتم - اذا قيل لا اله الا الله انكرتم - جواب آرزوی ایشان این بود که بازگشت به دنیا نیست و این عقوبت که به شما می رسد و عذاب که می بینید.

ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿١٢﴾

چنین است، زیرا که وقتی خدا به تنهایی خوانده می شد انکار می کردید و اگر به شریک قرین می شد، تصدیق می کردید، پس قضاوت با خدای والای بزرگ است. (۱۲)

ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ

ذَلِكُمْ: مبتدا - ه: اسم ان - إِذَا: مفعول قیه - دُعِيَ: فعل ماضی مجهول - لفظ الله: نایب فاعل - وَحْدَهُ: حال - كَفَرْتُمْ: فعل ماضی - تم: فاعل - جمله كَفَرْتُمْ خبر ان - جمله خبر ذَلِكُمْ

^{۱۱} یعنی: راهی به سوی آن نیست و این عذاب و جاودان بودن (در دوزخ) به سبب آن است. براساسی زمانی که شما را به کلمه ی توخید می خواندند کافر می شدند و زمانی که گفته شد «لا اله الا الله» انکار می کردید.

یعنی به این علت است که شما را در دنیا چون به کلمه توحید می خواندند کافر می شدید و توحید را انکار کردید و چون به کفر روی آوردید آن را راست می پنداشتید و به دنبال آن می رفتید.

وَأِنْ يُّشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُوا

يُشْرَكَ: فعل مضارع مجهول - نایب فاعل (هو)

و اگر برای خدای یگانه همتائی می پنداشتید ایمان می آوردید و به آن می گرویدید. آنکه گفت:

فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ

فَالْحُكْمُ: مبتدا - لله: جار و مجرور خبر

پس حکم و قاعوری با خداوند والای بزرگ است. اکنون حکم آنست که خدا آن را خواست و آن را آفرید و هر چه حکم است از آن خداست و آن این است که شما جاوید در آتش خواهید بود و سزای شما این است. جائی دیگر فرمود: «فاعترفوا بذنبهم فسحقاً لأصحاب السعير» به گناهان و کفر خود معترف شدند و ایشان را جواب دهند که دوری باد دور خیانت را.

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ ﴿١٣﴾

او کسی است که آیه های خویش به شما می نمایاند و از آسمان روزی ای به شما نازل می کند اما جز آنکه (به سوی خدا) باز گردد پند نمی گیرد: (۱۳)

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا

هو: مبتدا - الذي: خبر - يُرِيكُمْ: فعل مضارع - کم: مفعول به - فاعل (هو) - آيَاتِهِ: مفعول به ثانی او کسی است که نشانه های خویش را و دلایل توحید را به شما می نمایاند و برای شما از آسمان روزی می فرستد یعنی باران فرو می ریزد تا نبات نبات در مهده زمین بیرون گیاهان و درختان محصول دهد و میوه دار را تربیت کند و به میوه تبدیل گرداند.

وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ

از اینها جز کسی که توبه کننده و بازگشت کننده به سوی خدای یگانه است پند نمی گیرد. هر چند که دلایل قدرت و عظمت، و نشانه های آفاق و انفسی تمام جهان هستی را پر کرده باشد.

فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿١٤﴾

پس خدا را بخوانید و دین را خاص او کنید و مگر چه کافران کراهت داشته باشند: (۱۴)

فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

قَادَّعُوا: فعل امر - (و) فاعل - لفظ الله: مفعول به - مُحَلِّصِينَكَ: حال

پس حال که چنین است پس خدا را بخوانید و دین خود را خاص او کنید هر چند که کافران آن را کراهت دارند و ناخوش پندارند، یعنی از شرک و بت پرستی دست بکشید و به سوی خدا بازگردید و خدا را به یگانگی پرستید و به سوی او توبه کنید و رسالت پیغمبر را قبول کنید و قرآن را به عنوان حکم الهی بپذیرید هر چند همقطاران شما این کار شما را زشت بشمارند و قبیح پندارند، به هر حال سعادت دنیا و آخرت در آن است اگر چنین نکنید موجب هلاکت شما خواهد بود.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: تبعوت شدنم از طرف خداوند مانند کسی است که نزد مردمی آمده و می گوید:

خودم لشکر دشمن را به چشم خود دیده و با قرآنی که جای شک و اشتباه نیست آمده و شما را از آن لشکر بیم می دهم، پس در تفکر نجات و خلاصی خود باشید، گروهی سخنش را قبول نموده و از اول شب آماده شده خود را نجات می دهند، گروه دیگری او را تکذیب نموده و سخنش را باور نمی کنند، تا آنکه آن لشکر به سر وقتشان رسیده و آنها را هلاک نموده و از بین می برد.

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (۱۵)
اوست رفیع الدرجات (بالا برنده مرتبه ها) و صاحب عرش که روح را از امر خویش به هر کس از بندگان بخواهد القا می کند تا از روز تلاقی (ملاقات) بیم دهد. (۱۵)

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ

مبتدا مجذوف - رَفِيعُ: خبر - الدَّرَجَاتِ: مضاف الیه - ذُو: خبر دوم

او خداوندی که بر دارنده و بالا برنده ی درجه های بندگان است چه در دنیا و چه در عقبی درجه ای که در دنیا می دهد و صاحب عرش است و مالک و آفریننده و متصرف آن است. قوله تعالی:

«و رفع بعضکم فوق بعض درجات لیتلوکم فیما آتیکم» البته درجه هایی که خداوند بر بندگان خود می دهد یا هم از نظر درجه متفاوت است یکی را به دانش، یکی را به مال و یکی را به شرف یکی را به صورت نیکو و دیگری را به صورت قوت و نیرو افزونی می دهد در جای دیگر فرمود: «ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیشخروا بعضهم بعضاً سخریاً» برداشتم ایشان را بالاتر از یکدیگر در عز و مال در رزق و معیشت یکی مالک یکی مملوک یکی خادم یکی مخدوم یکی فرمانده یکی فرمان بر و در انبیاء نیز چنین است، درجه آدم را به صفوت برداشت و نوح را بدعوت و ابراهیم را بتخلت و موسی را بقرابت و عیسی را بزهادت و محمد را به شفاعت.

اما درجات عقبی آنست که گفت: «والاخره اکبر درجات و اکبر تفضیلاً»

سرای آن جهانی در افزونی دادن بر یکدیگر هر که در دنیا به معرفت و طاعت افزون تر در عقبی به حق نزدیک تر و کرامت وی بیشتر. مصطفی صلی الله علیه و آله گفت:

«ان ادنى اهل الجنة منزله لمن ينظر الى جناته وازواجه و نعيمه و خدمه و سريره مسيره القب مثله و اكرمهم على الله من ينظر الى وجهه غدوه و عشيّه»

يَلْقَى الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ نَشَأَ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ

يَلْقَى: فعل مضارع - فاعل (هو) - الرُّوح: مفعول به

که وحی را از امر خویش به هر کس از پندگانش که بخواهد القا می کند تا روز تلاقی ایشان را بیم دهد. در اینجا وحی را روح نامید یعنی آنچه را که جبرئیل علیهما السلام یا فرمان حق تعالی از شریعتها و احکام الهی می آورد تا به وسیله پیامبران به اقوام خود ابلاغ گردد تا از روز رستخیز بترسانند و از روز ملاقات با خدا پاسخگو باشند.

يَوْمَ هُمْ كَبْرُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿١٦﴾

روزی که همگان نمایان شوند و چیزی از آنها بر خدا پنهان نباشد، آن روز پادشاهی از آن کیست؟ از آن خداوند یگانه قهار. (۱۶)

يَوْمَ هُمْ كَبْرُونَ

يَوْمَ: بدل - هُمْ: مبتدا - كَبْرُونَ: خبر

آن روز رویارویی روزی است که مردمان ظاهر و آشکار می شوند و تمام حجابها و پرده ها بر داشته و مانع ها بر چیده می شوند.

لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ

لَا يَخْفَى: فعل مضارع - شَيْءٌ: فاعل

و چیزی از آنها بر خداوند مخفی و پنهان نمی ماند. هر اعمالی که آشکار و پنهان انجام دادند از دید و از حساب او مخفی و پنهان نیست.

لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ

لِمَنِ: جار و مجرور خبر مقدم - الْمُلْكُ: مبتدا مؤخر

آن روز (رستخیز) پادشاهی و حکومت از آن کیست؟ یعنی آیا کسی دیگری غیر از خداوند می تواند ادعای مالکیت کند؟ نظامی گنجوی گفت:

کیست در این دیر که دیر پای کو لمن الملک زند جز خدای

لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ

مبتدا محذوف - لِلَّهِ: جار و مجرور خبر

پس خداوند جواب سوال بالا را چنین پاسخ داده می فرماید: همه چیز از آن خداوند یگانه قهار است.

الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٧﴾
 آن روز هر کس را هر چه کرده پاداش دهند آن روز ستم نیست که خدا تند حساب است. (۱۷)

الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ

الْيَوْمَ: مفعول فيه - تُجْزَى: فعل مضارع مجهول - كُلُّ: نایب فاعل

آن روز برای کسی که هر چه از خیر و شر انجام داده است پاداش و کیفر آن را می دهند، و از روی عدل و داد حکم کرده می شود.

لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ

ظُلْمَ: اسم لای نفی جنس - الْيَوْمَ: مفعول فيه - خبر لای نفی جنس محذوف

امروز هیچ ستمی و ظلمی نیست، چونکه هر چه رود و حکم کرده شود از روی عدل و داد خواهد بود و ذره ای به کسی ظلم و ستم کرده نمی شود نه از ثواب کسی کم کنند و نه بر عقاب کسی افزایند و نه کسی را به گناه کسی بگیرند و نه نیکی را پاداش بدی دهند.

إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

لفظ الله: اسم - إِنَّ: خبر إِنَّ - سَرِيعُ: خبر إِنَّ - الْحِسَابِ: مضاف الیه

براستی خداوند تند حساب است. برای حسابرسی هیچ مشکلی و یا احتیاج به تفکری که انسانها دارند برای خدا قطعاً وجود ندارد چونکه علم او فراگیر و محیط بر همه کس و همه چیز است و همواره از او پنهان نمی ماند. در کشف الاسرار آمدم است که: هر که اعتقاد کرده که او را روزی در پیش است که در آن روز با وی سوائی و جوانی و حسابی و عثایی هست او شب و روز بیقرار بود و می دم مشغول و مستغرق کار بود میزان تصرف از دست فرو نهد به عیب کسی ننگرد همه عیب خود را مطالعه کند همه حساب خود کند، در خبر است «حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا و تهتوا للعرض الاکبر» یکی از بزرگان دین روزی نامه نوشت و در خانه ی غریبی بود گفتا خواستم که خاک آن را بر کنم تا خشک شود بر خاطر من گذشت نباید که فردا از عهدی این مظلومه بیرون نشویم آمد هاتقی آواز داد «سعلم المستخف بترتيب الكتاب ما يلقي عند الله غذا من طول الحساب» آری فردا روز عرض و حساب بداند که چه کرد آنکس که نامه ی خویش به خاک خانه کسان خشک کرد. در حدیث شریف از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «هر کسی که مورد محاسبه قرار گیرد هلاک خواهد شد».

وَأَنذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَرْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظِيمٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ

يُطَاعُ ﴿١٨﴾

از آن روز قیامت، ایشان را بترسان آنگاه که دلها به گلوگاهها می‌رسد که دلها از خشم پر شده، و شمرگران نه دوستی دارند و نه شفیعانی که فرمانبردار او باشند. (۱۸)

وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظِيمٍ

أَنْذَرَهُمْ: فعل امر - هم، مفعول به - فاعل (انت) - يَوْمَ: مفعول به ثانی - إِذِ: مفعول فیه - الْقُلُوبُ: مبتدا - لَدَى: مفعول فیه، خیر - يَوْمَ الْأَرْزَاقِ: به معنی روز نزدیک.

ای محمدا کافران را بیم ده و بترسان از عذاب روز نزدیک یعنی روز قیامت آن زمانیکه دلها از شدت وحشت به گلوگاه می‌رسند و انگار از جای خود کیده و به بالا پرت شده‌اند و تمام وجودشان پر از خشم و اندوه می‌گردد هم خشم تابعین و هم خشم متبوعین را می‌توان در آن مشاهده کرد.

مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَسِيرٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ

لِلظَّالِمِينَ: جار و مجرور خبر مقدم - مِنْ: حرف جر زائد - حَسِيرٍ: مبتدا مؤخر - به معنی صمیمی و دلسوز.

و برای ستمکاران یعنی کافران در روز عذاب هیچ دوستی صمیمی و دلسوز و مهربانی نیست که از ایشان بتواند عذاب را دفع کند و یا از خشم آن بکاهد و نه شفاعت کنندگانی خواهد بود که ایشان را شفاعت کند و از آن عذاب برهاند یا از آن عذاب کم کند زیرا که شافعان در آن دنیا همچون انبیاء و اولیاء، شهداء و صدیقانند آنها به اذن خدای تعالی است، چه برسد به ظالم که شفاعت کنند.

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ﴿۱۹﴾

خداوند خیانت چشم‌ها را و آنچه که در سینه‌ها است می‌داند. (۱۹)

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ

يَعْلَمُ: فعل مضارع - (هو) فاعل - خَائِنَةَ: مفعول به

و خداوند خیانت چشم‌ها را یعنی آنچه که حرام است و نیز آنچه را که در سینه‌ها پوشیده ساخته است، ضمائر و اسرار همه را می‌داند و از راز درون دلها و یا آنچه که آشکارا می‌کند آگاه است.

گر ز نای چشم خطی می‌بری / نی گباب از پهبوی خود می‌خوری

و این نگاه در دانه به سوی زنان و چشم چرانی در واقع نوعی زنا است و از نافرمانی‌های خدای تعالی شمرده می‌شود.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که فرمودند: خداوند برای هر انسانی نصیبش را از زنا مقدر کرده است. و به این چیز حتماً خواهد رسید، زناي چشم دیدن، و زناي زبان نطق است، و نفس آرزو کرده و اشتها می‌نماید، و فرج است که آن را عملی کرده و یا از آن خود داری می‌نماید.

وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ
الْبَصِيرُ ﴿٢٠﴾

و خداوند به حق قضاوت می‌کند، و کسانی که غیر او هستند قضاوتی نمی‌کنند و به چیزی حکم نمی‌کنند، برآستی خداوند او شنوا و بیناست. (۲۰)

وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ

لفظ: اللَّهُ: مبتدا - يَقْضِي: فعل مضارع - (هو) فاعل، خبر

و خدای تعالی برآستی و درستی و از روی عدل و داد حکم و داوری می‌کند و در سزا و جزای اعمال خیر و شر، آن عمل چه آشکارا باشد و چه پنهان درهای ظلم و ستم نمی‌کند.

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ شَيْئًا

الَّذِينَ: مبتدا - لَا يَقْضُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، خبر الَّذِينَ

و کسانی که مشرکان ایشان را می‌پرستند غیر خدای تعالی قادر نیستند به چیزی حکم کنند زیرا که جماداند و قدرت داوری ندارند و اگر حیوان اند مخلوق و مملوک اند و مملوک نیز قدرت حکم کردن و فرمان دادن را ندارد.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

لفظ: اللَّهُ: اسم - هُوَ: ضمیر فصل - السَّمِيعُ: خبر - إِنَّ: خبر دوم - الْبَصِيرُ: خبر دوم

بدرستی که خدای تعالی اوست که گفتار شما را می‌شنود و به کردار و اعمال شما آگاه و بیناست و به مقتضای اعمال و گفتار شما جزا و پاداش خواهد داد. در این آیه صنعت تناسب (مراعات النظیر) وجود دارد.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ

مِنْهُمْ قُوَّةً وَءَانَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ﴿٢١﴾

در زمین نمی‌گردند تا بنگرند سرانجام کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند چگونه بوده‌اند آنها در روی زمین بیشتر بوده‌است و آثار زیادتری از خود باقی گذاشتند پس خداوند ایشان را به گناهانشان بگرفت، و برای آنها از جانب خدای تعالی هیچ پناه دهنده‌ای نبود. (۲۱)

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ

کَيْفَ: خبر - كَان - عاقبه: اسم - الَّذِينَ: مضاف الیه - (و) اسم - كَان - مِنْ قَبْلِهِمْ: جار و مجرور - خبر كَان.

ای محمد ﷺ این تکذیب کنندگان رسالت که مشرکان اهل مکه هستند چرا در روی زمین سیر نمی کنند و به سیر و سیاحت نمی پردازند تا ببینند سرانجام و عاقبت کار کسانی را که پیش از ایشان بوده اند به کجا کشیده است؟ اقوام پیشین که تکذیب پیغمبران خود می کردند چون قوم نوح و قوم عاد و قوم ثمود و ...

كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَءَانَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ يُذَوِّبُهُمْ

(و) اسم کان - هُمْ: ضمیر فصل - أَشَدَّ: خبر کان - قُوَّةً: تمیز - فَأَخَذَهُمُ: فعل ماضی - هم: مفعول به - لفظُ اللَّهِ: فاعل

و حال آنکه اقوامیکه پیش از شما پیغمبران خود را تکذیب می کردند از نظر نیرو و آثار در روی زمین بیشتر از شما بوده اند و خداوند ایشان را به سبب گناهانشان گرفته و هلاک ساخته است و شما می توانید آثار و بقایای هلاکت ایشان را در مسیر سفر به شام و یا به یمن مشاهده کنید.

وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِن وَاقٍ

لَهُمْ: جار و مجرور خبر کان مقدم - مِّن: حرف جر زائد - وَاقٍ: اسم کان، به معنی: پناه دهنده، نگاه دارنده.

و هیچ دفاع کننده ای در برابر عذاب خدای تعالی نداشتند و نه پناهگاهی که بتواند ایشان را از عذاب محفوظ دارد و از عذاب دوزخ نجاتشان گرداند.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدٌ
الْعِقَابِ ﴿٢٢﴾

چنین بود، زیرا پیغمبرانشان با دلایل روشن سویشان آمده بودند پس انکار ورزیدند پس خداوند ایشان را گرفتار کرد، بدین سبب که او نیرومند و سخت عقوبت است. (۲۲)

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ

ذَٰلِكَ: مبتدا - هم: اسم إن - (هی) اسم کانت - تَأْتِيهِمْ: فعل مضارع - هم: مفعول به - رُسُلُهُمْ: فاعل، جمله خبر کان، جمله ی (كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم) خبر إن.

این هلاک و عذاب در حالی بود که پیغمبرانشان حجت های روشن بر ایشان می آوردند ولی آنها کافر شدند و آنچه را که پیغمبران آوردند از احکام الهی تکذیب کردند پس خدای متعال ایشان را به عذاب سختی گرفتار کرد که آن طوفان و زلزله و صیحه و صاعقه و باد صرصر بوده است.

إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدٌ الْعِقَابِ

ه: اسم این - قوی: خبر این - شدید: خبر دوم این
 بدترستی که خدای تعالی توانا و نیرومند است و بر اهل شرک و عصبیان پیشگان سخت عقوبت و سنگین مجازات است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٢٣﴾
 و به تحقیق موسی را با نشانه‌های خویش و با حجت آشکار فرستادیم. (۲۳)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ
 أَرْسَلْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - مُوسَى: مفعول به

به درستی که موسی علیه السلام را با معجزات روشن که آن معجزات نه گانه بودند فرستادیم که این معجزات نه گانه در مقابل فرعون و ساحران او منطبق نبودند و دلایل بسیار مستدل بود.

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَفَثْرُونَ فَقَالُوا سِحْرٌ كَذَّابٌ ﴿٢٤﴾
 موسی علیه السلام را به سوی فرعون و هامان و قارون فرستادیم و گفتند: جادوگری دروغگوست. (۲۴)

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَفَثْرُونَ فَقَالُوا سِحْرٌ كَذَّابٌ
 مبتدا محذوف - سِحْرٌ: خبر - كَذَّابٌ: خبر ثانی

و موسی را به سوی فرعون شاه مصر و هامان وزیر فرعون و قارون ثروتمندترین فرد زمانش برای هدایت ایشان فرستادیم، اما آنان موسی و رسالت او را نپذیرفتند و معجزات آشکار او را سحر و جادو خواندند و گفتند موسی جادوگری دروغگوست او ساحر است که از روی سحر کارهای خارق‌العاده انجام می‌دهد، که هر یک از سه شخصیت فوق سبیل یک چیزی هستند. فرعون، سبیل حاکم ظالم، هامان مظهر درباری حيله‌گر و طراح نقشه‌های شیطانی، قارون، نمونه ثروتمند مستکبر و بی باور.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٢٥﴾

پس آن هنگام که موسی حق را از نزد ما به سوی ایشان آورد، گفتند: فرزندان کسانی را که بدو ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را زنده نگه دارید، و نیز بکشد کافران جز در تباهی نیست. (۲۵)

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ
 فَلَمَّا: مفعول فیه - جَاءَهُمْ: فعل ماضی - هم: مفعول به - فاعل (هو)

آن هنگام که به ایشان از طرف خداوند توسط موسی علیه السلام پیغام راست و درست آمد کافران گفتند فرزندان کسانی که به موسی ایمان آورده‌اند بکشید. چون قبل از تولد موسی علیه السلام فرزندان بنی اسرائیل را می‌کشتند و بعد از تولد او مدتی از کشتن دست باز داشته بودند و چون موسی دین راست و درست را آورد و دعوت به نبوت و پیغمبری کرد دوباره حاکمان ظالم فرعون دستور دادند تا پسران بنی اسرائیل

را بکشند با این کار دل شکسته شوند و نتوانند موسی را کمک و یاری دهند. گویند، فرعون با وزیران و اهل کشور رایزنی کرد گفتند پسرای را که متولد می‌شوند بکشند و او دوازده هزار زن و هفتاد هزار کودک پسر را کشت و زنان باردار را چندان شکنجه می‌داد که سقط جنین می‌کردند و چندان ستم کرد که فرشتگان به درگاه الهی زاری کردند و خداوند به آنان وحی فرمود که فرعون را مهلت و اجلی معین است و آنان را به ظهور موسی علیه السلام مژده داد.

فرعون وزیران و بزرگان کشور را از همبستر شدن و خلوت کردن با زنان منع کرده بود که به او خبر رسیده بود آن نوزاد از نزدیکترین افراد به او خواهد بود. تا این که عمران^۱ با همسرش در آمیخت و او به موسی باردار شد و چون ایام بارداری مادر موسی علیه السلام سپری شد نیمه شبی او را درد زایمان گرفت و در حالی که هیچ کس جز دخترش در خانه نبود موسی علیه السلام متولد شد و چهره‌اش تابناک بود.

وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

کَيْدٌ: مبتدا - فِي ضَلَالٍ: جار و مجرور خبر

و نیرنگ کافران جز در تباهی نیست، البته این نیرنگها به پیغمبران الهی هیچ زیانی نمی‌رساند بلکه وصال آن به خود ایشان بر می‌گردد.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنَِّّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ

فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ﴿٢٦﴾

فرعون گفت: مرا بگذارید تا موسی را بکشم، و او خدای خویش را بخواند که من بیم دارم دینشان را دگرگون کند، یا در این سرزمین تباهی پدید آرد. (۲۶)

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ

ذَرُونِي: فعل امر - (و) فاعل - (ن) وقایه - ی: مفعول به - أَقْتُلْ: فعل مضارع - (نا) فاعل - مُوسَى: مفعول به و فرعون به درباریان دور و بر خود گفت بگذارید مرا تا موسی را به خواری و ذلت بکشم تا اینکه او پروردگار خود را به فریاد خواند در حالیکه او پروردگاری ندارد (نَعُوذُ بِاللَّهِ) و من پروردگار برتر شما هستم. ابواسحاق ثعلبی که خدایش رحمت کند در کتاب خود موسوم به یواقیت البیان فی قصص القرآن می‌گوید: فرعون معاصر موسی علیه السلام ابوالعباس ولید پسر مضعب پسر ریان پسر ادیشه پسر ثروان پسر عمرو پسر فاران پسر عملاق پسر لاوذ پسر سام پسر نوح علیه السلام است و برای او کنیه ابوالعباس را آورده است.

إِنَِّّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ

(ی) اسم إن - أَخَافُ: فعل مضارع - فاعل (انا)، جمله خبر إن

^۱ - عمران پدر موسی

براستی من می ترسم دین و آئین شما را دگرگون کند و ایشان را به سوی خدای یگانه که خود می گوید دعوت نماید و یا در این سرزمین تباهی و فساد پدید آورد و در میان بنی اسرائیلیان تفرقه اندازد پس چه بهتر است او را بکشم و از شر او راحت شوم و به این ترتیب فرعون قصد قتل موسی کرد.

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٢٧﴾
موسی گفت: از شر متکبرانی که به روز حساب ایمان ندارند به پروردگار خودم و پروردگار شما پناه می برم. (۲۷)

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ

(ی): اسم آن - عُذْتُ: فعل ماضی - (ت) فاعل، جمله خبر آن

موسی علیه السلام بعد از شنیدن سخنان فرعون گفت: هر آینه من از شر هر متکبری که به روز حساب و روز جزا ایمان ندارد به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم. پس از این پناه جستن حضرت موسی معلوم می شود آنکه از خدا نمی ترسد بلکه خدا را انکار می کند و متکبر و مغرور است و ادعای خدایی در سر می پروراند باید ترسید و از شر چنین کسی باید به خدا پناه برد چونکه هیچ راهی جز پناه بردن به خدا وجود ندارد. گفته اند از خدا ناترسان نترسید.

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ

وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا

يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴿٢٨﴾

مرد مؤمنی که از فرعون ایمان خویش پنهان می کرد گفت: چرا مردی را برای این گفتار: که پروردگار من یکتاست می کشید در صورتی که دلیل های روشن از جانب پروردگارتان برای شما آورده است؟ اگر دروغگو باشد دروغش به گردن اوست و اگر راستگو باشد شمه ای از آنچه وعده می کند به شما می رسد که خدا کسی را که اسراف کار و دروغگو باشد هدایت نمی کند. (۲۸)

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ

وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ

قَالَ: فعل ماضی - رَجُلٌ: فاعل - مُؤْمِنٌ: نعت

مردی که از آل فرعون بود ایمان آورده بود اما از ترس فرعون و فرعونیان ایمان را پنهان می داشت و آن هنگام که فرمان قصد موسی توسط فرعون را شنید گفت: آیا شما می خواهید مردی را بکشید مؤمن است و می گوید آفریدگار یگانه است و در حالی که معجزات روشن و دلیل های آشکار به شما آورده است.

وَإِنْ يَكُ كَذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ

(هو) اسم کان (یک) - کَذِبُهُ: خبر کان

و باز افزود اگر موسی دروغگو باشد دروغش به زیان خود اوست.

وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ

و اگر موسی راستگو باشد برخی از آنچه که به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید پس نیازی به کشتن او نیست. گفته‌اند این مرد حزقیل یا شمعون بوده است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ

لفظ الله: اسم إِنَّ - لَا يَهْدِي: فعل مضارع - فاعل (هو)، جمله خبری إِنَّ

بدرستی که خدای تعالی راه نمی‌نماید و هدایت نمی‌کند یعنی توفیق راه یافتن نمی‌دهد کسی را که از خود در گذرنده است در ریختن خون کودکان بی گناه و در دعوی خدایی دروغگوینده است.

يَقُومُ لَكُمْ الْمَلَكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَضُرُّنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ

فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٢٩﴾

ای قوم اکنون پادشاهی از آن شماست، در این سرزمین مسلطاید اگر عذاب خدا به ما بیاید، چه کسی در قبال آن یاریمان می‌کند؟ فرعون گفت: جز رأی خویش به شما ننمودم و جز به راه کمال هدایتان نمی‌کنم. (۲۹)

يَقُومُ لَكُمْ الْمَلَكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ

قوم: منادی - لَكُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - الْمَلَكُ: مبتدا مؤخر

آنگاه آن مرد مؤمن آنها را به یاد این همه نعمت خدای تعالی انداخت و گفت: ای قوم من! اکنون پادشاهی از آن شماست و در این سرزمین مسلطاید یعنی بر سرزمین مصر مسلطاید.

فَمَنْ يَضُرُّنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا

من: مبتدا - يَضُرُّنَا: فعل مضارع - (نا) مفعول به - فاعل (هو)، جمله خبر

باز آن مرد مؤمن گفت: اگر عذاب خدا به ما فرو آید در برابر آن چه کسی یاریمان می‌کند؟ منظور کسی قادر نخواهد بود آن عذاب الهی را از ما باز دارد و برای نجاتمان از آن عذاب کمک کند.

قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ

أُرِيكُمْ: فعل مضارع - كُمْ: مفعول به - فاعل (انا) - مَا: مفعول به ثانی

فرعون بعد از نصیحت آن مرد مؤمن به آن مؤمن که از قتل موسی فرعون را نهدی می‌کرد و جمعی دیگر را که در نزد وی حاضر بودند گفت من همان چیزی مصلحت می‌دانم که خودم تصمیم گرفتم و شما را جز به راه راست راهبر نمی‌باشم و راهی را که من نشان می‌دهم راهی راست و درست است و آن کشتن موسی است. دیگر بار بعد از شنیدن سخنان فرعون عرق محبت آن مؤمن در حرکت آمد و دریای ایمان جوشیدن گرفت و به ترساندن قوم پرداخت چنانچه خداوند می‌فرماید:

وَقَالَ الَّذِينَ آمَنَ يَتَقَوَّمُوا عَلَىٰ أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ الْآخِزَابِ ﴿۳۰﴾

و آن مؤمن گفت: ای قوم! من بر شما از روزگاری مانند گروه‌های دیگر بیم دارم. (۳۰)

وَقَالَ الَّذِينَ آمَنَ يَتَقَوَّمُوا عَلَىٰ أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ الْآخِزَابِ

(ی) اسم ان - أَخَافُ: فعل مضارع - فاعل (انا)، جمله خبری ان

و کسی که مؤمن بود گفت. ای قوم من! من از روزی مانند روز احزاب بیمناکم یعنی مانند اقوام پیشین که بر علیه پیغمبرانشان قیام کرده‌اند و پیغمبران را تکذیب کردند از فرو آمدن عذاب و هلاکت بیمناک‌ام. اقوامی همچون قوم نوح و عاد و ثمود که در حق آنها از هلاکت قوم آنان سخن گفته شده است. در خبر درست است که عروه بن الزبیر عبدالله بن عمرو بن العاص گفت: مرا خبر کن از صعب‌ترین کاری که مشرکان با رسول خدا ﷺ کردند عبدالله گفت: روزی رسول خدا به فناء کعبه که در نماز بود، عقبه بن ابی معیط فراز آمد و شانه‌ی رسول الله بگرفت و جامه در گردن وی کرد و گلوی وی بگرفت و سخت بیپچید. تا ابوبکر صدیق فرا رسید و او را از دست دشمن بگرفت. که: ابونعیم در کتاب «فضایل صحابه» و بزاز از علی بن ابی طالب ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «ای مردم! به من خبر دهید که شجاع‌ترین کس از مردمان کیست؟ مردم گفتند: تو خود شجاع‌ترین آنان هستی. فرمود: این درست است که من با کسی مبارزه نکرده‌ام، جز این که داد را از وی گرفته‌ام ولی به من خبر دهید که شجاع‌ترین مردم کیست؟ گفتند بعد از تو دیگر نمی‌دانیم چه کسی است! فرمود: شجاع‌ترین مردم ابوبکر صدیق ﷺ است. آنگاه برای اثبات ادعای خود به سخنش چنین ادامه داد: رسول خدا ﷺ را در حالی دیدم که قریش ایشان را در چنگال خود گرفته بودند، این یکی ایشان را زیر مشت و لگدش گرفته بود و آن یکی بر ایشان تلنگر می‌زد (ضربه) و در همین حال که ایشان را زیر لت و کوب خویش گرفته بودند، تشر زنان می‌گفتند: این تو هستی که همه‌ی خدایان را یک خدا قرار دادی؟ علی ﷺ فرمود: سوگند به خدای عزوجل که هیچ یک از ما جز ابوبکر - به آن صحنه نزدیک نشد پس ابوبکر در دفاع از پیامبر ﷺ این یکی را می‌زد، آن یکی را به تلنگر می‌راند و این یکی را دور می‌کرد. خلاصه در آن حال که مشرکان عرصه را بر پیامبر ﷺ سخت گرفته بودند و جان ایشان در خطر بود، ابوبکر از ایشان جانانه دفاع می‌کرد و در همان حال بر سر مشرکان فریاد می‌کشید: ای وای بر شما! آیا مردی را به خاطر اینکه می‌گوید: پروردگار من الله جل و جلاله است، می‌کشید؟ سپس علی ﷺ گلی می‌را که بر تنش بود، از تنش کشید و به سختی گریست تا بدانجا که محاسنش تماماً خیس شد. آن‌گاه فرمود: شما را به جد سوگند می‌دهم: آیا مؤمن آل فرعون بهتر است یا ابوبکر؟ مردم سکوت کردند. فرمود: آیا پاسخ نمی‌دهید؟ من خود پاسخ می‌دهم: به خدا سوگند که یک ساعت از حیات ابوبکر [در تلاش وی برای خدا ﷺ] بهتر از مانند مؤمن آل فرعون است زیرا مؤمن آل فرعون مردی بود که ایمانش را پنهان می‌داشت در حالیکه ابوبکر مردی بود که ایمان خویش را آشکار می‌کرد.

مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ ﴿۳۱﴾

مانند حال قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که از پی آنها بودند و خدای برای بندگان ستم نمی‌خواهد. (۳۱)

مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ

مِثْلَ: بدل - دَابِ: مضاف الیه

ای قوم! من بر شما از حالی که قوم نوح و عاد و ثمود که به عذاب و هلاکت رسیدند بیمناکم. مبادا بر سر شما هم همان عذاب بیاید که بر سر قوم نوح که با طوفان آمده و همگی در طوفان غرق شدند و مانند قوم عاد که با باد صرصر ویران گشتند و همچون قوم ثمود که با صیحه و زلزله و صاعقه نابود شدند می‌ترسم، و کسانی که بعد از آنها آمدند و حال آنان که بعد از ایشان بودند چون اهل موفککه و چون اصحاب ایکه که به عذاب یوم الظله گرفتار شدند.

وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظَلْمًا لِلْعِبَادِ

لفظ: اللَّهُ؛ اسم ما - يُرِيدُ: فعل مضارع - فاعل (هو)، خبر ما - ظَلْمًا: مفعول به

پس شما هم ظلم نکنید تا معذب نگردید و گرنه خدای تعالی بر بندگان ستم نمی‌کند. یعنی کسی را بی گناه عذاب نمی‌دهد پس هلاک کردن امت‌های پیشین بعد از سرکشی آنان از روی عدل و حکمت بوده است و مستلزم این عذاب و هلاکت بودند.

وَيَوْمَ إِتِىَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ النَّارِ ﴿۳۲﴾

ای قوم! براستی من بر شما از روز نذر بیم دارم. (۳۲)

وَيَوْمَ إِتِىَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ النَّارِ

(ی) اسم ان - أَخَافُ: فعل مضارع - فاعل (انا)، جمله خبر ان

سهس افزود: «ای قوم! من بر شما از روزی می‌ترسم که مردم یکدیگر را صدا می‌زنند» از یکدیگر کمک می‌طلبند و فریادشان به جایی نمی‌رسد. یا از روزی که اهل دوزخ بهشتیان را و اهل بهشت دوزخیان را ندا کنند. که کسی در آن روز به فریاد کسی نخواهد رسید و آن روز محشر است. در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «با پای برهنه، تن برهنه، و بدون ختنه حشر خواهید شد» عایشه رضی الله عنها پرسید: یا رسول الله! مردها و زن‌ها به طرف یکدیگر نگاه می‌کنند؟ فرمودند: «کار از این مشکل‌تر است که به فکر نظر کردن به یکدیگر بیفتند».

يَوْمَ تَوَلَّوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿۳۳﴾

روزی که پشت کنان باز می‌گردید برای شما هیچ پناهمگاهی در برابر خدا نیست و هر که را خدا گمراه کند، او را راهبری نیست. (۳۳)

يَوْمَ تَوَلَّوْنَ مُدْبِرِينَ

یوم: بدل از یوم التناد - تولو: فعل مضارع - (و) فاعل - مدبرین: حال روزی که از موقف حساب برگردانیده شوید و از آنجا پشت کنان به سوی دوزخ بروید.

مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ

لکم: جار و مجرور خبر مقدم - مِّن: حرف جر زائد - عَاصِمٍ: مبتدا مؤخر به هر صورت هیچ پناهی غیر از الله برای خود ندارید که از عذاب خود را حفظ کنید و یا آن را دفع کنید.

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

مَن: مبتدا جازم - لهُ: جار و مجرور خبر و خدا هر که را گمراه کند او را هدایت کننده و راهبری نیست که به منزل مقصود برساند و راه راست و درست را به او بنماید تا از این گمراهی و ذلت برهاند.

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِّمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَقٌّ إِذَا هَلَاكَ قُلُومُكُمْ أَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ

مُرْتَابٌ ﴿٣٤﴾

یوسف نیز از پیش با دلایل روشن سوی شما آمد و پیوسته از آنچه سوی شما آورده بود به شک بودید و چون بمرد گفتید: خدا از پس او هرگز پیغمبری مبعوث نمی کند، چنین خدا هر که را افراط کار و شکار باشد گمراه می کند. (۳۴)

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِّمَّا جَاءَكُمْ بِهِ

(ثم) اسم زال - فِي شَكٍّ جار و مجرور خبر زال

به درستی که پیش از موسی عليه السلام یوسف عليه السلام به شما با دلیل های آشکار و حجت های روشن آمد، یوسف فرزندی یعقوب عليه السلام او روشن گردین خدا و هادی قوم به سوی راه راست و صواب بود. پس شما همچنان به یوسف عليه السلام و آنچه که برایتان آورده بود در شک و تردید بودید و به او ایمان نیاوردید.

حَقٌّ إِذَا هَلَاكَ قُلُومُكُمْ أَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا

تا وقتی که یوسف عليه السلام از دنیا رفت، گفتید: خدا بعد از او هیچوقت پیغمبری بر نمی انگیزد و دیگر پیغمبری ظهور نخواهد کرد و بدین ترتیب آن موقع به او کفر ورزیدند و به پیغمبران بعد از او نیز ایمان نیاوردند.

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ

هُوَ: مبتدا - مُسْرِفٌ: خبر - مُرْتَابٌ: خبر ثان

پس به خاطر این روش و استدلال نادرستان مشمول هدایت الهی نشدید و به دنبال آن گمراه و گمراه‌تر شدید آری خداوند اینچنین اشخاص متجاوز و متردد و شکاک را گمراه و سرگشته می‌سازد و به سوی حق و حقیقت رهنمونشان نمی‌کند.

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي ءَايَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ

ءَامَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَّارٌ ﴿٣٥﴾

کسانی که در باره آیات خداوند بدون اینکه دلیلی داشته باشند مجادله کنند این ستیزه‌ی آنان نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند سخت ناپسند است، خدا بر قلب متکبران ستمگر چنین، مهر می‌نهد. (۳۵)

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي ءَايَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ

الَّذِينَ: مبتدا

خطاب به کافران می‌گوید شما از یک سو اسراف‌کار و شکاک و متجاوز از حد و حدود الهی بودید و از سوی دیگر در همه چیز شک و تردید کردید و بدین جهت گمراه شدید و حال با پیغمبران الهی بر باطل ساختن آیات خداوند تعالی و یا دفع آن بدون هیچ دلیل و برهانی که در دست داشته باشند مجادله می‌کنید.

كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا

كَبْرَ: فعل ماضی - فاعل (هو)، جمله خبر الَّذِينَ: مَقْتًا: تمیز - عِنْدَ: مفعول فيه

این ستیزه و مجادله بی دلیل و بی منطق آنان نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند بسیار ناپسند و زشت است، چون این جدال آنان بی دلیل و بی منطق و بی پایه و بی اساس است و در نزد خدا و مؤمنین از هیچ پایه و اساسی که متکی بر حق و حقیقت باشد برخوردار نیست بلکه برای ایجاد فرصت در انحراف ذهن و هروان راه ایمان صورت می‌گیرد.

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَّارٌ

يَطْبَعُ: فعل مضارع - لفظ: اللَّهُ: فاعل

خداوند اینچنین بر قلب شخص متکبر که از فرمانبرداری سرپیچی کند مهر می‌نهد زیرا که آنان خود را از دیگران برتر دانسته و تکبر می‌ورزند و نیز بر دل مجادله‌کنندگان بی منطق نیز مهر می‌نهد زیرا که چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَنْهَكُنْ أَبْنِيَّ صَرَخًا لَعَلِّي أَبْلُغَ الْأَسْبَابَ ﴿٣٦﴾

فرعون گفت: ای هامان بنای بلند برای من بساز تا شاید به درهای آسمان راه یابم. (۳۶)

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَنْهَكُنْ أَبْنِيَّ صَرَخًا لَعَلِّي أَبْلُغَ الْأَسْبَابَ

يَنْهَكُنْ: منادی - صَرَخًا: مفعول به - (ی) اسم لعل - أَبْلُغُ: فعل مضارع - فاعل (انا)، جمله خبر لعل
فرعون موقتاً از کشتن موسی دست کشید و به وزیر خود هامان به قصد صعود به آسمانها از روی نهایت
تکبر و جباره گری خود گفت: ای هامان! برای من بنای مرتفعی بساز یعنی قصری بلند و استوار بساز تا
وسیله ای برای رسیدن به درهای آسمانها باشد.

أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَذِبًا وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ

شُوهُ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿٣٧﴾

تا راه آسمانها یافته و بر خدای موسی آگاه شوم و من برآستی هنوز موسی را دروغگو می‌پندارم و
اینچنین در نظر احمقانه فرعون عمل زشتش زیبا می‌نمود و راه حق (راه خدا) بر او مسدود می‌شد و
نیرنگ فرعون جز به تباهی نبود. (۳۷)

أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَذِبًا

أَسْبَابَ: بدل - (و) حالیه - (ی) اسم ان - لَأَظُنُّهُ: فعل مضارع - ه: مفعول به - فاعل (انا) جمله خبر

ان - كَذِبًا: مفعول به ثانی

تا راه‌های دست‌یابی به آسمانها را یافته و به برج بالای آسمان پرسم و آن زمان که به برج آسمانها
رسیدم خدایی را که موسی ادعا می‌کند در آنجاست بیابم و به سوی خدای موسی بنگرم برآستی من
هنوز موسی را دروغگو می‌پندارم.

وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ شُوهُ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ

صَدَّ: فعل ماضی مجهول - نایب فاعل (هو)

اینچنین اعمال بد فرعون در نظرش آراسته و پیراسته گشته در حالیکه غرق در شرک و کفر بود و
ادعای خدایی داشت و بدین ترتیب او از راه حق و راه راست و مستقیم باز داشته شده بود، چون روز
به روز بر طغیان و سرکشی و تکبر و ادعای خدایی خود می‌افزود و به دروغ راه رسیدن به خدا را بنا
ساختن بنایی آسمان خراش جستجو می‌کرد بلکه راه ته آنست که او فکر کرد و آن راه را رفت بلکه بنا
تفکر و تأمل در آیات و نشانه‌های خدا و باور داشتن رسولان به حق و اجرای احکام الهی و امر به
معروف و نهی از منکر راه حق حاصل می‌شود نه با صعود به آسمانها.

وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ

کَيْدٌ: مبتدا - فِي تَبَابٍ: جار و مجرور خبر

و کید و نیرنگ فرعون جز به تباهی نبود. که با این خیل‌ها یعنی با کشتن فرزندان در وقت زایمان زنان و با قصد کشتن موسی را داشتن و قوم را به سوی خود دعوت کردن و ادعای خدایی کردن و گردن کشی و تکبر نمودن او هیچ سودی به حال وی نبخشید بلکه باعث هلاکت و عذاب او شد.

وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنُ يَنْقُومُ اتَّبِعُونِ اهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٣٨﴾

و آنکه ایمان آورده بود گفت: ای قوم! مرا پیروی کنید تا به راه کمال هدایتان کنم. (۳۸)

وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنُ يَنْقُومُ اتَّبِعُونِ اهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ

اهْدِكُمْ: فعل مضارع - كُمْ: مفعول به - فاعل (انا) - سَبِيلٌ: مفعول به ثانئ - الرَّشَادُ: مضاف الیه آن مرد مؤمن (حزقیل) گفت: ای قوم! مرا پیروی کنید تا شما را راه نمایم به راه راست و هدایت. اگر دنیا به رو من باشد من آن راه را به شما بنمایانم و در دنیا و آخرت از جمله رستگاران خواهید بود و بدانید آنچه که فرعون شما را به قول خودش به راه راست راهنمایی می‌کند نه راه راست است بلکه راه گمراهی و ضلالت است.

يَنْقُومُ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا مَتَّعُ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿٣٩﴾

ای قوم این زندگی دنیا فقط بهره‌ای اندک است، و آخرت سرای باقی است. (۳۹)

يَنْقُومُ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا مَتَّعُ

هَذِهِ: مبتدا - الْحَيَوةُ: بدل - الدُّنْيَا: نعت - مَتَّعُ: خبر

باز آن مرد مؤمن بر نصیحت خود می‌افزاید و می‌گوید ای قوم زندگی این دنیا تمتعی اندک است و فناپذیر که برای زندگی چند روز است.

وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ

اما سرای آخرت یک سرای باقی و فنا ناپذیر است. و سرائی است که زوال نپذیرد و مستمر و پایدار بعاند پس در این دنیا کاری انجام دهید که توشه برای سرای آخرت باشد.

مَنْ عَمِلَ سَعْيَةً فَلَا يَجْزِي إِلَّا مِثْلُهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنُوفَ وَهُوَ

مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾

هر که بدی کند جز مانند آن سزائند و هر که عمل شایسته کند خواه مرد باشد یا زن و مؤمن باشد آنها به بهشت درون شوند و در آن بی حساب روزیشان دهند. (۴۰)

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا

مَنْ: مبتدای جازم - عَمِلَ: فعل ماضی - قاعِل (هو)، جمله خبر

هر کس عمل بدی انجام دهد در آخرت به مانند آن جزا داده می شود. چونکه سزای بد جز بد نیست.

وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ

(و) حالیه - وَهُوَ: مبتدا - مُؤْمِنٌ: خبر - فَأُولَٰئِكَ: مبتدا - يَدْخُلُونَ: فعل مضارع - (و) فاعِل،

جمله خبر - الْجَنَّةَ: مفعول فیه - يُرْزَقُونَ: فعل مضارع مجهول - (و) نایب فاعل

و هر که از مرد و زن اعمال نیکو و شایسته ای انجام دهد و در حالیکه او مؤمن باشد چونکه در اصل قبول اعمال انسان به ایمان بستگی دارد پس آن گروه به جهت آن ایمان و اعمال صالحه اش به بهشت وارد شوند و در آن بهشت روزی داده شوند از میوه های پاکیزه و طعام های لذیذ و نوشیدنی های خوش و گوارا بسیار زیاد نه به اندازه اعمالشان بلکه به جهت فضل و کرم تاختناهی الهی چندین برابر اعمال صالح شان پاداش داده خواهد شد.

وَيَقُولُ مَا إِلَىٰ آدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَىٰ وَتَدْعُونِي إِلَى النَّارِ ﴿٤١﴾

و ای قوم چه شده که من شما را به سوی نجات دعوت می کنم و شما مرا به سوی جهنم دعوت می کنید. (۴۱)

وَيَقُولُ مَا إِلَىٰ آدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَىٰ وَتَدْعُونِي إِلَى النَّارِ

وَيَقُولُ: منادی - مَا: مبتدا - إِلَى: جار و مجرور خبر

و آن مؤمن که دیگر نتوانست ایمان خود را پوشیده دارد پرده ها را کنار زد و آنچه گفتنی بود گفت. لازم به ذکر است آن هنگام که قصد حضرت رسول ﷺ کردند ابوبکر در همان ابتدا ایمان خود آشکار کرد و به طوفانی از رسول الله ﷺ برخاست و با آنان معاربه و مجادله کرد که در آیات پیش ذکر آن رفت. می گوید ای قوم من چه خبر است که من شما را به سوی نجات و رستگاری فرا می خوانم که آن رسیدن و داخل شدن به بهشت و بهره مندی از نعمت های آن است ولی شما مرا به سوی آتش دوزخ فرا می خوانید. آتشی که توأم با شرک و شک و تردید که هیچ عاقلی چنین فراخوانی نپذیرد.

تَدْعُونِي لَأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْفَقِيرِ ﴿٤٢﴾

مرا دعوت می کنید که به خدا کافر شوم و چیزی را که در باره ی آن علم ندارم با او شریک کنم و من شما را سوی خدای نیرومند آمرزگار فرا می خوانم. (۴۲)

تَدْعُونِي لَأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ

تَدْعُونَنِي : توکید- لی : جار و مجرور خبر لَيْسَ مقدم- عِلْمٌ : اسم لَيْسَ مؤخر
فرعون و فرعونیان مرا می خوانند تا به خدای تعالی کافر شوم و به خدای چیزی را شریک گردانم که
آن چیز شایستگی خدایی را ندارد و من هیچ گونه علم و آگاهی نسبت به آن ندارم و بر ربوبیت آن
هیچ دلیلی و برهانی نیست.

وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ

أَنَا : مبتدا- أَدْعُوكُمْ : فعل مضارع- کم : مفعول به- فاعل (انا)، جمله خبر
در حالیکه من شما را به سوی پرستش خدای عزیز عفار قرا می خوانم خداوندی که هیچ عزتی بالاتر از
او نیست و حتی گناه مرتکبان به گناه را نیز در صورت انابت و توبه به فضل خود مغفرت می کند.

لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ

وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿۴۳﴾

به ناچار آنچه مرا به سوی آن دعوت می کنید، در این دنیا و در آخرت دعوتی (شایسته) ندارند و
بازگشت ما سوی خداست و افراط کاران خودشان اهل جهنم اند. (۴۳)

لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ

وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ

جَرَمٌ : اسم لای نفی جنس- تَدْعُونَنِي : فعل مضارع- (و) فاعل- (ن) و قایه- (ی) مفعول به، جمله خبر
لای نفی جنس

به ناچار و بی گفتگو مرا می خوانید به پرستش چیزی که او را توانایی نیست که دعای کسی پاسخ دهد
و شایسته آن نیست که او را خدای خوانند و هرگز سخن او در این دنیا و هم در سرای آخرت ارزش و
اعتباری ندارد. بدترستی که بازگشت ما همه به سوی خداست و ما را به اقتضای اعمالمان جزا و سزا
خواهد داد. و هر آینه گزافکاران و افراط کاران و از حد بیرون شدگان در ضلالتی آشکار و در طغیانی
سرکش قرار دارند و ایشان ملازمان آتش دوزخ به همراه فرعونیان خواهند بود که فرعون و فرعونیان
موسی را در ابتدا تهدید و قصد قتل او کرده بودند.

فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفْئُذُ بِأَمْرِ إِلَى اللَّهِ بِك وَاللَّهُ يَصِيرُ بِالْعِبَادِ ﴿۴۴﴾

زود باشد که آنچه را به شما می گوئیم بیاد آورید و من کار خویش به خدا وا می گذارم که خداوند
به کار بندگان بیناست. (۴۴)

فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ

س: استقبال - فَسَدَ كُرُوتٌ : فعل مضارع - (و) فاعل - ما: مفعول به - أَقُولُ : فعل مضارع - (انا) فاعل
پس به زودی هنگامی که عذاب بر شما فرود آید یاد خواهید کرد و به یاد خواهید آورد آنچه را من به
شما می گویم خیر شما در آن است اما به یقین بدانید که در آخرت راه بازگشت ندارید و افسوس آن
روز دیر است و به هنگام نزول عذاب درهای توبه بسته است.

وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ

أَفْوِضْ : فعل مضارع - (انا) فاعل - أَمْرِي : مفعول به
من کار و بار خود و آنچه را که انجام می دهم به خدا وا می گذارم و کار خود را به خدای بیگانه باز
می گذارم و به او توکل می کنم تا مرا از شر شما نگاه دارد.

إِنَّكَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

لفظ الله: اسم ان - بَصِيرٌ: خبر ان

بدروستی که خدای تعالی به امور بندگان خود بیناست.
آورده اند که فرعون از خواص خود جمعی را فرستاد تا حزقیل (مرد مؤمن) را بیارند و سیاست و
تنبیه اش کنند ایشان به وی رسیدند نماز وی و نگاهبان سباع (حیوانات) وی را مشاهده کرده بترسیدند
و نزد فرعون آمده صورت حال باز گفتند همه را سیاست کرد تا آن سخن فاش نگردد و حق سبحانه از
حال حزقیل خبر می دهد.

فَوَقَّعَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَخَافَ يُثَالِ فِرْعَوْنَ سُوءَ الْعَذَابِ ﴿٤٥﴾

خدا از آن نیرنگهای بد که می زدند نگاهش داشت و عذاب سخت به فرعونیان رسید. (۴۵)

فَوَقَّعَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَخَافَ يُثَالِ فِرْعَوْنَ سُوءَ الْعَذَابِ

فَوَقَّعَهُ : فعل ماضی - ه: مفعول به - لفظ الله: فاعل - سَيِّئَاتٍ مفعول به ثانی
پس خدای تعالی او را (مرد مؤمن) از بدیهای آنچه که در حق او اندیشیدند و نقشه کشی کردند و
خواستند او را به جهت جانبداری از موسی علیه السلام سیاست و تنبیه کنند نگاهداشت و او را از سوء
توطئه ها و نیرنگهای ایشان محفوظ و مصون داشت اما عذاب بدی و سختی آن فرعون و فرعونیان را
که به قصد سیاست او رفته بودند فرا گرفت. که آن عذاب در دنیا قتل است و یا غرق شدن ایشان و
بعضی ها گفتند آتش است. چون «النار» را در آیه بعد از این «بدل» از سوء العذاب آورده است. می گوید:

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ

الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾

حال که پامدادان و شامگاهان بر آتش دوزخ عرضه می شوند و روزی که رستاخیز بپا شود آل فرعون
را (فرعونیان) در سخت ترین عذاب در آورید. (۴۶)

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا

النَّارُ: بدل از برای سؤالعذاب - يُعْرَضُونَ: فعل مضارع مجهول - (و)نایب فاعل - غُدُوًّا: مفعول فيه - وَعَشِيًّا: معطوف

پس آل فرعون و فرعونیان را سؤالعذاب فرا گرفت یعنی غرق شدن در این دنیا و سپس عذابشان در برزخ و گفته اند عرض کرده می شود سؤالعذاب برای سوختن روح هایشان و تعدیشان یعنی آتش دوزخ بامدادان و شامگاهان بر ایشان عرضه شود.

در حدیث شریف از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ان احدکم اذا مات عرض علیه مقعده بالعداء والعشی، ان کان من اهل الجنة فمن اهل الجنة و ان کان من اهل النار فمن اهل النار، یقال له: هذا مقعدک حتی یثک الله الیه یوم القیامه.

«قطعاً یکی از شما چون بمیرد، جایگاهش - بامدادان و شامگاهان - بر او عرضه می شود، اگر از بهشتیان باشد، جایگاهش از اهل بهشت به او نشان داده می شود و اگر از دوزخیان باشد، جایگاهش از اهل دوزخ به وی نشان داده می شود. به او گفته می شود: این است جایگاه تو تا خداوند در روز قیامت تو را به سوی آن برانگیزد»

این آیه کریمه و احادیث وارده در این باب، اصلی و اساسی در اثبات عذاب برزخ است و این که عذاب برزخ حق است و هیچ شکی در آن نیست.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ

يَوْمَ: مفعول فيه - تَقُومُ: فعل مضارع - السَّاعَةُ: فاعل

و آن روز که رستاخیز بر پا شود و روح های ایشان به بدن هایشان باز آیند فرشتگان به ایشان می گویند:

أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ

أَدْخِلُوا - فعل امر - (و)فاعل - آلَ: مفعول به - أَشَدَّ: مفعول به ثانی

خدای تعالی به فرشتگان امر می کند به آل فرعون و فرعونیان بگویند که به جهنم در آید و بجشید عذاب جهنم را که سخت ترین عذاب است.

وَإِذْ يَتَحَاوَرُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ بَعْأًا

فَهَلْ أَنْتُمْ مُّغْنَوْنَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ ﴿٧٧﴾

آن هنگام که در جهنم بگو مگو کنند (محتاجه) و مستضعفان به کسانی که استکبار کرده اند بگویند: ما بیرو شما بودیم پس آیا سهمی از این آتش از ما دفع توانید کرد؟ (۷۷)

وَإِذْ يَتَحَاوَرُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ بَعْأًا

فَهَلْ أَنْتُمْ مُّغْنَوْنَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ

إِذْ : مفعول فيه - يَتَحَاوُونَ : فعل مضارع - (و) فاعل - (نا) اسم إِيَّاكَ - (نا) اسم كَأَن - تَبَعًا :

خبر كَأَن ، جمله ی كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا ، خبر إِيَّاكَ

و به باد آور آن هنگام که دوزخیان در آتش مخاصمه و بگومگو کنند پس مستضعفان قوم برای کسانی که سرکش و متکبر و طاغی بودند می گویند یعنی تابعان به متبوعان خود می گویند بدرستی که ما فرمانبرداران و مطیعان و دنباله روان بودیم به آنچه که شما از شرک و تکذیب پیغمبران دعوت کردید و دعوت شما را متابعت کردیم و دنباله رو شما بودیم یعنی باعث در آمدن ما به دوزخ و آتش جهنم شما بودید پس آیا شما از این آتش دوزخ می توانید ما را نجات دهید و این آتش را از ما دفع کنید؟

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِيَّاكَ اللَّهُ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿٤٨﴾

کسانی که استکبار کرده اند گویند، ما همگی در جهنم ایم که خدا میان همه ی بندگان حکم کرده است. (۴۸)

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا

(نا) اسم إِيَّاكَ - كُلٌّ : مبتدا - فِيهَا : جار و مجرور خبر - جمله كُلٌّ فِيهَا ، خبر إِيَّاكَ

مستکبران پاسخ می دهند و می گویند، ما و شما همگی در این آتش دوزخ قرار گرفتیم و با هم می سوزیم.

إِيَّاكَ اللَّهُ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ

لفظ الله : اسم إِيَّاكَ - قَدْ : حرف تحقیق - حَكَمَ : فعل ماضی - فاعل (هو) خبر إِيَّاكَ

به درستی که خدای تعالی به تحقیق میان بندگان به حق و راستی و عدل و داد داوری کرده است و هر که را به مقتضای اعمالی که انجام داده جزا و کیفر خواهد داد و در این حکم و داوری هیچ گونه تبعیضی وجود ندارد و هر چه درو می کنیم نتیجه آنچه را که در دنیا کاشتم است.

صالح و طالح متاع خویش نمودند تا که قبول افتد و که در نظر آید

وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ ﴿٤٩﴾

و کسانی که در جهنم اند به خزانه داران آن گویند پروردگارتان را بخوانید که یک روز از این عذاب به ما تخفیف دهد. (۴۹)

وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ

ادْعُوا : فعل امر - (و) فاعل - رَبَّ : مفعول به

بعد از آنکه تابعان از متبوعان خود ناامید شوند به خازنان و نگهبانان دوزخ می گویند برای ما از پروردگار خود بخواهید تا عذاب آتش را به مقدار یک روز دنیا از ما بردارد تا به مدت یک روز استراحت کنیم با توجه به اینکه آنها می دانند که مجازات الهی برطرف شدنی نیست و جای استراحت

از آن عذاب هم وجود ندارد پس چقدر خوار و ذلیل شده‌اند که حتی تقاضای برداشتن به مقدار یک روز از عذاب جهنم را دارند.

قَالُوا أَوَلَمْ تَكُنْ تَأْتِيكُم رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا فَإِذَا دُعُوا وَمَا دُعُوا

الْكَاذِبِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٥٠﴾

گویند مگر پیغامبران تو به دلایل روشن به سوی شما نیامدند، گویند: چرا، گویند: دعا کنید که دعای کافران جز به گمراهی نیست. (۵۰)

قَالُوا أَوَلَمْ تَكُنْ تَأْتِيكُم رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

تَكُنْ: فعل مضارع - اسم کان (هو) - تَأْتِيكُم: فعل مضارع - کم: مفعول به - رُسُلُكُمْ: فاعل، جمله خبر کان

در پاسخ در خواست دوزخیان از خزانة داران دوزخ (نگهبانان دوزخ) به دوزخیان می‌گویند آیا به شما پیغمبران شما با دلایل روشن و حجت‌های آشکار نیامدند و شما را به سوی خدای یگانه دعوت نکردند؟

قَالُوا بَلَىٰ

بَلَىٰ: جواب

گفتند: آری، آمدند و معجزه‌های روشن آوردند ولی ما ایشان را تکذیب کردیم

قَالُوا فَإِذَا دُعُوا وَمَا دُعُوا الْكَاذِبِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

فَادْعُوا: مبتدا - فِي ضَلَالٍ: جار و مجرور، خبر

چون خازنان حال را بدین متوال دیدند پس شما خدایان را بخوانید و از خدای تعالی تحقیق عذاب طلب کنید که ما را دستوری نیست برای کسان مثل شما دعا کردن پس ایشان دعا کنند ولی دعای ایشان به اجابت مقرون نگردد و نیست دعای ناگرویدگان مگر در بطلان و ضایع شدن و به اجابت نرسیدن.

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ﴿٥١﴾

ما پیغمبران خویش را یا کسانی که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا یاری می‌کنیم و روزی که شاهدان به شهادت بر می‌خیزند. (۵۱)

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ

(نا) اسم ان - لَنَنْصُرُ: فعل مضارع - فاعل (نحن)، جمله خبر ان

و بدرستی که ما پیغمبران خود را یا کسانی که ایمان آورده‌اند در زندگانی دنیا یاری می‌دهیم یعنی ایشان را به وسیله پیغمبران به راه راست و درست هدایت می‌کنیم چونکه «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» دنیا کشتکار آخرت است و نیز از کافران و فرعونیان در دنیا انتقام می‌گیریم.

چنانکه موسی علیه السلام و مرد مؤمن را یاری و کمک کردیم و فرعونیان را غرق کردیم. این کثیر به نقل از ابن جریر طبری می‌گوید: این که امت‌های تکذیب پیشه برخی از پیامبران علیهم السلام را کشته و برخی را اخراج کردند، منافی با نصرت حق تعالی بر ایشان نیست زیرا خدای عزوجل - چه در حیات و چه در غیاب یا مرگ پیامبران علیهم السلام از تکذیب کنندگان شان انتقام گرفته است. و همچنین ایشان را یاری و نصرت می‌دهیم در روزی که شاهدان به شهادت بر می‌خیزند و آن روز قیامت است. شاهدان فرشتگان اند که برای انبیاء علیهم السلام بر ابلاغ پیام‌های الهی گواهی می‌دهند. معنای نصرت دادنشان در این روز این است که خداوند جل جلاله ایشان را در برابر اعمالشان به بهشت وارد نموده و ایشان را به کرامت‌های خود گرامی می‌دارد و در مقابل، کفار را در برابر اعمالشان مجازات و تفریق می‌کند و آنها را به دوزخ می‌افکند.

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٥٢﴾

روزی که ستمگران را عذر آوردنشان سود ندهد و برای آنان لعنت است و سرای بد از آن ایشان است. (۵۲)

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

یَوْمَ: بدل - يَنْفَعُ: فعل مضارع - الظَّالِمِينَ: مفعول به - مَعَذِرَتُهُمْ: فاعل - وَلَهُمْ: جار و مجرور

خبیر مقدم - سُوءُ: مبتدا مؤخر

آن روز، روز رسوایی و عذاب ظالمان است، در این اضافه می‌کند آن هنگامی که شفاعت ظالمان سودی نبخشید و عذاب جاودان در انتظار آنان است مأوا و مسکن شان آتش دوزخ است و ایشان از رحمت خدای تعالی بدورند و آن جایگاه بد یعنی دوزخ از آن ایشان است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ الْكِتَابَ ﴿٥٣﴾

و به تحقیق ما به موسی هدایت و رهنمود عطا کردیم و به بنی اسرائیل کتاب را به میراث نهادیم. (۵۳)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ الْكِتَابَ

ءَاتَيْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - مُوسَى: مفعول به - الْهُدَى: مفعول به ثان

و بدرستی ما موسی بن عمران را کتاب تورات میراث دادیم و به عیسی انجیل و به داود زبور بخشیدیم و معجزه نه گانه به موسی عطا کردیم تا به وسیله آن معجزات و به برکت آن تورات راه یابند.

هُدًى وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٥٤﴾

هدایت و بند آموز خردمندان است. (۵۴)

هُدًى وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ

هُدًى: مفعول لاجله

آن کتابی که از نسلی به نسل دیگر راهنما و اندرزگوی صاحبان خرد بود.

فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِبْكَرِ ﴿۵۵﴾
پس صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده خدا حق است، آمرزش گناه خویش بخواه و شبانگاه و بامداد به ستایش پروردگارت تسبیح گوی. (۵۵)

فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِبْكَرِ
وَعَدَ: اسم إن - حَقٌّ: خبر إن

پس ای محمد ﷺ بر آزار کافران و مشرکان صبر کن بدرستی که وعدهی خدای تعالی به نصرت انبیاء و هلاکت دشمنان حق و راست است و هیچ خلاقی در آن نیست. این قسمت از آیه به آیت سیف منسوخ است. و برای گناهت آمرزش بخواه گفته‌اند مراد از این جمله آن است که حضرت رسول ﷺ خدای تعالی را به استغفار عبادت کند برای افزونی مقام و درجه که آورده‌اند حضرت رسول ﷺ هر روز هفتاد بار استغفار می‌نمود که «انی لاستغفر الله فی کل یوم سبعین مره» و در تبیان فرموده که مراد از استغفار، درخواست آمرزش برای گناهان امت اوست. و به همراه ستایش پروردگارت شامگاهان و بامدادان خدای تعالی را تسبیح گوی و ستایش کن و بر دوام آن کار مواظبت نمای، یعنی در وقت شام و صبح نماز بخوان چون در مکه نماز خواندن فقط این دو وقت بود (دو رکعت بامداد و دو رکعت در عصر)، بعداً نمازهای پنجگانه در سفر معراج او به لقای جل جلاله بر او و امت او فریضه گردید. آورده‌اند که کفار مکه در باب قرآن و بحث مجادله می‌کردند که قرآن سخن خدا نیست نمود بالله و بحث هم یک چیز محال است. حق سبحانه تعالی آیت فرستاد که:

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا
كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۵۶﴾

براستی کسانی که در باره آیه‌های خدا بدون حجتی که سویشان آمده باشد مجادله کنند، در دلهایشان بزرگی هست که هرگز بدان نرسند، به خدا پناه جوی که وی شنوا و بیناست. (۵۶)

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ

الذِّبْرُ: اسم إن - يُجَادِلُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل

می‌گوید، براستی کسانی که در باره آیه‌های خدا بدون هیچ دلیلی و حجتی که به سویشان آمده مجادله کنند. در سبب نزول این آیت مفسران را دو قول است: یکی آنست که در شأن کفار قریش فرو آمد که همیشه بر مصطفی ﷺ می‌پیچیدند و در باطل کردن آیات می‌کوشیدند رب العالمین فرمود: آن جدال و خصومت ایشان با شما از کبر و حسد سودی ندارد، قول دیگر آن است که این آیت در شأن جهودان فرو آمد که گفتند: صاحب ما مسیح بن داود یعنی دجال در آخر الزمان بیرون آید و سلطنت او در دریا و خشکی گسترده شود و ما بر عرب غلبه کنیم رب العالمین گفت: «ما هم ببالغیه» این جهودان که این

سخن باطل می‌گویند خود به دجال در نرسند. اما تو ای محمد ﷺ از فتنه دجال به ما پناه ببر «فاستعذ بالله من فتنه الدجال، انه هو السميع البصير».

اما در حق خروج دجال و وصف او و سرانجام کار او تا هنگامیکه عیسی علیه السلام فرود آید. کعب می‌گوید: دجال مردی بلند قامت و ستبر سینه و چشم ریزه است گویی چشمانش به ستاره یا مرواریدی درخشان شبیه است میان دو چشمش کلمه‌ی (کافر) نوشته شده است. گوید از نشانه‌های خروج او این است که یادی همچون باد قوم عاد می‌وزد و صبحه بلندی چون صبحه قوم صالح شتیده و مسخ و دگرگون شدنی چون مسیح اصحاب رس پیش خواهد آمد و در آن هنگام مردم امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند و خونی‌ریزی می‌کنند و رباخواری را روا می‌شمارند و مسکرات می‌آشامند.

و ساختمانهای استوار می‌سازند مردان با مردان و زنان با زنان هم جنس بازی می‌کنند و در آن هنگام دجال از ناحیه خاور از دهکده‌ای که میان اهواز و اصفهان و معروف به سیر آباد است خروج می‌کند و بر خری سوار است که ابروهایش قرمز و بینی آن پشمالوست از میان دندانهایش بوی بد بیرون می‌زند و همه کس آن را استشمام می‌کند، بر پیشانی آن خر شاخ شکسته‌ای است که از آن مار و کژدم بیرون می‌آید، گوشت پشت است و تصویر ابزارهای جنگ مانند نیزه و تبر و تیر و سپر در آن نقش بسته است گوید، همراهان دجال گروه زیادی زن‌زاده جمع هستند که کفشهای مخروطی بر پا دارند و کفشهایشان نوکهای ختمیده چون دم کژ دم دارد. انگشت‌هایشان دارای ناخن‌هایی چون داس است، گروهی از جادوان هم همراه اویند که با جادو کوهها را به نان و جویها را به شراب و می تبدیل می‌کنند، دجال جز به کسانی که با او همگروه باشند آب و نان نمی‌دهد، پرچم دار او که از دهکده خود اوست همراه دجال است و با صدای بلند بانگ بر می‌دارد که این خدای شماست او را بشناسید، بخاور و باختر زمین را می‌پیماید و چون وارد بابل شود یکی از مؤمنان او را می‌بیند دجال به او می‌گوید من پروردگار جهانیان‌ام، آن مؤمن پاسخ می‌دهد که دروغ می‌گویی همانا پروردگار جهانیان همان است که پروردگار آسمانها و زمین است. دجال او را می‌کشد و می‌گوید اگر چنانچه می‌پندارد او را خدای دیگری باشد زنده‌اش خواهد کرد. همان دم خداوند آن مؤمن را زنده می‌کند که بر پا می‌خزد و به دجال می‌گوید، ای دجال این منم که خدایم زنده فرمود، سپس روی به پیروان دجال می‌کند و می‌گوید وای بر شما این کافر شما را فریب ندهد، گویند دجال سه بار آن مؤمن را می‌کشد و خداوند او را زنده می‌فرماید آنگاه دجال به سوی مکه حرکت می‌کند و چون نزدیک آن شهر می‌رسد می‌بیند فرشتگان آن شهر را احاطه کرده‌اند و بالهای خود را بر کعبه گسترده‌اند، و از میان بالهای ایشان شراره‌های آتش بیرون می‌جهد و دجال نمی‌تواند وارد شهر بشود، آهنگ مدینه می‌کند آن را هم همان‌گونه می‌بیند، به سوی بیت المقدس می‌رود که از بسیاری فرشتگان یارای ورود پیدا نمی‌کند، مختوم‌قلی فراغی گفت: در زمانی که دجال می‌آید مسلمانان به مکه و مدینه و روم (فلسطین) و شام پناه می‌برند تا از گزند دجال در امان بمانند.

گویند مسلمانان همچنانکه روزه می‌گیرند و نماز می‌گزارند ولی اندوهگین خواهند بود، رفتن به مساجد را ترک می‌کنند و خانه نشین می‌شوند و در آن هنگام آفتاب به رنگ‌های گوناگون بر می‌آید

گاه سپید و گاه زرد و گاه سرخ و گاه تیره و زمین دچار زلزله و لرزش می شود. سپس عیسی از آسمان فرود می آید. پیامبر ﷺ می فرماید: در همان حال که مردم گرفتار اویند، خداوند عیسی بن مریم را بر می انگیزد و او کنار مناره سپید که در خاور دمشق است فرود می آید و جامه بر تن دارد که رنگ شده اند، هر دو دست خود را بر بالهای فرشتگان نهاده است چون سر خویش را فرو آورد عرق از آن می چکد و چون سرش را بلند کند دانه های عرق چون دانه های مروارید بر چهره اش آشکار می گردد، هیچ کافری نفس آن حضرت را استنمام نمی کند مگر اینکه می میرد. عیسی حرکت می کند و بر دروازه لد (نام دهکده ای نزدیک فلسطین) به دجال می رسد و او را همانجا می کشد.

إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرًا مَّا هُمْ بِيَاْلِفِيهِ

فِي صُدُورِهِمْ - جار و مجرور خبر مقدم - كِبْرًا: مبتدا مؤخر

در سینه های ایشان جز کبر و غرور و ریاست طلبی و سروری نیست که ایشان هیچگاه به آن نخواهند رسید و همین امر ایشان را به تکذیب رسول و قرآن وای دارد.

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ

فاستعذ: فعل امر - فاعل (انت)

إِنَّكَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

ه: اسم رابط - هُوَ: ضمیر فصل - السَّمِيعُ الْبَصِيرُ: خبر رابط - السَّمِيعُ الْبَصِيرُ: خبر دوم رابط

بدرستی که او گفتار ایشان را شنواست و بر اعمالی که انجام می دهند بینا و آگاه است.

گفته اند این مجادلان داعیان بدعت اند و منکران صفات حق و این مجادلت بدون اندیشه و فکر مکلفان است و خوض اعتراض کنندگان و جدال بدعت گزاران و تأویل جهنمیان که صفات حق را منکرانند و دین قدیم بگذاشتند و کتاب و سنت دیدند و رای و قیاس محکم داشتند مقصود ایشان آنست که کتاب و سنت باز پس دارند و معقول فرا پیش این آرزوی بزرگست که در دل دارند و هرگز نخواهند رسید به آن آرزوی خویش.

مولانا در مثنوی گفت:

هم تو سوزی هم سرت ای کنده پوز
کی شود خورشید از پف منطس
کین جهان مانند بتیم از آفتاب
کی کند تف سوی مه یا آسمان
تف سوی گردون نیابد مسلکی
همچو بت بر روان بولهب

شمع حق را پف کنی تو ای عجوز
کی شود دریا ز پوز سگ نجس
چون تو خفاشان بسی بینند خواب
ای بریده آن لب و حلق و دهان
تف برویش باز کرده بی شکی
تا قیامت تف برو بارد زرب

لَخَلْقُ السَّمَكَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَئِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۵۷﴾

خلقت آسمان و زمین از خلقت مردم مهم‌تر است اما بیشتر مردم نمی‌دانند. (۵۷)

لَخَلْقُ السَّمَكَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَئِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
لَخَلْقُ: مبتدا - أَكْبَرُ: خبر - أَكْثَرُ: اسم - لَئِنْ: فعل مضارع - (و) فاعل،
جمله خبر لَئِنْ

همانا آفریدن آسمانها و زمین از خلقت مردم مهم‌تر است اما بیشتر مردم نمی‌دانند پس آنکه بر آفریدن آسمانها و زمین قادر باشد برای او آفریدن مردم بسیار آسان‌تر و سهل‌تر خواهد بود چونکه در آفرینش آسمانها و زمین پدیده‌های بسیار بزرگی هستند، بی‌ستون استقرار دارند، در فضای عظیم حرکت می‌کنند پس چگونه انکار کرد انسانی را که از ابتدا بوجود آورد و مراحل رحم را در بطن مادر گذرانده و متولدش کرده و دوباره بمیراند و پس از میراندن دوباره زنده گرداند، چنانکه در آیه ۸۱ سوره یس می‌فرماید: «أُولَئِكَ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ» آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده، توانا نیست که مانند اینها انسان بیافریند؟ اما اکثر مردم به جهت غفلت و در آرزوی هوا و هوس حقایق آن را در نمی‌یابند.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا
مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿۵۸﴾

و نابینا و بینا یکسان نیستند و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند با بدکاران، یکسان نیستند و پندی که می‌پذیرند اندک است. (۵۸)

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ

يَسْتَوِي: فعل مضارع - الْأَعْمَى: فاعل

و کور و بینا غافل و عاقل یا جاهل و عالم با هم یکسان و برابر نیستند، آنکس که قلبش از دیدن آیات و نشانه‌های خداوند کور است و حقیقت نمی‌یابد با کسی که از آیات و نشانه‌های خداوند پند و عبرت می‌گیرد با هم برابر و یکسان نیستند.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ

عَمِلُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - الصَّالِحَاتِ: مفعول به

و نیز کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته و نیکو کرده‌اند با کسانی که کارهای بد کرده و کافر مانده‌اند با هم برابر و یکسان نیستند در روز قیامت یکی در برترین درجات و درکات بهشت باشد و دیگری در آتش جهنم.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «هنگامی که بهشتی‌ها به بهشت و دوزخی‌ها به دوزخ رفتند، منادی ندا می‌دهد: ای اهل بهشت! بعد از این مرگی نخواهد بود، و ای اهل دوزخ! بعد از این مرگی نخواهد بود، و اینجا است که خوشی بر خوشی‌های اهل جنت، و غمی بر غم‌های اهل دوزخ افزوده می‌گردد».

قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ

قَلِيلًا: مفعول مطلق - تَذَكَّرُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل

ای مردم اندک پند می‌پذیرید، حال که پاداش نیکوکار از بدکار مشخص شد باید که بیشتر پند می‌گرفتید و تأمل می‌کردید و شکرگزار نعمت‌های خدای تعالی می‌شدید.
«اعملوا آل داود شكراً و قليل من عبادي الشكور».

إِنَّ السَّاعَةَ لَأَيُّبَةٌ لَّارْتَبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٩﴾

رستاخیز آمدنی است و هیچ شکی در آن نیست ولی بیشتر مردم باور نمی‌دارند. (۵۹)

إِنَّ السَّاعَةَ لَأَيُّبَةٌ لَّارْتَبَ فِيهَا

السَّاعَةُ: اسم إن - ل: مزحلقه - لَأَيُّبَةٌ: خبر إن

براستی قیامت و رستاخیز آمدنی است و هیچ شکی در آمدن آن نیست حتماً و قطعاً خواهد آمد.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

أَكْثَرُ: اسم لَكِنَّ - يُؤْمِنُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر لَكِنَّ

ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند و رستاخیز را که قطعاً آمدنی است تصدیق نمی‌کنند و شکر این همه نعمت را بجای نمی‌آورند و این همه آیات و نشانه‌های خدا را می‌بینند اما عبرت نمی‌گیرند.

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾

پروردگار تان گفت: مرا بخوانید تا اجابتان کنم کسانی که از پرستیدن من بزرگی کنند به خواری به جهنم داخل خواهند شد. (۶۰)

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ

ادْعُونِي: فعل امر - فاعل (و) - (ن) و فایه - (ی): مفعول به - أَسْتَجِبْ: فعل مضارع - فاعل (انا)

پروردگار شما گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم یعنی اگر مرا پرستید به شما ثواب دهم. و در خبر است که رسول خدا ﷺ گفت: «الدعا هو العبادة»، قومی گفتند دعا در اینجا به معنی استغاثه است، یعنی «استغثونی فی الضر» اغثکم فریاد خواهید به من در وقت گزند و درماندگی تا به فریاد شما رسم و از گزند رهایی دهم. چنانکه جای دیگر فرمود: «اذ تستغيثون ربكم فاستجاب لكم».

در گلستان سعدی آمده است که:

هر گاه که یکی از بندگان گناهکار پریشان روزگار دستِ انابت به امید اجابت به درگاه حق جل و علا بر دارد ایزد تعالی، در وی نظر نکند بازش بخواند باز اعراض کند بازش به تضرع و زاری بخواند. حق سبحانه تعالی فرماید: «یا ملائکتی قد استجیت من عبیدی و لیس له غیری فقد غفرت له» دعوتش را اجابت کردم و حاجتش بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

الَّذِينَ: اسمِ إِنَّ - يَسْتَكْبِرُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - سَيَدْخُلُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبرِ إِنَّ

یدرستی آنانکه از عبادت و پرستش من سرکشی می نمایند زود باشد که به دوزخ در آورده شوند یعنی به دوزخ در آورند در حالیکه دلیل و خوار شده اند. این هشدار و سخت یزای کسانی است که از دعا کردن و استغفار از خدا سرباز زده اند و بهترین دعا این است که:

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از شداد بن اوس رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «بهترین استغفار این است که بگوئی: (اللهم انت ربی لا اله الا انت، خلقتنی، وانا عبدک، وانا علی عهدک و وعدهک ما استطعت، اعوذ بک من شر ما صنعت، ابوء لک بنعمتک علی و ابوء بذنبی فاغفر لی، فانه لا یغفر الذنوب الا انت)» و فرمودند: «کسی که این استغفار را در روز از یقین دل گفته و در همان روز پیش از آنکه شام شود بمیرد، از اهل جنت خواهد بود، و کسیکه آنرا در شب از یقین دل گفته و [همان شب] پیش از آنکه صبح شود بمیرد، از اهل جنت خواهد بود.»

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿١١﴾

خداوند کسی است که شب را برای شما پدید کرد تا در آن آرام گیرید و روز را روشن کرد بوجهی که در آن یکدیگر را ببینید، هر آینه خداوند بر مردمان صاحب فضل و کرم است ولی بیشتر مردم شکر گزار نیستند. (۶۱)

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا

لفظُ اللَّهِ: مبتدا - الَّذِي: خبر - جَعَلَ: فعل ماضی - فاعل (هو) - اللَّيْلُ: مفعول به

خداوند او آنکسی است که شب را برای شما پدید کرد تا در آن آرام گیرید و ساکن شوید و روز را روشن کننده ببافرید تا اینکه در آن یکدیگر را ببینید و به داد و ستد مشغول شوید و در معامله فریب نخورید.

مولانا گفت:

آفتاب اعواض را کامل نمود لاجرم بازارها در روز بود
تا که قلب و نقد نیک آید پدید تا بود از غبن و از حيله بعيد
تا که نورش کامل آمد در زمین تا جرآن را رحمه للعالمین

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

لفظ الله: اسم این - لذو: خبر این - أكثر: اسم لکن - لا يشکرون: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر لکن.

هر آینه خداوند بر مردمان صاحب فضل و کرم است یعنی از نعمت های خود به جهت صاحب کرم بودنش بر مردمان می بخشد تا شکر گزار نعمت های خداوند باشند ولی بیشتر مردم شکر گزار نیستند و نه شکر نعمت به جای می آورند و نه شکر منعم را آنچنانکه باید، شکر گزار باشند.

ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا إِلَهًا إِلَّا هُوَ ۚ فَآَنَ تُؤْفَكُونَ ﴿۶۲﴾

این خدای یکتا پروردگار شماست، خالق همه چیز است، خدایی جز او نیست، پس از کجا بر گردانیده می شوید؟ (۶۲)

ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا إِلَهًا إِلَّا هُوَ

ذَٰلِكُمْ: مبتدا - لفظ الله: خبر - رب: خبر ثانی - لا: لای نفی جنس - إله: اسم لای نفی جنس -

خبر لای نفی جنس (موجود) محذوف - هو: بدل

این خدایی است که پروردگار شماست. خالق همه چیز از آسمان ها و زمین و شب و روز و ماه و ستارگان و ... است. خدایی جز او نیست.

فَآَنَ تُؤْفَكُونَ

فَآَنَ: مفعول فيه - تُؤْفَكُونَ: فعل مضارع مجهول - (و) نایب فاعل

پس چگونه و به چه علت از عبادت و پرستش خدای یکتا به پرستش غیر او گردانیده می شوید؟ که نه سودی به حال خود دارند و نه سودی به دیگران می رسانند. آیا عقلمندان را بکار نمی اندازید؟

كَذَٰلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا يُشَاقِقُونَ اللَّهَ لِيَحْحَدُوثَ ۚ

آنانکه آیه های خدا را منکر می شوند چنین رویگردان می شوند (سرگردان). (۶۳)

كَذَٰلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا يُشَاقِقُونَ اللَّهَ لِيَحْحَدُوثَ ۚ

يُؤْفَكُ: فعل مضارع مجهول - الَّذِينَ: نایب فاعل - (و) اسم کان - يَحْحَدُوثَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر کان

آنانکه آیات ما را انکار می‌کنند اینچنین روی گردان می‌شوند و سرگردان و بی‌راهه می‌مانند چونکه از راه حق و راست که بتواند ایشان را از سرگردانی نجات دهد دوری جسته و به راه گمراهی روی آورده‌اند.

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ۚ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ ۖ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٦﴾

خداست که زمین را برای شما قرار گاهی کرد و آسمان را بنائی کرد و شما را صورت‌نگری کرد و صورت‌های شما را نیکو پرداخت و به شما از پاکیزه‌ها روزی داد، این الله پروردگار شماست، الله پروردگار عالمیان بسیار با برکت است. (۶۶)

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ

لفظ: الله؛ مبتدا - الذي؛ خبر - جعل؛ فعل ماضی - فاعل (هو) - الأرض؛ مفعول به - قراراً؛ مفعول به ثانی

خدای تعالی آنکسی است که برای شما زمین را قرارگاه و موضع آرام قرار داد تا به روی می‌روید و می‌نشینید و آسمان را بنائی بر افراشته و بی‌ستون نگه داشت تا سرپناهی برای ساکنان روی زمین باشد و شما را ای آدمیان صورت‌نگری کرد و به شما صورت‌های نیکو آفرید یعنی شما را در میان جانداران به نیکوترین وجه آفرید و به شما از چیزی پاکیزه روزی بخشید.

ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ

ذَٰلِكُمْ؛ مبتدا - لفظ الله؛ خبر - رَبُّ؛ خبر ثانی
آنکه چنین لطف و مهربانی در حق شما کرده است، خدای تعالی است.

فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

تَبَارَكَ؛ فعل ماضی - لفظ الله؛ فاعل - رَبُّ؛ نعت

پس خداوند برتر و بزرگوارتر است و پرورندهی جهانیان از جن و انس و جز آن است. و از تمام آنچه که مشرکان به او از داشتن ولد نسبت می‌دهند پاک و منزّه است.

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٧﴾

و اوست زنده و جاوید، خدایی جز او نیست، او را بخوانید و دین خاص او کنید، که ستایش خاص پروردگار جهانیان است. (۶۷)

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ

هُوَ: مبتدا - الْحَيُّ: خبر - إِلَهٌ: اسم لای نفی جنس - خَبَرٌ لای نفی جنس محذوف - هُوَ: بدل - مُخْلِصِينَ: حال

اوست زنده و جاوید و هیچ خدائی و معبودی جز او که سزای پرستش باشد نیست پس تنها او را در حالیکه خالص گرداننده و پاک سازندگان باشید بخوانید اوست خداوند ازلی و ابدی که همیشه بوده و هست و خواهد بود و بر آرنده حاجات دعوت کنندگان است.

ای ز ازل بوده و نابود، ما وی ز ابد بوده و فرسود، ما

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

الْحَمْدُ: مبتدا - لِلَّهِ: جار و مجرور خبر - رَبِّ: نعت

ستایش همه مخصوص پروردگار جهانیان است یعنی او را به پاکی یاد کردن و در برابر نعمت‌های او شکرگزار بودن.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسیکه در یک روز صد بار (سبحان الله و بحمده) بگوید همه‌ی خطاهایش ولو آنکه به مانند کف دریا باشد برایش بخشیده می‌شود و نیز از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسیکه خدا را ذکر کرده و کسیکه ذکر نمی‌کند، به مانند شخص زنده و شخص مرده است».

قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٦﴾

بگو: برآستی من منع کرده شدم از اینکه عبادت کنم معبودان باطلی که شما به جای خدا می‌پرستید. هنگامیکه از جانب پروردگارم آیات روشن به سوی من آمد و من مأمور شده‌ام اینکه تسلیم امر خدای عالمیان باشم. (۶۶)

قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

ی: اسم (نک) - نُهَيْتُ: فعل ماضی مجهول - (ت) نایب فاعل، جمله خبر (نک) - أَنْ أَعْبُدَ: فعل

مضارع منصوب - فاعل (انا) - الَّذِينَ: مفعول به

بدرستی که من نهی شده‌ام از این که جز خدا کسانی را که شما از بتان و همتایان می‌خوانید عبادت کنم، هنگامی که از سوی پروردگارم آیات روشن آمد و من مأمور شده‌ام که خاشعانه و خاضعانه تسلیم پروردگار جهانیان گردم و مطیع فرمان او باشم.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلْيَبْلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٧﴾

اوست که شما را از خاکی آفرید، آنگاه از نطفه‌ای، آنگاه از پاره گوشه‌ی آنگاه شما را به صورت طفلی برون آورد، تا به قوت رسیدید، آنگاه پیران شوید بعضی از شما از پیش بمیرد، [و بقیه بمایند] تا مدتی معین اجل فرا رسد، شاید تعقل کنید. (۶۷)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكُونُوا شُيُوخًا

هُوَ: مبتدا - الَّذِي: خبر - يُخْرِجُكُمْ: فعل مضارع - كُمْ: مفعول به

او آنکسی است که شما را از خاک آفرید سپس خاک را به منی تبدیل کرد.

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چو خاک

می‌گوید شما را از خاک خلق کردیم

«خمرت طینه آدم بیدی از بعین صباحا» سپس شما را از منی خلق کردیم و شما را در اول آفرینش در اطوار خلقت از این حال به آن حال و از این هیئت به آن هیئت بگردانیدیم و تغییر شکل دادیم رشد شما را در شکم مادرها بوجود آوردیم یعنی روزگاری نطفه بودید و روزگاری پاره خون بسته و روزگاری تکه گوشت پاره تصویر گرفته یا نگرفته بودید و برای ما خیلی آسان بود بدون طی کردن این مراحل شما را به یکبار بنافریم آنگاه پیران شوید، اما خواستیم که به شما کمال قدرت خود را بنمایانیم. یا چنین مراحل شما را بنافریدیم تا با توجه به آفرینش اول بر آفرینش ثانی اقرار کنید و نیز اقرار کنید که ما بر اعدت و بعث نیز قادر و توانا هستیم.

قوله تعالی: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَاذْكُرُوا أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تُرَابًا ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ

وَمِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلْيَبْلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

و بعضی از شما کسی است که روحش پیشاپیش قبض می‌شود. یعنی قبل از رسیدن به سن پیری که در بالا اشاره به پیری شد، یعنی در جوانی و یا در کودکی می‌میرد و یا در چنین گرفتار مرگ زودرس می‌شوند، تا همگی به میعاد که معین است برسید و به عبارت دیگر روز قیامت است. شاید که از این مراحل و از این مرگ در هر شرایطی که باشد و در هر سنی که باشد عبرت گیرید و به یگانگی خدای تعالی اقرار کنید و راه راست و درست را بیابید.

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قُضِيَ أَمْرٌ فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٦٨﴾

اوست که زنده کند و بمیراند و چون چیزی را اراده کند بفرمان گوید باش، پس وجود آید. (۶۸)

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ

هُوَ مبتدا - الَّذِي خبر

در این بخش از آیه صنعت مراعات النظیر^۱ و صنعت مطابقه (متضاد)^۲ است.

در این آیه از مهمترین مظاهر قدرت خدای تعالی یعنی مسئله حیات و مرگ به میان آمده است. دو پدیده‌ای که برای مدعیان علوم جدید و پزشکان هنوز جزو معماهای ناگشوده باقی مانده است. می‌فرماید: او کسی است که زنده می‌کند و سپس می‌میراند.

فَإِذَا قُضِيَ أَمْرٌ فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

فَإِذَا: مفعول فیه - قُضِيَ: فعل ماضی - فاعل (هو) - أَمْرٌ: مفعول به

و هرگاه خدای قادر و متعال امری را اراده کند جز این نیست که به آن می‌گوید: باش. پس بی درنگ موجود خواهد شد و کسی که اینچنین بر ایجاد پدیده‌ای قادر باشد شایسته پرستش و عبادت است و نباید کسی یا چیزی را به او شریک قرار داد.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَحْدِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّهُمْ يُصِرُّونَ ﴿٦٩﴾

آیا آن کسانی را که در حق آیه‌های خدا مجادله می‌کنند نمی‌بینی، که چگونه از ایمان منحرف می‌شوند؟ (۶۹)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَحْدِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ

أَلَمْ تَرَ: مضارع مجزوم - فاعل (انت)

آیا نمی‌نگری و نمی‌بینی آن کسانی را که در آیت‌های خدای تعالی جدال و ستیز می‌کنند و حجت‌ها و معجزات قرآن را انکار می‌کنند؟

أَنَّهُمْ يُصِرُّونَ

أَنَّهُ: حال

که چگونه و چطور از تصدیق به قرآن برگردانیده می‌شوند و در سرگردانی به سر می‌برند و در بی‌راهه آشکار و ضلالت قراو می‌گیرند و به خدای یکتا و متعال شرک می‌آورند و رسول و قرآن او را تکذیب می‌کنند؟

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَمِمَّا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٧٠﴾

^۱ - نگاه: به ذیل آیه ۴۳ سوره نجم جلد ۷

^۲ - و نگاه: به ذیل آیه ۵ سوره الرحمن جلد ۷

کسانیکه کتابهای ما را و آنچه را که پیغمبران خویش را به ابلاغ آن فرستاده ایم انکار کنند، به زودی خواهند دانست. (۷۰)

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا

الَّذِينَ: بدل - كَذَّبُوا: فعل ماضی - (و) فاعل

کسانیکه کتابهای آسمانی و چیزهایی را که به همراه پیغمبران فرو فرستاده ایم تکذیب می کنند و ابلاغ پیغمبران ما را باور نمی کنند بلکه رسالت ایشان را نیز انکار می کنند.

فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

پس زود باشد که عاقبت بد انکار خود را بدانند در آن روز، دیگر، افسوس سودی نخواهد بخشید.

إِذَا الْأَغْطَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾

آن هنگام که غل با زنجیرهای گردن دارند و در آب جوشان کشیده شوند (خواهند دانست). (۷۱)

إِذَا الْأَغْطَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ

الْأَغْطَالُ: مبتدا - فِي أَعْنَاقِهِمْ: جار و مجرور

آن گاه که غل های آتشین و زنجیرها به گردن دارند ایشان را بر روی در آب جوشان دوزخ می کشند و یا می افکنند خواهند دانست که نتیجه تکذیب قرآن و پیغمبرشان چه بوده است. در حدیث شریف از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که: شخصی از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید: کافر در روز قیامت چگونه بر رویش حشر می شود؟ فرمودند: «مگر آن ذاتیکه قادر بوده است که او را در دنیا بر دو پایش روان سازد، قادر نیست که در روز قیامت او را بر رویش روان سازد»

فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٢﴾

در آب گرم و جوشان (کشیده شوند) و پس از آن در آتش دوزخ سوخته شوند. (۷۲)

فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ

الْحَمِيمِ: آب داغ در نهایت حرارت

در درون آب جوشان و سپس در آتش دوزخ سوزانده می شوند. عذاب دوزخیان بر چند قسم است. یکی از آن سلاسل و زنجیرهای آتشین که دوزخیان را با آن می بندند. هر زنجیری هفتاد گز هر گزی هفتاد حلقه، اگر یک حلقه ای آن بر کوه های دنیا نهند چون سرب بگذارد، آن زنجیرها به گردن کافر فرو اندازند و او را به زیر می کشند و با آن زنجیر ایشان را در درون آب جوشان بجوشانند اگر یک قلع از آن آب داغ و جوشان به دریا های دنیا فرو ریزد همه زهر شود، کاسه ای از آن به دست کافر دهند هر چه بر روی وی پوست و گوشت و چشم و بینی باشد همه در آن کاسه افتد، این است که رب العالمین فرمود:

«يشوى الوجوه» چون حمیم به شکم رسد هر چه اندر شکم بوده به زیر بیرون شود، فذلک قوله «سقوا ماء حمیمًا فقطع امعاءهم» و از آن حمیم بر سر ایشان می‌ریزند تا پوست و گوشت و پی و رگ از ایشان فرو ریزد فقط استخوان سوخته باقی می‌ماند ندا آید که «یا مالک جدد العذاب فانی مجدد لهم الا بدان»

در کشف الاسرار آمده است که:

که عاصیان مؤمنان را در دوزخ ده چیز نباشد. روی ایشان سیاه نباشند، چشم ایشان از زرق نبود، در گردن ایشان غل نبود، در دست ایشان زنجیر نبود، بر پای ایشان بند نبود، گزیدن تار و گزردم نبود، حمیم و زقوم نبود، مقارنت دیو نبود، توفیدی نبود، جاوید فرقت و قطعت و لعنت نبود، چون حرارت و زیاده‌ی آتش به ایشان رسد ندا آید که: «یا نار کفی عن وجوه من سجدنی فلا سیل لک علی مساجدهم»

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ إِنَّ مَا كُنتُمْ تَشْرِكُونَ ﴿۷۳﴾

سپس بر ایشان گفته می‌شود آنچه را در برابر خدا شریک می‌ساختید کجایند؟ (۷۳)

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ إِنَّ مَا كُنتُمْ تَشْرِكُونَ

إِنَّ مفعول فيه، خبر مقدم - ما: مبتدا مؤخر

سپس خازنان و نگهبانان دوزخ به ایشان می‌گویند آنچه را که غیر خدا معبود می‌گرفتید و می‌پرستیدید و به خدا شریکان قرار می‌دادید کجایند؟ به آنان چه شده است که حاضر نمی‌شوند و از عذابی که شما بر آن می‌سوزید نجاتتان دهند؟

مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ تَكُنْ تَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ﴿۷۴﴾

به جز خدا خدایان می‌ساختید (کجایند)، گویند از نزد ما گم شده‌اند و اصلاً ما از پیش چیزی را نمی‌خواندیم، خدا کافران را چنین گمراه می‌کند. (۷۴)

مِنْ دُونِ اللَّهِ

آن چیزهایی که به خدا شریک می‌ساختید کجایند؟

قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ تَكُنْ تَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا

گویند آن معبودان از نزد ما گم شده‌اند و اصلاً ما از پیش چیزی را نمی‌خواندیم، گفته‌اند ایشان دو گروه شوند: گروهی به گناه و کفر خویش معترف شوند.

لقوله: «فاعترفوا بذنبهم» جواب دهند و گویند «ضلوا عنا» یعنی از دید ما گم شده‌اند، یعنی معبودان ما رفتند و از دید ما ناپدید شدند و ما آنها را گم کرده‌ایم و نمی‌بینیم و گروهی دیگر انکار کنند گویند: لم

تکبر تدعوا من قبل شيئاً. بلکه پیش تر هم ما چیزی را نمی خواندیم، بدین سان، منکر پرستش بتان می شوند. و این همان است که در جای دیگر فرمود: «ما كنا نعمل من سوء، والله ربنا ما كنا مشركين».

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ

يُضِلُّ: فعل مضارع - لفظ الله: فاعل - الْكَافِرِينَ: مفعول به

خدای تعالی اینگونه کافران را گمراه می کند. یعنی خداوند ﷻ به مانند این گمراهی، کافران را از راه صواب گمراه می کند، و به جهت پرستش بتان به سوی دوزخ رهسپار می شوند.

ذَلِكَ يَمَّا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَيَمَّا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ ﴿٧٥﴾

این [قهر و غضب] بدین سبب است که در دنیا از بی تفریح باطل بودید و دایم به نشاط و شهوت خود می نازیدید. (۷۵)

ذَلِكَ يَمَّا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَيَمَّا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ

ذَلِكَ: مبتدا - يَمَّا: جار و مجرور خیر

در این آیهی کریمه بین تفرحون و تمرحون جناس وجود دارد.

این خذلان که امروز در عقبی به عذاب دوزخ گرفتار شدند به سبب آنست که شما در دنیا شادی می کردید و در بی تفریح باطل بودید و دایم به نشاط و شهوت خود می نازیدید و می خرامیدید. در حدیث شریف به روایت ابوهریره ؓ آمده که پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «آتش [دوزخ] به خوشگذرانیها، و جنت به سختیها و مشکلات پیچیده شده است».

ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبَلَّسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾

از درهای جهنم وارد شوید و جاودانه در آن باشید که جایگاه متکبران چه بد است! (۷۶)

ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا

ادْخُلُوا: فعل امر - (و) فاعل - أَبْوَابَ: مفعول فيه - خَالِدِينَ: حال

از درهای هفتگانه دوزخ وارد شوید و پس از وارد شدن ایشان به دوزخ، فرشتگان می گویند

فَبَلَّسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ

جایگاه متکبران چه بد است!

فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَسَاءَ مَا تُرِيدُكَ بَعْضَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ أَوْ تَوَفِّيكَ فَإِنَّا يَرْجِعُونَ ﴿٧٧﴾

صبر کن که وعدهی خدا حق است، یا بعضی از آن عذاب که به ایشان وعده می کنیم به تو بنمایانیم یا ترا بعیرانیم و به سوی ما باز گشت یابند. (۷۷)

۱- سوره النحل، بخشی از آیه ۲۸
۲- و خدا پروردگار ماست و ما از مشرکین نبودیم

فَاضِرٍ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ

وَعْدَ: اسم اِنَّ - لفظ اللّٰه: مضاف الیه - حَقٌّ: خبر

گفته اند این آیه به آیت سیف منسوخ است. می گوید، پس ای محمد ﷺ بر تکذیب ایشان شککیا و صبور باش زیرا که بی گمان وعدهی خدای تعالی حق است و این وعده حتماً و قطعاً آمدنی و شدنی است.

فَاِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ اَوْ نَتُوفِّيَنَّكَ فَاِلَيْنَا مَرْجِعُوكَ

نُرِيَنَّكَ: فعل مضارع - (ن) توکید - که: مفعول به - فاعل (نحن) - بَعْضَ: مفعول به ثانی

این عذاب را که بدان وعده داده ایم یا بعضی از آن عذاب را به شما نشان می دهیم یعنی در قید حیات تو انجام می گیرد و یا اینکه ترا می میرانیم و تو آن را نخواهی دید به هر حال همه به سوی ما بازگردانده می شوند و در روز قیامت جزای اعمال خود را خواهند دید. همانطوریکه بارها گفتیم بعضی از عذاب را خدای تعالی در دنیا نیز به کافران توسط رسول خدا ﷺ و یارانش نشان داد. مانند شکست و هلاکت مشرکان در روز بدر و فتح مکه. و باقی عقوبت در قیامت خواهد بود.

وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّنْ لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ

وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ اَنْ يَّاتِكَ بِتَايَةٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ فَاِذَا جَاءَ اَمْرُ اللّٰهِ فَهُوَ بِالْحَقِّ وَخَيْرٌ

هٰذَا لِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾

پیش از تو پیغمبران فرستاده ایم، بعضی از آنها خبرشان را برای تو نقل کرده ایم و بعضی دیگر خبرشان نقل نکرده ایم و هیچ رسولی حق نداشت بی اجازه خدا آیه ای بیاورد و چون فرمان خدا بیاید، آن روز بر همه به حق حکم کند و در آن هنگام ابطال گران زیان کنند. (۷۸)

وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّنْ لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ

مِنْهُمْ: خبر مقدم - مَّنْ: مبتدا مؤخر

و به تحقیق که ما پیش از تو پیغمبران را فرستادیم بعضی از ایشان آنهایی اند که ما قصه ی آنها را بر تو خوانده ایم که آن بیست و نه پیغمبرند و بعضی از آن پیغمبران کسانی اند که قصه ی ایشان را بر تو نخوانده ایم اما نام ایشان را شنیده و دانسته ای مانند الیسع و غیر او و بعضی از پیغمبران نیز کسانی اند که نه نام و نشان ایشان را دانسته ای و نه قصه ی ایشان را شنیده ای. گفته اند مجموعه آن انبیاء هشت هزار بوده اند چهار هزار از بنی اسرائیل و چهار هزار دیگر از سایر مخلوق اما مشهورتر آنست که صد و بیست و چهار هزار و اندی پیغمبر بوده اند.

وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ اَنْ يَّاتِكَ بِتَايَةٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ

لِرَسُولٍ، جار و مجرور خبر کان - اسم کان محذوف

و هیچ فرستاده‌ای را نرسد و شایسته این کار نیست که جز به اذن و اجازه الهی معجزه‌ای بیاورد معجزه‌ای که دال بر نبوت پیامبر باشد.

فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ

فُضِيَ فعل ماضی مجهول - هو، نائب فاعل - خَسِرَ فعل ماضی - هُنَالِكَ، مفعول فیهِ -

الْمُبْطِلُونَ، فاعل

پس زمانی که فرمان عذاب خدا بیاید بعد از روشن شدن آیات برآستی حکم کرده شود و مشرک معذب گردد و مؤمن حقدار نجات خواهد یافت و دشمنان و ناراستان در آنجا زیان خواهند دید چونکه ایشان با توجه به مشاهده معجزه بر نبوت، معجزه‌ی دیگری در خواست کردند.

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ لَتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٩﴾

خداست که برای شما حیوانات را پدید کرد، تا بر آن سوار شوید و از آن بخورید. (۷۹)

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ لَتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

لفظ: اللَّهُ، مبتدا - الَّذِي، خبر - جَعَلَ، فعل ماضی - فاعل (هو) - الْأَنْعَام، مفعول به

خدای تعالی به حق برای شما چهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند بیافرید تا بعضی از آنها را سوار شوید برای مسافرت و یا برای بارکشی استفاده کنید و بعضی را از گوشت آن بهره‌مند شوید و برخی از آنها را هم برای کارهای کشاورزی و هم از گوشت آن استفاده می‌کنید مانند گاو، و شتر.

وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَى الْفُلْكِ

تُحْمَلُونَ ﴿٨٠﴾

و شما را در آن منفعت‌هاست تا سوار بر آن به مقصدی که بیدار دارید برسید و بر آن و بر کشتی حمل می‌شوید. (۸۰)

وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ

فِيهَا، جار و مجرور خبر مقدم - مَنَافِعُ، مبتدا مؤخر - لِتَبْلُغُوا، فعل مضارع - (و) فاعل - حَاجَةً، مفعول به

و برای شماست از چهارپایان منفعت‌های زیادی چون شیر و پشم و غیر آن و آن چهارپایان را خدای تعالی بیافرید تا بر بعضی از آنها سوار شوید و آنچه در دلهایتان از سود و معامله می‌گذرد از آن استفاده کنید و از شتران در خشکی استفاده نمائید و از شهری به شهری برای داد و ستد بروید و بدین طریق منافع و سود بازرگانی خود را بدست آورید و نیز کشتی‌ها در دریا روان کنید و از جایی به جایی دیگر و از کشوری به کشور دیگر بروید و داد و ستد کنید و با آن کشتی‌ها پر داشته می‌شوید.

وَيُؤْيِكُمْ ءَايَاتِهِ فَأَيَّ ءَايَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ ﴿٨١﴾

و آیه های خویش به شما می نمایاند، پس کدام یک از آیات خدا را منکر می شوید؟ (۸۱)

وَيُؤْيِكُمْ ءَايَاتِهِ

يُؤْيِكُمْ: فعل مضارع - کم: مفعول به - فاعل (هو) - ءَايَاتِهِ: مفعول به ثانی

و حق تعالی آیات و نشانه های خود را یعنی آثار قدرت خویش از صنع خود به شما می نمایاند که همگی دلیل بر وحدانیت خدای یکتاست.

فَأَيَّ ءَايَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ

أَيَّ: مفعول به مقدم - تُنْكِرُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل

بعد از نمایاندن این همه آثار قدرت خود از صنع پس چگونه و کدام یک از آیات خدا را انکار می کنید؟ آن هم آیات و نشانه هایی که هر روز و هر شب شما به عینه مشاهده می کنید. آیاتی از آفرینش انسانها و اختلاف شب و روز و چهار پایان و حرکت کشتی ها. به جای اینکه عبرت بگیرید و استفاده بهینه ببرید به آن انکار می کنید؟ زهی شقاوت و بدبختی!

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا أَكْثَرًا مِنْهُمْ

وَأَشَدُّ قُوَّةً وَءَانَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا آخَزَ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾

چرا در زمین نمی گردند تا بنگرند عاقبت کسانی که پیش از آنها بود چگونه بود؟ و آنها از حیث شمار بیشتر و پرتوان تر از آنان بودند و از حیث آثار در روی زمین استوارتر بودند و آن چیزها که بدست می آوردند کاری برایشان نساخت. (۸۲)

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ

كَيْفَ: خبر کان - عَاقِبَةُ: اسم کان

ای مشرکان شما که با مشاهده این همه آیات و دلایل روشن به جای اینکه عبرت بگیرید انکار می کنید آیا در روی زمین سیر نکردید و در سفر سوی شام و یمن آثار و بقایای هلاکت اقوام پیشینیان را مشاهده نمی کنید و از آن عبرت نمی گیرید و نمی ترسید که شما نیز شاید به این نوع از هلاکت و عذاب گرفتار شوید. اقوامی که به عذاب و هلاکت گرفتار شدند چون قوم عاد که به باد صرصر نابود شد و قوم ثمود که به صیحه و زلزله و صاعقه نابود گردید پس ببینید تا سرانجام کار آنانکه پیش از ایشان از امتهای پیشین بودند چگونه بود؟

كَانُوا أَكْثَرًا مِنْهُمْ وَأَشَدُّ قُوَّةً وَءَانَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا آخَزَ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ

(و) اسم کان - أَكْثَرٌ: خبر کان - قُوَّةٌ: تمیز

و حال اینکه اکثر ایشان از روی تعناد و نیرو بیشتر و سخت‌تر از شما بودند و در زمین گوشکها و قلعه‌ها ساخته بودند که در صورت بلا به آن پنا ببرند بلکه آن قصرها و قلعه‌ها بر سرشان فرو ریخت و هیچیک نتوانستند عذاب را از ایشان دفع کنند و آنچه از سپاه و جمع مال داشتند هیچ سودی به حال آنان نبخشید و ایشان را از عذاب و هلاکت نجات نداد.

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٨٣﴾

و چون پیغمبرانشان با دلایل روشن سويشان آمدند به علمی که در نزدشان بود شادمان شدند و عذابی که به استهزای آن می‌پرداختند به ایشان رسید. (۸۳)

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

فَلَمَّا: مفعول فيه - جَاءَتْهُمْ: فعل ماضی - هُمْ: مفعول به - رُسُلُهُمْ: فاعل
پس آن زمان که پیغمبران ایشان با معجزات و دلایل روشن به ایشان آمدند به آن علمی که در نزدشان بود شاد گشتند یعنی جهلی که آن را علم نامیدند چون اگر جاهل نبودند به راه راست می‌رفتند و راه هدایت و حق را بر می‌گزیدند و از راه گمراه نمی‌شدند که سرانجام همین جهلشان ایشان را به هلاکت رسانده است و به جهت استهزاء و تمسخر پیغمبران خود در دنیا به عذاب بسیار سختی همچون طوفان و باد و زلزله و صیحه و صاعقه گرفتار شدند و در آخرت نیز به آنچه که وعده داده شده است از عذاب آتش دوزخ به آن خواهند رسید.

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ﴿٨٤﴾
و چون صلابت ما بدیدند گفتند: فقط به خدا ایمان داریم و به آن چیزها که با وی شریک می‌کردیم کافریم. (۸۴)

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ
(نا) اسم کان - مُشْرِكِينَ: خبر کان

پس آن زمان که سختی عذاب ما را دیدند گفتند به خدای تعالی ایمان آوردیم و او یگانه و بی شریک و انباز است و به بتان کافر شدیم. اما دیگر افسوس فایده‌ای ندارد.

فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَا لَكَ الْكَافِرُونَ ﴿٨٥﴾

ولی هنگامی که صلابت ما دیده بودند ایمان آوردنشان سودشان نمی‌داد، روشن خداست که در باره پندگانش جاری است و کافران در آنجا زیان کردند. (۸۵)

فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوُا آيَاتِنَا

(هو) اسم کان (یک) - یَنْفَعُهُمْ: فعل مضارع - هم: مفعول به - إِيمَانُهُمْ: فاعل، جمله خبر کان
و لی آن زمان که در قیامت صلابت و سختی عذاب خدا را دیدند ایمان آوردن ایشان برای آنها سودی
نخواهد بخشید بلکه باید در آواز تبلیغ توسط پیغمبر ایمان می آورد.

ای علیم آب ز سر چشمه بیند که چو پر شد توان بیش جوی

سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ

زیرا ایمان آوردن در موقع مشاهده عذاب آن هم در روز قیامت که راه بازگشتی وجود ندارد و نه وقت
توبه است و بر حال ایشان سودی ندارد این سنت الهی است که در باره ی بنده گانی جاری است بیش
ایمانشان در چنین شرایطی به سودشان نیست.

وَجَسِرُ هَوَالِكِ الْكَافِرُونَ

و کافران در آنجای از زبان کاران اند هر چند در همه عمر از زبان کاران بودند چون توبه توفیق نیافتند و
با آن کفر می میرند و در آتش دوزخ می شلطند.

سوره فصلت

این سوره دارای دو نام است. یکی فصلت. چون این سوره را به جهت اینکه با فرموده خدای تعالی افتتاح شده، سوره «فصلت» نامیدند. این سوره دارای پنجاه و چهار آیه است. تمام این سوره مکی است. در این سوره ناسخ و منسوخ نیست. و دیگر خم السجده است و وجه تسمیه خم السجده، که این سوره را در ابتدا بر بزرگان قریش خواندند و چون به محل سجده رسیدند، سجده کردند، و سجده نامیده شد. در فضیلت تلاوت سوره حدیثی از پیغمبر اکرم ﷺ که فرمود: هر کس خم السجده را بخواند خداوند به تعداد هر حرفی از آن ده حسنه به او عطا می‌کند. و در حدیثی دیگر نقل شده که پیامبر ﷺ هیچ شب به خواب نمی‌رفت مگر اینکه سوره تبارک و خم السجده را می‌خواند.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می‌برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشنده مهربان

حَمْدٌ (۱)

(حاء - میم) (۱)

از حروف مقطعه است و در سوره‌های قبل در این باره سخن رفت. و در سوره المؤمن نیز اشاره به آن شد.

می‌گویند، این حروف تهجی که خم (حاء - میم) از آن جمله است فرو فرستاده رحمان است و حروف تهجی بر آدم علیه السلام نازل بوده و قرآن مشتمل بر آن جمله.

تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۲)

این فرو فرستادن از جانب خدای بخشنده مهربان است. (۲)

تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَنْزِيلٌ : مبتداء کتاب در آیه بعدی، خبر

این حروف فرو فرستاده شده از سوی خداوند بخشناندهی مهربان که بر مصالح دینی و دنیوی و صوری و معنوی می‌توان استدلال کرد چون این حروف وابسته به قرآن است. و این قرآن کتابی است که از سوی خدای رحمان و بخشنانده و مهربان است.

كَتَبَ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۳﴾

این کتابی است که آیه‌های آن جدا کرده شده (واضح شده) در حالیکه قرآن عربی است برای قومی که می‌دانند. (۳)

كَتَبَ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

كَتَبَ: خبر از برای تنزیل - فُصِّلَتْ: فعل ماضی مجهول - آيَاتُهُ: نایب فاعل - قُرْءَانًا: حال کتابی است که آیت‌های آن به احکام الهی و امر به معروف و نهی از منکر و وعده به بهشت و وعید و تهدید به دوزخ آمده است در حالیکه قرآنی است به لغت عربی تا خوانندگان آن بتوانند به سهولت فهم آن را دریابند و آیات آن جدا کرده شده و توضیح داده شده برای قوم اهل دانش است و اقرار کنند که این نزول از جانب خدای تبارک و تعالی است کتابی است معجز و دارای فصاحت و بلاغت لفظ و فصاحت معنی است.

بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۴﴾

این کتاب بشارت آور و بیم رسان است، اما بیشترشان از آن روی گردان شدند پس ایشان نمی‌شنوند. (۴)

بَشِيرًا وَنَذِيرًا

در این بخش از آیه کریمه صنعت مطابقه^۱ وجود دارد.

در حالیکه این قرآن برای اولیای خدا بشارت دهنده و هشدار دهنده و بیم رسان برای دشمنان و مشرکان است.

فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

أَعْرَضَ: فعل ماضی - أَكْثَرُ: فاعل - هُمْ: مبتدا - لَا يَسْمَعُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر پس مشرکان از قبول آن کتاب روی برگرداندند و اکثر ایشان آن را نپذیرفتند پس ایشان نمی‌شنوند و بدینجهت روی بر تافتند تا نشنوند چونکه شنیدن احکام الهی و امر به معروف و نهی از منکر بر گوشه‌ایشان گران می‌آمد.

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكْثَرِ مَا نَدْعُونَ إِلَيْهِ فِيهِ ءَاذَانُنَا وَقَدْ أُنْزِلَ إِلَيْنَا مِن بَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ

إِنَّا عَمِلُونَ ﴿۵﴾

گویند: دلهای ما از فهم آنچه بدان دعوتان می‌کنید در پرده‌هاست و گوشه‌ایمان سنگین است و میان ما و تو جایی هست، پس عمل کن که ما نیز عمل کنانیم. (۵)

^۱ - نگاه به ذیل آیه ۵ سوره الرحمن جلد ۷

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا نَدْعُونَكَ إِلَيْهِ وَفِيْ عَادَانَا وَفَرْ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ
إِنَّا عَمِلُونَ

قلوب: مبتدا - فِيْ أَكِنَّةٍ: جار و مجرور خبر - (نا) اسم إن - عَمِلُونَ: خبر إن و کافران گفتند: دل‌های ما از فهم و درک آنچه بدان ما را دعوت می‌کنید در پرده‌ها و در حجاب است. یعنی از شنیدن توحیه و ایمان و احکام الهی در حجاب است و آنچه می‌گویید بدان نمی‌رسد، و در گوشه‌ایمان سنگینی است و کلام ترا نمی‌شنود و میان ما و تو حجابی و مانعی بزرگ است که مانع شنیدن کلام شما می‌شود پس تو بر دین و آئین خود عمل کن و به راه خود ادامه بده و ما نیز بر دین و آئین خود عمل کنندگانیم و یا هر چه می‌توانی در حق ما انجام بدهی انجام بده و ما نیز در انجام آنچه که از دستان بر می‌آید کوتاهی نخواهیم کرد.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا
وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ﴿٦﴾

بگو: من فقط بشری مانند شمایم که به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است، پس در توجه به سوی او استوار باشید و از او طلب آمرزش کنید، و وای بر مشرکان. (۶)

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا
أَنَا: مبتدا - بَشَرٌ: خبر - إِلَهُكُمُ: مضاف الیه - إِلَهُ: خبر

ای محمد ﷺ به ایشان (مشرکان) بگو که من آدمی از جنس بشر مثل شما هستم که من از جنس فرشته و جن نیستم که شما نتوانید سخن مرا دریابید و من شما را به سوی چیزی فرا نمی‌خوانم که گوش از شنیدن آن کراهت داشته باشد و طبع از آن نفرت، بلکه به من وحی کرده می‌شود که خدای شما یکتاست و جز او خدایی نیست و معبودان شما غیر الله همگی مخلوق وی‌اند پس به سوی او روی آورید و به توحید بگرائید و او را عبادت و پرستش کنید و از او آمرزش گناهان خود را طلب کنید.

وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ

وَيْلٌ: مبتدا - لِّلْمُشْرِكِينَ: جار و مجرور، خبر

و هلاکت و نابودی بر ایشان باد که از روی جهالت و نادانی مشرک شدند و از اطاعت خدای یکتا روی برگرداندند.

الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَفِرُونَ ﴿٧﴾
همان کسانی که زکات ندهند و خودشان، آخرت را منکرند. (۷)

الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَفِرُونَ

الَّذِينَ: نعت - لَا يُؤْتُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - الزَّكَاةَ: مفعول به - (و) حالیه - هُمْ: مبتدا - هُمْ: توكید - كَفَرُوا: خبر

آنانکه زکات نمی دهند. ذکر زکوه در قرآن بر دو وجه است. یا در نماز پیوسته و یا منفرد گفته. آنچه در نماز پیوسته چنانست که گفت: «الَّذِينَ يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة» و منظور از این نوع زکات، زکات مال است که خداوند تعالی بر صاحبان مال فرض کرده است. و اما آنچه منفرد است چنانست که «وحناناً من لدنا و زكوة» و ما آیتیم من زكوة، قد افلح من تزكى، در این صورت مراد از زکات پاکی است و زیادتی و دینداری یعنی دین اسلام و نیز ایشان به آخرت کافرند و زنده شدن بعد از مرگ را باور ندارند و می گویند انسان بعد از اینکه مرد و پوست و گوشت او فرسوده شد چگونه می تواند دوباره زنده شود و حساب و کتابی در برابر اعمالش داشته باشد؟

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿۸﴾

براستی کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند پاداش بدون منت بر آنهاست. (۸)

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

الَّذِينَ: اسم إِنَّ - لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - أَجْرٌ: مبتدا مؤخر - جمله لَهُمْ أَجْرٌ: خبر إِنَّ - براستی کسانی که گرویدند و ایمان آوردند و کارهای شایسته و نیکو انجام دادند مزدی بدون منت و پی در پی برای ایشان است.

سدی گفت: این آیت در شأن بیماران و پیران ضعیف فرو آمده است، ایشان که از بیماری و ضعیفی و عاجزی از طاعت و عبادت الله باز مانند و به ادای حق وی نرسند و به آن سبب اندوهگین و غمگین باشند. رب العالمین ایشان را در آن بیماری همان ثواب می دهد که در حال صحت به طاعت و عبادت او پاداش و ثواب می داد.

عبدالله مسعود گفت: یا رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که رسول خدا ﷺ بر آسمان نگریست و تبسم کرد. گفتیم: یا رسول الله به چه علت تبسم فرمودی و چه حالی بر تو کشف گشته. گفت عجب آید مرا از بنده مؤمن که از بیماری بنالد و جزع کند اگر بدانستی که او را در آن بیماری چه کرامت است. و با الله چه قربت، همه عمر خود را بیماری خواستی، این ساعت که بر آسمان می نگریستم دو فرشته فرو آمدند و بنده ای که پیوسته در محراب عبادت بود او را در آن محراب طلب کردند و نیافتند آن بنده را بیمار و مریض دیدند که از عبادت و طاعت خدا باز مانده، فرشتگان به پیشگاه حضرت عزت باز گشتند و گفتند بار خدایا بنده مؤمن هر شبانه روزی حسنات و طاعات وی می نوشتیم، اکنون او را در حبس بیماری کردی هیچ عمل و طاعت وی نمی نویسیم، از حق جل و جلاله فرمان آمد که «اكتبوا لعبدي عمله الذي كان يعمل في يومه و لا تنقصوا منه شيئاً فعلى اجر ما حبسته وله اجر ما كان صحيحاً»

پس ای فرشتگان! عمل بنده‌ای که مریض شده است پاداشش را یادداشت کنید و از پاداش اعمالش چیزی کم نکنید پس بر نزد ماست پاداش آنچه که در حبس بیماری است مانند پاداشی که در زمان سلامت اوست.

قُلْ أَنتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٩﴾
 بگو: چرا شما به آن کسی که زمین به دو روز آفرید کافر می‌شوید و برای او همتایی می‌نهد، این، پروردگار جهانیان است. (۹)

قُلْ أَنتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا

کُم: اسم ان - لَتَكْفُرُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر ان

بگو آیا شما هر آینه کافر می‌شوید و نمی‌گروید به آن کسیکه بیافرید زمین را به دو روز و برای او همتایی قرار می‌دهید. یعنی آیا کافر شوید به آن خداوند که قدرت وی اینست که زمین را به دو روز یکشنبه و دوشنبه بیافرید؛ اگر می‌خواست به یک لحظه می‌آفرید، اما خواست که به خلق نشان دهد که سکون و راه آهستگی بهتر از شتاب و عجله رفتن است و برای بندگان نیز منتفی باشد به آرامش کار کردن و راه آهستگی رفتن.

ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ

ذَلِكَ: مبتدا - رَبُّ: خبر - الْعَالَمِينَ: مضاف الیه

همانا او پروردگار جهانیان است و غیر از او خدایی نیست و خدای همه اوست و آنچه را که شما از بنان می‌پرستید نیز از جمله‌ی عالمیانند پس چگونه به او شریک قائل می‌شوید و معبودانی غیر از خدای تعالی بر می‌گزینید؟

وَجَعَلَ فِيهَا رُوسًا مِّنْ فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلنَّاسِ لَيْلٌ وَنَهَارٌ ﴿١٠﴾
 و در زمین کوه‌های استوار از بالای آن آفرید و در آن برکت نهاد و در آن مواد غذایی را مقدر کرد، اینها همه روی هم در چهار روز کامل به پایان آمد، برای سئوال کنندگان بیان واضح ارائه شد. (۱۰)

وَجَعَلَ فِيهَا رُوسًا مِّنْ فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ

جَعَلَ: فعل ماضی - فاعل (هو) - رُوسًا: مفعول به

و در زمین کوه‌های استواری بالای آن آفرید و در آن برکت نهاد و مواد غذایی مختلف و خوراکی‌های مورد نیاز ساکنان روی زمین را مقدر کرد و اینها همه روی هم در چهار روز کامل به پایان آمد و کوه‌ها را قرار داد تا از منابع و معادن آن استفاده ببرند و زمین را با درختان و کشت و زرع مزین گردانید و روزی اهل زمین را مقدر گردانید.

در هر موضعی روزی مقرر کرد چون گندم و جو و برنج و خرما و گوشت و امثال آن و خلق زمین و ایجاد کوه‌ها و تقدیر خوراکی‌ها و غذاها را در چهار روز به پایان رساند. یعنی علاوه بر یکشنبه و دوشنبه، سه شنبه و چهارشنبه برای ایجاد کوه‌ها و تولید مواد غذایی بود [آفرید].

سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ

یکسان شده با این امر پاسخ ستوال کنندگان بدون کم و کاست گفته شده است.

ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿١١﴾
آنگاه به آسمان پرداخت که بخاری بود پس به آن و به زمین گفت، بر غبت یا با کراهت بیایید گفتند، بر غبت آمدمیم. (۱۱)

ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ

أَسْتَوَىٰ: فعل ماضی - فاعل (هو) - (و) حالیه - هی: مبتدا - دُخَانٌ خبر - طَائِعِينَ: حال
پس قصد کرد به آفریدن آسمان و حال آنکه او دخانی بود یعنی بخار آب. در این هنگام به آسمان و زمین فرمود: به وجود آید و شکل گیرید، یا از روی طاعت و یا از روی اکراه آنها گفتند: ما از روی طاعت و فرمانبرداری فرمان پذیر آمدمیم. یعنی هر دویمان با کمال رضایت و طاعت در برابر فرمانت مطیع و منقاد و تسلیم هستیم و به همان صورت در آمده‌ایم که اراده فرمودی. مولانا گفت:

أتینا کرها مہار عاقلان أتینا طوعاً مہار بیدلان

فَقَضَيْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿١٢﴾

و به دو روز آن را هفت آسمان کرد و به هر آسمانی فرمان خویش وحی کرد و آسمان نزدیک را به چراغها بیاراستیم و آن را محفوظ داشتیم، این نظم خدای نیرومند داناست. (۱۲)

فَقَضَيْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا

قَضَيْنَهُنَّ: فعل ماضی - هن: مفعول به - فاعل (هو) - سَبْعَ: مفعول به

پس به دو روز به هفت آسمان پرداخت و امور آن را تمام ساخت در روزهای پنجشنبه و جمعه به اهل آسمان وحی فرمود که در هر آسمان نظمی برقرار است که امور آن آسمان بر مبنای آن نظام به نظم در آید. از ابوبکر رضی الله عنه از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «زمان به مانند روزیکه خداوند متعال آسمانها و زمین را خلق نموده است، دوران خورده است. سال دوازده ماه است که از آنجمله چهار ماه (حرام) است. رجب و ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم.

وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ

زَيَّنَّا: فعل ماضی - (نا) فاعل - السَّمَاءُ: مفعول به

قتاده می گوید: «یعنی در هر آسمانی خورشید و ماه، ستارگان، کهکشان ها، افلاک، فرشتگان، را آفرید و ستارگان درخشان و نورانی همچون چراغ می درخشند.

وَحِفْظًا

یعنی چراغها در آسمان به عنوان زینت و نگهبانی آفریدیم. و به وسیله ستارگان از نفوذ شیاطین که می خواهند استراق سمع کنند جلوگیری می کند.

ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

ذَٰلِكَ : مبتدا - تَقْدِيرُ : خبر

«این است تقدیر خداوند عزیز علیم» یعنی: این نظام بدیع و این نظام آفرینش عجیب همانا از یک نظم و هماهنگی خاصی برخوردار است که بر قدرت خدای لایزال دلالت می کند.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ ﴿۱۳﴾

اگر روی برگردانند پس بگو: من شما را از صاعقه ای نظیر صاعقه عاد و ثمود بیم می دهم. (۱۳)

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ

أَعْرَضُوا : فعل ماضی - (و) فاعل - أَنْذَرْتُكُمْ : فعل ماضی - ت : فاعل - کم : مفعول به - صَاعِقَةً : مفعول به ثانی

پس اگر (مشرکان) از پذیرفتن ایمان روی برگردانند ای محمد ﷺ به ایشان بگو که شما را صاعقه ای همانند صاعقه قوم عاد و ثمود می رسانیم و هلاکتان می کنیم آن غذایی که هلاک کننده و بیهوش سازنده است، عذاب قوم عاد باد صر صر بود و عذاب قوم ثمود صیحه ی جبرئیل و صاعقه و زلزله با هم بودند و با این سه آفت به روی هم در افتادگان شدند که پیغمبر قوم عاد هود و پیغمبر قوم ثمود صالح بود.

إِذْ جَاءَهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبَّنَا لَأَرْسَلْنَا إِلَيْنَا بِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ كَافِرُونَ ﴿۱۴﴾

وقتی که پیغمبران از روبرویشان و پشت سرشان سویشان آمدند که جز خدای یگانه را عبادت نکنید، گفتند: اگر پروردگار ما می خواست فرشتگانی می فرستاد و ما آئینی را که به ابلاغ آن فرستاده شده اید کافریم. (۱۴)

إِذْ جَاءَهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ

آن هنگام که صاعقه و زلزله و یا صیحه و باد صر صر قوم را فرا گرفت که پیغمبران از روبرویشان و از پشت سرشان به سوی شان آمدند و به عناوین مختلف و به شیوه های گوناگون پندشان دادند و ارشادشان کردند و گفتند: جز خدای را پرستش نکنید. که او خدای یگانه و یکتا در نام و نشان است و پرستش و عبادت خاص اوست.

قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ

شَاءَ: فعل ماضی - ربُّ: فاعل

کافران در پاسخ ایشان گفتند اگر پروردگار ما می خواست پیغمبری را برای ما بفرستد هر آینه فرشتگان به جای شما آدم ها پیغمبر می فرستاد پس قطعاً ما به آنچه که شما از جانب خدای تعالی به عنوان پیغمبر فرستاده شده اید کافریم و کتاب شما را انکار و تکذیب می کنیم یعنی او را ساحر و مجنون می گفتند، از جابر عبدالله و از محمد بن کعب القرظی که جمع قریش روزی بهم نشسته بودند با یکدیگر می گفتند: این کار محمد بر ما مشکل شد و نقری از عزیزان ما چون حمزه ی عبدالله المطلب و عمر خطاب و دیگران به دین وی برگشتند و کار وی روز به روز بالا می گیرد، کسی باید که در کنار کاهنی و سحر چیزه دست باشد و صنعت شعر نیکو داند تا با وی سخن گوید و باز داند که مادی علم وی از کجاست و حاصل دعوی وی چیست، عتبه بن ربیعہ برخاست و گفت: کار من است که من شعر شنیده ام و در سحر و کار کاهنی بیگانه نیستم، اگر سخن محمد از این نوع سخنهاست من به مقابله او بر می آیم، و رسول ﷺ تنها به مسجد نشسته بود عتبه آمد و با رسول خدا ﷺ به رفق و مدارا شروع به سخن گفتن کرد گفت: یا محمد ما ترا از خویشتن می دانیم و مکانست و منزلت تو در نسب قریش شناخته ایم، اما کاری عظیم با ایشان بر دست گرفته ای، جمع ایشان پراکنده کردی، حرمت پیران را از بین بردی، خدایان ایشان را غیب کردی، دین پدران به باد بردادی، اکنون چند سخن از من بشنو و در آن نظری کن، چند چیز بر تو عرضه کنم و اختیاری بکن، رسول ﷺ فرمود: قل یا ابا الولید- همان بگو تا چه خواهی گفت ای ابوالولید، عتبه گفت: یا ابن اخی اگر این کار که پیش گرفته ای و این دین که تو آورده ای مقصود تو جمع مال است ما ترا چندان مال جمع کنیم که در قریش هیچ کس از تو توانگر تر نباشد، و اگر شرف و سیادت و سروری خواهی ما ترا بز همه قریش نه، بلکه بر همه عرب سرور و مهتر کنیم، و اگر مطیع بودن شهوت ترا رنجه می دارد ده زن از بزرگان قریش بزنی به تو دهیم، و اگر دیوی شو می آید از روی کاهن بودن ترا درمان سازد، اگر شعر است که در صدر تو می جوشد، عجب نیست که شما بنی عبدالله المطلب را در شعر آن قوت و قدرت هست که دیگران را نیست، و رسول خدا خاموش بود تا سخن به آخر راند، آنکه فرمود یا ابا الولید همگی بگفتی و از گفت خود فارغ شدی؟ گفت: نعم فارغ شدم حضرت مصطفی ﷺ گفت اکنون از من بشنو تا من نیز خواندنی بر خوانم و گفتی بگویم، و گفت: بسم الله الرحمن الرحیم، «تنزیل من الرحمن الرحیم، کتاب فصلت آیاته قرآناً عربیاً» تا آخر این آیت بر خواند که «فان اعرضوا فقل انذرتکم صاعقه مثل صاعقه عاد و ثمود» و گفته اند تا آیت سجده بر خواند و رسول ﷺ سجده تلاوت کرد، و عتبه در شنیدن کلام حضرت خداوند جل جلاله چنان مبهوت و مدهوش گشت که جای سخن در وی نماند و به آخر دست بردن رسول نهاد و گفت: ترا خدا نخواند که طاقتم بر رسید و در این سخن سرگردان و حیران شدم، برخاست و چون متحیری به خانه ی خود باز رفت و به انجمن قریش که در انتظار وی بودند باز نگشت، ابوجهل گفت ای معشر

قریش! عتبه بر ما باز نگشت می ترسم که به دین محمد در آید، همه بر خاستند و به خانه‌ی عتبه رفتند بوجهل او را گفت: ترانه بران صفت می بینیم که برقتی، همانا که به طعام محمد ﷺ رغبت کردی و به او میل داری، اگر ترا حاجت است تا ترا چندان مال دهیم که از طعام محمد بی نیاز شوی. عتبه از آن سخن در خشم شد و سوگند یاد کرد که هرگز با محمد سخن نگوید، آنگاه گفت: من سخن خویش با محمد بگفتم و او به جواب من سورتی بخواند، والله که هرگز مانند آن سخن نشنیدم! نه شعر بود و نه سحر و نه کاهنی، کار به جایی رسید که دست بر ذهن وی نهادم و او را سوگند دادم که بس کند خواندن آن که حیران شده بودم و دلم ریز ریز گشته، اکنون می گویم شما را اگر فرمان من برید: رای من آنست که این مرد را فرو گذارید به دین خویش و به او تعرض نرسانید و بر عداوت او نکوشید که آن سخن که من از وی شنیدم ناچار آن را عاقبتی است، او را به عرب باز گذارید، اگر عرب بدو دست یابند خود شغل شما کفایت کردند و اگر او بر عرب دست یابد ملک او ملک شماست عز او عز شما، بوجهل گفت: چنان می دانم که سحر او در تو اثر کرده و ترا از حال خود بگریزاند، عتبه گفت رای من حق است، شما هر چه خواهید کنید.

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿١٥﴾

اما قوم عاد در زمین به ناحق بزرگی کردند و گفتند، چه کسی بقوت از ما بیشتر است مگر ندانستند خدائی که خلقشان کرده بقوت از آنها بیشتر است که آیه‌های ما را انکار می کردند. (۱۵)

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً

عَادٌ: مبتدا - فَاسْتَكْبَرُوا: فعل ماضی - (و) فاعل، جمله خبر

پس اما گروه عادیان در بلاد یمن گردنکشی کردند و استکبار نمودند هر چند استحقاق گردنکشی و استکبار را نداشتند پس هود علیه السلام ایشان را تهدید به عذاب به جهت استکبارشان نمود در پاسخ پیغمبر هود گفتند چه کسی از جهت توانایی سخت تر از ما است و به این ترتیب به شوکت و نیروی خود مغرور شدند چه مردم قوم عاد آدمهای جسیم و طویل بودند و سنگ را با نیروی دست از کوه می‌کنند.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً

لفظُ اللَّهِ: اسم إن - هُوَ: ضمیر فصل - أَشَدُّ: خبر - قُوَّةً: تمیز

آیا آن قوم نادان و بی اطلاع از حقایق نمی‌دانستند که براستی خدای تعالی او کسی است که ایشان را بیافریده است و از آنچه که خلق کرده است سخت و با نیروتر و تواناتر است؟ کمال قدرت از آن اوست.

وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَحْحَدُونَ

(و) اسم کان - يَحْحَدُونَ: فعل مضارع - (و) ناعل - جمله خبر کان.

و به آیت‌های ما منکر شدند با توجه به اینکه می‌دانستند که آنچه هود پیغمبر آورده است حق و راست است.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِّنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ
الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ ﴿١٦﴾

پس در روزهای شوم بادی سرد و سخت به آنها فرو فرستادیم تا عذاب خفت را در زندگی این دنیا به آنها بخشانیم و عذاب آخرت خفت انگیزتر است و آنها یاری کرده نمی‌شوند. (۱۶)

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِّنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا
فَأَرْسَلْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - رِيحًا: مفعول به - صَرْصَرًا: نعت

پس باد صرصر بر آنان فرستادیم. بادی سرد به آواز مهیب و هولناک در روزهای نحس و شوم یعنی در دهه‌ی آخر شوال از بامداد روز چهارشنبه تا آخر روز چهارشنبه دیگر باد صرصر فرستادیم تا ایشان را عذاب خوار کننده و رسوائی آور باشد. و همه را در زندگانی دنیا مستأصل ساختیم گوید. و خداوند به مالک دوزخ وحی فرمود که زنجیره سیاهی برگیرد که هزار زبانه آتش داشت کعب می‌گوید این زنجیره را در هفتاد رودخانه از رودخانه‌های زمهریر شستشو دادند و اگر چنین نمی‌بود تمام کوه‌ها از حرارت آن آب می‌شد.

زبانه‌ها زنجیره‌ها را می‌کشید و از آن این جرقه‌هایی چون کوه بر می‌جهید و ابر از صحرایی که آن را صحرای یاران می‌نامیدند بیرون آمد و چون به آن نگریستند یکی به دیگری می‌گفت: این ابری است که بر ما باران فرو خواهد ریخت. و خداوند متعال می‌فرماید: بلکه آن چیزی است که شتاب کردید بر آن، بادبست که در آن شکنجه درناکی است، و هر چیز را به فرمان خدایش نابود می‌کند. قوم عاد، بنان خود را بیرون آوردند و بر تخت‌ها و پایه‌ها نهادند و خداوند متعال به خازن آن باد نابود کننده دستور فرمود که یکی از طبقات خود را بگشاید و چون آنان به عذاب یقین پیدا کردند زنان و کودکان را در حصارها قرار دادند و خود بیرون آمدند بر چمها و رایات خود را گشودند و کمانهای خود را بزره کردند و تیرها را پیش دست خود قرار دادند و توفان و باد همچنان آرام و بی حرکت و منتظر فرمان خدا بودند. هود علیه السلام ایستاده بود و آنان را از عذاب می‌ترساند و آنان می‌گفتند ای هود بزودی خواهی دانست که کدامیک از ما نیرومندتریم و چون بامداد چهارشنبه فرا رسید توفان در آن روز نحس مستمر بر ایشان دمیدن گرفت، روز نخست آن باد سپید و بسیار سرد بود و هیچ چیز بر روی زمین نبود مگر آنکه آن را با خاک یکسان کرد روز دوم رنگ آن زرد بود و همه درختان را از بن برآورد و روز سوم سرخ رنگ بود و بر هر چیز که وزید آن را نیست و نابود کرد و آن باد هر روز به رنگی می‌وزید.

توفان هفت شب و هشت روز پیاپی، بر ایشان می‌وزید، به روز هشتم قوم عاد صف برکشیدند و هر کس کنار برادر خود ایستاد و آنان ده صف بودند و پادشاه ایشان خلیجان آنان را تشجیع می‌کرد و می‌گفت: «چرا امروز قوم عاد بیمناک باشد آیا از وزش باد باید بیمناک و بی تاب بود، در عین حال می‌ترسم که مغلوب شوند و همانا پسران ما را تعقیب می‌کنند و در همین حال توفان آنان را نیست و نابود می‌کرد، در جامه کس می‌افتاد و او را به آسمان بلند می‌کرد و با سربه زمین می‌کوبید و مرده در می‌افتاد و خداوند می‌فرماید: «گویی ایشان تنه‌های درختان خرمای از بن بر آورده‌اند» و از ایشان کسی جز پادشاه باقی نماند و خداوند متعال مرگ او را به تأخیر انداخت تا هلاک شدن قوم خود را ببیند و سرانجام او هم مرد.

هود همراه مؤمنان در زیر سایانی بود و از آن توفان فقط نسیمی ملایم به ایشان می‌وزید و خداوند متعال می‌فرماید: و چون فرمان ما در رسید هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمت خود نجات دادیم و از عذاب سخت رهایی‌بخشیم.

هود و همراهانش از سرزمین عاد به منطقه شجر که از سرزمین‌های یمن بود رفتند و آنجا منزل کردند و هود پس از دو سال درگذشت. و گفته شده است که او در سرزمین حضرموت دفن شده و خدا دانایتر است این عذاب دنیوی بود اما در حق عذاب اخروی می‌گوید:

وَالْعَذَابُ الْآخِرُ أَخْرَىٰ وَهُمْ لَا يُصْرونَ

وَالْعَذَابُ: مبتدا - أَخْرَىٰ: خبر

و هر آینه عذاب آخرت سخت‌تر از رسوایی و خواری ایشان در دنیا است و ایشان در آن روز یاری داده نشوند و عذاب از ایشان برداشته نخواهد شد. و کسی قادر نیست کمک کند تا عذاب را از ایشان بردارد.

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا

يَكْسِبُونَ ﴿١٧﴾

اما ثمودیان را هدایت کردیم پس کوردلی را به هدایت ترجیح دادند و به سزای اعمالی که می‌کردند ایشان را صاعقه عذاب خوار کننده، بگرفت. (۱۷)

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا

يَكْسِبُونَ ﴿١٧﴾

ثَمُودُ: مبتدا - هَدَيْنَاهُمْ: فعل ماضی - (نا)فاعل - هم: مفعول به، جمله خبر

و اما قوم ثمود را به راه راست یا راه خیر هدایت کردیم پس آن قوم نابینائی و کوردلی را نسبت به هدایت برگزیدند و جهل و ضلالت و کفر را بر علم و هدایت و ایمان اختیار کردند. پس فرا گرفت

ایشان را صاعقه، عذاب خوار کننده یعنی جبرئیل علیه السلام ایشان را با ندای هولناک هلاک کرد این هلاکت به خاطر آن بود که ایشان از تکذیب صالح و عقر ناقة بدست آوردند.

قوم شود چون دلالت و هدایت و برهان صالح پیغمبر را دیدند بر کفر خود افزودند و پیش بت بزرگ خود رفتند و از صالح و آنچه از او دیده بودند شکایت کردند و شیطان از درون بت بانگ بر آورد که بر آیین خود باشید و چون صالح را دیدند به او بگویند برای ما برهان و معجزه‌ای همچون معجزه نوح و هود بیاور. گفتند ما و تو به این دره می‌رویم ما دعا می‌کنیم تو هم دعا کن و خواهیم دید دعای کدامیک از ما پذیرفته و بر آورده می‌شود و برای روز عید وعده گذاشتند.

در آن روز ایشان جمع شدند و همراه بتها و زر و زیور خود به آن دره رفتند، صالح علیه السلام صف‌های ایشان را شکافت و مقابل پادشاه ایستاد و ایشان را به ایمان آوردن به خدا دعوت کرد گفتند معجزه‌ای نشان بده، پرسید چه معجزه‌ای می‌خواهید؟ گفتند از دل این کوه برای ما ماده شتری بیرون آور تا بدانیم که تو راستگویی و به تو ایمان آوریم، صالح گفت این کار برای پروردگار من آسان است و آن ماده شتر را برای من توصیف کنید تا همان گونه بیرون آید.

هر یک از آن گروه صفتی برای آن ماده شتر گفتند و سخن بسیار شد، پادشاه گفت ایشان بسیار سخن گفتند اکنون من آن را آنچنان که در نیت دارم وصف می‌کنم، ماده شتری باشد دارای خون و گوشت و استخوان و عصب و رگ و پشکل و پوست آمیخته به موی و کرک رنگش سپید آمیخته با سرخی و کمر باریک باشد پستانی بزرگ داشته باشد که بدون آنکه نیاز به دوشیدن باشد شیر فراوان صاف از پستانش فرو ریزد و او را کره شتر ماده‌ای همچون خودش باشد که هر گاه مادرش بانگ بر آورد او هم همان گونه بانگ بر آورد و پاسخش دهد و آوای او توحید پروردگار تو و اقرار به پیامبری تو باشد، اگر آن را بر این صفت از کوه بیرون آوری به تو خواهیم گروید و ایمان خواهیم آورد. چون شرط‌های ایشان تمام شد و صالح علیه السلام از ایشان پیمان گرفت برخاست و دو رکعت نماز گزارد و دعا کرد آن صخره کوه به اضطراب و جنبش درآمد و از بیخ آن آب تراوش کرد مردم همچنان نگاه می‌کردند و بانگی همچون آوای رعد شنیدند و سر بسوی آسمان بر افراشتند ناگاه خیمه‌ای دیدند از آسمان فرود آمد و بر آن سنگ قرار گرفت و فرشتگان اطراف آن خیمه بودند آنگاه صالح علیه السلام پیش آن کوه رفت و با چوبدستی خود بر آن زد که به جنبش درآمد و نخست اندکی به سوی آسمان حرکت کرد و سپس بر جای خود قرار گرفت و از درون آن سنگ ماده شتر پیدا شد بر همان صفات که گفته بودند همچون قطعه‌ای کوه بیرون آمد و برابر پادشاه و قوم ایستاد و به مراتب زیباتر و پسندیده‌تر از آن بود که خواسته بودند و بانگ بر آورد که خدایی جز پروردگار یکتا نیست و صالح رسول خداست. در این هنگام جبرئیل بر شکم آن ماده شتر حربه‌ای کشید و کره شتر هم به رنگ مادر بیرون آمد و بانگ برداشت که من ناقة پروردگار خود هستم منزّه است آن کس که مرا آفریده است و مرا یکی از نشانه‌های بزرگ قدرت خود قرار داده است. چون پادشاه این موضوع را مشاهده کرد از تخت خود

برخاست سر صالح را بوسید و گفت ای قبایل تمود پس از هدایت گمراهی وجود ندارد من گواهی می‌دهم که خدایی جز خداوند یکتا نیست و صالح رسول اوست.

در آن روز گروه زیادی از مردم کشور همراه شاه به صالح ایمان آوردند و چون داود خدمتگزار بتان چنین دید با صدای بلند فریاد برآورد که ای آل تمود چه زود به این جادوگر گرویدید.

اگر این ماده شتر شما را به تعجب وا داشته است بیاید از بتان خود بخواهید پس مردم از ایمان آوردن به صالح باز ایستادند.

مردم تمود را چاهی بود که از آب آن می‌نوشتند و چاه دیگری نداشتند و هر روز که نوبت استفاده ناقه بود می‌آمد و سر بر چاه می‌نهاد و آب آن را می‌آشامید و می‌گفت سیاس خداوند را که مرا از آب سیراب ساخت و مرا برای قوم تمود حجت قرار داد.

میان ایشان زنی به نام عنبره دختر غنم منجلر زن ثروتمند سالخورده بود و اموال فراوان داشت در همسایگی او هم زن دیگری به نام صدوف دختر مخیان فخر زندگی می‌کرد و چارپایان بسیار داشت، آن دو قوم خود را به کشتن ناقه فرا خواندند.

صدوف به پسر عموی خود که نامش مصدع بود توجه کرد و از دواج با او را اعلام کرد و عنبره دختر خود را به قدار بن سلف که از بزرگان تمود و جوان و از زشت‌ترین مرد تمود بود علاقه نشان داد. گوید، قدار کمان خود را زه کرد و تیری انداخت که زیر گلوئی ناقه خورد و او نخستین کس بود که بر ناقه تیر زد و پس از او مصدع تیر انداخت و با شمشیرها به ناقه هجوم آوردند و پاره پاره‌اش کردند، کمره‌ی شتر گریخت و بر سر کوه رفت و بر قوم تمود نفرین و لعنت کرد و قوم بر لاشه‌ی ناقه هجوم آوردند و گوشت آن را میان قوم خود تقسیم کردند.

خداوند متعال به صالح وحی فرمود که قوم خود را از عذاب بیم ده و چون موضوع عذاب خدا را با ایشان گفت گفتند هر چه می‌خواهی بکن آری ما خود ناقه را کشته‌ایم و تو از روزگاران گذشته ما را از عذاب خدا می‌ترسانی و اثری از آن نمی‌بینیم به ایشان فرمودند: «فقط سه روز دیگر در خانه‌های خود زنده خواهید بود این وعده‌ی من است که دروغ نیست» و قوم تمود چون آن شب را به صبح رساندند از محل جاهایی که ناقه پای نهاده بود چشمه‌های خون می‌جوشید و رنگ چهره مردم زرد، گفتند ای صالح این دگرگونی در رنگ‌ها و سرزمین‌های ما چیست؟ گفت نشانه‌ی خشم خداوند شما بر شماست، تصمیم به کشتن او گرفتند و گفتند او را بکشیم جادوگری او از ما بریده می‌شود و دیگر پاری بد کردن یا ما را نخواهد داشت. و چون شب فرا رسید همان‌ته تن برای کشتن او آمدند جبرئیل بر سر راه ایشان ایستاد و بر هر یک سنگی زد و ایشان را کشت.

با مدد تمود ایشان را کشته یافتند و گفتند این از کارهای صالح است و تصمیم گرفتند همگی بر او هجوم برند و او را بکشند و خداوند به صالح فرمان داد از مسجد بیرون آیند و آنان برای کشتن او آمدند و او را ندیدند روز دوم چهره‌های ایشان سرخ و روز سوم سیاه شد و یقین کردند که عذاب خدا نازل

می شود و برای خود گورهایی کردند و منتظر عذاب بودند و با آنکه صالح ایشان را از عذاب خداوند بیم می داد ولی به او اعتنایی نداشتند. روز چهارم که بامداد یکشنبه بود خداوند جبرئیل را فرستاد و بال خشم خود را گشود و شراره آتش ظاهر شد و در حالیکه نمودیان در گورها و گودالهای خود به زانو در آمده بودند شراره هایی به بزرگی کوه بر ایشان فرو می افتاد.

جبرئیل تمام زمین قوم نمود را چنان تکان داد که همه خانه ها و کاخ هایشان به لرزه در آمد و بال خشم خود را همچنان بر سرزمین نمود گسترده و بر ایشان صیحه زد و همچنان که خداوند می فرماید: همچون برگ های خشک سائیده شدند.

آنگاه از ابری سیاه بر سرزمین ایشان هفت روز آتش می بارید و همگان خاکستر شدند. روز هشتم ابر بر کنار شد و خورشید آشکار گردید و صالح همراه مؤمنان آمد و به سرزمین ایشان گذر کرد و آنچه توانستند از اموال ایشان برداشتند و همراه مؤمنان قوم خود به شام آمد و در فلسطین ساکن شد و تا هنگام مرگ همانجا مقیم بود، سلام خدا بر او باد.

وَجَعَلْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿١٨﴾

و کسانی را که ایمان داشتند و پرهیزکار بودند نجات دادیم. (۱۸)

وَجَعَلْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

جَعَلْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - الَّذِينَ: مفعول به - (و) اسم کان - يَتَّقُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر کان

و ما آن کسانی را که به صالح پیغمبر ایمان آورده و به او گرویدند و از شرک و بت پرستی پرهیز کردند از عذاب آن صاعقه و صیحه و زلزله نجاتشان دادیم.

وَيَوْمَ يُحْشَرُ اَعْدَاءُ اللّٰهِ اِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٩﴾

و روزی که دشمنان خدا را سوی جهنم محشور کنند، همگی را برانند. (۱۹)

وَيَوْمَ يُحْشَرُ اَعْدَاءُ اللّٰهِ اِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

وَيَوْمَ: مفعول فیه - يُحْشَرُ: فعل مضارع مجهول - اَعْدَاءُ: نایب فاعل

ای پیامبر! روزی را که دشمنان خدای تعالی به سوی آتش دوزخ محشور شوند پس ایشان به سوی دوزخ رانده شوند. و دشمنان خدا آنانند که رسالت او را و کتاب او را تکذیب کردند و همگی آنان را در یک جا جمع می کنند و پراکنده نشوند.

حَقَّ اِذَا مَا جَاءَ هَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَاَبْصَرُهُمْ وَاَعْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾

تا چون به جهنم رسند گوش و دیدگان و پوستهایشان بر ضد آنها اعمالی را که می کرده اند شهادت دهند. (۲۰)

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

حَتَّىٰ: ابتدا - إِذَا: مفعول فيه - جَاءُوهَا: فعل ماضی - (و) فاعل - هَا: مفعول به

وقتی که به آتش بیایند گواهی دهند گوشهای ایشان آنچه شنیده باشند و دیده‌های ایشان آنچه دیده باشند و پوست‌های ایشان یعنی جوارح ایشان گواهی دهند به آنچه که عمل کرده بودند.

وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ

مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۱﴾

به پوست‌های خویش گویند چرا بر ضد ما شهادت دادید، گویند: خدائی که همه چیز را به زبان در آورده و نخستین بار شما را آفریده و سویی او بازگشت می‌یابد ما را نیز به سخن آورد. (۲۱)

وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا

آنان به پوست‌های خود می‌گویند چرا بر ضد ما شهادت دادید؟ آنچنانکه خداوند در دنیا زبانها را گویا و ناطق کرده بود در صحرای محشر باین اعضای بدن را نیز به سخن در می‌آورد و آنها اعمال خوب و بد خود را شهادت می‌دهند.

قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

أَنْطَقَنَا: فعل ماضی - (نا) مفعول به - لَفْظُ اللَّهِ: فاعل - الَّذِي: نعت

اعضای گویا شده‌ی ایشان می‌گویند که ما را سرزنش کنید زیرا که ما به اختیار خود ناطق نشدیم بلکه خدایی که به قدرت کامله‌ی خود به سخن آورد ما را ناطق گردانیده است هر چیزی را که سخن گوید و حال آنکه او شما را نخستین بار بیافرید و از عدم بوجود آورد و شما همگی برای جزا به سوی او بازگردانیده می‌شوید. در حدیث شریف به روایت مسلم و دیگران از انس بن مالک رضی الله عنه آمده است که فرمود: «نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که خندیدند آنگاه فرمودند: «آیا می‌دانید که به خاطر چه چیزی می‌خندم؟ گفتیم: خدا جل جلاله و رسولش داناترند. فرمودند: از گفت و گوی بنده با پروردگارش به خنده در افتادم؛ می‌گوید: یعنی بنده به پروردگارش - آیا مرا از ستم پناه نداده‌ای؟ پروردگار متعال می‌فرماید: چرا، پناهت داده‌ام. می‌گوید: پس در این صورت من علیه خود هیچ گواه دیگری جز خودم را نمی‌بینم. خداوند متعال می‌فرماید: امروز نفست بعنوان گواه به خودت پیسته است و امروز نویسندگان گرامی [فرشتگان نویسنده‌ی اعمال] بعنوان گواهان بر تو پیسته‌اند. سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله افزودند: در این هنگام بر دهانت مهر نهاده شده و به اندامهایش گفته می‌شود: به سخن درآیید و گویا شوید. پس اندام‌ها به اعمال وی گویا می‌شوند. فرمودند: پس مهر از دهان وی برداشته شده و به او اجازه داده می‌شود که سخن بگوید؛ پس خطاب به اندام‌های خویش می‌گوید: دوری باد شما را! گم و گور شوید! آخر من از جای شما دفاع می‌کردم.

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۲۲﴾

شما از اینکه گوش‌ها و دیدگان و پوست‌هایتان شاهد اعمالتان باشند پرده پوشی نمی‌کردید لکن گمان داشتید خدا بسیاری از اعمالی را که می‌کنید نمی‌داند. (۲۲)

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ

تم: اسم کان - تَسْتَرُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر کان

شما اگر گناهانتان را پنهان و مخفی می‌کردید نه از این جهت بود که از شهادت گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌هایتان بر ضد خودتان بیم داشتید چونکه شما اصلاً باور نمی‌کردید که روزی اینها به سخن در آیند و بر ضد کسی گواهی دهند بلکه گمان می‌بردید خدا بسیاری از اعمالی را که پنهانی انجام می‌دهید نمی‌داند. در زادالمسیر فرموده که کفار می‌گفتند که هر چه آشکارا می‌کنیم خدای می‌داند و آنچه پنهان از ما صادر می‌شود بدان دانا است.

در حدیث شریف آمده است: «لیس من یوم یأتی علی ابن آدم الا ینادی فیہ: یا بن آدم! انا خلق جدید، و انا فیما تعمل غداً علیک شهید، فاعمل فی خیر! اشهد لک به غداً، فانی لو قد مضیت لم ترنی ابداً. و یقول اللیل مثل ذلک.»

هیچ روزی بر فرزند آدم نمی‌آید مگر اینکه چنین ندا می‌کند. ای فرزند آدم! من آفرینش جدیدی هستم و من در آنچه که انجام می‌دهی، فردا بر تو گواه می‌باشم پس در من عمل خیر انجام بده تا فردای قیامت به نفع تو گواهی بدهم زیرا آن گاه که من رفتم دیگر هرگز و برای همیشه مرا نمی‌بینی. و شب نیز مانند این سخن را می‌گوید:

عن ابی هریره رضی الله عنه، عن رسول الله ﷺ قال:

« یقول الله تعالی: « انا عند ظن عبدي بی و انا معہ حیث یدکرنی»

وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَدْتُمْ أَنْ تُصَبِّحْتُمْ مِنَ الْخُسْرَيْنِ ﴿۲۳﴾

این گمان شما بود که به پروردگارتان می‌بردید و شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید. (۲۳)

وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَدْتُمْ أَنْ تُصَبِّحْتُمْ مِنَ الْخُسْرَيْنِ

ذَلِكُمْ: مبتدا - ظن: خبر - تم: اسم اصباح - مِنَ الْخُسْرَيْنِ: جار و مجرور خبر اصباح

حق سبحانه و تعالی فرمود:

این گمان بدی که در حق پروردگارتان داشته‌اید شما را به هلاکت انداخته است. و بدین ترتیب از جمله‌ی زیانکاران شده‌اید. پس از آیات فوق معلوم می‌شود که گمان بد در حق خدای تعالی بسیار

خطرناک است که گاه موجب عذاب و هلاک ابدی انسان می‌گردد، در عوض گمان نیک در باره‌ی خداوند موجب نجات در دنیا و آخرت است.

در حدیث شریف به روایت جابر بن عبدالله رضی الله عنه آمده که رسول خدا فرمودند: لا يموتن احد منكم الا وهو يحسن بالله الظن فان قوما قد أُرْدَاهُم سوء ظنهم بالله، فقال الله تعالى: (وذلكم ظنكم الذي ...) «هرگز یکی از شما نمیرد، جز اینکه به خداوند عز وجل گمان و اندیشه‌ی نیک می‌پروراند زیرا سوء ظن گروهی به خداوند جل جلاله، آنان را هلاک گردانید پس خداوند عز وجل فرمود: واین گمانتان که به غلط در حق پروردگار خویش اندیشیدید، شما را هلاک گردانید، در نتیجه از زیانکاران شدید».

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ ﴿٢٤﴾

پس اگر صبری کنند، جهنم جایشان است و اگر بخشایش [جویند] از جمله بخشودگان نیستند. (۲۴)

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ

فَالنَّارُ: مبتدا - مَثْوًى: خبر

پس اگر کفار شکیانی نمایند و اگر جزع کنند و زاری نمایند نجات و رهایی از آتش جهنم ممکن نیست و در آن جاودان بمانند.

وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ

يَسْتَعْتِبُوا: فعل مضارع - (و) فاعل

و اگر کمک بطلبند و از خدا طلب بخشایش و مغفرت کنند از جمله بخشودگان نیستند و در آن آتش دوزخ که قرارگاه اصلی‌شان است جاودان بمانند.

وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَما خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمُورٍ قَدْ

خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿٢٥﴾

و برای ایشان همدمان انگیزیم که آنچه را در پیش دارند و آنچه را پشت سر دارند برای ایشان بیاریند و گفتار خدا بر امتهای جن و انس که پیش از آنها بوده‌اند، در باره ایشان نیز محقق گشته که آنها زیانکاران‌اند. (۲۵)

وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَما خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمُورٍ قَدْ

خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ

قَيَّضْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - قُرَنَاءَ: مفعول به

و برای مشرکان همنشینانی از شیاطین بر انگیزیم و بدیشان مسلط کردیم پس دیوان آنچه که از زینت دنیاست بر ایشان بیاراستند و متابع نفس و هوا شدند و در عوض آنچه که از امور اخروی از وعده و

وعید بود آن را متکرر شدند پس در مقابل اعمالشان این کلمه (عذاب) مستحق ایشان گشت آن عذابی که به امت‌های پیش از ایشان رسید.

که حق سبحانه تعالی چون به بنده خیری خواهد او را قرینی و همنشینی نیکو و صالح گرامت کند تا در طاعت وی باشد و آن هنگام که به بنده‌ای بدی خواهد او را به رفیقی بد و مضاحبی فاجر مبتلا کند تا بر مخالفت حق او را تحریض نماید چنانچه شیاطین را همنشین ایشان ساخت و مستحق عذاب گشتند برآستی که کافران در هر دو سرای از زیانکاران اند. بیت:

ز نقد معرفت امروز مفلس ز سود آخرت فردا تهی دست

إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ

برآستی این همنشینی یا شیاطین محقق ایشان نیز گشته و از جمله زیانکاران اند. آورده‌اند که کفار قریش یک دیگر را وصیت می‌کردند که چون محمد ﷺ را ببینید که قرآن می‌خواند او را به نوعی تشویش دهید که غلط بخواند پس چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم قرآن می‌خواند جمعی در مقام تعرض آمده آوازه‌ها برداشته سخنان بیهوده می‌گفتند و صغیر زنان دست بر هم می‌کوفتند و شعرهای ناخوش و نارسا می‌خواندند این آیت نازل شد که:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾

و کسانی که کافرند گویند: به این قرآن گوش ندهید و در انشای خواندن آن سخنان بیهوده بگوئید شاید که غالب شوید. (۲۶)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ

لَا تَسْمَعُوا: فعل مضارع مجزوم - فاعل (و) - الْقُرْآنِ: بدل

مشرکان و کافران قریش که ایمان نیاوردند به یکدیگر گفتند این قرآن را که محمد ﷺ می‌خواند و آن را تلاوت می‌کند گوش فرامدهید و مشغولید و در انشای تلاوت ایشان سخنان بیهوده بپاشید و در پیش روی او فریادها کنید شاید که تلاوت ایشان را با آوازه‌های بی‌مورد و نکره‌ی خود تحت الشعاع قرار دهید تا مجبور به ترک تلاوت آن شود.

فَلْيَذِيقْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَشْرَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾

کسانی را که کافراند عذابی سخت کنیم و بدتر از آنکه می‌کرده‌اند مجازاتشان دهیم. (۲۷)

فَلْيَذِيقْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا

فَلْيَذِيقْنِ: فعل مضارع - (ن) توکید - فاعل (نحن) - الَّذِينَ: مفعول به

و ما قطعاً جنگ با قرآن را فراموش نمی‌کنیم که در هنگام تلاوت قرآن توسط حضرت رسول ﷺ فریاد بر می‌آوردند و آن تلاوت را تحت الشعاع قرار می‌دادند و بدینجهت به آنان عذاب سختی می‌چشانیم.

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَشْرَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

لَنَجْزِيَنَّهُمْ: فعل مضارع - (ن) توکید - هم: مفعول به - فاعل (نحن)

هر آینه پاداش می‌دهیم ایشان را پاداش بدترین کاری که انجام دادند یعنی قرآن و رسول خدا را تکذیب می‌کردند و تلاوت قرآن را تحت الشعاع قرار می‌دادند پاداش آن سخت‌تر و مجازات آن سنگین‌تر خواهد بود.

ذَلِكَ جَزَاءُ الَّذِينَ أَلَّوْا النَّارَ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءُ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٢٨﴾

این سزای دشمنان خداست، جهنم است که به سزای آن انکار که در مورد آیه‌های ما می‌کرده‌اند، برای آنان در آن، سزای جاودان است. (۲۸)

ذَلِكَ جَزَاءُ الَّذِينَ أَلَّوْا النَّارَ

ذَلِكَ: مبتدا - جَزَاءُ: خبر

این کیفر دشمنان خداست که آتش سوزان جهنم است اما نه آتش موقتی و زودگذر و بلکه جاودان و خانگی همیشه ایشان در میان آن است.

لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءُ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

جَزَاءُ: مفعول مطلق - (و) اسم کان - يَكْفُرُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر کان

این جزا و پاداش به جهت آن است که ایشان آیات ما را تکذیب و انکار کردند. یعنی به خاطر اینکه انکار کردند که قرآن از جانب خداست به این کیفر سخت مبتلا شدند.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ ضَلَّوْا مِن آلِ إِبْرَٰهِيمَ جَعَلَهُمَا نَحْتًا وَقَدَامًا لِّكُونَا

مِنَ الْأَسْفَلِينَ ﴿٢٩﴾

و کسانی که کافرنه گویند: پروردگارا آن دو تن، جن و آدمی، را که بگمراهی ما پرداخته‌اند، نشانمان ده تا آنها را زیر قدمهای خویش نهیم و حقیر شوند. (۲۹)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ ضَلَّوْا مِن آلِ إِبْرَٰهِيمَ جَعَلَهُمَا نَحْتًا وَقَدَامًا لِّكُونَا

مِنَ الْأَسْفَلِينَ

كَفَرُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - رَبِّ: منادا - أَرْنَا: فعل امر - نَا: مفعول به - فاعل (انت) - الَّذِينَ: مفعول به ثانی

کافران در میان دوزخ فریاد بر می‌آورند و می‌گویند: پروردگارا! کسانی را که از دو گروه انیس و جن‌اند به ما نشان بده که ما را گمراه کرده‌اند، تا ایشان را زیر پای خود بگذاریم و لگدمالشان گردانیم و بدین وسیله از زمره‌ی پست‌ترین مردم از لحاظ مقام و مکان شوند ... آورده‌اند آن دو کس که بندگان خدا

جل جلاله را گمراه کردند، یکی ابلیس است دیگری قابیل فرزند آدم بود که برادر خود را کشت زیرا ابلیس اغواء کننده‌ی بندگان خدای است.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾

کسانی که گفته‌اند پروردگار ما خدای یکتاست و سپس پایداری کرده‌اند فرشتگان بایشان نازل شوند که بیم مدارید و غم مخورید و به بهشتی که به آن وعده‌تان می‌داده‌اند شادمان باشید [مژده باد شما را] (۳۰).

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ

رب: مبتدا - لفظ الله: خبر

در این آیه کریمه الذین که موصول است به جای اسم علم (خاص) یعنی معرفه بودن مستدالیه آمده است.

کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها خداست، و سپس بر این گفته‌ی خود که اقرار به وحدانیت است می‌ایستند، و آن را با انجام قوانین و حکمت الهی به انجام می‌رسانند و در انجام امور شرعیه پایداری می‌کنند فرشتگان به ایشان نازل شوند و گویند بیم مدارید و غم مخورید و به بهشتی که به آن وعده‌تان می‌داده‌اند خوشحال و شادمان باشید.

مولانا گفت:

لاتخاف هست نزل خائفان هست درخور از برای خائف آن

در کشف الاسرار آمده است که ربنا الله عبارت از توحید اقرار است که عائد مؤمنان راست ثم استقاموا اشارت به توحید معرفت که عارفان و صدیقان راست توحید اقرار آنست که الله را یکتا گوئی و توحید معرفت آنست که او را یکتا شناسی یعنی از همه جهت به وحدت و بیناگردی با آنکه در عالم وحدت جهت نیست.

آتشی از سر وحدت بر فروخت غیر واحد هر چه پیش آمد بسوخت

ابویزید بسطامی قدس سره وقتی بر مقام علم ایستاده بود از توحید اقرار نشان می‌داد مریدی گفت: که توای شیخ خدای را شناسی گفت در کل عالم خود کسی باشد که خدای را نشناسد یا نداند وقتی دیگر غریق بحر توحید معرفت بود و حریق نار محبت او را گفتند خدای شناسی گفت من که باشم که او را شناسم و در کل عالم خود کسی باشد که او را شناسد.

در عشق تو من کیم که در منزل من از وصل رخت گلی دمد بر گل من

پیر طریقت گفت صحبت با حق دو حرفست اجابت و استقامت اجابت عهدست استقامت وفا اجابت شریعت است و استقامت حقیقت درک شریعت هزار سال به ساعتی در توان یافت و درک حقیقت ساعتی به هزار سال در نتوان یافت. در کشف الاسرار آمده که:

ابن عباس گفت: آیت فوق در شأن ابوبکر صدیق فرو آمد، چرا که نامسلمانان در هر فرصتی ربنا الله می گفتند؛ اما شرک در آن می پیوستند، مشرکان گفتند: «ربنا الله» و با این کلمه می گفتند: «الملئکه بنات الله» جهودان «ربنا الله» می گفتند و عزیر ابن الله با وی می گفتند و انکار نبوت مصطفی ﷺ می کردند، ترسایان «ربنا الله» می گفتند و به همراه آن می گفتند «المسیح ابن الله» و انکار نبوت مصطفی ﷺ در آن می پیوستند. اما ابوبکر صدیق گفت: «ربنا الله» و آنکه به وفای کلمه باز آمد، شرک از آن نفی کرد؛ بر راه سنت و جماعت راست رفت؛ در اداء فرایض بکوشید، اخلاص و صدق در آن بجای آورد و بر آن بیائید تا بر الله رسید. استقامت لفظی جامع است مشتمل بر جمله ای این معانی و هر یکی از مفسران در قول خویش به این معانی اشارت کرده است مصطفی ﷺ فرمود در تفسیر این آیت «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا» قال: «من مات علیها فهو من استقام» ابوبکر صدیق گفت: ثم استقاموا یعنی - لم یشرکوا بالله شیئاً و لم یجمعوا عنها بعد ما قالوا عمر خطاب گفت: استقاموا علی الامر و النهی و لم یروغوا و روغان الثعالب^۱. عثمان بن عفان گفت: ثم استقاموا یعنی - اخلصوا العمل لله. علی مرتضی گفت: «ادوا الفرائض» ابن عباس گفت: «استقاموا علی اداء فرضه»

حسن گفت: استقاموا علی امر الله فعملوا بطاعته و اجتنبوا معصيته. مجاهد گفت: استقاموا علی شهادة ان لا اله الا الله حتی لحقوا بالله. حسن بصری هر که که این آیت می خواند می گفت: رسول خدا شاد شد و از شادی فرمود: «امتی و رب الکعبه» و خبر درست است از سفیان بن عبد الله الثقفی که گفت: یا رسول الله قل لی امرأ من الایمان لا اسئل عنه احداً بعدک، قال «قل آمنتم بالله ثم استقم» قال: قلت یا رسول الله بماذا استقم؟

قال: فاشاربیده الی لسانه - گفت: یا رسول الله کلمه یی گوی مرا در مسلمانی که من دست در آن کلمه زدم، اصلی بیان کن که بر آن اصل بروم و بعد از شما دیگر نیازی به سؤال کردن نداشته باشم و از کسی دیگر سؤال نکنم، رسول فرمود: بگو ایمان آوردم و بگرویدم به خدا آنکه راست باش و استوار باش و بر جاده ای ایمان مستقیم باش، یعنی که چون این خبر از خود باز دادی به صورت: از روی حقیقت وفای این خبر بجای آن، و از روی روش داد این کلمه بده اول او را بقبول دعوت کرد آنکه به عمل فرمود که استقامت عمل است با اخلاص نیت تا ترا معلوم گردد که ایمان هم قول است و هم عمل و هم نیت. و فی الخبر «لا یقبل قول الا بعمل و لا یقبل قول و عمل الا بنیه ...»

^۱ - یعنی؛ مانند روباه به این سو و آن سو تندوند و از زیر باز مسئولیت شانه خالی نکنند و بر راه راست پایدار بمانند.

تَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ ﴿۳۱﴾

ما در زندگی دنیا دوستان شما ایم و در آخرت نیز، که در آنجا هر چه دل‌هایتان بخواهند دارید و در آنجا هر چه طلب کنید دارید. (۳۱)

تَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ
تَحْنُ: مبتدا - أَوْلِيَائُكُمْ: خبر - كُمْ: مضاف الیه

می‌گویند ما در زندگانی دنیا دوستان شما بودیم و شما را از سختی‌ها و بلاها نگاه می‌داشتیم و به انجام خیر راهنمایی می‌کردیم و یار و یاور شما بودیم و در آن دنیا نیز از دوستان شما هستیم که در آن برای شما شفاعت کرده و از شما با اکرام و بزرگداشت استقبال می‌کنیم و در آسان گذشتن از «صراط» به شما کمک می‌کنیم و در نهایت شما را به بهشت‌های پر از نعمت می‌رسانیم و در آن جاودان خواهید ماند و از نعمت‌های آن بطور مداوم و مستمر بهره‌مند خواهید شد.

وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ

لَكُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - مَا: مبتدا - تَشْتَهِي: فعل مضارع، جمله خبر
و هر چه دل‌هایتان در آنجا بخواهد برای شما فراهم است از انواع نعمت‌ها و لذت‌ها. و در آنجا هر چه از آرزوها و خواهش‌ها بخواهید بدون وقفه به شما داده خواهد شد.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «خداوند برای اهل جنت می‌گویند: آیا راضی هستید؟ می‌گویند: خیر! راضی نباشیم، در حالیکه برای ما چیزهایی را داده‌ای که به هیچ یک از خلق خود نداده‌ای، می‌فرماید: از این هم / نعمت / بالاتری به شما خواهم داد، می‌گویند: آن نعمت چیست که از این نعمت‌ها بهتر و بالاتر باشد؟ می‌فرماید: رضایت خود را نسبت به شما اعلان نموده و از این به بعد بر شما غضب نخواهم کرد.

تُرَاوْنَ مِنْ عَفْوَ رَبِّكُمْ ﴿۳۲﴾

می‌بینانی ای از سوی پروردگار مهربان و بخشنده است. (۳۲)

تُرَاوْنَ مِنْ عَفْوَ رَبِّكُمْ

تُرَاوْنَ: حال

روزی آماده شده و مهمانی مهیا شده از جانب خدای آمرزنده و مهربان و بخشناونده برای بهشتیان است. بویزد بسطامی در راهی می‌رفت، آواز جمعی به گوش وی رسید، خواست که آن حال‌یاز داند، فراز رسید کودکی دید در لجن افتاده و خلقی به نظاره ایستاده، ناگاه مادر آن کودک از گوشه‌ای در دویید

و خود را در میان لجن انداخت و آن کودک را بر گرفت و برفت. بویزد چون آن حال دید و قتش خوش گشت و گفت: شفقت بیامد آرایش ببرد، محبت بیامد معصیت ببرد، عنایت بیامد جنایت ببرد.

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۲۲﴾

کیست به اختیار سخن از آنکس که مردم را به پروردگار یگانه فرا خواند و عمل شایسته کند و گوید: من از مسلمانانم [بهتر و نیکوتر است]؟ (۲۲)

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ

من: مبتدا - أَحْسَنُ: خبر - قَوْلًا: تمیز - (ی) اسم - إِنْ: من الْمُسْلِمِينَ: جار و مجرور خبر - می گوید، چه سخن بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی پروردگار یگانه می خواند و کارهای شایسته می کند و سپس بگوید من از جمله ی مسلمانانم و مطیع و فرمانبر اوامر خدای تعالی هستم؟ قومی گفتند: حکم این آیت بر عموم است، هر مسلمانی که خلق را دعوت بر خیر می کند در تحت این آیت مندرج است. اگر پیغامبر باشد که امت را بر اسلام و توحید دعوت کند، یا عالم باشد که خلق را پند دهد و ایشان را بر طاعت و عبادت الله خواند، یا مجاهد باشد که مؤمنان را بر غزو خواند، و قومی مخصوص کردند و گفتند: مراد این آیت مصطفی ﷺ است.

عائشه صدیقه گفت: در شأن مؤذنان اهل اسلام فرو آمد. قومی گفتند: در شأن بلال مؤذن رسول الله ﷺ فرو آمد. (صاحب عین المعانی) آورده که چون بلال بانگ نماز آغاز می کرد یهودان می گفتند کلاغ ندا می کند و به نماز می خواند و سخنان یهوده بر زبان ایشان گذشتی این آیت نازل شد. و بر تقدیری که مؤذنان باشند عمل صالح ایشان آنست در میان اذان و اقامت دو رکعت نماز گذارند قال عمر رضی الله عنه لو كنت مؤذنا ما باليت أن لا اُحجج ولا اُجاهد ولا اعتمر بعد حج الإسلام. صاحب کشف الاسرار فرموده که حق جل و علی، به مؤذنان امت احمد پنج کرامت کرده: حسن الثناء و کمال العطاء و مقارنه الشهداء و مرافعه الانبياء و الخلاص من دار الشقاء. کرامت اول ثناء جمیل است و سند خداوند کریم که در حق مؤذن می گوید و مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ را گفت الله نزل احسن الحديث قرآن احسن الآيات است و بانگ نماز احسن الكلمات زیرا در و تکبیر و تعظیم و اثبات وحدانیت خداوند اعلی و اثبات نبوت مصطفی ﷺ است و فی الخبر: من کثرت ذنوبه فليؤذن بالاسحار. عمر بن الخطاب ﷺ گفت یا رسول الله این وقت سحر را به این معنی چه خاصیت است گفت والذي بعث بالحق محمدا ان النصارى اذا ضربت نواقيسها في اديارها فيثقل العرش على مئاکب حمله العرش فيتوقعون المؤذنين من امتی فاذا قال المؤذن الله أكبر الله أكبر خف العرش على مئاکب حمله العرش.

وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ

وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿۲۱﴾

بدی و نیکی یکسان نیست [بدی را] به آنچه نیکوتر است دفع کن؛ پس ناگاه آنکه میان تو و میان او دشمنی ای است، گویا دوستی مهربان شده است. (۳۴)

وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ

وَلَا تَسْتَوِی: فعل مضارع - الْحَسَنَةُ: فاعل

نیکی و بدی یکسان و برابر نیست، هیچوقت بدی را با بدی و زشتی را با زشتی پاسخ نگو بلکه بدی و زشتی دیگران را با زیباترین و بهترین شیوه پاسخ بده.
گر تو با بد، بد کنی پس فرق چیست؟

أَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ

أَدْفَعْ: فعل امر - فاعل (انت) - هِيَ: مبتدا - أَحْسَنُ: خبر

در این آیه کریمه صنعت فصل یعنی در بین جملات پیوند عطف و ربط نباشد آمده است می گوید: بدی و زشتی بدکار را به نیکوترین شیوه ای دفع کن مانند گفتار نیکو و خوش در برابر سخن بد، پس ناگاه آنکه میان تو و میان او دشمنی ای است، گویا دوستی مهربان شده است. اگر تو جواب بدی را به گفتار نرم و خوش پاسخ گویی آن دشمنی کینه توز برایت مانند دوستی مهربان می شود.

بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی احسن الی من ایا

از امام اعظم نقل است کسی به من رسانند که مرا بدی می گوید من در شأن او سخن نیکو تر می گویم تا وقتی من یابم که او نیکوتری من می گوید. شیخ سعدی گفت:

جو پر خاش بینی تحمل بیار که سهلی ببند در کارزار

بشیرین زبانی و لطف خوشی توانی که پیلی بمونی کشی

وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٣٥﴾

و این خصلت را جز کسانی که صبوری کرده اند فرا نگیرد و جز کسانی که بهره ی عظیم (از ایمان و تقوا) دارند به آن نائل نمی گردند. (۳۵)

وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا

يُلْقِيهَا: فعل مضارع مجهول - ها: مفعول به - الَّذِينَ: نایب فاعل

و به این صفت و اخلاق خوب و پسندیده نمی رسند مگر کسانی که صبر و استقامت داشته باشند و خشم خود را فرو خورند. و الكاظمين الغيظ والعاقين عن الناس.

یعنی فرو خورندگان خشم بخشنندگان مردم اند. روزی یکی بر چهره ی ابوحنیفه سیلی ای زد و ابوحنیفه به او چیزی نگفت و پاسخش را به خشونت جواب نداد اما فرمود که من قادر هستم مقابل به مثل کنم ولی نمی کنم و نیز می توانم از دست تو به قاضی شکایت کنم ولی نمی کنم، و نیز در وقت سحر بعد از

نماز شب و تهجد از دست تو بر خداوند شکایت کنم و بلایی به سر تو بیاورم ولی نمی‌کنم. چونکه دوست ندارم در آن دنیا بدون عمل تو وارد بهشت شوم.

وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

يُلْقِيهَا: فعل مضارع مجهول - ذُو: نایب فاعل

و به این خصلت نیکو و پسندیده نمی‌رسند مگر اینکه خداوند به ایشان ایمان و تقوا و اخلاص ستوده داده باشد.

وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ، هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۶﴾

اگر از شیطان و سوسه‌ای به تو رسد به خدا پناه جوی که او شنوا و داناست. (۳۶)

وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ

يَنْزَغَنَّكَ: فعل مضارع - ك: مفعول به - نَزْغٌ: فاعل

اگر و سوسه‌ای از جانب شیطان به تو برسد پس از شر شیطان به خدایی که شنوا و داناست پناه ببر. قوله تعالی. که در سوره بنی اسرائیل، آیه ۵۳ فرمود:

«وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ» در کشف الاسرار آمده:

و نَزْغُ شیطان (وسوسه) در هر دو آیت سوره غضب است یعنی تیزی خشم که از حد اعتدال در گذرد و به تهور کشد و از آن خصلت‌های بد خیزد چون کبر و عجب و عداوت، اما اصل خشم از خود بیفکندن ممکن نباشد زیرا که در خلقت است و چون از حد اعتدال بکاهد بد دلی و بی‌حمیتی بود و چون معتدل بود آن را شجاعت گویند و از آن حلم و کرم خیزد. آورده‌اند که: روزی بد اخلاقی بر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه خشم گرفت و ناسزا گفتن آغاز کرد. در حالیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله در کنار ابوبکر نشسته بود، ابوبکر در جواب او چیزی نگفت اما وقتی که از حد اعتدال خارج شد ابوبکر شروع به پاسخ گفتن کرد. در این حال حضرت رسول صلی الله علیه و آله از خانه بیرون رفت، ابوبکر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید چرا بیرون آمدی. گفت: آن موقع که تو جواب نمی‌دادی فرشتگان پاسخ او را می‌داند و آنگاه که تو شروع به پاسخ دادن کردی شیطان آن سخن را القاء می‌کرد و من در جایی که شیطان تاخت و تاز می‌کند نمی‌نشینم.

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

ه: اسم إن - هُوَ: ضمیر فصل - السَّمِيعُ: خبر إن - الْعَلِيمُ: خبر دوم إن

براستی که او شنوا و داناست. از شر شیطان به سوی او پناه بردن را می‌شنود و به آن داناست. در حدیث شریف به روایت ابوسعید خدری رضی الله عنه آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله چون برای اقامه نماز بر می‌خاست،

می فرمود: «اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم، من همزه و نفخه و نفثه» از شر شیطان زانده شده به خدای شنوا و دانا پناه می برم، از وسوسه و دمییدن و افسون وی.

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿٣٧﴾

از جمله آیه های وی شب و روز و خورشید و ماه است، خورشید و ماه را سجده نکنید، بلکه خدائی را که آنها را خلق کرده سجده کنید اگر تنها او را می پرستید. (۳۷)

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ
خبر مقدم محذوف - الیل: مبتدا مؤخر

در این آیه صنعت تناسب (مراعات النظیر) بین کلمات الیل، النهار، الشمس و القمر وجود دارد. و از نشانه های قدرت خداوند شب و روز و خورشید و ماه است که دلیل بر وحدانیت خداوند و کمال قدرت اوست.

لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

تم: اسم کان - إِيَّاهُ: مفعول به مقدم - تَعْبُدُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر کان
خورشید و ماه را سجده نکنید. زیرا این دو آفریده ای از آفریده های خداوند است پس درست نیست آفریده و مخلوق خدا را برای او شریک قائل شوید. که اینها از برای کاری آفریده شده اند. چون فردمی بودند همچون «صابئین» که خورشید و ماه را سجده می کردند.
این آیه به اعتقاد بیشتر علمای اسلام. محل سجده تلاوت است. ولی به عقیده امام ابو حنیفه (رح) محل سجده در آخر آیه ی بعدی است.

فَإِنْ أَسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ﴿٣٨﴾
اگر بزرگی کنند، کسانی که در پیشگاه پروردگار تواند، شب و روز تسبیح او می کنند و خسته نمی شوند. (۳۸)

فَإِنْ أَسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ

فَالَّذِينَ: مبتدا - عِنْدَ مفعول فيه - يُسَبِّحُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر
پس اگر مشرکان خود را بزرگتر از آن دیدند که به عبادت پروردگار بپردازند. غمگین مباش و پاک مدار کسانی که در پیشگاه پروردگار تواند، شبانه روز به تسبیح و تقدیس او مشغولند و به هیچ وجه ایشان از این کار خسته و دمانده نمی گردند.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۹﴾

از جمله آیه‌های وی این است که زمین را خشکیده بینی و چون آب بر آن نازل کنیم، بجنبند و برآید، آنکه زمین را زنده کند، زنده کننده‌ی مردگان نیز هست که او به همه چیز تواناست. (۳۹)

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ

ک: اسم ان - تری: فعل مضارع - فاعل (انت)، جمله خبری ان

و از جمله نشانه‌های قدرت خداوند آنست که تو زمین را خشک شده می‌بینی پس بر آن زمین آب باران می‌فرستیم به جنبش در می‌آید یعنی زمین مرده به وسیله رویش گیاهان و نباتات دوباره زنده

می‌گردد و جان می‌گیرد. (اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ) یعنی حل شدن آب در خاک که باعث رشد گیاه می‌شود.

شیخ سعدی گفت:

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده، فراش باد صبا را گفته تا قرش زمردین بگسترده و دایه‌ی ابر بهاری را فرموده تا نبات نبات در مهد زمین پیرورد. درختان را به خلعت نوروژی قبا‌ی سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را بقدم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده. عصا‌ی نالی به قدرت او شهد فایق شده و قلم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ

الَّذِي: اسم ان - لمحي: خبر ان

به درستی آنکه زمین را زنده گردانید پس زنده کننده‌ی مردگان نیز هست، در روز حشر همه مردگان را زنده خواهد گردانید.

إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ه: اسم ان - قدیر: خبر ان

به درستی که او بر همه چیز از زنده کردن و میراندن و دوباره زنده گردانیدن توانا و قادر است.

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَنُبَلِّغُ فِي النَّارِ خَيْرًا مِّنْ يَأْتِيهِمْ آمِنًا يَوْمَ

الْقِيَمَةِ أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۴۰﴾

کسانی که در آیه‌های ما کژروی کنند از ما مخفی نمی‌مانند، آیا آنکه در آتش افکنده شود بهتر است یا آنکه روز رستاخیز ایمن بیاید، هر چه خواهید عمل کنید که خدا به اعمالی که می‌کنید بیناست. (۴۰)

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا

الَّذِينَ: اسم إنَّ - لَا يَخْفَوْنَ: فعل مضارع - (و) فاعل: خَيْرٌ إِنَّ

بدرستی کسانی که از راه راست منحرف می شوند و در قرآن مطمئن می نمایند و یا در هنگام تلاوت بنا بر یادهای ناهنجار آنرا تحت الشعاع قرار می دهند بدانند که این کارها بر وجود خداوند قادر و متعال پوشیده و مخفی نیستند.

أَفَنُتْلِقَنِي فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَن يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

مَنْ: مبتدا - خَيْرٌ: خبر

آیا کسی که به آتش دوزخ انداخته می شود، به اتفاق مفسران مراد ابو جهل است که قابل سوختن است بهتر است یا کسی که از آتش دوزخ در روز قیامت در امان است؟ گفته اند که آن حضرت رسول ﷺ است و نیز گفته اند حمزه یا عمار یا عمر یا عثمان (رضی) است.

أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ

أَعْمَلُوا: فعل امر - (و) فاعل - مَا: مفعول به

در این بخش از آیه گریه امر در معنای تهدید آمده است. خطاب به کافران می گوید هر چه می خواهید انجام دهید ولی یقین بدانید که به شما در مقابل اعمالشان جزای متناسب داده خواهد شد.

إِنَّهُمْ يَمَّا نَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

ه: اسم إنَّ - بَصِيرٌ: خبر إنَّ

بدرستی که خدای تعالی به آنچه شما می کنید دانا و بیناست و متناسب به آن جزا خواهد داد. بیست و حمله و مکررها کن که خدا می داند نقد منشوش میاور که معامل بیناست

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾

براستی کسانی که این قرآن را وقتی به سویشان آمد انکار کردند [مجازاً ایشان کنیم] به تحقیق آن کتابی از جنم است. (۴۱)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ

الَّذِينَ: اسم إنَّ - جَاءَهُمْ: فعل ماضی - هُمْ: مفعول به - (هو) فاعل: جمله خبر إنَّ

به تحقیق آنانکه به قرآن کافر شدند که بهترین یاد کردنی است، آن هنگام که به ایشان آمد و ایشان معاندان و ستیزندگانند.

وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ

ه: اسم ان - کتاب: خبر ان

براستی هر آئینه کتابی است نزد خدا ارجمند و گرامی و یا بسیار سوده‌مند. امام قشیری قدس سره فرموده که قرآن عزیز است زیرا کلام رب عزیز است که ملک عزیز بر رسول عزیز آورده برای امت عزیز با آنکه نامهی دوست است به نزدیک دوست و نامه دوست نزد دوستان عزیز باشد.
ز نام و نامهی تو یافتم عز و کرامت هزار جان گرامی فدای نامه و نامت

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾

باطل از پیش رویش و از پشت سرش در آن راه نمی‌یابد و از جانب خدای فرزانه ستوده، نازل شده است. (۴۲)

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ

يَأْتِيهِ: فعل مضارع - ه: مفعول به - الْبَاطِلُ: فاعل

باطل از روبروی آن و از پشت سر آن در آن راه نمی‌یابد یعنی: قرآن کریم از این امر که چیزی از آن کاسته یا افزوده شود، محفوظ و مصون است.

تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ

مبتدا محذوف - تَنْزِيلٌ: خبر

و از جانب خدای فرزانه ستوده نازل شده است و همه افعالش از روی حکمت است، شایسته حمد و ستایش فقط اوست.

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَنُورٌ مَّغْفِرٌ وَذُو عَقَابٍ آلِيسَ ﴿٤٣﴾

و به تو جز آنچه به پیغمبران سلف گفته‌اند نمی‌گویند پروردگارت صاحب مغفرت و هم صاحب مجازاتی الم انگیز است. (۴۳)

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ

يُقَالُ: فعل مضارع مجهول - مَا: نایب فاعل

ای محمد ﷺ کفار قریش چیز جدیدی به شما نمی‌گویند هر چه می‌گویند آن است که کافران پیشین بر فرستادگان ما پیش از تو گفته‌اند پس از سخنان ایشان اندوهناک مباش و بیم مدار زیرا که پیش از این هم همین سخن را با پیغمبران پیشین ما گفته‌اند.

إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ

رَبِّ: اسم آن - ذُو: خبر آن

بدرستی که آفریدگار تو هر آینه آمرزنده و بخشنده است برای کسانی که ایمان آورده‌اند و برای مکذبان و کافران سخت عقوبت است. چون اگر عفو و گذشت خداوند نبود زندگی برای هیچ کس گوارا نبود خداوندی که با بذل و بخشش و رحمت خود به کافران در این دنیا روزی می‌دهد پس چگونه بر پندگان خود در این دنیا و هم در آن دنیا مهربان و بخشنده نباشد. در حدیث شریف به روایت سعید بن مسیب رضی الله عنه آمده است که فرمود: چون این آیهی کریمه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر عفو و گذشت و بخشش خداوند جل جلاله نمی‌بود، زندگی هیچ کس گوارا نبود و اگر هشدارها و عذاب وی نمی‌بود، بی گمان هر کس به [عفو و مغفرت] وی تکیه می‌کرد.

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا

هُدًى وَبَيِّنَاتٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادُّونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٤٤﴾

اگر کتاب خویش را قرآنی عجمی کرده بودیم، می‌گفتند چرا آیه‌های آن را توضیح نداده‌اند؟ آیا قرآن غیر عربی و مستمع عربی؟ بگو قرآن برای کسانی که ایمان دارند هدایت و شفاست و کسانی که ایمان ندارند گوشه‌ایشان سنگین است و از درک آن کور شدند آنها را از مکانی دور ندا می‌زنند. (۴۴)

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ

جَعَلْنَاهُ: جعل، فعل ماضی - (نا) فاعل - ه: مفعول به - قُرْءَانًا: مفعول به ثانی - أَعْجَمِيًّا: نعت

قرآن در پاسخ این افراد ستیزه جو در پاسخ بهانه‌های عجیب ایشان می‌فرماید:

هرگاه ما قرآن را به زبان عجمی نازل می‌کردیم در این صورت می‌گفتند چرا آیاتش روشن نیست و برای ما معنا و مفهوم آن نارساست و غیر قابل درک و فهم است باید که آیه‌ای نازل می‌کردی که معنای آن روشن و آشکار می‌بود.

أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ

مبتدا: محذوف - أَعْجَمِيٌّ: خبر - مبتدا محذوف - وَعَرَبِيٌّ: خبر

آیا قرآن به زبان عجمی و شنونده عربی است؟ یعنی، قرآن به زبان عربی و شنونده نیز عرب است. جای هیچگونه اعتراضی و یا تکذیبی نیست بعضی مفسران گفتند: این آیت جواب آن کافران است که رب العزّه به ایشان می‌فرماید کفرُوا بالذکر لما جاءهم - چون قرآن به ایشان آمد کافر شدند گفتند: چرا قرآن به زبان عجمی فرستادند تا به معجزه نزدیک تر می‌شد و از شک و گمان دور تر می‌شد که محمد زبان عجم نمی‌داند و بر وی گمان نبرند که از ذات خویش می‌گوید و نتواند که بزبان عجم کتاب بهد.

رب العالمین به جواب ایشان گفت: اگر قرآن به زبان غیر عربی می بود در آن صورت این بهانه جویان می گفتند: آیا قرآن به زبان غیر عربی برای پیامبر عربی زبان آمده است؟ پس چرا به زبان عرب نفروستاد که لغت و زبان ماست تا ما بدون ترجمه می دانستیم و مفهوم آن را در می یافتیم، آنکه گفت:

قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشَفَاءٌ

یگو قرآن به مؤمنان که در آن هیچ شکی نیست هدایت و شفاست، هدی من الضلاله و شفای من الشک. اگر شکی است و گمان کافران راست که کفری و گرانی در گوش دل دارند تا حق در نمی یابند، و قرآن بر ایشان پوشیده تا فرا حق نمی بینند.

وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى

در مورد شنیدن قرآن و فهمیدن معانی آن، به این جهت کافران درک نمی کنند که یکدیگر را در هنگام قرائت قرآن، به بیهوده کاری و غوغا آفرینی سفارش می کنند و قرآن برای آنها کوری است. یعنی: قرآن دیدگانشان را خیره می کند پس نمی توانند حق را ببینند بنابراین، آنها از دیدن قرآن کور و از شنیدن آن کراند.

أُولَٰئِكَ يَتَدَوَّنَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ

أُولَٰئِكَ: مبتدا - يَتَدَوَّنَ: فعل مضارع مجهول - (و) نایب فاعل، جمله خبر
مثل ایشان بمانند کسی است که او را از مسافت دور بخوانند و آواز خواننده و صدا زنده نشنود، برای او از آن ندا چه سودی است و چه فایده ای دارد؟

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ﴿٤٥﴾

موسی را آن کتاب دادیم و در آن اختلاف شد که اگر سخن پروردگارت از پیش بر این نرفته بود، میانشان قضاوت شده بود که آنها در باره آن به شک اندازند. (۴۵)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ

آتَيْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - مُوسَى: مفعول به - الْكِتَابَ: مفعول به ثانی
ما به موسی کتاب آسمانی (تورات) دادیم و در آن از جانب بنی اسرائیل اختلاف کردند و پراکنده شدند عده ای گفتند تورات حق است و عده ای هم گفتند تورات باطل است این سنتی است که از قدیم معمول و رایج بوده و چیز بدیع و تازه ای نیست.

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ

كَلِمَةٌ: مبتدا - خبر محذوف

و اگر سخن پروردگارت از پیش بر این نرفته بود که عذاب کافران و مجازات ایشان به روز رستاخیز موکول نشده بود هر آینه شما نیز در میان قوم خود نابودی و عذاب ایشان را می دیدی.

وَلَئِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ

هم: اسم آن - لَفِي شَكٍّ: جار و مجرور خبر

و بدستی که مشرکان عرب یا یهود هر آینه در حق قرآن یا تورات در شک و گمان اند و در حقانیت آن سخت به شک اندرند.

مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ، وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿۴۶﴾

هر که عملی شایسته کند برای خویش می کند و هر که بد کند به ضرر اوست و پروردگارت ستمگر بندگان نیست. (۴۶)

مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ

مَنْ: مبتدا جازم - عَمِلْ: فعل ماضی - فاعل (هو)، جمله خبر - صَالِحًا: مفعول به

هر کس کاری شایسته و نیکو انجام دهد سود آن به خود اوست یعنی پاداش آن را در آخرت خواهد دید.

وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا

وَمَنْ: مبتدا جازم - أَسَاءَ: فعل ماضی - فاعل (هو)، جمله خبر

و هر کس کارهای بد انجام دهد زیان آن به خود اوست و کیفر آن را خواهد دید.

وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ

رَبُّ: اسم ما - ك: مضاف الیه - بِ: حرف جر زائد - ظَلَّامٍ: خبر ما

جمله خبری اسمی و مراد آن توبیخ است، مسند الیه (رب) و مسند (ظلام) است.

و پروردگارت در حق بندگان ستمکار نیست و کمترین ستمی در حق بندگان نمی کند نه از پاداش ثواب ایشان کاسته می شود و نه به گناه ایشان افزوده می شود بلکه حساب و کتاب اعمال ایشان بنا به آنچه که از کارهای خیر و یا شر کرده اند پاداش و مجازات خواهند دید.

إِلَيْهِ یرُدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَاءُی قَالُوا ءَاذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِیدٍ ﴿۴۷﴾

علم رستاخیز مربوط به اوست؛ انواع میوه‌ها [جز با علم] او از غلافشان بیرون نمی‌آیند و هیچ مادینه‌ای در شکم بار بر نمی‌گیرد و بار شکم خود را نمی‌گذارد مگر آنکه او به آن علم دارد. و روزیکه خداوند ایشان را ندا کند که شریکان من کجایند گویند به تو اعلام می‌کنیم که هیچ گواهی از میان ما نیست. (۴۷)

إِلَيْهِ یرُدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ

یرُدُّ: فعل مضارع مجهول - عِلْمُ: نایب فاعل

علم قیامت و روز رستاخیز مربوط به اوست و این علم مخصوص خداست و دیگران بدان علمی ندارند چنانکه وقتی جبرئیل علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله در باره‌ی قیامت سؤال کرد، حضرت رسول صلی الله علیه و آله در پاسخ ایشان فرمودند از شخصی که در حق این سؤال پرسیده می‌شود دانایتر از سؤال کننده نیست و الله اعلم.

وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ

تَخْرُجُ: فعل مضارع - مِنْ: حرف جر زائد - ثَمَرَاتٍ: فاعل

و بیرون نیاید هیچ میوه‌ای از غلاف‌های خود و هیچ ماده‌ای از انسان و سایر حیوانات بار نگیرد و بار خود را ننهد مگر به دانش خدای و یا به اطلاع او و علم خدای تعالی به همه این امور مسلط و محیط است چون علم تمام امور به حق تعالی بر می‌گردد پس علم قیامت نیز به او بر می‌گردد.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَاءُی

أَيْنَ: مفعول فیه - خبر مقدم - شُرَكَاءُی: مبتدا مؤخر

روزی خداوند مشرکان را ندا می‌دهد، شریک‌ها و انباز‌هایی که برای من می‌پنداشتید کجایند؟ پاسخ می‌دهند و می‌گویند:

قَالُوا ءَاذَنَّاكَ

ءَاذَنَّاكَ: فعل ماضی - (نا) فاعل - ک: مفعول به

ما به تو با صدای رسا می‌گوئیم که:

مَا مِنَّا مِنْ شَهِیدٍ

مِنَّا: جار و مجرور خبر مقدم - مِنْ: حرف جر زائد - شَهِیدٍ: مبتدا مؤخر

هیچ گواهی از میان ما نیست. یعنی به تو اعلام می‌کنیم اینکه امروز گواهی نمی‌دهیم اینکه برای تو شریکی و انبازی باشد و امروز ما همه یکتا پرست هستیم.

وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُوا مَا لَهُمْ مِنْ نَجٍّ ۖ
و بتانی که از پیش می خوانده اند ناپود شوند و یقین کنند که گریز گاهی ندارند. (۴۸)

وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُوا مَا لَهُمْ مِنْ نَجٍّ

صَلَّ: فعل ماضی - ما: فاعل - لهم: جار و مجرور خبر مقدم - من: حرف جر زائد - نَجٍّ: مبتدا مؤخر

و آنچه پیش از این می پرستیدند یعنی قبلاً در دنیا معبود خویش گرفتند و به فریاد می خواندند در این روز رستاخیز اثری از آنان نمی بینند و یقین حاصل کردند که برای ایشان هیچ گریز گاهی و پناه گاهی نیست که بتواند به فریاد ایشان برسد و ایشان را از عذاب دوزخ نجات دهد.

لَا يَسْتَعْمِلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَتَوْسَّلُ بِقَنُوطٍ ۖ
انسان هرگز از دعای خیر و خواستن خسته نمی شود ولی اگر شری به او برسد، نومید و مأیوس است. (۴۹)

لَا يَسْتَعْمِلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ

لَا يَسْتَعْمِلُ: فعل مضارع - الْإِنْسَانُ: فاعل

انسان کافر از درخواست مال و دارائی هیچوقت خسته و ملول نمی شود.

وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَتَوْسَّلُ بِقَنُوطٍ

مَسَّهُ: فعل ماضی - ه: مفعول به - الشَّرُّ: فاعل - مبتدا محذوف - فَيَتَوْسَّلُ: خبر - قَنُوطٍ: خبر دوم ولی اگر شری و بدی ای به او برسد، نومید و خسته و ملول است. آنچه از بلا و سختی و فقر و بیماری به او برسد بلافاصله مایوس و ناامید و دلسرد می گردد چون نسبت به مال دنیا حریص است. حریص با جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر.

وَلَكِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لِيَقُولَنَّ هَذَا إِلَى وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْبَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُدِيقَنَّهُمْ مِنَ

عَذَابٍ عَلِيمٍ ۖ

و اگر از جانب خویش از پس محنتی که بدو میرسد رحمتی بار دهیم، گوید این از من است و گمان ندارم رستاخیز پیا شود و اگر بسوی پروردگارم برند، مرا نزد وی نکوئی هست، کسانی را که کافرانند از اعمالی که کرده اند خبر دهیم و عذابی سخت به ایشان بچشانیم. (۵۰)

وَلَكِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لِيَقُولَنَّ هَذَا إِلَى

أَذَقْنَاهُ: فعل ماضی - (نا) فاعل - ه: مفعول به - رَحْمَةً: مفعول به ثانی - هَذَا: مبتدا - لی: جارو مجرور خبر

و اگر از نزه خود رحمتی بعد از آنکه ناراحتی و زیانی به او رسیده است به او بچشانیم یعنی به انسان بعد از آنکه سختی و بلا و محنت و فقر و تنگدستی و با خوف و گرسنگی و نقص اموال و ... دادیم، آسانی و راحتی و سلامتی و خیرری به او بدهیم، قطعاً خواهند گفت این حق من است و من نسبت به این سعادت مستحق بودم نمی گویند آسانی بعد از شدت از جانب خدای تعالی است، که با این کار بنده مخلص از غیر مخلص و بنده‌ی شاکر از منکر جدا و مشخص گردد و نیز گویند:

وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً

أَظُنُّ: فعل مضارع - فاعل (انا) - السَّاعَةَ: مفعول به - قَائِمَةً: مفعول به ثانی
و همچنین آن انسان ناسپاس و شکاک گویند: تصور نمی کنیم که رستاخیز بپا شود، آنطوریکه پیغمبران از آمدن آن وصف می کنند.

وَلَیِّنْ رَّجِعْتُ إِلَى رَبِّیْ إِنَّ لِیْ عِنْدَهُ لَلْحُسْبَىٰ

لی: جارو مجرور خبر، إِنَّ مقدم - لَلْحُسْبَىٰ: اسم، إِنَّ
و اگر مرا به سوی پروردگار من باز گردانند و رستاخیز در کار باشد آنطوریکه مسلمانان خیال می کنند قیامتی هم باشد و مرا برانگیرند بدرستی که برایم نزد پروردگار نعمتی است یعنی استحقاق من بر نعمت و کرامت ثابت و استوار است خواه این نعمت در این دنیا باشد خواه در عقبی، زهی تصور باطل زهی خیال محال، مطمئن باشند که هیچکدام از این آرزوهای پیهوده و خیالی برآورده نخواهد شد، اما ثعلبی (رح) از حسن بن محمد بن علی ابی طالب علیه السلام نقل می کند و می گویند: از کافر جای تعجب است یکی اینکه در دنیا می گوید در قیامت نعمتهای بهشت از آن ماست و یکی در عقبی خواهند گفت «بایستی کنت ترابا، کاش من خاک می بودم»

فَلَنَنْبِتَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا

فَلَنَنْبِتَنَّ: فعل مضارع - (ن) توکید - فاعل (نحن) - الَّذِينَ: مفعول به
پس هر آینه در قیامت آگاه می گردانیم کافران را به آنچه که انجام داده بودند و به تناسب آن جزا خواهیم داد.

وَلَنَذِقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ

وَلَنَذِقَنَّهُمْ: فعل مضارع - (ن) توکید - هم: مفعول به - فاعل (نحن)

و قطعاً به کافران عذاب سخت و سهمگین می چشائیم بر عکس آنچه که اعتقاد داشتند در عقیق از نزد خدا به ما نعمتی خواهد رسید. آنجاست که نتیجه اعمال داده خواهد شد و معلوم می شود که قیامتی در کار هست یا نیست؟

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسَى بِنِعْمَتِنَا ۖ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ ﴿۵۱﴾

و چون انسان را نعمتی دهیم روی بگرداند و بزرگی کند و چون بدی به او برسد، آنگاه صاحب دعاء بسیار است. (۵۱)

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسَى بِنِعْمَتِنَا ۖ

إِذَا: مفعول فيه - أَنْعَمْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل

می گوید، هرگاه ما به انسان های غافل و نادان نعمتی بدهیم از شکر نعمت روی بر می گردانند و تکبر و غرور می ورزند و از راه حق و راست دور می شوند و شکر نعمت بجای نمی آورند.

وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ

إِذَا: مفعول فيه - مَسَّهُ: فعل ماضی - ه: مفعول به - الشَّرُّ: فاعل - مبتدا مخدوف - فَذُو: خبر

و آن هنگام که به بلا و محنتی و یا فقر و بیماری گرفتار گردید، دعای عریض و طول و درازی سر می دهد و زبان به شکوه می گذارد و می گوید که خداوند چرا نعمتی را که بما ارزانی داشته است از ما باز گرفته است و به ما ظلم کرده است.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مِنْ أَضَلِّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ

بَعِيدٍ ﴿۵۲﴾

بگو: مرا خبر دهید اگر قرآن از جانب خدا باشد و با وجود این شما منکر آن شده اید چه کسی از آنکه چنین ناسازگاری بزرگی دارد گمراه تر است؟ (۵۲)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مِنْ أَضَلِّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ

هو: اسم - كَانَ: جار و مجرور خبر

ای محمد ﷺ بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدای تعالی آمده باشد سپس شما به آن کافر شده باشید و قرآن را انکار کرده باشید و آنرا تکذیب کنید، دیگر چه کسی گمراه تر از این کس وجود دارد که چنین ناسازگاری بزرگی در سر دارد. امام فخر رازی می گوید: «بالضرورة» معلوم است که علم مدعیان باطل بودن قرآن، علم بدیهی نیست بنابراین، اصرار و پافشاری ایشان بر ایند یزفتن قرآن از بزرگترین موجهات عقاب است. لذا ايجاب عقل و علم این است که آنها راه بی اساس انکار را رها کرده و به روش تأمل و تفکر و استدلال برگردند.

سَرِّبَهُمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ
أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۵۳﴾

ما بزودی به کسانی که منکر اسلام و قرآن اند آیات خود را در آفاق و در ضمیرهایشان به آنها نشان می دهیم تا برایشان محقق شود که قرآن حق است مگر پروردگارت بس نیست که او به همه چیز گواه است. (۵۳)

سَرِّبَهُمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ

س: استقبال - سَرِّبَهُمْ: فعل مضارع - هم: مفعول به - فاعل (نحن)

پس زود باشد که به کفار قریش که منکر اسلام و قرآن اند نشانه های قدرت خود که یکی از آن معجزه شق قمر است بنمایانیم و به ایشان نشان خواهیم داد که قرآن کلام ماست و نشانه های دلایل و حجت های روشن از آفاق از جمله آسمانها و خورشید و زمین و ماه و ستارگان و تردد شب و روز و آنچه مربوط به ایشان است از فتح مکه و یاروز بدر و ... به ایشان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن و آشکار شود اینکه رسول ما حق است.

أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

يَكْفِي: فعل مضارع - فاعل مستتر (هو) به: حرف جر زائد - رب: مفعول به - اسم این - شَهِيدٌ: خبر این

آیا کافی نیست بر ایشان که پروردگارت برآستی او بر همه چیز گواه است؟ یعنی اگر کافران ترا و قرآن ترا انکار کنند خدای عزوجل برای تو بس است و این آیه یکی از معجزه های قرآن است آنچه را که هنوز در آفاق و انفس اتفاق نیفتاده اعلام کرده که در آینده اتفاق خواهد افتاد و اتفاق هم افتاده است. و این گواه است که خداوند بر همه چیز قادر و توانا است.

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ ﴿۵۴﴾

آگاه باشید که آنان دربارهی لقای پروردگارشان در شکّ اند بدانید که خدا به همه چیز احاطه دارد. (۵۴)

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ

هم: اسم این - فِي مِرْيَةٍ: جار و مجرور خبر این

بدانید و آگاه باشید که کافرانی که پیغمبر و قرآن را انکار می کنند در باره دیدار پروردگار خود در روز رستاخیز در شک و تردیدند و در شک هستند که قیامت و حساب و کتابی و ثواب و عقابی در میان باشد.

در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که:

آن ابو هريره رحمه الله از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «در روز قیامت، چه بسا الفخاص بزرگ
چشمه و حیا و غریبی را حاضر می سازد که در نزد خداوند متعال به اندازه ای مال پشه ای ارزش ندارد و
فرمودند: «اگر می خواهید این قول خداوند متعال را تلاوت نمایند از پس در روز قیامت برای آنها
هیچ وزنی را قائم نیستند»

أَلَا إِنَّهُ يَكْنُ عِوَجُ حُطَّ

أَلَا، حرف تنبيه - ه، اسم ان - عِوَجُ، خبر ان

بدانند و آگاه باشند که پروردگار شما به همه چیز محیط و مسلط و غالب و حکیم است و همه چیز
را می داند همه چیز در تحت اختیار و قدرت اوست و برای همه چکس مجال گفتگو و چون و چرا
نیست

خاص من حضرت الهی راست

علم بی جهل و قدرت بی عجز

کند از حکم پادشاه راست

آنچه باید در انفس و آفاق

سوره الشوری

سوره الشوری دارای پنجاه و سه آیت است. و این سوره را از جمله سوره‌های مکی می‌شمارند. جز چهار آیت «قل لا اسئلكم علیه اجراً... تا آخر چهار آیت» وجه تسمیه و نامگذاری این سوره به «الشوری» به جهت توصیف مومنان به این طریق که در امور خود با هم به مشورت می‌پردازند. محور اساسی این سوره، بیان حق و حقیقت و وحی و رسالت پیغمبران است. و از فضیلت‌های این سوره آنست که روایت شده است از ابی ابن کعب، قال رسول الله ﷺ «من قرأ سوره «حم عسق» کان ممن تصلى علیه الملائکه و يستغفرون له و يسترحمون»^۱

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می‌برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشنده مهربان

حَمْدٌ ۱

(حاء-میم) از حروف مقطعه است و در سوره المومن درباره راز این حروف گفته شد.

عَسَقٌ ۲

که این آیه نیز (عسق) از حروف مقطعه‌اند، بعضی مفسران این دو آیه را یک آیت شمرند. آنان که این را دو آیت می‌شمرند، حم: مبتدا - عسق: خبر آن می‌دانند.

كَذَٰلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۳

اینچنین خداوند نیرومند و فرزانه به تو و به کسانی که پیش از تو بوده اند وحی می‌کند. (۳)

كَذَٰلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ

این خداوند نیرومند و غالب به تو و به کسانی که پیش از تو بوده‌اند از پیغمبران وحی می‌فرستد که تو ای محمد ﷺ با قرآن مردم را به سوی حق تعالی و توحید و معاد فراخوان. که خدای عزوجل این مطلب را نه فقط در کتاب قرآن آورده بلکه در همه کتب پیغمبران پیشین هم این مطلب بوده است.

در حدیث شریف آمده است که عن عائشه رضی الله عنها زوج النبی ﷺ که فرمود: حارث بن هشام از رسول خدا ﷺ سؤال کرد و گفت: یا رسول الله! چگونه بسوی شما وحی فرود می‌آید؟ ایشان فرمودند:

^۱ - یعنی: کسی که سوره «حم عسق» را بخواند، فرشتگان بر او درود فرستند و بر او طلب مغفرت و رحمت کنند.

«احیاناً یاتیننی مثل صلصلة الجرس و هو اشدّه علی فیضم عنی و قد و عیت مبالغه، و احياناً یاتیننی الملك رجلاً فیکلمنی فاعی مایقول».

احیاناً وحی مانند آهنگ جرس بر من می آید و آن سخت ترین انواع وحی بر من است پس از من در حالی قطع می شود که آنچه را فرشته گفته است، فرا گرفته ام و احياناً هم فرشته به صورت مردی نزد من می آید و با من سخن می گوید پس آنچه را که می گوید فرا می گیرم، عائشه رضی الله عنها می افزاید: «من دیدم که وحی در روز بسیار سردی بر رسول خدا ﷺ نازل می شد و هنگامی که وحی از ایشان قطع می شد، از پیشانی مبارکش عرق می ریخت، از پس که جریان وحی بر ایشان فشار می آورد».

اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

و خداوند غالب و داناست و هر چه کند از روی حکمت و داد کند.

لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿۴﴾

هر چه در آسمانها و زمین هست از اوست و او والا مقام و بزرگ است. (۴)

لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ

لَهُ: جار و مجرور خبر مقدم - ما: مبتدا موخر

آنچه در آسمانها از ملائکه و آنچه در زمین از کائنات است از آن اوست، همه فلک و ملک زمین در حیطه قدرت و تصرف اوست.

وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

هُوَ: مبتدا - الْعَلِيُّ: خبر - الْعَظِيمُ: خبر ثانی

و اوست برتر و بالاتر زیرا که سلطان بودن و داشتن رفعت و عظمت در شأن اوست و حاکمیت مطلق جهان و جهانیان در حیطه قدرت اوست.

تَكَادُ السَّمٰوٰتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ

لِمَنْ فِي الْاَرْضِ اَلَا اِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ﴿۵﴾

نزدیک است آسمانها از بالای یکدیگر شکافتند و فرشتگان ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و برای کسانی که در زمین اند آمرزش می طلبند، بدانید که خدا، او آمرزگار و رحیم است. (۵)

تَكَادُ السَّمٰوٰتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ

لِمَنْ فِي الْاَرْضِ

السَّمٰوٰتُ: اسم کاد - يَتَفَطَّرْنَ: فعل مضارع - (ن) فاعل، جمله خبر کاد

چیزی نمائند که آسمانها از بالا سرشان به جهت عظمت و جلال شان و بزرگی مقام خدای تعالی پاره پاره شوند.

حافظ گفت:

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار به نام من دیوانه زدند

و فرشتگان جمله عرش، ذات اقدس الهی را تسبیح می گویند و او را ستایش می کنند و برای کسانی که در روی زمین اند یعنی برای کسانی که ایمان آورده اند از اهل زمین از خداوند طلب مغفرت و بخشش می کنند.

أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

لفظ الله: اسم إن - هو: ضمیر فصل - الْغَفُورُ: خبر ان - الرَّحِيمُ: خبر ثانی بدانید و آگاه باشید برستی که خدای تعالی اوست که گناه بندگان را می آمرزد و توبه توبه کنندگان از گناه را می پذیرد و اجابت می کند.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿٦﴾
و کسانی که سوی خدا دوستان گرفته اند خدا مراقب آنهاست و تو کارگزارشان نیستی. (۶)

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ

وَالَّذِينَ: مبتدا - لفظ الله: اسم إن - هو: ضمیر فصل - الْغَفُورُ: خبر ان - جمله خبر الذين و آنان که بجز خدای تعالی دوستان گرفتند و به خدا شریک قائل شدند که بجای دوستی خدا آن را پرستش می کنند خداوند بر اعمال و رفتار و گفتار ایشان نگهبان و مراقب است و بر حسب آنچه می گویند و می کنند جزا و کیفر خواهند داد.

در حدیث قریف صحیح البخاری آمده است که:

عن ابن مسعود رضی الله عنه قال: قال رجل: يا رسول الله، اتواخذ بما عمننا في الجاهلية؟ قال: (من احسن في الاسلام لم يواخذ بما عمل في الجاهلية، و من اساء في الاسلام يواخذ بالاول و الاخر)
از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: شخصی گفت: یا رسول الله! آیا از آنچه که در جاهلیت انجام داده ایم مواخذة خواهیم شد؟ فرمودند: «کسیکه در اسلام کارهای نیک انجام دهد، از آنچه که در جاهلیت انجام داده است مواخذة نمی گردد، و کسیکه در اسلام کارهای بد انجام دهد، از آنچه در اول و آخر انجام داده است، مواخذة خواهد گردید»

وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

أَنْتَ: اسم مآ - ب: حرف جر زائد - وَكِيلٍ: خبر ما

و تو ای محمد صلی الله علیه و آله وکیل و مسئول آنان نیستی تا محافظت اعمال ایشان کنی بلکه وظیفه تو دعوت به توحید و تبلیغ احکام شریعت است. تو وظیفه خود را انجام بده اینکه ایمان بیاورند و یا در کفر بمانند با ماست و از این بابت غم و اندوه مدار.

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَنُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ﴿٧﴾

و چنین قرآنی عربی به تو وحی کردیم تا اهل مکه و آنانکه در گرداگرد آن هستند از روز قیامت که هیچ شکی در (وقوع) آن نیست بترسانی، که گروهی در بهشت باشند و گروهی در دوزخ. (۷)

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَنُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ أَوْحَيْنَا : فعل ماضی - (نا) فاعل - قُرْآنًا : مفعول به - عَرَبِيًّا : نعمت

و همچنانکه بر پیغمبران پیشین وحی فرستادیم به سوی تو نیز قرآن را به زبان عربی فرستادیم تا (ام القری) را یعنی اهل مکه را بترسانی و احکام الهی و شریعت را به ایشان بترسانی و آیات بشیر و نذیر را بر ایشان بخوانی و نیز آنانکه در اطراف و گرداگرد مکه ساکن اند بترسانی و به ایشان ابلاغ کنی که روز قیامت خواهد آمد و هیچ شکی در آمدن آن نیست و وقوع آن قطعی و حتمی است و به اقتضای اعمالشان پاداش داده خواهند شد.

فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ

فَرِيقٌ : مبتدا - فِي الْجَنَّةِ : جار و مجرور خیر - فَرِيقٌ : مبتدا - فِي السَّعِيرِ : جار و مجرور خیر
گروهی را به بهشت می برند که ایشان مومنان پکایر ستاند و گروهی را به دوزخ افکند که ایشان مشرکان و منافقان اند. شیخ سعدی گفت:

دو خواهند بودن به محشر فریق، ندانم کدامین دهندم طریق

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگامیکه بهشتی های بهشت و دوزخیها به دوزخ رفتند، مرگ را آورده و در بین بهشت و دوزخ ذبح می نمایند، و منادی ندا می دهد که: ای اهل بهشت! بعد از این مرگی نخواهد بود، و ای اهل دوزخ! بعد از این مرگی نخواهد بود، و اینجا است که خوشی بر خویشهای اهل جنت، و غمی بر غمهای اهل دوزخ افزوده می گردد»
از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند برای اهل جنت می گوید: ای اهل جنت! یا راضی هستید؟ می گویند: چرا راضی نباشیم، در حالیکه برای ما چیزهایی را داده ای که به هیچ یک از خلق خود نداده ای، می فرماید: از این هم (نعمت) بالاتر بشما خواهیم داد، می گویند: آن نعمت چیست؟ که از این نعمت ها بهتر و بالاتر باشد؟ می فرماید: رضایت خود را نسبت بشما اعلان نموده و از این به بعد بر شما غضب نخواهم کرد»

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۝۸

اگر خدا می خواست مردم را به یک امت کرده بود ولی هر که را خواهد به رحمت خویش درون می برد و ستمگران دوست و یآوری ندارند. (۸)

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ

لَجَعَلَهُمْ: فعل ماضی - هم: مفعول به - فاعل (هو) - أُمَّةً: مفعول به ثانی

و اگر خدا می خواست، قطعاً همه آنان را امت واحدی قرار می داد و به ایمان اجباری هدایت می کرد اما ایمان اجباری چه ارزشی دارد؟ و چگونه می تواند معیار کمال انسان گردد، چون حکم تکامل انسانی و نیروی ایمانی بر اساس آزادی و اختیار گذاشته شده است که آنهم ازاده جزء تا با آن ازاده در اراده کل خدای تعالی جای گیرد و هدایت یابد. «لا اکراه فی الدین» اما هر که را بخواهد به رحمت خویش در می آورد و داخل می کند و به اسلام سوق می دهد و از جمله تجاوت یافتگان و رستگاران می گرداند.

وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

الظَّالِمُونَ: مبتدا - لهم: جار و مجرور خبر

و برای ستمگران و مشرکان هیچ کمک دهنده ای و یاری رسانی نیست که بتواند عذاب را از ایشان دفع کند و از بلاها و سختی ها و آتش دوزخ برهانند.

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَالَهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝۹

مگر غیر او دوستانی و سرورانی گرفته اند؟ که دوست حقیقی فقط خداست و اوست که مردگان را زنده می کند و او بر همه چیز تواناست. (۹)

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ

اتَّخَذُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - أَوْلِيَاءَ: مفعول به

آیا کافران بجز خدای تعالی برای خود دوستانی مانند بنان و یا کسانی که لاف دوستی میزنند گرفتند تا ایشان را به این جهت پاریشان کنند؟

قَالَهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتِ

لفظ الله: مبتدا - هو: ضمیر فصل - الْوَلِيُّ: خبر - هو: مبتدا - يُحْيِي: فعل مضارع - فاعل (هو)، جمله

خبر - الْمَوْتِ: مفعول به

پس خدا اوست که دوستان را هر وقت که بخواهد دوست می گیرد نه آنالکه لاف دوستی و برادر خواندگی می زنند.

دوست مشمار آنکه در نعمت زند
دوست آن باشد که گیرد دست دوست
لاف یاری و برادر خواندگی
در پریشان حالی و درماندگی
و نیز اوست که مردگان را به قدرت کامله خود زنده می گرداند نه اصنام و بتان و یا دوستان عاجز ایشان.

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

وَهُوَ: مبتدا - قَدِيرٌ: خبر

و او خدایی است که بر همه چیز قادر و تواناست و بتان را این توانائی نیست.

اوست قادر بحکم کن فیکون
عجز را سوی قدرتش ره نیست
غیر او جمله عاجزند و زیون
عقل از این کارخانه آگه نیست

وَمَا أَخْلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿١٠﴾
و هر چه در آن اختلاف کنید، حکم آن مربوط بخداست، این خدای یکتا پروردگار من است بدو توکل می کنم و بدو باز می گردم. (۱۰)

وَمَا أَخْلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ

مَا: مبتدا جازم - أَخْلَفْتُمْ: فعل ماضی - تم: فاعل، جمله خبر - حکم: مبتدا - إِلَى اللَّهِ: جار و مجرور خبر

ای مومنان! درباره هر چیزی که با کافران از امور دین و دنیا اختلاف کردید در روز حسابرسی، داوری آن با خداوند لایزال است و او در روز قیامت به عدل و قسط حکم خواهد کرد.

ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ

ذَلِكُمُ: مبتدا - لفظُ اللَّهِ: خبر

او (الله) پروردگار من است و من در تمام کارها به او توکل می کنم و خوب و بد امور را به او واگذار می نمایم و به حکم و قضای او راضی ام.

وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

أُنِيبُ: فعل مضارع - فاعل (انا)

و باز گشت من به سوی اوست. در همه احوال برای بنده غیر از او مرجع و مآب نیست.

فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُكُمْ فِيهِ لَبَنٌ كَمِثْلِهِ شِفَاءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١١﴾

آفریننده‌ی آسمانها و زمین است برای شما از جنس خودتان جفتها آفرید و از حیوانات نیز جفتها پدید کرد و بدین وسیله افزونتان کند [شما را می‌پراکند]، هیچ چیز همانند او نیست و هم او شنوا و بیناست. (۱۱)

فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

مبتدا محذوف - فاطر، خبر

آفریننده‌ی آسمانها و زمین اوست و از ابتدا اوست که آسمانها و زمین را خلق کرد یعنی تمام اهل آسمانها از ملائکه جانداران و از آدمیان و جانوران روی زمین همه را خدا آفریده است که همه آنها بر روی زمین بدنبال کسب روزی و معیشت خود کوشا می‌باشند. مولانا گفت:

خواه نیک و خواه بد فاش و ستیر
بر همه اشیا سمیع و بصیر

جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا

جَعَلَ: فعل ماضی - فاعل (هو) - أَزْوَاجًا: مفعول به

و برای شما از جنس و نوع خودتان و از جانوران یعنی همجنس خودشان جفت‌هایی آفرید و انواع حیوانات را از مادینه و نرینه آفرید که در سوره انعام ذکر آن رفت.

يَذَرُوكُمْ فِيهِ

يَذَرُوكُمْ: فعل مضارع - كم: مفعول به - فاعل (هو)

و شما را در آن می‌پراکند یعنی شما را با جفت‌گیری نرینه و مادینه بسیار می‌گرداند و این سبب زیادی نسل انسانها و یا جانوران دیگر می‌گردد که این همه آفرینش دلیل قاطع و برهانی روشن بر وجود و قدرت صانع پروردگار حی تواناست.

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ

ک - حرف جر زائد - مثل: خبر لیس، شئ: اسم لیس

هیچ چیزی بمانند او نیست. نه در ذات چیزی همانند اوست و نه در صفات نه مانند احکام و فیصله‌های او کسی حکم و فیصله می‌تواند بدهد و نه مانند دین او کسی می‌تواند دینی بیاورد که در آن دین بتواند انسانها و جانوران را از مادینه و نرینه خلق کند و به آنان روزی و معیشت دهد. شیخ سعدی گفت:

خدایا، به ذات خداوندیت،
به اوصاف بی مثل و مانندیت

وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

هو: مبتدا - السميع، خبر - البصیر، خبر ثانی

و او شنوا و بیناست و خالق آسمانها و زمین و هر چه در آن است، او هم خالق، و هم مدبر، و هم مدبر، هم شنوا و هم بینا، و در عین حال شبیه و نظیر هم ندارد.

ذات ترا صورت و پیوندنی تو بکس و کس به تو مانند نی

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ يَكْلِفُ شَيْءٌ عَلِيمٌ ﴿١٢﴾
کلیدهای آسمانها و زمین از اوست، و برای هر که خواهد روزی را گشاده می گرداند، و تنگ می گرداند برای هر که بخواهد، براستی او بر همه چیز داناست. (۱۲)

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

لَهُ جَارٍ وَ مَجْرُورٍ خیر مقدم - مَقَالِيدُ: مبتدا مؤخر

کلیدهای خزائن آسمانها و زمین یعنی کلیدهای رزق و روزی در دست اوست پس فقط او متصرف و حاکم آسمانها و زمین است.

يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ

يَبْسُطُ: فعل مضارع - فاعل (هو) - الرِّزْقُ: مفعول به

برای هر کسی بخواهد روزی را گشاده می گرداند و آن روزی را برای هر که بخواهد تنگ می دارد چونکه خزائن عالم در دست اوست و همه روزها نیز در قبضه قدرت او قرار دارد و به صلاح و مصلحت بندگان از آن روزی نصیب می گرداند.

از در بخشندگی و بنده نوازی مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا
قسمت خود می خورند منعم و درویش روزی خود می برند پشه و عنقا

إِنَّهُ يَكْلِفُ شَيْءٌ عَلِيمٌ

ه: اسم إن - عَلِيمٌ: خبر

بدرستی که او بر همه چیزها از گسترش رزق و روزی و یا تنگ گردانیدن آن داناست و او می داند که کدام چیز چقدر و تا چه اندازه استحقاق دارد و چقدر انعام در حق او مصلحت است بخششهای دیگر خدای رازق را نیز بماتند همین تقسیم روزی بدانند.

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي

إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴿١٣﴾

از امور دین آنچه را به نوح سفارش کرده بودیم و آنچه را به تو وحی کرده ایم و آنچه را به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کرده بودیم برای شما مقرر کرد که دین را پیادارید و در آن تفرقه نیفکنید،

چیزی که مشرکان را سوی آن می خوانید بر ایشان سخت گران می آید خدا هر که را خواهد بطرف آن کشاند و هر که (به سوی خدا) باز گردد، بدان هدایتش می کند. (۱۳)

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ

شَرَعَ: فعل ماضی - فاعل (هو) - ما: مفعول به - وَصَّى: فعل ماضی - فاعل (هو) - نُوحًا: مفعول به خداوند برای شما طاعت و عبادت را بیان کرد و هویدا ساخت. آنچه که نوح علیه السلام به آن چیزها فرموده بود. یعنی به طاعت و عبادت و وحدانیت که پیامبران در آنها هیچ اختلافی نداشتند و کتابهای آسمانی همگی بر آن اساس نازل شده‌اند برای شما نیز ای پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل و مشروع گردانیده شده است و ای محمد صلی الله علیه و آله قرآن و قوانین شرع و احکام الهی را به سوی تو وحی کردیم قوانین و احکام این کتاب آنچه را که به ابراهیم و موسی و عیسی درباره آن سفارش کردیم تأیید کننده و کامل کننده آنست. وجه اشتراک همه پیامبران عبارت از این بود که دین را برپا دارند یعنی اسلام را که آن ایمان آوردن به خدا و اطاعت از قوانین و احکام شرعیه است. و در آن متفرق و پراکنده نشوید و به او چنگ زنید و از ریسمان او محکم بگیرید و آنرا آویزه دست خود قرار دهید و در احکام الهی و نبوت و قیامت با یکدیگر اختلاف نکنید زیرا اختلاف در اصول دین صحیح نیست.

كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ

كَبُرَ: فعل ماضی - ما: فاعل

ای مؤمنان! آنچه را که شما شرک آرندگان را به سوی آن می خوانید و به سوی توحید و نفی شریک فرا می خوانید بر ایشان گران و دشوار است.

اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ

لفظ الله: مبتدا - يَجْتَبِي: فعل مضارع - فاعل (هو): جمله خبر

خداوند هر کس را که بخواهد بر می گزیند و هر که را که به سوی او باز گردد هدایت می کند همانطوریکه در آیه ذکر شده. در این آیه از پنج پیغمبر اولوالعزم یعنی صاحبان دین و آئین که پنج تن از پیغامبران هستند ذکر شده است.

حضرت نوح علیه السلام - ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله - اشاره کرده است که خداوند با هدایت و راهنمای ایشان شما را به راه راست و درست و مستقیم هدایت می کند.

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِّ بَيْنَهُمْ وَلَئِنْ الَّذِينَ أُوْرثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَنَنْصُرَنَّكَ مِنْهُمْ وَمِنْهُمْ

و [امتهای گذشته] پراکنده نشدند مگر پس از آنکه علم و برهان به سوی آنها آمد بر تعدی و ظلم به یکدیگر [اختلاف کردند]، و اگر کلمه رحمت و حکم پیشین پروردگار تا زمانی معین سبقت نگرفته بود، قطعاً میانشان فیصله شده بود، و کسانی که بعد از آنان کتاب آسمانی را بمیراث برده‌اند، درباره آن سخت در شک‌اند. (۱۴)

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَقِيًّا يَنْبَغُ

تَفَرَّقُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - جَاءَهُمُ: فعل ماضی - هُمُ مفعول به - الْعِلْمُ: فاعل - بَقِيًّا: مفعول لاجله - بین: مفعول فیه

پیروان پیغمبران سلف در حق دین گروه گروه و پراکنده نشدند و در راه دین اختلاف نکردند مگر بعد از پی بردن به آئین و روش دین دست به اختلاف زدند و این تفرقه جویی و ستمگری تنها به جهت کجروی در میان خودشان بوده است و اختلاف در زمان پیغمبر ﷺ یا از روی طلب جاه و مقام و ریاست طلبی بوده یا به سبب حسدی که بر پیغمبر ﷺ داشتند صورت پذیرفته است.

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِّي بَيْنَهُمْ

کَلِمَةٌ: مبتدا - خبر محذوف - سَبَقَتْ: فعل ماضی - (هی) فاعل

و اگر این کلمه نبود یعنی وعده‌ی پروردگار تو همان مهلت دادن تا زمان معین نبود که آن در آخر عمر و یا قیامت است هر آینه خداوند هر لحظه‌ای که خواسته بود در میان ایشان به عذاب و هلاکت حکم می کرد. چون عذاب و هلاکت ایشان در روز موعود یعنی رستاخیز بنا نهاده شده است دست به چنین کاری نمی زنند.

وَالَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَقَدْ شَرَّ مِمَّنْ مَرِئٍ

الَّذِينَ: اسم إن - لَقَدْ شَرَّ: جار و مجرور خبر إن

و کسانی که بعد از آنان کتاب آسمانی را به میراث برده‌اند، مراد اهل کتاب، یهود و نصاری اند که در عهد رسول خدا ﷺ زندگی می کردند، برآستی درباره او در شک هستند یعنی ایشان در کار دین و کتاب خویش در شکی بسیار قوی بودند.

فَلِذَلِكَ فَادَّعَىٰ وَأَسْتَفَمَ كَمَا أُمِرْتُ وَلَا تُلَیْجَ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَامَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ

كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا

حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿۱۵﴾

پس برای همین دعوت کن، و چنانکه به تو فرمان داده شده است استوار باش، و خواهش و هوسهای کافران را پیروی مکن و بگو بهر کتابی که خدا نازل کرده ایمان دارم و فرمان یافته ام که میان شما عدالت کنم، خدای یکتا پروردگار ما و پروردگار شماست، اعمال ما خاص ماست و اعمال شما خاص

شماست، گفتگو و مراجعه‌ای میان ما و شما نیست، خدا میان ما را جمع می‌کند و سرانجام بازگشت به سوی اوست. (۱۵)

فَلَوْلَا لَكَ فَأَدْعُ

فَلَوْلَا لَكَ : جار و مجرور - فَأَدْعُ : فعل امر - فاعل (انت)

پس بخاطر این تفرقه که از ایشان واقع شده خلق را به اتفاق بر دین اسلام دعوت کن و بر ایمان قراخوان.

وَأَسْتَوِيحُمْ كَمَا أَمَرْتُ

أَسْتَوِيحُمْ : فعل امر - فاعل (انت)

و بر آنچه که امر شده بودی بر دعوت استوار و در این دعوت و تبلیغ محکم باش. کاشفی در تبیان آورده که ولید بن مغیره به آن حضرت گفت از دین و دعوی که داری رجوع کن تا من نصفی از اموال خود به تو دهم و شیبیه وعده کرد که اگر بدین پدران باز آیی دختر خود در عقد تو آرم این آیت نازل شد که بر دعوت خود مقیم و در دین و ملت خود مستقیم باش.

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ

لَا تَتَّبِعْ : فعل مضارع - فاعل (انت) - أَهْوَاءَهُمْ : مفعول به

و هوا و هوسهای باطل و تمصبات کور و ناز و کج اندیشانه‌ی آنان را پیروی مکن و به اختلاف و تفرقه‌ای که بوجود آورده اند اندوهگین مباش و به آن توجه مکن.

وَقُلْ ءَاَمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ

وَقُلْ : فعل امر - فاعل (انت) - ءَاَمَنْتُ : فعل ماضی (ت) فاعل

و بگو به آنچه که خدای تعالی از کتاب بر من و به پیغمبران پیش از من فرو فرستاده است ایمان آوردم و کتاب آنان را تصدیق می‌نمایم چونکه حکم همه کتابهای آسمان دعوت به وحدانیت و روی آوردن به سوی اسلام و دین الهی و اجرای احکام خدا و شریعت است.

وَأَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ

أَمَرْتُ : فعل ماضی مجهول - (ت) : نایب فاعل

و بگو که من دستور یافته‌ام که میان شما عدالت کنم و به هیچ کس ظلم و ستمی نخواهد شد بلکه به عدل و قسط و از روی حکمت و داد و مصلحت قضاوت و داوری خواهد شد.

اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ

لفظ **اللَّهُ**؛ مبتدا - رب؛ خبر

خدای تعالی آمریدگار ما و شما است.

لَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ

لَكُمْ؛ جار و مجرور خبر مقدم - **أَعْمَلُنَا**؛ مبتدا موخر

مبارکست جزای کردارهای ما و پاداش اعمال شما از آن شماست.

من اگر نیکم و گردید تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که گشت

لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ

حُجَّةٌ؛ اسم لا - بین؛ مفعول فیه، خبر

میان ما و میان شما حق ظاهر شد و دیگر جای حجت و برهان نیست و اگر کسی بعد از این خلاف کند از روی عناد و سرکشی خواهد بود. ابن عباس گفت: حجت اینجا به معنی خصومت است، پس حجه به حجاج مانند خصومه به معنی خصام است، می گوید: خصومت میان ما و شما به گشت و کشتار نیست که مرا بدعوت آن فرموده اند و به قتال فرموده اند، پس چون او را به قتال فرمودند، این آیت منسوخ گشت. مجاهد گفت: حجت اینجا برهانست و بینت، و آیه محکم است، و منسوخ نیست، می گوید: پس از آنکه حق روشن گشت، بدلیل و حجت ما را حاجت نیست حجت دیگر آوردن و دلائل دیگر ارائه نمودن نیازی نیست اکنون از شما اسلام بپذیریم یا شمشیر؟ و گفته اند تاویل این سخن آنست که: لایستوی الحجه بیننا و بینکم، حجتنا بالقوه و حجتکم بالدفعه، حجت ما و حجت شما در دین یکسان نیست، حجت ما تمام است و روشن، رسیده بهر جای و بهر کس و حجت شما باطل و تباد.

اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا

لفظ **اللَّهُ**؛ مبتدا - **يَجْمَعُ**؛ فعل مضارع - فاعل (هو)، جمله خبر - بین؛ مفعول فیه

خداوند ما و شما را در روز محشر جمع می کند.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

عن ابی هریره رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «لیرقی الناس یوم القیامة حتی یدهب عرقهم فی الارض سبعین ذراعاً، ویجمعهم حتی یراع آذانهم».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «مردمان در روز قیامت چنان عرق می کنند که عرق شان در روی زمین تا هفتاد ذراع پیش رفته و آنقدر بالا می آید که تا گوشهایشان می رسد»

وَالْیَوْمِ الْمَصِیْرُ

الْیَوْمِ؛ جار و مجرور خبر مقدم - **الْمَصِیْرُ**؛ مبتدا موخر

و در قیامت باز گشت همه به سوی اوست و هر کسی را به تناسب اعمالشان پاداش و جزا خواهد داد.

وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُمْ جَحِيشُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿۱۶﴾

و کسانی که دوباره خدا، پس از آنکه او را اجابت کرده‌اند، محاجه کنند (بگو بگو) حجت‌هایشان نزد پروردگارشان بیهوده است، خشمی بزرگ بر آنهاست و بر آنان عذابی سخت خواهد بود. (۱۶)

وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُمْ جَحِيشُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

الَّذِينَ: مبتدا- يُحَاجُّونَ: فعل مضارع- (و) فاعل- حجه: مبتدا- دَاحِشُهُمْ: خبر- عَلَیْهِمْ: جارو مجرور خبر مقدم- غَضَبٌ: مبتدا موخر- لَهُمْ: جارو مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ: مبتدا موخر- شَدِيدٌ: نعت

کسانی که در حق دین خدا محاجه و مجادله می نمایند و بر علیه آن دلیل و برهان بوج و بی اساس ذکر می کنند آنهم بعد از آنکه از سوی مردم آن دین پذیرفته شده است پس دلایل و حجت‌هایشان در نزد پروردگارشان باطل و پذیرفته شدنی نیست و خشم و غضب شدید خداوند در قیامت بر آنان خواهد بود و به خشم و غضب خداوند گرفتار می آیند در کشف الاسرار آمده که: بیشتر مفسران می گویند این آیت در شأن جهودان فرو آمده است، که با مصطفی ﷺ و با مؤمنان در کار دین خصومت و مجادله می کردند و حجت می آوردند که کتاب ما بیش از کتاب شماست و پیغامبر ما پیش از پیغامبر شما آمد، ما بحق سزاوارتریم از شما و دین ما بهتر از دین شماست، رب العالمین فرمود: این خصومت بعد از آن کردند که به نبوت وی اقرار داده بودند و به نعمت و صفت وی که در تورات یافتند ایمان آورده و در واقع بوی نصرت خواسته.

معنی دیگر، این خصومت که جهودان با رسول خدا ﷺ کردند، بعد از آن کردند که عرب او را منقاد و مطیع شدند و دعوت وی اجابت کردند و بدین وی در آمدند، به آن معجزات ظاهر که از وی دیدند و حق بشناختند، قومی گفتند این مخاصمت قریش است و مشرکان با رسول خدا ﷺ و با مومنان در کار توحید. می گوید پس از آنکه رب العالمین، محمد ﷺ را اجابت کرد بهر چه خواست از اظهار معجزات، و دلایل و آیات نمود بر صدق نبوت وی ایشان خصومت می کنند و حجت آرند، آن حجت ایشان تباه است و باطل. ناچیز و نابرجای. پس از آنکه مومنان و مخلصان فرموده الله را اجابت کردند و از کتاب و سنت در نگذشتند، صواب دید رأی و عقل خود معزول کردند، و به اذعان کردن نهادند و بسمع قبول کردند و راه تسلیم سپردند. آنکه فرمود: حجت ایشان تباه است و بر ایشان خشم و غضب الله است، رای فرعون رأی ایشان که گفت: پیشوای ایشان، و دوزخ سرای ایشان است.

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴿۱۷﴾

خداست که کتاب و ترازو را به حق نازل کرد؛ و تو چه دانی، شاید قیامت نزدیک باشد. (۱۷)

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ

لفظ **اللَّهُ** : مبتدا - **الَّذِي** : خبر - **أَنْزَلَ** : فعل ماضی - فاعل (هو) - **الْكِتَابَ** : مفعول به
 خدا همان کسی است که کتاب را به حق به صدق و راستی فرود آورد یعنی همه کتابهایی که بر
 پیغمبران نازل می شود، و میزان را نیز به حق و راستی فرود آورد یعنی نازل کرد ترازو را تا آنچه که
 سنجیدنی است با آن بسنجند تا درباره خریدار و فروشنده ستم نرود، و در عین المعانی آورده که مراد
 از میزان حضرت مهتر کائنات محمد ﷺ است. و میزان کرده می شود اعمال خیر و شر بوسیله احکام
 شرع و نیز حسن و قبح با آن سنجیده می شود.

وَمَا يُذْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ

مَا : مبتدا - **يُذْرِيكَ** : فعل مضارع - **كَه** : مفعول به - فاعل (هو)، جمله خبر - **السَّاعَةَ** : اسم **لَعَلَّ** -
قَرِيبٌ : خبر **لَعَلَّ**

و تو چه می دانی شاید که قیامت نزدیک باشد. امام زاهد گفت که لعل برای تحقیق است یعنی البته
 ساعتی که بدان قیامت قائم شود نزدیک است.
 در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:
 عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: (يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ بَيْضَاءَ
 غَفْرَاءَ، كَقُرْصَةِ نَقْيٍ). قَالَ سَهْلٌ أَوْ غَيْرُهُ: (لَيْسَ فِيهَا مَعْلَمٌ لِأَحَدٍ).
 از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: مردم در روز قیامت
 بر بالای زمین سفید رنگی برآنی حشر می گردند، سهل رضی الله عنه می گویند: و در آن زمین برای هیچ کس هیچ
 علامه و نشانه وجود ندارد.

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارِقُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿١٨﴾

کسانی که رستاخیز را باور ندارند و وقوع آن را به شتاب می خواهند و کسانی که ایمان دارند از آن
 هراسانند و دانند که رستاخیز حق است، بدانند آنها که درباره رستاخیز مجادله کنند در گمراهی
 دورند. (۱۸)

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا

يَسْتَعْجِلُ : فعل مضارع - الَّذِينَ : فاعل

کسانی که به رستاخیز ایمان ندارند و وقوع آنرا باور ندارند و آن را به شتاب می خواهند یعنی از روی
 استهزاء و تمسخر می گویند: این قیامت کی خواهد آمد؟

وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا

الَّذِينَ: مبتدا - مُشْفِقُونَ: خبر

و برستی مومنان از قیامت ترسان اند چه می دانند که خدای تعالی به ایشان چه کند و محاسبه و مجازات بر چه وجه بود.

وَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ

يَعْلَمُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - ها: اسم إن - الْحَقُّ: خبر إن

اما مومنان پیوسته در خوف و هراس اند چونکه می دانند که آن حق است و قیامت آمدنی و شدنی است.

أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَكَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ

الَّذِينَ: اسم إن - لَفِي ضَلَالٍ: جار و مجرور خبر

آگاه باش و بدان! مسلماً کسانی که نسبت به قیامت شک و تردید دارند و تمسخر کنان درباره آن به جدال و ستیز می پردازند، در گمراهی سخت ژرف و بسیار دور از حیطه سعادت و رستگاری قرار دارند.

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿١٩﴾

خدا به کارندگان خویش دقیق است، هر که را خواهد روزی می دهد و او توانا و نیرومند است. (۱۹)

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ

لَقَدْ اللَّهُ: مبتدا - لَطِيفٌ: خبر - يَرْزُقُ: فعل مضارع - فاعل (هو) - مَنْ: مفعول به - يَشَاءُ: فعل مضارع فاعل (هو)

خداوند نسبت به بندگانش بسیار لطیف و مهربان است و به هر کس که بخواهد روزی می دهد و به او نعمت فراوان می رساند.

وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ

هُوَ: مبتدا - الْقَوِيُّ: خبر - الْعَزِيزُ: خبر ثانی

و او در لطف و رحمت تواناست و در حکم و ارادت غالب است و هیچ چیز از سیطره ی قدرت او خارج نیست.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا

وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ﴿٢٠﴾

هر که کشت آن سرای خواهد، کشت او بفرزائیم و هر که کشت دنیا خواهد او را هم از آن نصیب می گردانیم ولی برای او در آخرت هیچ نصیبی نیست. (۲۰)

مَنْ كَانَتْ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ

مَنْ: مبتدای جازم - (هو) اسم کان - يُرِيدُ: فعل مضارع، فاعل (هو)، جمله خبر
گروهی برای آخرت کشت می کند و گروهی برای دنیا هر کس که کشت آخرت را بخواهد، به کشت
او فروزی و برکت می دهیم. ثواب یک نیکی را چند برابر می دهیم بلکه هفت صد برابر و بیش از آن
هم و آنچه در دنیا از برکت ایمان و عمل صالح و آسایش و راحتی که به او می رسد علاوه بر آن است
«هدف کشاورز از برآوردن تخم دانه باشد که قوت اوست ولی گاه که علف ستوران است به تبع آن
حاصل آید یعنی هر که برای آخرت کار کند این دنیا هم خود به خود بدست می آید»

وَمَنْ كَانَتْ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا

وَمَنْ: مبتدای جازم - (هو) اسم کان - يُرِيدُ: فعل مضارع - فاعل (هو)، جمله خبر کان
ولی کسی که برای بدست آوردن مال دنیا رنج و زحمت کشد به اندازه قسمت خود از دنیا به او
می بخشیم.

قسمت خود می خورند منعم و درویش روزی خود می برند پشه و عنقا

وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ

لَهُ: جار و مجرور خبر مقدم - مِنْ: حرف جر زائد - نَصِيبٍ: خبر
اما برای او در آخرت هیچ بهره ای و نصیبی نیست. در کشف الاسرار آمده:
این آیت در شأن قومی آمده که در غزاهای رسول خدا بودند و با دشمنان دین جنگ کردند قومی را
غرض، ثواب آخرت بود و رضاء حق، رب العالمین ایشان را وعده دیدار و رضاء خود در آخرت داد
و در دنیا ایشان را مال و غنیمت داد فضل آنان، ثواب آخرت. باز قومی متناقض بودند که غرض ایشان
در آن حربها مال غنیمت بود نه ثواب آخرت، رب العزه ایشان را از آن مال غنیمت محروم نکرد، لکن
از ثواب آخرت محروم ماندند، اینست که مصطفی ﷺ فرمود:
بشر هذه الامه بالثناء والرفعه والنصر والتمكين في الارض، فمن عمل منهم عمل الآخرة لدنيا لم يكن
له في الآخرة نصيب و گفته اند که بر سلیمان پیغامبر مال و ملک و علم عرضه کردند که از این سه
یکی اختیار کن، سلیمان علم اختیار کرد، مال و ملک او را افزودند.

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا الْفَصْلُ
لَفُتِنُوا بِهِمْ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢١﴾

آیا مشرکان شریکان دارند که برای ایشان گیتی [دینی] که خدا اجازه آن نداده مقرر کرده اند؟ اگر
کلمه فصل در میان نبود، میانشان قضاوت می شد که ستمگران عذابی الم انگیز دارند. (۲۱)

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ

لَهُمْ : جار و مجرور خبر مقدم - شَرَّكَكُوا : مبتدا موخر
 خداوند جل جلاله به زبان پیغمبران راه آخرت و دین حق را نشان داد با توجه به این آیه برای آنان.
 یعنی برای کفار مکه شریکانی است که برایشان آنچه را که خداوند بدان اجازه نداده از دین از شرک و
 کفر و نفاق مقرر کرده و ایشان را از راه حق گمراه کرده اند؟

وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَفُتِنَ بَيْنَهُمْ

كَلِمَةُ : مبتدا - خبر محذوف

و اگر کلمه قاطعانه و روز فیصله در موعد مقرر نبود یعنی عذاب را به قیامت نینداخته بود هر یک از
 مشرکین و شرکاء به سزای جزای خود در این دنیا رسیده بودند.

وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

الظَّالِمِينَ : اسم ان - لَهُمْ : جار و مجرور خبر - عَذَابٌ : مبتدا - خبر محذوف - أَلِيمٌ : نعمت
 و بدرستی که ستمکاران یعنی کافران در روز قیامت عذاب دردناک و سختی خواهند داشت عذاب
 دردناکی که دائم و بی انقطاع و زوال ناپذیر باشد.

تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتٍ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ

الْكَبِيرُ ﴿٢٢﴾

ستمگران را می بینی که از آنچه کرده اند هراسان اند ولی سزای ایشان به ایشان می رسد و کسانی که
 ایمان دارند و کارهای شایسته کرده اند، در باغها (تفرجگاه های) بهشت اند، آنچه را بخواهند بر ایشان
 از نزد پروردگارشان فراهم است، فضل و کرم بزرگ این است. (۲۲)

تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ

تَرَى : فعل مضارع - فاعل (انت) - الظَّالِمِينَ : مفعول به - مُشْفِقِينَ : حال

این کافران هر چند در این دنیا از عواقب کار خود نمی ترسند اما در آن دنیا از کیفر کارهایی که
 کرده اند خواهند ترسید و خواهند لرزید. باید دانست که این ترس و لرز بر آنها قطعاً و حتماً آمدنی و
 شدنی است و به هیچ طریق از آن رهائی نمی یابند.

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتٍ الْجَنَّاتِ

الَّذِينَ : مبتدا - فِي رَوْضَاتٍ : جار و مجرور خبر

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته و نیکو کرده اند در باغهایی و در تفرجگاه هایی از بهشت
 سیر می کنند که به مراتب در مقایسه با تفرجگاه های دنیا بالاتر و بهتر و باصفاتر و پاکیزه تر است.

لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ

لَهُمْ: جار و مجرور خبر - مَا: مبتدا

و آنچه را بخواهند بر ایشان از نزد پروردگارشان مهیاست از انواع نعمتهای بهشتی که بخواهند به ایشان خواهد رسید و از آن بهره مند خواهند شد.

ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ

ذَلِكَ: مبتدا - هُوَ: ضمیر فصل - الْفَضْلُ: خبر

آنست فضل و کرم حق سبحانه و تعالی که بر بندگان مومن خود ارزانی می دارد و از آن بهره مند می گرداند.

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَتْلُوهُ عَلَيْكُمْ ءَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي

الْقُرْآنِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْزِ لَهُ مِنْ فَضْلِهِ أَجْرًا كَثِيرًا ۝ (۲۳)

این است که خدا به بندگان خویش که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند مژده می دهد. بگو من از شما برای پیغمبری مزدی، جز دوستی در میان خویشاوندان نمی خواهم، هر که کار نیکی انجام دهد در آن نیکی برای او بیفزاییم، بدرستی که خداوند آمرزنده و قدر شناس است. (۲۳)

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

ذَلِكَ: مبتدا - الَّذِي: خبر - يُبَشِّرُ: فعل مضارع - لَفْظُ اللَّهِ: فاعل - عِبَادَهُ: مفعول به

این همان چیزی است که خداوند بندگان خود را بیدان بشارت و مژده می دهد. این چیز از آن کسانی است که ایمان آورده و کارهای شایسته و نیکی انجام داده اند. وعده خداوند حق است و در آن هیچگونه تخلفی نیست و این وعده در روز رستاخیز آمدنی و شدنی است.

قُلْ لَا أَتْلُوهُ عَلَيْكُمْ ءَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْآنِ

قُلْ لَا أَتْلُوهُ: فعل مضارع - فاعل (انا) - كم: مفعول به - أَجْرًا: مفعول به ثانئ - الْمَوَدَّةَ: مستثنئ

ابن عباس گفت: این آیه به مدینه فرود آمد و گفته اند تا آخر آیه ۲۶ مدنی است و سبب نزول این آیه آن بود که، چون حضرت رسول ﷺ به مدینه هجرت کرد، انصار آمدند و گفتند: یا رسول الله تو خواهرزاده مائی و رب العالمین به وسیله رسالت و نبوت تو، ما را هدایت داد و به مکان تو ما به اسلام، گرامی و عزیز گشتیم و حق تو بر ما واجب گشت و می دانیم که تو دستگاه و سلطنتی و مالی و منالی نداری که با آن حق ها را ادا کنی و آنها و سختی ها را بوسیله آن دفع کنی. اگر مصلحت بینی، تا اینکه ما مقداری از مال خود را جدا کنیم و به تو بدهیم تا بعضی از گرفتاریهای ترا حل کنند. رب العالمین در جواب ایشان این آیت فرستاد.

«قُلْ لَا أَتْلُوهُ عَلَيْكُمْ ءَجْرًا»

بگو: ای محمد ﷺ من بخاطر رساندن این پیام و ابلاغ احکام الهی از شما هیچ مزد و پاداشی نمی‌خواهم اما به شما سفارش می‌کنم که خویشان و اهل بیت مرا دوست داشته باشید و یا وجه دوم از قول حسن بصری است که من در مقابل رساندن پیام الهی از شما مزدی نمی‌خواهم اما شما را به دوستی هر کس که به الله نزدیک‌تر جویید، طاعات و عمل نیکو انجام دهد دعوت می‌نمایم و بر شما واجب است که او را دوست داشته باشی.

وجه سوم قول ضحاک و مجاهد و سدی و جماعتی از مفسران گفتند: این آیت به مکه فرود آمد و این خطاب با مشرکان قریش و کافران عرب است که ایشان به یکدیگر می‌گفتند: آیا محمد بخاطر رساندن پیام خدا از ما هیچ مزدی می‌خواهد؟ به جواب ایشان آیت فوق آمده است. می‌گوید: من در مقابل رسالت از شما هیچ مزدی نمی‌خواهم، اما بشما می‌فرمایم که اگر مرا به رسالت استوار نمی‌دارید و دعوت مرا اجابت نمی‌کنید، باری بحکم قرابت که میان من و شماست مرا مرعانه دهید و مرا دوست دارید و صله رحم نگسلید.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: ان النبي ﷺ لم يكن بطن من قریش الا كان له فيهم قرابة، فقال: (الا ان تصلوا ما بيني وبينكم من القرابة)

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: هیچ قبیله در قریش نبود مگر آنکه پیغمبر خدا ﷺ به آن قبیله قرابتی داشتند، و فرمودند: «مگر اینکه صله قرابتی را که بین من و شماست بجا آورید»

وَمَنْ يَقْرَفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا

مَنْ: مبتدای جازم - يَقْرَفْ: فعل مضارع - فاعل (هو)، جمله خبر - حَسَنَةً: مفعول به

و هر کس کار نیکو و شایسته‌ای انجام دهد و طاعتی و عبادتی نماید بر زیبایی حسنه‌ای او می‌افزایم و ثواب پاداشش را مضاعف می‌گردانیم.

إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ شَكُورٌ

لفظ الله: اسم إِنَّ - عَفُورٌ: خبر إِنَّ - شَكُورٌ: خبر دوم إِنَّ

بدرستی که خدای تعالی آمرزنده گناه گناهکاران و پذیرنده طاعت فرمانبرداران و قدرشناس توبه کنندگان از گناه است.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُخَيِّقُ الْمُنَافِقِينَ

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٢١﴾

آیا می‌گویند: پیغمبر بر خدا دروغی بسته است؟ پس اگر خدا خواهد بر دل تو مهر می‌نهد، و خداوند باطل را محو می‌کند و با کلمات خویش حق را استوار می‌دارد. براستی او به آنچه که در سینه هاست داناست. (۲۴)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

افْتَرَى: فعل ماضی - فاعل (هو) کَذِبًا: مفعول مطلق

بلکه کافران می گویند که محمد به دعوی نبوت و یا نزول قرآن به خدای دروغ می بندد و افترا می کند، یعنی کفار مکه می گویند که تو بر الله دروغ می سازی، و این قرآن از دیر خود می نمی.

فَإِنْ يَشَأْ اللَّهُ يُخْصِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ

يَشَأْ: فعل مضارع - لفظ الله: فاعل

پس اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می نهد، یعنی اگر نفس تو اجازه دهد که اینچنین دروغ را در دل تو القاء کند بر دل تو مهر می نهد تا بر دروغ و افترا قادر نباشی، و یا بر دل تو مهر می نهد تا بر ایداء و جفای ایشان صبر کنی و بر آنچه ایشان می گویند، در دل تو تنگی و اندوهی نیابد. آنکه از راه ابتدا گفت:

وَيَسْمَحُ اللَّهُ لِلْبَاطِلِ وَيُخَيِّطُ الْحَقَّ بِكَلِمَتِهِ

وَيَسْمَحُ: فعل مضارع - لفظ الله: فاعل - الْبَاطِلُ: مفعول به

و خداوند باطل و ناراستی و گری را منح و نابود می کند و حق را با وحی یا حکم قضا که هیچکس قادر به دفع آن نیست آشکار می گرداند. این سخن هر چند که ظاهر آن و عید رسول الله ﷺ می نماید

اما در جواب مشرکان است که می گفتند: «افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا»

اگر بخوایم مهر بر دل تو بنهیم و قرآن که بتو دادیم از دل تو ببریم، تا فراموش کنی و بخودی خود، باطل و کفر از دلها پاک کنیم و بزدانیم، یعنی شما که کافران اید چرا می گویند که محمد ﷺ بر الله دروغ می بندد؟ وی دروغ بر ما نمی بندد که اگر دروغ بر ما بندد با وی آن کنیم که گفتیم.

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

به درستی که خداوند آنچه را که در سینه ها پنهان می دارید آشکارا می داند و می بیند و به تناسب آن جزا و کیفر خواهد داد.

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٢٥﴾

اوست که توبه بندگان خویش پذیرد و گناهان را ببخشد و آنچه را که می کنید می داند. (۲۵)

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

هُوَ: مبتدا - الَّذِي: خبر - يَقْبَلُ: فعل مضارع - فاعل (هو) - التَّوْبَةُ: مفعول به

و او آن کسی است که بمحض کرم خود توبه را از بندگان می پذیرد و قبول می کند توبه را از کسانی که به سوی او از گناه خود برگردند در حالیکه با اخلاص و صدق باشد یعنی توبه تصوح می پذیرد.

در حدیث شریف به روایت انس بن مالک آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: بی گمان خداوند بر توبه بندگان گنه کار خود، آن هنگام که به سوی او باز می گردد شادمان تر از کسی است که مرکب سواریش در بیابان از دستش گریخته باشد و در حالیکه تمام وسایل پخت و پز وی نیز بر بالای آن مرکب باشد و از یافتن مرکب خود مأیوس و افسوسناکه ناکهان مرکب خود را در می یابد پس افسار آن را می گیرد و از شدت شادی و مسرت از روی شکرگزاری می گوید: پروردگارا! تو کفیل من هستی و من بنده ی ناچیز و ناتوان تو هستم.

شیخ سعدی گفت:

هر گاه که یکی از بندگان گنه کار پریشان روزگار دست انابت بامید اجابت بدرگاه حق، جل و علا، بر دارد ایزد، تعالی، در وی نظر نکند بازش بخواند باز اعراض کند بازش به تضرع و زاری بخواند. حق سیحانه و تعالی فرماید:

«یا ملائکتی قد استحييت من عبدی و لیس له غیری فقد غفرت له» دعوتش را اجابت کردم و حاجتش بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده منی شرم دارم.

پس خدای تعالی کسی را که به وی باز گردند و توبه ایشان نصوح باشد همه گناهان ایشان را بیامرزد، هر چند که می داند که ایشان بعد از توبه دوباره گناه کنند، باز توبه ایشان رد نکند و از عفو خود کوتاهی نکند. پس باید قبل از اینکه وارد قبر شوید توبه کنید تا از فضل و کرم خداوند محروم نمانید. مولانا در مثنوی گفت:

هین مکن زاین پس فراگیر احتراز	که زبختایش در توبه است باز
توبه را از جانب مغرب دری	باز باشد تا قیامت بروری
تاز مغرب پرزند سراآفتاب	باز باشد آن در از وی رومتاب
هست جنت را ز رحمت هشت در	یک در توبه است ز آن هشت ای پسر
آن همه گه باز باشد گه فراز	و آن در توبه نباشد جز که باز
هین غنیمت دار در بازست زود	رخت آنجا کش بکوری جسود

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ ؕ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿٢٦﴾
و دعای کسانی را که ایمان دارند و کارهای شایسته می کنند اجابت کند و از کرم و فضل خویش به ایشان زیاده می دهد (پاداش) و کافران عذابی سخت دارند. (۲۶)

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ ؕ

يَسْتَجِيبُ: فعل مضارع - الَّذِينَ: فاعل

و خداوند درخواست کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند توبه شان را اجابت کند و کردار نیک ایشان را ثواب دهد، و به فضل و کرم خود ثواب ایشان را مضاعف گرداند. این همه کرامت و نواخت در دنیا و هم در آخرت برای کسانی است که ایمان آورده اند.

وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

الْكَافِرُونَ: مبتدا- لَهُمْ: جار و مجرور خیر مقدم- عَذَابٌ: مبتدا موخر، جمله خیر وَالْكَافِرُونَ و اما برای کافران در عوض پاداش، بر ایشان عذاب سختی است که آن عذاب الایزال و مداوم و مستمر است که این عذاب می تواند در دنیا باشد مثل روز بدر و فتح مکه و عذاب در آخرت قطعی و حتمی است.

وَلَوْ سَئَطُ اللَّهِ رَزَقَ لِعِبَادِهِ، لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرِ مَا يَشَاءُ اللَّهُ، لِعِبَادِهِ خَيْرٌ

بَصِيرٌ (۲۷)

اگر خدا روزی بندگانش را گشایش دهد، در زمین سرکشی کنند و لکن هر چه بخواهد به اندازه نازل می کند که خدا به کار بندگانش آگاه و بیناست. (۲۷)

وَلَوْ سَئَطُ اللَّهِ رَزَقَ لِعِبَادِهِ، لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرِ مَا يَشَاءُ

سَئَطُ: فعل ماضی- لَفَطُ اللَّهِ: فاعل- الرزق: مفعول به

و اگر خداوند روزی را بر بندگانش گشایش می داد، قطعاً در زمین سرکشی می کردند و فساد راه می انداختند و نعمت را ناسپاس کرده تکبر می ورزیدند و اما کسانی هم هستند که از مالد از ترس مردمان بودند، ذی النورین و عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه که هرگز از ایشان سرکشی و تکبر آشکار نگردید و گفته اند مال به مثابه باران است که بر تمام زمین رسد و از هر قطره آن گیاهی روید. بیت:

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید در شوره زار بوم خس

اما چون اغلب طبایع خلق به جانب هوی و هوس مائل است و پرورش صفات سبعی^۱ و بهیمی^۲ برایشان غالب و مال دنیا در این بالها قوی ترین اسباب است پس اگر حق سبحانه و تعالی روزی بر خلق فراح گرداند اکثر ایاغی و طاغی گردند همچون فرعون و هامان و قارون و امثال آنها.

گفته اند: این آیت در شان قومی از عرب فرو آمد که به وقت خصب و فراخی نعمت، به مجادله و دشمنی یکدیگر می پرداختند و مال یکدیگر به غارت می بردند و در روی زمین فساد و تبهکاری می کردند.

خیاب ازت گفت: این آیه در شان ما فرو آمد، جمع اصحاب صفه، که اموال بنی قریظه و بنی نضیر و بنی قینقاع در نظر ما آمد، آن مواشی و چهارپایان و مال فراوان و تجارت بی گران آنان را دیدیم. آرزوی رسیدن به آن در دل ما ایجاد شد و گفتیم ای کاش ما هم مثل ایشان، صاحب مال و مکتب بودیم. رب العالمین به این آیه ما را از سر آن تمنی^۳ فراداشت و سکنه قناعت بدل ما فرو آورد.

إِنَّهُ، لِعِبَادِهِ خَيْرٌ بَصِيرٌ

۱- جانوران درنده
۲- حیوان چهارپا

هـ: اسمِ اِنْ - خَيْرٌ: خبرِ اِنْ - بَصِيرٌ: خبرِ دومِ اِنْ

بدرستی که او به بندگان خود داناست و به احوال ایشان بیناست. احوال ایشان را تماماً می داند پس بر حسب حکمت خود به ایشان عنایت و لطف می کند و بر آنچه که مصلحت است از روزی و معیشت گشاده و با تنگ می گرداند.

وَهُوَ الَّذِي يُزِلُّ الْفَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٨﴾

اوست پس از آنکه ناامید شوند باران نازل می کند و رحمت خود را بگسترده و او کارساز و ستوده است. (۲۸)

وَهُوَ الَّذِي يُزِلُّ الْفَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ

هُوَ: مبتدا - الَّذِي: خبر - يُزِلُّ: فعل مضارع - فاعل (هو) - الْفَيْثَ: مفعول به

او آنکسی است که باران را پس از آنکه از آمدن آن نومید شدند می فرستد و باران رحمت خود را در کوه ها و بیابانها و کشتزارها پراکنده می کند، یعنی او دوست مومنان و سازنده کار ایشان به فرستادن باران و پراکندن رحمت و احسان است. باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا گشیده.

وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ

وَهُوَ: مبتدا - الْوَلِيُّ: خبر - الْحَمِيدُ: خبر ثانی

و اوست کار ساز و ستوده، یعنی دوست مومنان و چاره ساز کار ایشان است مثلاً با فرستادن باران بعد از ناامید شدنشان و او حمید و ستوده است با هر زبانی که باشد.

خود نه زبان در دهان عارف مدهوش	حمد و ثنا می کند، که موی پرا اعضا
هر که نداند سباسب نعمت امروز	خیف خورد بر نصیب رحمت فردا
ما نشوایم حق حمد تو گشتن	با همه کس و پیمان عالم بالا
سعدی از آنجا که فهم اوست سخن گفت	ورنه کمال تو، و هم کی رسد آنجا؟

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَكَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ

قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾

از جمله آیه ها و نشانه های وی خلقت آسمانها و زمین و همه ی جنبه گانی است که در آن دو پدیدار و پراکنده است و او به فراهم کردنشان اگر بخواهد تواناست. (۲۹)

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَكَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ

مِنْ عَائِنِهِمْ جَارٌ وَمَجِرُورٌ خَيْرٌ مُّقَدِّمٌ - خَلْقٌ: مبتدا مؤخر
و از دلایل قدرت و نشانه‌های خدای تعالی آفرینش آسمانها و زمین است و آنچه که در آسمانها و زمین
پراکنده گردانید از پخشندگان چون فرشتگان و جن و انس و سایر حیوانات که آفرینش این آسمان و
زمین نشانه قدرت بی‌منتهای اوست.

وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ

هُوَ: مبتدا - قَدِيرٌ: خبر

و او قادر و تواناست اینکه همه موجودات را در روز محشر جمع کند. اعم از همه موجودات زنده
خاندان را در هر جایی که باشند قادر است در محشر جمع کند و به تناسب اعمال ایشان ثواب و عقاب
دهد.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴿۳۰﴾

هر مصیبتی بشما رسد برای کارهایی است که دستهایتان کرده و او بسیاری را نیز می‌بخشد. (۳۰)

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ

مَا: مبتدا جازم - أَصَابَكُمْ: فعل ماضی - فاعل (هو) کم: مفعول به

آنچه از مصیبتها و بلاها بشما می‌رسد، پاداش اعمالی است که خود انجام داده‌اید، علاوه بر اینکه
خدای تعالی به جهت فضل و کرم خود بسیاری از گناهان شما را گذشت می‌کند و می‌بخشد که شما از
آن توبه کرده‌اید و بنا کارهای نیک شما اعمال بدتان را پاک کرده و زوده است. قوله تعالی: «إِنَّ
الْحَسَنَاتِ يَمْحُوهُنَّ السَّيِّئَاتِ»

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۳۱﴾

و شما در زمین عاجز کننده نیستید و شما را جز خدا هیچ کار سازی نیست و نه نصرت دهنده‌ای. (۳۱)

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ

أَنْتُمْ: اسم ما - بِ: حرف زائد - مُعْجِزِينَ: خبر ما

و شما در زمین از عاجز کنندگان و فرار کنندگان نیستید بلکه آنچه را که حق تعالی بر شما از مصایب
مقرر کرده باشد، حتماً بشما رسیدنی و فرود آمدنی است و هیچ راه گریزی نیست.

وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

لَكُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - مِنْ: حرف جر زائد - وَلِيٍّ: مبتدا مؤخر

و نیست شما را جز خدای هیچ دوستی که در دنیا کار ساز باشد و نه کمک دهنده‌ای که از عذاب عقبی
باز دارد و جز خدا کسی به حمایت و کمک شما نمی‌شتابد.

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿٣٢﴾

از جمله نشانه های وی کشتی هاست که چون کوهها به دریا روانست. (۳۲)

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ

مِنْ آيَاتِهِ: جار و مجرور خبر مقدم - الْجَوَارِ: مبتدا موخر

از جمله نشانه های شناخت قدرت خدای تعالی کشتی هائی است همچون کوهها که بر صفحه دریاهما به حرکت در می آیند و بوسیله آن از شهری به شهر دیگر و از کشوری به کشور دیگر برای تجارت و سود بازرگانی روانه می شوند.

إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلِلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٣٣﴾

اگر بخواهد باد را آرام کند آنگاه کشتی ها بر پشت آب بیحرکت شوند که در این برای هر صبر کننده شکر گرایی عبرتهاست. (۳۳)

إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلِلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ

يُسْكِنِ: فعل مضارع - فاعل (هو) - الرِّيح: مفعول به - (ن) اسم ظل - رَوَاكِدَ: خبر ظل

بادها هم در تصرف خداوند است اگر باد را از وزیدن باز دارد تمام کشتیها و جهازهای بادبانی روی دریا جابجا ساکن و آرام شوند و کشتی ها بر پشت آب بیحرکت مانند پس آب و باد و هوا همه تحت اختیار و زیر فرمان اوست.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

فِي ذَلِكَ: جار و مجرور خبر آن مقدم - (ل) : ابتداء - لَآيَاتٍ: اسم آن موخر

از خاصیت های سفر دریایی است که انسان به دو حالت موافق و ناموافق دچار میگردد پس بنابراین لازم است که انسان در حالت موافق شکر گزار خدای تعالی باشد که او را سلامت از شهری به شهر دیگر می برد و بدون هیچ مشکلی به داد و ستد می پردازد و نیز لازم است که به احوال ناموفق صبر کند تا قدر نعمت خدای تعالی بشناسد.

أَوْ يُوقِنَنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ ﴿٣٤﴾

یا برای آن عملها که (کشتی نشینان) کرده اند هلاکتان کند و بسیاری را نیز ببخشد. (۳۴)

أَوْ يُوقِنَنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ

يُوقِنَنَّ: فعل مضارع - فاعل (هو) - من: مفعول به

و یا خدای تبارک و تعالی بخواهد بسیاری از اهل کشتی را به جهت اعمالشان غرق و هلاک نماید و ایشان را به سبب گناهانی که مرتکب شده اند نابود سازد و باز او می تواند بسیاری از اهل کشتی را ضمن عفو و گذشت از گناهانشان از غرق نجاتشان دارد.

وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ حِصْحِينَ ﴿٣٥﴾

و کسانی که درباره آیه های ما مجادله می کنند دانشند که گریزگاهی ندارند. (۳۵)

وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا

يَعْلَمُ: فعل مضارع منصوب، فاعل (هو) - الَّذِينَ مفعول به

و کسانی که در آیات و نشانه های ما مجادله و بگو مگو می کنند بدانند و عبرت گیرند که

مَا لَهُمْ مِنْ حِصْحِينَ

لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - مِنْ: حرف جر زائد - حِصْحِينَ: مبتدا موخر

آنان هیچ گریزگاهی و یا راه فراری و پناهگاهی که بتواند ایشان را از عذاب خدا نگهدارد ندارند و پیوسته در قبضه قدرت او هستند.

فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمِنَّهُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٦﴾

آنچه بشما داده اند کالا و متاع زندگانی این دنیا است و آنچه نزد خدا هست برای کسانی که ایمان دارند و به پروردگارشان توکل کنند بهتر و پایدارتر است. (۳۶)

فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمِنَّهُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا

مَا: مفعول مقدم - مِنْهُ: مبتدا محذوف - فَمِنَّهُ: خبر

باید دانست که برای حصول خشنودی الله تعالی فکر کند و بر این زندگی چند روز و عیش ناپایدار مفرور نشود و نیک بداند که عیش و راحتی از جانب پروردگار به مومنان داده می شود. پس باید به فکر آخرت خود باشد و راحتی آن دنیا را بخواهد، چرا که نسبت به عیش و آسایش این دنیا بهتر و پایدارتر است چون راحتی زندگانی این دنیا فناپذیر و ناپایدار است که دنیا و هر چه در آنست از لذات دنیا و شهوات و منافع، متاعی اندک است، بقدر حیات آدمیان، موش و کافر در آن یکسان است. نیکان و بدان از آن برخوردارند.

ادیم زمین سفره‌ی عام لوست برین خوان یغما چه دشمن چه دوست

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

مَا: مبتدا - عِنْدَ: مفعول فیه - خَيْرٌ: خبر

و آنچه از ثواب آخرت و نعمتهای بهشت نزد خداست بهتر و پاینده تر است برای کسانی که ایمان آورده و بر آفریدگار خود توکل می کردند پس چون به آخرت بازگردند و پر الله رسند، مومنان و متوکلان را به نزدیک خویش، از آن نعیم باقی و ملک جاودانی، که آن نیکوتر و بهتر است بهره مند ساخته که هرگز منقطع نگردد. چنانکه رب العزّه گفت:

«لا مقطوعه و لا ممنوعه»

وَالَّذِينَ يَخْتَلِبُونَ كِبْرَهُمُ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿۳۷﴾

همان کسان که از گناهان بزرگ و بدکاری کناره کنند و چون بخشم آیند ببخشند. (۳۷)

وَالَّذِينَ يَخْتَلِبُونَ كِبْرَهُمُ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ

يَخْتَلِبُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - كِبْرَهُمُ: مفعول به

و کسانی که از گناهان بسیار بزرگ و اعمال زشت و کارهای ناروا می پرهیزند و هنگامیکه خشمناک می گردند زمام اختیار را از دست نمی دهند و دیگر آلوده گناه نمی شوند و جلو هوا و هوس خود را می گیرند و خشم آورندگان را می بخشند.

خداوند می فرماید که: اگر از گناهان کبیره که نهی شده‌اید پرهیزید و اجتناب کنید گناهان خرد و کوچک شما را عفو می کنیم و می بخشیم و به خاطر نمازهای پنجگانه محو و نابود می گردانیم اما در تعداد گناهان کبیره اختلاف نظر دارند قومی گفتند: گناهان کبیره سیزده‌اند. قومی گفتند نه‌اند و قومی گفتند هفت ولی همه متفق‌اند که زنا، سوگند به دروغ، دزدی، خون ناحق، شرب خمر، سحر، تهمت به محصنات از گناهان کبیره بشمار می آیند.

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۳۸﴾

و کسانی که پروردگارشان را اجابت کرده‌اند و نماز بها داشتند و کارشان در دنیاشان از سر مشورت است و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق کنند. (۳۸)

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ

اسْتَجَابُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - أَقَامُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - الصَّلَاةَ: مفعول به

و آنانکه ندای پروردگارشان را اجابت کردند و فرمان او را پذیرفتند و پیغمبران را اطاعت کردند و نماز را برپا داشتند از جمله بهشتیان‌اند یعنی نماز را با تمام صفات و شروط خود بجای آوردند چونکه نماز بهترین عبادت است حضرت رسول ﷺ فرمود «الصلوة عمود الدین». گفته اند اولین چیزی که در قیامت از بندگان سوال می شود همان نماز است اگر نماز ایشان پذیرفته شود بقیه اعمال ایشان نیز به تبع آن پذیرفته خواهد شد و اگر نماز ایشان پذیرفته نشود بقیه اعمال ایشان نیز پذیرفته نخواهد شد. چون نماز کلید بهشت است. «الصلوة مفتاح الجنة».

وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ يَتَّبِعُونَ

أْمُرْهُمْ: مبتدا - شُورَى: خبر - بین: مفعول فیه

و یکی دیگر از صفات اهل بهشت و مؤمنان این است که کارشان با یکدیگر از روی مشورت انجام گیرد یعنی در کارهای مهم در بین خود رای زنی و مشورت نمایند و از تصمیم گیریهای شتابزده و عجولانه پرهیزد تا کار محکم و استوار انجام پذیرد.

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُقْفُونَ

رَزَقْنَاهُمْ: فعل ماضی - (نا) فاعل - هم: مفعول به

و از آنچه که به ایشان از مال عطا کردیم در راه خدا تقه می کنند رسول خدا ﷺ فرموده است که: صدقه نهانی خشم حق را بنشانند و در موقف قیامت صدقه دهنده را سایه است که از حرارت آفتاب آن روز نگاه دارد و در سایه صدقه خود آسوده باشند تا حکم خلق به آخر رسد.
حافظ گفت:

ای صاحب کرامت شکرانه سلامت روزی تفقدی کن درویش بی نوا را

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ﴿۳۹﴾

و بهشتیان کسانی هستند که چون به آنان تعدی رسید انتقام می گیرند. (۳۹)

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ

إِذَا: مفعول فیه - أَصَابَهُمُ: فعل ماضی - هم: مفعول به - الْبَغْيُ: فاعل - هم: مبتدا - يَنْتَصِرُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر

و بهشتیان آن کسانی هستند که چون به آنان ظلم و ستم و تعدی رسید از ایشان به شمشیر انتقام می کشند چونکه انتقام گرفتن از کافران فرض و جهاد کردن با ایشان لازم است.
در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

عن عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما قال: سمعت النبی ﷺ يقول: (من قتل دون ماله فهو شهيد). از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که گفت: از پیغمبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «کسیکه در دفاع از مال خود کشته می شود شهید است».

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿۴۰﴾

و سزای بدی، بدی است بمثل آن؛ پس هر که ببخشد و اصلاح کند پاداش وی بعهده خداست.
براستی خداوند ستمگران را دوست نمی دارد. (۴۰)

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا

جَزَاؤًا: مبتدا - سَيِّئَةً: خبر

و سزای بدی، بدی است بمانند آن. یعنی سزای بد جز بد نیست. مولانا گفت:

زانکه مثل آن جزای او شود چون جزای سینه مثلش بود

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده که:

عن انس رضی الله عنه: ان یهودیا رضی الله عنهما جاریه بین حجرین قیل: من فعل هذا بک، افلان، افلان؟ حتی سمي اليهودی فاعترف فامر به النبی ﷺ فرض راسه بین حجرین.

از انس رضی الله عنه روایت است که: شخصی از یهود سر دخترکی را در بین دو سنگ کوفت، از وی پرسیدند: چه کسی چنین کرده است؟ فلانی؟ فلانی؟ چند نفر را برایش نام بردند، تا آنکه نام آن یهود را نیز گفتند، آن دختر با سرش اشاره نمود که بلی همین شخص است، آن یهودی را گرفتند و او اقرار کرد، پیغمبر خدا ﷺ امر نمودند تا سرش را بین دو سنگ بکوبند.

فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ

مَنْ: مبتدای جازم - عَفَا: فعل ماضی - فاعل (هو)، جمله خبر

پس هر که از ستمکار خود عفو کند که مسلمان باشد و از وی ترک انتقام نماید و راه صلح و آشتی با وی در پیش گیرد پاداش او بر عهده خداست. در تبیان از حسن بصری نقل می کنند که روز قیامت ندا خواهد رسید که هر که بر خدا مزدی دارد بر خیزد و بستاند. کسی بر نمی خیزد مگر کسی که از مظلمه عفو کرده باشد. یعنی خداوند بخاطر آن عفو و گذشتی که کرده پاداش می دهد که انسان در آن، بر گرفتن حقش و انتقام کشیدن از ستمگرش قادر باشد ولی در موضع قدرت و برای طلب رضای خدای تعالی از گرفتن انتقام دست کشیده باشد.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

ه: اسم إن - لَا يُحِبُّ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر إن

براستی خداوند ظالمان را دوست نمی دارد بلکه لعنت خداوند بر ظالمین است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

عن ابن عمر رضی الله عنهما قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: ان الله يذني المومن، فيضع عليه كنفه و يستمره، فيقول: اتعرف ذنبك؟ اتعرف ذنبك؟ فيقول: نعم ای رب، حتی اذا قرره بذنوبه، و رای فی نفسه کتاب حسنه، و اما الکافر و المنافق، فيقول الا شاهد؟ هؤلاء الذین کذبوا علی ربهم الا لعنه الله علی الظالمین.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: از پیغمبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال به شخص مومن آنقدر نزدیک میگردد که بر او رحمت کرده و غیبهایش را می پوشاند، و برایش می گوید: آیا از این گناه یادت هست و خبر داری؟ آن شخص مومن می گوید: پروردگار! بلی (یادم هست و

خبر دارم) و (همینطور هم از گناهانش به وی یاد آوری می گردد) و او به همه گناهانش اقرار نموده و فکر می کند که هلاک شده و از بین خواهد رفت، (درین وقت) خداوند مشعل برایش می گویند: گناهانت را در دنیا پوشاندم، و امروز هم آنها را بخشیدم و مغفرت می نمایم، و کتاب حسابتش بدستش داده می شود، ولی درباره کافر و منافق همه کسانی که حضور دارند می گویند (اینها کسانی اند که درباره پروردگار خود دروغ گفته اند، و بدانید که لعنت خداوند بر ظالمین است).

وَلَمِّنْ أَنْصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ﴿۴۱﴾

و هر کس پس از آنکه ستم دیده است انتقام گیرد، پس هیچ راه [ملامتی] بر آنها نیست. (۴۱)

وَلَمِّنْ أَنْصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ

من: مبتدای جازم - أَنْصَرَ: فعل ماضی - فاعل (هو)، خبر - فَأُولَئِكَ: مبتدا - عَلَيْهِمْ: جار و مجرور خبر و هر کس پس از آنکه ستم دیده است انتقام گیرد پس بر آنان هیچ ملامتی نیست، چونکه گرفتن حق قصاص در جنایات عمدی و یا در دشنام دادن و بدگفتن و امثال آن ثابت است و در اینصورت مقابله بمثل جایز است ولی نباید تجاوز کند و همانطوریکه قبلا گفتیم اگر پیشد پاداش آن در نزد خداست، یعنی خداوند به جهت عفو و بخششی که کرده است با توجه به اینکه در موضع قدرت و قادر به انجام مقابله بمثل بوده بخشیده است پاداشش بر عهده خدای تعالی است.

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۴۲﴾
راه تعرض و ملامت بر علیه کسانی است که به مردم ستم کنند و در زمین به ناحق سرکشی کنند، آنها عذاب الیم انگیز دارند. (۴۲)

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ

براستی عذاب و عقاب متوجه کسانی است که به مردم ستم روا می دارند یعنی در صدد تجاوز و تعدی بر مردم هستند و در روی زمین به ناحق سرکشی و طغیان می کنند و بر جان و مال و ناموس مردم به ناحق تعدی و تجاوز می کنند و بر آنان به ناحق استکبار می کنند.

أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

آنان یعنی کسانی که به ناحق تعدی و تجاوز می کنند عذاب دردآور و الم انگیز دارند و در روز قیامت در عذاب آتش دوزخ خواهند سوخت.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

عن ابن عمر رضي الله عنهما، عن النبي ﷺ قال: (الظلم ظلمات يوم القيامة).

از ابن عمر رضی الله عنهما از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «ظلم سبب تاریکیها در روز قیامت خواهد شد».

وَلَمِّنْ صَبْرٌ وَعَفْوٌ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿۴۳﴾

و هر که صبر کند و در گذرد، این از کارهای مطلوب است. (۴۳)

وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

مَنْ: مبتدا جازم - صَبَرَ: فعل ماضی - فاعل (هو) جمله خبر - ذَلِكَ: اسم ان - لَمِنَ عَزْمِ: جار و مجرور خبر

و هر که بر ایذا و تعدی دیگران صبر کند و در موضع قدرت دست به انتقام نزند و از او درگذرد قطعاً از گذشت و صبر و خویشتن داری از امور پسند و بزرگ و شایسته‌ای است و در آخرت ثواب و پاداش در پی خواهد داشت در حدیث شریف آمده است: «و ما زاد الله عبداً بعفو الا عزاً» خدای عزوجل بر بنده‌ای به سبب عفو و بخشش وی، جز عزت و کرامت نمی افزاید.

وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى

مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلِ ۝۴۴

و هر که را خدا گمراه کند غیر خدا دوستی ندارد و ستمگران را بینی که چون عذاب را بینند گویند آیا برای بازگشت راهی هست؟ (۴۴)

وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ

مَنْ: مفعول به - يُضْلِلِ: فعل مضارع - لَفْظُ اللَّهِ: فاعل - لَهُ: جار و مجرور خبر مقدم - وَلِيٍّ: مبتدا موخر

و هر که را خداوند گمراه گرداند پس نیست مر او را هیچ دوستی که کار سازی کند پس از فرو گذاشتن خدای تعالی، یعنی مشرکانی که رستاخیز و حساب و کتاب و آخرت را منکرند و آنرا تکذیب می کنند.

وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلِ

تَرَى: فعل مضارع - فاعل (انت) - الظَّالِمِينَ: مفعول به - لَمَّا: مفعول فيه

و تو ظالمان را در قیامت می بینی بعد از آنکه عذاب جهنم را ببینند آیا هیج راه بازگشتی به دنیا هست؟ البته که راه بازگشت بسته است. به ایشان پاسخ داده می شود شما از همانجا آمدید و اگر می خواستید کارهای شایسته انجام دهید و به پیغمبر و قرآن ایمان بیاورید در آن دنیا آورده بودید حال بچشید عذاب دردناک و مستمر را که هیچگاه زوال نپذیرد.

وَتَرْنَهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَشِيعَاتُ مِنَ الدَّلِيلِ يَنْظُرُونَ خَفِيَ وَقَالَ الَّذِينَ

أَمْسُوا إِنَّ الْغَاسِقِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي

عَذَابٍ مُقِيمٍ ۝۴۵

و ایشان را می بینی که چون به آتش جهنم عرضه دارند، از خواری فروتنی کنند و از گوشه چشم بنگرند و کسانی که ایمان دارند گویند: زیانکاران آنکسانند که روز رستاخیز خودشان و کسانی شان را زیان کرده اند، بدانید که ستمگران در عذاب دائم اند. (۴۵)

وَوَرَّاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَشِيعَتٌ مِّنَ الدَّلِّ يَنْظُرُونَ مِّنْ طَرَفٍ خَفِيِّ

وَوَرَّاهُمْ: فعل مضارع - فاعل (انت) - هم: مفعول به - يُعْرَضُونَ: فعل مضارع مجهول - (و) نایب فاعل

خَشِيعَتٌ: حال

و کافران را می بینی در آن روز (رستاخیز) که به دوزخ عرضه کرده می شوند به جهت خواری و (بونی که بر ایشان دست می دهد خود را متواضع و فروتن می نمایند و با گوشه چشم خود به دوزخ می نگرند و از هول و هیبت آن دوزخ جرات سر بلند کردن ندارند و متواضع و آواره به سوی دوزخ می نگرند این تجسم یعنی حالت خوف و ترس کافران و فروتن گونه ایشان ترسیمی است از عذاب دردناک و مداوم آتش دوزخ که آن بد جایگاهی و موضع هراسناکی است.

وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ الْخَسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

قَالَ: فعل ماضی - الَّذِينَ: فاعل - الْخَسِرِينَ: اسم إن - الَّذِينَ: خبر إن

و کسانی که ایمان آوردند آن هنگام که کافران را در این حال ببینند گویند بدستی که زیان کاران آنانند که زیان کردند در نفس های خود و در اهل و کسان خود در روز قیامت. زیان در نفسها آن است که ایشان را به عبادت بتان مستوجب آتش دوزخ گردانیدند و زیان اهالی بدان جهت است که ایمان را از ایشان باز داشتند.

أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ

الظَّالِمِينَ: اسم إن - فِي عَذَابٍ: جار و مجرور خبر إن

ای مردمان بدانید و آگاه باشید! پراستی که ستمگران در عذاب دائم خواهند بود پس این هشدار است از جانب خدای تعالی برای کسانی که راه ظلم و گمراهی پیش گرفتند و باید از این هشدار عبرت گیرند و دست از کارهای ناروا و یا تکذیب و انکار پیغمبر و قرآن بردارند تا مستوجب عذاب باقی و بی زوال نگردند.

وَمَا كَانَتْ لَهُمْ مِّنْ أُولِيَاءَ يُنصرونهم مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٤٦﴾

و ایشان غیر خدا دوستانی ندارند که یاریشان کنند و هر که را خدا گمراه کند راه (نجات) ندارند. (۴۶)

وَمَا كَانَتْ لَهُمْ مِّنْ أُولِيَاءَ يُنصرونهم مِّنْ دُونِ اللَّهِ

لَهُمْ: جار و مجرور خبر کان مقدم - أُولِيَاءَ: اسم کان موخر.

و غیر از خدا دوستانی برایشان نیست که آنها را یاری دهند و از عذاب دوزخ برهانند که تصورشان در دنیا چنین بود که بتانشان ایشان را یاری خواهند کرد و از عذاب نجات خواهند داد.

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ

مَنْ: مفعول به - يُضِلِلِ: فعل مضارع - لَفْظُ اللَّهِ: فاعل

و هر کس را که خداوند گمراه سازد راه نجاتی برای او نیست و در رستگاری به زوی او بسته شده است.

أَسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ (۴۷)

پیش از آنکه روزی بیاید که از جانب خدا بازگشتی نیست پروردگارتان را اجابت کنید که در آن روز پناهگاهی ندارید و انکار کردن نتوانید. (۴۷)

أَسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ

أَسْتَجِيبُوا: فعل امر - (و) فاعل

هر چه زودتر فرمان پروردگار خود را اجابت کنید و آنچه را که در حق ایمان و توحید امر کرده پذیرا باشید پیش از آنکه رستاخیز فرا رسد که دیگر راه بازگشت بسته می شود که آن قیامت آمدنی است و حکم آمدن آن باطل نمی گردد پس هر چند می توانید از گناهان خود و یا از انکار خود به سوی خدای تعالی دست انابت بردارید و آموزش گناهان خود را از او بخواهید. مختومقلی گفت:

به هنگام سحر از خواب برخیز زهر خالق خود ناله بگیر
نمنازه سوبه بدرگاه الهی که ایزد هم نماید عفو تقصیر

مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ

لَكُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - مِنْ: حرف جر زائد - مَلْجَأٌ: مبتدا موخر

در آن روز نه پناهگاهی دارید و نه فرصت این را دارید که اعمال و کارهای خود را انکار و یا تکذیب کنید زیرا که کرام الکاتبین اعمال شما را در صحائف نوشته باشند و تمام اعضاء و جوارح شما نیز بر آن گواه خواهند بود و دیگر جای هیچگونه شانه خالی کردن نیست.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظْتُ أَنْ عَلَىكَ إِلَّا الْبَلَاءُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَفَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ (۴۸)

۱- در کتاب عرفان و مختومقلی به تالیف همین مؤلف

پس اگر روی بگردانند ما ترا به نگهبانی ایشان نفرستادیم، بر عهده تو جز ابلاغ نیست، و ما وقتی انسان را از جانب خویش رحمتی دهیم بدان مغرور شود و اگر به سبب کارهایی که دستهایشان از پیش کرده بدی ای به آنها رسد، برآستی انسان کفر پیشه است. (۴۸)

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا

أَرْسَلْنَاكَ: فعل ماضی - (نا) فاعل - (ک) مفعول به - حَفِظًا: حال
اگر مشرکان اهل مکه از پذیرفتن دعوت تو روی گردان شدند اندوهگین مباش زیرا که ما ترا بعنوان مراقب و محافظ اعمال و رفتار ایشان نفرستاده ایم.

إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ

عَلَيْكَ: جار و مجرور خبر مقدم - الْبَلَاغُ: مبتدا موخر
تو فقط پیام رسان هستی و بس و غیر از رساندن رسالت خود که مسئولیت رساندن وحدانیت خدا و تصدیق معاد و نبوت تو می باشد وظیفه دیگری نداری. با تبلیغ رسالت خود وظیفه شما تمام و کامل می شود اگر نپذیرفتند شما باک مدار.

وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَجِئَ بِهَا

(نا) اسم - إِذَا: مفعول فیه - أَذَقْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - الْإِنْسَانَ: مفعول به - رَحْمَةً: مفعول به ثانی

و بدرستی که ما به انسان از نزد خود رحمتی بچشانیم و به ایشان لطفی برسانیم و گشایشی نصیب او گردانیم بدان سرمست و شادان می گردد و غرور سرتا پای وجودش را فرا می گیرد.

وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ

تُصِيبُهُمْ: فعل مضارع - هم: مفعول به - سَيِّئَةٌ: فاعل - الْإِنْسَانَ: اسم - كَفُورٌ: خبر
و اگر به آنان به جهت گناهانشان بلا و مصیبتی و بآزبان و ضرری به ایشان رسد لطف و رحمت خداوند را بدست فراموشی می سپارند و ناسپاسی می کنند و چه بسا کافر و بی دین می گردند پس بدرستی که انسان کافر سخت ناسپاس است و شاید مراد جنس مردمان باشد و اغلب ایشان آناند که نعمت را فراموش می کنند و محنت را بزرگ می شمارند.

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنِشَاءً وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ

الذِّكْرُ ﴿١٩﴾

پادشاهی آسمانها و زمین از آن خداست، هر چه بخواهد خلق کند هر که را خواهد دختر دهد و پسر که خواهد پسر دهد. (۴۹)

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ

إِنَّهُ : جار و مجرور خبر مقدم - مُلْكُكَ مبتدا موخر - يَخْلُقُ : فعل مضارع - (هو) فاعل - مَا : مفعول به
پادشاهی آسمانها و زمین از آن اوست، اوست که صاحب اختیار و متصرف هر آنچه که در آسمانها و
زمین است و کسی غیر از او نمی تواند ادعای مالکیت کند.

يَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِشَاءً وَيَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكُورُ

يَهْبُ : فعل مضارع - فاعل (هو) لِمَنْ : جار و مجرور - يَشَاءُ : فعل و فاعل

خداوند خلق می کند هر چه بخواهد و نشانه‌ی آن این است که:

خداوند می بخشد هر کرا که خواهد دختران بدون پسران همچون لوط و می بخشد هر که را اراده کند
پسران بدون دختران مانند ابراهیم خلیل الله ﷺ

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنِشَاءً وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿۵۰﴾

یا پسران و دختران را بر ایشان جمع می کند، و هر که خواهد عقیم کند، براستی که او دانا و
تواناست. (۵۰)

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنِشَاءً

يُزَوِّجُهُمْ : فعل مضارع - هم : مفعول به - فاعل (هو) - ذُكْرَانًا : مفعول به ثانی

یا به هر کسی که بخواهد هم پسران و هم دختران با هم دهد چون حضرت رسول ﷺ

وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا

وَيَجْعَلُ : فعل مضارع - فاعل (هو) - مَنْ : مفعول به

و اوست که هر که را بخواهد عقیم و نازا می گرداند و فاقد استعداد و قدرت باروری می کند یعنی نه
برایش فرزندی پسر می دهد و نه دختر چون یحییٰ علیہ السلام که نه فرزند پسر دارد و نه فرزند دختر.

إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

ه: اسم إن - عَلِيمٌ : خبر إن - قَدِيرٌ : خبر إن ثانی

بدرستی که خدای تعالی دانا و تواناست به آنچه که می دهد و به آنچه که می سازد.

کاشفی گفت: داناست به آنچه می دهد و تواناست به آنچه می سازد، دانایی او از جهل پاک و میراست
و توانایی او از عجز منزّه و معراست، علم او از آلودگیهای جهل و فتور و سستی پاک است و قدرت او
از آرایش نقصان و قصور خالص است.

وَمَا كَانَ لِشَيْءٍ أَنْ يُلْكَمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَآيِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ

مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ ﴿۵۱﴾

در خور و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر به وحی و از پس پرده‌ای یا آنکه فرستاده‌ای فرستد و به اذن او هر چه خواهد وحی آورد که او والا و فرزانه است. (۵۱)

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ
مَا يَشَاءُ

لِبَشَرٍ - جار و مجرور خبر کان - **يُكَلِّمَهُ** - فعل مضارع - ه: مفعول به - **لَفْظُ اللَّهِ** - فاعل گفته اند سبب نزول این آیت آن بود که: جهودان گفتند ای محمد ﷺ! تو دعوی نبوت می کنی، می گویی پیغامبرم و فرستاده الله بخلق، هیچ بالله سخن می گوئی و به وی می نگری چنانکه موسی با الله سخن می گفت و بخدا می نگریست؟ و تا زمانیکه شما با الله سخن نگویید و او را ننگری که موسی چنین کرد، در اینصورت ما به تو ایمان نمی آوریم. مصطفی ﷺ فرمود: «لَمْ يَنْظُرْ مُوسَى إِلَى اللَّهِ» موسی الله را ندید، سخن وی شنید و اما گوینده را ندید. رب العالمین بر وفق این سخن وی این آیت فرستاد و ما کان لبشر ... هرگز هیچ بشر را نبود پیش از تو ای محمد که الله با وی سخن گفتی مگر از سه گونه: اما و حیاً یوحی الیه او فی المنام او بالهام، و رویا الانبیاء وحی، یک وجه آنست که با نمودن در خواب یا افکندن در دل، و بیشترین وحی پیغامبران پیش از مصطفی ﷺ از این دو وجه بوده، یا الهام یا رویا گفته اند که داود بالهام حق جل جلاله زبور دانست تا از حفظ بنوشت، اما پیغامبران مرسل که سیصد و سیزده اند ایشان فرشته را دیدند، یا آواز فرشته شنیدند، یا کلام حق از پس پرده شنیدند.

می گوید: در خور و شایسته هیچ بشری نیست که خدا با او سخن گوید، مگر به وحی و از پس پرده یا آنکه رسولی بفرستد و با اجازه خدای خود هر چه خواهد وحی می آورد.

إِنَّهُمْ عَلَىٰ حَكِيمٍ

ه: اسم ان - **عَلَىٰ**، خبر ان - **حَكِيمٍ**، خبر ان ثانی

براستی خداوند بلند مرتبه و با حکمت است و به فرستادن وحی غالب و تواناست و به سخن از روی حکمت داناست.

وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا

نَهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿۵۲﴾

اینچنین از جانب خویش قرآنی به تو وحی کردیم، تو نمی دانستی که کتاب و ایمان چیست؟ ولی ما آنرا نوری قرار دادیم که هر کس از بندگان خویش را خواهیم بدان هدایت کنیم و برستی تو براه راست هدایت می کنی. (۵۲)

وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا

أَوْحَيْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - رُوحًا: مفعول مطلق

و همچنین از جانب خود قرآنی به تو وحی فرستادیم چنانکه به پیغمبران پیش از تو وحی فرستادیم و به سوی تو قرآن نازل کردیم و آن روح است زیرا وسیله هدایت انسانها از کفر و گمراهی می باشد که قلبها و روحها بوسیله آن زنده و طراوت خاصی بخود می گیرند.

مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا تَهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِن عِبَادِنَا

(ت) اسم کان - تَدْرِي: فعل مضارع - فاعل (انت)، جمله خبر کان - مَا: مبتدا - الْكِتَابُ: خبر تو نمی دانستی کتاب و ایمان چیست و کدام است؟

یعنی تو پیش از رسالت و پیش از نزول وحی از احکام الهی و شرایع احکام چه می دانستی؟ ولی ما قرآن را نوری قرار دادیم که بوسیله آن هر یک از بندگان خود را بخواهیم هدایت و راهنمایی می کنیم یعنی هدایت به سوی خدای یکتا و ایمان به او و ایمان به پیغمبر و قرآن و نیز تصدیق نمودن روز بعث و حشر است.

وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

لا: اسم ان - تَهْدِي: فعل مضارع - فاعل (انت)، جمله خبر ان

و برستی تو قطعاً مردمان را با این قرآن به راه راست هدایت می کنی و آن راه دین اسلام است.

صِرَاطَ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ﴿۵۲﴾

راه خدائی که هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است از اوست و آگاه باشید که کارها به سوی خدا بازگشت می یابد. (۵۲)

صِرَاطَ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

صِرَاط: بدل - لَهُ: جار و مجرور خبر مقدم - مَا: مبتدا موخر

راه خدائی که هر چه در آسمانها و زمین هست متعلق به اوست، فرمانروایی و خلقیت همه چیز مشعلق به اوست.

أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ

تَصِيرُ: فعل مضارع - الْأُمُورُ: فاعل

آگاه باشید و بدانید که همه کارها به خدا باز می گردد و همه چیز به فرمانروایی او باز بسته است. و نزد محققان بازگشت همه امور در همه اوقات و احوال به حضرت اوست و به ارتفاع حجت و وسائط، مشاهده این معنی دست دهد. دیدهی دل بازگشا و بین.

سوره الزخرف

سوره الزخرف دارای هشتاد و نه آیه که جمله بمکه فرود آمده است و از سوره های مکی است در این سوره سه آیت به آیت سیف منسوخ است که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد و بقیه آیات محکم است چون زخرف به معنی آرایشها و تزیینات است و از آنجا که در برگزیده بعضی از مظاهر دنیوی و بهر هی فانی در آن با مقایسه نعمتهای آخرت آمده است، زخرف نامیده شده است. در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی به روایت ابی بن کعب از مصطفی ﷺ فرمود: کسی که سوره زخرف را تلاوت کند از کسبائی است که در روز قیامت به او گفته می شود ای پندگام من! امروز نه ترسمی بر شمس است و نه غمی، بدون حساب و کتاب خودتان و همسران به بهشت وارد شوید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

حَمْدٌ ۱

از حروف مقطعه است و در سوره های المومن، الشوری بیان آن رفت.

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ۲

سوگند به این کتاب روشن (۲).

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ

(و) قسم - الْكِتَابِ: مجرور - الْمُبِينِ: نعمت

قسم به قرآن که خود روشن کننده احکام الهی و آشکار سازنده طریق هدایت است به دلائل انجازه آن که:

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۳

هر آینه ما این کتاب را قرآنی عربی فراهم آورده ایم شاید شما خردوری کنید. (۳)

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

(نا) اسم ان - جَعَلْنَاهُ: فعل ماضی - (نا) فاعل - ه: مفعول به - قُرْءَانًا: مفعول به ثانی

این جمله جواب است: براستی ما آن کتاب را قرآنی عربی قرار دادیم چون پیغمبر عرب زبان بود و این کتاب را نیز خداوند برای قوم پیغمبر ﷺ به زبان عربی واضح و روشن که هدایت و روشنی و نور است و معانی و الفاظ آن برای عرب زبانان واضح و روشن است فرستاده است باشد که قوم عرب آنرا بخوانند و معانی و مفهوم آنرا که عبارت از آیات احکام الهی است درک و فهم کنند و از این کتاب معجزه که در فصاحت و بلاغت و فخامت لفظ و معنی در عالی ترین درجه قرار دارد و هیچ کتابی به حد اعجاز آن نخواهد رسید پند و عبرت گیرند و راه راست را بیابند. باید توجه داشت که فرود آمدن قرآن به زبان عربی دلیل بر آن نیست که قرآن مخصوص قوم عرب و یا عرب زبانان باشد بلکه اعم از عرب و عجم را در بر می گیرد چون رسالت رسول الله ﷺ مخصوص به یک قوم خاص و یا منطقه خاص نیست عموم مردم دنیا را شامل می شود.

وَاللَّهُ فِي أَرْكَانِكُمْ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ ﴿٤﴾

هر آینه این قرآن در ام الکتاب نزد ما والا و با حکمت است. (۴)

وَاللَّهُ فِي أَرْكَانِكُمْ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ

ه: اسم ان - لَدَيْنَا: مفعول فیه - لَعَلِّي: خبر ان - حَكِيمٌ: خبر دوم ان

و براستی این قرآن اصل و اساس همه کتابهای آسمانی می باشد (ام الکتاب) این همان کتاب علم پروردگار است که نزد اوست از همه آفتها مصون و محفوظ است و هیچگونه تغییری در آن صورت نخواهد گرفت که چون آیات آن محکم کرده شده است، کتابی است حکمت آموز و حساب شده که در آن هیچ تناقضی نیست و تغییر ناپذیر است.

أَفَنْظُرِبْ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ ﴿٥﴾

آیا ما پند را از شما، برای آنکه گروهی افراط کار هستید و از پند روی بر می گردانید باز گیریم؟ (۵)

أَفَنْظُرِبْ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ

ه: استفهام انکاری - فَنْظُرِبْ: فعل مضارع - فاعل (نحن) - الذِّكْرَ: مفعول به - صَفْحًا: مفعول مطلق

آیا به جهت اینکه شما قومی افراط کار و از حد گذشته هستید و از شرک آورندگان به قرآن و پیغمبر می باشید و از پذیرفتن قرآن و رسالت خدا ﷺ روی بر می گردانید ذکر و پند را از شما باز گیریم؟ نه هرگز چنین نیست، یعنی: ما این بساط وحی و تنزیل و وعظ و تنبیه از شما باز گردانیم، و امر به معروف و نهی از منکر را کنار بگذاریم از جهت اینکه شما گروهی به آن ایمان نیاوردید و در گزافکاری و کفر و شرک غوطه ورید؛ بلکه کسانی هم هستند که از آدمها این قرآن و این وحی و پیغام را، به جان و دل بپذیرند و به آن عمل کنند. به خدا قسم که اگر پروردگار جهانیان به جهت کفر و انکار گروهی قرآن را از روی زمین بر می داشت، خلق همه هلاک می شدند و یک نفر باقی نمی ماند.

اما حق تعالی به انکار و به کفر ایشان التفات نکرد بلکه به فضل و رحمت خود توجه فرمود. همچنانکه قرآن را سوره به سوره، آیه به آیه فرستاد تا کار دین تمام گشت و اسلام قوی شد. در تبیان گفته که به سبب شرک شما قرآن را به آسمان نخواهم برد که دانسته‌ایم که زود بیایند قومی که بدو بگردند و به احکام آن عمل کنند.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

عن ابی هریره رضی الله عنه قال قال النبی ﷺ (ما من الانبیاء نبي الا اعطى من الايات ما مثله آمن عليه البشر، و انما كان الذي اوتيته وحيا اوحاه الله الي، فارجوان اکون أكثرهم تابعا يوم القيامة).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه برایش معجزه مناسبی که بشر به آن ایمان بیاورد داده شده است، و معجزه من وحی است که خداوند بمن فرستاده است، و امیدوارم که در روز قیامت پیروان من از همگان بیشتر باشند»

وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ ﴿٦﴾

چه بسیار پیغمبران را برای پیشینیان فرستادیم. (۶)

وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ

گم: مفعول به مقدم - أَرْسَلْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - نَبِيٍّ: تمیز

و چه بسا از پیغمبران در میان امتهای پیشین که مشرک بودند فرستادیم و کفر ایشان ما را از فرستادن پیغمبران باز نداشت.

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٧﴾

و پیغمبر سوزشان نیامد مگر او را مسخره می کردند. (۷)

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

يَأْتِيهِمْ: فعل مضارع - هم: مفعول به - مِنْ: حرف جر زائد - نَبِيٍّ: فاعل

و هیچ پیغمبری بر ایشان نیامد مگر اینکه بر او استهزاء و افسوس می کردند همچنانکه انکار کنندگان قریش نسبت به تو استهزاء می کنند.

فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَنْعَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨﴾

پس ما قویترشان را هلاک کردیم و مثل پیشینیان گذشت. (۸)

فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَنْعَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ

فَأَهْلَكْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - أَشَدَّ: مفعول به - بَطْشًا: تمیز - مَنْعَى: فعل ماضی - مَثَلُ: فاعل

پس ما قویترین ایشان را از قریش، مثل عاد، ثمود که قصه بعضی از ایشان قبلا بیان شد هلاک کردیم و دستشان را از دست درازیشان قطع کردیم. پس خطاب به قوم قریش می گوید. پس از گرفتار شدن

سرنوشتی بمانند سرنوشت ایشان بهره‌یزد و دوری کنید. عجب کاری است هر کجا حدیث دوستان درگیرند آستان بیگانگان در آن پیوند و هر کجا که لطافتی و کرامتی نماید قهری و سیاستی در برابر آن نهد هر کجا حقیقتی است مجازی آفریده تا بر روی حقیقت تمرد افشانند و هر حجتی شبهتی آمیخت تا رخساره حجت می‌خواهد هر کجا که علمی است جهلی پیدا آورده تا بر سلطان علم بر می‌آویزد هر کجا که توحیدست شرکی پدید آورد تا با توحید طریق منازعت می‌سپرد و بعدد هر دوستی هزار دشمن آفریده بعدد هر صدیقی هزار زندیق آورده هر کجا مسجد است کلیسایی در برابر او بنا کرده هر کجا صومعه خراباتی هر کجا طیلسانی زناری هر کجا اقراری انکاری هر کجا عابدی جاحدی هر کجا دوستی دشمنی هر کجا صادقی فاسقی.

جور دشمن چه کند گر نکشد طالب دوست گنج و مار و گل و خار و غم و شادی بهم‌اند

از شرق تا غرب بر زینت و نعمت کرده و در هر نعمتی تعبیه محنتی در پیش ساخته. پیر طریقت گفت: آدمی را سه حالت است که در آن مشغول است یا طاعت است که او را از آن سودمندی است یا معصیت که او را از آن پشیمانی است یا غفلت است که او را انکاری است پند نیکوتر از قرآن چیست؟ و ناصح مهربان‌تر از مولی کیست، سرمایه فراح تر از ایمان چیست رایج‌تر از تجارت به الله چیست؟ پند آنگه پذیرد که به او رسد آنچه رسیدنی است این صفت آن قوم که رب العزه می‌گوید: «فاهلکنا اشد منهم...»

وَلَیِّن سَأَلْنَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِیْمُ ﴿۱۰﴾

اگر از مشرکان سوال کنی آسمانها و زمین را چه کسی آفریده گویند خدای نیرومند دانا آنها را آفریده است. (۹)

وَلَیِّن سَأَلْنَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِیْمُ

سَأَلْنَهُمْ: فعل ماضی - (ت) فاعل - هم: مفعول به - مَنْ: مبتدا - خَلَقَ: فعل ماضی - فاعل (هو)، جمله خبر - السَّمَوَاتِ: مفعول به.

و اگر از قوم خود (مشرکان قریش) بپرسی که آفریننده آسمانها و زمین و آنچه که در آن است چه کسی است؟ در پاسخ خواهند گفت خداوند غالب و نیرومند و دانا آنها را آفریده است. چونکه او به احوال خلقش دانا و آگاه است چه این نوع آفرینش است، کار جاهل و عاجز نتواند بود پس در این آیت خبر می‌دهد از غایت جهل انسانی که به آفریننده‌ی قوی و دانای خود مقرند ولی در عین حال به عبادت و پرستش غیر او می‌پردازند.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۱﴾

کسی که زمین را بستر و بساطی برای شما ساخته و برایتان در آن راه‌ها کرده شاید هدایت شوید. (۱۱)

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

مبتدا محذوف - الَّذِي: خبر - جَعَلَ: فعل ماضی - فاعل (هو) - الْأَرْضُ: مفعول به - مَهْدًا: مفعول به ثانی

کسی که زمین را بستر زندگی و آرامش خاطر شما گردانیده است و در آن برایتان راه‌ها ساخته تا به هر طرف که بخواهید راه بروید و سست و داد کنید باشد که به سوی مقاصد و منافع خویش بنا طی طریق از جایی به جای دیگر راه یابید و هدایت شوید.

وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً يَقْدِرُ فَأَنْشُرَنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيِّتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿۱۱﴾
و او کسی است که از آسمان آبی نازل کرده و شهر (سرزمین) مرده را بیدار زنده کرده (شما نیز) اینچنین (از گورها) بیرون شوید. (۱۱)

وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً يَقْدِرُ

نَزَّلَ: فعل ماضی - فاعل (هو) - مَاءً: مفعول به

و او آن خدایی است که از آسمان آبی بقدر حاجت و نیاز و مصلحت فرو فرستاد. یعنی ته بسیار زیاد باشد که سبب غرق شدن شود چون طوفان نوح علیه السلام و نه اندک باشد که مهمات زراعت و غیر آن را کفایت نکند. بلکه به اندازه باشد که آن را باران رحمت گویند.

فَأَنْشُرَنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيِّتًا

فَأَنْشُرَنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - بَلْدَةً: مفعول به - مَيِّتًا: مفعول به

پس بوسیله آن باران زمین مرده و خشک شده را با رویش گیاهان زنده گردانیدیم التفات از غیبت به تکلم است.

كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ

تُخْرَجُونَ: فعل مضارع - (و) نایب فاعل

پس ای انسانها همچون زمین مرده که بوسیله نباتات زنده گردانیده می‌شود شما نیز زنده خواهید شد و از قبرها برخواید خاست و در محشر در حضور خداوند برای پاسخگویی آورده خواهید شد.

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ﴿۱۲﴾

و وی آنکسی است که همه زوجها را بیافرید و برای شما از کشتی‌ها و از چهارپایان آنچه را که بر آن سوار شوید قرار داد. (۱۲)

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ

الَّذِي: معطوف - خَلَقَ: فعل ماضی - فاعل (هو) - الْأَزْوَاجَ: مفعول به - كُلُّهَا: توكید
و او همان کسی است که همه زوج‌ها را بیافرید یعنی اجناس و دسته‌هایی از مخلوقات را خلق کرد و
انسانها و حیوانات را از نرینه و مادینه آفرید و نیز برای شما از کشتی و از چهارپایان و آنچه را که
بتوان بر پشت آن سوار شد قرار داد تا در روی آن مرکب سوار شوید.

لِئَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ
لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿۱۳﴾

تا راست بر پشت آن بنشینید. سپس وقتی که راست نشستید نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگوئید
پاک و منزّه است آنکه این مرکوب را برای ما مسخر ساخت و ما هرگز بر آن توانا نبودیم. (۱۳)

لِئَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ
لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿۱۳﴾

لِئَسْتَوُوا: فعل مضارع - (و) فاعل - تَذْكُرُوا: فعل مضارع - (و) فاعل - إِذَا: مفعول فیه - سُبْحَانَ:

مفعول مطلق - (نا) اسم کان - مُقْرِنِينَ: خبر کان

تا اینکه راست و درست پشت آن مرکوب بنشینید پس از آنکه راست بر پشت آن نشستید نعمتهایی
که پروردگارتان به شما داده است یاد کنید از جمله سوار کشتی شدن و یا سوار انعام و چهارپایان شدن
و از شهری به شهر دیگر رفتن و داد و ستد کردن و ... و در حق این همه نعمت خدای تعالی را به پاکی
یاد کنید و بگوئید: پاک است خدایی که این همه نعمت‌ها را به ما ارزانی داشته که در دریا و در
خشکی برای رفع نیازهای روزمره زندگی مان از آن بهره‌مند می‌شویم.

وَلَنَّا إِلَيْنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿۱۴﴾

و برآستی ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم. (۱۴)

وَلَنَّا إِلَيْنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿۱۴﴾

(نا) اسم إن - ل: مزحلقه - لَمُنْقَلِبُونَ: خبر إن

و برآستی ما به سوی پروردگارمان بازگردندگانی و سرانجام بر مرکبی سوار خواهیم بود که به آن
تابوت گویند و آخر مرکبی از مراكب دنیا آنست که:

هش دار و عنان کشیده رو آخر کار
بر مرکب چوین ز جهان خواهی رفت
حافظ گفت:

ازین رباط دور، چون ضرورتست رحیل
مقام عیش میسر نمیشود بی رنج
بیال و پر مروارزه که تیر پر تاب
رواق و طاق معیشت چه سر بلند و چه پست
بلی، بحکم بلا بسته اند عهد الست
هوا گرفت زمانی ولی بخاک نشست

زبان کلک تو حافظ چه شکر آن گوید؟ که گفته‌ی سخت می‌برند دست بدست

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾

مشرکان برای خدا از بندگان قسمتی نهاده‌اند، هر آینه آدمی ناسپاس آشکار است. (۱۵)

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا

جَعَلُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - جُزْءًا: مفعول به، جزء؛ در اینجا مراد فرزندان است، مشرکان معتقد بودند که فرشتگان دختران خداوند.

مشرکان برای خدا از جانب بندگان جزئی قرار دادند یعنی می‌گویند فرشتگان دختران اویند جای بس شگفت است که مشرکان بعد از اقرار بر وحدانیت و خالقیت خداوند و داشتن علم نسبت به خدا برای او نسبت ولد می‌کنند غافل از اینکه او خالق همه اجسام است و ولد از صفات اجسام است. بلکه او نه فرزندی دارد و نه از کسی زائیده شده است. «لم یلد ولم یولد»

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ

الْإِنْسَانَ: اسم إن - ل: مزحقه - لَكُفُورٌ: خبر إن - مبین: نعمت

براستی که انسان (کافر) ناسپاس و کفر پیشه آشکاری است، چونکه ایشان به آنچه که آشکار و روشن است انکار می‌کند، یعنی با توجه به علم یقین اینکه خداوند خالق همه چیز و همه کس است او خدایی است بی نیاز از فرزندان باز از روی غفلت و جهالت نسبت فرزندی به او می‌دهند. زهی خیال پوچ و باطل.

أَمْ أَمْتًا مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَنَ كُمْ بِالْبَنِينَ ﴿١٦﴾

آیا خداوند از مخلوقات خود برای خودش دختران گرفته و پسران را خاص شما گردانیده است؟ (۱۶)

أَمْ أَمْتًا مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَنَ كُمْ بِالْبَنِينَ

يَخْلُقُ: فعل مضارع - فاعل (هو) - بَنَاتٍ: مفعول به - وَأَصْفَنَ كُمْ: فعل ماضی - کم: مفعول به - فاعل (هو)

آیا خداوند از آنچه که برای خود می‌آفریند دختران گرفته است و برای شما پسران را برگزید که از نظر شما جنس برتر از این دو صنف است؟ چه خیال باطلی! در حالیکه او آفریننده همه چیز و همه کس است و همه در قبضه و اراده‌ی اوست.

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿١٧﴾

و چون یکی از آنان را به تولد آنچه برای رحمان مثل زده بشارت داده شود چهره‌اش سیاه گردد و در حالیکه او پر از غم باشد. (۱۷)

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ

بُشِّرَ: فعل ماضی مجهول - أَحَدُهُمْ: نایب فاعل - وَجْه: اسم ظَلَّ - مُسَوِّدًا: خبر ظل - هُوَ: مبتدا -
كُطِيبٌ: خبر

و چون یکی از مشرکان که برای خدای دختران قائل اند و آنرا برای خدا ضرب المثل می زنند یعنی هر
گاه به یکی از آنان خبر داده شود که شما را فرزندی دختر آمده است. چهره اش آنگونه سیاه می شود و
از غم و اندوه و درد تولد دختر اندوهگین می شود که چرا بجای پسر دختر متولد شده است جای بس
شگفتی است که واقعاً چیزی را که بخود نمی پسندند بر خدای تعالی می پسندند آنهم به دروغ و افترا.

أَوَمِنْ يُنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ﴿١٨﴾
آیا کسی که در زر و زیور پرورده می شود و در حالیکه او در صف خصومت و پیکار نمایان ظاهر
نمی گردد؟ (۱۸)

أَوَمِنْ يُنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ

(و) حالیه - وَهُوَ: مبتدا - غَيْرُ: خبر

آیا آنکسی که در زر و زیور پرورده می شود و در حالیکه او در صف خصومت و جدال آشکار نمی
گردد مراد اینکه رقت طبع زن و غلبه عاطفه ی وی بر عقلش و میل و گرایش او بر تجملات و لطافت
است. همچنین آیه فوق دلیل بر آن است که پوشیدن طلا برای زنان مباح و برای مردان حرام است. در
حدیث شریف آمده است: عن ابن عمر رضی الله عنهما. حضرت رسول ﷺ انگشتری از طلا را گرفت و
در روایتی این زیادتی آمده که آنحضرت خاتم را در دست راست گردانید. پس آن خاتم طلا را به دور
انداخت و سپس انگشتری از جنس نقره گرفت.

روایت مسلم و عبدالله بن عباس ؓ آمده است که حضرت رسول ﷺ انگشتری را از طلا در دست
مردی دید پس آنحضرت انگشتری را از دست آن شخص برکشید و آنرا دور انداخت، سپس فرمود: آیا
یکی از شما قصد می کند به سوی اخگری از آتش دوزخ پس می گرداند و می پوشد آنرا در دست خود
مقصود نهی است یا وعید و تهدید و تشدید از پوشیدن انگشتری طلا، پس به آن مرد بعد از رفتن
پیغمبر خدا ﷺ گفته شد. انگشتری خود را بردار و آنرا بگیر تا با فروختن آن سودی بر تو حاصل شود
یا زن را بدان زینت دهی. آن مرد گفت، نه والله. سوگند بخدا هرگز نمی گیرم آنرا هرگز نمی گیرم آنرا،
و حالیکه آنرا حضرت رسول ﷺ به دور انداخته است و او آنرا مکروه داشته گفت فقیری آنرا بردارد
و از آن نفع ببرد تا کفاره گناهان وی گردد.

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِنْدَ الرَّحْمَنِ إِنَّشَاءَ خَلْقِهِمْ سَتُكُنُّ شُهَدَاءَهُمْ

وَيُسْأَلُونَ ﴿١٩﴾

و فرشتگان را که بندگان خدای رحمان اند مادگان شمارند، مگر موقع خلقتشان حضور داشته اند؟
گواهی ایشان را خواهند نوشت و بازخواست می شوند. (۱۹)

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبْدُ الرَّحْمَنِ إِنِ شَاءَ

جَعَلُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - الْمَلَائِكَةُ: مفعول به - الَّذِينَ: نعت - هُمْ: مبتدا - عِبْدُ: خبر -

إِنِ شَاءَ: مفعول به ثان

و فرشتگان را که بندگان خدای رحمان و رحیم اند دختران و مادگان شمارند یعنی ملائکه که محاوران صوامع عبادت و ملازمان مجامع عبودیت اند دختران نام می نهند.

أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ

مگر موقع خلقتشان حضور داشته اند؟

سَيَكْتُبُ مَشْهَدَهُمْ وَيُسْأَلُونَ

گواهی شان را خواهند نوشت و بازخواست می شوند. در مقام آورده که حضرت رسول ﷺ از ایشان پرسید که شما چه می دانید که ملائکه اثبات اند (مادینه) گفتند از پدران مان شنیدیم که پدران ما دروغ نمی گویند حق سبحانه و تعالی فرموده زود باشد که نوشته شود گواهی ایشان و در روز قیامت از آن پرسیده شوند.

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿۲۰﴾

گویند: اگر خدای رحمان می خواست ما عبادت فرشتگان نمی کردیم، در این باب علمی ندارند و جز تخمین نمی زنند. (۲۰)

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ

شَاءَ: فعل ماضی - الرَّحْمَنُ: فاعل - عَبَدْنَاهُمْ: فعل ماضی - (نا) فاعل - هُمْ: مفعول به

با این همه بنگرید آیا در مقابل این همه گستاخی های مشرکانه خود یک دلیل عقلی می توانید ارائه دهند پس گویند اگر خدای رحمان می خواست ما را بدون ذات خود از پرستش چیزهای دیگر باز می داشت. و ما بتان را پرستش نمی کردیم.

مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ

لَهُمْ: جار مجرور خبر مقدم - مِنْ: حرف جر زائد - عِلْمٍ: مبتدا

آنان در این باره کمترین اطلاع و کوچکترین خبری از رضایت خدای یگانه ندارند بلکه مشیت را در تضییع فرمان الهی حجت می سازند.

إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ

هَمْ: مبتدا - يَخْرُصُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر
سخنان ایشان جز بر پایه حدس و گمان و تخمین و دروغگویی نیست گفته‌اند که مدعای ایشان آن بود
که خدای تعالی بر ما به پرستش ایشان تقدیر کرده است و به پرستش ما راضی شده است ایشان دروغ
می‌گفتند زیرا که حق سبحانه تعالی بکفر هیچ کافری راضی نیست.

أَمْ آتَيْنَتْكُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ﴿٢١﴾
مگر پیش از قرآن کتابی به ایشان داده‌ایم که بدان تمسک جویند. (۲۱)

أَمْ آتَيْنَتْكُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ
آتَيْنَتْكُمْ: فعل ماضی - (نا) فاعل - هم: مفعول به - كِتَابًا: مفعول به ثانی - هم: مبتدا -
مُسْتَمْسِكُونَ: خبر

چنین نیست که ایشان می‌گویند و تصور می‌کنند، آیا به ایشان کتابی پیش از قرآن که ناطق بود بر
صحت قول ایشان دادیم که بدان کتاب چنگ زدگان‌اند؟ و آیا آن کتابی که پیش از قرآن باشد بر صحت
قول ایشان داده‌ایم (البته که چنین کتابی مبنی بر صحت قول ایشان باشد نازل نکرده‌ایم) که افتراء ایشان
را تأیید کند؟

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُهُتَدُونَ ﴿٢٢﴾
بلکه گویند: ما پدران خویش را بر آئینی یافته‌ایم و ما از پی ایشان راه یافتگانیم. (۲۲)

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُهُتَدُونَ
(نا) اسم إن - وَجَدْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل، خبر إن - (نا): اسم إن - مُهُتَدُونَ: خبر إن
در پاسخ اینکه سوال شده بود که آیا کدام کتاب پیش از شما بر صحت قول ایشان فرو فرستادیم که
موید نظریه و عقاید ایشان باشد. قطعاً چنین سندی ندارند ارائه دهند بنابراین بدون تقلید کورکورانه
پدران خود چیزی در دستشان نیست. می‌گویند: ما پدران خویش را بر آئینی که از ایشان بما به ارث
رسیده یافته‌ایم و ما دنباله‌رو ایشان هستیم و از راه یافتگانیم. مقاتل در بیان سبب نزول روایت می‌کند:
این آیه کریمه درباره ولید بن مغیره، ابوسفیان، ابو جهل و عتبه و شیبه دو پسر ربیعہ از قریش نازل شد.

وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا
عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُقْتَدُونَ ﴿٢٣﴾

و چنین، پیش از تو به دهکده ای بیم رسانی نفرستادیم جز آنکه متعمانش گفتند: ما پدران خویش را
بر آئینی یافته‌ایم و ما بدنبال ایشان رفتگانیم. (۲۳)

وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا

وَكَذَلِكَ جَاءُوكَ مُجْرَرِينَ - أَرْسَلْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل

در باره بهانه مشرکان مکه که گفته بودند که این آئین و بت پرستی مسئله تقلید کورکورانه از پدران و نیاکان ما بود، می گوید.

و همچنین، پیش از تو در هیچ شهری و دهکده ای بیم رسانی نفرستاده ایم مگر اینکه ثروتمندان مست و معرور گفتند:

این آیت دلجوئی از حضرت رسول ﷺ است که خدای تعالی خواست با این آیه حضرت رسول ﷺ را از کاری که مشرکان انجام می دهند دلجویی کند که بیم نداشته باشد و به آن غمگین و اندوهگین نگردد چون این کار یک امر بدیع و تازه نیست به پیغمبران پیشین نیز اقوام پیشین چنین می گفتند و چنین استدلالی البته بوج و بی محتوا است.

إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ

(نا) اسم إن - وَجَدْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - آبَاءَنَا: مفعول به - (نا) اسم إن - مُّقْتَدُونَ: خبر إن مشرکان بدنبال دلیل غیر منطقی و بی اساس خود اضافه می کنند و می گویند ما پدران خود را بر مذهب و آئینی یافتیم و ما به آثار ایشان اقتداء می کنیم و از اعمال ایشان پیروی می کنیم که قطعاً آنان به راه راست و هدایت یافتگان بودند.

قَالَ أَوْلَوْا بِمَنَاسِكِكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿٢٤﴾ پیامبر ﷺ گفت: حتی اگر برای شما هدایت کننده تر از آنچه پدران خود را پیروان آن یافتید آورده باشم؟ (دنباله رو آنان می کنید؟) گفتند: ما به آنچه شما بدان فرستاده شده اید، کافریم. (۲۴)

قَالَ أَوْلَوْا بِمَنَاسِكِكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ

ای محمد ﷺ! به ایشان بگو که شما به آئین باطل تقلید پدرانتان می کنید. اگر من شما دینی راست تر و مستقیم تر از آنکه پدران خویش را بر آن یافتید، آورم شما چه می گوئید؟ آیا باز هم بر دین پدران خویش خواهید بود؟ جواب دادند که:

قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ

ای پیامبر! ما به آنچه شما به آن فرستاده شده اید نخواهیم گروید و به آن ایمان نخواهیم آورد. نظم:

خلق را تقلیدشان بر باد داد که دو صد لعنت بر آن تقلید باد

گر چه عقلش سوئی بالا می برد مرغ تقلیدش به پستی می رود

فَأَنقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿٢٥﴾

پس، از آنها انتقام گرفتیم، بنگر عاقبت نکذیب کنندگان چگونه بود؟ (۲۵)

فَأَنقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

گفت: خبر کان - عَقِبَهُ: اسم کان

پس ما از مقلدان معاند، به هلاکت و عذاب و نابود شدن ایشان انتقام کشیدیم پس بنگرید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود؛ اگر شما از پدران خود تقلید می کنید پس چرا از آئین و روش ابراهیم علیه السلام که بزرگترین اجدادان شماست تقلید نمی کنید و از راه و روش ابراهیم پیروی نمی کنید؟

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٢٦﴾

و آن هنگام که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: براستی من از بتانی که می پرستید بیزارم. (۲۶)

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ

(ی) اسم ان - بَرَاءٌ: خبر ان

و آن هنگام که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: براستی من از بتانی که شما آنرا می پرستید بیزارم، گوید، چون چهل سالگی ابراهیم علیه السلام تمام شد جبرئیل وحی خدا را به او آورد و خداوند او را به سوی نمرود گسیل فرمود و او بر در کاخ ایستاد و با صدای بلند فرمود ای قوم بگوئید که پروردگاری جز خداوند یکتا نیست و من که ابراهیم فرستاده اویم، اوست خدای یکتا شایسته پرستش فقط اوست و بقیه همه مخلوق و مملوک اویند.

إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿٢٧﴾

مگر آنکسی که مرا یافرید پس هر آینه او مرا هدایت خواهد کرد. (۲۷)

إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ

الَّذِي: مستثنی - ه: اسم ان - سَيَهْدِينِ: فعل مضارع، فاعل (هو)، جمله خبر

ابراهیم علیه السلام فرمود: که من به وحدانیت و یگانگی خدای تعالی مقرر هستم و تنها او را پرستش خواهم کرد زیرا که او آفریننده من و آفریننده شماست و جز او را پرستش نخواهم کرد که البته او مرا به سوی منزل مقصود و راه حق و حقیقت راهنمایی و هدایت خواهد فرمود.

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾

و یکتا پرستی را (کلمه توحید) در میان فرزندان او سخن باقی مانده ساخت شاید مشرکان باز گردند. (۲۸)

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

جَعَلَهَا: فعل ماضی - ها: مفعول به - فاعل (هو) - كَلِمَةً: مفعول به ثانی

ابراهیم علیه السلام نه تنها در طول زندگی خود طرفدار اصل توحید و مبارزه با هر گونه بت و بت پرستی بود بلکه تمام تلاش خود را بکار بست تا کلمه توحید در جهان باقی بماند چنانکه می فرماید: او آن کلمه توحید را کلمه باقی در فرزندان و اعقاب خود قرار داد تا به سوی خدا باز گردند.

شیخ سعدی گفت:

درین بحر جز مرد راعی نرفت
گم آن شد که دنبال داعی نرفت
کسانی کزین راه برگشته اند
برفتند و بسیار سرگشته اند
خلاف پیغمبر کسی ره گزید
که هرگز بمنزل نخواهد رسید

بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَءَابَاءَهُمْ حَقًّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُبِينٌ ﴿۲۹﴾

بلکه ایشان را و پدران ایشان را بهره مند ساختیم تا وقتی که به ایشان دین راست و درست و پیغمبر آشکار آمد. (۲۹)

بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَءَابَاءَهُمْ حَقًّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُبِينٌ

مَتَّعْتُ: فعل ماضی - (ت) فاعل - هَؤُلَاءِ: مفعول به

بلکه ایشان و پدران ایشان را از مال و متاع دنیا بهره مند ساختیم اما ایشان بجای اینکه به آغوش اسلام باز گردند و شکرگزار نعمت های خدای تعالی باشند در این دنیای زودگذر و فانی به هوا و هوس و خواهشهای حیوانی پرداخته اند تا اینکه پیغمبری از جنس خودشان و از میان قومشان، حضرت محمد ﷺ آمد تا راه حق و توحید را به ایشان بنمایاند و احکام الهی را به آنان تذکر دهد.

وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ ﴿۳۰﴾

و چون حق سوبشان آمد گفتند: این جادویی است و ما منکر آن هستیم. (۳۰)

وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ

جَاءَهُمُ: فعل ماضی - هُمْ: مفعول به - الْحَقُّ: فاعل - هَذَا: مبتدا - سِحْرٌ: خبر - (نا) اسم ان - كَافِرُونَ: خبر ان

و آن هنگام که به ایشان سخن راست و درست آمد یعنی قرآن یا دین اسلام می بایست بخاطر این نعمت که ایشان را از قید و بندهای دنیاها ساخته و در آخرت رستگار می گرداند شکرگزار می بودند بلکه ایشان در انکار خود افتادند و از روی سرکشی و عناد گفتند این جادویی بیش نیست.

وَقَالُوا لَوْلَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ ﴿۳۱﴾

گفتند: چرا این قرآن را به مرد بزرگی از این دو دهکده نازل نکردند؟ (۳۱)

وَقَالُوا لَوْلَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ

نَزَلَ: فعل ماضی مجهول - هَذَا: نایب فاعل - الْقُرْآنُ: بدل

و دیگر بار گفتند این قرآن اگر از نزد خداست پس چرا بر مردی از یکی از این دو دهکده نازل نگردید (مکه و طائف) که ایشان مردمی بزرگ و اشراف و صاحب جاه و مال و مقام اند و به اصطلاح بزرگان مکه، بنابران قریش - عتبه بن ربیع و گفته اند ابو جهل و نیز گفته اند ولید بن المغیره و به اصطلاح

بزرگان طائف، عبد یالیل - عروه ثقی - و گفته شده عمرو بن مسعود و گفته اند عمر بن عمرو بن عوف یعنی به یکی از این کسانی که دارای منصبی بزرگ هستند می دادند چونکه بزرگی نزد ایشان منحصر بود اینها کسانی که در جمع مال و زخارف دنیوی و کثرت خیل و حشم و نفوذ افر داشتند بر رسالت سزاوار می داشتند. بلکه نمی دانستند که رسالت یک فضیلت الهی است که بر بنده مخلص و دارای کمالات روحانی باشد اختصاص می یابد. تا دوست از آن میان کرا می خواهد؛ خدای تبارک و تعالی در پاسخ ایشان فرمود:

أَمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ

بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْخًا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿۳۲﴾

مگر آنها رحمت پروردگار ترا تقسیم می کنند؟ این ما هستیم که معیشت زندگانی دنیایشان را در میانشان تقسیم کرده ایم و آنها را به مراتب بالای یکدیگر برده ایم تا همدیگر را مسخره گیرند اما رحمت پروردگار از اموالی که جمع می کنند بهتر است. (۳۲)

أَمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ

أَمْ: مبتدا - يَقْسِمُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر - رَحْمَتُ: مفعول به

این آیت جواب ایشان است که گفتند: «لَوْلَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْشِ عَظِيمٍ». می گویند مگر کلیه رسالت و نبوت بدست ایشان است تا بر هر که خواهند رحمت پروردگار را تقسیم کنند؟ آنکه گفت:

نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

نَحْنُ: مبتدا - قَسَمْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل، جمله خبر - بَيْنَ: مفعول فيه - مَعِيشَتَهُمْ: مفعول به

ما معاش و زندگانی دنیا را میانشان تقسیم کرده ایم. آنطوریکه بعضی را فقیر و بعضی را توانگر گردانیدیم هر چه گردیم با علم و حکمت خود گردیم یکی را مالک، یکی مملوک، چون تقسیم رزق و معیشت دنیا در اختیار ایشان نیست پس تقسیم کرامت نبوت و رسالت اولی تر که در اختیار ایشان نباشد حکمت اقتضاء کرد که در معیشت و روزی، بعضی را بر بعضی چنانکه خواستیم برتری و افزونی دادیم، و کسی قادر به اعتراض حکم ما نیست، همچنان قومی را به رسالت و نبوت بخواست خویش برگزیدیم و کسی قادر به اعتراض آن خواست و اراده ما نیست. آنکه بیان کرد که تفاوت اوراق از بهر چیست؟

وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْخًا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ

وَرَحْمَتٍ: مبتدا - خَيْرٌ: خبر

خداوند می فرماید: توانگری ثبوت بهتر از توانگری در مال است و رحمت پروردگار از تمام آنچه جمع آوری می کنند بهتر است، حال که توانگری مال در دست شما نیست توانگری ثبوت و رسالت اولی تر که در دست شما نباشد، برای مومنان ایمان و اسلام بهتر و اولی تر از خواسته و مال دنیاست که جمع می کنند. زیرا که برای خواسته و مال دنیا اگر از راه حلال است حساب است و اگر از حرام است عذاب است.

وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوقِعَهُمُ سُقُوطًا مِّن

فُضْفَةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿٣٣﴾

و اگر نه آن بود که همه مردم یک امت شوند قطعاً خانه های کسانی که به خداوند رحمان کفر می ورزیدند، سقف هایی از نقره می کردیم یا پله ها که بر آن بالا روند. (۳۳)

وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوقِعَهُمُ سُقُوطًا مِّن

فُضْفَةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ

النَّاسُ: اسم کان - أُمَّةً: خبر کان - يَظْهَرُونَ: فعل مضارع - (و)فاعل

پروردگار جهانیان فرمود و اگر نه آن بود که همه مردم امت یگانه ای شوند، یعنی همه مردم امت واحدی بر کفر شوند و همه به انگیزه گرایش به سوی مال و منال دنیا و به زر و زیور دنیا فریفته شوند بدانند که این دنیا و مال هیچ ارزشی ندارد، ما برای کسانی که خدای مهربان را بناور نداشته اند، توانگر آفریده و خانه های ایشان سیمین و زرین فراهم می آوریم و برای آن پله ها و تیردهای سیمین ترتیب می دادیم که از آن بالا بروند اما بدانند که حیات چند روز دنیوی در مقابل نعمتهای بی پایان آخرت چیزی بحساب نمی آید و هیچ ارزشی ندارد.

وَلِيُوقِعَهُمُ آتُونًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ ﴿٣٤﴾

و برای خانه هایشان درها (از نقره) می کردیم و تختها که بر آن تکیه زنند. (۳۴)

وَلِيُوقِعَهُمُ آتُونًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ

آتُونًا: مفعول به از برای يَظْهَرُونَ

و درها و دروازه ها و دهلیزهای خانه های ایشان قفل ها و تخت هایی که بر آن تکیه می زنند همه را از نقره و طلا فراهم می کردیم. اما در چنین شرایطی مردم از مشاهده این که فقط این کافران به چنین مالی و متاعی میروند راه کفر را در پیش خواهند گرفت و این خلاف مصلحت خداوندی است.

بلکه الله تعالى برای کافر در این دنیا هر چند عیش و راحتی بدهد در آخرت برایش عذاب دائمی است. چونکه هر قدر درجه کمال و مال و منال بیش از حد به ایشان در دنیا داده شود مردم راه کفر را اختیار می کردند.

وَزُخْرُفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَّعَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۳۵﴾

و تجمل دنیا می ساختیم، و همه اینها کالای زندگی دنیاست و سرای دیگر نزد پروردگارت خاص پرهیزکاران است. (۳۵)

وَزُخْرُفًا

زُخْرُفًا؛ مفعول به

و ما همچنین تجمل دنیا می ساختیم و درها و سقفهای ایشان را به طلا و زیور و یاقه نقش و نگارها و تجملات فراهم می کردیم.

وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَّعَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

ذَلِكَ؛ مبتدا - **مَتَّعَ**؛ خبر

و این همه نعمتها و تجملات و زر و زیور ها و متاع دنیا نیست مگر برخورداری و زندگانی این دنیا که آن همه زوال پذیر و انتقال پذیر و تغییر پذیر است و نعمت جاوید نیست. در حدیث شریف به روایت سهل بن سعد آمده که رسول خدا فرمود: اگر دنیا در نزد پروردگار به اندازه بال پشه ای ارزش می داشت او هرگز کافری را جرعه آبی نمی نوشانید.

وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ

الْآخِرَةُ؛ مبتدا - **عِنْدَ**؛ مفعول فيه - **لِلْمُتَّقِينَ**؛ جار و مجرور خبر

و بدانید که آخرت نزد پروردگارتان از آن پرهیزکاران است. یعنی از آن کسانی که از شرک و معاصی بدورند و نبوت و وحدانیت را باور دارند و به روز واپسین ایمان می آورند و به پرستش خدای یگانه می پردازند و از کاری نهی شده پرهیز می کنند، و آن بهشت جاودان است که فناشدنی و زوال پذیر نیست. در حدیث شریف به روایت طبرانی آمده است که چون رسول خدا ﷺ از زنان خود «ایلاء» کردند - ایلاء لغتاً به معنی سوگند یاد کردن و در اصطلاح شرع سوگند یاد کردن بر ترک نزدیکی با عیال خود چهار ماه یا بیشتر - عمر بن خطاب رضی الله عنه نزد ایشان آمد و دید که حضرت رسول ﷺ بر روی حصیر درشتی تکیه داده اند که اثر رنج و زحمت آن بر پهلوی مبارکشان مشاهده می شد پس بی اختیار اشک بر چشمانش سرازیر شد و گفت: یا رسول الله! کسری و قیصر در آن ناز و نعمت قرار دارند و شما که برگزیده خدای رحمان هستی چرا از ناز و نعمت دنیوی بهره مند نمی شوید و از زنان خود که شما حلال اند برخورداری نمی گردید؟ رسول خدا ﷺ که تکیه داده بودند، نشستند و فرمودند: ای فرزندان

خطاب! تو چه فکر می کنی؟ سپس افزودند آن گروه مردمی هستند که لذتها و گوارایی های آنها در زندگانی دنیایشان به آنها داده شده است، یعنی آنها از لذت آخرت محروم اند.

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿۳۶﴾

و هر که از ذکر خدای رحمان اعراض کند شیطانی را بر او بگماریم که قرین وی باشد. (۳۶)

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ

من: مبتدای جازم - يَعْشُ: فعل مضارع - فاعل (هو)، جمله خبر - هو: مبتدا - قَرِينٌ: خبر

و هر که از ذکر خدای رحمان چشم پيوشد و از آن روی بگرداند یعنی از احکام حلال و حرام و از عقاب و کفر الهی نترسد و نهراسد و به رحمت او امیدوار نباشد، در اینصورت بر او شیطانی مامور می کنیم پس آن شیطان در دنیا همدم و دمساز و مصاحب وی باشد و پیوسته به گمراه ساختن او مشغول شود. در (نفحات الانس) آورده که شیخ ابوالقاسم مصری قدس سره با یکی از مومنان جن دوستی داشت وقتی در مسجدی نشسته بود جنی گفت ای شیخ این مردم را چگونه می بینی؟ گفتم: بعضی را بی خواب، گفت آنچه بر سرهای ایشانست می بینی گفتم نه چشمهای مرا بمالید دیدم که بر سر هر کسی بعضی را بالها بچشم فرو گذاشته و بعضی را گاهی فرو می گذارد و گاهی بالا می برد گفتم این چیست؟ گفت نشنیده ای که «و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین» اینها شیاطین اند بر سرهای ایشان نشسته و بر هر یکی بقدر غفلت وی استیلا یافته.

دریغ و درد که با نفس بد قرین شده ایم وزین معامله با دیو همنشین شده ایم
بیارگاه فلک بوده ایم و رشک ملک ز جور نفس جفا پیشه این چنین شده ایم

وَلَا تَتَّبِعُوا لِمَا يُصَدُّوهُمْ عَنْ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿۳۷﴾

و هر آینه شیاطین آدمیان را از راه باز می دارند و آدمیان می پندارند که ایشان راه یافتگان اند. (۳۷)

وَلَا تَتَّبِعُوا لِمَا يُصَدُّوهُمْ عَنْ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ

هم: اسم ان - يُصَدُّوهُمْ: فعل مضارع - (و) فاعل - هم: مفعول به، جمله خبر - هم: اسم ان -

مُهْتَدُونَ: خبر ان

و هر آینه شیاطین آدمیان را از راه حق باز می دارد و این وسوسه را در دل آنان القاء می کند در حالیکه آدمیان می پندارند که ایشان راه یافتگان اند.

حَقَّقْ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَيَلْسَ الْقُرَيْنِ ﴿۳۸﴾

تا آن هنگام که آدمی پیش ما بیاید به شیطان خود گوید ای کاش میان من و تو فاصله شرق و غرب بود که قرین بدی بودی. (۳۸)

حَقَّقْ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَيَلْسَ الْقُرَيْنِ

إِذَا: مفعول فيه - جَاءَ تَا: فعل ماضی - (نا) مفعول به - هو (فاعل)

آن موقع که آدمی در روز محشر نزد ما بیاید به شیطان خود گوید ای کاش میان من و تو فاصله شرق و غرب عالم می بود چه همنشین و همدم بدی بودی.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل می کند که آن هنگام که کافر را در روز بعثت برانگیزند و به محشرگاه بیاورند شیطانی که در دنیا همنشین و همدم او بوده باشد آن لحظه در پیش او حاضر باشد و از هم جدا نشوند تا وقتی که به دوزخ روند و آن هنگام که به میدان محشر حاضر کنند چشم پوشیده به شیطان می گوید ای کاش میان من و تو به مسافت شرق و غرب عالم می بود تا من از همنشینی و قرین بدی چون تو تاثیر نمی پذیرفتم و به این روز گرفتار نمی شدم که امروز بر آن حال و وضع قرار گرفتم. شیخ سعدی گفت:

گناهام ببخش ای جهان آفرین که گریبا من آید، قَبِئْسَ الْقَرِین

پس به ایشان پاسخ داده می شود.

وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُرَ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾

اکنون (آرزوهایتان) سود ندهد چون که ستم کرده اید در واقع شما در عذاب مشترک هستید. (۳۹)

وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُرَ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

لَنْ يَنْفَعَكُمْ: فعل مضارع منصوب - فاعل (هو) - کم: مفعول به - الْيَوْمَ: مفعول فيه - إِذْ: مفعول

فيه - کم: اسم أَنْ - مُشْتَرِكُونَ: خبر أَنْ

اکنون آن آرزو و عذر و پشیمانی امروز شما را سود ندارد که شما به همراه همدم خود در عذاب مشترک خواهید بود، چنانکه در دنیا در کفر با هم مشترک بودید آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به ایمان قوم اشتیاق فراوان از خود نشان می داد و بدین ترتیب بر دعوت خود بسیار پافشاری می کرد و در رستگاری و نجات قومش بسیار حریص بود هر چند در دعوت حریص تر می شد عناد و سرکشی قوم بیشتر می گردید. حق سبحانه و تعالی فرمود که:

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْأَعْمَى وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٤٠﴾

آیا تو می توانی کر را شنوا کنی یا کور را بینا می توانی راه نمایی کسی را که گمراهی آشکاری است. (۴۰)

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْأَعْمَى وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

أَنْتَ: مبتدا - تُسْمِعُ: فعل مضارع - فاعل (انت)، جمله خبر - الصُّمَّ: مفعول به

آیه کریمه در معنای آگاه کردن بر باطل آمده است، می گوید:

ای محمد صلی الله علیه و آله آیا تو می توانی سخن حق به آنان که گوش دلشان گمراسته است بشنوانی یا کوردلان را می توانی راه حق نمایی. هرگز چنین کاری صورت نگیرد و به تحقق نیانجامد.

بند گفتن با جهول خوابشاک / تخم افکندن بود در شوره خاک

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْقِمُونَ ﴿۴۱﴾

پس اگر ترا از این عالم ببریم پس براستی ما از ایشان انتقام کشند گانیم. (۴۱)

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْقِمُونَ

نَذْهَبَنَّ: فعل مضارع - (ن) توكید - فاعل (نحن) - (نا) اسم إن - مُنْقِمُونَ: خبر إن

پس اگر ما ترا به جوار رحمت خود بیش از آنکه عذاب ایشان بتو بنمائیم ببریم دل خوش دار بدوستی که ما از ایشان انتقام کشند گانیم بوسیله عذاب آخرت گفته اند این آیت به آیت سیف منسوخ است.

أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ ﴿۴۲﴾

یا عذابی را که به آنها وعده داده ایم بتو می نمایانیم که در هر صورت بر آنها توانائیم. (۴۲)

أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ

نُرِيَنَّكَ: فعل مضارع - (ن) توكید - ك: مفعول به - فاعل (نحن) - (نا) اسم إن - مُّقْتَدِرُونَ: خبر إن

یا عذاب دنیا را که به ایشان وعده داده ایم به تو قبل از مرگت نشان بدهیم، در هر صورت ما قطعاً بر آنان توانائیم و هر موقع بخواهیم آنان را عذاب می کنیم که این عذاب در دنیا روز بدر یا فتح مکه است و در آخرت به عذاب آتش دوزخ گرفتار خواهند شد.

فَأَسْتَسْمِعْ بِالَّذِي أَوْحَىٰ إِلَيْكَ إِنَّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿۴۳﴾

به آن چیزها که به تو وحی می شود تمسک جوی که به راهی راست هستی. (۴۳)

فَأَسْتَسْمِعْ بِالَّذِي أَوْحَىٰ إِلَيْكَ

فَأَسْتَسْمِعْ: فعل امر - فاعل (انت) - أَوْحَى: فعل ماضی مجهول - نایب فاعل (هو)

پس توبه آن چیزی که به تو وحی کرده شده است از آیات و احکام الهی چنگ بزن و به آن متمسک باش و آن راه توخند و دین اسلام است.

إِنَّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

ك: اسم إن - عَلَىٰ صِرَاطٍ: جار و مجرور خبر إن

بدروستی که توبه راه راست و مستقیم هستی که هیچ کجی و کژی در آن نیست و هر که در این راه رفت رستگار گردد.

وَأَنَّهُ لَذِكْرُكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُنْصَلُونَ ﴿۴۴﴾

و براستی قرآن برای تو و قوم تو تذکاری است و بزودی از آن بازخواست می شوید. (۴۴)

وَأَنَّهُ لَذِكْرُكَ وَلِقَوْمِكَ

هـ: اسم إن - لَذِكْرُ خَيْرٍ

و پراستی قرآن مایه بیداری تو و قوم توست چون آن قرآن به زبان تو و زبان قوم تو نازل شده است. در جای دیگر می گوید بدرستی که ما قرآن را که در آن ذکر است به سوی شما نازل کردیم.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

روایت است که اسید بن حضیر رضی الله عنه در یکی از شبها هنگامیکه سوره بقره را از قرآن تلاوت می کرد و اسبش را در نزدش بسته بود، دید که اسبش به هیجان آمده و شروع به سرکشی نمود، چون ساکت شد، اسبش هم آرام گرفت، و چون دوباره شروع به تلاوت قرآن نمود، باز هم اسبش به هیجان آمده و شروع به سرکشی نمود، و باز چون ساکت شد، اسب هم آرام گرفت، باز چون به تلاوت قرآن شروع کرده اسب دوباره به هیجان آمد، و همان بود که از تلاوت قرآن منصرف گشت، و چون پسرش (یحیی) در آن نزدیک بود، ترسید که مبادا اسب او را لگد مال نماید، از این جهت رفته و پسرش را برداشت، و برای آنکه چشمش به اسب نیفتد، رویش را بطرف آسمان بلند نمود. چون صبح شد ماجرا را برای پیغمبر صلی الله علیه و آله حکایت نمود، و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای ابن حضیر! باید که به تلاوت قرآن ادامه می دادی، ای ابن حضیر! باید که تلاوت قرآن ادامه می دادی، ابن حضیر گفت: یا رسول الله! ترسیدم که مبادا فرزندم (یحیی) را که در آن نزدیکی بود، لگد مال نماید، و هنگامیکه نزد فرزندم رفتم سرم را بطرف آسمان بلند نموده بودم، درین وقت دیدم که مانند ابری که در آن چراغهایی باشد، در آسمان دیده می شود، و از ترس از آنجا دور شدم، فرمودند: «آیا نفهمیدی که آنها چه بودند؟» گفتم: نه، فرمودند: «آنها ملائکه بودند که به جهت شنیدن آواز تو نزدیک شده بودند، و اگر به تلاوت قرآن ادامه می دادی، مردم آمده آنها را مشاهده می کردند، و آنها پنهان نمی شدند.

وَسَوْفَ تَسْأَلُونَ

سَوْفَ: حرف استقبال - تَسْأَلُونَ: فعل مضارع مجهول - (و) نایب فاعل

زود باشد که پرسیده خواهید شد از این نعمت و شرفی که خداوند جل جلاله برای شما قرار داده است. و عمل به قرآن خود نعمت بزرگی است که آنچه در آن از حلال و حرام و احکام الهی آمده است کار بستن آن ضروری است و کسی که به آن عمل کند قطعاً در دنیا و آخرت از رستگاران خواهد بود.

وَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهًا يُعْبَدُونَ ﴿١٥﴾

از آن پیغمبران که پیش از تو فرستادم پیرس (تحقیق کن) آیا غیر از خدای رحمان معبودان دیگر که آنها را پرستش کنید قرار داده ایم؟ (۴۵)

وَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا

سَمَلٌ : فعل امر - فاعل (انت) - مَنْ : مفعول به

از آن پیغمبران که پیش از تو فرستادم پیرس (تحقیق کن) و راه تو نیز همان راه پیغمبران پیشین است هیچ پیغمبری تعلیم شرک نداده و نه الله تعالی در کدام دین این چیز را روا داشته که بدون خدا معبود دیگری پرستش کرده شود.

أَجْعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهًا يُعْبَدُونَ

أَجْعَلْنَا : فعل ماضی - (نا) فاعل - إِلَهًا : مفعول به

آیا ما معبودهائی بجز خدای تعالی را برای پرستش کردن قرار داده‌ایم که آنها را غیر خدا معبودان خود گیرند آیا ما به یکی از امتهای پیشین همچنین اجازه‌ای را داده‌ایم؟

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٦﴾

و موسی را با آیه های خویش به سوی فرعون و بزرگان وی فرستادیم و گفت من پیغمبر خدای جهانیانم. (۴۶)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

لَقَدْ : حرف تحقیق - أَرْسَلْنَا : فعل ماضی - (نا) فاعل - مُوسَى : مفعول به

و بتحقیق ما موسی علیه السلام را با معجزات روشن که نشانه های نبوت در آن روشن و آشکار بود به سوی فرعون و قوم او فرستادیم تا ایشان را به راه راست و دین اسلام هدایت کند و به آنان ابلاغ نماید که من فرستاده پروردگار جهانیانم خداوند مرا بعنوان پیغمبر برای شما و قوم شما برگزید پس به راه راست درآئید و آنچه من از جانب خدای تعالی می‌گویم بپذیرید.

گوید موسی علیه السلام به سوی کاخ فرعون آمد. فرعون موسی علیه السلام را احضار کرد و از او پرسید تو کیستی؟ گفت بنده و رسول (پیغمبر) خدا و فرستاده‌ی اویم، فرعون گفت تو بنده فرعون، فرمود خداوند عزیزتر از آن است که او را شریکی باشد، فرعون گفت تو برای چه کسی مبعوث و فرستاده شده‌ای؟ گفت برای تو و همه مردم مصر، فرعون گفت برای چه کار؟ گفت برای اینکه بگویند و معتقد شوند که خدایی جز خداوند یکتا وجود ندارد و او را شریکی نیست و من بنده و فرستاده اویم، فرعون گفت دلیل و حجت تو چیست؟ که هر مدعی پیامبری را دلیل و برهانی است، موسی علیه السلام گفت اگر برای تو معجزه بیاورم ایمان خواهی آورد؟ گفت آری، موسی خطاب به هارون فرمود پیامبری خود را به فرعون تبلیغ کن، هارون گفت ای فرعون «ما دو فرستاده پروردگار تویم، بنی اسرائیل را همراه ما گسیل‌دار و آنان را شکنجه مکن ما از سوی پروردگارت برای تو دلیل و معجزه آورده‌ایم و سلام بر کسی است که پیروی کند هدایت را».

فرعون گفت: ای موسی پروردگار شما دو تن کیست؟ گفت پروردگار ما اوست که عطا کرد بر هر چیزی آفرینش او را و سپس راهنمایی فرمود. فرعون به هارون گفت موسی و برادرش را به خانه‌ات ببر و با

آن دو مداراکن و اگر از من اطاعت کنند آن دو را از گنجینه های خود بی نیاز می کنم و هیچ کاری را بدون نظر آن دو انجام نمی دهم، هامان چنین کرد، موسی و هارون به او گفتند ای هامان جان خود را از خدای خویش بازخر، هامان از این سخن خندید و فردای آن روز ایشان را به درگاه فرعون آورد، فرعون روی به موسی کرد و چنین گفت: «آیا ترا میان خودمان در کودکی پرورش ندادیم و سالها از عمر خود را پیش ما نماندی، و کردی آن کار خود را که کردی و تو از ناسپاسانی، موسی گفت کردم آن کار را (کشتن قبطی بوسیله موسی) و آنگاه از گم شدگان و فرار کنندگان بودم، یعنی هنوز به پیغمبری مبعوث نشده بودم، موسی عليه السلام چنین ادامه داد، و از شما گریختم چون ترسیدم از شما پس پروردگار من مرا حکم بخشید و گردانید مرا از فرستادگان و این نعمتی است که منت نهاد بر من.

آنگاه موسی عليه السلام فرمود پسران ایشان را می کشی و زنان ایشان را زنده می داری و من به پیشگاه پروردگار جهانیان شکایت کردم، فرعون تکیه داده بود نشست و گفت: پروردگار جهانیان کیست؟ گفت پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست اگر باشید یقین کنندگان، فرعون به آنان که گرد او بودند گفت آیا می شنوید، موسی گفت پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما، گفت همانا پیامبری که بسوی شما فرستاده شده است هر آینه دیوانه است، گفت پروردگار خاور و باختر و آنچه میان آن دو است اگر می فهمید، گفت اگر خدایی را جز من به خدایی بگیری هر آینه می گردانم ترا از زندان شدگان، گفت برای تو چند معجزه ای آشکارا بیاورم، گفت بیاور آن را اگر از راستگویان هستی. بدین ترتیب موسی فرعون و قوم او را آشکارا به دین و پرستش خدای یگانه دعوت کرد و رسالت خود را به ایشان فهماند.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ ﴿٤٧﴾

و چون نشانه ما را به ایشان بیاورد، آنوقت آنان بر آنها خندیدند. (۴۷)

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ

فَلَمَّا: مفعول فیه - جَاءَهُمْ: فعل ماضی - هُمْ: مفعول به - فاعل (هو)

آن هنگام که موسی معجزه های ما را به ایشان نشان داد، ناگهان همگی بدان خندیدند و کارهای موسی را به تمسخر گرفتند تا بدیگران بفهمانند که دعوت او پایه و اساس ندارد و قابل تامل و پذیرش نیست. از جمله معجزات موسی عليه السلام تبدیل شدن عصا به اژدها و ید بیضاء بود گوید، همچنان که فرعون و موسی با یکدیگر گفتگو می کردند عصا در دست موسی به جنبش درآمد و جبرئیل به موسی ندا داد که ای پیامبر خدا! عصا را بینداز و چون آن را بینداخت به صورت اژدهایی درآمد و چون موسی آن را بگرفت همان دم به صورت عصا درآمد، فرعون گفت ای موسی! «آیا این سحر است؟ و جادوگران رستگار نمی شوند.» فرعون گفت آیا جادوی دیگری هم داری؟! گفت: معجزه دیگری هم دارم و دست در گریبان کرد و بیرون آورد و دست او سخت نورانی و تابناک شد و خداوند متعال در این باره در آیه هفتاد و هفت سوره یونس چنین می گوید: «پس عصای خود را افکند اژدهایی شد آشکارا، و بدر آورد

دستش را روشنایی بخشنده بود برای بینندگان، گفت گروهی را که گرد او بودند که همانا این جادوگری داناست، می خواهند با جادوی خود شما را از سرزمین خودتان بیرون برد، چه می بینید و چه می گوئید، گفتند نگاه دار او را و برادرش را و گرد آورندگانی را به شهرها روانه کن تا هر جادوگر داناتی را پیش تو آورند.»

وَمَا تُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤٨﴾
و به ایشان هیچ معجزه‌ای نمودیم مگر اینکه یکی از دیگری بزرگتر بود، و به عذاب گرفتارشان کردیم شاید (از گمراهی) باز گردند. (٤٨)

وَمَا تُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا

تُرِيهِمْ: فعل مضارع - هم: مفعول به - فاعل (نحن) - هِيَ: مبتدا - أَكْبَرُ: خبر

و ما هیچ معجزه‌ای به ایشان نمی نمودیم مگر اینکه یکی از دیگری بزرگ‌تر و مهم‌تر و بالاتر بود اما فرعون و فرعونیان بر سرکشی خود افزودند. و اشرف قوم فرعون گفتند آیا می گذاری موسی و قومش را تا فساد کنند در زمین و او را می گذارد ترا و خاندان ترا، گفت زود باشد که بکشیم پسران ایشان را و زنده گذاریم زنان ایشان را و بدرستی که ما بر ایشان غلبه کنندگانیم.

و گفت فرعون بگذارید مرا تا بکشم موسی را و تا بخواند موسی خدایش را که می ترسم بدل کند دین شما را یا آنکه ظاهر کند در زمین فساد. حزقیل مرد مومن به موسی و هارون پیوست و از فرعون و قوم او کناره گرفت، خداوند متعال می فرماید: «پس نگاه داشت او را خدا از بدیهای آنچه مکر کردند و فرو گرفت آل فرعون را بدی عذاب.»

وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

أَخَذْنَاهُمْ: فعل ماضی - فاعل (نا) - هم: مفعول به

و ما فرعون و فرعونیان را به عذاب گرفتارشان کردیم تا شاید از گمراهی باز گردند عذابهایی چون قحطی و طوفان و هجوم سيل و ملخ را برای آنان فرستادیم تا شاید از راه کفر به سوی ایمان باز گردند البته که بر طغیان خود افزودند و باز نگشتند و به راه نیامدند.

وَقَالُوا يَا أَيُّهُ السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾

گفتند: ای جادوگر بخاطر ما پروردگارت را با آن عهد که با تو نهاده بخوان که ما راه یافتگان خواهیم بود. (٤٩)

وَقَالُوا يَا أَيُّهُ السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ

یا موسی علیه السلام گفتند ای مرد جادوگر یعنی کار خارق العاده تو بر تمام سحرها غلبه کرده از برای ما پروردگارت را دعا کن چونکه دعای تو در پیشگاه خدای یگانه مستجاب است پس دعا کن تا ما را از عذاب برهاند بدرستی که ما راه یافتگانیم.

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ﴿٥٠﴾

پس آن هنگام که آن عذاب را از ایشان برداشتیم آنوقت ایشان عهد خود را شکستند. (۵۰)

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ

فَلَمَّا : مفعول فيه - کَشَفْنَا : فعل ماضی - (نا) فاعل - الْعَذَابُ : مفعول به

پس آن هنگام که عذاب را از ایشان برداشتیم آنوقت ایشان آن عهد خود را شکستند یعنی پس از آنکه موسی علیه السلام از پروردگار خود خواست که عذاب را از ایشان بردارد دعای موسی علیه السلام مستجاب شد و عذاب از آنان برداشته شد اما ایشان بعد از آنکه عذاب برطرف شد پیمان شکنی کردند و عهد و پیمانی را که با موسی علیه السلام بسته بودند شکستند.

وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَنْقُومُ الْعِلْسُ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَٰذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي ۖ أَفَلَا بُصِيرُونَ ﴿٥١﴾

و فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت ای قوم من آیا پادشاهی مصر و این رودهایی که در زیر کوشک من می رود خاص من نیست؟ آیا نمی بینید؟ (۵۱)

وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَنْقُومُ الْعِلْسُ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَٰذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي ۖ نَادَىٰ : فعل ماضی - فِرْعَوْنُ : فاعل - قَوْمِهِ : منادا - لِي : جار و مجرور خبر الْعِلْسِ مقدم - مُلْكُ : اسم الِئْسِ مؤخر

چون موسی علیه السلام دعا کرد پروردگار جهانیان به دعای وی عذاب را از قبطیان برداشت، فرعون ترسید که شاید ایشان به موسی ایمان بیاورند و خواست که موسی را تضعیف نماید تا نیندازند که کشف و برداشتن عذاب به دعای موسی بوده است اگر مردم متوجه شوند که برداشته شدن عذاب به دعای موسی شد پس موسی در ادعای خود صادق خواهد بود. و ملک از آن او خواهد بود پس گفت ای قوم من! آیا پادشاهی مصر و این رودهایی که در زیر کوشک من می رود و جریان دارد مخصوص من نیست؟ آیا نمی بینید؟ اصل آن رودها چهار بودند یکی نهر ملک، دیگری نهر طولون سوم نهر میاط، چهارم طنيس در خیر ساختن کوشک بلند سخنی کوتاه خواهیم داشت.

گوید: و چون کار جادوگران تمام شد فرعون روی به هامان کرد و چنین گفت: «ای هامان برای من کوشکی بلند بساز تا شاید من برسم به راهها، راههای آسمانها پس آگاه شوم به خدای موسی و هر آینه من او را دروغگو می پندارم.»

گوید هامان پنجاه ضعتگر فراهم آورد و خشت پخته ساخت و او نخستین کسی است که خشت پخته و آجر ساخت و شب و روز پیوسته می ساختند و چون کوشک تمام و کاملاً مرتفع ساخته شد خداوند متعال به جبرئیل فرمان داد آن را ویران و زیر و کرد و هر کس از فرعونیان که کنار آن بود کشته شد، مومنان افزوده شده و پیش موسی علیه السلام جمع می شدند.

أَفَلَا تُبْصِرُونَ

پس آیا به چشم نمی بینید و آن دلیل بر قدرت من نمی دانید؟

أَرَأَيْتُمْ خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ﴿۵۲﴾

بلکه من از این کسی که او خوار است بهترم، و نزدیک نیست که سخن واضح گوید. (۵۲)

أَرَأَيْتُمْ خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ

أَرَأَيْتُمْ: مبتدا - خَيْرٌ: خبر - هُوَ: مبتدا - مَهِينٌ: خبر

بلکه من از این کسی که او خوار و بی مقدار است بهترم یعنی از موسی که بی ارزش است و هیچگونه عزت و شوکتی ندارد و خوار و فقیر است بهتر هستم.

وَلَا يَكَادُ يُبِينُ

اسم یَكَادُ: (هو) - يُبِينُ: فعل مضارع - فاعل (هو). جمله خبر کاد

و مقرون به این نیست که سخن واضح و آشکار گوید چون او دارای لکنت زبان است و آنچه می گوید روشن نیست. سوره طه/ ۲۷

فَلَوْلَا أَلْفِي عَلَيْهِ أَسْوَرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَلَّةٌ مَّعَهُ الْمَلَكُتُكُمُ الْمُقَرَّنِينَ ﴿۵۳﴾

چرا دستبندهای طلا نزد او نیفتاده اند یا فرشتگان قرین او (همراه) به پیوست نیا آمده اند؟ (۵۳)

فَلَوْلَا أَلْفِي عَلَيْهِ أَسْوَرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَلَّةٌ مَّعَهُ الْمَلَكُتُكُمُ الْمُقَرَّنِينَ

أَلْفِي: فعل ماضی مجهول - أَسْوَرَةٌ: نایب فاعل - جَلَّةٌ: فعل ماضی - مَّعَهُ: مفعول فیهِ -

الْمَلَكُتُكُمُ الْمُقَرَّنِينَ: فاعل - مُقَرَّنِينَ: حال

پس چرا دستبندهایی زرین بر او نیفتادند. این سخن فرعون نشانگر نگرانی او از قدرت شاهی است زیرا عادت شاهان که وقتی کسی به پادشاهی می رسید تاج شاهی را بر سر می گذاشت و دستبندهای طلایی در دست و طوق زر در گردن او می افکندند. بخاطر این ترس که فرعون خواست قوم او متاثر نشوند و ادعای موسی را بی رونق و بی محتوی جلوه دهد گفت: اگر موسی راست می گوید که به سیادت و ریاست قوم نامزد شده پس چرا خدای او را دستبندهای طلایی در دست و طوق زر در گردن نداده است بدین ترتیب او برای از دست دادن پادشاهی خود در هراس بود. و در ادامه آیه می گوید پس چرا به همراه او فرشتگان به پیوست نیا آمده اند؟ اگر موسی در ادعای خود راستگو باشد باید به همراه او فرشتگان می آمدند و او را یاری می کردند و رسالتش را گواهی می دادند.

فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَتًىٰ ﴿۵۴﴾

پس قوم خویش را مجذوب خویش کرد و مطیع وی شدند که آنها گروهی عصیان پیشه بودند. (۵۴)

فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ

فَأَسْتَحَفَّ: فعل ماضی - فاعل (هو) - قوم: مفعول به - فَأَطَاعُوهُ: فعل ماضی - (و) فاعل - ه: مفعول به
پس فرعون گروه خود را بدین مکر سبک عقل یافت یعنی این فریب در ایشان اثر کرد پس او را اطاعت کردند و فرمانبرداری نمودند و دل از متابعت موسی برداشتند و سرکشی نمودند.

لَهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَتْسِقِينَ

هم: اسم این - (و) اسم کان - قَوْمًا: خبر کان - جمله كَانُوا قَوْمًا: خبر این
بدرستی که قوم فرعون گروهی بیرون رفته از دایره بندگی خدای تعالی بودند و بلکه خارج از عقل بمال و جاه دنیای فانی اعتماد کرده حضرت موسی را به حقارت دیدند بلکه غافل بودند که:
فرعون و عذاب ابد و ریش مرصع موسی کلیم الله و چوبی و شبانی

فَلَمَّا أَسْفَوْنَا أَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۵۵﴾

و چون ما را به خشم در آوردند از آنان انتقام گرفتیم و همگیان را غرق کردیم. (۵۵)

فَلَمَّا أَسْفَوْنَا أَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ

فَأَغْرَقْنَاهُمْ: فعل ماضی - (نا) فاعل - هم: مفعول به - أَجْمَعِينَ: حال
که چون به جهت افراط در سرکشی و طغیان و نافرمانی ما را به خشم در آوردند از ایشان انتقام کشیدیم پس همه آنها را در دریا غرق کردیم.
کسانی می گوید، جبرئیل نزد موسی آمد و فرمان خداوند را به موسی رساند که فرموده بود همراه قوم خود از مصر بیرون شود، موسی عليه السلام میان بنی اسرائیل فرمان کوچ کردن صادر کرد و آنان که در آن هنگام ششصد هزار تن بودند بیرون آمدند.
کسانی می گوید چون خبر بیرون شدن به اطلاع فرعون رسید دستور جمع شدن لشکریان را صادر کرد و آنان جمع شدند و شمارشان بیرون از انداز بود.

کسانی می گوید، فرعون و لشکریانش حرکت کردند و چون نزدیک موسی و همراهانش رسیدند بنی اسرائیل به موسی گفتند فرعون و سپاهش به ما رسیدند و بروی ما دریا و پشت سرما شمشیر است و موسی گفت: «هرگز نه چنین است بتحقیق پروردگار من با من است و مرا هدایت و راهنمایی خواهد کرد.» خداوند متعال به موسی وحی فرمود که: «با عصای خود به دریا بزن و شکاف برداشت و هر شکاف چون کوه بزرگی بود.» سوره شعراء/ ۶۴

و در دریا دوازده راه برای دوازده قبیله بنی اسرائیل بوجود آمد و شروع به حرکت در دریا کردند، موسی پیشاپیش و هارون از پی ایشان حرکت می کردند و خداوند متعال میان آب را مشبک نمود تا آنان یکدیگر را ببینند، فرعون و همراهانش به کنار دریا رسیدند و آن راه ها را دیدند فرعون به هارون گفت دریا از بیم من چنین شده است و آهنگ در آمدن به دریا کرد ولی اسب او که سخت پرورش

یافته بود از او اطاعت نکرد و از عبور سربلندی کرد. جبرئیل به صورت آدمی در حالی که بر مادیانی سوار بود خود را نزدیک فرعون رساند و گفت چه چیزی مانع عبور تو است، و کنان او شروع به حرکت کرد. اسب فرعون چون بوی مادیان را استشمام کرد از پی او روان شد و فرعون و پیروانش در حالیکه جبرئیل پیشاپیش آنان حرکت می کرد و میکائیل دیگران را بسوی دریا پیش می راند وارد دریا شدند آنچنان که حتی یک تن از سپاه فرعون هم بیرون دریا نماند، در این هنگام دریا بهم پیوست و همگان غرق شدند و فرعون می نگریست و چنین گفت:

«چون غرق او را دریافت، گفت ایمان آوردم به اینکه نیست خدایی مگر خداوندی که بنی اسرائیل به او ایمان آوردند و من از مسلمانانم».

و جبرئیل به او گفت: «آیا اکنون و بتحقیق گناه کردی پیش از این و بودی از بدکاران» و فرعون و همه کسان که با او بودند غرق شدند و بنی اسرائیل به آنان می نگریستند و با وجود این گفتند فرعون غرق نشده است و خداوند متعال به دریا فرمان داد تا پیکر او را به ساحل انداخت و خداوند می فرماید: «پس امروز بدن ترا از دریا می رها کنیم تا باشی برای کسانی که پس از تو هستند نشانه».

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ ﴿٥٦﴾

و آنها را برای دیگران پیشرو و مثل گردانیدیم. (۵۶)

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ

فَجَعَلْنَاهُمْ: فعل ماضی - (نا) فاعل - هم: مفعول به - سَلَفًا: مفعول به ثانی

و آنها را برای دیگران پیشرو و مثل گردانیدیم. کاشفی گفت: ایشان را پندی و عبرتی برای پیشینیان گردانیدیم که در مقام اعتبار باشند چه ملاحظه عجبیه ایشان معتبر را در ثقلب احوال کفایت است و از جمله آنکه چون فرعون باب نازشی کرد او را هم باب غرقه ساختند و به آنچه نازید بفریاد او نرسید.

بیت:

در سردار که با شدت سرداری اندر سر آن روی که در سرداری

وَلَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ﴿٥٧﴾

و آن هنگام که پسر مریم را مثال زدند، در دم قوم تو از شنیدن آن فریاد شادی سر می دهند. (۵۷)

وَلَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ

ضَرَبَ: فعل ماضی مجهول - ابْنُ: نائب فاعل - مَثَلًا: حال - قَوْمُ: مبتدا - يَصِدُّونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر

و آن موقع که پسر مریم را مثال زدند، فوراً قوم تو عکس العمل نشان می دهند و از شنیدن آن فریاد شادی بر می آورند. مفسران در این آیت مختلف القول هستند و آنرا بر سه گروه دانستند: قومی گفتند.

این مثل عبد الله الزبیری زد که پیش رسول خدا ﷺ آمد و گفت تو می گوئی «انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم» هر چه غیر از الله می پرستید هیزم دوزخ است، و تو می گویی عیسی برادر من است و پیغمبر خدای است پس او هم به حکم این آیه باید به دوزخ برود. او چنین گفت، مصطفی ﷺ خاموش گشت منتظر وحی نشست تا از حق چه جوابی می آید. عبد الله الزبیری گفت خصمه و لات و العزی سوگند به لات و عزی که مجاب و مغلوب گشت، قریش که حاضر بودند دست زدند و خنده کردند و از تصدیق برگشتند اینست که رب العالمین فرمود «ذا قومک» یعنی قریش «منه یصدون» می خندند و آواز بلند می کنند.

وَقَالُوا ءَالِهَتُنَا خَيْرٌ اَمَّا هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ اِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿۵۸﴾

و گویند: خدایان ما بهترند یا او؟ این مثل برای تو جز جدال نزنند که آنها گروهی پرخاشگرند. (۵۸)

وَقَالُوا ءَالِهَتُنَا خَيْرٌ اَمَّا هُوَ

آلِهَتُنَا، مبتدا- خیر: خبر

گفتند این خدایان ما بهترند یا عیسی - قول دوم آنست که این مثل مشرکان زدند ایشان ملائکه را دختران گویند. قول سوم آنست که الضارب للمثل هو الله عزوجل این مثل آنست که الله در قرآن زد که «ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم» مثل عیسی بنزدیک الله چون آدم است آدم را بیافرید از خاک بی پدر و بی مادر، عیسی را بیافرید از نوح بی پدر. چون این آیت فرو آمد کافران گفتند محمد می خواهد که ما او را خدای خوانیم و او را پرستیم چنانکه ترسایان عیسی را پرستیدند بنابراین قول معنی آیه چنین می شود: قوم تو آن را نمی پذیرند و رویگردان می شوند.

مَا ضَرَبُوهُ لَكَ اِلَّا جَدَلًا

ضَرَبُوهُ، فعل ماضی - (و) فاعل - ه: مفعول به - جَدَلًا: مفعول لاجله

آنها این مثال را جز از روی جدال نمی گویند یعنی آن مثل نامربوط در مورد عیسی ﷺ را برای تو از روی ستیزه و مجادله زدند.

بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ

هُم: مبتدا- قوم: خبر

بلکه آنها مردمی کینه توزند و در دشمنی و خصومت بسیار سرسخت هستند در حدیث شریف به روایت ابی امامه ؓ آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«ما ضل قوم بعد هدی كانوا علیه الا اورثوا الجدل، ثم تلا رسول الله ﷺ هذه الآیه. هیچ قومی بعد از هدایتی که بر آن بودند، گمراه نشدند، مگر اینکه جدل و ستیزه جویی

در آنان جانشین شد. سپس رسول خدا ﷺ این آیه کریمه را تلاوت کردند:

إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ ﴿٥٩﴾

عیسی جز بنده‌ای که بر وی انعام کرده‌ایم نیست. و او را برای بنی اسرائیل مثلی ساخته‌ایم. (۵۹)

إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ

هُوَ: مبتدا - عَبْدٌ: خبر - جَعَلْنَاهُ: فعل ماضی - (نا) فاعل - ه: مفعول به - مَثَلًا مفعول به ثانئ

عیسی علیه السلام بنده‌ای بیش نبود که بر وی انعام آرزائی داشته‌ایم و به او با دادن رسالت و نبوت منت نهاده

ایم و او را نشانه‌ای و مثلی برای بنی اسرائیلیان گردانیدیم یعنی او را با نفع بدون بدر خلق کردیم.

قوله تعالی: و یاد کن در کتاب مریم را چون کناره گرفت از اهل خود به جای شرقی، از پیش فرستادیم

به سوی او روح خود را پس متمثل شد برای او آدمی درست اندام، گفت به تحقیق من پناه می‌برم به

پروردگار از تو اگر برهیزگار باشی، گفت جز این نیست من فرستاده پروردگار توام تا ببخشم به تو

پسری پاک، گفت کجا باشد مرا پسری و نرسد مرا آدمی و نبودم بدکار، گفت این چنین گفت پروردگار

تو او بر من آسان است و تا بگردانیم آن را آیتی برای مردم و رحمتی از ما و باشد امری حکم شده.

آیات ۴۲-۱۶ سوره مریم

وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ ﴿٦٠﴾

اگر می‌خواستیم بجای شما فرشتگانی پدید می‌آوردیم که در این سرزمین جانشین شوند. (۶۰)

وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ

نَشَاءُ: فعل مضارع - فاعل (نحن) ل: جواب - لَجَعَلْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - مَلَائِكَةً: مفعول به

و اگر می‌خواستیم بجای شما فرشتگانی در روی زمین بوجود می‌آوردیم یعنی اگر می‌خواستیم شما را

نابود کرده و به جای شما فرشتگانی را در روی زمین قرار می‌دادیم که در آن جانشین باشند.

وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾

و عیسی نشانه رستاخیز است، درباره رستاخیز شک مکنید و متابعت من کنید که این راه راست

است. (۶۱)

وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونْ

ه: اسم آن - ل: مزحلقه - خبر إن

و بدرستی که عیسی علیه السلام نشانه رستاخیز است و نزول او از آسمان یکی از نشانه‌های قیامت است

همچنانکه خروج دجال نیز یکی از نشانه‌های قیامت است و هرگز درباره قیامت شک و تردیدی در

دل خود راه مدهید.

کعب می‌گوید، دجال مردی بلند قامت و سبزه‌سینه و چشم ریزه است گوی چشمانش به ستاره یا

فروراندی در حشان شبیه است میان دو چشم کافر نوشته شده است. در آن هنگام مردم امر به معروف

و نهی از منکر را ترک می‌کنند و خونریزی می‌کنند رباخواری را روا می‌شمردند و مسکرات می‌آشامند و ساختمان‌های استوار می‌سازند مردان با مردان و زنان با زنان همجنس بازی می‌کنند و در آن هنگام دجال از ناحیه خاور از دهکده‌ای که میان اهواز و اصفهان و معروف به سیرآباد است خروج می‌کند و بر خری سوار است که ابروهایش قرمز و بینی آن پشمالوست از میان دندانهایش بوی بدی بیرون می‌زند و همه کس آن را استشمام می‌کند، این اقوال از احادیث صحیح نبوی در مورد فتنه‌ها گرفته شده است. گوید مسلمانان همچنان روزه می‌گیرند و نماز می‌گزارند ولی اندوهگین خواهند بود، سپس رفتن به مساجد را ترک می‌کنند و خانه‌نشین می‌شوند و در آن هنگام آفتاب به رنگهای گوناگون بر می‌آید گاه سپید و گاه زرد و گاه سرخ و گاه تیره و زمین دچار زلزله و لرزش می‌شود و پس از آن عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید. در باب فرود آمدن عیسی بن مریم علیه السلام آورده‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن بیان فتنه دجال و آنچه مردم از او خواهند دید فرموده‌اند: «در زمان حال که مردم گرفتار اویند، خداوند عیسی بن مریم را بر می‌انگیزد و او کنار مناره سپید که در خاور دمشق است فرود می‌آید دو جامه مهرودی (گل زعفران و ریشه‌ای رنگ که با آن جامه را رنگ کنند) بر تن دارد که رنگ شده‌اند، هر دو دست خود را بر بالهای فرشتگان نهاده است چون سر خویش را فرو آورد عرق از آن می‌چکد و چون سرش را بلند کند دانه‌های عرق چون دانه‌های مروارید بر چهره‌اش آشکار می‌شود، هیچ کافری نفس آن حضرت را استشمام نمی‌کند مگر اینکه می‌میرد و نفس او تا آنجا که چشمش کار کند موثر است، عیسی حرکت می‌کند و بر دروازه لد به دجال می‌رسد و او را همانجا می‌کشد، سپس عیسی که پیامبر خداست کنار قومی که خداوند ایشان را از فتنه دجال در پناه گرفته است می‌رود و بر چهره‌هایشان دست می‌کشد و درجات ایشان را در بهشت به آنان می‌گوید، و خدا دانایتر است و آنچه یاجوج و ماجوج بیرون آیند و عیسی علیه السلام و مومنان به کوه طور می‌روند و در آنجا متحصن می‌گردند و عیسی و مهدی جمع می‌شوند و شریعت را بر پای می‌دارند.

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

هَذَا: مبتدا - صِرَاطٌ: خبر - مُسْتَقِيمٌ: نعت

این راه راست است که کسی در آن گمراه نمی‌شود و راه راستی که شما را به حق می‌رساند و به سوی بهشت هدایت می‌نماید.

وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٦٢﴾

و شیطان شما را باز ندارد و منحرفتان نکند که وی دشمن آشکار شماست. (۶۲)

وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ

يَصِدُّكُمْ فعل مضارع - (ن) توكيد - ك: مفعول به - **الشَّيْطَانُ** فاعل

و باید که شیطان شما را از سلوک راه مستقیم باز ندارد و در دل شما وسوسه نمی‌کند پس از او متابعت نکنید و با او به مخالفت خود ادامه دهید.

إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُبِينٌ

ه: اسم إن - **عَدُوٌّ** خبر إن

بدرستی که شیطان برای شما دشمنی آشکار است و در همه جا و همه وقت بر اغوای شما کمر بسته است باید که مواظب وسوسه‌های او باشید و او را خوار و ذلیل و متغور خود گردانید.

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿۶۳﴾

و چون عیسی با دلایل روشن بیامد گفت: برای شما فرزاندگی آورده‌ام و تا بعضی چیزها را که درباره آن اختلاف دارید، برایتان بیان کنم پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید. (۶۳)

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ

لِأُبَيِّنَ : فعل مضارع منصوب - فاعل (انا) - **بَعْضَ** : مفعول به - **الَّذِي** : مضاف الیه

و زمانی که عیسی علیه السلام با داشتن معجزات روشن و دلایل متقن به پیش بنی اسرائیل آمد، گفت من برای شما نبوت، و یا انجیل را و یا حکمت شریعت که مشتمل بر حکمت قولی و فعلی است آوردم تا اینکه برای شما بیان کنم و روشن گردانم تا همه آنچه را که در آن اختلاف می‌کنید از احکام تورات و امور دینی برایتان روشن سازم.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

فَاتَّقُوا : فعل امر - (و) فاعل - **لَقَدْ** **اللَّهُ** : مفعول به

پس از عذاب خدای تعالی بترسید و از نافرمانی با من بپرهیزید و آنچه را که من از توحید و احکام شرع به شما آوردم اطاعت کنید و فرمانبردار باشید.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿۶۴﴾

براستی خدای یکتا پروردگار شماست، او را عبادت کنید، این راه راست است. (۶۴)

إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ

لَقَدْ **اللَّهُ** : اسم إن - **هُوَ** : ضمیر فصل - **رَبِّ** : خبر إن

بدرستی که من بخکم خدایی که پروردگار من و پروردگار شما را به وحدانیت او و اجرای احکام الهی دعوت می‌نمایم و به پذیرش رسالت فرا می‌خوانم پس او را به یکتایی و یگانگی بپرستید.

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

هَذَا: مبتدا - صِرَاطٌ: خبر - مُسْتَقِيمٌ: نعت

راه راست و درست و مستقیم این است. و غیر از راه او هیچ راه دیگری وجود ندارد و مالک و راهنمای من اوست و من هر چه می گویم به دستور او می گویم پس مرا اطاعت کنید که اطاعت از من اطاعت از پروردگار جهانیان است.

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ ﴿٦٥﴾

از میان آنها دسته ها و گروه ها مختلف شدند، و وای بر آنکسان که ستم کرده اند از عذاب روزی الم انگیز. (۶۵)

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ

فَاخْتَلَفَ: فعل ماضی - الْأَحْزَابُ: فاعل

از میان اهل کتاب گروه ها و دسته های مختلف بوجود آمدند همچون الملکانیه و النسطوریه و یعقوبیه. این گروه ها هر یک به راهی رفتند و با یکدیگر اختلاف پیدا کردند و راه افراط و تفریط در پیش گرفتند.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ

وَيْلٌ: مبتدا - لِلَّذِينَ: جار و مجرور خبر

پس وای بر آنانکه از میان این احزاب و گروه ها ستم کردند، وای از عذاب روزیکه الم انگیز و دردناک است. چه عذاب الم انگیزی در روز قیامت دامنگیرشان می شود!

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٦﴾

آیا غیر از رستاخیز انتظار دارند که ناگهان آن هنگام که بی خبرند قیامت به ایشان بیاید. (۶۶)

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

يَنْظُرُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - السَّاعَةُ: مفعول به - بَغْتَةً: مفعول مطلق - (و) حالیه - وَهُمْ:

مبتدا - لَا يَشْعُرُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - جمله خبر

این احزاب و گروه ها آیا جز قیامت را که ناگهان به سراغشان خواهد آمد انتظار می برند این گروه های مختلف که در گمراهی بسر می برند و مادیات دنیا را بر دین و آخرت ترجیح می دهند آن روز رستاخیز خواهند دانست که چه اشتباه بزرگی مرتکب شده اند.

الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ﴿٦٧﴾

در آن روز دوستان بعضی ایشان با بعضی دیگر بجز برهیز کاران دشمن یکدیگرند. (۶۷)

الْأَخْلَاقُ يَوْمَئِذٍ بِمَعْشَرَ الْفِتَنِ إِلَّا الْمُتَّقِينَ

الْأَخْلَاقُ: مبتدا - يَوْمَئِذٍ: مفعول فيه - بِمَعْشَرَ: مبتدای ثانی - هم: مضاف الیه - عَدُوٌّ: خبر ثانی - جمله بِمَعْشَرَ عَدُوٌّ: خبر الْأَخْلَاقُ

مفسران در حق این آیت دو قول آورده‌اند. یک قول آنست که مراد از این، مشرکان و احزاب‌اند که در روز قیامت همه از یکدیگر بیزار و گریزان می‌شوند و دشمن یکدیگر شوند. و مصداق این همان است که در جای دیگر فرمود: «ثم يوم القيامة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضاً» روز قیامت به یکدیگر کافر شوند و یکدیگر را نفرین کنند.

قول دیگر آنست که: ایشان که در دنیا بر معصیت و مخالفت با شریعت همدیگر را به دوستی می‌گیرند و همدم و دمساز یکدیگر باشند، فردا در قیامت هیچ سودی و نفعی از آن دوستی به ایشان نمی‌رسد بلکه دشمن یکدیگر شوند. مجاهد گفت: اصحاب المعاصی متعادون يوم القيامة، آنکه استثنا کرد گفت: «الا المتقين» مگر ایشان که از معصیت پرهیزند و در دنیا از بهر خدا، در طاعت خدا، دوست یکدیگر باشند. آن دوستی و پیوند روز قیامت گسسته نشود. در حدیث شریف به روایت ابوهریره رضی الله عنه آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «لو ان رجلين تحابا في الله، احدهما بالشرق والاخر بالمغرب، لجمع الله تعالى يوم القيامة بينهما، يقول: هذا الذي احببته في رضاي» اگر دو شخص در راه رضای خدا عزوجل با هم دوستی کنند و یکی از آنها در مشرق باشد و دیگری در مغرب، بی‌گمان خداوند صلی الله علیه و آله روز قیامت آن دو را با هم گرد می‌آورد، می‌فرماید: این همان کسی است که او را در رضای من دوست می‌داشتی. در حدیث شریف آمده است: عن انس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان في الجنة لسوقا ياتونها كل جمعة بدرستی که در بهشت بازاری است یعنی منجمعی است که می‌آیند بهشتیان به آن هر روز جمعه فقه ریح الشمال پس می‌وزد باد شمال - بادی که از جانب دست راست آید مقابل جنوب - از آن باد بوی مشک می‌ریزد به روی ایشان و لباسهای ایشان.

يَنْجِبَاوَلَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٦٨﴾

ای بندگان من! نه ییمی برای شما هست و نه غمگین شوید. (۶۸)

يَنْجِبَاوَلَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ

يَنْجِبَاوَلَا: منادا - خَوْفٌ: اسم لای نفی جنس - عَلَيْكُمُ: جار و مجرور خبر لای نفی جنس - الْيَوْمَ: مفعول فیه

ای بندگان من! در آن روز برای متقیان نه ترسی است و نه شما اندوهگین می‌شوید. یعنی همان متقیان به جهت پرهیز از کارهای نامشروع ترس و هراسشان از بین می‌رود و اندوهشان بر طرف می‌گردد.

الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٦٩﴾

همان کسان که آیه های ما را باور کرده و مطیع بوده اند. (۶۹)

الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ

(و) حالیه - (و) در وَكَانُوا اسم کان - مُسْلِمِينَ: خبر کان

و بندگان ما آنان اند که به آیتهای کلام ما ایمان آورده و فرمان خدای تعالی را فرمانبردار بودند و آنچه را که امر فرموده انجام دهند و از آنچه که نهی نموده پرهیزند.

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ﴿٧٠﴾

شما و همسرانتان به بهشت داخل شوید و شادمان باشید. (۷۰)

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ

ادْخُلُوا: فعل امر - (و) فاعل - الْجَنَّةُ: مفعول به - أَنْتُمْ: مبتدا - تُحْبَرُونَ: فعل مضارع مجهول - (و) فایب فاعل

به آنان گفته می شود شما و همسرانتان به بهشت داخل شوید که در آن گرامی داشته می شوید و نعمت داده می شود نعمتهای بی زوال بهشتی

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

ذکر شده عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ (إذا صار أهل الجنة إلى الجنة، وأهل النار إلى النار، جرى بالموت حتى يجعل بين الجنة والنار، ثم يبيع، ثم ينادي مناد: يا أهل الجنة لا موت، ويا أهل النار لا موت، فيزداد أهل الجنة فرحاً إلى فرحهم، وتزداد أهل النار حزناً إلى حزنهم) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند:

« هنگامیکه بهشتی ها به بهشت و دوزخیها به دوزخ رفتند، مرگ را آورده و در بین بهشت و دوزخ ذبح می نمایند، و منادی ندا می دهد که: ای اهل بهشت! بعد از این مرگی نخواهد بود، وای اهل دوزخ! بعد از این مرگی نخواهد بود، و اینجا است که خوشی بر خوشی های اهل جنت و غمی بر غمهای اهل دوزخ افزوده می گردد.»

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِيفَاتٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَآثَرُ النَّفْسِ الَّتِي نَفَسَتْ وَكَانَ الْأَعْيُنُ

وَأَنْشَرُ فِيهَا خَلِيدُونَ ﴿٧١﴾

کاسه های پهن دار (طبق ها) از زر و لیوانهایی (جام ها) از زر و طلا بر آنها بگردانند که در آن هر چه دلها آرزوی آن کند و چشم ها از دیدن آن لذت برد، هست و شما در آن جاوداناید. (۷۱)

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِيفَاتٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ

يُطَافُ: فعل مضارع مجهول - نایب فاعل محذوف

و کاسه هایی و جامه‌هایی از جنت زر و طلا با دست غلمان بر آنها بگردانند که در آن از انواع نوشیدنیها و خورده‌نیها هست!

وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ

وَفِيهَا: جار و مجرور خبر مقدم - مَا: مبتدا مؤخر

و در آنجا هر چه دلها بخواهد وجود دارد که چشم‌ها از دیدن آن لذت می‌برد و گوشها از شنیدن آن به طرب آید.

در وسط آورده که بدین دو کلمه اخبار کرد از جمله نعیم اهل بهشت نعیم ریاض جنان یا تصیّب نفس است یا بهره عین. همچنان در کشف الاسرار آمده است که:

در پیش فرموده که اهل نظر می‌دانند که لذت عین در چه چیز است که جمعی را که غشای اعتزال بر نظر بصیرت ایشان طاری گشته یا لمعات انوار جمال انکم سترون رنگم بر ایشان پوشیده مانده با ایشان بگوی که تِلْكَ الْأَعْيُنُ عبارت از چیست؟ بر هر صاحب بصیرتی روشن است که اهل شوق و لذت عین جز بمشاهده جمال محبوب متصور نیست. پرده از پیش برندار که مشتاقان را لذت دیده جز از دیدن دیدار تو نیست.

امام قشیری رحمه الله فرموده که لذت دیدار قراخور اشتیاق است عاشق را هر چند که شوق بیشتر بود لذت دیدار افزونتر باشد و از ذلتون مصری رحمه الله نقل کرده اند که شوق ثمره محبت است هر گرا دوستی بیشتر شوق به دیدار دوست زیادتر و در زیور آمده که ای داور بهشت من برای مطیعانست و کفایت من جهت متوکلان و زیادت من برای شاکران و انس من بهره طالبان و رحمت من از آن محبان و مغفرت من برای تائبان و من خاصه مشتاقانم

دلم از شوق تو خوفست و ندانم چو نیست

در دلم شوق تو هر روز افزون می‌گردد

در درون شوق جمالت زیبان بیرونست

دل شوریده‌ی من بین که چه روز افزونست

وَأَنزَلْنَا فِيهَا خَلِيلًا

(و) حالیه - أَنزَلْنَا: مبتدا - خَلِيلًا: خبر

و بی گمان شما مؤمنان در آن جا جاودانه خواهید بود و نعمت‌های شما هیچوقت زوال نمی‌برد.

وَذَٰلِكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧٢﴾

این بهشتی است که آرا به پاداش اعمالی که می‌کرده‌اید بعیراث برده‌اید. (٧٢)

وَذَٰلِكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

تِلْكَ: مبتدا - الْجَنَّةُ: بدل - أَوْرِثْتُمُوهَا: فعل ماضی مجهول - (ت) نایب فاعل - ها: مفعول به
می فرماید: این همان بهشتی است که به پاداش آنچه می کردید میراث یافتید. از ابوهریره روایتست که
گفت رسول خدا ﷺ فرمود:

که در بهشت اصلاً محنت و مشقت نبود و همه راحت و آسایش باشد و لباسهای بهشتیان کهنه نمی
گردد جوانی او فانی و نابود نمی گردد، یعنی در بهشت تغییر و تحول و فساد و خرابی نبود از ابی سعید
روایت است که گفت رسول الله فرمود: بدوستی که پست ترین مرواریدی که برای زن است میان مشرق
و مغرب را روشن می گرداند پس آن زن برای مرد سلام می کند. پس آن مرد جواب سلام او را می گوید
و از آن زن می پرسد تو کیستی؟ پس آن زن می گوید من از جمله زیادتی ام که وعده کرده است حق
تعالی نیکوکاران را آنجا که در قرآن مجید فرموده «لهم ما يشاؤون فيها» ولدیها مرید» برای بهشتیان است
هر چه در بهشت بخواهند و نزد ماست مزید بر آنچه خواهند.

لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٣﴾

در آنجا میوه بسیار دارید و از آن می خورید. (۷۳)

لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ

لَكُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - فَاكِهَةٌ: مبتدا موخر

برای شماست در جنت میوه های زیاد که پیوسته از آنها می خورید که در اینجا منظور از کثرت انواع و
دسته های مختلف میوه ها است نه بحسب افراط و زیاده.

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿٧٤﴾

و تبهکاران در عذاب جهنم جاودانند. (۷۴)

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ

الْمُجْرِمِينَ: اسم إِنَّ - خَالِدُونَ: خبر إِنَّ

بدروستی که کافران در عذاب جهنم جاوید ماندگاند و در عذاب دوزخ بطور مستمر باقی خواهند ماند و
حتی لحظه ای از عذاب آنان کمتر و یا تخفیف داده نخواهد شد.

لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٥﴾

عذابشان سبک نشود و در آن عذاب ماندگار باشند. (۷۵)

لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ

لَا يُفْتَرُ: فعل مضارع مجهول - نایب فاعل (هو) - (و) حالیه - وَهُمْ: مبتدا - مُبْلِسُونَ: خبر

و عذاب آتش را از ایشان کم نکنند و سبک نگردانند و ایشان در عذاب دائم اند و از رهایی و نجات
ناامیداند و در آنجا در اضطراب و خیران اند.

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ ﴿٧٦﴾

و ما ستمشان نکرده ایم بلکه خودشان ستمگران بوده اند. (۷۶)

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ

ظَلَمْنَاهُمْ: فعل ماضی - (نا) فاعل - هم: مفعول به - (و) در کَانُوا: اسم کان - هُمْ: ضمیر فصل - الظَّالِمِينَ: خبر کان

ما با گروفتار ساختن ایشان در این عذاب بر آنان ستم نکرده ایم بلکه آنان خود از شرک آورندگان و ستم کنندگان بر خود هستند به سبب نافرمانی هایی که کردند و سرکشی هایی که انجام دادند.

وَنَادُوا بِمَلِكٍ لِّيَقْضِيَ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَرْكُوثُونَ ﴿٧٧﴾

و ندا کنند که ای مالک، پروردگارت جان ما را بگیرد گویند: شما ماندنی هستید (۷۷)

وَنَادُوا بِمَلِكٍ لِّيَقْضِيَ عَلَيْنَا رَبُّكَ

نَادُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - بِمَلِكٍ: منادا

دور خیابان ندا می دهند و می گویند ای خازن دوزخ از خدای خود بخواهید تا ما را بمیراند و از عذاب دوزخ برهاند چون امید خلاص شدن را در دوباره مردن تصور می کنند.

قَالَ إِنَّكُمْ مَرْكُوثُونَ

کم: اسم ان - مَرْكُوثُونَ: خبر ان

مالک دوزخ (خازن و نگهبان) در جواب ایشان می گوید: بدرستی که شما در دوزخ جاودان ماندگانی و در این اینجا نخواهید مرد و نیز تخفیف عذاب نخواهید داشت پس حق سبحانه تعالی بعد از جواب مالک به ایشان می گوید:

لَقَدْ جِئْتَكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَرِهُونَ ﴿٧٨﴾

ما حق را سوی شما فرستادیم اما بیشتر شما از حق کراهت داشتید. (۷۸)

لَقَدْ جِئْتَكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَرِهُونَ

بتحقیق ای اهل مکه ما حق را برای شما آوردیم یعنی پیغمبر ﷺ را برای شما فرستادیم و سخن حق را از زبان او جاری کردیم. اما بیشتر شما سخنان حق او را زشت شمردید و نپسندیدید و نپذیرفتید و مخالفت با این حق بود که بشما ای دوزخیان عذاب جاودان را به ارمغان آورد.

أَمْ أَمْرُؤَا أَمْرًا فَإِنَّا مُنْزِمُونَ ﴿٧٩﴾

آیا کاری را استوار کرده اند ما نیز استوار کننده گانیم. (۷۹)

أَمْ أَمْرُؤَا أَمْرًا فَإِنَّا مُنْزِمُونَ

أَبْرَمُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - أَمَرَ مفعول به - (نا) اسم إن - مُبْرَمُونَ: خبر إن
آیا کافران کاری را بر رد حق و یا باطل کردن آن حق یا حيله و کید بر پیغمبران انجام ندادند و آیا
تضمیم استواری بر توطئه نگرفتند مشرکان این توطئه ها را چیدند تا بتور اسلام را در ابتدا خاموش
گردانند و حتی تضمیم به قتل پیغمبر گرفتند و بعد از فوت ابی طالب در دارالندوه جمع شدند تا بر
پیغمبر مکر کنند و او را از پای در آورند پس جبرئیل علیه السلام نازل شد و پیغمبر صلی الله علیه و آله را از مکرشان آگاه
کرد و به خروج او امر فرمود. پس در شب به سوی غار خارج شدند.

أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلْ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (۸۰)
یا پندارند که ما پنهان گفتن و راز گفتنشان را نمی شنویم، (چرا، می شنویم) و فرستادگان ما پیش
آنان می نویسند. (۸۰)

أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ

(نا) اسم إن - لَا نَسْمَعُ: فعل مضارع - فاعل (نحن)، جمله خبر إن
آیا می پندارند که ما پنهان گفتن و راز گفتنشان را که در جاهای خلوت یا هم دیگر می گویند و بر قتل
پیغمبر توطئه می کنند و نجوایی که در بین خود می نمایند نمی شنویم؟ نه چنین نیست بلکه ما
نجوایشان را می شنویم و آنرا می دانیم.

بَلْ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ

(و) حالیه - رُسُلْنَا: مبتدا - يَكْتُبُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر
آری ما مشورت های پنهانشان را می شنویم و فرستادگان ما پیش آنان می نویسند یعنی فرشتگان موکل
شان تمام گفتار و کردارشان را می نویسند پس چگونه گفتار شما بر خداوند پوشیده باشد. او شنوا و
داناست به آنچه که می گوئید و به آنچه که عمل می کنید. گفته اند: این آیت در شأن سه کس فرود آمد.
صفوان بن امیه و ربیعہ و حبیب بن عمرو الثقفیین بر در کعبه نشسته بودند و با یکدیگر راز می گفتند،
صفوان گفت: محمد به اصحاب خویش می گوید که خداوند من راز نهانی که میان دو کس رود می داند
و هر کجا که سه کس فراهم آیند چهارم ایشان بود، گوئی آنچه میان ما می رود می داند. حبیب گفت:
چنانست که صفوان می گوید، از این رازها و نهانیها هیچ چیز نمی داند، در جواب ایشان این آیت آمد.
مپندارید که ما سر دل ایشان و راز نهانی آنها را نمی دانیم و آنرا نمی شنویم، بلکه می دانیم و می شنویم.
و فرشتگان موکل نیز بر ایشان می نویسند.

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَالَمِينَ (۸۱)

بگو اگر خدا فرزندی داشته باشد من نخستین عبادت کنندگانم. (۸۱)

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَالَمِينَ

لِّلرَّحْمٰنِ: جار و مجرور خبر کان مقدم - وَلَدٌ: اسم کان موخر

بگو ای محمد ﷺ اگر بر فرض خداوند چنانچه گمان می برید فرزندی داشته باشد من نخستین پرستنده گان بودم. در آن صورت بجهت تعظیم و بزرگداشت این فرزند را می پرستیم اما چون می دانم که او را فرزند نیست پس شما چگونه به او نسبت فرزند می دهید. صاحب کشاف در معنی آیت گفته که اگر خداوند فرزندی داشت و یا دلیل قاطع و برهان روشن ثابت شده بود پس من از اولین تعظیم کنندگان بودم و این بر سبیل تمثیل است و مبالغه در نفی، می خواهد بگوید من مطیع و منقاد فرمان اویم و می دانم هر چه در زمین و آسمانهاست آفریده اوست و خدای یگانه و مالک ملک فقط اوست و کسی نمی تواند ادعای مالکیت کند.

سُبْحٰنَ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ﴿٨٢﴾

پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار عرش از آنچه وصف می کنند پاک و منزّه است. (٨٢)

سُبْحٰنَ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُوْنَ

سُبْحٰنَ: مفعول مطلق - رَبِّ الْعَرْشِ: توكید - الْعَرْشِ: مضاف الیه - يَصِفُوْنَ: فعل مضارع - (و) فاعل خداوند از این دروغی که در مورد داشتن فرزند بر وی افترا می بینند پاک و منزّه است او که آفریدگار آسمانها و زمین و پروردگار عرش است از اتهام بستن اینکه او را فرزندی قائل باشند پاک و میراست.

فَدَرَّهْمٌ يَّخُوضُوْنَ وَيَلْعَبُوْنَ حَتّٰی يُلْتَفِتُوْا يَوْمَهُمُ الَّذِیْ يُوْعَدُوْنَ ﴿٨٣﴾

پس ترکشان کن تا یاوه گوئی و بازی گویی کنند تا اینکه روز موعودشان را ببینند. (٨٣)

فَدَرَّهْمٌ يَّخُوضُوْنَ وَيَلْعَبُوْنَ حَتّٰی يُلْتَفِتُوْا يَوْمَهُمُ الَّذِیْ يُوْعَدُوْنَ

فَدَرَّهْمٌ: فعل امر - فاعل (انت) - هُمْ: مفعول به

گفته اند که این آیت به آیت سیف منسوخ است. می گویند پس ایشان را رها کنید تا بیهوده گوئی و رازخانی کنند و به دنیای خود سرگرم باشند تا روزیکه به دیدار آن وعده داده شده است برسند یعنی رستخیز که بزودی قیامت خواهد آمد و حساب و کتابی از آنان خواهد شد و جایگاهشان جهنم خواهد بود.

وَهُوَ الَّذِیْ فِی السَّمٰوٰتِ اِلٰهٌ وَفِی الْاَرْضِ اِلٰهٌ وَهُوَ الْحَكِیْمُ الْعَلِیْمُ ﴿٨٤﴾

اوست که در آسمانها فرمانرواست و در زمین فرمانرواست و او با حکمت و دانا است. (٨٤)

وَهُوَ الَّذِیْ فِی السَّمٰوٰتِ اِلٰهٌ وَفِی الْاَرْضِ اِلٰهٌ

هُوَ: مبتدأ - الَّذِیْ: خبر

خدا آنکسی است که هم فرمانروای آسمان و هم فرمانروای زمین است. یعنی اوست که هم در آسمان پرستش می شود و هم در زمین و این آیه دلیل بر حقانیت خداوند متعال در آسمانها و زمین است.

وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ

وَهُوَ: مبتدا - الْحَكِيمُ: خبر - الْعَلِيمُ: خبر ثانی

و اوست راست کار در تدبیر خلق و داناست به مصالح ایشان و حکیم است کسی که تمام کارهایش از روی حساب و حکمت است و آگاه و باخبر از همه چیز است.

وَبَارِكُ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۵﴾

بزرگ است آنکه پادشاهی آسمانها و زمین و هر چه میانشان است خاص اوست و علم رستاخیز نزد اوست و بازگشت همه به سوی اوست. (۸۵)

وَبَارِكُ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

بَارِكُ: فعل ماضی - الَّذِي: فاعل - له: جار و مجرور خبر مقدم - مُلْكُ: مبتدا موخر

و او بسیار با برکت است فرمانروائی آسمانها و زمین و آنچه که در میان آن دو است. از آنکه اوست که مالک ملک است و حکم او بر همه اجزای کائنات روان و جاری است.

وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ

عِنْدَهُ: مفعول فیه - «» مضاف الیه، خبر مقدم - عِلْمُ: مبتدا موخر

و علم قیامت اینکه چه وقت قیامت قائم شود در نزد اوست. ظاهر آنست که نزدیک بودن قیام قیامت به این معنی است که آنچه از وقت باقی مانده است نسبت به وقتی که پشت سر گذاشته شده است کمتر است. یعنی بیشتر اوقات آن سپری شده است. که هر که مرد آنچه در قیامت از احوال و احوال واقع شدنی است نمونه‌ای از آن در حق او واقع می‌گردد. و امام غزالی در کتب خود این معنی را تفصیل و شرح داده است و مرگ زندگی را قیامت صغری گویند چنانکه هلاک و فانی شدن مجموع عالم و عالمیان را قیامت کبری گویند. در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده که از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: مردم نادانی از بادی نشینان آمده و از پیغمبر خدا ﷺ می‌پرسند که: قیامت چه وقت است؟ [پیغمبر خدا ﷺ به طرف خردترین شان نگاه کرده و می‌فرمودند: «اگر این شخص زنده بماند، پیش از آنکه پیر شود، قیامت بر سر شما برپا می‌گردد»].

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و همه خلایق در آن روز یعنی روز رستاخیز به سوی او بازگردانده شوند و حساب و کتاب پس خواهند داد و نیک و بد از هم تشخیص و تمیز داده خواهد شد و به مقتضای اعمالشان پاداش و کیفر داده خواهد شد.

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفْعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۸۶﴾

و غیر خدای یکتا آن را که بخدائی می خوانند قادر بر شفاعت کسی نیستند مگر کسانی که بدانند و بر توحید حق گواهی دهند. (۸۶)

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفْعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

لَا يَمْلِكُ: فعل مضارع - فاعل (الذين)

و آنان که کافران به جز خدا می پرستند هیچ مالکیتی برای آنان نیست و کسی در آن روز از حق شفاعت برخوردار نخواهد بود مگر آن کسانی که به حق گواهی و شهادت داده باشند و اذن شفاعت به کسانی داده خواهد شد که خدای رحمان به آنان اذن شفاعت داده باشد شیخ سعدی در حق شفاعت رسول اکرم ﷺ می فرماید:

شَفِيعُ مَطَاعُ نَبِي كَرِيمٍ قَسِيمُ جَسِيمُ نَسِيمٍ وَنَسِيمٍ

وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنْفِ يُوقَفُونَ ﴿٨٧﴾

و اگر از آنها پرسى چه کسی شما را خلق کرده خواهند گفت خدا پس چرا سرگردان می شوند. (۸۷)

وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنْفِ يُوقَفُونَ

سَأَلْتَهُمْ: فعل ماضی - تاء فاعل - هم، مفعول به - لفظ الله: مبتدا - خبر محذوف

در این آیه کریمه مسند حذف شده است و آن خلقنا است. می گوید:

و اگر از عابدان و معبودان و یا تابعان و متبوعان پرسى که چه کسی ایشان را آفریده است هر آینه خواهند گفت: الله. پس مشرکان مکه به این خلقتشان از جانب خدای خالق و یکتا اقرار و اعتراف دارند. پس از کجا سرگردان و حیران می شوند پس اقرار به خالقیت خداوند یکتا از یک طرف و سرگردان و سردرگم بودن و یا انکار کردن خدای تعالی و یا رسولش و کتابش از طرف دیگر. و این نشانگر نهایت بی خردی ایشان است.

وَقِيلَ لَهُ يَرْبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾

و پیغمبر ﷺ فرمود پرورد گارا! اینان گروهی هستند که ایمان نمی آرند. (۸۸)

وَقِيلَ لَهُ يَرْبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ

رَبِّ: منادا - هَؤُلَاءِ: اسم - قَوْمٌ: خبر

مهندارید که ماسر و نجوای ایشان نمی شنویم و سخن رسول ﷺ که می گوید: «یا رب ان هؤلاء قوم لا يؤمنون» بدرستی که این گروه یعنی مشرکان قریش گروهی اند که از روی عناد و ستیزه به پیغمبر ﷺ ایمان نمی آورند و نمی گروند و قرآن را تکذیب می کنند بلکه او را ساحر و شاعر می پندارند و خداوند همه آنچه را که مشرکان قریش می گویند و انجام می دهند می داند و هیچ چیزی از او مخفی و پنهان نیست.

پنهان ز دیدمها و همه دیده‌ها از اوست آن آشکار صنعت پنهانم آرزوست

فَأَصْحٰى عَنْهُمْ وَقُلْ سَلٰمٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ ﴿۸۹﴾

ای رسول ما! از آنها چشم پوش و سخن ملایم بگو، بزودی خواهند دانست. (۸۹)

فَأَصْحٰى عَنْهُمْ وَقُلْ سَلٰمٌ

مبتدا: محذوف - سَلٰمٌ: خبر

گفته اند این آیه به آیه سیف مشوخ است. ای رسول ﷺ پس از آنان روی بگردان و به آنان بگو سلام و درود بر شما، البته نه سلامی به عنوان دوستی و محبت، بلکه به عنوان جدایی و بیگانگی. همچنانکه خداوند در سوره فرقان/ ۶۳ می فرماید: «وَ اِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُوْنَ قَالُوْا سَلَامًا هٰمْ كَاٰمِرَةٌ بِمَا يَجْعَلُوْنَ اَنْفُسَهُمْ اَعْمٰی» و این خطاب قرار می دهند در پاسخ آنها می گویند: سلام! سلامی که نشانه‌ی بی‌اعتنایی توأم با بزرگواری است.

فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ

فَسَوْفَ: حرف استقبال - يَعْلَمُوْنَ: فعل مضارع - (و) فاعل

پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را وقتی که عذاب بر ایشان فرود آید در دنیا در روز بدر و در آخرت داخل شدن در آتش گرم و سوزان. و این وعید از جانب خدای تعالی بر کافران است و پیروزی در آینده برای مسلمانان.

فہرست

صفحہ	نام سورہ
۱	۳۲- سورہ مہاج
۲۸	۳۵- سورہ قاطر
۷۶	۳۶- سورہ یس
۸-۱۷	۳۷- سورہ مہاجات
۱۵۳	۳۸- سورہ ص
۲۰۶	۳۹- سورہ زمر
۲۵۶	۴۰- سورہ غفر (غافر)
۲۷۸	۴۱- سورہ فصل
۳۴۶	۴۲- سورہ شوری
۴۸۳	۴۳- سورہ زحرف